

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلد چهارم

قانون (ترجمه شرفکندی)، مقدمه ج ۴، ص: ۵

یادداشت مترجم

خواننده فرهنگ دوست! خدای را سپاسگزارم که باز این فرصتم دست داد، تا برای سومین بار بر صفحات کتاب قانون، با شما صحبتی داشته باشم.

بعد از انتشار ترجمه جلد سوم قانون در طب، از هر سوی میهن و نیز خارج از کشور، نامه‌هایی در اظهارنظر نسبت به کار ترجمه قانون، به انتشارات سروش و نیز خانه‌ام سرازیر شد؛ که اکثراً مشجّع و حاوی برخی یادآوریه‌های مفید بودند و بعضاً نیز حاکی از عدم رضایت نویسنده نامه و حتی توصیه به توقف کار بود. استقبال شما خوانندگان بافرهنگ بی‌نهایت شادم کرد و بدین لحاظ به سعادت خود می‌نازم؛ اما همینجا سخنی دارم. واژه عدل عربی است که معنی لغوی آن لنگه‌بار است و عدالت از آن ریشه گرفته و مفهوم دقیق آن اصطلاحاً هر چیز را در جای خود گنجاندن است. ما اگر لنگه‌باری را بیش از همتای دیگرش - از لحاظ وزن و حجم - بار کنیم، تعادل به هم می‌خورد و به عبارت دیگر بی‌عدالتی رخ می‌نماید و کجباری به بار می‌آورد؛ که بار کج را اگر به سر منزل رساندن محال نباشد، بسیار دشوار است. می‌دانید که با مشغلت بسیار و وقت کم و ضعف تنی که دارم، پاسخ تک‌تک نامه‌ها را نوشتن از قدرتم خارج است. از طرفی هم بی‌پاسخ گذاشتن محبت عزیزان خواننده شرط دوستی و قدرشناسی نیست. بنابراین مراتب سپاسگزاری و قدردانیم را خدمت دانشمندان و دانش‌دوستانی که مخاطبم قرار داده‌اند عرض می‌کنم؛ و به بحث عدالت برمی‌گردم و دو نمونه قضاوت در مورد کار ترجمه قانون را شاهد می‌آورم:

جناب دکتر محبّ الله آزاده، جراح و متخصص چشم و جناب دکتر بهروز برومند، فوق تخصص امراض داخلی، ضمن نامه‌های ارسالی‌شان با چنان عبارات تحسین‌آمیزی مورد خطابم قرار داده‌اند که به توهّم افتادم، نکند این دو پزشک صاحب‌نظر هنگام نوشتن نامه زندگینامه مرا - که در مقدمه جلد‌های دوم و سوم آمده است - در نظر نداشته‌اند و یا به دیده اغماض بر آن نگریسته و عفو نادیده گرفته‌اند؛ وگرنه آنچه که از قلم آنان نسبت به من تراوش کرده؛ با واقعیت در قیاس ننگجد. به‌رحال شاعر فرماید:

چشم رضای مرحمت، هرگز نبیند عیب را.

قانون (ترجمه شرفکندی)، مقدمه ج ۴، ص: ۶

همچنین در میان نامه‌ها، نوشته‌ای بود به خطی زیبا اما بدون اسم و آدرس و امضاء. ایشان بی‌لطفی فرموده و خواسته‌اند که: این بساط را برچینیم و این دگّان را تخته کنیم. می‌فرمایند: «چرا اسم گیاهان دارویی را خودسرانه نام برده‌ای؟ تو که پزشک نیستی، چگونه مسئولیت علاج بیمارانی را که به قانون مراجعه می‌کنند، به گردن می‌گیری؟ بی‌انصاف! چرا هر کتاب را دویست تومان می‌فروشی و نتیجه عمر ابن سینا را تو به جیب می‌زنی؟ و چرا...؟».

یکی نقل کرد: یونس پسر یعشوق را در بغداد سگ خورد. ظریفی گفت: یونس نبود، یوسف بود.

یعشوق نبود، یعقوب بود. بغداد نبود، کنعان بود. سگ نبود، گرگ بود. بحمد الله آنهم دروغ بود.

باید عرض کنم نه تنها خودسرانه - به قول شما - گیاهان دارویی را نام نبرده‌ام، بلکه اگر باور بفرمایید، باید بگویم که همین یافتن نامهای معادل به زبان پارسی برای داروهای مذکور در قانون بسیار رنجم داد و عمرم صرف کرد. نیز قبلاً عرض کرده‌ام که پزشک نیستم و کار من ترجمه است نه تألیف؛ همین کافی نیست که بنده با فراغت خاطر کارم را تکمیل کنم؟ و بالاخره تعیین بهای کتاب با بنده نیست آنهم از انصاف به دور است که ناگفته بماند و آن کیفیت بهتر و بهای مناسبتر کتاب در انتشارات سروش به نسبت جاهای دیگر است. در هر حال محض آسودگی خاطر شما عرض کنم، در تمام کشورمان چنین است که مؤلف یا مترجم به مراتب کمتر از کتاب‌فروش، از کتاب خویش بهره مادی می‌برد. خلاصه کلام نه چشم به چنان تعریفی دارم و نه انتظار چنین توییحی، بلکه مشتاق عدالتم.

سخن آخر اینکه: اگر اجلم مهلت دهد، ان شاء الله ترجمه مکمل این میراث فرهنگی را به وارث برحقش - که ملت ایران است - تقدیم می‌کنم.

عبد الرحمن شرفکندی «هه‌ژار»

تهران - ۱۳۶۶ / ۱۱ / ۲۷

قانون (ترجمه شرفکندی)، مقدمه ج ۴، ص: ۷

فهرست مطالب

فصل سیزدهم. مری و معده - که در پنج گفتار آید ۱

گفتار اول. شناسایی مری و معده و بیماریهای آنها ۳

فصل اول. تشریح مری و معده ۳

فصل دوم. بیماریهای مری ۱۰

فصل سوم. قورت دادن (بلع) ۱۰

فصل چهارم. دشواری بلعیدن از گذار تنگ ۱۱

فصل پنجم. ورمهای مری ۱۴

فصل ششم. جهیدن خون از مری ۱۵

فصل هفتم. قرحه (دمل چرکین) در مری ۱۶

علاج قرحه مری ۱۶

فصل هشتم. معده و مزاجش ۱۷

فصل نهم. بیماری معده ۱۸

فصل دهم. چگونه بر حال معده آگاهی یابیم؟ ۲۵

گفتار دوم. نشانیها و علاج انواع سوء مزاج معده ۳۹

فصل اول. نشانیهای سوء مزاج گرم معده ۳۹

فصل دوم. نشانیهای سوء مزاج سرد معده ۴۰

فصل سوم. نشانی سوء مزاج خشك معده ۴۱

فصل چهارم. نشانیهای سوء مزاج تر معده ۴۲

قانون (ترجمه شرفکندی)، مقدمه ج ۴، ص: ۸

فصل پنجم. سوء مزاج معده همراه ماده و شناسایی نوع ماده همراه سوء مزاج معده ۴۲

فصل ششم. آسیب و بلاهایی که بدون انگیزه سوء مزاج بر معده وارد می آیند ۴۵

فصل هفتم. علاج بیماریهای معده به طور کلی ۴۶

فصل هشتم. داروی معالجه مزاج سرد رطوبی معده ۴۸

فصل نهم. علاج سوء مزاج گرم معده ۵۰

فصل دهم. علاج سوء مزاج سرد معده ۵۱

فصل یازدهم. علاج سوء مزاج تر معده ۵۲

فصل دوازدهم. علاج سوء مزاج خشک معده ۵۳

فصل سیزدهم. علاج سوء مزاج سرد و خشک معده ۵۴

فصل چهاردهم. علاج سوء مزاج گرم و خشک معده ۵۷

فصل پانزدهم. علاج سوء مزاج گرم و تر معده ۵۸

فصل شانزدهم. نشانیهای سوء مزاج معده که همراه ماده خلط باشد و علاج راهبندانهای واقع در معده ۵۸

فصل هفدهم. چاره‌سازی کسانی که از حساسیت زیاد معده آزار می‌بینند. ۶۸

علاج کسانی که معده کوچک دارند

فصل هجدهم. سازگارها با معده ۶۸

فصل نوزدهم. ناسازگارها با معده و روده ۷۰

گفتار سوم. درد معده، ناتوانی معده، اشتهای خوراك ۷۳

فصل اول. درد معده ۷۳

فصل دوم. ناتوانی معده ۷۹

فصل سوم. علامات بیماریهای لت‌انبانی و هضم نشدن خوراك ۸۴

فصل چهارم. اشتهای خوراك ۸۶

فصل پنجم. اشتهای تباه ۹۷

فصل ششم. گرسنگی شدید و اشتهای سگانه ۱۰۱

فصل هفتم. گرسنگی گاوی (بولیموس) ۱۰۷

فصل هشتم. غش از گرسنگی ۱۰۹

فصل نهم. تشنگی ۱۱۰

گفتار چهارم. بیماریهای دستگاه گوارش ۱۱۷

فصل اول. بدهضمی ۱۱۷

قانون (ترجمه شرفکندی)، مقدمه ج ۴، ص: ۹

فصل دوم. تباهی هضم ۱۱۸

بدهضمی و نتایج آن ۱۲۱

فصل سوم. سببهای ناتوانی معده در هضم خوراك ۱۲۲

فصل چهارم. نشانیهای ناتوانی معده در هضم خوراك ۱۲۴

فصل پنجم. نشانیهای تباهی در هضم ۱۲۵

فصل ششم. علاج هضم تباه ۱۲۷

فصل هفتم. کندی و شتاب پایین آمدن خوراك از معده ۱۲۸

فصل هشتم. سفتی و سختی معده ۱۳۰

فصل نهم. آروغ برانگیز ۱۳۱

گفتار پنجم. بیماریهای ابزاری و اشتراکی در معده ۱۳۳

فصل اول. ورم گرم در معده ۱۳۳

فصل دوم. ورم سرد بلغمی در معده ۱۳۸

نشانیهای ورم سرد بلغمی در معده ۱۳۸

فصل سوم. ورم سخت و غلیظ در معده ۱۳۹

نشانی ورم سخت در معده ۱۴۰

فصل چهارم. دمل در معده ۱۴۲

فصل پنجم. قرحه معده ۱۴۳

فصل ششم. علاج جوشهای معده ۱۴۴

گفتار ششم. حالات معده و مراق و اطرافیان معده ۱۴۵

فصل اول. باد شکم ۱۴۵

نشانیهای حالات مختلف باد شکم ۱۴۶

فصل دوم. قرقر شکم ۱۴۸

فصل سوم. لغزندگی و صافی معده ۱۴۹

فصل چهارم. قی، تهوع، دل به هم آمدن و ناآرامی معده ۱۵۱

قی کردنهای بهره‌رسان ۱۵۴

قی کردنهای ناپسند و بد ۱۵۵

فصل پنجم. نشانیهایی که آژیر قی کردند ۱۵۶

فصل ششم. خونی که با قی شدن آید ۱۵۷

فصل هفتم. علاج قی به‌طور عام ۱۵۹

قانون (ترجمه شرفکندی)، مقدمه ج ۴، ص: ۱۰

فصل هشتم. علاج خون برآوردن ۱۷۰

فصل نهم. افسردگی و ناآرامی معده ۱۷۱

فصل دهم. بند آمدن خون در معده و روده ۱۷۲

فصل یازدهم. سکسکه ۱۷۳

علاج سکسکه ۱۷۶

فصل دوازدهم. بیماریهای مراق و سردنده‌های نزدیک شکم ۱۸۰

فن چهاردهم. کبد و چگونگی آن- که شامل چهار گفتار است ۱۸۳

گفتار اول. چگونگی کبد به‌طور عام ۱۸۵

فصل اول. تشریح کبد ۱۸۵

فصل دوم. چگونگی بر حال کبد آگاه شویم ۱۹۰

روی‌آورها و بیماریهای کبد ۱۹۱

فصل سوم. انواع مزاج طبیعی کبد ۱۹۱

فصل چهارم. بیماریهای کبد ۱۹۴

فصل پنجم. نشانیهای سوء مزاج کبد ۱۹۶

نشانیهای سوء مزاج سرد کبد ۱۹۸

نشانیهای سوء مزاج خشک کبد ۱۹۹

علامتهای سوء مزاج تر کبد ۱۹۹

فصل ششم. معالجه کبد به‌طور عام ۱۹۹

فصل هفتم. چیزهای ناسازگار و زیان‌رسان به کبد ۲۰۱

فصل هشتم. چیزهای سازگار با کبد ۲۰۲

فصل نهم. علاج سوء مزاج کبد ۲۰۴

غذای بیماران دارای سوء مزاج گرم کبد ۲۰۶

علاج سوء مزاج سرد کبد ۲۰۸

علاج سوء مزاج خشک کبد ۲۱۰

علاج سوء مزاج تر کبد ۲۱۰

علاج سوء مزاج گرم و خشک کبد ۲۱۰

علاج سوء مزاج گرم و تر کبد ۲۱۱

علاج سوء مزاج سرد و خشک کبد ۲۱۱

علاج سوء مزاج سرد و تر کبد ۲۱۲

فصل دهم. کوچکی کبد ۲۱۲

قانون (ترجمه شرفکندی)، مقدمه ج ۴، ص: ۱۱

نشانیهای کوچکی کبد ۲۱۳

گفتار دوم. ناتوانی و سایر احوال کبد ۲۱۵

فصل اول. ناتوانی کبد ۲۱۵

نشانیهای کبد بیمار ۲۱۶

نشانیهای ناتوانی نیروی جاذبه غذا در کبد ۲۱۸

علاج ناتوانی کبد ۲۱۹

فصل دوم. بند آمدن گذارها در کبد ۲۲۳

علاج راهبند آنها در کبد ۲۲۷

فصل سوم. باد و بادکردگی کبد ۲۳۱

علاج باد کبد ۲۳۲

فصل چهارم. درد کبد ۲۳۳

گفتار سوم. ورم و گسستگیها در کبد ۲۳۵

فصل اول. ورم کبد ۲۳۵

نشانیهای ورم اشتراکی در کبد ۲۳۶

فصل دوم. فرق میان ورم کبد و ورم ماهیچه مراق ۲۳۹

فصل سوم. ورم گرم کبد ۲۴۰

فصل چهارم. ورم صفرایی کبد (ماشرا) ۲۴۱

فصل پنجم. ورم گرم التهابی کبد (فلغمونی) ۲۴۲

فصل ششم. ورم سرد کبد ۲۴۲

فصل هفتم. ورم بلغمی در کبد ۲۴۲

فصل هشتم. ورم سخت و سرطانی در کبد ۲۴۳

فصل نهم. دمل در کبد ۲۴۴

فصل دهم. ورم در ورید باب (ماساریقا) ۲۴۵

فصل یازدهم. علاج حالتهای ناسازگار کبد ۲۴۵

علاج باد سرخ در کبد ۲۵۳

علاج دمل باطنی در کبد ۲۵۳

علاج ورم سرد کبد ۲۵۷

علاج ورم سخت کبد ۲۵۸

علاج ورم در مرق و ماهیچه‌ها ۲۶۲

قانون (ترجمه شرفکندی)، مقدمه ج ۴، ص: ۱۲

علاج ورم در ورید باب (ماساریقا) ۲۶۲

فصل دوازدهم. ضربت خوردن و صدمه دیدن کبد ۲۶۲

فصل سیزدهم. علاج ترك و بریدگی در کبد ۲۶۴

گفتار چهارم. آب در کبد ۲۶۵

فصل اول. ترشحاتی که از کبد بیرون می‌جهد. ۲۶۵

فصل دوم. سوء قنیه ۲۷۵

فصل سوم. بیماری استسقا ۲۷۵

سبب استسقاهاى سه‌گانه ۲۸۱

نشانیهای همگانی که هر سه نوع استسقای در آن شرکت دارند. ۲۸۶

نشانیهای استسقای خیگی ۲۸۸

نشانیهای استسقای گوشتی ۲۸۹

نشانیهای استسقای طبلی ۲۸۹

علاج سوء قنیه ۲۹۰

فصل چهارم. علاج استسقای خیگی ۲۹۳

فصل پنجم. علاج استسقای گوشتی ۳۱۲

فصل ششم. علاج استسقای طبلی ۳۱۳

فن پانزدهم. کیسه زهره و سپرز- که در دو گفتار آمده‌اند ۳۱۵

گفتار اول. تشریح کیسه زهره، سپرز، حالت یرقان ۳۱۷

فصل اول. تشریح کیسه زهره ۳۱۷

فصل دوم. تشریح طحال ۳۱۸

فصل سوم. یرقان زرد و یرقان سیاه ۳۲۰

فصل چهارم. نشانیهای یرقان زرد ۳۲۶

فصل پنجم. نشانیهای یرقان سیاه ۳۳۰

فصل ششم. علاج یرقان به‌طور عام و در هر دو حالت ۳۳۱

فصل هفتم. علاج یرقان سیاه و زرد سیاه باهم ۳۴۲

گفتار دوم. سایر حالات طحال ۳۴۵

قانون (ترجمه شرفکنندی)، مقدمه ج ۴، ص: ۱۳

فصل اول. بیماریهای طحال ۳۴۵

فصل دوم. نشانیهای سوء مزاج طحال ۳۴۶

فصل سوم. ورم در طحال و سختی طحال از ورم ۳۴۷

فصل چهارم. نشانیهای وجود ورم در طحال ۳۴۹

فصل پنجم. علاج ورم گرم طحال ۳۵۱

فصل ششم. علاج ورم سخت طحال ۳۵۲

فصل هفتم. علاج ورم بلغمی طحال ۳۶۳

فصل هشتم. علاج وقوع راه‌بندان در طحال ۳۶۳

فصل نهم. باد و بادکردگی طحال ۳۶۴

فصل دهم. درد طحال ۳۶۶

فن شانزدهم. روده و مقعد- که در پنج گفتار آید ۳۶۷

گفتار اول. تشریح روده و روانی شکم ۳۶۹

فصل اول. تشریح روده‌های ششگانه ۳۶۹

فصل دوم. انواع اسهال ۳۷۵

علاج اسهال به‌طور عموم ۳۹۵

فصل سوم. غذای بیماران اسهالی ۴۰۲

گفتار دوم. علاج ویژه هر یک از انواع اسهال ۴۰۷

فصل اول. علاج اسهال کبدی ۴۰۷

فصل دوم. علاج اسهال ناشی از معده و روده، بدون پوست‌اندازی ۴۰۸

فصل سوم. علاج اسهال ماده مراری ۴۱۲

فصل چهارم. علاج اسهال ماده سودائی که پوست‌اندازی ندارد ۴۱۲

فصل پنجم. علاج اسهال خونی بدون پوست‌اندازی ۴۱۳

فصل ششم. علاج پوست‌اندازی و قرچه روده ۴۱۶

فصل هفتم. حالت اسهال در اثر غذا ۴۲۵

فصل هشتم. علاج اسهال مغزی ۴۲۶

فصل نهم. علاج اسهال از اثر راه‌بنداتها ۴۲۷

رژیم غذایی ۴۲۷

فصل دهم. علاج اسهال از اثر گداختن ۴۲۸

قانون (ترجمه شرفکندی)، مقدمه ج ۴، ص: ۱۴

غذای بیمار ۴۲۸

فصل یازدهم. علاج اسهال از اثر برهم آمدن و تراکم ماده اسهالی ۴۲۹

فصل دوازدهم. علاج هیضه (قی و اسهال باهم) ۴۲۹

فصل سیزدهم. علاج اسهال از اثر دارو ۴۳۵

فصل چهاردهم. علاج اسهال در اثنای بحران بیماری ۴۳۵

فصل پانزدهم. علاج زحیر ۴۳۵

علاج زحیر قلابی ۴۳۶

علاج زحیر راستین ۴۳۶

فصل شانزدهم. شیافهای علاج زحیر ۴۳۹

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱

فن سیزدهم مری و معده

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳

گفتار اول شناسایی مری و معده و بیماریهای آنها

فصل اول تشریح مری و معده

مری از چیست؟

مری ترکیبی است از گوشت که چند طبقه آبشامه را آستر کرده است. لیف غشاها در درازا قرار دارند تا برای کشیدن خوراک و بلعیدن آن کار آسان صورت گیرد.

خودت این را می‌دانی! که در صورتی در کار بلعیدن نوعی کوتاهی رخ دهد، لیف به درازا کشیده آن را می‌کشد. بر مری آبشامه‌ای کشیده شده است که لیفهای آن رو به پهنا قرار دارند تا دفع کردن را به آسانی انجام دهد و خودت می‌دانی که کار دفع کردن و هول دادن به عهده لیف پهناور است. ماده گویشتین در مری پدیدار است.

هر دو طبقه بالایی و پایینی در بلعیدن باهم همکاری می‌کنند؛ یعنی یکی خوراک را به سوی درون می‌کشد و آن دیگری بر خوراک کشیده به سوی درون فشار می‌آورد.

کسی که شکاف به درازا در مری داشته باشد، به زحمت می‌تواند چیزی را ببلعد زیرا کشنده پایین‌آورنده را از دست داده است.

عمل برآوردن (قی) تنها به وسیله آبشامه خارجی صورت می‌پذیرد، و سبب این است که قی از بلعیدن دشوارتر است.

مری به‌طور ایستاده و مستقیم بر مهره‌های گردن جای دارد و جایش استوار و امن است.

همراه مری، یک جفت پی از مغز سرازیر می‌شوند.

مری درحالی که رو به پایین ادامه می‌یابد، در جایی که در برابر مهره چهارم از مهره‌های پشت قرار می‌گیرد و همین‌که از فقره چهارم رو به پایین گذر کرد، اندکی به سوی طرف راست می‌گراید، تا جای رگی که از قلب آمده و از آنجا می‌گذرد گشاد باشد و فرستاده قلب در تنگنا نیفتد. مری سرازیر آمدن را ادامه می‌دهد و هر هشت مهره باقی‌مانده را پشت سر می‌گذارد تا به حجاب

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴

می‌رسد و به وسیله یک زردپی به حجاب می‌پیوندد. زردپی ربط‌دهنده کمکی مری را بلند می‌کند تا بر آن قسمت از رگ بزرگ که از داخل حجاب می‌گذرد فشاری وارد نیاید. در این بلند شدن مری حکمتی دیگر هست. گو اینکه عصبی که با مری در سرازیر شدن همراه است، پیچ‌وخمی را در راه سفر ببیند و از آسیب دراز کشیدن مستقیم محفوظ باشد، آسیب وقتی متوقع است که سنگینی برای معده رخ دهد.

هرگاه مری حجاب را پشت سر گذاشت و از حجاب رد شد، به آن اندازه که اول و در بالا به سوی راست کج شده بود، این باره به سوی چپ می‌گراید. این گرایش مری به سوی چپ هنگامی است که مری از برابر مهره دهم به سوی مهره یازدهم و دوازدهم روی آورده است. بعد از آنکه در حجاب نفوذ می‌کند، شروع به پهن شدن می‌کند و

باز می‌شود و همچون دهانی که برای معده باشد می‌ماند و آن را اصطلاحاً دهانه معده می‌نامند، که در نهایت جرم گشاد و فراخنای معده خودنمایی می‌کند.

آبشامه آستر مری از بالا به پایین فرقهایی دارد. آنچه در بالاست نسبت به قسمت‌های دیگرش که سرازیر شده است سترتر و گشاده‌تر است، زیرا راهرو چیز سخت است. قسمت بالایی غشای آستر از قسمتی که از اول روده‌ها می‌گذرد سخت‌تر است. همین غشاء که آستر معده می‌شود، حالت میانه در ستبری و تنگی دارد. قسمت نرم‌تر غشاء آن است که در دهانه معده می‌باشد و آنچه در سرآغاز روده‌هاست نرم‌ترین قسمت است.

این آبشامه آستر مری از آبشامه پوشنده دهان آمده است و به آخرین نقطه معده رسیده است.

بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟

این یکپارچگی و این راه‌پیمایی طولانی برای چیست؟

۱- تا عمل جذب و کشیدن از دهان به سوی پایین بدون وقفه و درنگ صورت پذیرد.

۲- تا در وقت بلعیدن- که مری باید بلعیده را پایین بکشد- در بلند شدن حنجره مددکار باشد.

اگر به دقت تحقیق کنی، می‌دانی که مری جزئی از معده است و از بالا تنگ است و به تدریج گشاد می‌شود تا به معده می‌رسد.

هر دو طبقه آبشامه مری همانند دو طبقه آبشامه معده هستند.

طبقه نزدیک‌تر به مری بیشتر به آبشامه می‌ماند و لیفهایش راه را به درازا می‌پیمایند و طولانی قرار گرفته‌اند. طبقه خارجی از این دو طبقه، هرآنچه که از مری دورتر است، گوشتین و ستر بوده و لیفهایش در پهنای قرار دارند و پهن‌ترند. این غشاء بالایی از آن قسمتی که برای معده خلق شده است گوشتالوتر است، لیکن جزئی از آن است که در معده است و در وضعیتی و پیوستگی یکی هستند.

اما آن قسمت از غشاء که در قسمت سرآغاز روده‌هاست، جزئی از معده نیست، لیکن از نزدیک با معده پیوستگی دارد. این بیگانگی غشاء سرآغاز روده‌ها، سبب شده است که مری در آنجا شروع به تنگ شدن تدریجی نمی‌کند. طبقات آبشامه سرآغاز روده‌ها نیز همانند طبقات معده

نیستند، و در میان مری و معده تا اندازه‌ای فرق پدیدار است. گوهر سرشتی مری بسیار شبیه به ماهیچه است و گوهر معده بسیار شبیه به پیهاست.

در جایی که معده و مری به هم می‌رسند- که مری در آنجا به حجاب رسیده است- جزئی از معده به حالت مخروطی و تنگ درمی‌آید؛ همان مخروطی از بالا باریک و تنگ و از پایین گشاد می‌شود، زیرا پایگاه خوراك بلعیده شده در قسمت پایینی است و باید گشاد باشد.

مری مستدیر آفریده شده، و حکمت در این مستدیر آفریده شدن را می‌دانی!

مری از سوی عقبی مسطح است تا در برخورد با جسم سخت آماده‌تر باشد.

مری خودبه‌خود دوطبقه است. طبقه داخلی لیفهایش طولانی و در درازا قرار دارند، و سبب را می‌دانی که برای جذب کردن و کشیدن، نیاز به طولانی بودن لیف هست و لیفی که در درازا قرار گرفته است کشیدن خوراك به سوی داخل را به عهده می‌گیرد.

هنگامی که عملیات بلعیدن سر می‌رسد، معده درهم می‌فشرد (کوتاه می‌شود- نسخه) و حنجره بالا می‌رود. طبقه خارجی آنچه از مری دورتر است لیفهایش پهن‌ترند و در پهن کشیده شده‌اند. سبب را می‌دانی که هول دادن بلعیده به لیف پهن‌تر و نیاز دارد.

چرا لیف خارجی برای هول دادن معین شده است و چرا دفع‌کننده باید در خارج قرار گیرد؟

زیرا اولین کار مری در اعمال بلعیدن، کشیدن است، و باید نزدیک‌ترین قسمت غشاء خود را به کمک گیرد. دفع کردن، نوبتش بعد از کشیده شدن خوراك است، پس کار دومی و در درجه دوم را به دورتر واگذار کرده است.

دفع کردن چه عملیاتی دارد؟

لیفهای دفع‌کننده که در پهنای آبشامه قرار دارند و پهن‌ترند در آوند ماده کشیده شده به درون زنجیره فشارهایی بر محتوی آوند وارد می‌آورند تا هرچه در آوند جای گرفته است بیرون ریزد.

کشیدن ماده به درون، تا بیرون دادن چیزی را می‌خواهد که در این میانه بتواند ماده را نگه دارد؛ کشیده را بگیرد تا دفع‌کننده به سر وقتش می‌رسد. برای این گرفتن لیفی قیقاج در طبقه داخلی مری هست که کار گرفتن ماده به عهده اوست و اگر اسهالی روی ندهد، این لیف قیقاج بیکار است و مری آن را به حال خود می‌گذارد و به اصطلاح ولش می‌کند.

طبقه داخلی مری همگی پی‌آلود است زیرا با جرمهای سفت و پرپشت روبه‌رو می‌شود تا بتواند مقاومت کند. طبقه خارجی مری هنگامی که به ته می‌رسد، بیشتر گویشتالو می‌شود تا گرم‌تر باشد و در هضم کارا تر. دهانه پایینی طبقه خارجی مری- که همان دهانه معده می‌شود- بیشتر از سایر قسمت‌هایش پی‌آلود است، تا حساسیت بیشتر داشته باشد.

شاخه‌ای از عصب مغز آمده است و به این قسمت دهانه پیوسته است و حساسیت به وی می‌بخشد تا اگر گرسنگی و نیاز به ماده تغذیه بود احساس کند و زنگ آرزوی غذا را به صدا درآورد. در این حساسیت و احساساتی بودن دهانه معده در میان سایر اجزاء معده همه‌کاره است.

معده نیازمند است که هرگاه از غذا خالی شد خبر بدهد و پیک خبرسان داشته باشد. پس اگر

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۶

اندام قسمت سرآغاز معده- که دهانه معده است- از عهده این کار برآمد و توانست برای خودش و برای غیر خودش غذا بطلبد. دیگر نیازی به غیر آن نمی‌افتد و دیگر اجزاء معده از حساس بودن معاف شده‌اند.

عصبی که از مغز راهی است و کارش حساسیت بخشیدن به دهانه معده یا بهتر بگوییم دهانه آن طرفی مری است، در جایی نزدیک به معده به مری پیچ می‌خورد و بعد از یک بار پیچ خوردن دور مری، به معده می‌پیوندد.

رگی بزرگ در طول معده بر کوثرترین جای معده سوار است. شعبه‌های زیادی را که با وی پیوند دارند به سوی معده فرستاده و شعبه‌های باریک و نازک پهلوی هم در یک رده راهی معده شده‌اند.

شریانی نیز به آن رگ بزرگ چسبیده است و از شریان نیز شعبه‌هایی مانند شعبه‌های رگ بزرگ روئیده‌اند. هر دو رگ بزرگ و شریان بر «صفاق» تکیه داده‌اند و از جمله آنها «ثرب» تنیده می‌شود که ثرب و کار ثرب را نیز شرح خواهیم داد.

هضم چگونه صورت می‌گیرد؟

معده به وسیله حرارت سرشتی- که در گوشتش هست- و به وسیله حرارتی که از اندامان همسایه‌اش به او می‌رسد، هضم را انجام می‌دهد.

کبد از بالا به طرف راست معده سوار است. چرا بر طرف چپ سوار نشده؟

زیرا در طرف راست معده مخروطی ماندنی هست که بهتر سواری می‌دهد.

انگشتان مانده‌هایی از کبد آمده‌اند و معده را محکم در بر گرفته‌اند که سوار بجنبند و پرت نشود.

در طرف چپ معده، از پایین، طحال زیراندازمانندی برای معده شده است. طحال کمی از حجاب دورافتاده که حجاب را آسوده بگذارد. (تا حجاب از پلیدیها که با طحال است در امان باشد- نسخه).

چرا کبد و طحال دوتایی بر معده سوار نشده‌اند؟

زیرا اگر دوتایی بر معده سوار می‌شدند بار معده بیش از توانائیش سنگین می‌شد و درمی‌ماند.

چرا به جای کبد که سوار شده است طحال معده نشده؟

زیرا همیشه کار مفید و ارزنده، بر کار کم‌بهره و کم‌ارزش برتری دارد. علاوه بر این کبد در جرم نسبت به جرم طحال بسیار بزرگ است، و از نیازی که به کبد بود بایستی بزرگ باشد و باید بزرگ جثه را بر چیزی مناسب سوار کرد که زیاد خسته نشود.

طحال چیست؟

طحال عبارت از آشغال‌دانی است که معده برخی از ریختنیهای خود را در آن می‌ریزد.

سر معده به سوی چپ (جایی که در آنجا آشغال‌دان هست) متمایل است که به سله مهملات نزدیک باشد. پس باید از این چپ‌گرایی سر معده جای طحال تنگ شده باشد، که چنین نیست.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۷

معده طرف پایینی خود را به سوی راست به جایی که در زیر کبد واقع شده و خالیست متمایل کرده است، و از این راست‌گرایی معده، طحال جای گشاد مناسب حال خود را یافته است. پس دیدی که عدالت برقرار است و کبد که ارزنده‌تر از طحال است در صدر جای داده شده و طحال که نسبت به کبد اندامی کوچکتر و کم‌ارزش‌تر است به پایین و به چپ فرستاده شده است.

به هرچه آنچه لایق بود دادند- م.)

(در گنجینه رحمت گشادند

معدۀ از جلو گرمای کافی را از «ثرب»^۱ (پرده نازک از پیه) می‌گیرد.

ثرب چیست؟

ثرب پرده‌ای نازک از پیه است که بر معدۀ و همه روده‌ها کشیده شده است؛ مخصوصاً بر معدۀ و روده انسانها، زیرا نیروی هضم‌کننده در انسان در قیاس با غیر انسان ناتوان است. این پرده چربی که از پیه آفریده شده در هضم برای معدۀ مددکاری ارزنده است. این پرده، نازک و تنک آفریده شده که سبک باشد و بار گرانی بر اندامان زیر پوشش خود نباشد. همین پرده در عین حال سفت است و لزج هم هست که می‌تواند حرارت را محصور نماید و در خود نگه دارد و معلوم است که ماده پیهی تحمّل حرارت زیاد می‌کند. پس می‌توان پرده پیهی نامبرده را پاسبان حرارت نامید و پاسبانی است که در جلو ایستاده است.

بالتر از این پرده پیهی پرده دیگر هست که عبارت از صفاق است و نامش «اریطارون» است.

بالتر از صفاق مراق و ماهیچه‌های پیهی شکم قرار دارند. این دو پرده پوششی که عبارت از صفاق و مراق است، هر دو از آن بالایها در حجاب به هم پیوسته‌اند و در پایین از هم جدا می‌باشند.

پشت در طرف عقبی این دو پرده است و صفاق و مراق به آن پیوسته‌اند و رگی بزرگ و جهنده و گرم بر آن قسمت پشت کشیده شده است که گرمی را از بسیاری روان و خونی که در آن جاری هستند کسب کرده است. همراه این رگ بزرگ - که در پشت واقع شده - وریدی بزرگ و گرم نیز هست که گرمی را از بسیاری خونی که در آن جاری است کسب کرده است.

برگردیم به مسئله صفاق؛ صفاق در میان پوششهای درونی بدن اول غشایی است که همه اندامان غذایی را دربرگرفته و زیر پوشش خود قرار داده است. صفاق غشایی است که گرایش به سوی درون دارد.

صفاق که پرده نازک و چرب و لزج و پیهی است، تا کجا می‌رود و از کجا آمده است؟:

۱- هر دو طرف صفاق که همه اندامان غذایی را زیر پوشش خود قرار داده و بر اندامان درونی کشیده شده‌اند از دو طرف به پشت چسبیده و از بالا به حجاب مربوط است.

۲- صفاق که در اندرون بدن سرازیر می‌شود، به سمت پایینی آبدان و هر دو تهیگاه می‌رسد. در آنجا دو سوراخ - جایی که بیخ رانهاست - در صفاق دیده می‌شوند که رگها و آویزه‌ها (معالیق) از این دو سوراخ می‌گذرند. دو سوراخ نامبرده در اندازه‌ی بایسته هستند. اگر احیاناً سوراخها

^۱ (۱) - ثرب - با ثاء سه لفظه: همان چرب است و سرش را کلاه گذاشته‌اند یا کلاهش را عوض کرده‌اند.

گشادتر شوند! روده‌ها از سوراخها فرو ریزند.

۳- صفاق سدمانندی است که در بین روده‌ها و مراق و ماهیچه‌های بین شکم که با مراقند قرار گرفته است که نگذارد باهم تماس مباشرت مستقیم داشته باشند؛ که اگر این سد پیهی و چربی نبود، کار پریشان می‌شد و خللی در کار روده‌ها رخ می‌داد.

۴- اندامان درونی را که دربرگرفته، نگهدار است و برای آنها سپری شده است.

۵- آبشامه‌های دیگر که در شکمند و شناخته هستند در کار صفاق سهیمند و با صفاق همکاری می‌کنند.

صفاق خارجی که منظور مراق است چکاره است؟

۱- به وسیله حرکت دادن ماهیچه‌هایی که با وی هستند فشار بر معده می‌آورد و معده را به حرکت وادار می‌نماید و از این حرکت کشیده می‌شود و همه معده و آوندهای داخل معده، بر مواد در برگرفته خود فشار می‌آورند و موادی که وقت بیرون ریختنش سررسیده و سزاوار بیرون فرستادن هستند بیرون داده می‌شوند؛ که ریختنی و سزاوار بیرون دادن را مدفوع گویند.

۲- به وسیله حرکت دادن ماهیچه‌ها فشار بر آبدان وارد آید و بول را ریزش می‌دهد.

۳- فشار بر روده‌ها وارد می‌آید و بادی که باید بیرون داده شود اخراج می‌گردد که مزاحم معده نشود.

۴- فشار بر زهدان وارد می‌آید که در به دنیا آمدن نوزاد کمک می‌کند.

۵- مراق هم بر بالای صفاق، اندامان درون را باهم پیوند داده و آنها را به پشت پیوست کرده است و پیوندی محکم ساخته است.

۶- درحالی که مراق با پشت جوش می‌خورد، تو گویی پشت و مراق یکی هستند.

۷- هرگاه مراق به حجاب می‌پیوندد و هر دو طرفش در پشت به هم می‌رسند و با پشت به هم می‌پیوندند، آنجا را می‌شود مبدأ و منشأ نامید؛ که از این منشأ زیاده‌ای هست از حجاب سرازیر شده و به دهانه معده رسیده است. از آن زیاده که به دهانه معده رسیده است زیاده‌ای از مراق به سوی بالا می‌رود و در پشت باز به هم می‌پیوندند.

۸- مراق که در پشت جمع آید، جرمی غشایی می شود که دربرگیرنده پرزه رگهای حساس نیست، بلکه جسمی است ساده و بی حس.

۹- این جرم غشایی فاقد لیفهای حساس، در پشت دو پرده نازک و پوششی معده- که از گوهر معده به وجود آمده- آن را دربرگرفته است و پرده نازک گوشتیش را نگهداری می کند و به معده می رسد و معده را با جرمهای نزدیک پشت مربوط می سازد.

۱۰- همین جرم غشایی که دارای لیف حساس نیست در راه پیمایی خویش دولا می شود؛ بالا می رود و سرازیر می شود. غلیظترین قسمت آن طرف پایین و طرف چپ است.

۱۱- این جرم غشایی را از بالا ماهیچههایی بسیار نازک از ماهیچههای شکم پوشیده است و در زیر آن پرده نازکی هست که آستر شده و در حقیقت پرده صفاق است و بسیار نازک است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۹

۱۲- آبشامه آستر سینه از آن روید.

۱۳- از جایی که رویشگاه صفاق است دو شعبه از هر دو طرف پیداست.

۱۴- از این زیاده و بیرون از رویشگاه صفاق و از هر دو رگ جهنده و ساکن که بر معده کشیده شده اند گوهر ثرب دو لایه یا سه لایه برحسب نیاز و مکان که لایهها بر هم سوارند و پیهی هستند تنیده شده است. این ثرب تنیده شده از رگها و صفاق غشایی برای معده و رودهها و طحال و روده بند می شود و به سوی طرف مسطح برمی گردد.

این ثرب که نمناک است، آویزههایی از معده، ته طحال، جای شریانهای طحال و غدههایی که در میان رگهای مکنده که ماساریقا (روده بند) نامیده می شوند، روده اثنا عشری (دوازده گانه ای) دارد که به ثرب آویزانند، اما آویزه ناتوان و کم. شاید به طور پنهانی که تشخیص داده نمی شود با کبد و با دندههای دروغین نیز نوعی پیوستگی داشته باشد.

اندامهایی را که نام بردیم و گفتیم ارتباط مستقیم با ثرب دارند و آویزگی در میان هست رویشگاه ماده ثرب هستند که در درجه اول معده است و ثرب را تولید می کند. این ثرب تو گویی انبانی است بی منفذ و سوراخ که اگر چیزی مایع را دربرگیرد آن را نگه می دارد. اگر با دقت ملاحظه کنی! پوست و غشایی که بعد از آن آید- که گوشتین است- و همچنین ماهیچههایی که در طبقه های بالایی، از جمله طبقه های ماهیچه های شکم- که شناسایی شده اند- همگی را باید از جمله مراق به حساب آورد.

طبقه‌های ماهیچه‌های پایینی شکم و آبشامه نازک- که خود صفاق است- باید صفاق شناخته شوند. ثرب که آستر صفاق است، معده را پشتیبان است.

این جسمها همگی در گرمی بخشیدن به معده و در نگهداری گرمی معده مددکارند.

در قسمت پایینی معده سوراخی هست که روده اثناعشری به آن پیوسته است. این سوراخ را «بواب» (دریان) گویند. سوراخ دریان تنگ‌تر از سوراخی است که در بالاتر از آن قرار گرفته است؛ زیرا گذار هضم شده رقیق است، اما سوراخ بالایی برخلاف آن و گذار هضم شده غلیظ است. سوراخ بالایی برهم آمده و بسته است تا هضم خوراك انجام می‌شود و مراحل خود را طی می‌نماید، آنگاه باز می‌شود که آن را دفع کند و همین‌که از مدفوع آسوده گشت دوباره بسته می‌شود.

و بدان! که تغذیه معده سه راه دارد:

۱- خوراك که به معده می‌ریزد.

۲- ماده غذایی که معده از رگها دریافت می‌کند. رگهای غذادهنده معده را در بحث از تشریح رگها آورده‌ایم.

۳- خون قرمزرنگ صافی که از کبد آید و این در حالی است که گرسنگی انسان بسیار شدت یابد و معده خوراکی را نیابد، کبد به دادش می‌رسد.

این را هم بدان! که پیشینیان وقتی می‌گفتند دهانه معده، گاهی منظورشان در ورودی معده بود که

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۰

عبارت از تنگنایی است از اجزای معده که بعد از مری شروع می‌شود و هنوز به فراخنای معده نرسیده است؛ و گاهی قصدشان از دهانه معده، مرز مشترك میان مری و معده بود.

برخی بودند که دهانه معده را فؤاد یا قلب که هر دو به معنی دل است می‌گفتند.

کسانی هم بوده‌اند که وقتی بحث دهانه معده را به میان می‌آوردند اشاره به دل خود می‌کردند.

این‌چنین کسانی یا فکر می‌کردند که دهانه معده و قلب يك نام دارند و در این نام شریکند، یا این جداگانگی دهانه معده و قلب را حس نمی‌کردند، که این گروه از پیشینیان باستانی و بسیار قدیم بوده‌اند.

لیکن بقراط که فؤاد را نام می‌برد، بارها قصدش معده است و برای این گفته راهی یافته است.

فصل دوم بیماریهای مری

مری به انواع سوءمزاجها مبتلا می‌شود و از انجام دادن کار خویش باز می‌ماند و نمی‌تواند وظیفه‌ای را که بر عهده دارد- چنان که بایسته است- ادا کند؛ یعنی عمل بلع با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود. گاهی بیماریهای ابزاری نیز بر مری تأثیر می‌گذارند.

شاید بیماریهای اشتراکی (از عضوی دیگر بیماری کسب شود) به سراغ مری آیند. امکان دارد ورم گرم، ورم سرد و ورم سخت هم در مری پیدا شود.

گفتیم بیماریهای ابزاری بر مری تأثیرگذار است. اکثراً مری در این‌باره از رخ دادن بندآمدنیها به بیماری مبتلا می‌شود، که این راه‌بندان در مری چند احتمال دارد:

۱- مهره‌ای از مهره‌های گردن از جای خود بلغزد و فشار بر مری بیاورد و راه‌بندان ایجاد شود.

۲- ورم در اندام همسایه مری رخ دهد و از فشار همسایه ورم کرده راه‌بندان در مری رخ دهد.

۳- یا ورم در خود مری است و سبب راه‌بندان شده است.

۴- ورم در ماهیچه‌ای است که مری را دربرگرفته است.

بیماریهای مشترك که مری را از انجام کار خود بازمی‌دارد اکثراً نزیف خون و جهیدن خون است. که یکدفعه خون منفجر شود.

فصل سوم قورت دادن (بلع)

بدان! که وظیفه مری عبارت است از بلعیدن و قی کردن، یعنی هم بلعیدن و هم قی کردن به عهده مری است.

بلعیدن چگونه انجام می‌شود؟

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۱

لیفهای طولی و در درازا، خوراك وارده را به سوی پایین می‌کشند. لیفهای طبقه بالای- که پهن‌ورند- هول می‌دهند و در پایین دادن خوراك به نیروی کشنده کمک می‌نمایند.

مری در انجام وظیفه دومی- که برآوردن خوراك است- بیشتر از عملیات بلعیدن زحمت می‌کشد. زیرا بلعیدن و به پایین فرستادن خوراك طبیعی است و دو گروه از لیف کشنده و دفع‌کننده در انجام آن همکاری می‌کنند. اما در

برآوردن خوراك كه خارج از روند طبيعى است، كشنده كارى ندارد و تنها طبقه بالايى و پوششى - كه ليفهايش پنهانند به كار مى پردازد- و برآوردن را از راه دهان انجام مى دهد.

فصل چهارم دشواری بلعیدن از گذار تنگ

گاهی رخ مى دهد كه راه واردات مری تنگ مى شود و بلعیدن با مشكلاتى روبه رو مى گردد. سبب تنگ شدن گذار و با دشواری روبه رو شدن بلعیدن، يکى از سببهاى زير است:

الف- سبب در خود مری است و تنگ شده است.

ب- سبب از تأثیر همسايگان است.

ج- يکى از انواع سوء مزاج است كه بسيار زياده روى كرده است.

اگر سبب در خود مری است، چند احتمال دارد:

۱- ورم در مری پديد آمده.

۲- خشكيدگى به حدّ زياد بر مری روى آورده.

۳- رطوبتهاى مری از تب و غيره برچيده شده اند.

اگر سبب تنگ شدن گذار بلع، سوء مزاج شديد است، انواع سوء مزاجها را بايد در مری جستجو كرد كه کدام است. بايد کاهش نیرو، از بين رفتن نیرو و به ويژه در مراحل نهمى بيماريهاى بدخيم و شديد و وخيم و هراسناك باشد كه سبب بيمارى مری شده است و مری تنگ گرديده است.

اگر سبب از اندامان همسايه است، فشارى بر مری وارد آمده است و سببش قبلا:

۱- ورم در ماهيچه هاى حنجره است، چنان كه در خفگى ها (خوانيق) رخ مى دهد.

۲- شايد همراه نفس تنگى باشد.

۳- شايد از اندامان گردن روى دهد.

۴- ممكن است از لغزيدن مهره به سوى داخل باشد.

۵- ماده باد در پيرامون مری به هم آمده و فشار بر مری آورده است.

۶- یا تشنج و کزاز در راه است و یا سر رسیده است، زیرا اکثرا یکی از پیش‌درآمدهای تشنج و کزاز تنگ شدن مری است.

قانون (ترجمه شرف‌کنندی)، ج ۴، ص: ۱۲

یکی از آشنایان ما گوید: شخصی گدار لقمه‌اش در مری بند آمده بود، به حالی افتاد که گفتی دارد خفه می‌شود. به تهوع افتاد و از اثر تهوع کرمهای زیاد بیرون داد. حالت خفگی نماند و رهگذر لقمه باز شد و بلعیدن آسان گردید.

نشانیها:

اگر سبب تنگ شدن رهگذر بلعیدن لغزش مهره گردن است، هرگاه بیمار بر پشت دراز بکشد به زحمت می‌تواند بلعد و هنگامی که لقمه را می‌بلعد جای مهره لغزیده درد می‌کند.

اگر تنگی مری سبب سوء مزاج است و از سوء مزاج ناتوان شده است، نشانش این است که بلعیدن در مسافتی که از بالا تا پایین را می‌پیماید سست حرکت است و در طول مدت تا به سر منزل می‌رسد کمتر احساس آزار می‌کند. مگر اینکه ورمی در جزئی از مری باشد که آنگاه علاوه بر این که احساس آزار هست، احساس می‌کند که بلعیده در جایی گیر می‌کند، که حتما جای گیر کردن بلعیده ورمی هست.

اگر سبب تنگ آمدن گدار بلعیده، ورم باشد، رگهای مری تنگی گدار را سبب می‌شوند و احساس درد در جایی که ورم هست محسوس است.

اکثرا ورم گرم همراه تب در مری پیدا می‌شود، هرچند ممکن است تب شدید نباشد، اما به هر حال سبب تنگی رهگذر بلعیده شود. همچنین درحالی که ورم گرم هست احساس حرارت و احساس تشنگی همراه دارد.

اگر ورم در مری ورم گرم نباشد، تب همراه ندارد.

شاید خراجی از مری سربرآورده اما خراجی چندان گرم نیست. و اگر خراج بود و زیاد گرم نبود و گرمیش به گرمی ورم گرم نمی‌رسید، نشانش این است:

اندکی احساس درد هست و گاهی ممکن است تب لرز و تب همراه داشته باشد.

امکان دارد ورم جمع شده و ترکیده و چرک چکیده از ورم ترکیده قی شود و زحمتی که از ورم به مری رسیده است خاتمه یابد و درد آرام گیرد! آنگاه سبب ناسازگار یعنی ورم! چرکین است.

اگر تنگ شدن گدار فرو دادن پیش درآمد کزاز و بستگی (جمود) بود، همه نشانه‌های ذکر شده برای جمود آشکار می‌شوند.

علاج:

اگر سبب تنگی مجرای بلعیده ورم است، علاج ورم معلوم است.

اگر سبب لغزیدن مهره از جای طبیعی است، باز علاجش معلوم است.

اگر سبب سوء مزاج است، دقت کن! اگر التهاب، احساس سوزش، حرارت در سطح دهان هست، باید افشیره‌ها و داروهای سرد بر میان هر دو شانه بیمار بمالی. سوپهای ساخته از افشیره و داروهای سرد بخورد، دوغ ترش و امثال آن بنوشد.

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۱۳

اگر از سرماست- که اکثراً مری از اثر سردی گرفتار گدار تنگی می‌شود- باید: ضمادهای گرمی بخش، از آن قبیل ضمادها که در معالجه معده سرد به کار می‌بری، از خارج بر مری بگذاری.

باید روغن‌ها و مالیدنیه‌های گرمی بخشی استعمال کنی که برای معده سرد استعمال می‌شوند.

روغن بلسان، روغن ترب، روغن مشک و از این قبیل روغن‌ها در این نوع معالجه خوبند.

ضماد از گند بیدستر، اندران، مرّ، گندنای بیابانی و امثال آنها باشد.

اگر سبب آسیب دیدگی مری و تنگ شدن راه بلعیده سوء مزاج رطوبی بسیار سست کننده و فروهلنده باشد- که این را می‌توانی از حالت سطح دهان و زبان بدانی!

علاجش:

۱- اول پاکسازی معده و روپراه کردن حالت معده است، اگر دانستی که به پاکسازی معده نیاز هست.

۲- داروهای گیرنده و گرمی بخش خوشبوی تجویز کن و این داروها عبارتند از:

الف- رازیانه شامی بوداده

ب- بهمنان

ج- سنبل

د- سنبل رومی

ه- درخت هندی (ساذج)

و- کندر

ز- گرد سونش کندر

ح- مرّ

اگر خواستی که داروهای گرمی بخش با داروهای گیرنده سرد مخلوط کنی که گرمی بخشها سبب شوند، درجه سردی سردی بخشها را پایین آورند و از نیروی خشکاننده آنها کم شود؛ داروهایی از قبیل: گل محمدی، گلنار و امثال آنها را با داروهای نامبرده مخلوط کن! به عقیده من انگدان در این باره بسیار مفید است.

اگر سبب سوء مزاج خشك است و خشکی سبب آسیب دیدگی مری شده است، علاجتش را از عکس علاج رطوبت مزاج برگزین!

انگشت پیچهای رطوبت بخش مزاج معتدل، نیم برشتهها، انواع پیه، کره، مخ استخوان حیوانات؛ و از معالجه و مراعات بدن و معده غافل مباش، زیرا اکثرا مزاج مری پیر و مزاج دهانه معده است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۴

فصل پنجم ورمهای مری

ورمهایی که در مری پدید آیند، چهار احتمال دارد:

۱- ورم گرم «فلغمونی» (التهاب نسیج مخاطی)

۲- ورم خونی (ماشرا).

۳- ورم سرد بلغمی

۴- ورم سخت که اکثرا دیررس است و به سستی پخته گردد.

نشانیها:

اگر در حال بلعیدن احساس درد هست و در غیر هنگام بلعیدن درد در پشت گردن احساس می‌شود و احساس می‌شود که گذار بلعیده تنگ است، بدان که سبب بیماری مری ورم است.

اگر ورم گرم باشد، تب به همراه دارد؛ اما تب شاید شدید نباشد و امکان دارد که تب گاه‌گاهی به سراغ بیمار آید و به تب روزانه شباهت داشته باشد. چنین ورمی هرگاه رسیده شد، تب لرز نمی‌ماند و اگر ورم ترکیب، چرک قی می‌شود.

اگر ورم گرم نیست، تنگی رهگذر بلعیده کاملاً به حالت تنگی گذار بلعیده در ورم گرم است، لیکن نه حرارتی احساس می‌شود، نه تپی هست و نه تشنگی.

علاج:

برای علاج ورم مری، داروهای تناولی هست و داروهای گذاشتنی که از خارج گذارند.

داروهای که باید بر خارج گذاشته شوند، باید بر میان هر دو کتف بگذارند.

باید داروهای بازدارنده و گیرنده باشند از جنس داروهای باشند که در علاج ورم معده تأثیر بخشد، که عبارتند از: گیاهان خوشبوی و میوه‌جات سازگار با معده و معالج ورم معده.

بعد از آن، داروهای از قبیل: اندران، مقل، شاه‌افسر، سغز درخت بنه، انجیر بر آنها بیفزای و نباید داروهای گیرنده و انواع پیه را فراموش کنی.

اگر استعمال این داروها بهره کافی نداد، و نیاز به گدازنده نیرومندتر بود، یا ورم از بیخ سفت بود؛ داروهای را که در تحلیل بردن زیاد اثر بخشد به آنها اضافه کن! از قبیل: ثمر درخت غار، عاقرقرا، شاه‌زیره، زراوند، زنبق، بلسان.

اگر نیاز به ترکانیدن ورم داشتی، داروهای ترکاننده ورم را- که در بحث ضماد علاج دملهای درونی سینه و ریه بحثشان آمد- استعمال کن! که عبارتند از: ضماد خردل، صمغ سداب کوهی و حتی چلغوز کبوتر و شبیه آن.

داروهای تناولی در علاج ورم گرم:

انگشت‌پیچهای لیسیدنی که کم کم و آهسته و بدون وقفه به سر منزل مقصود برسند.

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۱۵

در نخستین مرحله، انگشت‌پیچ لیسیدنی بیمار از قبیل: عدس، تباشیر، با لعاب اسفرزه و لعاب بزر خرفه و آب کدو حلواپی و امثال آنها باشد.

بعد از مرحله اول، داروی علاجی از لیسیدنیهای باشد که آمیزه‌ای از بازدارنده‌ها و گدازنده‌ها است. اول چیز: انجیر و آب رازیانه و بابونه با انگشت پیچ دارویی باشد. بعدا خرما و شنبلیله بر آن اضافه کن! می‌توانند از این داروها سوپ بسازند و تناول نمایند.

قبل از هر چیز در تداوی ورم گرم نیاز ما به داروهای بازدارنده است. از قبیل: سوپ از آرد جو و عدس. اینکه ترشی در آن باشد یا بدون ترش‌مزگی باشد، خودت تقدیر کن! اگر ورم شروع به رسیدن کرد، سوپ بیمار از آب تصفیه شده سپوس باشد که روغن بادام و شکر در آن ریزند. بعد از آن همین سوپ آب پالیده سپوس آب را که با روغن بادام و شکر است با بزرکتان بیامیز. سپس در مرحله‌های دیگر آرد گاودانه و آرد نخود نیز بر سوپ نامبرده بیفزای.

وقتی که ترکیدن ورم شروع شد، آنگاه سوپ خوردنی بیمار مخلوط با چیزی از بیخ سوسن آسمانگونی و بادام تلخ و گندنای بیابانی و کمکی خردل و انجیر و خرما باشد.

اگر ورم پدید آمده در مری سرد است، هرچه ما درباره علاج معده سرد گفته‌ایم در اینجا نیز همان علاجه‌ها را به کار انداز و داروهای نرم‌کننده رساننده ورم را از خارج بگذار!

در علاج درونی، انگشت پیچهای لیسیدنی و سوپایی را تجویز کن که برای رسانیدن ورم ذکر کردیم از قبیل آرد گاودانه، آرد جو، که در سوپ عسل و چیزی از شیرین بیان و بیخ سوسن و غیره باشد. ضمادهایی را که بر بیرون می‌گذاری از آنها باشند که ذکر کردیم و گفتیم. شنبلیله و بابونه و شاه افسر و مقل و شیره درخت بنه و اندران و زنبق و چیزی از خوشبوها باشند.

هرگاه ورم گرایش به باز شدن و گرم شدن پیدا کرد، مطابق دستوری که در باب اول یاد گرفتی عمل کن و هرآنچه در بحث از ورمهای معده گفته می‌شود. معتبر است و در علاج مری تأثیربخش است.

فصل ششم جهیدن خون از مری

دانستی که وقتی بیمار خون از دهان برمی‌آورد، نشان آن است که خون انفجار کرده است و سبب انفجار خون را نیز می‌دانی و علاج آن را که در باب قی کردن خون گفته‌ایم، به کار ببر!

تنها فرقی که در میان داروهای علاج قی کردن خون که سبب معده باشد و داروهای خون قی کردن که از مری سرچشمه می‌گیرد آن است که باید داروهای علاج مری لزج و کشدار باشند که یکدفعه و با شتاب به سوی معده سرازیر نشوند؛ یواشکی راه‌پیمایی کنند و به آهستگی بر جای درد بگذرند، تا بتوانند تأثیر لازم را بر جای درد داشته باشند.

اگر دارو لزج و کشدار باشد و به کندی سرازیر شود، حتی اگر از راه رگها راه‌پیمایی کند، باز بر

مری تأثیرگذار است اما نه چندان که مستقیماً به مری سر بزند، زیرا در پیچ و خمهای رگ قسمتی از نیروی اثربخش را از دست می‌دهد.

فصل هفتم قرحه (دمل چرکین) در مری

گاهی ممکن است جوش چرکین در مری پیدا شود، یا ورمی در مری بتزکد، یا اینکه خلط تندمزاج در هنگام قی کردن از مری بگذرد، یا چیزی همانند قی کردن روی دهد و امکان دارد که سبب قرحه مری مواد سرریز کرده از بالایها باشد.

نشانیهای وجود قرحه در مری:

در باب قرحه معده فرق میان قرحه معده و قرحه مری را بیان کرده‌ایم، از آن استفاده کن! اما چگونه می‌دانی که قرحه در مری هست و ورم نیست؟

اگر مایه مزاحمت مری ورم باشد، درد و آزار بستگی به بزرگی و کوچکی لقمه دارد.

اگر لقمه بزرگ در حال بلعیدن باشد و ورم در مری باشد آزار زیاد است و اگر لقمه از حیث حجم بسیار بزرگ نباشد، احساس درد کمتر است، در هر حال بزرگی و کوچکی لقمه از بیش و کمی درد معلوم است. اگر لقمه به این بزرگی نیست که در مری سبب دردسر شود، اما مزه خوراکی که لقمه شده است تند، یا ترش، یا گس گیرنده باشد، باز درد احساس می‌شود، اما نه به اندازه درد لقمه بزرگ.

قرحه نیز سبب آزار در مری می‌شود و آزارش حالات جداگانه دارد. مثلاً اگر لقمه میانه در بزرگی و کوچکی و چرب باشد، تقریباً آزار چندانی در جای قرحه احساس نمی‌شود ممکن است لقمه از آن لقمه‌ها باشد که از لحاظ بزرگی مزاحمتی ندارد، اما چگونگی لقمه طوری است که سبب آزار در جای قرحه می‌شود.

کسی که خراج دیرینه و باسابقه در مری داشته باشد و به دمل قرحه‌ای تبدیل شده باشد، علاجش دشوار است و دارنده مری راه مرگ را در پیش گرفته است.

علاج قرحه مری:

اگر تشخیص دادی که قرحه در مری هست و خواستی آن را معالجه کنی، داروهایی را برگزین که یکدفعه و با شتاب از مری نگذردند و چنان که داروهای قرحه معده و غیره را تجویز می‌کنی باید شتابرو باشند و یکدفعه پایین روند. باید دارو لزج و غلیظ باشد، یا اگر خود داروی معالجه لزج و پرمایه نیست باید با چیزی لزج و غلیظ مخلوط باشد.

داروی لزج و غلیظ، یا مخلوط با چیز لزج و غلیظ را کم کم و در چندین دفعه به بیمار بده، زیرا

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۷

اگر دارو لزجی و غلیظی نداشته باشد یکسره از مری می‌گذرد و آن قدر نمی‌ماند که چیزی به مری برساند، اما اگر لزج و غلیظ بود بر مری می‌چسبد و یکباره مری را ول نمی‌کند.

اگر می‌گوییم کم کم و پیایی باشد، منظور این است که هر باره دارو اثر خود را بر مری بگذارد و همین که مری را ول کرد قسمتی دیگر به مری سر بزند و تأثیر بخشی پیایی و بدون انقطاع باشد.

گوهر داروهای قرحه مری با گوهر داروهایی که بعداً برای قرحه معده ذکر می‌کنیم یکی است، پس بدانجا رجوع کن!

فصل هشتم معده و مزاجش

مزاج طبیعی و خوب معده و نشانیهای آن

اگر معده مزاج طبیعی گرم داشته باشد از نشانیهای زیر می‌دانیم:

۱- خوراکیهای نیرومند و نیروبخش از قبیل گوشت گاو، گوشت غاز و امثال آنها را به خوبی هضم می‌نماید و گرهی در کار نیست.

۲- خوراکیهای سبک و نازک و نرم را به تباهی می‌کشاند از قبیل: گوشت جوجه و شیر.

۳- خوراکیهای گرم مزاج را تا گرمتر باشند بهتر از سایر خوراکیها در خود می‌پذیرد.

۴- اشتهای دارنده معده بیش از آن است که می‌تواند هضم کند.

اگر معده مزاج طبیعی سرد دارد، از نشانیهای زیر معلوم می‌شود:

۱- در اشتها خللی نیست و اشتها بر مرام است.

۲- در هضم کردن خوراک تا اندازه‌ای کم و کاستی هست، به جز غذاهای سبک و نرم را هضم نمی‌کند.

۳- غذاهای سرد مزاج را از غذاهای دارای مزاج غیر سرد بیشتر دوست دارد.

اگر مزاج طبیعی معده خشک طبیعی است، حالش را از نشانیهای زیر دریاب:

۱- عادات تشنگی زیاد است.

۲- از ورود نوشیدنی کم- در اندازه- قناعت می کند.

۳- از نوشیدنی زیاد به امتلا مبتلا می شود و نفس تنگی در بر دارد.

۴- خوراکیهای خشک مزاج را بیشتر از سایر خوراکیهایی که خشک مزاج نیستند دوست دارد.

اگر معده دارای مزاج تر طبیعی است حالتی دارد که از این قرارند:

۱- تشنگی کم روی می دهد.

۲- اگر زیاد نوشیدنی بنوشد تحمل می نماید و به پر شدن غیر عادی (امتلاء) مبتلا نمی شود.

۳- غذاهای تر مزاج را از سایر خوراکیهای دارای مزاج غیر تر بیشتر دوست دارد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۸

فصل نهم بیماریهای معده

بیماریهای معده ممکن است از سوء مزاج ساده شانزده گانه باشد.

ممکن است از سوء مزاج همراه ماده باشد و ماده همراه سوء مزاج امکان دارد: خلط خونی، یا خلط صفراوی همه نوعش یا بلغمی شیشه ای باشد. یا ماده خلط سبب سوء مزاج، آبکی و در حرکت است، یا ماده رقیق و آرام و بی حرکت است.

یا اینکه ماده ای است می جوشد، یا بلغمی ترش و شور مزه است.

یا ماده سبب سوء مزاج خلط سودایی ترش مزه است.

۱- ممکن است سبب سوء مزاج معده از ورم باشد.

۲- امکان دارد سبب قرچه باشد.

۳- یا شاید گسستن تك (انحلال فرد) و امثال آن در درون یا بیرون معده روی دهد و معده دچار بیماری شود.

سبب گسستگی پیوندی بیرونی از قبیل: صدمه دیدن، ضربت خوردن و امثال آن می باشد.

۴- امکان دارد که معده در راه سوراخ شدن یا ترك برداشتن باشد و هنوز سوراخ نشده است و بیماری سوراخ شدن در آینده رخ دهد.

اگر حال گداختن جرم معده به حدی رسید که جرم معده سوراخ شود، دارنده معده می‌میرد.

بقراط می‌فرماید: هرکسی معده‌اش سوراخ شود، با مرگ حتمی روبه‌رو است.

۵- اگر تنیده پرزه رگهای معده شل و سست و کم تاروپود باشد بیماری برای معده به ارمغان می‌آورد.

۶- تنیده پرزه رگها (الیاف) زیاد از اندازه لازم سفت گردد، معده را به بیماری مبتلا می‌کند.

۷- شاید ناسازگاری و بیماری معده از خلقت اولی سرچشمه گیرد، مثلا در برابری با معده طبیعی دیگر، بسیار بزرگ یا بسیار کوچک باشد.^۲

قانون (ترجمه شرفکندی)؛ ج ۴؛ ص ۱۸

شاید ناسازگاری سببش شکل و هیئت معده باشد، مثلا بیش از حالت عادی گرد و مستدیر باشد.

۹- شاید زبری و صافی غیر عادی سبب ناسازگاری معده شود، مثلا بسیار صاف و لغزنده باشد.

۱۰- شاید سبب بیماری معده از قرارگاه معده باشد که در وضعیت غیر عادی قرار گرفته باشد، مثلا برآمده‌تر از آن باشد که طبیعی است.

۱۱- راه‌بندانهایی در پرزه رگهای معده رخ دهد.

۱۲- گذار معده به کبد بند آید، که اگر در مجرای میان معده و کبد راه‌بندان رخ دهد فساد معده پدید آید.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۹

۱۳- گذار معده به طحال بند آید، که در این حالت اشتهای خوراك کم می‌شود.

۱۴- شاید سبب بدحالی معده از باد و بادکردگی باشد، که سبب باد و بادکردگی در معده غذا باشد.

^۲ ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: شرفکندی، عبد الرحمن، قانون (ترجمه شرفکندی)، ۸ جلد، سروش - تهران، چاپ: دهم، ۱۳۸۹ ه.ش.

۱۵- ناتوانی در خود معده سبب بیماری معده شده باشد، که بحث این نوع بیماری را در جایی دیگر به تفصیل شرح می‌دهیم و بابی را به این موضوع مختص گردانیم.

این را هم بدان! که برای رخ دادن سوء مزاج معده سببهای خارجی هم شاید باشد، مثلا از گرما یا سرما و غیره معده به سوء مزاج مبتلا شود.

ممکن است سبب سوء مزاج معده در درون باشد.

گاهی بیماری معده نوعی است که در گرمای شدید برانگیخته می‌شود و این حالت دو احتمال دارد:

۱- گرمای شدید سبب می‌شود که ماده ناسازگار با معده و ناپسند که از گرمای شدید به سیلان درآمده است به معده وارد شود.

۲- گرمای شدید بر ماده بدگوار در معده اثر بخشیده است و آن را از بد بدتر گردانیده است و این تغییر حالت ماده از بد به بدتر حالت طبیعی معده را به هم زده است.

حال برگردیم به بحث از سوء مزاج همراه ماده که معده را به بیماری سوق داده است، که چندین وجهه دارد.

خلط مایه بیماری یا در جرم معده آمیخته است و این آمیختگی، در جرم معده فرو شده است، یا بر دیواره جرم معده چسبیده است.

یا اینکه خلط سبب بیماری، در فراخنای معده (تجویف) ریزش کرده است.

خلط کجایی است؟

۱- خلطی که در معده به خرابکاری دست زده است، ممکن است در خود معده به وجود آمده باشد.

۲- خلط مایه بیماری معده از اندامی دیگر آمده و به معده ریخته است، مثلا ماده خلط از بالایها سرازیر شده و جای خود را در معده یافته است، مثلا ماده ناباب از مغز فروریخته و به معده آمده باشد. آنگاه معده با مزاج ریزش کرده خو می‌گیرد و هم‌آهنگی رخ می‌دهد.

اگر فروریخته، گرم باشد معده به سوء مزاج گرم روی آورد.

اگر ماده ریزش کرده از بالا که به معده آمده است سرد باشد، سردمزاجی به معده راه یابد.

۳- امکان دارد خلط مراری از کیسه زهره راهی شود و مستقیماً به معده بریزد که امکان این حالت در هرکسی موجود نیست.

کسی که در خلقت جوی رگی بزرگ از کیسه زهره تا معده دارد و چکیده زهره از این شاهراه می‌گذرد و بدون واسطه و مانع به معده می‌ریزد، با چنین حالتی ممکن است روبه‌رو شوند.

اما در اکثر مردم چنین نیست، ماده چکیده از کیسه زهره در آنها به روده‌ها می‌ریزد و سر به معده

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۲۰

نمی‌کشند.

حال اگر ماده مراری- که فرستاده کیسه زهره است و در معده ریخته است- زیاد در معده ماندگار باشد، نوع خلط مراری که شورمز یا تندمز باشد قرحه برای معده ایجاد می‌کند.

اگر خلط مراری از نوع سرد و بی‌مز باشد، صافی و لغزانگی جرم معده را سبب می‌شود و امکان دارد که بر سرآغاز روده‌ها و همسایه‌های آن اثر نامطلوب بگذارد.

اشتهای تباه برای راهنمایی به سوی سوء مزاج معده حائز درجه اول است و کسانی هستند که این رویه ناپسند در آنها پیداست و اشتهای مخالف اشتهای طبیعی دارند، که در باب تشریح آن را بیان کرده‌ایم.

برخی از مردم چنان آفریده شده‌اند- برخلاف اکثریت- رگهایی در میان کیسه زهره و زهره دارند که مستقیماً کیسه زهره و معده را باهم در ارتباط مستقیم قرار داده‌اند. برای چنین افرادی رخ می‌دهد که از راه این رگها ماده ناباب را به معده وارد کنند که مواد ناسازگار و ناپسند از کبد سرچشمه دارند و به رگها ریخته‌اند و از راه رگها به معده سر زده‌اند.

برخی از مردم سرشت درونیشان طوری است که از کیسه زهره مستقیماً جوی بزرگی به سوی معده دارند و جوی رگ از خلال روده‌ها می‌گذرد و آنچه از ماده باید در روده بریزد، به وسیله این جوی رگ به معده ریزش می‌کند.

گاهی اتفاق می‌افتد که ماده سودایی از طحال به معده می‌ریزد، که این را بعداً می‌دانی!

ماده خلط که به معده می‌ریزد، اکثراً ماده صفراوی است و از کبد می‌آید.

سبب ریزش ماده صفراوی به معده ممکن است:

۱- احساس درد شدید در معده باشد.

۲- اندوه شدید دارنده معده سبب ریزش ماده صفراوی از کبد به معده شود.

۳- غذای لازم به هنگام به معده نرسد و به تأخیر افتد.

۴- ناتوانی نیروی دفع کننده معده.

۵- خشم زیاد و غم دارنده معده.

۶- واکنشهای روانی که ماده صفراوی را به جنبش وامی دارند و به معده می‌ریزند ممکن است در نتیجه درد گزنده در معده پیدا شود، تا دارنده معده قی نکند درد برطرف نشود.

۷- این تحریک کننده‌های ماده که به معده می‌ریزند، ممکن است در حال گرسنه بودن خلط آمیزه از چرک و خون به معده ریزش کند و به ویژه در حالتی که قرچه در آن حوالی باشد احتمال ریزش خلط چرک‌آلود به خون به معده زیاد است.

۸- گفتیم گاهی رخ می‌دهد که خلط سودایی به معده راه یابد.

سبب ریزش سودا به معده بودن اندازه زیاد از ماده سودایی است؛ یا از ناتوانی معده، ماده سودایی در معده می‌ریزد. و تو سبب افزایش ماده سودا را یاد گرفته‌ای!

۹- اگر خلط جای گرفته در معده خون است، چند جهت دارد:

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۱

الف- زیادی ماده خونی بیشتر از حال طبیعی باشد.

ب- برانگیخته شدن خونی در اندامی بالاتر از معده و نزدیک به معده مانند کبد روی دهد.

ج- شوریدن خون در اندامی بالاتر و دورتر مانند مغز، که خون را به سوی گلو و مری می‌فرستد و سرانجام در معده جای می‌گیرد.

د- نیروی راننده در معده کاهش یافته باشد و از ناتوانی که دارد ناچار است هر ماده‌ای را- هرچند بد و ناپسند باشد- بپذیرد و در خود جای دهد.

ه- دیگر از سببها که خون را به معده یا به جای دیگری ریزش می‌دهند به قرار زیر است:

الف- خون حیض بعد از بند آمدن سیلان کند.

باء- خون بواسیر که بسیار گرد آید.

تاء- فساد معده، که سبب خون جمع آمدن در ریه می شود.

ثاء- ورزش را ترك کردن، ورزشی که مایه پاکسازی بدن از خون ناپسند و ناسازگار با معده می شود.

جیم- اندامی بریده شده است و خونی را که طبیعت برای آن اندام آماده کرده است در اندام نمی ماند و پرت می شود و ممکن است در این پرت شدن به معده راه یابد.

حاء- ممکن است خون جاری شده به سبب بریده شدن از راه معده بیرون ریزد و دارنده معده خون قی کند.

خاء- این را هم بدان! که ناتوان شدن معده در پذیرش ماده ناسازگار بسیار تأثیربخش است، زیرا یارای برابری با دشمن و دفع گزند از خود را ندارد. (که در نظام طبیعت ضعیف پامال است. م).

از خلطهایی که در معده گرد آیند و سبب سازگاری یا ناسازگاری معده می شوند کدام خلط اکثریت دارد؟

۱- خلطی که از سایر خلطها بیشتر در معده پدید آید، یا معده به وجود می آورد خلط بلغمی است، زیرا کیلوس در طبیعت و مزاج به بلغم نزدیک است، اگر کیلوس به خوبی و به صورت کامل هضم نشود نه به خون تبدیل می شود نه صفرا یا سوداء می گردد.

این را بدان! که در اغلب حالات صفرای شست و شودهنده از همان نوع صفرا که رودهها را شست و شو می دهد به معده نمی ریزد.

لیکن گاهی صفرا در برخی از معدهها تولید می شود اما اکثرا اگر صفرا در معده بود، بدان که از جانب کبد آمده است.

ممکن است در معدهای که گرم مزاج باشد و غذایی را دریافت کند که به سرعت به ماده دودی تبدیل شود و ماده صفراوی به وجود آید.

ممکن است تنیده جرم معده شل و سست گردد، لاغر شود، پوست معده تنگ و نازک گردد و سبب این حالت:

۱- یا سرشتی است و در خلقت این نصیب را برده است.

۲- یا از بیماریهای گوناگون زجرکشیده و به این حالت از بی‌سوسامانی رسیده است.

۳- یا از درد و آزار زیاد این سیه‌روزی را دچار شده است.

۴- یا به‌طور ناصحیح مراعات شده یا مراعات نشده است و از بی‌اعتنایی با چنین حالتی روبه‌رو است. که از این روی‌آورها معده به اندازه‌ای ناتوان شده است که از عهده انجام کارهایی که به وی واگذار است بر نمی‌آید و درمی‌ماند.

علاج این حالت دشوار است و مدت زیاد و تکلیف زیاد می‌خواهد تا به حال عادی برمی‌گردد.

انگیزه‌هایی که مایه بیماریهای درونی یا بیرونی می‌شوند همگی ممکن است مایه بیماری در معده شوند، و انگیزه بیماریهای درونی و بیرونی را شرح داده‌ایم.

علاوه بر آنها بیماریهایی هست که ویژه معده هستند و تفصیل آنها از این قرار است:

۱- غذا در نوعیت چنان است که سوء هضم را سبب می‌شود.

۲- معده در کمال صحّت و سلامت نیست که بتواند هضم را به خوبی انجام دهد و به سوء هضم مبتلا می‌گردد.

۳- غذا بسیار کم است که حتی اگر این اندک مواد غذایی به معده صحیح و سالم درآید، باز معده لاغر و ناتوان می‌شود و پژمرده می‌گردد.

۴- داروی زیاد خوردن که معده را به دارو عادت می‌دهد تا دارو به معده نرسد معده نمی‌تواند از عهده کار خود برآید.

۵- حالت اسهالی و قی کردن معده را بسیار خسته کرده باشد که قی در زیان رسانیدن به معده از اسهال بدتر است.

در قی کردن نیاز به حرکت تند و شدید معده است و ممکن است از اثر قی کردن بسیار، تنیده پرزه رگهای معده متخلخل و شل و سست شوند. معده اندامی است بسیار حساس و از کمترین سببی که با آن سازگار نباشد به درد آید و آزار می‌کشد.

هر مزاج ساده و بدون ماده، یا مزاج همراه ماده از هر نوع و جنسی که زیاد ناتوان‌کننده است.

کاربرد هر اندامی از اندامان جسم آدمی را کاهش می‌دهد و خلل در کار پدیدار می‌شود؛ معده نیز از این خوان نامطلوب حتماً نصیبی می‌برد. حتی گرمای ساده ممکن است سبب لغزندگی در جرم معده شود و آن وقتی است که از اثر گرما، نیروی گیرنده در معده ناتوان می‌شود.

اگر مزاج گرمی همراه ماده صفرایی باشد، اکثراً ناتوانی نیروی گیرنده در معده و لغزش معده به بار آرد، آسیبهایی که بر کاربرد معده روی آورند عبارتند از:

۱- اشتها، که نیروی اشتها آور آسیب دیده است، شخص دارنده معده یا از بیخ اشتها ندارد، یا اشتها دارد ولی کمتر از حال طبیعی، یا زیادتر از حد معمولی و طبیعی اشتها دارد، یا اشتها دارد لیکن اشتهای تباه.

اگر گفتیم اشتها، منظور اشتهای غذا یا اشتهای نوشیدنی است که آب را هم شامل است.

۲- آسیب در نیروی گیرنده معده است که:

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۳

الف- تند و شدیدتر از حالت طبیعی چیزهای وارد به معده را می‌گیرد.

ب- یا نیروی گیرنده در معده ناتوان است و از گرفتن وارد شده به معده عاجز است، و تازه وارد شناور می‌شود.

۳- نیروی هضم کننده آسیب دیده است که:

الف- اصلاً هضم نمی‌کند.

ب- در هضم کردن توانایی کافی ندارد و هضم کامل صورت نمی‌گیرد.

ج- ابزار هضم به حالتی از تباهی رسیده است که ماده وارده به معده را به ماده دودی یا ترشیده تبدیل می‌نماید.

۴- نیروی دفع کننده در معده آسیب دیده است، مثلاً:

الف- تندتر و شدیدتر از حالت طبیعی مدفوع را بیرون می‌راند.

ب- یا مدفوع را به سوی بالا می‌فرستد.

ج- یا به سستی و کندی مدفوع را بیرون می‌دهد.

د- یا اصلاً نمی‌تواند مدفوع را از خود براند و در معده ماندگار می‌ماند و هر غذایی که مدّت زیاد در معده بماند و به کند حرکتی بینجامد، بخار می‌کند؛ بخاری که از مدفوع ماندگار و دیرینه در معده به وجود می‌آید آزاردهنده است و خلطها را به حرکت کردن وامی‌دارد، و هیچ چیزی به اندازه میوه زود تبخیر نمی‌شود و از هر چیز دیگری میوه بیشتر بخارانگیز است.

ه- گاهی ممکن است معده به دردی مبتلا گردد که سبب کشیدگی در جرم معده شود.

و- ممکن است درد گزنده و غیره سبب ناسازگاری معده شوند.

بر اثر ناتوان شدن نیروهای ذکر شده کلاً یا برخی از آنها خوراک وارد به معده به حالاتی خارج از حالت طبیعی درمی‌آید، مثلاً:

۱- خوراک در معده حالت شناور به خود می‌گیرد.

۲- خوراک به سستی از معده خارج می‌شود.

۳- خوراک هضم‌شده به سرعت بیش از حالت طبیعی از معده بیرون می‌ریزد.

۴- خوراک کمتر به هضم می‌رسد.

۵- خوراک اصلاً هضم نمی‌شود.

۶- خوراک در معده تباہ می‌شود.

۷- اشتها به کلی از بین می‌رود.

۸- اشتهای سگانه بردارنده معده مستولی می‌شود.

۹- اشتها به تباہی سر می‌کشد، مثلاً آرزوی خوردن گل و زغال و غیره در شخص دارنده معده ناساز شدّت می‌یابد.

۱۰- که این حالت ناسازی معده گاهی قرقر شکم، آروغ، و باد و درد گزنده به دنبال دارد.

ممکن است ناتوانی و آسیب‌دیدگی معده از شراکت اندامان دیگر باشد، مثلاً:

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۲۴

۱- مغز که با معده به وسیله پیه‌های زیاد و با روده‌ها ارتباط دارد، در بیماری معده شراکت کند.

بیماری‌های صرع یا تشنج، یا مالیخولیا، احتمال دارد بر بیمار روی آورند.

یا اگر مغز دستی در بیماری معده داشته باشد، ممکن است چشم بیمار آسیب بیند، به طوری که شبیه پشه‌ساختهای ریز و درشت و تار تارتنگ و دود و مه را پیش چشم خود بیند.

۲- اگر قلب در بیماری معده سهم داشته باشد.

الف- از درد طاقت‌فرسای- که نتیجه ورم داخل معده است- بیمار غش می‌کند.

ب- یا شاید درد شدید از ورم معده نباشد و معده از سببی دیگر به درد آمده باشد و سبب غش شود.

۳- یا معده از سرمای شدید یا گرمای شدید یا ماده سمی ناتوان شده است، و اگر از ناتوانی به حدی نرسید که سبب غش کردن صاحب معده شود، رنگ‌پریدگی و دهره و خمیازه و لرزه و چندش رخ می‌دهد.

چنین کسانی که از ناتوانی معده به دهره و رنگ‌پریدن و خمیازه و چندش و لرز مبتلا می‌شوند، به فرموده بقراط اگر شراب نیم‌به‌نیم، یعنی نیمه آب و نیمه شراب باهم مخلوط بخورند شفا یابند، زیرا چنین شراب مخلوط با آب هم پاک‌ساز است و هم شست‌و‌شودهنده و هم نیروبخش معده است.

۴- ممکن است در واکنش‌های روانی که برای انسان رخ دهد، معده- که بسیار حساس است- از کمترین سببی آسیب بیند و به صرع و تشنج دارنده معده بینجامد؛ چنین انسانی که چنین معده بسیار حساس دارد از کمترین سببی، همانند، خشم، روزه، اندوه‌گینی و کمترین سببی که خلط را به جنبش درآورد آزار بیند.

اگر از اثر واکنش روانی خلط مراری‌گزنده به دهانه معده برسد، از حساسیتی زیاد که دهانه معده دارد شدت آزار به حدی می‌رسد که دارنده معده به صرع مبتلا می‌شود و غش می‌کند و متشنج می‌شود. زیرا در این حالت مغز در آسیب‌رسانی با دهانه معده شرکت کرده است.

انسانی که دهانه معده ضعیف و حساس دارد، در پذیرش بیماری‌های معده‌ای حالش حال دهانه معده است.

منظور این است اگر انسان باوجود ناتوانی دهانه معده، زیاد از حد بخورد و زیاد از حد شراب بنوشد، یا در جماع کردن از حد اعتدال بگذرد، یا به تشنج گرفتار آید، یا صرعی می‌شود. چنین بیمارانی اگر برآورده تراهی (گندناپی) یا زنگاری از راه دهان برآورند نجات یابند. این احتمال نیز وجود دارد که از پر شدن بی‌رویه خوراک به خواب بدون اراده و درازمدت (مرگ دروغین) گرفتار شوند و تا قی نکنند هشیار نمی‌شوند.

ممکن است به جای مرگ دروغین به بیماری مالیخولیای مراری مبتلا شوند و افکار و رؤیاهای تباہ‌گریمان‌گیر آنان شود.

این را نیز بدان! که اگر بیماری معده زیاد طول بکشد، تاروپود بافته پرزه‌رگهای معده سست و

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۵

شل می‌شوند و علاج با دشواری روبه‌رو می‌گردد.

اگر سر انسان در خلقت سردمزاج باشد- که سر سرد مزاج برای فرستادن ماده به سوی پایین آمادگی کامل دارد- و درعین حال آن انسان معده گرم مزاج داشته باشد، به اصطلاح قوز بالای قوز می‌شود.

زیرا سر ماده می‌فرستد و معده را می‌آکند و معده یارای پذیرش دارویی را ندارد که ماده فرودآمده از سر سرد را پاکسازی کند. منظور از چنین داروها: «فلافلی» و «پونه‌ای» و «زیره‌ای» است.

فصل دهم چگونه بر حال معده آگاهی یابیم؟

برای تشخیص حال معده چندین نشانی هست که از این قرارند:

۱- حالت خوراکی:

الف- آیا معده تحمل خوراک دارد یا ندارد؟

ب- آیا خوراک را هضم می‌کند یا نمی‌کند؟

ج- آیا خوراک هضم شده را به حالت طبیعی بیرون می‌دهد یا نه؟

د- آیا دارنده معده اشتهای خوراک دارد؟

ه- آیا در اشتهای نوشیدنیها چگونه است؟

۲- در معده، تپیدن و پریدن هست یا نه؟

۳- دارنده معده سکسکه دارد؟ چگونه است؟

۴- آیا زبان و دهان چگونه مزه‌ای را حس می‌کنند، کدام مزه را می‌پسندند و از کدام مزه نفرت دارند. تری،

خشکی، زبری، صافی زبان، بوی دهان چگونه و به کدامین از حالات نامبرده گرایش بیشتر دارد؟

۵- ماده‌ای که به وسیله قی، یا ماده‌ای که از راه مدفوع از معده جدا می‌شود، باید معاینه شود و حال را بررسی کرد.

۶- آیا بادی که از شکم بیرون جهد صدا دار است یا بی‌صدا؟

۷- بادی که از شکم رو به بالا می‌رود- که به صورت آروغ درمی‌آید- باید بررسی شود.

۸- بادی که در شکم بند آید- که قرقر شکم را به بار آورد- نشانی از حال معده دارد.

۹- رنگ رخساره و پوست را معاینه کن!

۱۰- قسمت داخلی دهان، نوع رنگ و بوی دهان نیز راهنمای حال معده است.

۱۱- احساس درد و آزار در معده.

۱۲- آیا اندام دیگری در حالت ناسازگار معده شریک است؟ باید بررسی کنی.

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۲۶

۱۳- کدامین نوع از خوراک، نوشیدنی، دارو، با معده سازگار است و کدامین نوع ناسازگار؟

حال به تفصیل و تشریح این نشانیها می‌پردازیم:

۱- اگر تشخیص دادی که معده انسان خوراک را کمتر از حال عادی می‌پذیرد و تحمل خوراک را در اندازه طبیعی و بایسته ندارد، دلیل بر ناتوان شدن معده است و این ناتوان شدن معده نیز سببهایی دارد؛ و اگر خوراک را چنان که هر معده سالمی می‌پذیرد، پذیرفت، دلیل بر نیرومندی معده به حد کافی است.

۲- مدفوع: اگر مدفوع هموار و صاف است و رنگش میانگین است و بوی تند ندارد و بوی مدفوع میانه بین تندی و سبکی است، دلیل بر آن است که معده به خوبی خوراک را هضم می‌کند.

خوب هضم کردن دلیل نیرومندی معده است و نیرومندی معده نشانی از اعتدال مزاج معده دارد.

اما اگر خوراک هضم نشده باشد، دلیل ناتوانی معده است و ناتوانی معده نشان سوء مزاج معده است.

رنگ مدفوع شناسنامه ماده‌ای است که در معده جای گرفته است، و همچنین بوی مدفوع و نرمی و تندی مدفوع از ماده داخل معده خبر می‌دهند.

اگر مدفوع بسیار بدبوی و نرم است، دلیل آن است که قبل از هنگام بیرون آمده است و این بیرون آمدن نابهنگام گزارش از ناتوانی نیروی گیرنده در معده دارد. اما اگر بدبوی بسیار است و نرم نیست دلیل بر ناتوانی نیروی هضم کننده در معده است.

۳- صدای شکم: گفته‌اند و به عقیده من مبالغه کرده‌اند که باد از پایین بیرون دادن نشانه نیرومندی معده است و همان اشخاص پنداشته‌اند که باد صدادار دلیل بر خوب هضم شدن خوراك و دلیل بر نیرومندی معده است و گویند کم‌بویی مدفوع نیز دلیل بر خوب هضم شدن خوراك و نیرومندی معده است. لیکن اگر راستش را بخواهی، این نظریه صددردصداً صحیح نیست.

راستش این است: باد بیرون دادن بدون صدا از پایین نشان از ناتوانی معده دارد اما ناتوانی کم، کمتر از آن ناتوانی که آروغ از آن خبر می‌دهد.

باد صدادار دو حالت دارد: اگر صدای باد از گوهر مدفوع باشد، سببش غلظت و تندی مدفوع است. اگر باد صدادار از غلظت مدفوع نیست و از نیروی دفع کننده به وجود آمده است دلیل بر آن است که معده تا اندازه‌ای نیرومند است.

باد بیرون داده از پایین که سبک و بی‌صداست بیشتر از باد پرمایه و صدادار دلیل بر نیرومندی دفع کننده در معده است؛ به‌ویژه از باد صدادار که بدون اراده انسان از پایین می‌جهد بیشتر نشانی از نیروی معده دارد.

باد صدادار که خودبه‌خود و بدون اراده انسان سرزده از پایین می‌جهد، درهم شدن عقل را گزارش می‌کند.

بوی گند مدفوع اگر کم باشد دلیل حتمی بر خوب هضم شدن خوراك است.

اگر گندی بوی مدفوع تند و زیاد است، دلیل بر تباه شدن معده می‌باشد که به حالتی از تباهی

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۷

برخورده است.

اگر مدفوع اصلاً بوی گند ندارد، دلیل آن است که خوراك در معده در جایی خزیده و کمین گرفته است.

۴- سکسکه: اگر انسان در حال به سکسکه آمدن احساس درد گزشتی می‌کند دلیل آن است که خلط ترشیده، یا خلط تندمزه، یا خلط تلخ در معده جای دارد.

اگر همراه سکسکه کردن احساس کشیدگی کرد، نشان از باد دارد که در معده گرد آمده است.

اگرچه احساس گزش و نه احساس کشیدگی همراه سکسکه هست و انسانی که سکسکه دارد تشنه نیست دلیل بر بودن خلط بلغمی در معده است.

اگر انسان کمی بعد از پاك سازبهای بدن و کمی بعد از تب به سکسکه افتاد، باید بدانی که معده سوء مزاج خشك دارد.

۵- تشنگی: تشنگی دلیل بر حرارت مزاج است،

اگر با تشنگی دل به هم آمدن همراه بود، دلیل آن است که خلط مراری یا خلط بلغمی شورمزه در معده است و سبب سوء مزاج گرم معده شده است.

اگر از نوشیدن آب گرم تشنگی فروکش کرد، به احتمال قوی و در اکثر حالات نشان از آن دارد که ماده جای گرفته در معده بلغمی شور بورکی است.

اما اگر از نوشیدن آب گرم تشنگی بیشتر شد، دلیل بر وجود ماده مراری در معده است.

۶- دهان و زبان: اگر در هنگام به درد آمدن معده، زبان زیر است و سرخی رنگ زبان بسیار است، دلیل بر وجود ماده خونی است که بر معده چیرگی یافته است، یا اینکه معده به ورم گرم خونی مبتلاست.

اگر زردی زبان خارج از حالت طبیعی است، دلیل آن است که ماده به بار آورنده سوء مزاج معده صفراپی است.

اگر رنگ زبان مایل به سیاهی بود، بدان که ماده سبب سوء مزاج گرم در معده سوداپی است.

اگر زبان به سپیدرنگی و رنگ شیر می زد، دلیل آن است که ماده موجود در معده خلط رطوبی است.

اگر زبان خشك بود و روی آورهای دیگری نبود، دلیل آن است که سوء مزاج خشك بر معده آمده است.

۷- هضم: چگونه بدانیم که معده خوراك را به خوبی هضم می کند و ایرادی در کارش نیست؟

الف- اگر بعد از وارد شدن خوراك به معده، در مدتی کم احساس سنگینی در معده به وجود نیامد.

ب- اگر قرقر شکم نیست.

ج- اگر بادکردگی شکم حس نمی شود.

د- اگر آروغ نیست.

ه- اگر احساس مزه دودی یا ترش مزگی نیست.

و- اگر سکسکه نیست.

ز- اگر معده بعد از خوراك نمی‌پرد و کشیده نمی‌شود.

ح- اگر خوراك بیش از حد معمولی و طبیعی در معده ماندگار نمی‌باشد و درست به هنگام، نه قبلا و نه بعدا، چنان که بایسته است بیرون می‌آید.

ط- اگر خواب دارنده معده بر مرام است و زود از خواب بیدار می‌شود.

ی- اگر بعد از خوراك چشم آماس نمی‌کند.

یا- اگر سرگرانی روی‌آور نیست.

یب- اگر مدفوع به آسانی بیرون می‌آید.

یج- اگر قبل از مدفوع گذاشتن، قسمت پایینی شکم کمی باد می‌کند، که این کم باد کردن قسمت پایینی شکم در وقت اجابت طبیعت بطور مناسب، دلیل بر آن است که معده به خوبی و به‌طور احسن خوراك را در خود پیچیده و خوب خوراك را دربرگرفته است.

هضمی که در این شرایط صورت می‌پذیرد هضم خوب است و خللی در کار معده نسبت به هضم کردن نیست؛ در غیر این صورت و به‌ویژه اگر بعد از وارد شدن خوراك به معده، قرقر شکم و آروغ شروع کرد، یا خوراك داخل معده بیش از اندازه لازم در معده گیر کرد و بیرون نیامد، یا زودتر از هنگام بیرون آمدن طبیعی از معده، بیرون آمد، دلیل بر خوب هضم نشدن خوراك وارد به معده است و خللی در کار هضم پدید آمده است.

اگر هضم به هیچ وجه صورت نمی‌پذیرد، یا به‌طور ناقص صورت می‌پذیرد و خوراك قبل از پخته شدن لازم وقتی که هنوز کال است بیرون می‌آید، بدان که حتما ماده خلط صفراوی در این خلل دست به کار نیست زیرا:

اگر خلط صفراوی در معده باشد خوراك را در معده به تباهی می‌کشاند.

اگر ماده خلط سودایی در معده هست و خرابکاری می‌کند، شاید هم از هضم شدن خوراك جلوگیری کند و هم خوراك را در معده تباه گرداند.

اگر ماده خلط بلغمی در معده باشد، باز خوراك را به سوی تباهی گرایش می دهد.

این را هم بدان! که اگر در معده نه ورم هست و نه قرچه، خوراك توی معده هم فاسد نشده است، اما هضم کردن بر مرام نیست؛ سبب این خلل در کار هضم سوء مزاج است و سوء مزاج کذایی در درجه اول سوء مزاج سرد و در درجه دوم سوء مزاج رطوبتی و در درجه سوم سوء مزاج گرم و بعد از همه احتمال می رود که سوء مزاج خشك معده باشد.

۸- احساس درد و آزار در معده: اگر درد احساس شده در معده کشیده شد (انتشار یافت) دلیل آن است که باد در معده سبب آزار شده است. اگر درد سنگین بود و بر معده سنگینی می کرد، دلیل بر پر شدن زیاد از اندازه معده از خوراك است. اگر درد گزنده است نشانی از خلطهای چهارگانه دارد که عبارتند از خلط ترش مزه (ترشیده)، خلط تندمزه، خلط متعفن و گندیده و خلط

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۹

تلخ.

۹- اشتهای خوردنی و نوشیدنی: چگونه از راه اشتهای انسان و چگونگی آن به حال معده پی ببریم؟

زیادی اشتها.

کمی اشتها.

نابود شدن اشتها.

تمایل و گرایش اشتها به نوعی از خوراك یا نوشیدنی.

آیا انسان تشنه و آرزومند چیزهای سرد است، که بنوشد یا بخورد؟

آیا می خواهد خوراك و نوشیدنی ترش مزه باشد؟

آیا خوراك خشك و شورمزه و تندمزه را دوست دارد؟

آیا انسان در يك آن واحد میل به خوراك و نوشابه تندمزه و شورمزه و ترش مزه باهم دارد- که چنین بلعیده تند و شور و ترش در پارچه پارچه کردن خلط آزاردهنده و گزندرساں مشترکند- دلیل آن است که معده ناتوان است. زیرا معده اگر نیرومند است و ناتوان نشده است زیاد تمایل به چربی دارد.

ممکن است انسان آرزوی خوراکی‌هایی کند که برخلاف رویه طبیعی است؛ مثلاً آرزوی زغال خوردن یا آرزوی چوبک لباس‌شویی خوردن و از این چیزها داشته باشد، این حالت نشان از آن دارد که خلط بیگانه و تباه ناسازگار با خلط‌های خوب و سازگار در معده قرار دارد.

اگر نیروی چشایی انسان سالم و درست باشد، شیرین‌مزه را از هر چیز بیشتر دوست دارد.

اگر انسان ویار خوراکی می‌کند و در تحصیل آن کوشش به خرج می‌دهد، اما همین‌که بر آن دست یافت از آن متنفر می‌شود و نمی‌خورد، بدان! که گزندی به معده روی آورده است.

اگر انسان زیاد آرزوی خوراکی‌های چرب دارد، دلیل آن است که نوعی ترنحش و گیرندگی و برهم‌آمدگی و خشکی بر محتویات معده روی آورده است.

اگر انسان از خوراکی‌های گرم نفرت داشت و بیشتر آرزوی خوراك سرد کرد و از سردی آنها لذت برد، دلیل بر گرم‌مزاجی معده است.

اگر انسان آرزوی خوراکی‌های گرم کرد، علامت سردمزاجی معده است.

اگر انسان اشتهای خوردن خوردنی‌های پارچه‌پارچه‌کننده خلط درونی و ترش‌مزه و تند و تیزمزه کرد، دلیل است بر آنکه خلط لزج در معده دارد.

معده گرم‌مزاج بیش از آنکه غذا بخوهد، خواهان آب است.

ممکن است سوء مزاج گرم شدید معده از تحلیل رفتن در معده باشد و معده به تعویض تحلیل رفته سرگرم باشد.

ممکن است سوء مزاج گرم شدید در معده سبب درد گزنده شود و مایه گرسنگی زیاد از حد گردد. این نوع از گرسنگی که دارنده معده نمی‌تواند آن را تحمل کند، گرسنگی طاقت‌فرسا است.

قانون (ترجمه شرف‌کنندی)، ج ۴، ص: ۳۰

این نوع از گرسنگی طاقت‌فرسا شاید سبب غش کردن انسان شود، و به‌ویژه اگر غذا دیر به معده برسد و وقت تغذیه معده بگذرد و به درنگ افتد.

اگر خلط سودایی ترش‌مزه و خلط بلغمی ترش‌مزه در معده مستقر باشند اما اندک‌تر از آن باشند که سبب ناتوانی معده گردند و درجه اشتها را پایین آورند، اشتها را افزایش می‌دهند و اشتها به اشتهای سگانه می‌رسد، که این اشتهای سگانه را بعداً توضیح خواهیم داد.

این را باید بدانی! که کلیه اندامان سرتاپای بدن آرزوی دریافت غذا دارند و در هر یک از اندامان سراسر بدن نیروی کشنده‌ای هست که با نیروی تغذیه‌دهنده در ارتباط است؛ این قانونی است همگانی و فراگیر.

در میان اندامان سراسر بدن، طبیعت برای معده خصوصیتی قایل شده است: چون معده حسّاس است از جانب روان نیروی اشتهاپی به او رسیده است که از دیگر اندامان در این باره آشکارتر طلب غذا می‌کند.

کسانی هستند زیاد گرسنه می‌شوند، زیاد می‌خورند، با این همه به درد پر شدن معده گرفتار نمی‌شوند و در مدفوعشان لای و دردی زیاد نیست و باوجود پرخوری چاق نمی‌شوند، چرا؟

زیرا در چنین کسانی نیروی هضم‌کننده سالم است، نیروی کشنده خوراک به معده درست و بی‌خلل است، خوراک در معده‌شان سریع‌تر از خوراک در معده دیگران می‌گدازد (تحلیل می‌رود).

۱۰- دهان: چگونه از معاینه و سنجش حال دهان بر حال بیماری و تندرستی معده آگاه شویم؟

الف- احساس تلخ‌مزگی در دهان نشان از سوء مزاج گرم صفراپی معده دارد.

ب- احساس ترش‌مزگی در دهان اکثراً دلیل بر بودن سردی در معده است، اما نه سردی به آن شدت که خوراک را از هضم شدن به‌طور کلی بازدارد.

شاید احساس ترش‌مزگی در دهان دلیل آن باشد که گرمایی کم‌نیر و همراه رطوبتی است که در معده هست و این گرمای کم، رطوبت همراه خود را اندکی به جوش آورده است و آنگاه رطوبت را ول کرده است، و گرمی در پخته گردانیدن و رسانیدن خوراک داخل معده کوتاه آمده است؛ در نتیجه ترش‌مززه افشره‌مانند ایجاد شده. زیرا هرگاه ماده رطوبی در معده بعد از گرم شدن سرد شود، ترش‌مززه می‌شود و حتی اگر از گرمای کم جوشیده باشد باز ترش‌مززه گردد.

و امکان دارد ترش‌مزگی - که در دهان حس می‌شود- از ماده سودابی باشد که از سوی طحال آمده و به معده ریزش کرده است.

اگر ترش‌مزگی که در دهان احساس می‌شود همان باشد که به سبب ریزش ماده ترش از طحال به معده پدید آمده است، اشتهای خوراک زیاد از حد است و باد و قرقر شکم زیاد است و هضم به تباهی می‌گراید و خوراک وارد شده به معده ترشیده می‌شود و آروغ زیاد رخ می‌دهد.

ج- اگر دهان احساس بی‌مزگی می‌کند، دلیل آن است که بلغم بی‌مززه در معده مستقر شده است.

د- اگر دهان احساس مزه شور دارد، نشان از بلغم شور مزه است که در معده جای دارد.

ه- اگر مزه احساس شده در دهان ناآشنا، نفرت آور و زشت است، دلالت بر آن می‌کند که خلط ناآشنا و متعفن و بدسرشت و ناپسند در معده جای خوش کرده است.

۱۱- قی: (برآوردن از راه دهان) می‌توانی که از حالت قی کردن و از ماده برآورده بر حال و چگونگی معده دست‌یابی:

الف- اگر انسان در راه قی کردن است اما فقط تهوع هست و قی نیست، دلیل آن است که ماده خلطی در معده آب کشیده است و در معده پناه گرفته و کمین کرده است.

ب- اگر قی به آسانی صورت گرفت و اشکال در قی کردن نبود، نشان آن است که ماده خلط در فراخنای خالی معده است. اگر قی بود و تهوع همچنان پابرجا بود و دست برنداشت، احتمال دو حالت می‌رود که باهم گرد آمده‌اند:

۱- خلط در معده کمین کرده است و ماده خلط آب کشیده و پرمایه شده است، و ممکن است در این حالت دل به هم آمدن همراه تهوع باشد، یا نباشد زیرا همیشه ماده پرمایه آب کشیده در معده سبب دل به هم آمدن نمی‌شود و گاهی اتفاق می‌افتد که ماده کم‌مایه خلط پناه گرفته در معده سبب دل به هم آمدن می‌شود، مثلاً وقتی که خلط چنگ در معده زده کمین کرده در اندازه زیاد باشد- هر چند بسیار آب کشیده نباشد- دهانه معده را می‌گذرد.

۲- خلط اندک است اما وقتی که با خوراک آمیخته شده است نیرو گرفته و از ته معده به سوی معده بالا آمده است و دهانه معده را گزیده است.

از این رو است که برآوردن خلط از راه دهان اگر بعد از غذا خوردن باشد آسانتر از آن است که قبل از غذا خوردن باشد مگر اینکه ماده بیرون آوردنی از راه دهان و به وسیله قی کردن بسیار زیاد باشد که در گرسنگی نیز آسان بیرون می‌آید، اما اگر دیدی که تهوع و دل به هم آمدن نوبتی هستند و در وقت معین پیدا می‌شوند دلیل بر آن است که ماده خلط آزاردهنده معده از خارج به معده ریخته است.

اگر تهوع و دل به هم آمدن همیشگی و بدون انقطاع بودند دلیل بر آن است که ماده در خود معده متولد شده است و خارجی نیست.

ج- از رنگ قی کرده می‌توان به حال معده پی برد.

اگر ماده قی کرده به رنگ زرد مایل بود، دلیل بر وجود خلط صفرایی در معده است.

اگر ماده قی کرده به سیاه‌رنگی گرایش داشت، نشان از وجود ماده خلط سودایی در معده است.
اگر خلط داخل معده خلط بلغمی ترشیده باشد، از مزه‌اش - که با قی کرده آمده است - پیداست.
اگر خلط مستقر در معده بلغم شورمه است، باز آن را می‌توان از رنگ و مزه‌اش تشخیص داد.
رنگ شیشه‌ای برآورده از دهان نماینده بلغم شیشه‌ای ساکن در معده است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۲

اگر برآورده از راه قی از ماده‌ای است که از سر به معده فروریخته است، رنگش خلمی (به رنگ آب بینی) است، و از آنچه این فرود آمده‌ها از طرف سر بر اندامانی دیگر وارد شده و چگونگی آنها را شناخته‌ای می‌توانی این‌گونه ماده نزله‌ها را در برآورده از راه دهان بازشناسی.

کسانی هستند که هرگاه غذایی خوردند چنان احساس می‌کنند که اگر کمی زیادتر از آنچه عادت دارند بچینند، خوراک خورده را از راه دهان پرت می‌کنند؛ این حالت دلالت بر رطوبی بودن دهانه معده، یا دلالت بر کاهش نیروی معده دارد.

چنین احساسی - که فکر می‌کنند اگر بعد از غذا خوردن حرکت زیاد کنند خوراک را برمی‌آورند - اگر سبب رطوبت دهانه معده باشد ممکن است در حال گرسنگی هم روی دهد؛ گرسنه است لیکن حس می‌کند که اگر حرکت بیش از حد لازم بکند، قی گریبان‌گیرش می‌شود.

اما اگر این احساس سبب ناتوانی معده باشد، فقط در وقتی روی می‌دهد که معده پر از غذا باشد.

۱۲- رنگ رخسار و پوست: می‌توان از راه رنگ آدمی در اکثر حالات بر چگونگی حال کبد و معده آگاه شد.
رنگ چهره در بسیاری از حالات بازگوی حال کبد یا معده است.

بیماریهای معده اکثراً از نوعی بیماریهای سرد رطوبی هستند که رنگ دارنده معده بیمار به رنگ سرب می‌زند، و اگر رنگش زرد بود، زردی است مایل به سپیدی.

۱۳- قرقر شکم: قرقر شکم دلالت بر چندین حالت معده می‌کند:

۱- معده ناتوان است.

۲- خوراک را به‌طوری نادرست دربرگرفته است.

۳- حتما دلیل بر وجود مدفوع مرطوب در معده است.

۱۴- آب دهن: گاهی آب دهن نمایانگر حال و احوال معده است:

الف- اگر آب دهن زیاد و کفالود بود، دلیل آن است که معده دارای ماده رطوبی است و رطوبت آبکی و لعابی را بیرون می‌فرستد.

ب- اگر دهان خشک است و آب دهن اندک است، دلالت بر خشکی معده دارد.

ج- اگر آب دهن گرم است نمایانگر حرارت معده است، و ممکن است علاماتی دیگر هم در آب دهن باشد که دلیل بر حرارت معده باشند.

و این را بدان! که خشکی دهان دو نوع است: خشکی راستین و خشکی دروغین.

خشکی راستین دهان آن است که آب دهن موجود نیست.

خشکی دروغین عبارت از آن است که لعاب دهان صاف و روشن و لزج است. لیکن حرارتی بخارآلود به آن راه یافته و آن را خشکانیده است.

پس باید فرق این دو حالت خشکیدن آب دهان را بدانی:

اگر آب دهن بدون تداخل حرارت بخارآلود خشک شده است دلیل بر خشک مزاجی معده است.

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۳۳

اگر آب دهن لزج و لعابی در دهان خشکیده است، دلیل بر این است که نوعی رطوبت لزج موجود است.

و آن رطوبت لزج یا از معده گسیل شده است، یا از سر پایین آمده است و به دهان رسیده است.

۱۵- آروغ: می‌توانیم از نوعیت آروغ بر حال معده آگاه شویم، که چندین نوع دارد:

۱- آروغ ترش.

۲- آروغ بدبو.

۳- آروغ دودی.

۴- آروغ زنگاری.

۵- آروغ که بوی گوشت گندیده بدهد.

۶- آروغ که بوی گل و لای سیاه از آن به مشام برسد.

۷- آروغ عفونتی که بوی عفونت دهد.

۸- آروغ که بوی ماهی از آن احساس می‌شود.

۹- آروغی که بوی خوراکی را می‌دهد که شخص آروغ‌کننده خورده است.

۱۰- آروغی که بادی بیش نیست، باد خالص است، که خوب‌ترین جنس آروغ است.

اگر آروغ بوی دود می‌داد، دو احتمال دارد:

الف- ممکن است خوراکی را خورده باشند که آن خوراک در گوهر آمادگی دودی شدن داشته باشد؛ مثلا انسان زرده تخم در تابه سرخ کرده را خورده است، آروغ بعد از این خوراک بوی دود می‌دهد.

یا شخص ترب خورده است، یا خوراکی را خورده است که در درست کردنش از دود تأثیرپذیر شده است، مانند حلوائی که بر آتش بپزند و دود آتش بر آن اثر گذاشته و بعد از خوردن آن آروغ دودی است.

ب- اگر سبب از نوع خوراکی‌های ذکر شده و امثال آنها نبود و آروغ بوی می‌داد، دلیل آن است که ماده آتشین در معده هست یا معده مزاج گرم ساده بدون ماده دارد. اگر گرم‌مزاجی معده از ماده گرم آتشین باشد، باید قیاس آن را از نوع گرم‌مزاجی‌های ذکر شده کرد و علاج آنها را تجویز نمود. که اکثرا سبب گرم‌مزاجی معده ماده صفراوی است و به معده ریزش کرده است و ماده صفراوی زاده کیسه زهره است که سابقا شرح دادیم. یا اینکه ماده سبب گرم‌مزاجی معده به صورت تند و شدید از سر سرازیر شده و به معده ریخته است و این مشروط به شرطی است که انسان صفراوی مزاج نباشد.

همچنین اگر آروغ بوی دود می‌دهد و شخص آروغ‌کننده چیزی را قبلا نخورده است که آروغ دودی را سبب شود- چنان که سابقا گفتیم- یا مثلا نان جو نخورده است و غذا دور از دود درست شده دلیل آن است که آروغ دودی از حرارت مزاج معده خبر می‌دهد.

اما اگر سبب آروغ دودی از حرارت مزاج معده است، چگونه بدانیم که معده از ماده خلط- که

در آن است- سبب حرارت مزاج معده شده است یا معده سوء مزاج گرم ساده بدون ماده دارد؟.

اگر مدفوع آروغ برآور آمیزه با خلط مراری باشد، باید بدانی که مزاج گرم معده همراه ماده مراری است و آروغ دودی از معده گرم مزاج همراه ماده آمده است.

اگر در مدفوع شخص آروغ کننده، ماده مراری نیست امکان دارد که گرمی مزاج معده از سوء مزاج گرم ساده بدون ماده باشد و آروغ دودآلوده از آن برخاسته است. چنان که می توانی از معاینه مدفوع دلیل گرم مزاج از خلط مراری در معده را تشخیص دهی، همچنان می توانی از ماده برآورده از راه دهان به وسیله قی بر سرچشمه آروغ دودی پی ببری که آیا از سوء مزاج گرم معده با ماده یا از سوء مزاج گرم معده بدون ماده پدید آمده است.

علاوه بر این دلایل شاید سببی دیگر در کار باشد که آروغ دودی را به وجود آورده است، مثلاً انسان زیادتر از حد لازم بی خوابی کشیده است، از این بی خوابی کشیدن زیاد از حد معمولی، وقت کافی برای معده دست نداده که خوراک را چنان که لازم است هضم کند، گر گرفته و گرم شده است و آروغ دودی، دودی است که از آتش معده برخاسته است.

آروغ ترش:

گاهی می توانیم از آروغ ترش انسان بر حال معده آگاهی یابیم.

اگر انسان بعد از خوردن غذای ترش مزه، یا وقتی که غذای چندانی را نخورده است که به حد ترشیدن در معده برسد، شاید آروغ در این دو حالت ترش باشد. اگر دو حالت ذکر شده در میان نیست، باید بدانی که از سردی معده آروغ ترش برخاسته است و به ویژه اگر خوراکیهایی را بیازمایی که از ترشیدن دورند مانند عسل اگر دیدی که باز آروغ ترش است به طور حتم بدان که سبب آروغ ترش سوء مزاج سرد معده است و آن سوء مزاج سرد معده، یا سوء مزاج ساده و بدون ماده است، یا سوء مزاج سرد همراه ماده. اگر سوء مزاج ساده بدون ماده نیست و سوء مزاج همراه ماده معده را دربرگرفته است، همیشه دهانه معده سنگین است و انسان احساس سنگینی در دهانه معده می کند.

در اکثر کسانی که ماده سودایی دارند و کسانی که طحال ناسازگار دارند و کسانی که مواد از بالا ریزش کرده سرد به معده شان وارد شده است آروغ ترش دارند.

گاهی ممکن است آروغ در راه برآمدن با ماده گرمی بخش برخورد کند و ترش گردد؛ مثلاً به ماده ای شیرین مزه برسد و آروغ را ترش گرداند.

این حالت در وقتی جای صحه گذاشتن است و نظریه ای درست است، که نشانیهای حرارت و التهاب و احساس تلخی در دهان و تشنگی موجود باشد و انسان از چیزهای سرد و سردی بخش بیاساید و بهره بیند.

حال برای اینکه اثبات کنیم که گرمای زیاد از حد ممکن است آروغ را ترش گرداند مثالی می‌آوریم: اگر شیر را در سرما بگذاریم و شیر را در گرما بگذاریم شیری که گرما بر آن تأثیر دارد

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۵

زودتر از شیری که در سرماست ترش می‌شود.

می‌توانی از ماده برآورده از راه دهان به وسیله قی کردن به ماده داخل معده که سبب آروغ ترش شده است پی‌بری.

آروغ بدبو:

آروغ بدبو از چگونگی حال معده خبرهایی دارد که از این قرارند:

اگر آروغ بدبو بود، حالتش حال بوی گند دهان است و دلیل بر آن است که معده به عفونت مبتلا است و گاهی آروغ بدبو از قرحه معده نشانی دارد.

آروغ که بوی گوشت یا بوی عرق، یا بوی ماهی، یا بوی لای و لجن سیاه دارد، دلیل آن است که رطوبتی متعفن و گندیده در معده موجود است.

آروغ زنگاری دلیل آن است که شدت حرارت همراه عفونت در معده است. آروغ زنگاری بیشتر از آروغ دودی دلالت بر حرارت مزاج معده دارد.

اگر آروغ نه ترش است نه دودی، لیکن بعد از غذا خوردن انسان مدتی به آروغ می‌آید و بوی غذای تناول شده را همراه دارد، دلیل آن است که معده انسان ناتوان است و یارای تغییر دادن خوراک وارد به معده را ندارد.

- خوراک و نوشیدنی سازگار با سلامت انسان و ناسازگار با انسان و آزاردهنده:

دقت کن! آیا چیزهای سرد و سردی‌بخش و سرد شده، بیشتر با مزاج انسان سازگار است یا چیزهای خشکاننده یا چیزهای رطوبی و رطوبت‌بخش؟

اما باید چیزی را فراموش نکنی و آن کنترل کردن و زیر نظر گرفتن بیماری است که به تو مراجعه می‌کند، مبدا اشتباهی رخ دهد.

مثلا چیزهای سردی بخش اکثر جوشش خلط آبکی و کم مایه و مرطوب را فروکش می کنند، یا چیزهای سردی بخش شورمزگی خلط بلغمی را می زدایند. گمان می رود که انسان از این سردی بخشها بهره برده است، لیکن حرارت مزاج همچنان باقی است.

یا برعکس بارها اتفاق می افتد که چیزهایی گرمی بخش خلط گرم را براند و آن را بگدازد و گمان برود که انسان از آن استفاده کرده است، در صورتی که سردمزاجی موجود است و از بین نرفته است.

باید در این هر دو حالت ذکر شده تنها داوری نکنی باید دلیلهای دیگر نیز در دست باشند.

حس کردنیهای معده بر معده گواهند که در چه حالی است.

اگر معده احساس درد گزش کرد و التهاب داشت، می دانیم که ماده سبب سوء مزاج معده تلخ یا شورمزه مراری است.

اگر معده احساس درد گزش کرد و التهاب نداشت، دلیل بر آن است که ماده به وجود آورنده سوء مزاج معده ترش مزه (ترشیده) است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۶

اگر معده احساس گزش کرد و سبک بال بود، دلیل آن است که ماده داخل معده، خلط لطیف و نازک است یا اینکه خلط در اندازه کم است.

اگر احساس درد گزش نکرد اما معده سنگین بود، دلیل بر این است که ماده خلط داخل معده بلغمی شیشه‌ای است.

اگر معده احساس درد گزش کرد و سنگین هم بود دلالت بر این دارد که ماده خلط داخل معده غلیظ و پرمایه است، یا اینکه در اندازه بسیار است.

بیماری اشتراکی:

چگونه پی ببریم که اندام دیگر در به وجود آوردن سوء مزاج معده سهیم است و چگونه شریک جرم را بشناسیم.

۱- به دقت بررسی کن! آیا مغز از ماده‌های بیرون ریختنی چیزی را به سوی معده گسیل داشته است و در معده جای گیر شده‌اند؟ اگر چنین بود علاج لازم این حالت را به کار ببر.

۲- آیا کبد که تولیدکننده ماده صفراوی است و صفرا را به معده وارد کرده است؟ که در این حالت باید به علاج ماده صفراوی پردازی و معده را از شر آن برهانی.

۳- آیا طحال یارای بیرون ریختن ماده سودایی را از دست داده است و ماده سودایی در اندازه زیاد در طحال گیر کرده و طحال تورم کرده و آماسیده است؟ اگر چنین بود سبب ناسازگار معده را از طحال و ماده سودایی بجوی.

۴- آیا چیزهای غیر عادی و ناثابت پیش چشم می‌آیند؟ آیا سردرد و وسوسه و اوهام در حال پری معده از خوراك روی می‌دهد و در گرسنگی کمتر می‌شوند؟

آیا سرگیجه هست که ویژگی دارد؟ آیا در حال سیر بودن معده می‌تپد؟ یا در حال گرسنگی؟

اگر در حین سیر بودن معده، شبیهایی ناواقعی پیش چشم آیند، یا سردرد روی آورد یا وسوسه و دودلی روی دهد، یا خوابهای پریشان و گونه‌گونه رخ دهد، یا اینکه تپش معده شروع کند، یا شخص دارنده معده در هنگام سیری از غذا به خوابی درازمدت و خارج از اراده او مبتلا شود، بدان که معده زیاد از حد لازم پر است و درعین حال معده ناتوان است و سوء مزاج هم دارد.

اگر در هنگام گرسنگی انسان، تپش معده و وسوسه و غش کردن رخ دهد دلیل آن است که خلط‌گزننده یا خلط مراری، یا خلط سودایی، یا خلط سرد، در وقت گرسنگی به سراغ دهانه معده می‌آیند.

و تو بیشتر این دلایلی را می‌دانی و نشانیهای بیشتر را از ما یاد گرفته‌ای که بر احوال معده آگاه شوی! یکی از سببهایی که از ما یاد گرفته‌ای این است:

اگر سببهای ناسازگاری معده- که بحث شده‌اند- در ته معده باشند و در پایین قرار گرفته‌اند، سردرد و صرع و غش کردن و تشنج را بسیار سبب نمی‌شوند و سبک‌تر از آنند که ماده سبب بیماری معده در بالایهای معده باشد یا اقلاً در ته معده نباشد.

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۳۷

چگونه می‌دانی که مغز در بدحالی و بیماری معده دست دارد؟ نشانی اشتراك مغز در بیماری معده درهم شدن هوش، خواب بدون اراده، از حرکت بازماندن، خیالات و اوهام است.

اگر قلب در بیماری معده سهیم باشد، غش کردن، تپش و پریدن و بدن‌بضی گواهند.

ممکن است شرکت در بیماری معده از اندامهای دیگر باشد، مثلاً خفه شدن نفس، دشواری، نفس، نفس بد و ناپسند.

گفتار دوم نشانیها و علاج انواع سوء مزاج معده

فصل اول [نشانیهای متعدد از سوء مزاج گرم معده]

نشانیهای متعدد از سوء مزاج گرم معده خبر می‌دهند که از این قرارند:

۱- تشنگی: تشنگی در حالی نشانی از سوء مزاج گرم معده دارد که سوء مزاج گرم معده به آن شدت نرسیده باشد که مایه نابود شدن نیروی بیمار گشته باشد.

۲- آروغ دودی.

۳- آب دهن که بوی گوشت و عرق بدهد.

۴- دارنده معده از سرد و سردی بخشها بیاساید و بهره بیند.

۵- سوختن غذای لطیف در معده، نوع غذایی که اگر معده مزاج طبیعی داشت در معده نمی‌سوخت.

۶- غذای غلیظ و پرمایه زودتر و سریع‌تر در معده هضم می‌شود، زودتر و سریع‌تر از آنکه در معده طبیعی و معتدل مزاج هضم می‌شد، باز مشروط به اینکه سوء مزاج گرم به حدی از شدت نرسیده باشد که نیروهای معده را از بین برده باشد و معده را از وظیفه خود عاجز کرده باشد.

۷- زیاد تشنه شدن و از بین رفتن اشتهای خوراک در اکثر اوقات، و به‌ویژه اگر سوء مزاج گرم معده سوء مزاج گرم صفراوی شدید باشد- که حتماً اشتهای غذا را به کلی نابود می‌کند- لیکن با وجود سوء مزاج گرم شدید صفراوی، هضم قوت و قدرت خود را از دست نمی‌دهد، مگر اینکه حالت سوء مزاج گرم شدید صفراوی به اعلا درجه برسد و دستگاه گوارشی را ناتوان کرده باشد.

۸- تب دق که همراه سوء مزاج گرم شدید معده ممکن است رخ دهد.

۹- گاهی اتفاق افتد که سوء مزاج گرم معده قبل از آنکه اشتهای غذا را از بیمار سلب کند، احساس گرسنگی فوق العاده در بیمار برمی‌انگیزد؛ زیرا گرمایی که از سوء مزاج ناشی می‌شود، مواد داخل معده را تحلیل می‌برد و از گزشتی که بر دهانه معده وارد می‌آورد، مواد داخل معده به جنبش وادار می‌شوند و برای گداختن و تحلیل رفتن آمادگی می‌یابند. گو اینکه گرمای سوء مزاج معده مواد را از معده می‌مکد. در چنین حالت گرسنگی اگر غذا هرچه زودتر به معده نرسد، دارنده

معده غش می کند و اگر کمی دیرتر باشد و غذا به معده نرسید اشتهای غذا اصلا از بین می رود.

در هنگام گرسنگی ناشی از سوء مزاج گرم معده، آب از لب و لوچه بیمار ریزش می کند که تا معده سیر نشود آرام نمی گیرد؛ زیرا گرمای تحلیل برنده خوراک از معده برمی خیزد و به سوی بالا روان می شود. در این بالا روی سرچشمه لعاب ریزشی از لب و لوچه را می خشکاند و امکان هم دارد که وارد شدن خوراک غلیظ و پرمایه به معده به حد کافی لعاب دهن را از ریزش بازدارد.

اگر سوء مزاج گرم معده رطوبی هم باشد، آب دهن که از لب و لوچه فرو می ریزد بیشتر از آن حالت است که سوء مزاج گرم معده بدون رطوبت باشد.

و این را هم باید بدانی! که کسی که معده آتشین مزاج دارد، خونس کم و بدگوهر و بدبوی و تندمزه می شود. اندامان دیگر تن که حالت مزاجی جداگانه از حالت مزاجی معده دارند از چنین خونی نفرت دارند و از آن تغذیه نمی کنند و در نتیجه نپذیرفتن چنین غذایی ناپسند، بدون تغذیه می مانند و گوشت تن دارند معده آتشین مزاج کاهش می یابد و دارند معده آتشین مزاج لاغر می شود.

و از سوئی خونی چنین ناپسند و بویی که مورد استفاده اندامان تن نیست و به مصرف نمی رسد، در رگهای آوند خون انبار می شود و متراکم می گردد و از فشار این تراکم رگها به حالتی درمی آیند که خون از آنها تراوش می کند.

اگر کسی را که دارای معده آتشین مزاج است رگ بزنی می بینی که خون زشت و ناباب و ناپسند از تن او بیرون می آید.

فصل دوم نشانیهای سوء مزاج سرد معده

نشانیهای برای شناسایی سوء مزاج سرد معده هست که از قرار زیرند:

۱- غذای داخل معده، در تغییر یافتن سست است و به کندی تغییر می یابد و به حالتی درمی آید که اولاً دیرتر از حال طبیعی به معده می رسد و ثانياً بعد از قرار گرفتن در معده پس از مدتی کم به وسیله قی از راه دهان بیرون آید و می بینی که خوراک چندان تغییر نکرده است که به حساب آید.

اگر سوء مزاج سرد معده بسیار شدت یابد، خوراک برآورده از راه قی کردن همان است که قبل از رسیدن به معده بوده است و دست نخورده برگشته است، نه تغییر رنگ داده و نه از پختگی و رسیدن در معده نشانی دارد.

۲- اشتهای زیاد برای غذا به معده رسیدن.

۳- تشنگی کم.

۴- آروغ ترش، به شرطی که ترشی آروغ ناشی از نوع خوراك نباشد، که سابقا این را شرح دادیم.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۱

۵- کسانی که معده‌شان دارای سوء مزاج سرد است، از خوراك سبک و رقیق لذت می‌برند و می‌توانند آن را به آسانی هضم کنند، غذای پرمایه را که سابقا قبل از روبه‌رو شدن با سوء مزاج سرد هضم می‌کردند اکنون نمی‌توانند هضم کنند.

۶- سوء مزاج سرد معده ممکن است به حدی برسد که بعد از دریافت غذا به مدتی زیاد بعد از چندین ساعت معده به کشیدگی و آزاری طاقت‌فرسا دچار آید و این کشیدگی و آزار شدید می‌ماند تا معده در هنگام خالی شدن از خوراك هر روزه، مقداری رطوبت از خود بیرون براند و بعد از بیرون راندن رطوبت کشیدگی و درد آرام یابد. ممکن است سوء مزاج سرد شدید معده سر به استسقا و تباهی معده کشد.

۷- کسی که به سوء مزاج سرد معده مبتلاست، رنگ چهره‌اش به زردی و سپیدی می‌زند که پژوهشگر دارای تجربه، آن را به خوبی درک می‌کند، و علاج این رنگ‌به‌رنگ شدن با داروی ننه‌حوا (ناخواه) است.

۸- ممکن است سوء مزاج معده اشتراکی باشد، مثلا اگر مغز در این سوء مزاج سرد معده دست داشته باشد، سردرد ناشی از باد، احساس صداهای به صدای مگس مانده (وزوز) و امثال آنها از این شراکت مغز در سوء مزاج معده خبر می‌دهند.

۹- اگر کسی در اصل، سوء مزاج گرم طبیعی در معده دارد و سوء مزاج سرد هم روی آورد، قرقر شکم، باد شکم، خشکی زبان، و تشنگی زیاد علامت آن است و تباهی حال در افزایش است و ممکن است به بیماری دق بینجامد. هرگاه دیدی که حال بیمار بد است و نیاز به رگ‌زنی دارد حتما رگ بز!

علاج این باهم برخورد کردن سوء مزاج گرم اصلی و سوء مزاج سرد معده چنین است:

الف- کمی شراب تناول کنند و به اندازه‌ای باشد که زبان کوچک را تر نماید.

ب- غذای بیمار غذاهای بدون شوربا، گوشت سرخ بدون پیه باشد و از ترید کردنیها دوری جوید.

فصل سوم نشانیهای سوء مزاج خشك معده

اگر کسی معده‌اش به سوء مزاج خشك مبتلاست، چند نشانه‌ای هست که می‌توان از آنها بر حال معده آگاه شوی:

۱- تشنگی زیاد دارنده معده.

۲- خشك شدن زبان که بسیار از حد معمولی خشك تر است، مشروط بر اینکه با نشانیهای که قبلاً در این باره شرح داده‌ایم مطابقت کند.

۳- لاغر شدن و پژمردن بدن بیش از آنکه سابقاً وجود داشته است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۲

۴- آسودن و لذت بردن دارنده معده از خوراکیهای تر و تری بخش.

۵- آسودن و استفاده کردن دارنده معده از هوای نمناک.

فصل چهارم نشانیهای سوء مزاج تر معده

سوء مزاج تر معده نشانیهای دارد که از این قرارند:

۱- تشنگی کم.

۲- نفرت بیمار از غذاهای رطوبی و آزار دیدن از آن.

۳- از کم غذا خوردن آسوده‌تر است.

۴- غذای خشك را از سایر غذاها بیشتر دوست دارد.

۵- بسیاری لعاب و آب دهن، که دو احتمال دارد:

اگر لعاب و آب دهن در وقت گرسنگی زیاد است باید از حرارتی باشد که همراه سوء مزاج رطوبی معده است و اکثراً حرارت و رطوبت مزاج باهم منشأ لعاب و آب دهن زیاد می‌شود.

۶- دارنده معده هرگاه غذا می‌خورد و غذا در معده استقرار می‌یابد، می‌پندارد همین که از جای خود تکان بخورد، خوراک فرو داده به بیرون می‌جهد؛ اما این حالت هنگامی علامت سوء مزاج تر معده است که معده ناتوان نشده باشد. و تو نشانیهای ناتوان شدن معده را- که ذکر کرده‌ایم- می‌دانی! شاید این احساس که همین که حرکت کنند غذای فرو داده و به معده رسیده بیرون می‌ریزد، در هنگام گرسنگی و هنوز پر نشدن معده از غذای کافی رخ دهد. اما باز وقتی این پندار روی دهد که با اینکه معده تهی است لیکن دارد غذا می‌خورد و همین که شروع به غذا خوردن کرد این خیال به سرش می‌آید، و الا در گرسنگی بدون شروع به غذا خوردن چنین پنداری روی نمی‌آورد.

فصل پنجم سوء مزاج معده همراه ماده و شناسایی نوعیت ماده همراه سوء مزاج معده

چگونه بدانیم که سوء مزاج معده ساده نیست و همراه ماده است؟ می‌توان از چند حالت و معاینه دقیق، بر وجود ماده همراه سوء مزاج معده و نوعیت آن به این نشانیها پی برد:

۱- برآورده که به وسیله قی بیرون ریزد.

۲- آروغ و نوعیت آن.

۳- مدفوع بیمار که در نشان دادن ماده ویژگی دارد و پراهمیت است؛ رنگ مدفوع و آنچه با مدفوع معده است.

۴- بول بیمار و آنچه همراه بول ریزش کرده است، مگر اینکه ماده مایه بیماری پناه گرفته و

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۳

کمین کرده باشد و با مدفوع و بول بیرون نیامده باشد و از مرزی که برای بیرون آمدنش تعیین شده است تجاوز کرده باشد.

۵- اگر ماده سبب سوء مزاج معده. گرم و خون‌آلود صفرایی باشد، می‌توانی آن را از این نشانیها بشناسی:

الف- احساس سبک بودن معده.

ب- دل به هم آمدن.

ج- احساس درد گزشتی در معده.

د- التهاب همراه گزش احساس کردن در معده.

ه- دل به هم آمدن همراه تشنگی و دل به هم آمدن و التهاب در وقتی باشد که خوراك غلیظ تناول شود.

روی هم رفته و به‌طور عموم:

اگر ماده منشأ سوء مزاج به حدّ زیادی در معده جمع آمده باشد، بیمار سوء مزاج همراه ماده همیشه دلش به هم می‌آید.

اگر ماده غلیظ و پرمایه نباشد و در اندازه کم باشد، تنها در هنگام غذا خوردن دل به هم می‌خورد.

اگر ماده منشأ سوء مزاج معده، آب نکشیده و پرمایه نیست و در ته معده قرار گرفته است و در بالا مستقر نشده است، دل به هم آمدن را سبب نمی‌شود.

اگر ماده در حالی بود که با غذای داخل معده بیامیزد و همراه غذا در معده منتشر شود و به دهانه معده بر بخورد، دل به هم آمدن را سبب می‌شود.

اگر ماده سبب سوء مزاج معده بسیار پرمایه و آب کشیده نیست و به فراخنای معده ریزش کرده است، نشانش این است که هرگاه انسان دارنده معده دارای چنین سوء مزاجی که همراه ماده است چیزی زداینده مانند عسلاب یا شکر آب تناول نماید، از اثر حساسیت ماده را بیرون می‌آورد.

اما ماده آب کشیده و پرمایه که در معده باشد و سبب سوء مزاج معده شده است، از معاینه برآورده از راه قی و از راه مدفوع تشخیص داده نمی‌شود، باید بقیه دل‌لهایی را که ذکر می‌کنیم پیدا کنی و از آنها استفاده نمایی که از همه مهمتر دل به هم آمدن است که حتماً دل به هم آمدن از وجود ماده بیماری‌زا در معده خبر می‌دهد. اگر تنها تهوع همراه دل به هم آمدن بود و تهوع قی کردن به دنبال نداشت، بدان! که ماده هست اما پرمایه و آب کشیده است و به داخل معده چسبیده است.

نوعیت ماده را که در معده است و سبب سوء مزاج معده شده است چگونه شناسایی کنیم؟

۱- تشنگی: تشنگی بر سه حالت گواه است؛ از تشنگی دارنده معده معلوم می‌شود که ماده ناباب سبب سوء مزاج معده یا گرم است، یا ماده شورمرزه است و بورقی.

اگر تشنگی با نوشیدن آب گرم تسکین یافت، بدان که ماده کذابی بلغم شورمرزه است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۴

اگر با نوشیدن آب گرم تشنگی فروکش نکرد، بدان که ماده صفرایی است و این خرابکاری را کرده است.

۲- حس چشایی دهان: اگر انسان احساس تلخ‌مزگی در دهان کرد، یا تلخ‌مزگی در آنچه دهان بیرون می‌دهد احساس شد و دل به هم آمدن و تشنگی هم بود، دلیل آن است که ماده در معده قرار گرفته خرابکار از نوع ماده صفرایی است. اگر مزه تلخ در دهان و بیرون انداخته از دهان همراه دل به هم آمدن بود و احساس تشنگی نبود، ماده خرابکار در معده از جنس سرد مزاج است.

۳- اگر ماده بیماری‌زا در معده باشد و زیاد و لزج باشد می‌توان آن را چنین تشخیص داد:

الف- اشتهای غذا از بین می‌رود.

ب- انسان از خوراکهای بسیار تغذیه کننده خوشش نمی آید، همیشه آرزوی خوراکهایی را می کند که تند و تیز مزه باشند. هرگاه چنین خوراکهای پسنندیده خود را تناول نمود باد می کند و احساس کشیدگی دست دهد و دل بیمار به هم می خورد و تنها از آروغ دادن می آساید.

۴- یکی از نشانیهای جمع آمدن ماده بدگوهر و خرابکار در معده و اطراف معده پریدن پرده صفاق است که امکان دارد به بیماری صرع و مالیخولیا بینجامد.

۵- اگر ماده جمع آمده در معده- که سبب سوء مزاج معده شده است- ماده خلط سودایی باشد نشانیهای دارد:

الف- اشتهای دارنده معده برای خوردن زیاد است.

ب- دستگاه گوارش ناتوان است.

ج- شکم باد زیاد دارد.

د- دارنده معده چنین ناسازگار که سودازده است، وسوسه و اوهام دارد، می خواهد همیشه از اجتماع دور و کناره گیر باشد.

۶- اگر ماده به وجود آورنده سوء مزاج معده منشأش فرورختتهای از بالا باشد، نشانش این است: گاه به گاهی - نه به طور همیشگی - دارنده معده به اسهال مبتلا می شود.

هرگاه ماده ناباب در اندازه زیاد از بالا به پایین ریزش می کند و به معده و به غیر معده می رسد؛ اگر به معده آمد، اسهال گاه به گاه به بار آرد و به صورت خلط بلغمی از راه برآوردن از راه دهان (قی) و از راه پایین آمده با مدفوع درمی آید.

۷- اگر تشنگی بود و دهان مزه شور یا تلخ حس نمی کرد و دارنده معده احساس می کرد که گویی چیزی از پایین بالا می آید یا آن چیز از بالا رو به پایین می آید و دهان بسیار تر و رطوبی است و در دهانه معده آزار و التهاب هست، بدان که ماده به وجود آورنده سوء مزاج معده، خلط رطوبی و جوش آورده است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۵

فصل ششم آسیب و بلاهایی که بدون انگیزه سوء مزاج بر معده وارد آیند

۱- اگر معده در خلقت بزرگتر از حدّ طبیعی آفریده شده باشد، بلائی که در انتظارش است عبارت است از اینکه: معده که بزرگ است تحمل خوراك دریافتی زیاد دارد و هرگاه پر از غذا شد حالش خوب است و با اندامان دیگر

درونی هم‌آهنگ است و همه با معده پیوستگی لازم دارند و کار برحسب مرام است. اما همین که این معده بزرگ دارای ظرفیت زیاد از غذا تھی می‌شود می‌ترنجد و از پیوستگی با اندامان درونی کناره‌گیری می‌کند و تو گویی آن را آویزان کرده‌اند و به نوسان می‌افتد.

۲- اگر معده کوچکتر از آن آفریده شده است که بایستی حجم معده طبیعی را داشته باشد، بلا در اینجاست که معده چنین کم‌ظرفیت، تحمل پذیرش خوراك كافي برای دارنده معده ندارد.

قبل از آنکه انسان دارای معده کوچک از غذا سیر شود، معده پر می‌شود و انسان گرسنه می‌ماند اما نمی‌تواند بخورد.

۳- راه‌بندانهایی که در میان معده و اندامان دیگر ایجاد می‌شوند هر يك نشانهایی دارند که از این قرارند:

اگر راه‌بندان در میان راه ارتباطی معده و کبد به‌وجود آید- که معده از آن آسیب می‌بیند- از این نشانهها باید به آن پی‌بیری:

الف- مدفوع بیش از حد معمولی- در اندازه- زیاد است و بیش از حد لازم نمناك است.

ب- خون دارنده معده کم‌تر از حد لازم است.

ج- رنگ انسان دارنده معده با رنگ بیماران استسقای هماهنگ است.

د- پیش‌درآمد بدحالی پدید آید که شاید آنچه به دنبال آید همان باشد که سوء مزاج یا دربرگیری خوراك از جانب معده ناجور و ناپسند تعبیر می‌شود.

راه‌بندان که در میان راه معده و طحال باشد، دلایلی را از این حالات بجوی که در زیر آیند:

الف- آماسیدن و بزرگ شدن طحال.

ب- کم‌اشتهایی دارنده معده.

۵- اگر راه‌بندان در میان راه ارتباطات معده و روده‌هاست، شناسایی آن را در نشانههای بیماری «ایلاوس» و قولنج پیداکن!

۶- اگر راه‌بندان در میان راه ارتباطی معده و مغز به‌وجود آمده است، نشانههایش عبارتند از:

الف- کم‌اشتهایی، با اینکه مزاج از اعتدال منحرف نشده باشد.

ب- هضم به حالت خود باقی است و خوب اداره می‌شود. مگر اینکه بازدارنده دیگری در راه هضم شدن خوراك باشد.

ج- انسان از بلعیدن و خوردن چیزهای بسیار تند و تیزمزه و گزنده کمتر احساس به وی دست می‌دهد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۶

د- اگر ناشتا داروی «فلافل» بخورند و بعد از آن شراب زیاد هم بنوشند به سسکه دچار نمی‌شوند.

۷- اگر آسیب دیدگی معده از باد است، نشانیهای باد در معده این است:

الف- کشیدگی در معده و هر دو تھیگاه و زیر سردنده‌های نزدیک به شکم احساس می‌شود.

ب- غذای به معده فرود آمده شناور می‌شود و به ته معده نمی‌رسد.

ج- بادهای زیاد که باید از طرف پایین بیرون داده شوند.

د- باد زیاد که باید از راه آروغ بیرون روند.

و این را هم بدان! که هرگاه دست بر میان معده و کبد گذاشتی و چیز سخت و کم حجم حس کردی، آژیبری است برای گذاختن طبیعت و تحلیل رفتن آن.

فصل هفتم علاج بیماریهای معده به‌طور کلی

در علاج معده‌ای که از راه اعتدال منحرف شده و می‌خواهی آن را اصلاح کنی و بر راه طبیعی هدایتش کنی، از داروهای نوشیدنی، گذاشتنی، پاشیدنی، حاصل از آجایی که با داروهای لازم پخته شده است، مالیدنیهای آبکی، مالیدنیهای روغنی، مرهمهای درست شده از موم و آجایی که از پختن با داروها تأثیربخش شده‌اند استفاده می‌کنی.

داروهای مالیدنی و داروهای بر معده گذاشتنی در تأثیربخشی از داروهای پاشیدنی بهترند.

داروهای پاشیدنی هرچند تأثیربخش باشند، اما در تأثیربخشی نیروی چندانی ندارند.

و این را نیز بدان! که اگر در سوء مزاج معده دو نوع سوء مزاج شرکت دارند اما بر معده تأثیر مشابه و همانند یا نزدیک به هم گذاشته‌اند، می‌توان به آسانی معالجه کرد زیرا می‌توانیم داروی ضد هر دو نوع سوء مزاج را که دارای نیروی تأثیربخش زیاد باشد به کار ببریم و هر دو سوء مزاج را اصلاح کنیم.

اما اگر دو نوع سوء مزاج از دو منشأ کاملاً در برابر هم قرار گرفته و ضد همدیگر سرچشمه گرفته باشند و معده با دو سوء مزاج کاملاً مخالف باهم برخورد کرده است، علاجه به این آسانی میسر نیست. برای مثال: معده با سوء مزاج سرد و با سوء مزاج گرم روبه‌رو است، گرم و سرد کاملاً باهم ضدیت دارند، باید چه کار کرد؟

باید داروی علاج سوء مزاج سرد توأم با علاج مزاج گرم را به‌طوری‌کم‌تأثیر به بیمار داد که مدّت گرمی بخشیدن داروی گرمی‌بخش معالجه مزاج سرد با مدّت سردی بخشیدن داروی سردی‌بخش ضد مزاج گرمی برابر و یکسان باشد. هر دو دارو نباید نیرومند باشند و نباید نیروی این یکی بر نیروی آن دیگری در تأثیر بخشیدن چیره باشد.

در استعمال داروی گرم و گرمی‌بخش در این حالت، مزاج دوگانه برای معالجه مزاج سرد خطر

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۷

بیشتر از استعمال داروی سرد برای معالجه آن قسمت از مزاج است که گرم است و همراه سوء مزاج سرد بر معده وارد شده است؛ به‌ویژه اگر تشخیص دادی که برخی از اندامان همجوار معده به سوء مزاج سرد گرفتارند یا ناتوان شده‌اند.

اگر سوء مزاج معده سوء مزاج تر و سوء مزاج خشک باهم باشد، باز باید با دقت کامل و احتیاط عمل کنی که این نوع از سوء مزاج نیز برخلاف یکدیگرند و داروی معالجه این دو حالت همان حالت داروی علاجی مزاج گرم و سرد دارند. تنها تفاوت در اینجاست که مدت رطوبت‌بخشی دارو در علاج مزاج خشک باید درازتر از مدتی باشد که داروی رطوبت‌بخش برای تأثیرگذاری بر سوء مزاج خشک بماند.

و این را هم بدان! که اگر بیماری و ناسازگاری معده ناشی از وجود ماده بیماری در معده است و ماده سرپیچی می‌کند و بیرون نمی‌آید، بهترین علاج با «معجونهای مسهل» (ایارج) است که در اصلاح حال معده از هر داروی دیگری مددکارتر است و معده را در ادای وظایفی که برعهده دارد کمک شایان می‌نماید.

اما اگر سوء مزاج ساده و بدون ماده است، بر استعمال معجونها (ایارج) اعتماد مکن زیرا اگر سوء مزاج گرم بدون تداخل ماده است یا سوء مزاج خشک ساده و بدون ماده است و ایارج را به کار بردی، معده زیان بیند.

برای علاج معده سرد مزاج از سوء مزاج سرد ساده بدون ماده، داروهای تأثیربخش‌تر از ایارج هست، که ماده سبب بیماری را از کمین‌گاه بیرون کشند و به خارج پرت کنند.

اگر ماده بیماری از اندامی دیگر غیر معده آمده و به معده ریزش کرده است، هرگاه معده را پاکسازی کردی و ماده خرابکاری را بیرون راندی فوراً به تقویت معده پرداز! تا دیگر چنین خلط ناخوانده‌ای را در خود نپذیرد و یاری نپذیرفتن خلط بیگانه را داشته باشد.

باندپیچی و بستن دست و پا و گرم کردن آنها نیز در راه قطع کردن بر خلط بیگانه- که از اندامی دیگر می‌آید و می‌خواهد به معده سر بزند- مددکارند و ماده را در جای خود می‌خکوب می‌کنند و نمی‌گذارند ویلان شود و در معده جای سکونت بیابد.

و اینک داروهایی که در علاج بیماری معده مفیدند:

- ۱- شربت خشخاش از ریزش ماده گرم بیماری به معده جلوگیری می‌کند.
- ۲- اگر سوء مزاج معده ناشی از خلط سرد و سردمزاج است، اول پاکسازی کن! بعد از آن برای نیرو بخشیدن به معده داروهایی از قبیل: مصطکی، قرص کوچک گل، نعنای خشکیده، عود خام، میخک و امثال آنها خوبند که معده را تقویت می‌نمایند و توانی چنان به معده می‌دهند که هر خلطی از هر جایی نتواند سرزده وارد معده شود.
- ۳- اگر سوء مزاج معده گرم است و ماده منشأ سوء مزاج خلط گرم مزاج است، باید بعد از پاکسازی خلط، رهای سردی بخش، قرصهای سردی بخش که از گل و تابشیر ساخته شده‌اند و امثال آنها را برای بیمار تجویز کنی.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۸

- ۴- اگر با دست زدن حس کردی که بیمار معدوی، چیزی سخت و کم‌حجم در میان فاصله کبد و معده دارد- چنان‌که سابقاً هم ذکر کردیم- آب جو برایش تجویز کن، غذا و دارو منحصر به آب جو باشد، در طول مدت ده یا بیست روز یا اگر دیدی که باز نیاز دارد تا صد روز هر روزه آب جو بخورد، روز اول کمی و به اندازه تحمل و روز به روز به تدریج آن را بیشتر کند تا می‌تواند مقدار تعیین شده از آب جو را یکبار یا در دو بار سرکشد، نکند به غیر از آب جو هیچ داروی دیگر بخورد و نباید به هیچ وجه داروی پاکسازی تجویز کنی، یا از بیمار خون بگیری.

اینک نوعی قرص که از داروهای زیرساخته می‌شود و در علاج بیماری معده بهره‌رسان است:

نسخه: مصطکی، گل محمدی، هریک سه درهم، کهربا، نعنای خشک شده، مروخوش، عود خام، از هریک دو درهم، از همه اینها که درهم می‌آمیزی قرص درست کن و برای بیمار تجویز کن! قرص را با شراب کهنه یا با شراب سیکی تناول نمایند.

اگر خواستی که معده را پاکسازی کنی و هر ماده نابابی را که در فضای معده جمع آمده است به بیرون برانی، یا ماده در فراختای معده نیست و در معده کمین کرده است و به معده چسبیده است، یا ماده زیاد پرمایه و آب کشیده است و آن را پاکسازی کنی، داروهایی را به کار انداز که تنها تأثیر بر معده و جوی رگهای نزدیک به معده گذارند و به رگهای دور از معده کاری نداشته باشند.

اگر داروی پاک‌ساز معده در اولین بار کار خود را انجام نداد، آن را تکرار کن که داروی پاک‌سازی در چند بار صورت گیرد؛ این روش بهتر از آن است که در یک بار چندان اثر بخشد که چیزهایی را نیز بیرون براند که نیاز به بیرون راندن آنها نباشد.

باید معاینه کردن مدفوع و بول را دست کم نگیری؛ هرگاه دیدی که مدفوع و بول رو به خوبی هستند و حالشان از بد به خوبی می‌گراید، بدان که معده نیز در راه خوب شدن است و در بهبود یافتن پیشرفت چشم‌گیر دارد.

نباید در هنگام معالجه بیماری معده- حتی اگر معده حرارت داشته باشد- چیزهای بسیار سرد تجویز کنی؛ مثلاً بیمار معده نباید- برفآب که بسیار سرد است- بنوشد و به‌ویژه برای کسانی که به چیزهای بسیار سرد عادت نگرفته‌اند، بسیار سرد بسیار زیان است.

هرگاه هر داروی تحلیل‌برنده را در علاج بیماری معده به کار می‌بری، حتما چیزی از داروی گیرنده که نگهدارنده نیرو است با آن قاطی کن که اگر مواد ریختنی از معده پاک‌سازی شدند معده از این عمل ناتوان نشود و به قوت خود باقی بماند.

فصل هشتم داروی معالجه مزاج سرد رطوبی معده

اگر سبب سوء مزاج ماده خلطی است، یعنی ماده خلطی همراه سوء مزاج سرد شده است و سوء مزاج سرد معده سوء مزاج ساده نیست- چنان‌که در دستورات کلی شرح داده‌ایم- قبل از

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۹

هر چیز باید به پاک‌سازی پردازی و اگر ماده در اندازه بسیار نبود، پژوهشگران و آزمایش‌کنندگان روند ویژه دارند که شناخته شده است.

اگر بیماری معده از سوء مزاج سرد و تر ساده بدون ماده است، باید مایه تغذیه بیمار، در نوعیت دارای گیرندگی و تلخ‌مزگی باشد که داروی گیرنده بخشکاند و تلخی داروی غذادهنده گرمی ببخشد که شراب گس‌مزه این دو خاصیت را داراست.

از داروهایی که باید بیمار تناول نماید:

داروهایی ساخته با خاراگوش، شربت خاراگوش، خود خاراگوش و داروهایی که با داروی میوه به سازند خوب است.

داروهای مالیدنی آبکی و پاشیدنی و گذاشتنی بر پوست و ضماد، هرچه باشند باید با داروهای گیرنده خوشبو قاطی گردند. یعنی با داروی علاج سوء مزاج سرد و تر معده قاطی باشند؛ مثلاً در هر داروی گذاشتنی بر رویه بدن، یکی یا چندی از داروهای زیر در آن باشد که عبارتند از:

هل، نی نھاوندی، سنبل، ساذج، لادن، مقل، بیخ سوسن، بلسان، روغن بلسان، استرک و امثال آنها.

مالیدنیهایی روغنی: مرهمهای ساخته از روغن مصطکی، روغن زیتون، روغن سنبل رومی، روغن میوه به، خوبند.

اگر از این داروها بهره کافی گیر نیامد، این بار ضمادهای تحلیل برنده (سرخ گرداننده پوست - نسخه) داروی «ثافسیا» خوب است و ضمادهایی در این باره بسیار مفیدند که عبارتند از:

نسخه: ضمادی قوی و اثربخش که از این قرار است:

زعفران، سنبل سوری، مصطکی، روغن بلسان، از هر یک یک جزء، عسل سه جزء، مَر که آن را از شهر «اطروغیلون» می آورند سه جزء، انگم درخت بنه یک جزء و نیم جزء، یا به جای انگم درخت بنه، شیر گیاه شیر سگ یک جزء، همه را باهم بسرشند و ضماد سازند و بر معده گذارند فایده بینند.

و اگر همین داروی ضمادی را اندکی بخورند جایز است و مانعی ندارد.

نسخه دیگر: استرک سه جزء، مخ گوزن سه جزء، الوای قرمز سه جزء، مصطکی دو جزء.

نسخه دیگر: استرک چهار جزء، موم سه جزء، مخ گوزن دو جزء، انگم درخت بنه یک جزء، روغن بلسان یک جزء و نیم جزء، روغن سنبل رومی دو جزء.

نسخه دیگر: استرک هشت جزء، روغن سنبل رومی هشت جزء، روغن بلسان سه جزء، موم پنج جزء، همه را باهم مرهم سازند و بر معده مالند.

نظریه پزشکان قیاسی درباره معالجه سوء مزاج سرد و تر معده چنین است:

باید بیمار دارنده معده‌ای که سوء مزاج سرد و تر دارد، قبل از استعمال دارو به ورزش پردازد، ورزش نه بسیار سخت و نه بسیار سبک بلکه میانه باشد؛ آنگاه غذای بیمار تعیین شود. هر غذایی می خورد باید خوب کیموس، زودهضم، در اندازه میانه زیاد و کم باشد و حتی کمی گرایش به کمی و اندکی داشته باشد و آن قدر باشد که دارنده معده می تواند هضم کند. بعداً به تدریج خوراک را

افزایش می‌دهند و نیروی هضم معده را می‌سجند. آنگاه نوبت دارو می‌آید، داروهایی را که در بالا ذکر کردیم یا داروهای شبیه آنها را به کار می‌گیرند؛ از قبیل: گوارشیهای خوشبوی گرم و گرمی‌بخش، یا گوارشیهای میانه در گرمی بخشیدن یا گوارشیهای بالاتر از حالت اعتدال، چنان که سزاوار اندازه و درجه بیماری معده است، به بیمار دارنده معده ناسازگار می‌دهند، که داروی گوارشی «فلافلی» و داروی گوارشی «زیره‌ای» جزء این داروها می‌باشند.

دارویی که ما آن را بحث خواهیم کرد در این باره بسیار بهره‌رسان است:

نسخه: دانه ثمر عرعر، انگم درخت بنه، فلفل، از هر یک يك جزء، آن نوع از مَرّ که از شهر «اطروغیلون» می‌آورند؛ که به عقیده من باید استرک و سنبل رومی از هر یک دو جزء، کرفس بیابانی، انگدان رومی، از هر یک نیم جزء، با اندازه کافی عسل درهم آمیزند و بسرشند گوارشی خوبی برای معده دارای سوء مزاج تر و سرد است. اگر مزاج سرد رطوبی سردیش از حالات سوء مزاجهای سرد دیگر بسیار شدیدتر و سردتر است، معجون «امروسیا» و معجون «شجرینا» را تجویز کن که بیمار تناول کند.

دارویی که برای همه بیماریهای معده که سبب بیماری ناشی از وجود ماده خلط غلیظ و برای هر نوع سوء مزاج معده که ماده تر مزاج در آن باشد بسیار مفید است:

نسخه: پیاز دشتی پاکیزه شده را پارچه پارچه کن و سه من از آن را در آوند شیشه‌ای بریز و سر آوند را بپوشان و بگذار مدت شش ماه بماند، شرابی می‌شود که بیمار دارای معده سوء مزاج سرد و تر را شفا دهد.

فصل نهم علاج سوء مزاج گرم معده

اگر معده سوء مزاج گرم دارد و التهاب کرده است، دارنده معده از داروهای زیر فایده بیند:

ماس، سرکه، کشنیز، ماست خوب بند آمده از شیر گاو^۳ مغز خیار، ماهی تازه صید شده، که در تسکین التهاب معده ویژگی دارد، آب سرد، میوه‌های سرد و سردی‌بخش، کاسنی، خیار چنبر خوردنی، هلو، از آن نوع هلو که بسیار آبدار نیست که هلوی بسیار آبدار به ماده صفراوی تبدیل می‌شود، کاهو، برنج، عدس، گشنیز سبز با سرکه، کدو حلواپی، و امثال آن و اگر نیاز بود کافور و صندل و گل محمدی را هم همراه این داروها تجویز کرده و با داروهای نامبرده مخلوط کن.

قرصهای ساخته از تباشیر نیز خوب است؛ به‌ویژه اگر اختلاف مراری (مدفوع زهره‌آلوده)

^۳ (۱) - لبن حامض: در عربی و به‌ویژه در اصطلاح ابن سینا ماست است که تحت اللفظی شیر ترش را معنی می‌دهد. رائب: ماست است. در اینجا هم لبن حامض ذکر شده است و هم رائب، اما در اینجا رائب گاو گفته و لبن حامض را بدون قید ذکر کرده است. و از قبیل تصادفات است که روسها ماست را کیسلی ملکو- شیر ترش گویند.

موجود باشد، خلط مراری، خلط سودایی، و خلط صفراوی در به وجود آوردن سوء مزاج گرم معده دست داشته باشند.

غذای دارنده معده ناسازگار که به سوء مزاج گرم گرفتار است:

تخم مرغ در سرکه جوشیده، عدس، آشی که در آن انار هست، آش سماق زده، آش با آب غوره.

گوشتی که برای چنین بیماری تجویز می کنی باید از گوشت تیهو، دراج، جوجه تازه رسیده باشد.

اگر حرارت به درجه‌ای نرسیده است که به نیروی بیمار زیان رسانیده باشد و بیمار را خسته کرده باشد، بگذار خوراکیهای سردی بخش غلیظ هم بخورد که عبارت است از:

فیله ماهی تازه صید شده، پارچه‌هایی از سیرابی، و هرچه گیرندگی در آن باشد مفید است، رب خشخاش، شربت خشخاش در علاج سوء مزاج گرم معده بسیار بهره رسانند. گذاشتن داروهای که سردی بخشند بر معده دارای سوء مزاج گرم بی‌فایده نیست، مثلاً آبدان حیوان را پف کن تا باز می‌شود و بادکنک می‌گردد آن را پر از آب سرد کن و بر معده بیمار بگذار!

لیکن هرگاه ضماد سردی بخش بر معده بیمار گذاشتی برحذر باش! نکند سردی دارو چنان تأثیر بر حجاب یا بر کبد بگذارد که بر کار و وظایف آنها خللی وارد آید. بارها رخ داده است که در گذاشتن ضماد سردی بخش بر معده احتیاط لازم نکرده‌اند و خلل در نفس کشیدن روی داده، یا کبد از سرما آسیب دیده است. اگر احیاناً در این ضمادگذاری که تو در معالجه به کار می‌بری چنین اتفاقی افتاد و داروی سردی بخش در کار حجاب و کبد به خرابکاری دست زد، فوراً دست به کار شو! روغن گرمی بخش بر جای ضماد سردی بخش بر معده بپاش، با روغن گرم و گرمی بخش معده را باندپیچی کن و به جای ضماد سردی بخش داروهای سردی بخش را تجویز کن که بیمار تناول کند.

فصل دهم علاج سوء مزاج سرد معده

اگر سوء مزاج سرد معده شدت نیافته و سبک است، برای معالجه‌اش داروهای زیر کافی است که عبارتند از:

۱- قرصهای ساخته از گل محمدی و خارآگوش.^۴

^۴ ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: شرفکندی، عبد الرحمن، قانون (ترجمه شرفکندی)، جلد ۸، سروش - تهران، چاپ: دهم، ۱۳۸۹ ه.ش.

قانون (ترجمه شرفکنندی)؛ ج ۴؛ ص ۵۱

قرص دارچین که با آب‌پز زیره و آب‌پز ننه حوا در آوند شیشه‌ای پاکیزه پخته شده‌اند.

۳- ناخواه (ننه حوا) خودبه‌خود بدون هیچ آمیزه‌ای در علاج سوء مزاج سرد معده بسیار خوب است.

اگر سوء مزاج سرد معده از حالت سبکی پا فراتر نهاده و شدت یافته است حتما باید از

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۵۲

داروهای تأثیربخش‌تر و نیرومندتر استفاده کنی که از این قرارند:

۱- معجونهای گرم بسیار گرمی بخش «معجون بزوری (معجون از بزرها)، داروی «فلافلی»، «تریاق»، «مشرودیپوس: میترادات» با شراب، «شجرینا «سنجرینا» با شراب سیکی، داروی «زیره‌ای»، «امیروسیا»، «قنداریقون» «قنداریقون»، داروی «مشک»، معجون «اصطمخیقون»، داروی «کندری» است.

داروی کندری درحالی که بیمار نرمی شکم داشته باشد بسیار نفع‌رسان است.

داروهای نامبرده را همراه آبی که سنبل در آن پخته یا مصطکی یا گورگیاه و امثال آن در آن پخته‌اند باید تناول کنند.

قرصهای ساخته از گل محمدی و عود که در اندازه برابر باشند.

«فلافلی» با شراب در گرمی بخشیدن به معده بسیار تأثیرگذار است و اگر سکسکه به دنبال داشت، معلوم می‌شود که تأثیر لازم بخشیده است.

باید انگوزه و فلفل داخل غذای بیمار باشد که هر دو در معالجه سوء مزاج سرد بسیار مفیدند.

خواهید برای دارنده‌های معده سردمزاج بسیار بهره‌رسان است و از هر چیزی دیگر بهتر است.

روغنهایی که بر معده سردمزاج مانند عبارتند از:

روغن بابونه، روغن حنا، روغن سوسن، روغن مصطکی که با پیه مرغ خانگی قاطی باشد و اگر خواستی که روغن مصطکی تأثیربخش‌تر باشد، علاوه بر پیه مرغ خانگی اندران و مقل را بر آن اضافه کن!

اگر نیاز به روغن بر معده مالیدنی تأثیربخش‌تر از آنها که ذکر شدند داشتی، روغن کوشنه، یا روغن بان، یا روغن زنبق بر معده بیمار بمال!

شراب سوسن همراه عود و مشک و عنبر بر معده بیمار بمالی بسیار مفید است.

از بزرها- که در این حالت داروی تأثیربخش هستند- بزر شنبلیله، بزر کرفس، بزر خطمی را به کار ببر!

اگر معده سردمزاج به درد آمد، حجامت گذاشتن بر معده بسیار بهره‌رسان است.

بدان! که گرم گردانیدن دست و پای بیماری که معده سردمزاج دارد، بسیار خوب است. و این را خوب می‌دانی که گرم نگه‌داشتن دست و پا سبب گرم شدن معده می‌شود.

فصل یازدهم علاج سوء مزاج تر معده

در علاج سوء مزاج تر معده باید داروهای خشک‌کننده و داروهای پارچه‌پارچه‌کننده خلط مایه بیماری و چیزهایی که تندمزگی دارند و مخلوط با چیزهای گس مزه باشند به کار ببری.

اندکی شراب بسیار نیرومند در این باره مفید است که بنوشند، نه زیاد.

قانون (ترجمه شرف‌کندی)، ج ۴، ص: ۵۳

غذای بیماری که معده ناسازگار دارای سوء مزاج تر دارد، باید از نوع غذاهای خشکه بدون شوربا، بریان شده‌ها در تابه باشد.

تا آب کمتر بنوشند بهتر است.

قرصهای ساخته از گل محمدی، که با گل محمدی شاداب و تازه شکفته سازند در علاج سوء مزاج تر معده بهره‌رسان است.

داروی ترکیبی که رطوبت معده را برطرف می‌سازد بدین قرار است:

نسخه: رازیانه شامی یک درهم، بزر رازیانه یک درهم، هر دو را باهم در آب گرم بجوشان و آب را بپالای، به وزن پنج درهم گلنگین بر پالیده بیفزای و خوب به هم زن. بیمار از آن تناول نماید.

فصل دوازدهم علاج سوء مزاج خشک معده

روند معالجه کسانی که به سوء مزاج خشک معده مبتلا هستند تقریباً با روند علاج بیماری دق هماهنگ و نزدیک است، زیرا خشک‌مزاجی معده نوعی از بیماری دق ویژه به معده است.

اگر سوء مزاج خشك محكم شد و ریشه دوانید علاج‌پذیر نیست.

در معالجه سوء مزاج خشك معده نباید به ترگردانیدن معده اكتفا كنی، و در رطوبت بخشیدن به سایر اندامان بدن اهمال نمایی، باید حتما معده و سایر بدن را باهم به سوی رطوبی بودن سوق دهی.

کسانی که با سوء مزاج خشك معده روبه‌رو هستند و باید سوء مزاج خشك معده آنان را رطوبت دهی، دستور معالجه چنین است که در ذیل آید:

باید بیمار را وادار کنی که به حمام رود و با آب گرم آب‌تنی کند.

باید بیمار در آبن (طشت پر از آب گرم) بنشیند.

برحسب تشخیص خودت، تا معلوم می‌شود که رطوبت بر خشك مزاجی معده اثر گذاشته است بیمار را به حمام رفتن و شست‌وشو در آب گرم وادار کن و بگذار بارها این عمل تکرار شود.

اگر احیانا دیدی که سوء مزاج خشك معده به حدی شدت یافته است که حرکت کردن بیمار و رفتن او به حمام زیان به بیمار می‌رساند، او را بر کجاوه [برانکار] بگذار و به حمام انتقال ده و در بازگشت از حمام با برانکار او را حمل کنند و به خانه بازگردانند، زیرا شاید از حرکت کردن بیشتر بگدازند و ترشح و نمناکی را که از آبن کسب کرده‌اند، از اثر حرکت از دست بدهند.

از آنجا که حمام خودبه‌خود نیروی جسمی را به سستی می‌کشاند، نباید همراه حمام رفتن بیمار معالجه دیگری را در نظر بگیری که تحلیل‌برنده و گدازنده باشد که در این صورت گدازیدن دوجندان می‌شود.

باید بیمار را در آبن بنشانی و در آبن با آب گرم آب‌تنی کند و کاری به هوای گرم حمام نداشته

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۵۴

باشد. آبی را که در آبن بر خود می‌پاشد و در آبن ریخته شده است، باید در گرمی میانه‌ای بین گرم چندش‌آور و گرم‌گزنده پوست باشد، طوری باشد که بیمار از آن نرمد و از آب‌تنی با آن لذت ببرد. که از اثر آب‌تنی با چنین آبی هم رطوبت برمی‌کشد و هم مسامات (سوراخهای ریز پوست) گشادتر می‌شوند. آن قدر به آب‌تنی ادامه دهد تا پوستش باد کرده به نظر می‌رسد و جسمش سرحال است و رو به بالندگی است، نباید آن قدر بماند که نشانه پثردگی بدن پدید آید.

هرگاه از حمام و آب‌تنی فراغت یافت بیمار را استراحت بده و بگذار مدتی بیاساید؛ آنگاه باید شیر بنوشد. نوع شیر از انواع شیرهای کم‌مایه و لطیف باشد، که اولاً شیر پستان زن، و در درجه دوم شیر الاغ و در درجه سوم شیر گاو. در علاج سوء مزاج خشک مفیدند.

اگر شیر نوشیدنی را مستقیماً از پستان شیرده بکشد چه خوب و گرنه بهتر آن است که همین که شیر دوشیده شد بی‌درنگ سرکشند و نگذارند هوا بر شیر تأثیر گذارد.

باید قبل از نوشیدن شیر ورزش میانه، نه سخت و نه بسیار سبک بکند آنگاه شیر را بنا به دستوری که گفته شده بنوشد و باید شیر را در اندازه‌ای بنوشد که می‌تواند هضم کند.

اگر قرار شد که شیر شیردهی را بنوشد، باید بر آن شیر دوام کند و شیرده را عوض نکند و باید شیر از آن شیرها باشد که به خوبی هضم می‌شود و از هر جهت بی‌خلل است.

اگر شیر پستان زن میسر نبود و شیر حیوان شیرده دیگری را برگزید می‌توانی چگونگی شیر را از معاینه مدفوع حیوان شیرده درک نمایی.

آیا مدفوع حیوان شیرده که شیرش را برای معالجه معده دارای سوء مزاج خشک مورد استفاده قرار می‌دهند، بدبو است یا بی‌بو؟ یا در میانه بدبویی و کم‌بویی است؟ رطوبت مدفوع تا چه حد است؟ خشکی مدفوع تا کجاست؟ آیا تری مدفوع بسیار زیاد است و از حد لازم بیشتر مرطوب است؟ آیا خشک زیاد خشک است و از حد لازم و طبیعی در خشکی پا فراتر نهاده است؟ آیا مدفوع صاف و هموار است؟ آیا مدفوع همراه ماده بادی است و ممکن است شیرش در معده به باد تبدیل شود و معده از اثر نوشیدن شیر باد کند؟

باید قبل از آنکه شیر از حیوان دوشند حیوان شیرده ورزش کند، ورزش حیوان شیرده چنین است که حیوان بر خاک بغلند و حرکت کند و بعدا گرد و غبار را از آن بزاینند و پاکیزه باشد و آنگاه شیرش را بدوشند و یا بکند.

باید بعد از نوشیدن شیر، یا نوشیدن آبجو بیمار منتظر بماند تا آنچه نوشیده است به هضم برسد.

و تو می‌دانی از آروغ بیمار و از سبک شدن اندرون بیمار باید بدانی که هضم شده است یا نه. بعد از هضم شدن شیر نوشیده یا آبجو نوشیده، به مدت چهار یا پنج ساعت بار دیگر بنوشد، آنگاه باز با آب گرم آب‌تنی کند؛ پس از آن اندامان خارجی تن را روغن بمالد، تا آبی را که از تن شویی در جسمش نفوذ کرده بیرون نیاید و در جسم بند آید.

اگر بیمار به حمام رفتن عادت دارد، برای سومین بار در یک روز او را وادار به حمام رفتن کن!

اگر دیدی که دوبار در روز به حمام رفتن و آب‌تنی کردن با آب گرم کافی است و بهتر از سه باره کردن حمام است، مهلت میان دوبار آب‌تنی کردن و حمام رفتن را بیشتر گردان! - چنان‌که ذکر شده است - بعد از حمام، استراحت کامل بکند و خوب بیاساید.

اگر دیدی که شکمش به نرمی گرایش دارد و قبض نیست، هر دوبار در روز شیر بنوشد بهتر است. اما اگر نرمی شکم رخ نداد، یک بار شیر بنوشد و دفعه دوم آب جو بنوشد، آب جوی که باید بیمار دارای معده مبتلا به سوء مزاج خشک بنوشد. باید آب جوی باشد که خوب ساخته شده و آبش بسیار بوده و آنقدر بر آتش جوشیده تا آب کاهش یافته است و پرمایه شده است. از نانی تغذیه کند که خمیرش مایه‌دار است و نمک همراه خمیر است و در تنور برشته شده است و خوب برشته شده است.

اگر گوشت برای تغذیه بیمار تجویز کردی بگذار گوشت ماهی رضاضی، گوشت بال پرنده‌های سبک‌بال و سبک‌خیز - که گوشتشان از سایر گوشتها کم‌مایه‌تر است - خایه خروس پرواری و چاق شده همراه شیر بخورد.

باید بیمار دارنده معده ناسازگار که به سوء مزاج خشک مبتلاست از غذاهای لزج و سخت و غلیظ دور باشد و آنها را نخورد.

اگر دیدی که بیمار پرخور است و به این آسانها سیر نمی‌شود، غذاهایی را برایش برگزین که زود هضم و خوب کیموس و رطوبت بخش باشند و آنقدر بخورد که بر معده سنگینی نکند و مایه کشیدگی جسم نگرده؛ غذای کم‌مقدار برای چنین بیماری حتما لازم است.

حتما باید شراب آبکی که اندکی گرایش به گیرندگی (گس مزگی) دارد، بخورد. چندان بخورد که معده‌اش تحمل کند؛ که این شراب از ماده آبی که در آن است برای معده خشک مزاج مفید است. شراب آبکی و رقیق و دارای مزه گیرنده (گس مزه) غذا را تا به درون معده سوق می‌دهد، نیروی جسمی را تقویت می‌کند، و انسان را از نوشیدن آب سرد بی‌نیاز می‌سازد، که آب سرد از سردی که دارد زیان به معده می‌رساند.

شراب نوشیدنی آنقدر نباید زیاد باشد که محتوی معده را پوشاند و بالاتر از آن باشد و سبب قرقر شکم شود.

هرگاه بیمار یک وعده غذا می‌خورد، باید صبر کند تا غذا کاملا هضم می‌شود، آنگاه وعده غذایی دوم را بخورد، تا می‌توانی سعی کن غذا گونه‌گونه باشد و یک نوع نباشد.

غذای سبک تجویز کن! که مبادا وقتی غذای دومی به غذای اولی در معده برخورد می‌کند، غذای اولی هنوز هضم نشده باشد. چند روزی بر این دستور دوام کند.

اگر دیدی که شروع به خوب شدن کرد، ورزش و ماساژ دادن و غذا را بیشتر کن! هرگاه حس کردی که به بهبود کامل نزدیک شده است دیگر آب جو و شیر نخورد، و به جای آب جو سوپ بلال بخورد و غذاهایی که نیرو را بیشتر می‌کنند بر سوپ بلال بیفزای! مثلاً از کله‌پاچه و پاچه شروع کن و گوشت پرنده‌های سبک گوشت را تجویز کن که بخورد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۵۶

فصل سیزدهم علاج سوء مزاج سرد و خشک معده

اگر معده کسی به سوء مزاج سرد و خشک مبتلاست و می‌خواهی معالجه‌اش کنی، باید معالجه حالات خشک مزاجی را با علاج سردی به کار ببری.

از آنجا که علاج سردی تنها با گرمی بخشها صورت می‌پذیرد، احتیاط کن! گرمی بخشی را که تجویز می‌کنی چندان شدید نباشد که خشکی مزاج همراه سردی مزاج را خشک‌تر گرداند، یعنی چندان گرمی بخش نباشد که تحلیل ببرد یا از تأثیر گیرندگی که در داروی گرم است خشکی را افزایش دهد.

در معالجه سوء مزاج سرد و خشک معده، از استعمال کمادهای گرمی بخش خودداری کن! که هر نوع کمادی باشد به زیان معده ناسازگار از اثر سوء مزاج سرد و خشک است و هیچ بهره‌ای ندارد.

همچنین در گرمی بخشیدن شتاب مکن و با احتیاط عمل کن که گرمی زیاد و زودرس و زود تأثیر بخش، خشکی همراه سردی سوء مزاج را خشک‌تر می‌گرداند. باید در به کار بردن چیزهای گرمی بخش در این باره صورت تدریجی را مراعات کنی، آری کاری کن که گرمی به معده برسد، اما نه یکباره، کم کم و به تدریج معده را گرم نمای و در عین حال که داروی گرمی بخش را از کم شروع می‌کنی و به تدریج داروی تأثیر بخش را برای گرمی بخشیدن به معده تجویز می‌نمایی، فراموش مکن که داروی رطوبت بخش را در این میان به کار ببری و داروی میان پرده به کار ببر که گرمای سرشتی را تقویت کند، نه معده آتشین را آتشی‌تر نماید. آنچه این کار از دستش ساخته است و گرمای سرشتی را تقویت می‌کند و بر گرمای آتشین نمی‌افزاید عبارت است از:

۱- شراب که کمی آب با آن مخلوط باشد.

۲- شیر.

۳- آب جو با اندکی عسل گرفته مخلوط باشد؛ که آب جو کدایی هم تغذیه زیاد می‌دهد و هم سزاوار ریختن، کم به بار آرد. و نیز برای بیماران معده دارای سوء مزاج سرد و تر، بسیار مفید است.

روغنهای رطوبت‌بخش و گرم‌کننده را بر معده بیمار بمال. از قبیل: روغن سنبل، روغن سنبل رومی. روغن مصطکی نیز خوب است و اگر با روغن مصطکی روغن بلسان بیامیزی چه بهتر.

و اگر تنها روغن بلسان بر معده بیمار بمالی باز مفید است و اگر کمی موم با روغن بلسان قاطی کنی بهتر است تا بر معده بماند و بیشتر ماندگار باشد.

اگر مصطکی را خرد بسای تا مانند گرد می‌شود و آن را در روغن سنبل رومی ریزی و بر معده بیمار گذاری بسیار بهره‌رسان است.

باید برای گرد گردانیدن مصطکی - که با روغن سنبل رومی مخلوط می‌کنی - چرب‌ترین نوع مصطکی را برگزینی.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۵۷

اگر دیدی که سردی معده دارای سوء مزاج سرد و خشک در افزایش است و شدت یافته است، تنها چاره این است که هر روزه زفت بر معده کنای بیچسبانی و قبل از آنکه سرد شود آن را برکنی و اگر نیازت بدان بیشتر بود، مانعی نیست که روزی دوبار این عمل زفت چسبانی را به کار ببری؛ زیرا زفت چسبیده بر معده خون غذادهنده معده را به سوی معده می‌کشاند.

باید طرز چسبانیدن زفت بر معده را خوب بدانی و چنان کنی که در بحث از زفت شرح داده‌ام.

علاج دیگری هست که در معالجه معده مبتلا به سوء مزاج خشک و سرد بسیار مفید است و آن:

بیمار پسرپچه‌ای سالم و چاق را دربرگیرد و دست در گردنش اندازد؛ که از این عمل حرارت سرشتی معده تقویت می‌شود و برای هضم خوراک آمادگی بیشتر پیدا می‌کند.

اگر چنین پسرپچه چاق و گوشتالوی سالم گیر نیامد، باید از توله سگ چاق و خپله یا گربه نر فره استفاده کنند، یا چیزی از این بابت.^۵

^۵(۱) -

اما اگر پسرپیچه را گیر آورد و او را در آغوش گرفت و دست در گردنش انداخت نباید کاری کند که پسرپیچه احساس کند که این مهربانی و محبت برای معالجه معده ناسازگار است.

اگر حس کند که این کنار و فشار فقط به محض معالجه است، رگهایش سرد می‌شوند و سبب افزایش سردی مزاج معده خواهد شد و شاید لازم باشد که شکم بیمار را با چیزی بیندایی که عرق کردن را باز می‌دارد.

نباید اجازه دهی که بیمار آب سرد را بیش از حد لازم استعمال کند، زیاد آب سرد نباید بخورد و نباید زیاد با آب سرد آبتنی کند، که آب سرد برای این حالت از بیماری معده زیان‌بخش است.

فصل چهاردهم علاج سوء مزاج گرم و خشک معده

در معالجه کسی که معده‌اش به سوء مزاج گرم و خشک مبتلاست، معالجه هر دو حالت سوء مزاج گرم و سوء مزاج خشک را که ذکر کرده‌ایم می‌دانی که هر دو را در اینجا به کار ببر!

اگر دیدی که گرمی سوء مزاج معده کم است، علاج بیماران مبتلا به سوء مزاج خشک را استعمال کن و کاری به کار مزاج گرمی که اندک است نداشته باش.

شرابی را که تجویز می‌کنی باید نوساز باشد و اگر در تابستان شراب تجویز می‌کنی باید شراب سرد شده باشد، و اگر در زمستان شراب تجویز می‌کنی که بیمار بخورد باید به حالت ولرم میانه بین گرم و سرد باشد.

همچنین بقیه غذاها را بر شراب قیاس کن! در تابستان سرد و در زمستان ولرم باشند. معده مبتلا

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۵۸

به سوء مزاج گرم و خشک را با روغن میوه به بیندای. روغن زیتون نارسیده بر معده بیمار بمال!

اگر خشکی معده مبتلا به سوء مزاج گرم و خشک یا از حد متوقع فراتر نهاده باشد ممکن است بیمار از نوشیدن آب زیاد و سرد شفا یابد.

فصل پانزدهم علاج سوء مزاج گرم و تر معده

باید در علاج سوء مزاج گرم و تر معده وسایل معالجه سوء مزاج گرم و سوء مزاج سرد معده را باهم به کار اندازی.

غذاها و داروهای برمکنده رطوبت و سردی‌بخش در معالجه چنین حالتی مفیدند.

قرصهای ساخته از گل محمدی شاداب و پژمرده نشده را تناول نمایند مفید است.

اگر بیمار اسهال گرفت معجون «قیروطی» همراه روغن به را تجویز کن بخورد.

فصل شانزدهم نشانیهای سوء مزاج معده که همراه ماده خلط باشد و علاج راهبندانهای واقع در معده

قبل از هر چیز باید تشخیص دهی که ماده خلطی در معده موجود است یا نه، اگر تشخیص دادی که هست آنگاه باید نوعیت و چگونگی ماده خلطی و جای ماده را در معده پیدا کنی.

آیا ماده سبب بیماری معده چنان آب کشیده و پرمایه شده است که به ابر مردهای بماند که در آب فرو کرده باشند و آب زیاد برکشد؟

آیا با آب کشیدگی چنان با معده آمیخته است که لباس رنگ شده رنگ را برکشیده است و مکیده است؟

آیا ماده خلط مایه بیماری معده در معده کمین کرده و به ژرفای معده راه یافته است؟

یا ماده خلط- که مایه بیماری است- در فراخنای معده ریخته است؟ برخی از پزشکان آن را ماده خلطی شناور می نامند. باید بدانی که از کدام اندام سرچشمه دارد و به سوی معده آمده است و در معده جای گرفته است؟ ماده در کجا تولد یافته و از کدام راه راهی معده شده است و چگونه و از چه راهی به معده ریزش کرده است؟

اگر تشخیص دادی که ماده در خود معده به وجود آمده است و خارجی نیست؛ سبب به وجود آمدن آن را در معده جستجو کن و سبب را برانداز و معده را به راه اعتدال و سلامت هدایت کن!

اگر تشخیص دادی که خلط مایه بیماری معده، زادگاهش معده نیست و بیگانه است و از سوی یکی از اندامان تن به سوی معده گسیل شده است مثلاً این فرستاده ناهنجار ارمغانی است که از سوی مغز یا مری، یا کبد، یا طحال، به معده وارد شده است- اولاً به پاکسازی آن مقدار از ماده خلطی که در معده جای گرفته است پرداز و همین که آن را بیرون راندی و حال معده روبه راه شد و

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۵۹

از این مهمان ناخوانده آسوده شد، به سراغ اندام فرستنده این بلای ناگهانی پرداز! کاری کن که معده دیگر این غلطها را تکرار نکند.

در عین حال کوشش کن که معده را نیروی بیشتر بخشی که دیگر هیچ خلطی را از این بابت در خود نپذیرد و یارای دفع دشمن را داشته باشد.

شاید خلط ناباب سبب بیماری معده- که خارجی است- از وقتی که معده کاملاً خالی از خوراك است و نیروی دفع کننده بیکار و در آرامش به سر می‌برد و نیروی کشنده غذای معده به سوی معده آماده حرکت کردن است، فرصت یابد و دزدکی خود را در معده پناه دهد که ممکن است معده در حال سیری و پری از غذا چنین مهمان ناخوانده‌ای را نپذیرد. کسانی که با این مشکل روبه‌رو می‌شوند کسانی هستند که هرگز تحمل گرسنگی را ندارند و دور نیست که هرگاه گرسنه شدند، غش کنند.

پس باید چنین کسانی که گرسنگی را تحمل نمی‌کنند قبل از رسیدن و فرصت یافتن ماده مایه بیماری- که از معده بیگانه است و خود را بر معده تحمیل می‌کند- به داد معده برسند و غذا را به معده بفرستند و راه بر خلط سرزده ببندند و باید غذایی که فریادرس معده می‌شود، از نوعی باشد که معده را نیرو می‌بخشد.

و ممکن است ماده‌ای که از خارج وارد شده و به معده ریخته است، سببش واکنشهای روانی باشد؛ مثلاً انسانی که بسیار خشمگین شده است، یا به غم و اندوه طاقت فرسا برخورده است یا امثال خشم و اندوه بر وی وارد آمده است، ماده مایه بیماری- که در احشاء ویلان- است خانه را خالی دیده و در معده خزیده است. چنین کسانی که از اثر واکنشهای روانی به بلای سوء مزاج معده همراه ماده گرفتار می‌شوند، درد گزش در دهانه معده را احساس می‌کنند که تا قی نکنند درد آرام نمی‌گیرد.

حال برگردیم به علاج این گونه خلطهای ناباب که معده را حتم پنداشته‌اند و سرزده داخل شده‌اند.

دقت کن! اگر تشخیص دادی که ماده بیماری معده از سوی مغز سرازیر شده است و در معده ریخته است، علاجش از این قرار است:

۱- فلفل سفید ساییده در آب ریخته و آب به هم زده شده.

۲- خاراگوش.

۳- الواکه بسیار بهره‌رسان نیست، اما تا اندازه‌ای فایده دارد.

۴- ایارج (معجون مسهل) در معالجه این حالت یعنی در علاج و چاره‌سازی ماده بیماری معده که از سوی مغز به معده روانه شده است بسیار تأثیربخش است؛ زیرا داروهایی در آن به کار رفته است که بسیار تحلیل برنده و زداینده هستند و شرح چنین ایارجی را سابقاً بیان کرده‌ایم.

وقتی علاج با اشکال روبه‌رو می‌شود، که ازدواجیتی در بیمار باشد؛ مثلاً سر سردمزاج و معده گرم مزاج دارد- باید برای چاره کردن گسیل شده از سر که سردمزاج است، داروی گرم از قبیل

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۶۰

«فلافلی» و «پونه‌ای» استعمال کنی که هر دو گرمی آورند و برای معده گرم مزاج مایه زیانند.

اگر تشخیص دادی که ماده سبب بیماری معده فرستاده کبد است، نیاز به استعمال داروهایی داری که شکم را نرم گردانند و خلط آبکی و خلط مراری را پاکسازی کنند، که این داروها عبارتند از:

۱- آب پنیر مخلوط با هلیله و گیاه محموده.

۲- شاید رگ زدن خلطهای آبکی و خلط مراری را از معده منحرف سازد، به شرطی که داروی نیروبخش معده، معده را تقویت بخشد و از رگ‌زنی به ناتوانی نرسد.

۳- باید در وقت غذا خوردن چیزهای نرمی بخش به شکم بخورد و بعد از آن چیزهای گیرنده تناول نماید که این بحث را در جایی ویژه به این بحث بیان می‌نمایم که چرا داروی گیرنده به دنبال نرمش دهنده شکم وارد معده شود.

اگر دریافتی که خلط مایه بیماری معده از طحال راهی معده شده است، معالجه معده در این حالت همان گونه است که در علاج اشتهای سگانه بیان کرده‌ایم و آن را یاد گرفته‌ای.

و این را هم می‌دانی که ممکن است خلط تندمزاج و گزنده بر دهانه معده ریزش کند و دهانه معده را گاز بگیرد حالت غش کردن و تشنج برای دارنده معده رخ دهد.

و امکان دارد از اثر ریزش ماده بر دهانه معده نبض بیمار از کار افتد و دور نیست که خلط ریزش کرده به معده خلط سودایی باشد.

بر تو واجب حتمی است که تا می‌توانی دهانه معده بیمار را تقویت کنی و نیروبخشی که بتواند راه بر خلط وارده به سوی معده ببندد و آن را در خود نپذیرد، که در این باره ضمادهایی که گیرنده و خوشبوی هستند چاره سازند.

داروهایی که سردمزاجند و برای زدودن حرارت و در تبها مفید فایده‌اند از این قرارند:

۱- خرما قسب، بی‌ارزش‌ترین نوع خرما که زرد و خشک است.

۲- میوه به.

۳- «سک»، (ماهی. نسخه).

۴- آب غوره.

۵- جوانه‌های نازک تمشك و گل تمشك.

۶- روغنهای از قبیل روغن گل و امثال آن.

داروهایی که گرم‌مزاجند و برای زدودن و از بین بردن مزاج سرد معده مفید فایده‌اند، بر ضد داروهای نامبرده و از این قرارند:

مرّ، زعفران، الوا، مصطکی، خاراگوش، کندر، سنبل.

و از روغنها:

روغن سنبل رومی، روغن مصطکی می‌باشد.

بارها اتفاق افتد که صورت نگرفتن پاکسازی و تخلیه در معده سبب شده است که ماده مایه

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۶۱

بیماری معده در معده بماند و جمع گردد، زیرا راه بیرون رفتن از آن بسته شده است.

اگر تشخیص دادی که سبب جمع شدن و ماندن ماده در معده به عمل نیامدن پاکسازی و تخلیه معده است، کوشش کن به هر طریقی باشد ماده جمع شده را پاکسازی کنی، راه بیرون آمدن را برای ماده مایه بیماری باز کنی که از معده روانه شود و به راهی که برایش باز کرده‌ای روی نهد و دست از سر معده بردارد.

هرگاه خلط را از معده پاکسازی می‌کنی سعی کن آن را به سویی که گرایش به آن سو دارد روانه سازی و اگر اشکالی در راه پاکسازی معده از خلط ناباب پیش آمد از دو سو پاکسازی به عمل آور.

بیمار را وادار به قی کردن کن که قی خلط شناور و خلطی که نزدیک دهانه معده است بیرون می‌کشد و آنچه برخلاف آن است یعنی ژرفانشین یا به دیواره معده چسبیده است باید به وسیله اسهال دادن بیمار پاکسازی شود.

اگر خلط آبکی و کم‌نیرو است اما در درون معده پناه گرفته و آب کشیده است بهترین علاجش «الوا» است و اگر الوای شسته باشد برای تقویت معده بهتر است و الوای ناشسته برای تخلیه معده از الوای شسته اثربخش‌تر است.

الوا اگر شسته شد در پاکسازی و تخلیه معده ناتوان می‌شود.

ایارج از الوای شسته و ناشسته در پاکسازی و تخلیه ماده و تقویت کردن معده بهتر است، زیرا داروهای اصلاح کننده معده و داروهای کمک‌دهنده تقویتی به معده و داروهای بازدارنده چیزهای زیان‌آور برای معده در ایارج واردند و به‌ویژه اگر ایارج ساده باشد و با عسل مخلوط نشده باشد.

ایارج همراه عسل، هرچند از چندین جهت اسهال‌آورتر است و معده را خوب پاکسازی می‌کند لیکن در نیروبخشیدن به معده از ایارج ساده بدون عسل اثر کمتر دارد، زیرا عسل ایارج را در تقویت کردن معده ناتوان می‌سازد و نیروی پاکسازی کردن خلط یاغی شده و پناه‌گرفته را تا اندازه‌ای از ایارج سلب می‌نماید.

هرگاه بیمار دارنده معده ناسازگار مبتلا به سوء مزاج از ماده خلطی به قصد پاکسازی ایارج را تناول نمود باید یواشکی راه‌پیمایی کند و پیاده راه برود و تند نرود.

دیگر نیازی بدان نیست که طرز معالجه‌اش را تغییر دهی و به احتمال زیاد از يك بار ایارج خوردن بیماری معده ریشه‌کن می‌شود و بیمار بهبود می‌یابد.

اگر بیمار معده دارای سوء مزاج از اشتهای خوراك بازماند، یا دلش به هم می‌آید، در ایارجی که به بیمار می‌دهی به جای زعفران گل سرخ مخلوط کن!

اگر تشخیص دادی که حرارت معده زیاد و شعله‌ور است، ایارج را تجویز مکن، که ممکن است از خوردن ایارج سوء مزاج معده شدیدتر شود و به‌ویژه وقتی با اشکال برمی‌خوری که فکر کنی سبب سوء مزاج معده ماده خلط است و بعداً معلوم شد که ماده خلط در میان نبوده است. به‌هرحال برای بیرون راندن خلط مراری که در معده جای گرفته است ایارج از هر داروی دیگری بهتر

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۶۲

است؛ به‌ویژه اگر خاراگوش آب‌پز در ایارج وارد باشد.

اینک ایارجی که برای پاکسازی معده مبتلا به سوء مزاج خوب و سبک و آزموده شده است:

نسخه: شکوفه گورگیاه، ساقه گیاه بلسان، بریاله، دارچین، از هر یک يك جزء، الواش جزء، برای پاکسازی معده از خلط ناباب بیماری‌آور خوب است.

اما اگر منظورت پاکسازی کامل نیست و می‌خواهی ایارج ذکر شده برای تخلیه معده به صورت میانگین در اسهال و نرمی بخش باشد، وزن هر یک از داروهای شش‌گانه را يك جزء و نیم گردان!

حبهایی نیز در این مورد آزموده شده‌اند و بهره‌رسانند که مواد ترکیبی آن به قرار زیر است:

نسخه: الوا يك درهم. هلیله زرد، گل محمدی، هر يك نیم درهم، با آب کاسنی درهم می سرشند و حب می سازند.

نسخه دیگر: معجون منسوب به میوه به که از به و شکر و محموده سازند در این باره مفید است.

اینک داروی دیگر که ممکن است سوء مزاج معده را به کلی برطرف کند.

نسخه: محموده يك دانگ، در سه اوقیه دوغ که کره آن را کاملاً گرفته باشند بریز و يك ساعت بماند، تا محموده و دوغ کاملاً درهم می آمیزند، سپس بیمار تناول نماید.

گلنگبین مسهل نیز بسیار مفید است.

برای بیرون راندن خلط مراری از معده، شاهتره بسیار خوب است و ویژگی دارد؛ علاوه بر آن برای پاکسازی سایر خلطها هم مفید است.

خاراگوش آب پز شده، تمر هندی، آلو، شربت مسهل گل محمدی، به ویژه در تابستان از داروهای پاکساز معده هستند و ماده خلط مایه بیماری معده را تخلیه می کنند.

آب پنیر با هلیله و اگر منظور پاکسازی کردن ماده خلط صفراوی است، آب پنیر با الوا باشد.

دارویی که آن را ذکر خواهیم کرد، دانشمند بزرگوار جالینوس آن را آزمایش کرده است.

نسخه: خاراگوش رومی به وزن پنج درهم، گل سرخ کاملاً سالم و بی زدگی بیست درهم. این بیست و پنج درهم خاراگوش و گل سرخ را در دو رطل آب می ریزند و بر آتش می جوشانند تا از این دو رطل آب يك رطل و نیم کاهش می یابد و بخار می شود و تنها نیم رطل باقی می ماند از آن آب بخورند یا اندکی شکر در آن ریزند و بخورند.

الوا برای پاکسازی معده خوب و با آن سازگار است.

گیاه محموده با معده ناسازگار است؛ آن را مگر در وقت نیاز شدید وگرنه استعمال مکن که معده را آزار می دهد.

اگر سوء مزاج معده موجود است و پری معده به حالتی است که اگر به وسیله داروهای مسهل معده را پاکسازی کنی احتمال می رود که خلط حرکت داده شده به رگها و به سوی دست و پا برود و در آنجا جای گیرند، رگ زدن از هر چیزی مفیدتر است؛ که هم پاکساز معده است و هم جایی را برای گذار مرور خلط باز می کند، که از گذار باز شده بیرون جهد.

ایارچ همراه خاراگوش آب‌پز در پاکسازی معده از خلط، آزموده شده و بیشترین بهره رساننده است.

ایارچ منسوب به میوه به نیز آزموده شده و بسیار مفید است. مواد ترکیبی آن از این قرار است:

نسخه: به را در خمیر می‌گذارند و خمیر را در خاکستر گرم نگه می‌دارند تا به کفیده می‌شود، به وزن سه اوقیه گوشت به را می‌گیرند.

از زعفران و خاراگوش هر یک به وزن یک درخمی و نیم درخمی، روغن مصطکی، روغن به هر یک به وزن هشت درخمی، با شراب ریحانی درهم آمیزند و می‌سرشند و بیماری که نیاز به پاکسازی معده دارد از این معجون می‌خورد که هم معده را تقویت می‌کند و نمی‌گذارد خلط گرم بیگانه وارد آن شود و هم پاک‌ساز است.

داروی دیگر که آزمایش شده و خوب است، ترکیبش چنین است:

نسخه: خاراگوش به وزن ده درهم، دارچین به وزن پنج درهم، ساقه خشک گیاه بلسان به وزن سه درهم، سنبل به وزن سه درهم، پر گل نوشکفته و پژمرده نشده محمدی به وزن دو درهم، عود به وزن یک درهم، مصطکی به وزن یک درهم، همه آنها را باهم در آب زیاد قاطی کن و بر آتش بجوشان تا آب تبخیر می‌شود و فقط به اندازه یک رطل یا کمتر باقی می‌ماند آنگاه آب را می‌پالایی و الو را در آن می‌ریزی تا خوب خیس می‌شود، هر روزه بیمار دارای معده ناسازگار مبتلا به سوء مزاج یک اوقیه از این دارو را بخورد تا بیمار به کلی شفا یابد.

اگر خلط مایه بیماری معده از خارج به معده ریخته است و غلیظ نیست و کمین نکرده و مکشوف است، اگر بیمار دارنده معده به وسیله آب ترب و اسکنجبین، عسلاب و یا اسکنجبین گرم شده که با آب جو مخلوط شده، یا از این قبیل داروها مداوا گردیده؛ خود را قی دهد بهره می‌بیند.

روی هم‌رفته اگر قی به وسیله قی‌آورهای سبک صورت گیرد، خارج از فایده نیست.

قی‌آورها که در بیرون راندن برخی از خلطها کمک می‌کنند به قرار زیرند:

۱- آب گرم را بدون هیچ آمیزه‌ای بنوشند.

۲- آب گرم که با روغن معمولی باشد، بخورند.

۳- آب گرم همراه روغن زیتون گرم شده بخورند.

۴- اسکنجبین با آب گرم قاطی باشد.

آب گرم که با اندکی عسل باشد، معده را شست و شو می دهد و احتمال دارد خلط را که برکنده است به وسیله قی بیرون اندازد، یا اینکه به پایین سوق دهد و با مدفوع بیرون ریزد.

امکان دارد که چنین خلط آبکی و پناه نگرفته در معده در صورتی که با قی کرده بیرون نیاید به وسیله اسهال پاکسازی شود، حتی اگر خلط مایه بیماری نزدیک ته معده باشد.

اگر خواستی در چنین حالتی پاکسازی را به وسیله اسهال دادن بیمار به عمل بیاوری، یک روز قبل از تناول معجون مسهل، به حمام برود و در آن روز آب جو بخورد؛ و روز دوم معجون مسهل بخورد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۶۴

ممکن است خلطی که در معده جای دارد کمی گزنده باشد و دهانه معده را گاز بگیرد، در این صورت بیمار دارنده معده‌ای که خلط گزنده در آن است، قاوت جو را با آب انار بخورد، احساس درد گزش در معده برطرف می شود زیرا قاوت جو رطوبت را برمی مکد و خشکاننده است و آب انار دهانه معده را نیرو می دهد که ماده گزنده را دفع کند و آن را در خود نپذیرد.

اگر خلط داخل معده- که سبب سوء مزاج معده شده است- غلیظ و پرمایه است، علاجش چنین است:

به وسیله داروهای پارچه کننده و نرم گرداننده خلط، آن را پارچه پارچه کن و نرم گردان! داروهای پارچه کننده خلط از قبیل:

اسکنجبین، ترشیهای خورشکی، خردل، کبر، زیتون.

داروهای نرم کننده را استعمال کن که خلط پارچه شده نرم گردد و آمادگی بیرون آمدن داشته باشد، آنگاه به وسیله داروی مسهل خلط غلیظ را از معده تخلیه کن!

اگر در پاکسازی خلط، اول قی کردن و بعدا مسهل خوردن باشد خوب است.

اگر خلط غلیظ است و در ژرفای معده کمین کرده و از بیرون آمدن سرپیچی می کند و برکنده نمی شود، داروی پاکساز بسیار نیرومند و اثربخش به کار گیر! مثلا جوز القی و خردل و فلفل، چاره ساز چنین خلطی هستند که حتما بیمار را به قی کردن وادار می کنند و خلط را از جای خود تکان می دهند و برمی کنند.

این داروی ترکیبی در برکندن و راندن خلط بلغمی به وسیله قی کردن بسیار تأثیربخش است:

نسخه: مغز ثمر کاجیره را به خوبی خرد و خاش کن و در آب شبیت انداز تا حل می‌شود، روغن غار را بر آن اضافه کن، بگذار بیمار از آن تناول کند، پر پرنده را در آن فرو کن و غلغلک گلوی بیمار را با آن پر بده که قی می‌کند.

هرگاه تشخیص دادی که معده از خلط پاکسازی شده است، داروی را به کار ببر که مزاج را سرحال آورد و به نرمی و آهستگی معده را گرمی بخشد تا ماده دیگری در معده به وجود نیاید.

اگر بر آن شدی که چنین خلط غلیظ را از معده بیرون آری، قبل از تجویز داروی اسهال آور، در یک روز بیمار را به حمام بفرست و بعد از بیرون آمدن از حمام آب نخود بخورد و این عملیات را چندین بار تکرار کن!

اگر بیمار سوء مزاج معده- که خلط غلیظ در معده دارد- با آبهای گرم معدنی زیاد آب‌تنی کند و به سفر برود و تا می‌تواند حرکت کند بسیار مفید است و بهره زیاد می‌بیند.

اگر انسانی عادتاً حالت جسمش چنین است که اکثراً بلغم در اندازه زیاد در معده‌اش جمع آید، باید تره و سلق و خردل بخورد که در پاره‌پاره کردن بلغم جمع آمده در معده بسیار اثربخش است و علاوه بر این دارنده معده با نوعی اسهال روبه‌رو می‌شود.

اگر خلط جمع آمده در معده از نوع بلغم ترشیده باشد، راه علاجش بدین قرار است:

۱- معجون مسهل همراه اسکنجبین بخورد.

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۶۵

۲- از داروی «پونه‌ای» استفاده کند.

داروهایی که برای پاکسازی خلط غلیظ- هر نوع خلطی باشد- مؤثرند، از قرار زیرند:

الف- دانه‌های دیک ابزاری.

ب- دانه بزرگ صنوبر.

ج- حب «اصطم‌حیقون» که در اسکنجبین بزرها ریخته شود. این بزرها باید از نوع نیرومند باشند و با عسل ساخته شده باشند.

اینک ایارجی بسیار مفید در این باره:

نسخه: بزرگ کرفس شش جزء، برگهای جانبی گیاه خاراگوش سه جزء، رازیانه شامی سه جزء، بزر رازیانه سه جزء.

فلفل سفید، مَرّ، برناله، هریک یک جزء و نیم، کوشنه، سنبل رومی، انگدان رومی، هریک دو جزء.

مصطکی، زعفران هریک یک جزء، الوا هشت جزء، همه آنها را درهم بسرشند و از آن قرص سازند و هر قرص به وزن یک مثقال باشد و هر روز یک قرص تناول نمایند؛ به آرامی معده تخلیه و پاکسازی می‌شود.

ممکن است به ایارج بزرگ (معجون مسهل بسیار قوی) در پاکسازی خلط از معده نیاز داشته باشی. کسانی که خلط غلیظ در معده داشته‌اند و معده به سوء مزاج همراه ماده مبتلا شده است و به وسیله داروها معده‌شان پاکسازی شده است، بهتر آن است که بعد از پاکسازی معده این دستورات را اجرا کنند:

هلیله کابلی پروریده و شربت خاراگوش و زنجبیل پروریده بخورند.

غذای چنین کسانی که با معده‌شان سازگار است و از غذاهای دیگر بسی سازگارتر با معده است عبارتند از:

آبگوشت چکاوک و آبگوشت گنجشکان، که بسیار بهتر از آبگوشت جوجه مرغ هستند.

گوشت جوجه دیرهضم است و زیاد در معده می‌ماند.

این را هم بدان! که ماهیا به رطوبت معده را می‌خشکاند و همه مواد ریختنی تر را از معده بر می‌چیند.

آب چشمه معدنی که در کان آهن باشد، یا آبی که بارها و بارها آهن سرخ شده در آتش را در آن فرو کرده‌اند برای معالجه معده ترمزاج بسیار مفید است.

اسکنجین پیاز دشتی چاره‌ساز معده ترمزاج و بسیار بهره‌رسان است.

داروی منسوب به میوه به- بدون آمیزه دیگر- برای علاج معده‌ای که ماده خلط گرم در آن باشد خوب است.

اگر داروی منسوب به به: (سفرجلی) با فلفل و زنجبیل آمیخته شود، چاره‌ساز معده‌ای است که در آن ماده خلط غلیظ هست. ترکیب این داروی منسوب به میوه به از این قرار است:

نسخه: افشره به که آبدار باشد و کمتر مزه گس داشته باشد، باهم وزن آن عسل قاطی کن! که

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۶۶

داروی معده سردمزاج است که خلط غلیظ در آن جمع آمده باشد.

اگر خواستی که داروی علاج خلط جمع شده غلیظ در معده‌ای باشد که سوء مزاج گرم دارد، شکر هم وزن افشره به به جای عسل استعمال کن!

علاوه بر افشره به و هم‌وزنش شکر یا عسل، سرکه تند و غلیظ مایه‌زده که برای شراب گذاشته‌اند و نیم مقابل وزن آب به باشد، باهم قاطی کن و بر آتش نرم بجوشد تا به قوام آید. اگر خواستی برای علاج قاطع سوء مزاج سرد معده دارو به کار بری، زنجفیل و فلفل هم بر آب به و عسل اضافه کن!

یکی دیگر از روش‌های علاج سوء مزاج معده که خلط غلیظ داخل معده را تحلیل می‌برد، در ذیل آید:

بیمار لخت و برهنه شود، پسر بچه نوجوان که هنوز به حد بلوغ نرسیده و نزدیک به سن بلوغ است لخت شود، بیمار دارنده معده خلط‌آلود پسر بچه را تنگ در بر گیرد و دست در گردنش اندازد، اما نباید فکر بد کند و اشتباهی جنسی به دلش خطور کند، خلط تحلیل می‌رود.

گاهی ممکن است دو نوع خلط در معده گرد آیند که هر دو ضد یکدیگر باشند و برای علاج چنین معده فلك‌زده دو نوع داروی ضدونقیض لازم باشد مثلاً خلطی از آن دو خلط آب کشیده و پرمایه است و خلط مراری رقیق است و به معده چسبیده است.

خلط نوع دوم غلیظ است و در فراخنای معده جای خوش کرده است، چه کار باید کرد؟

حالت معده دو خلط‌زده را بررسی کن، کدام از این دو خلط ممکن است بیشتر آسیب‌رسان باشند، به معالجه آن پرداز و بعد از آنکه آن را سر به نیست کردی به سراغ دیگری سرگرم شو!

اگر خلط داخل معده - که سبب سوء مزاج معده شده است - معده را آزار می‌دهد و گرم و گزنده است و بیم آن می‌رفت که دارنده معده غش کند، علاج حالات غش و تشنج را به کار انداز که در باب غش و تشنج شرح داده‌ام. اولین کاری که می‌کنی باید بیمار را وادار کنی که آب ولرم را جرعه‌جرعه بنوشد، اگر قی کرد و خلط از استفراغ بیرون آمد، درد معده فروکش می‌کند.

اگر خلط آزاردهنده معده سودایی است و به معده ریزش کرده است، علاجهش چند دارو دارد:

۱- آب‌پز پونه، با عسل.

۲- آب‌پز شده سس صغیر و پونه کوهی آب‌پز شده.

داروی دیگر در این‌باره که بسیار مفید است:

نسخه: زاج بلوری، زاج سبز، سوخته مس، با غسل قاطی کن و بر معده ناسازگار دارای سوء مزاج همراه ماده بگذار و هنگامی که درد بیماری شدت می‌یابد و با سختی روبه‌رو است، ابر مرده را در سرکه بسیار گرم خیس کن و بر معده بیمار بگذار!

اگر تشخیص دادی که خلط داخل معده بیمار سرد و تر مزاج است، تنها گرمی بخشهای گدازنده خلط را به کار گیر و داروی گیرنده- که خشکاننده است- در آن دخالت مده! اگر ماده گیرنده دارو باشد یا از مواد غذایی باشد، در این حالت کار بسیار خطرناک است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۶۷

ممکن است ماده خلط بسیار تباه نباشد اما در اندازه زیاد باشد و معده‌آزاری کند. برای خنثی کردن زیان این خلط معده آزار، داروها و غذاهای گیرنده به کار گیر و باک نداشته باش

راجع به علاج ورم معده چند بابی را اختصاص داده‌ایم که بعدا می‌آیند.

همچنین راجع به معالجه بادهای شکم و بادکردگی، باب ویژه‌ای داریم که بعدا می‌خوانی.

اگر تشخیص دادی که معده تنک و نازک شده است، با ضمادهای گرمی بخش و گیرنده- که ذکر شده‌اند- به فریادش برس و به‌ویژه از ضمادهای گرمی بخش و گیرنده خوش‌بو که با قلب و روان سازگار باشند استفاده کن!

گوارشی‌های خوش‌بو شده گیرنده از قبیل: «گوارشی خوزی»، «گوارشی قاقله» (هل بویا) و امثال آنها را تجویز کن که بیمار بخورد؛ که در باب علاج معده سردمزاج و معده تر مزاج نامی از آنها برده‌ایم.

باید غذای شخصی که معده‌اش نازکتر از اندازه لازم شده است و تنک‌تر از آن است که بایستی باشد، غذای بیمار باید خشکه و لطیف باشد و وعده غذا را در چندین دفعه به اتمام برساند و چنان نباشد که بر معده سنگینی کند.

شرابی را که برای علاج تنک شدن معده تجویز می‌کنی، شراب کهنه مردافکن است که به گس مزگی بزند. نباید بیمار در وقت غذا خوردن و نوشیدن حرکت کند. شرابی را که می‌نوشد جرعه‌جرعه بنوشد؛ نباید یکدفعه معده را از شراب بیاکند؛ نباید وقت غذا خوردن شراب بنوشد.

اگر راه‌بندان میان گداهای نزدیک به معده رخ دهد و گداهایی باشند که با معده در ارتباطند، از قبیل مجراهای معده به طحال و به کبد باشند، علاج این است:

باید بازکننده گداهای سد شده را به کار اندازی مثلا معجون مسهل ایارج و خاراگوش خوبند.

اگر ناسازگاری معده از اثر ضربت خوردن باشد، مثلاً از اثر افتادن دارنده معده بر زمین که بر معده افتاده است، علاجش قرصهایی است که در اقرابادین ذکر نموده‌ام و کهریا و شاه‌افسر در آنها به کاررفته‌است.

ضماد دیگری هست که در علاج ضربت خوردن و بر زمین افتادن معده بهره‌رسان است و ترکیبش چنین است:

نسخه: سیب شامی را در آب آن‌قدر بجوشان تا کاملاً از هم می‌پاشد؛ آنگاه آن را خوب بکوب تا کاملاً نرم می‌شود. وزن پنجاه درهم از این کوبیده را با ده درهم لادن و با هشت درهم گل محمدی و شش درهم الوا همه را باهم با افشره گیاه گاوزیان و برگ درخت سر و بسرش و روغن سوسن بر آن اضافه کن و به حالت ولرم چند روزی بر معده ضربت خورده یا بر زمین افتاده و آسیب‌دیده بگذار!

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۶۸

فصل هفدهم چاره‌سازی کسانی که از حساسیت زیاد معده آزار بینند

اگر کسی از حساسیت شدید معده آزار می‌بیند و نتوانستی کاری کنی که آزار دست‌بردار شود، ناچار باید داروی مخدر- آن هم آهسته و کم و یواشکی- استعمال کنی و مخدر بیش از حد لازم نباشد.

غذای چنین کسانی که از حساسیت شدید معده به آزاری گرفتارند، باید غذایی باشد که خون را غلیظ گرداند. مثلاً حلیم و گوشت گاو ماده باشد و اگر آزار همچنان باقی بود، از داروی مخدر استفاده کن!

اگر ماده آزاردهنده گرم‌مزاج بود و آزار همراه حرارت احساس می‌شد، باید وسیله ایارج (معجون مسهل) اطراف سینه و معده بیمار را پاکسازی کنی و این پاکسازی بارها تکرار شود.

نباید مواد غذایی بیمار به تأخیر افتد و دیرتر از هنگام طبیعی خوراک به معده وارد آید.

باید همین‌که بیمار آزار معده بسیار حساس، گرسنگی را احساس کرد فوراً نان و رب میوه‌جات بخورد. نان را در آب سرد و گلاب خیس کند و بخورد؛ اگر نان را در شراب آمیخته با آب سرد شده خیس کند باز خوب است، زیرا شراب علاوه بر اینکه جزء غذاست دهانه معده را نیز نیرو می‌بخشد.

اگر تشخیص دادی که آزاردهنده معده بسیار حساس سردمزاج است و همراه آزار، سردی احساس می‌شود- که اکثراً از لرزه و تشنج بیمار چنین حالت معلوم است- باید معده را وسیله شراب گیرنده گس مزه و داروهای خوشبوی گیرنده و نرم‌کننده تقویت نمایی و خلط را از معده بزدايي.

علاج کسانی که معده کوچک دارند:

باید غذایی بخورند که بسیار تغذیه کننده باشد و هر وعده کم بخورند و شبانه روز چندین بار برحسب نیاز و چندان که معده تحمل می کند بخورند (کم بخور همیشه بخور!).

فصل هجدهم سازگارها با معده

غذای موافق و سازگار با معده، نوعاً غذایی است که گیرنده باشد، نوعی تلخ مزگی داشته باشد اما نه تلخ شدید و نه تلخی که گزش داشته باشد.

برای کسانی که جسم و معده درست و سلامت دارند، غذای گیرنده خوب است که معده شان را نیرومندتر می کند.

اما کسانی که تب دارند نباید خوراکی را بخورند که گیرندگی دارد و قابض است؛ زیرا از خوردن غذای بسیار گیرنده، دهانه معده شان چنان به خشکی می گراید که زیان به دارنده معده

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۶۹

می رساند و اگر هیچ چاره ای به جز خوراک گیرنده نبود، باید کم کم و به آرامی بخورد و از مراعات خود غافل نباشد. کسی که معده اش ناسازگار بود و شفا یافته است، از آنجا که معده هنوز ناتوانی دارد- بنا به فرموده جالینوس- پوست نازک داخلی چینه دان مرغ بخورند و از جماع دور باشند که این علاج بهترین تقویت کننده معده است.

چیزی که برای اکثریت معده ها بهره رسان است آن است که دارنده معده هر پانزده روز يك بار قی کند، تا خلط بلغمی در معده فرصت جمع شدن نداشته باشد.

آسانترین راه برای قی کردن:

ترب و گوشت ماهی بخورند و منتظر باشند تا بسیار تشنه می شوند آنگاه اسکنجبین عسلی یا اسکنجبین شگری مخلوط با آب گرم بنوشند و از راه دهان برآورند. نباید قی کردن در طول ماه از دوبار بیشتر باشد زیرا در این صورت معده به قی کردن عادت می گیرد و ریختنی های خود را به سوی مری پرت می کند.

این را هم بدان! قی کردنی که به آسانی انجام شود به شرطی که شدید نباشد و برحسب نیاز باشد و پیاپی نباشد، بسیار مفید فایده است.

برای بهبود معده و نگهداری آن بهتر آن است که انسان شبانه روز يك وعده غذا بخورد و آن هم به اندازه ای باشد که معده را پر و مالا مال ننماید.

داروی مسهل که با معده سازگارند و از داروهای دیگر در این باره برای معده بهترند:

الوا، که از همه بهتر است، خشکیده گیاه خاراگوش - نه افشره خاراگوش - زیرا، گس مزگی گیرنده که در گیاه خاراگوش هست همراه افشره نمی آید اما در خشکیده اش می ماند.

آجیلی که برای معده خوب و با آن سازگار است مویز شیرین است. مویز شیرین به اعتدال زداینده است و اگر درد گزش کم در معده باشد مویز شیرین درد را برطرف می کند.

اما اگر احساس گزش در معده زیاد باشد، مویز شیرین یارای زدودن آن را ندارد باید تأثیربخش تر از مویز را تناول نمایند که آزار از گزیدن معده دست بردارد.

دانه ثمر آس، کبر خوش بو شده، هر دو برای معده خوب و با معده سازگارند.

اگر معده کسی به سوی گرم مزاجی گرایش دارد، خوردن کاهو برایش بسیار مفید است.

شاهتزه و کرفس عموماً برای معده خوبند و بهره رسان به معده اند.

نعناع، زنجفیل شامی پروریده با سرکه، از داروهای سازگار با معده و بهره رسانند.

چیزی که خاصیت دارد و برای معده و مری مفید است سنگ یشب است.

اگر سنگ یشب را به وسیله نخ به گردن آویزان کنند و سنگ در برابر معده قرار گیرد یا از آن گردن بند درست کنند به نفع معده و مری است.

و اگر سنگ یشب در معجونهای تناولی وارد باشد یا انسان به وزن نیم درهم از این سنگ را تناول کند نور علی نور است و بهره رسانی به معده و مری دو چندان می شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۷۰

فصل نوزدهم ناسازگارها با معده و روده

این را بدان! که اکثر بیماریهای معده از اثر پرخوری است؛ از پرخوری دور باش و از سببهای بیماری معده پرهیز! چندی و چونی غذا را بررسی کن! در غذایی که به آن عادت نداری و قبلاً نمی شناسی دقت به عمل آور! از آب و هوایی که می دانی مانع هضم شدن خوراک می شوند دوری جوی!

دشمن سرسخت معده انباشتن آن از خوراک است؛ به دلیل همین انباشتن معده از خوراک است که پرخوران چشم گرسنه چاق نمی شوند زیرا خوراک را چنان که باید و شاید هضم نمی کنند. اما کسانی که غذا می خورند و هنوز کاملاً سیر

نشده‌اند و هنوز اشتهای خوردن دارند، دست از خوردن می‌کشند چاق می‌شوند زیرا خوراك را به خوبی هضم می‌کنند.

این را هم بدان! که شاید خوراکی خودبه‌خود با معده ناسازگار باشد بدون اینکه از آمیزش با خوراکیهای دیگر، با معده ناسازگار گردد. اگر خوراك خودبه‌خود با معده ناسازگاری در پیش گرفته است، یا از چونی خوراك است و نوعیتش زیان‌آور است یا در اندازه زیاد است.

هرکدام از این دو حالت باشد اگر گرایش به سبکی داشته باشد یعنی به ژرفای معده نرسیده باشد و به حالت شناور در معده درآمده باشد و خواستی آن را بیرون برانی، شاید معده وسیله قی از عهده این پاکسازی برآید.

اما خوراکی که از چونی یا چندی با معده سازش ندارد و گرایش به سنگینی دارد و در معده ته‌نشین شده است، دفع کردنش باید از راه پایینی باشد.

گاهی رخ می‌دهد که خوراك ناسازگار با معده در سبکی و سنگینی سهیم است؛ قسمتی از آن سبک است و در معده به حالت شناور درمی‌آید و در بالایهای معده می‌ماند و قسمتی از آن سنگین است و در ته معده جای می‌گیرد، که در این صورت بادها در معده نیز در جهات مخالف همدیگر حرکت می‌کنند و برای معده مایه دردسر می‌شوند.

برای آسوده کردن معده از این دو مزاحم باید قی و اسهال باهم دست به کار شوند؛ سبک بالانشین شناور را قی ببرد و بیرون اندازد، و سنگین ته‌نشین را اسهال چاره کند، که آن را هول دهد و با مدفوع بیرون ریزد.

این را هم بدان! که خودداری کردن از بیرون دادن مدفوع و خودداری کردن از فرو هلیدن باد شکم بسیار بد و زیان‌آور است.

اگر هنگام بیرون راندن مدفوع فرا رسید و انسان از آن خودداری کرد ممکن است مدفوعی که پایین آمده است و آماده بیرون رفتن است و بیرون داده نشده، از پیچ‌وخمی به پیچ‌وخم دیگر رو به بالا منتقل شود و سرانجام به معده برگردد که آزاری طاقت‌فرسا برای انسان روی دهد و هیچ بعید نیست و بسیار احتمال دارد که از این برگشتن مدفوع به معده بیماری «ایلاوس» و پژمردگی و اشتها از بین رفتن روی آورد.

مسئله نگهداشتن باد در شکم و به هنگام بیرون ندادن آن، ممکن است در حرکت خود به معده برگردد، در معده به بخار تبدیل شود و بالا رود و به مغز رسد و آزار شدید و بیش از حد به بار آید و در برگرفته معده را به تباهی کشاند.^۶

و بدان! که هر خوراکی و به ویژه افشیره‌های مشروبی اگر گیرندگی نداشته باشند، با معده سازگار نیستند. روغن‌ها- هر نوعی باشند- با معده سازش ندارند و معده را سست می‌کنند.

در میان روغن‌ها آن‌ها که با معده سازگارتر از سایرین هستند و کمتر زیان‌رسان و کمتر سبب سستی معده می‌شوند از این قرارند:

روغن زیتون، روغن گردو، روغن پسته.

داروها و غذاهایی که با معده سازشی ندارند و اکثراً زیان به معده می‌رسانند عبارتند از:

ثمر صنوبر، سلق، ریحان کوهی، شلغمی که بسیار نپخته است و از هم پاشیده نشده است، ترشک، سرمک، بقله یمانیه (سفید مرزیا سرخ‌مرز^۷). اگر بقله یمانیه همراه سرکه و آب‌کامه و روغن زیتون باشد که در این حالت زیانی به معده نمی‌رساند.

شنبلیله و کنجد برای معده خوب نیستند که معده را ناتوان می‌گردانند. شیر زیان به معده می‌رساند.

همچنین خوردن مغز و مخ استخوانها برای معده خوب نیست.

^۶ (۱) - زنده‌یاد شیخ سعدی، همین موضوع را در گلستان به نظم درآورده است و از زبان یکی از بزرگان می‌فرماید:

شکم زندان باد است ای خردمند

ندارد هیچ عاقل باد در بند

چو باد اندر شکم پیچد فرو هل

که باد اندر شکم بار است بر دل

و یا فرماید:

حریف ترش‌روی ناسازگار

چو خواهد شدن دست پیشش مدار.

^۷ (۲) - بقله یمانیه را در طبرستان و تنکابن «اشکنی» گویند.

نوشابه‌ها:

هر نوشابه‌ای که تازه ساخته و غلیظ پرمایه باشد با معده سازگار نیست.

داروهای سازگار با معده:

ثمر درخت عرعر و میوه گیاه پنج انگشت با معده سازگارند.

این را هم بدان! هر دارویی که اسهال آور است و هر غذا و دارویی که طبیعت انسان از آن نفرت دارد و مزه‌اش مطابق میل انسان نیست، برای معده خوب نیستند.

دشمن سرسخت معده جماع کردن است، از هر زیان‌آوری بیشتر زیان به معده می‌رساند، اگر انسان جماع نکند بهترین خدمت را به نفع معده انجام داده است.

قی کردن عموماً به زیان معده است، هرچند گاهی قی کردن برای تخلیه مواد از معده مفید باشد

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۷۲

لیکن در ناتوان گردانیدن معده بسیار اثربخش است.

هر خوراکی که غلیظ باشد به نفع معده نیست و معده از آن آسیب بیند.

گرسنگی کشیدن زیاد از حدّ عادی به معده زیان می‌رساند و تا گرسنگی بیشتر دوام یابد تأثیر منفی بیشتر بر معده می‌گذارد.

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۷۳

گفتار سوم درد معده، ناتوانی معده، اشتهای خوراك

فصل اول درد معده

وقتی که معده به درد می‌آید حتماً این به درد آمدن معده سببی دارد، که باید یکی از سببهای زیر باشد:

۱- شاید سوء مزاج معده، ساده بدون ماده به ویژه اگر گرم و گزنده هم باشد.

۲- ممکن است سبب درد معده سوء مزاج معده همراه ماده باشد، آن هم در حالتی برای آزار دادن معده سبب است و ویژگی دارد، که سوء مزاج گرم و گزنده باشد.

۳- گسستگی پیوندی که سبب آن ممکن است کشیدگی معده از باد باشد؛ و ممکن است سببی سوزاننده و گزنده باشد و احتمال دارد هم عامل سوزاننده و هم کشیدگی معده از باد، سبب گسستگی پیوندی شوند و معده از اثر آن به درد آید؛ چنان که وقتی ورم گرم در معده هست هر دو حالت روی آورند.

۴- ممکن است قرحه خوره سبب گسستگی پیوندی شود و سرانجام سبب درد و آزار معده گردد.

۵- کسانی هستند که در وقت غذا خوردن به درد معده مبتلا می‌شوند و همین که خوراک در معده جای گرفت درد برطرف می‌شود دارای خلط سودایی چیره شده هستند یا بیماری مالخولیای مراقی (لایه خارجی پرده صفاق) دارند.

۶- کسانی هستند که بعد از فرودادن خوراک و جایگیر شدن خوراک در معده و نزدیک به ساعت ده یا کمی بعد از ساعت ده به درد معده گرفتار آیند و تا قی نکنند و ماده ترشی چنانی برنیاورند که بر زمین می‌جوشد، درد معده آرام نمی‌گیرد. همین که ماده کدایی را قی کردند درد معده تسکین می‌یابد. باید بدانی که چنین اشخاصی ماده خلط سودایی در معده دارند و آن خلط سودایی ارمغانی است که طحال فرستاده و در معده جای داده است.

۷- هستند کسانی که در اواخر مرحله فرود آمدن خوراک به معده دردی را حس نمی‌کنند اما

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۷۴

همین که خوراک در معده کاملاً جایگیر شد درد معده شروع می‌شود و ممکن است بدون برآوردن چیزی به وسیله قی، خودبه‌خود درد بعد از مدتی برطرف شود که نشانه وجود خلط صفراوی در معده است و آن خلط صفراوی از کبد به معده گسیل شده و در معده ریزش کرده است.

احتمال دارد که درد هر دو گروه به زودی از بین نرود و مدتی درد به درازا بکشد.

حالا سؤالی پیش می‌آید:

چرا در اولین مرحله ورود خوراک به معده خبری از درد معده نیست اما بعد از آنکه خوراک مدتی در معده ماندگار شد درد معده سر بر می‌آورد و معده و دارنده معده را می‌آزارد؟

پاسخ این است: خلط داخل معده اگر سودایی و تحفه طحال است و اگر صفراوی و فرستاده کبد است، هر دو در ته معده هستند که در آن ژرفای معده حساسیتی نیست؛ همین که خوراک در معده بیاسود، مهمان ناخوانده بدشگون که

خلط صفراوی یا سودایی است از آمیزش با دربرگرفته معده سر نشاط آمده، تحریک می‌شود و بالا می‌آید و به دهانه معده می‌رسد و بر آن می‌چسبد و گاز می‌گیرد و دهانه معده- که حساسترین اندام درونی- است به درد می‌آید.

۸- به علاوه هستند کسانی که تا چیزی نخورده‌اند درد معده را احساس می‌کنند، همین که چیزی را خوردند درد تراجع می‌کند و آرام می‌شود؛ سبب این حالت آن است که ماده خلط گزنده هرگاه که دید خانه خالی است و معده گرسنه است، در معده می‌خزد. آن ماده خلط گزنده یا خلط سودایی ترش است- که کمتر اتفاق می‌افتد چنین باشد- یا ماده خلط صفراوی است که اکثراً ماده خلط صفراوی در حالت گرسنگی و تهی بودن معده از خوراک به معده می‌آید.

۹- و هستند کسانی که بدون اینکه گرسنه باشند می‌خورند و می‌خورند و معده را از خوراک می‌آکنند و خوراک در معده تلمبار می‌شود و از اثر این بی‌رویه‌ای و لگام گسیختگی در خوراک خوردن و لبنانیدن، معده از تاب و توان می‌افتد و به درد می‌آید. اما چه دردی؟! درد سوزناک و طاقت‌فرسا و جانگداز (شکم‌انباری و معده‌آزاری).

۱۰- ممکن است حمله درد و آزار بر معده از باد باشد. هر درد معده‌ای که از باد باشد در اندازه زیاد است. یادآور می‌شوم که درد از پیچش شکم نیز سبب باد است.

۱۱- هستند کسانی که از احساساتی بودن بیش از اندازه معده‌شان در رنجند و گله دارند، سبب این حالت را قبلاً هم ذکر کرده‌ایم؛ که به قرار زیر است:

خلط مراری که به معده درآید، دهانه معده را گاز می‌گیرد گاهی درد ناشی از ورود خلط مراری به معده به حدی می‌رسد که انسان تحمل نمی‌کند و ممکن است از شدت درد معده غش کند.

۱۲- احتمال دارد که از نوشیدن آب سرد معده به درد آید و چنان آزاری ببیند که دارنده معده را پریشان‌خاطر و بیمناک از سوء عاقبت گرداند.

۱۳- ممکن است درد معده بر قلب تأثیر گذارد و قلب از کار بیفتد و بیمار سخته کند و فوراً بمیرد.

۱۴- ممکن است درد معده سرازیر آید و سبب قولنج شود.

۱۵- اگر درد معده به درازا کشید و فروکش نکرد، بیم آن می‌رود که معده را به ورم مبتلا نماید.

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۷۵

۱۶- درد معده زن باردار آژیر خفه شدن زهدان است؛ در صورتی که درد معده در زنان باردار اکثریت دارد.

۱۷- در کتاب مرگ سریع آمده است هرکسی درد معده داشت و بر پای راستش چیزی شبیه سیب (بادکنک، نسخه). دید و آن چیز در لمس زیر بود، از روز برآمدن آن چیز تا بیست و شش روز زنده است و در روز بیست و هفتم می‌میرد.

کسی که این سیب- یا بادکنک مانده زیر- بر پای راست خود احساس می‌کند، بسیار اشتهای شیرین‌مزه‌ها را می‌کند و همیشه می‌خواهد شیرینی بخورد.

۱۸- کسی که مبتلا به درد شکم است و در اثنای بیماری شکم‌درد، اثر جای زخم مانند و نیز جوشهایی بر ابروانش پدیدار شد که جوشهای سیاه‌رنگ به رنگ باقلی باشند و جوش‌ها بعداً چرکین شوند و تا روز دوم همچنان بمانند و ناپدید نشوند یا بعد از روز دوم همچنان باقی باشند، ممکن است درد شکم تسکین یابد اما بیمار که از درد شکم رهایی یافته است به خواب بدون اراده و خوابیدن زیاد مبتلا می‌شود و در نتیجه می‌میرد.

نشانیهای سبب درد معده:

- ۱- اگر درد معده ناشی از سوء مزاج ساده و بدون ماده است، سابقاً علامت وجود سوء مزاج ساده را گفتیم.
 - ۲- اگر درد معده منشأش سوء مزاج همراه ماده است، نشانیهای آن را نیز بیان کردیم.
 - ۳- اگر درد معده گزشی بود و التهاب هم داشت، دلیل بر آن است که ماده خلط موجود در معده تندمزاج و تلخ است یا شورمزه.
 - ۴- اگر درد همیشگی نیست می‌رود و برمی‌گردد، دلیل بر وجود ماده خلط صفراوی در معده است که ماده صفراوی از کبد به معده آمده است.
 - ۵- ممکن است سبب گزش در معده، سبب تب روزانه شود.
 - ۶- اگر احساس گزش در معده بر و برگشتی نداشت و ثابت ماند امکان دارد تب نوبه دست بردار به بار آرد که درعین حال در پهلوی راست نیز احساس درد می‌شود و می‌دانیم که آبشامه پوشش کبد در به‌وجود آوردن درد معده و تب شریک است.
 - ۷- اگر تب هست و درد معده هم هست لیکن تب فروکش کرده و آرام گرفته اما احساس درد گزش معده همچنان پابرجاست، چند احتمال دارد:
- الف- ماده‌ای از ریختنیهای کبد به معده ریزش کرده است.

ب- سوء مزاج گرم سبب آزار معده شده است.

ج- خلط سبب درد معده در معده کمین کرده است.

۸- اگر معده احساس درد گزش کند و التهابی در میان نیست، بدان! که ماده خلط ترش مزه در معده است؛ و اگر ماده خلط ترش مزه در معده بود، علامتش این است که دارنده معده بعد از ساعتها که از خوراك دست برداشته و خوراك در معده كاملا جایگیر شده است درد معده شروع می شود؛

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۷۶

زیرا ماده خلط ترش مزه- که سبب درد گزش بدون التهاب معده شده است- چیزی به جز ماده سودایی نیست و اگر حال این حال باشد، هرگاه بیمار ماده سرکه مانند ترش مزه را با استفراغ برآورد، درد معده تسکین یابد. اگر چنین ماده خلط سودایی ترش مزه به معده خزیده است می توانیم بفهمیم که طحال آسیب دیده و در همین حال هضم شدن خوراك بر مرام نیست و هضمی ناپسند است.

۹- اگر معده احساس درد گزشی کرد و التهاب نبود و قی کردن ماده ترش سرکه ای هم به دنبال نداشت بلکه اگر احیانا دارنده معده قی کرد ماده خلط مراری در برآورده اش دیده شد، بدان! که ریزش ماده صفراوی به معده مسئول این خرابکاری است و معده را به درد گزشی مبتلا کرده است.

یکی دیگر از علامات وجود خلط صفراوی در معده که سبب آزار معده می شود این است که در هضم کردن خوراك خللی نیست. همچنین نشانیهای خلط صفراوی که شناخته شده اند درك می شوند و از نشانیهای ویژه به بیماری کبد می دانی که کبد مزاج گرم و التهابی دارد و چنین تحفه شومی را به معده فرستاده است.

۱۰- اگر سبب آزار معده باد باشد، می توانی آن را از راه آروغ (سکسکه. نسخه) و از گزارش قرقر شکم و از کشیدگی در سردنده های نزدیک شکم و از کشیدگی که شکم را دربرگرفته است بشناسی.

علاج:

اگر دانستی که درد معده سبب سوء مزاج گرم است علاجهش را از آنچه در ذیل آید بجوی:

۱- ماست گاو بخورد.

۲- دوغ ترش بنوشد.

۳- آب سرد بنوشد.

۴- گوشت جوجه مرغ، گوشت کبک، گوشت دراج، که با ماش بپزند، کدو حلوایی و خرفه بخورد.

۵- ماهیهای ریز را در سرکه بپزد و بخورد.

۶- مشروبات و نوشابه‌ها:

الف- اسکنجین مفید است.

ب- آب غوره بهره‌رسان است.

۷- داروها:

الف- قرصهای ساخته از تباشیر تناول کند.

ب- ضمادهای سردمزاج و سردی‌بخش بر معده گذارد.

۸- اگر دیدی که بیمار معده درد لاغر شده است و پژمرده است، او را در آبن بنشان که آب‌تنی کند؛ شراب کم‌مایه را که مخلوط با آب باشد تجویز کن که بنوشد؛ بگذار سوپهای چاق‌کننده و

قانون (ترجمه شرف‌کنندی)، ج ۴، ص: ۷۷

نرم و لطیف و معتدل بخورد.

۹- اگر تشخیص دادی که منشأ درد معده خلط مراری گرم است، خلط را پاکسازی کن! اسکنجین سرکه‌ای که مدتی خاراگوش در آن خیسیده شده است به بیمار بده که بنوشد.

۱۰- اگر تشخیص دادی که درد از سردی و سردمزاجی معده است، یا اینکه در تشخیص روشن شد که درد معده ناشی از باد است، دستورات‌ علاجی که در ذیل آمده است به کار ببر!

الف- اگر درد معده سبک است، علاجش این است که کماد از گاورس بر معده پیچی.

ب- حجامت آتشی بر معده بگذار. تا ابزار حجامت بزرگتر باشد بهتر است، به طوری که در وسط‌های پرده پوشش بالای صفاق‌گذاری از هر طرف ناف را در بر گیرد. به مدت یک ساعت ابزار حجامت بر ناف و اطراف ناف بماند، بدون اینکه جای حجامت را نشتر بزنی درد معده تسکین می‌یابد و اثر حجامت در این‌باره شگفت‌آور است.

ج- شراب ناب بنوشد.

د- با روغنهای گرم رویه معده را از خارج مالش ده که اگر درد بسیار شدید هم باشد از این علاج تسکین یابد.

۱۱- زراوند دراز (زراوند نر) در تحلیل بردن و گدازیدن درد معده شدید و درد معده‌ای که زاده باد باشد بسیار تأثیربخش است.

۱۲- اگر گند بیدستر با سرکه مخلوط شود و بیمار معده درد تناول کند بسیار بهره بیند.

۱۳- اگر کمداد از روغن زیتون کهنه بر رویه بدن در برابر معده قرار دهی و پیچی مفید است.

۱۴- اگر درد معده از اثر باد است، باید بیمار را به قرار زیر معالجه کنی:

الف- شراب ناب بنوشد.

ب- کاری کن که بخوابد.

ج- در حال گرسنگی ورزش کند.

د- دستوراتی را که در علاج بادکردگی داده‌ایم اجرا کند.

۱۵- اگر برای برطرف کردن درد معده نیاز به داروهای نیرومند و بسیار تأثیربخش داشتی، و اگر درد معده از بادی است که در معده و اطراف معده بند آمده و حبس شده است، ثمر غار و زیره بو داده، به دادش می‌رسد.

۱۶- اگر تشخیص دادی که درد معده سبب خلط سودایی بادزاست:

الف- شب و زاج را باهم بکوب و خوب بسای تا گردمانند می‌شوند و در سرکه زیاد ترش مزه بریز و به هم بزن و از آن کمداد درست کن و بر معده بگذار!

ب- ساقه‌های شبت را بکوب و بسای و کمداد ساز و بر معده انداز!

۱۷- اگر پی بردی که درد معده ناشی از ورم است که در معده پدید آمده است، ما علاج ورم معده را در باب ویژه به ورم معده شرح می‌دهیم، می‌توانی از آن استفاده کنی، و اگر ورم مهلت نداد و درد را بیشتر سر داد، به وسیله انواع پیه و پاشیدنیهای سستی بخش از قبیل: داروی پاشیدنی

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۷۸

سستی آور- که از شبیت سازند و مثال آن ورم- معده را سست گردان که درد کاهش یابد.

۱۸- اگر تشخیص دادی که درد معده از آن نوع درد است که مدتی زیاد ماندگار می ماند و تا ماده سرکه مانند به وسیله قی بیرون نیاید درد تسکین نمی یابد، علاجهش چنین است:

الف- ضماد گرم و گرمی بخش بر معده بیمار بگذار، که معده را نیرو بخشد و تقویت کند.

ب- شراب خالص بدون آب تجویز کن که بیمار بنوشد.

ج- معجونهای بزرگ مسهل به کار ببر!

د- سرخ شده ها در تابه را بخورد.

ه- چیزهایی بخورد که در معده دود برانگیزند و به دود تبدیل می شوند از قبیل تخم مرغ برشته و عسل.

۱۹- اگر معلوم شد که درد معده از آن دردهاست که در گرسنگی هستند و همین که معده خوراک خود را دریافت، فروکش می کند- سابقا گفتیم که سبب این حالت یا خلط سوداست یا خلط صفراوی- اگر دانستی که از خلط صفراوی معده به درد آمده است در پاکسازی خلط و شناور ساختن خلط بکوش؛ و اگر از خلط سودایی است باز به پاکسازی نیاز است. دقت کن! که خلط کدایی- چه صفرا باشد و چه سودا- باید از جهت رو به معده منحرف شود که این را در دستور کلی بیان کرده ایم.

باید دهانه معده را تقویت بخشی. بعد از تقویت بخشیدن معده- که بعد از پاکسازی به عمل می آوری- به مسئله غذای بیمار پرداز.

برای هر یک از دو حالت یعنی برای کسی که خلط سوداء در معده داشته و برای کسی که خلط صفراوی سبب درد معده اش شده بود، غذای جداگانه سفارش ده و هر نوع غذایی را که برای هر کدام از آنها برمی گزینی، باید در اندازه کم ولی مغذی باشد.

باید وقتی شراب می نوشد، جرعه جرعه بنوشد و وقت به سر برد تا درد شروع می کند، اگر درد آمد و رفت، آن وقت هر چند می خواهد بنوشد.

۲۰- دردی که بعد از خوراک شروع می کند و تا دارنده معده قی نکند درد تسکین نمی یابد، درد بدخیم است، در علاج این حالت بهتر آن است که:

الف- هر روز قبل از غذا خوردن کمی عسل بخورد. سبب این را در باب راجع به قی بجوی که در آنجا نوشته شده است.

ب- به وسیله داروی پاکسازی و تخلیه گردان از قبیل: الوای در آب خیس شده و امثال آن بیمار را پاکسازی کن!

ج- بعد از پاکسازی از قرص کوکب تناول شود.

د- و اینک داروی ترکیبی که در این حالت بسیار بهره‌رسان است:

نسخه: کندر، مصطکی، سیاه‌دانه، ننه حوا، پوسته سبز پسته، عود خام، در اجزاء برابر، همه را بکوبند و با الک ببینزند و با غسل آمله بسرشند و هروقت قبل از غذا به وزن دو درهم تا دو مثقال از آن

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۷۹

بخورند.

ه- کشنیز هم خوب است.

و- شربت انار که همراه نعناع باشد مفید است.

ز- هرچه در باب استفراغ نوشته شده است باید مورد استفاده واقع شود.

۲۱- جالینوس می‌فرماید: «پوست داخلی چین‌دان مرغ در علاج هر نوع معده درد مفید فایده است.»

۲۲- اکثراً چیزهای سرد از قبیل ماست و امثال آن احساس گزش معده را تسکین می‌دهند.

فصل دوم ناتوانی معده

ما چیزی را ناتوانی معده نامیده‌ایم که چندین حالت معده را شامل می‌شود:

۱- معده‌ای که یارای هضم خوراک ندارد و نمی‌تواند غذای دریافتی را به خوبی اداره کند.

۲- از خوراکی که در معده جای می‌گیرد معده ناراحت است و به تشویش می‌افتد با اینکه سبب ناراحتی و تشویش معده- که در باب راجع به تباهی هضم شده ذکر کرده‌ایم- در میان نیست.

۳- گاهی اشتهای دارنده معده بر مرام نیست و اشتها از حالت طبیعی کمتر است.

۴- خلل در اشتها و کاهش اشتها را نشاید همیشه دلیل قطعی بر ناتوانی معده دانست زیرا احتمال دارد که اشتها بسیار و هضم شدن اندک باشد پس بسیاری اشتها را نیز می‌توان دلیل قاطع بر نیرومندی معده دانست.

۵- قرقر شکم و آروغ مختلف و دگرگون شده و دل به هم آمدن، همه گواه بر ناتوانی معده‌اند و به‌ویژه اگر این گواهان راستگو بعد از تناول غذا پیدا شوند؛ و حتی در وقت غذا خوردن هم گواهی خود را ادا می‌نمایند.

۶- یکی از دلایل ناتوانی معده آن است که دارنده معده هرگاه غذا می‌خورد احساس می‌کند که تناول شده در معده‌اش می‌جنبند. می‌خواهد آن را با قی بیرون دهد؛ درد گزش و آزار در میان هر دو کتف بیمار احساس می‌شود.

۷- اگر ناتوانی معده بیشتر نیرو گیرد، دلیلش این است که:

الف- آروغ نمی‌ماند.

ب- مدفوع ترمد می‌کند و به آسانی بیرون نمی‌آید.

ج- یا شکم روان می‌شود و اسهال با سرعت زیاد راهی خارج می‌گردد.

۸- دارنده معده‌ای که بسیار ناتوان است نبضش با سرعت رو به کاهش می‌رود و گاهی غش می‌کند.

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۸۰

۹- دارنده معده ناتوان خوراک می‌خواهد، هرگاه خوراک را دریافت، از آن متنفر می‌شود و نمی‌خورد یا اندکی می‌خورد و بقیه را ول می‌کند.

۱۰- از کمترین سبب، بیمار به تب مبتلا می‌شود و روی آورهای مالیخولیای مراقی در او پدیدار می‌شوند.

این را بدان! که ناتوانی معده تقریباً سبب همه بیماریهای بدن می‌شود.

ناتوانی معده در کجای معده پیدا می‌شود؟

ممکن است ناتوانی در قسمتهای بالایی معده باشد و ممکن است در پایینهای معده، و احتمال دارد که سراسر معده همگی با ناتوانی روبه‌رو شود.

چگونه بدانیم که ناتوانی کجای معده را دربرگرفته است؟

اگر بالایهای معده ناتوان است در اولین مرحله راهی شدن خوراک به سوی پایین، معده به درد می‌آید؛ یعنی تا خوراک بلعیده و فرو داده در بالای معده است درد معده پیدا می‌شود.

اگر بعد از استقرار یافتن خوراک در معده، آزار سروکله‌اش پیدا شد، بدان! که قسمت پایینی معده ناتوان است و اثر این ناتوانی در مدفوع آشکار است.

گاهی بیماری سبب ناتوان شدن معده می‌شود.

۱- بیماریهایی که بر معده روی آورند و سبب ناتوانی معده می‌شوند سابقا ذکر شده‌اند.

۲- پیایی پرشدن معده و تلمبار شدن خوراک در معده، آن را ناتوان می‌کند.

۳- بسیار قی کردن خارج از اندازه لازم ناتوانی معده در پی دارد.

پژوهشگران آموزش‌دیده و آزمایش‌دهنده عقیده دارند که علاج ناتوانی معده تنها منحصر به خشکی بخشیدن به معده و خشکانیدن است و چنان عمل می‌نمایند که ما در بحث از معالجه مزاج سرد و تر معده بیان کرده‌ایم؛ فکر می‌کنند که سوء مزاج معده فقط سوء مزاج سرد و تر است. اما اگر راستش را بخواهی هر نوع از انواع سوءمزاجها می‌توانند بر معده روی آورند و روی آن اثر گذارند.

پس باید نوعیت سوء مزاج معده را تشخیص دهی و در برابر آن قد علم کنی و با داروی اصلاح کردن آن نوع از مزاج که بر معده چیره شده است، سوء مزاج معده را به مزاج معتدل تبدیل نمایی.

مثلا ممکن است ناتوانی معده از اثر خشکی و خشک‌مزاجی معده باشد، اگر همان علاج را به کار اندازی که به اصطلاح به تجربه دیده یا کشف کرده‌اند، یعنی علاج سوء مزاج سرد و تر معده را برای علاج سوء مزاج خشک به کار ببری، موجب مرگ بیمار می‌شوی.

در علاج معده ناتوان ممکن است بیمار را از داروهایی که در ذیل آید بهبود بخشی که عبارتند از:

۱- داروهای سردمزاج.

۲- نوشیدن مقدار تناولی از دوغ ساخته از ماست گاو، که بر برف گذاشته شده و سرد شده است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۸۱

۳- تجویز کردن میوه‌های سرد و سردی‌بخش، که در این حالت معلوم می‌شود معده سوء مزاج گرم دارد.

ممکن است کسی را که ناتوانی معده دارد با داروهای گرمی‌بخش معالجه کنی. گاهی بیمار ممکن است بسیار تشنه شود، برعکس نظریه طبیب‌نماها معده را پر از آب سرد می‌کند و فوراً شفا می‌یابد. که در این حالت معلوم می‌شود

ناتوانی معده از اثر سوء مزاج گرم بوده است، که ممکن است وقتی معده پر از آب شده است خلط معده آزار را بیرون داده است. این مشروط بر شرطی است که در معده خلط بوده باشد که پاکسازی شده است و شخص از بیماری رهایی یافته است.

اسهال نیز یکی از سببهای ناتوانی معده به شمار می‌آید و سردرد را نیز به دنبال دارد.

این را هم بدان! که وقتی می‌توانیم بگوییم معده نیرومند است و کاهشی در نیروی معده رخ نداده، که نیروهای چهارگانه دستگاه گوارش کاملاً نیرومند و سرحال باشند (نیروی کشنده، نیروی گیرنده، نیروی هضم‌کننده، نیروی راننده). هرکدام از این نیروهای چهارگانه ناتوان شوند؟ باید بدانی که معده ناتوان شده است.

اما دیگران عادت گرفته‌اند که گناه ناتوان شدن معده را کاملاً به گردن نیروی هاضمه بیندازند و می‌پندارند که نیروی معده تنها بستگی به نیروی هاضمه دارد و بس، که این نظریه را نمی‌پسندم.

آری نیروی هاضمه از هر سوءمزاجی - هر نوع باشد - ناتوان می‌شود و می‌توان گفت اکثر ناتوانی معده سبب ناتوانی نیروی هضم‌کننده است. اما نباید فراموش کرد که نیروی کشنده - جاذبه نیز از اثر سوء مزاج سرد و سوء مزاج تر اکثر ناتوان می‌شود. دو سبب ناتوانی معده گردد.

پس باید در علاج معده ناتوان داروهای گرم و خشک (دارای مزاج گرم و دارای مزاج خشک) را استعمال کنی تا تشخیص می‌دهی که ناتوانی معده از ناتوانی نیروی کشنده نیست و سوء مزاج تر یا سوء مزاج سرد سبب ناتوانی نیروی کشنده نشده‌اند.

شاید ناتوانی معده از ناتوانی نیروی گیرنده باشد؛ پس باید اکثر در علاج ناتوانی معده از داروهای که خشک مزاجند و گرایش به سردمزاجی دارند استفاده نمایی.

داروهای علاج ناتوانی نیروی گیرنده را در نظر داشته باش که باید رطوبی مزاج و کمی گرایش به سردی داشته باشند.

داروی علاجی نیروی هاضمه ناتوان شده را باید از داروهای گرم مزاج و کمی گراییده به رطوبت برگزینی.

روی هم منظور اصلی این است که ممکن است هر یک از نیروی چهارگانه معده با سوء مزاج روبه‌رو شوند.

تو برحسب تشخیص خودت کدامین نوع از سوءمزاجها را حدس زدی که سبب ناتوانی معده شده‌اند و کدام نیرو را در بر گرفته‌اند، علاج را برحسب نظریه خودت به کار ببر تا معلوم می‌شود که سبب غیر آن است که تو تشخیص داده‌ای آنگاه علاج را تغییر ده و بنا بر مقتضیات تشخیص خود عمل کن!

و بدن! که منتهای حالت ناتوانی معده وقتی است که تاروپود درهم تنیده پوزه رگهای معده به حالتی از شلی و سستی رسیده‌اند.

این حالت را چگونه تشخیص می‌دهی؟

اگر معده ناتوان بود و هیچ نشانی از سوء مزاج پیدا نبود و دانستی که ورمی در معده نیست، بدن! که ناتوانی معده از سست و شل شدن درهم تنیده‌ای پوزه رگهای معده ناشی شده است، که در این حالت خوب کردن غذا هیچ بهره‌ای ندارد و باید بدانی که بر سر معده بلایی آمده است.

گاهی ممکن است نیروی گیرنده آسیب بیند که از این آسیب‌دیدگی احتمال می‌رود:

۱- معده از اثر آسیب‌دیدگی نیروی گیرنده، نمی‌تواند به هیچ وجه بر خوراک بیچد و چنانکه لازم است خوراک را دربرگیرد.

۲- یا اینکه اندکی بر خوراک پیچ می‌خورد و یاری در بر گرفتن همه خوراک داخل را ندارد.

۳- یا اینکه بر همه خوراک داخل شده می‌پیچد اما پیچشی ناپسند و لرزان یا در حال پیچیدن بر خوراک به تپش و پریدن برمی‌خورد و یا متشنج است و همین حالت سومی است که گاهی بیمار دارنده معده چیزی را احساس می‌کند که گویی تپش معده و تشنج است.

اما لرزش معده در این حالت چندان نیست که آشکارا احساس شود؛ ولی اگر معده را خسته یافتی (رطوبتی را از دهانه معده انداخت، نسخه.) و دیدی که می‌خواهد آنچه را از خوراک در بر گرفته است سرازیر رود و دست از معده بردارد، بدون آنکه نیاز به بیرون راندن و سرازیر نمودن خوراک باشد. لرزشی را از راه قرقر شکم و کشیدگی و بادکردگی گزارش می‌دهد.

اما اگر گزارش از حدّ عادی گذشت احساس می‌شود، چنان که لرزش سایر اندامان قابل احساس کردن است.

گاهی ممکن است نیروی کشنده به حالتی درآید که به کلی یاری کشیدن خوراک را از دست بدهد. برخی از پزشکان این حالت را فروهشتگی و سستی معده نامند.

یا ممکن است نیروی کشنده خوراک را بکشد اما کشیدنی نامرتب و درهم برهم که گویی مشتتج است یا می‌لرزد.

ممکن است ناتوانی معده، در نتیجه بیمار را به بیماری استسقای گوشتی مبتلا سازد.

و بدان! که هرگاه معده چنان ناتوان شود که اصلاً نتواند غذا را تغییر دهد و غذا تقریباً دست نخورده در آن می ماند و سبب این ناتوانی هیچ چیزی غیر از ناتوانی خود معده نیست، یعنی خود به خود ناتوان شده است، ممکن است در نتیجه این حالت ناتوانی روده‌ها از جای بلغزند.

برای علاج ناتوانی معده اکثراً داروهایی مناسبند که دارندگان تجربه برای سببی که معده را ناتوان می کند در نظر گرفته اند. این داروها ناتوانی معده را شفا می دهند بدون اینکه آنها خودشان حس کنند که تیر نظریه شان به سنگ خورده است، اگر داروهای سفارشی آنان را در علاج ناتوانی معده به کار ببری اکثراً معده بهره می بیند.

در علاج ناتوانی معده، مالیدنیهها و ضمادهایی را که ذکر شده اند، اگر خواستی که تأثیر بر دهانه

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۸۳

معده گذارند باید بسیار گرم باشند، زیرا مالشیهها و ضمادها اگر نیم گرم مایل به سردی باشند دهانه معده را سستی و فروهستگی می بخشد.

جالینوس در این باره نوعی قیروطی را سفارش می کند که بسیار بهره رسان است و مواد ترکیبی آن این است:

نسخه: موم هشت مثقال، روغن سنبل رومی بسیار صاف و پسند يك اوقیه باهم مخلوط کنند.

اما اگر ناتوانی معده به حدی رسیده است که یارای گرفتن خوراك را ندارد علاوه بر هشت مثقال موم و يك اوقیه روغن صاف سنبل رومی، يك مثقال الوا و يك مثقال مصطکی، یا هر يك از الوا و مصطکی يك مثقال و نیم و يك مثقال آب غوره با موم و روغن سنبل رومی - که ذکر شدند - درهم بسرشدند و بر معده بگذارند.

همچنین به عقیده جالینوس کلبه بیماریهای معده به شرطی که همراه با حرارت شدید یا همراه خشک مزاجی نباشند، با داروی منسوب به «سفرجلی» شفا می یابند ترکیب داروی سفرجلی چنین است:

نسخه: افشره میوه به دو رطل، سرکه تند و غلیظ يك رطل، عسل به اندازه کافی، همه باهم بر آتش می جوشند تا به قوام عسل درمی آید، آنگاه زنجفیل کوبیده را به وزن يك اوقیه و يك سوم اوقیه تا دو اوقیه بر آن پاشند و مخلوط نمایند و استعمال شود.

نسخه دیگر: که شبیه این یکی است:

به کیفیت در آتش سه رطل، عسل سه رطل، باهم مخلوط می شوند آنگاه سه اوقیه فلفل و يك اوقیه بزر کرفس بیابانی بر آن اضافه کنند.

برای بهره‌رسانی به معده ناتوان فریاد کشیدن با صدای بلند و هرچه پرده پوشش اندامان درونی (صفاق) را بجناند، خوب است.

برای معالجه معده ناتوان و سست و فروهشته معجونهای ساخته با هلیله خوب است.

داروی فارسی هم بسیار خوب است که از داروهای زیر ترکیب شده است.

نسخه: هلیله سیاه سرخ شده در روغن گاوی ده درهم. تخم ترتیزک بوداده پنج درهم. ننه حوا و مرزه ایرانی از هر یک سه درهم. ریم آهن ده درهم. مقدار تناولی دو درهم است که باید با شراب بخورند.

اگر معده ناتوان است و سفت شده است ضمادی که در ذیل می‌آید در علاجش بسیار بهره‌رسان است:

نسخه: دارچین خطایی نیم اوقیه، سوسن به وزن هشت گرمی، شکوفه گورگیاه به وزن شش گرمی، ثمر سرو کوهی به وزن هجده گرمی، مقل به وزن سی دو گرمی، موم شانزده اوقیه، شیر درخت بنه چهار اوقیه، صمغ شسته صنوبر یک رطل و نیم، هل به وزن هجده درخمی، اندران به وزن سی و دو گرمی، سنبل رومی شش اوقیه، رازیانه شامی هشت اوقیه، الوا یک اوقیه، روغن بلسان دو اوقیه، قرفه یک اوقیه.

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۸۴

شریت ثمر آس، برای معده ناتوان بسیار خوب است.

نعناع نیز فایده شناخته شده دارد.

سیب باغها از آن داروهاست که در ضماد معده گرم مزاج و سرد مزاج وارد است.

زفت نیز از ضمادهای سرد و سبک است.

این را هم بدان! که ممکن است معده به حالتی از ناتوانی درآید که نیروی راننده در معده یارای کامل برای پرت کردن و سرازیر فرستادن مدفوع نداشته باشد و خوراک هضم شده به سستی رو به پایین سرازیر شود، که در علاج چنین کسانی که دارای چنین معده‌ای هستند باید نانی را بخورند که مایه زیاد دارد.

گاهی ممکن است نیروی گیرنده در معده از ناتوانی نتواند خوراک را کنترل کند و در وقت لازم بیرون آید. خوراک هضم شده به سرعتی غیر عادی از معده بیرون آید و سرازیر شود زیرا علاوه بر ناتوانی نیروی گیرنده، تر و لغزنده هم هست.

پس باید کسانی که با چنین معده‌ای زندگی می‌کنند نان فطیر بی‌مایه بخورند و سایر معالجات را که می‌دانی در موردشان به کار ببری.

فصل سوم علامات بیماریهای لت انبانی و هضم نشدن خوراك

بسیار اتفاق می‌افتد که بیماری معده ازلت انبانی و تلمبار کردن خوراك در معده بدون رویه منشأ می‌گیرد. چگونه تشخیص دهیم که بیماری معده از پرخوری و بر هم انباشتن معده از خوراك است؟

نشانیهایی هست که ما را راهنمایی می‌کنند که عبارتند از:

۱- آماس کردن رخسار.

۲- نفس تنگی.

۳- سرسنگینی.

۴- احساس درد معده.

۵- دلهره و پریشان‌خاطری.

۶- سسکسه.

۷- تنبلی و سستی در حرکت.

۸- زردی رنگ و رخساره.

۹- بادکردگی شکم و روده‌ها و اطراف سردنده‌های نزدیک شکم.

۱۰- آروغ ترش یا تندمزه دودسان بدبو.

۱۱- دل به هم آمدن و تهوع و قی کردن.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۸۵

۱۲- اسهال شدن بیش از اندازه، یا قبوضیت بیش از اندازه.^۸

^۸ ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: شرفکندی، عبد الرحمن، قانون (ترجمه شرفکندی)، ۸ جلد، سروش - تهران، چاپ: دهم، ۱۳۸۹ ه.ش.

قانون (ترجمه شرفکندی) ؛ ج ۴ ؛ ص ۸۵

علاج:

حتما باید معده‌ای را که زیر بار این همه خواربار خم شده است و زیون و بیمار گشته، سبک بار کرد و به هر وسیله‌ای و از هر طرف که باشد آن را تخلیه و پاکسازی کرد. وسایلی که باید برای تخلیه به عمل آید چنین است:

۱- خود را قی دادن و دربرگرفته معده را برآوردن.

۲- داروی اسهالی خوردن و معده را تخلیه نمودن.

۳- روزه گرفتن، و تا تحمل می‌کنند اصلا چیزی نخورند، و اگر نتوانستند بی‌خوراک بمانند، تا می‌توانند کم بخورند و نمیر نه زی به سر برند.

۴- تا می‌توانند به ورزش ادامه دهند.

۵- اگر بیم آن نمی‌رفت که ممکن است از حمام و عرق کردن زیاد، خوراک داخل معده به حرکت درآید و به بدحالی گراید، حمام بروند و عرق زیاد کنند.

۶- اگر حمام رفتن و عرق کردن را نگران‌کننده دیدی، بیمار را وادار کن که بیارامد و بیاساید و تا می‌تواند بخوابد که از خواب بهره می‌بیند.

هنگامی که تشخیص دادی معده تا اندازه‌ای سرحال آمده است و می‌تواند خوراک را چنان که باید و شاید هضم کند. نشانیهای خوب هضم شدن خوراک را می‌دانی و در باب ویژه به چگونگی هضم خوب ذکر شده است.

آنگاه به تدریج و از مقدار کم به سوی مقدار زیاد خوراک خوردن را تجویز کن! به حمام برود و در آب گرم آب‌تنی کند.

احتمال دارد که بیماری ناشی از لت‌انباری از اثر پرخوری زیاد که گرسنه نیستند ولی باز می‌خورند، بروز کرده باشد که در نتیجه آن احساس درد بسیار شدید و طاقت‌فرسا در معده می‌شود.

باید معالجه‌ای را که بیان کردیم در حق چنین کسانی - که شکم‌زده هستند- اجرا کنی و معجون «سوطن. سوطرا- نسخه» شفا‌دهنده این بیماری است و هیچ بعید نیست که در برآوردن خوراک از معده به وسیله قی آزار بسیار بینند.

احتمال دارد که آرامش بسیار و خواب زیاد سبب بیماری معده باشد؛ هرچند خواب خود به خود به هضم شدن خوراك كمك می کند و اکثراً هضم خوراك در هنگام خوابیدن صورت می گیرد؛ اما از آنجا که بیرون راندن هضم شده به حرکت نیازمند است و در هنگام خواب این حرکت نیست.

خواب زیاد ممکن است سبب بیماری شکم‌انباری گردد.

بی‌خوابی و بیداری زیاد هم به زیان معده است و خللی به نیروی دستگاه گوارش وارد می‌آید؛ زیرا- چنان‌که گفته شد- در هنگام خواب عمل هضم بیشتر انجام می‌گیرد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۸۶

فصل چهارم اشتهای خوراك

کسانی را می‌بینی که در اشتهای خوراك زیاده‌روی می‌کنند و اشتهای فوق‌العاده دارند و با کسانی روبه‌رو می‌شوی که اصلاً اشتها ندارند و یا اشتها دارند لیکن کمتر از حالت طبیعی، حتماً برای این سه نوع از اشتها سبب‌هایی هست که در اینجا شرح خواهیم داد.

اگر کسی معده‌اش به سوء مزاج ساده گرفتار است یا گرفتار سوء مزاج همراه ماده خلط است و اگر سوء مزاج ساده یا سوء مزاج همراه ماده، سوء مزاج تر و سرد است اشتهای نوشیدنی نوشابه سرد دارد و اشتهای خوراك را- که خشك است- ندارد یا کمتر دارد.

اگر سوء مزاج ساده، یا همراه ماده، سوء مزاج خشك است مسأله برعکس است. اشتهای خوراك بیشتر از اشتهای نوشابه‌های سرد است.

اگر سوء مزاج همراه ماده بسیار شدت یابد اشتها به کلی از بین می‌رود.

سرما محیط زیست بسیار برانگیزنده اشتهاست، از این رو می‌بینی که در موسم وزیدن باد شمالی و در فصل زمستان اشتهای خوراك زیاد است.

کسانی که در هنگام برف بر زمین افتادن به سفر می‌روند چنان اشتهایی دارند که می‌پرس، چرا اشتها در سرما بیشتر از گرماست؟

زیرا گرما سست‌کننده و فروهلنده است و مواد غذایی را آب می‌کند و زود معده را از آن پر می‌کند. درحالی‌که سرما برعکس گرماست؛ سفت‌کننده معده و خوراك روان به سوی معده است و خوراك سفت‌تر از آب شده جای می‌گیرد.

اما نباید فراموش کرد که هرچه از حد گذشت آسیب‌رسان می‌شود؛ مثلاً همین سرما که گفتیم اشتها را برمی‌انگیزد، اگر از حد لازم بگذرد و سوء مزاج سرد شدید روی آورد، نیروی احساس و نیروی کشنده خوراک را از کار می‌اندازد، و در نتیجه معده ناتوان می‌شود و همه نیروهای دیگر نیز به ناتوانی می‌انجامند. لیکن این بلای سرمازدگی دستگاه گوارش در اقلیت است و کمتر رخ می‌دهد. پس باید بگوییم که هر نوع سوء مزاج ساده یا همراه ماده اگر شدت یابد و از حد متوقع بگذرد معده را به ناتوانی سوق می‌دهد و در نتیجه اشتها از بین می‌رود.

۱- مثلاً در حالت تب که سوء مزاج گرم حکمفرماست و تشنگی چیرگی می‌یابد و اشتهای خوراک سپر می‌اندازد و هزیمت می‌کند؛ زیرا در حالت تب خلطهای بدجنس وارد معده می‌شوند و شورش در معده به پا می‌کنند که جا برای اشتهای خوراک نمی‌ماند.

به‌ویژه در حالت تب و یابی، که ابدا اثری و خبری از اشتها نمی‌ماند.

۲- اگر اسهال شکم بیش از حد یورش آورد و معده را رفت و روب کامل دهد، اشتها سر بر می‌آورد و زیاد از حد عادی برمی‌انگیزد.

۳- وقتی که ورم در معده هست یا ورم در کبد است اشتها به کلی از بین می‌رود.

۴- اگر تازه برخاستگان از بیماری اشتها نداشتند، اخطار برگشتن بیماری است، مگر اینکه

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۸۷

از اثر کم‌خونی و لاغر شدن بدن، اشتها را از دست داده باشند. در این مسأله باید دقت و بررسی کامل داشته باشی.

۵- اگر خلط بلغمی چسبنده بر دهانه معده گرد آید و در اندازه زیاد باشد، طبیعت به جز خوراک تندمزه را نمی‌پسندد و از هر نوع خوراکی که تندمزه نیست نفرت دارد و اگر از تندمزها آرزوی خود را اشباع کند، بازار باک‌کردگی و دل به هم آمدن و احساس کشیدگی در بدن رواج یابد و بیمار دارنده چنین اشتهایی مگر به دامان آروغ دست اندازد و رهایی یابد وگرنه کار مشکل می‌شود.

۶- ممکن است موادی از سوی سر، سرازیر شوند و در معده بریزند و اشتها را به یغما برند.

۷- احتمال دارد که بدن به پرشدگی (امتلاء) مبتلا باشد و گداختن مواد پرکننده کم باشد که به اشتها آسیب وارد می‌آید.

۸- ممکن است گزند رسیدن به اشتها سبب سرگرمی طبیعت باشد که می‌خواهد خلط بدجنس را روبه‌راه و اصلاح کند و فرصت پرداختن به کاروبار هضم و اشتها برانگیختن را ندارد.

(از تو با مصلحت خویش نمی‌پردازم).

وقتی که طبیعت سرگرم درگیری با خلط بدجنس است چیزی را از رگها نمی‌مکد، و رگها چیزی از معده نمی‌مکند که کشیدن خوراک به معده و بیرون راندن خوراک از معده صورت پذیرد، در این باره دو مثال داریم:

الف- شخص به تب مبتلاست، مدت‌ها خوراک نمی‌خورد و اشتها ندارد، زیرا طبیعت سرگرم روبه‌راه کردن ماده خلط بیماری‌آور است. در اینجا از رگها مکیدن و مکانیدن متوقف می‌شود.

ب- بسیاری از جانوران هستند- که از جمله خرس و جوجه تیغی را مثال می‌آوریم- که در طول فصل زمستان چیزی نمی‌خورند، چرا؟ زیرا خلط خام و نارسیده در آنها زیاد است، باید خلط پخته و رسیده گردد و به جای تحلیل رفته به کار گیرد پس تا این عملیات به انجام می‌رسد باید دارنده معده دارای خلط خام صبر کند و از اشتها کردن و خوردن صرف نظر نماید که خوراکش یا بهتر بگوییم قوت لاموتش همان محصول پخته شدن خلط خام است و ناچار باید بدن قناعت کند.

روی هم‌رفته مسأله اشتها و بی‌اشتهایی تقریباً مسأله عرضه و تقاضاست. باید خوراکی بگذارد و تحلیل برود، آنگاه نیاز به دریافت خوراک نو به جای تحلیل رفته باشد.

اگر غذای موجود در معده تحلیل نرود، یا اگر به جای تحلیل رفته چیزی دیگر موجود باشد که فراغ را پر کند، چه نیازی به خوراک وارده از خارج هست؟

۹- احتمال دارد سرچشمه بی‌اشتهایی آن باشد که رگهای مکنده غذا در اندامان گوشتین و در ماهیچه‌ها و سایر اندامان بدن ناتوان شده‌اند و از مکیدن باز مانده‌اند. مکش برای غذا به صورت پیاپی و بدون وقفه و بدون درنگ و تساهل به دهانه معده نمی‌رسد و از معده تقاضای خوراک نمی‌شود؛ پس در این میانه تحلیل رفتن در معده نیست و چنان‌که گفتیم اگر تحلیل رفته نباشد نیاز به تعویض و تلافی آن نیست، این است که معده غذا نمی‌خواهد و اشتها با اشکال روبه‌رو شده است.

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۸۸

۱۰- احتمال دارد طحال به سببی از اسباب از فرستادن ماده سودایی طبیعی و بایسته به دهانه معده خودداری کند و ماده سودایی- که بایستی بی‌درنگ و بلافاصله بر دهانه معده وارد آید- متوقف شده است.

به جای این ماده حیاتی برای معده، چیزی دیگر نیست که دهانه معده را غلغلک دهد و به اشتها کردنش وادارد و پاک‌ساز و زداینده‌ای نیست که دهانه معده را به جای ماده سودایی طبیعی دباغت دهد و پاک نماید، پس نه عجب است اگر به اشتها گزندی برسد و کاهش یابد یا از بین برود.

۱۱- اگر چیزی بیگانه بر سطح معده باشد، هرچند آن چیز بیگانه بسیار کم هم باشد، معده را به حالتی درمی‌آورد که تو گویی از وجود ماده راننده خوراک بی‌نیاز شده است و هیچ مددی از او نمی‌خواهد؛ و چنان می‌شود که گویی آرزومند حرکت نیروی کشنده هم نیست زیرا نیروی کشنده هم تا اندازه‌ای ناتوان می‌شود که در نتیجه رسیدن و ماندن چیز بیگانه بر سطح معده، اشتها ضربه می‌خورد و آسیب می‌بیند.

۱۲- احتمال دارد دهانه معده حساسیت خود را از دست داده باشد؛ عمل مکیدن رگها را احساس نمی‌کند حتی اگر بمکد. انگیزه بی‌احساس شدن دهانه معده چند احتمال دارد:

الف- سبب در خود معده است و بلا از بیگانگان نیست.

ب- ممکن است مغز در این احساس نکردن دهانه معده دستی داشته باشد.

ج- ممکن است عصب ششم در این جرم شرکت داشته باشد.

د- ممکن است کبد ناتوان شده باشد که از ناتوانی کبد نیروی اشتها ناتوان می‌شود؛ بلکه ممکن است از اثر ناتوانی کبد نیروی اشتها و نیروی کشنده غذا در سراسر بدن به نابودی بینجامد، چنان‌که در حالت دگرگون شدن زیاد خون که به سوی ناسازگاری متغیر می‌شود، این حالت رخ می‌دهد و در صورتی که بی‌اشتهایی از اثر ناتوانی کبد باشد و ناتوانی کبد از ناپسندی و دگرگون شدن خون باشد، اوضاع وخیم است و علاج دشوار.

بیماری که به این حالت گرفتار است به یکی از دو پدیده برمی‌خورد؛ یکی اینکه غذا پیشش می‌گذارد اشتها می‌کند که چیزی بخورد، همین‌که قصد خوردن کرد اشتهایش نمی‌ماند و از خوراک متنفر می‌شود. دوم آنکه اصلاً اشتها نمی‌کند، غذا را ببیند یا نبیند اشتها بی‌وجود ندارد که حالت دومی از حالت اولی بدتر است.

۱۳- کمی بعد از پاکسازی بدن نیروی اشتها کاهش یابد، همچنان‌که از اثر هر نوع سوءمزاجی بسیار سخت و شدید نیروی اشتها برانگیز به ناتوانی گراید.

۱۴- ممکن است کم‌اشتهایی یا بی‌اشتهایی گناهِش به گردن کرمهای شکم باشد که روده‌ها را آزار می‌دهند و معده در این آزار با روده‌ها همدرد است؛ یا اینکه کرم به سوی معده بالا رفته و به آزار معده پرداخته است.

۱۵- شاید ماده خلط سودایی زیاد به معده ریخته باشد. در این شرایط معده به کلی سرگرم هول دادن و پرت کردن ماده آزاردهنده بدجنس است و آرزوی خوراك و کشیدن خوراك به سوی خود

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۸۹

را به فراموشی سپرده است.

۱۶- بارداری زن و بند آمدن خون حیض در اوایل بارداری سبب بی‌اشتهایی می‌شود لیکن اکثراً به تباهی هضم بیشتر مبتلا می‌شوند تا به بی‌اشتهایی.

۱۷- شدت گرمای هوا ممکن است که سبب بی‌اشتهایی شود، که نیروی بدن را می‌گدازد.

۱۸- سرمای هوا که شدتش بیش از حد باشد، نیرو را سر می‌کند یا مانع تحلیل رفتن مواد غذایی در معده می‌شود.

۱۹- کسانی که به باده‌پرستی و مستی خو گرفته‌اند و آن را ترك می‌کنند، کم‌اشتها یا بی‌اشتها می‌شوند؛ یعنی سبب بی‌اشتهایی یا کم‌اشتهایی از ترك عادت می‌گساری ناشی می‌شود. (ترك عادت موجب مرض است.)

۲۰- معده با حرارتی زیاد روبه‌رو است که حرارت هرچند در معده باشد علیه اشتهاست.

۲۱- ممکن است سبب بی‌اشتهایی یا کم‌اشتهایی بدخوابی باشد، دارنده معده به حدّ لازم نتواند بخوابد یا بیش از حدّ لازم می‌خوابد و اشتها را از دست می‌دهد یا اشتهايش کاهش می‌یابد.

۲۲- از کم‌خونی- که ناتوانی بدن را سبب می‌شود- ممکن است اشتها آسیب ببیند؛ چنان‌که می‌بینیم تازه از بیماری نجات‌یافتگان- با اینکه معده پاك و بی‌آلایش داشته باشند- بی‌اشتها یا کم‌اشتها می‌شوند، که به تدریج هرگاه نیرو را از سر گرفتند و خون کم‌کم رو به افزایش نهاد، درجات بی‌اشتهایی هم پایین می‌آید و اشتها به حال طبیعی بازمی‌گردد.

۲۳- گاهی ورزش کردن نیز سبب بی‌اشتهایی یا کم‌اشتهایی می‌شود.

۲۴- زیاد از اندازه لازم آب نوشیدن ممکن است سبب بی‌اشتهایی یا کم‌اشتهایی شود.

۲۵- واکنشهای روانی از قبیل اندوه زیاد، پکر شدن، خشم گرفتن و غیره نیز سبب بی‌اشتهایی یا کم‌اشتهایی می‌شوند.

۲۶- گاهی می‌بینی که انسان ابتدا اشتهای خوراك ندارد، اما همین‌که- و لو بدون اشتها- چیزی از خوراك را تناول کند، اشتها باز می‌شود و با اشتهای تمام شروع به خوردن می‌کند. سبب چیست؟

الف- یا خوراك كه بی اشتها فرو داده شده است نیروی کشنده را متوجه خود کرده است و نشاط بخشیده است.

ب- یا معده بر مزاجی بوده است که آن مزاج سبب بی‌اشتهایی شده است، خوراکی که بدون اشتها به معده وارد شده است کاملاً علیه مزاج مقیم معده- که اشتها ریاست- می‌باشد و بر مزاج اشتها برانداز چیره می‌شود.

مثلاً مزاج گرم معده را اشغال کرده است، خوراکی که تازه وارد است سردمزاج است، از سردی که دارد مزاج گرم را وادار به عقب‌نشینی می‌کند و اشتها پس از عقب‌نشینی مزاج بدسگال، سر برمی‌آورد و کار بر مرام می‌شود.

یا می‌بینی که کسی از خواب برخاسته و اشتهای خوراك ندارد به همین حالت ناشتا آب سرد

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۹۰

می‌نوشد و اشتهایش باز می‌شود.

یا کسی خماری باده‌گساری دوشین است، اشتهای خوراك ندارد، نان را در آب سرد خیس می‌کند و می‌خورد، اشتهایش باز می‌شود.

اگر خماری بعد از مستی از شرابی باشد که با خلطی در اندرون برخورد کرده و خلط را شورانیده است، آرزوی شوریها را در انسان برمی‌انگیزد.

همچنان که مثال درگیری خوراك سرد را با مزاج گرم در معده ذکر کردیم، قضیه ممکن است برعکس باشد. مثلاً مزاج سرد معده اشتها را پنهان کرده است، خوراکی گرم بدون اشتها و بی‌خبر، به معده وارد می‌شود و جنگ سرد داخلی و گرم خارجی درمی‌گیرد، مزاج سرد داخلی شکست می‌خورد و اشتها سر از مخفیگاه برمی‌دارد و دست به کار می‌شود. یا اینکه مزاج اشتها برانداز- که معده را اشغال کرده است- گرم است اما خوراکی که بدون اشتها به درون معده راه یافته گرم و گرم‌مزاج‌تر از مزاج تجاوزگر است، گرم‌تر گرم را زیر سلطه خود قرار داده است.

اگر در بیماریهای دیرینه و دست‌برنदार اشتهای خوراك از انسان سلب شود، بدان! که حال بیمار وخیم است.

یادآوری می‌کنیم، سبب بی‌اشتهایی و کم‌اشتهایی یکی است و از هم جدا نیستند، اگر سبب بسیار تأثیربخش و شدید است، اشتها را به کلی نابود می‌کند؛ اما اگر آن‌قدرها نیرومند نیست فقط به کاهش دادن نیرو بسنده است.

نشانیها:

چگونه تشخیص می‌دهی که سبب بی‌اشتهایی یا کم‌اشتهایی کدام حالت از حالات نامبرده است؟

- ۱- اگر بی‌اشتهایی سببش نوعی از انواع سوء مزاج است، نشانی سوء مزاجها را می‌دانی و ذکر شده‌اند.
- ۲- اگر بی‌اشتهایی و کم‌اشتهایی سببش تحلیل رفتن اندک است، از سفتی و پریشتی پوست و خوش‌گذرانی و استراحت بیش از حد لازم بیمار مبتلا به بی‌اشتهایی یا کم‌اشتهایی معلوم می‌شود.
علاوه بر این نشانیها، بسیاری مدفوع در اندازه، در این‌باره گزارش مورد اعتماد دارد.
یکی دیگر از نشانیهای کم تحلیل رفتن غذا آن است که انسان اشتها از دست داده یا کم‌اشتها بعد از ورزش اشتهايش می‌جنبند، اما به‌طور ناقص.
- نشانی دیگر تحلیل رفتن به‌صورت کم و ناقص که اشتها را از بین برده است یا کم کرده است، صورت دادن پاکسازی و تخلیه است؛ که بعد از پاکسازی بدن انسان اشتها رفته، اندکی اشتهايش باز می‌شود.
- ۳- اگر بی‌اشتهایی یا کم‌اشتهایی از اثر ناتوانی دهانه معده باشد، نشانیهای ناتوانی دهانه
قانون (ترجمه شرف‌کنندی)، ج ۴، ص: ۹۱
معده را ذکر کرده‌ایم که یکی از آنها به وقوع پیوستن تخلیه و پاک‌سازیهای زیاد بود.
- ۴- اگر بی‌اشتهایی یا کم‌اشتهایی به سبب چگونگی هوا باشد، باید سبب را از بیمار پرسید که آیا قبل از مبتلا شدن به بی‌اشتهایی در محیط دارای هوای بسیار گرم یا بسیار سرد زیسته است.
- ۵- اگر سبب بی‌اشتهایی از اثر قرحه آزاردهنده در معده است، نشانیهای دارد که راهنمایی می‌کنند و از این قرارند:
الف- نشانی قرحه آزاردهنده را در بابی ویژه ذکر کرده‌ایم، بین کدام از نشانیها در این آقا یا خانم بی‌اشتها پیدا است.
ب- مدفوع اشتها برافتاده را معاینه کن! آیا اثری از قرحه در آن هست؟
ج- اسهال بودن شکم.
د- اندک ماندن خوراك در معده و زودگذر بودن خوراك.
ه- احساس درد گزشی در معده- گزش از خلط ترش یا شورمزه یا تلخ مزه- که از نوع گزش پی به چگونگی ماده قرحه‌زا و نوعیت قرحه می‌بری
- ۶- اگر زن باردار از اشتها افتاد، شکم برآمده‌اش نشانی است آشکار.

۷- اگر سبب بی‌اشتهایی وجود خلط عفونی در معده است، می‌توانی آن را از چند جهت بشناسی:

الف- دل به هم آمدن زیاد.

ب- تهوع زیاد.

ج- گاه‌گاهی بوی گند دهان اما نه همیشه.

د- مدفوع نادرست و بدجنس و ناپسند که شرح داده‌ایم.

۸- اگر بی‌اشتهایی از اثر قطع شدن ریزش ماده سودایی طبیعی از طحال بر معده است علامتهایی دارد:

الف- هرگاه بیمار بی‌اشتهایی چیزی ترش مزه بخورد و آن چیز ترش مزه معده را غلغلک بدهد و معده آن را بیرون دهد، اشتهای بیمار باز و صاف می‌شود. تو گویی این چیز ترش مزه خود را نماینده ماده سودایی مورد احتیاج دهانه معده معرفی کرده و کار ماده سودایی را انجام داده است.

۹- اگر سبب بی‌اشتهایی ریزش ماده خلط سودایی بدجنس و معده‌آزار است و در اندازه نیز بسیار است، علامتهایی دارد که از این قرارند:

الف- ماده سودایی در برآورده از راه دهان دیده می‌شود.

ب- بیمار ترش‌مزگی را در دهان احساس می‌کند.

ج- خیالات و اوهام دور از حقیقت در بیمار پیدا می‌شود.

د- زبان بیمار به سیاه‌رنگی گراییده است.

ه- بزرگ شدن و برآمدگی طحال که ماده ریختنی را در خود حبس کرده است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۹۲

۱۰- اگر کرمهای شکم در بی‌اشتهایی بیمار دخالت دارند، علاوه بر نشان وجود کرم در شکم- که بحث شده است

و می‌دانی- نشانه دیگری هست: الوا را با شربت، یا شراب سیب قاطی کن و بر شکم بیمار بگذار، کرمها از آن

بالاییهای شکم عقب‌نشینی می‌کنند و نیروی اشتها باز می‌گردد.

۱۱- اگر بی‌اشتهایی از اثر کم‌خونی باشد، همان احوال تازه از بیماری برخاستگان را بررسی کن که آیا با علامت حال بیمار از بی‌اشتهایی تطبیق می‌کند؟ یا اگر انسان بارها و بارها پاکسازی بدن را به عمل آورده باشد ممکن است خونش کاهش یافته و کاهش خون سبب بی‌اشتهایی گردیده است.

۱۲- اگر سبب بی‌اشتهایی به خواب بیمار بستگی داشته باشد، دقت کن! اگر بیمار دارای نشانیهای دیگر- که ذکر شدند- نبود و خوابش ناپسند بود، بی‌اشتهایی را به گردن خواب انداز و خوابش را روبه‌راه کن!

۱۳- اگر اشتها به کلی ناپدید شده و از پای درآمده است، نشانی را از دلایل زیر بجوی:

الف- نشانی سوء مزاج شدید و ریشه دوانیده که بحث شده‌اند و می‌شناسی.

ب- پاک‌سازیهای زیاد در گذشته که سبب ناتوانی سراسر بدن شده است.

ج- بیمار در حالی است که گاهی خوراکی را می‌خواهد، همین‌که پیشش گذاشتند از آن می‌رمد و متنفر می‌شود.

د- بدتر از همه آن است که اصلاً طلب خوراک نکند و آرزوی خوراک از او رمیده باشد.

۱۴- اگر بی‌اشتهایی سببش از دست رفتن حساسیت دهانه معده و ناتوانی آن است، علامتهایی دارد:

الف- کنشهای دستگاه گوارش درهم ریخته و نادرست کار می‌کند.

ب- هرچند بیمار چیز تندتیزمزه بخورد، نه احساس درد گزش در معده می‌کند و نه دلش به هم می‌آید و حتی اگر چیزی از قبیل معجون «فلافل» را ناشتا بخورد به سسکه نمی‌آید.

علاج:

اگر بیمار اشتها از دست داده، دارای مزاج گرم چیره نیست، دستور علاجش چنین است:

مدتی زیاد هیچ غذائی نخورد و اگر خورد اندک بخورد تا سرحال می‌آید و نیرو می‌گیرد و می‌تواند خوراک را هضم کند و بار متراکم خوراک تلمبار در معده را به وسیله هضم کردن سبک گرداند و نیاز پیدا می‌کند که معده‌اش تخلیه شود و در نتیجه برای دریافت خوراک تازه وارد، آمادگی کامل داشته باشد. حکایت بیمار اشتها از دست داده حکایت کسی است که از کم‌خوابی رنج می‌برد، اگر مدتی نگذاشتند بخوابد یک‌دفعه که به خواب رفت به چنان خواب خوشی می‌رود که غرقه در خواب می‌شود.

اگر سبب بی‌اشتهایی از ناتوانی جسم است، مانند کسانی که تازه از بیماری برخاسته‌اند، یا

سبب بی‌اشتهایی وجود ماده تر و چسبنده در معده است، زیتون آبی (ثمر درخت زیتونی که آبیاری شده و دیمی نیست) بخورند، اندکی ماهی نمک سود بخورند، سرکه پیاز دشتی را جرعه جرعه، کم کم و به تدریج بنوشند. نباید به هیچ وجه زعفران داخل غذاشان باشد.

سایر اشتهاآورها که برای بیماران نورسته از بی‌اشتهایی مفید فایده‌اند:

۱- نمک خودمانی که چاشنی هر غذایی است و بهترین اشتهاآور است.

۲- کبر خوش‌بو شده.

۳- نعناع.

۴- پیاز.

۵- زیتون که ذکر شد.

۶- فلفل.

۷- میخک.

۸- خولنجان.

۹- سرکه.

۱۰- در سرکه پروریده‌ها و سرکه برکشیده‌ها. (خیار ترشی و سبزی ترشی و غیره).

۱۱- آب‌کامه.

۱۲- پیاز و سیر با کمی صمغ انگدان.

۱۳- ماهی آبه (ماهیهای ریز نمک سود)، که هم اشتهابرانگیز است و هم دهانه معده را تمیز می‌کند.

داروهای اشتهابرانگیز:

۱- داروی ترکیب شده از افشره به و عسل و فلفل سفید و زنجفیل.

۲- برای به اشتها بازگرداندن کسانی که از اثر سوء مزاج گرم یا از اثر تب بی اشتها شده‌اند، گوارش «به» که با سیب ترکیب شده است و در اقرابادین آمده است.

۳- داروی دیگری هست که اشتهابرانگیز است و مانع به هم آمدن معده بی اشتهایابی است که معده‌شان خوراك را نمی‌پذیرد، رب نعناع می‌باشد که مواد ترکیبی آن از این قرار است:

نسخه: انار ترش را درسته با پوستش بکوب و بفشر، از افشره‌اش يك جزء، آب افشره نعناع نیم جزء، شهد عسل بدون موم، یا شکر نیم جزء، همه را درهم ریز و بر آتش نرم و سبک بگذار آهسته بجوشد تا به قوام آید، مقدار تناولی ناشتا يك درهم.

اگر بیمار اشتهایش را به سبب حرارت مزاج از دست داده است شاید از نوشیدن آب سرد بر سر اشتها آید؛ اما نباید آب آن اندازه زیاد و سرد باشد که گرمای سرشتی را نیز با خود ببرد و سر به نیست کند.

رهای ترش مزه بخورند خوب است. برای گرم مزاجان اشتها از دست داده نوشیدن آب انار با روغن گل محمدی بسیار خوب است و آزمایش شده است. به‌ویژه گرم مزاجانی که سوء مزاج

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۹۴

همراه ماده خلطی دارند از آب انار مخلوط با روغن گل بسیار بهره بینند.

اگر بر شخص بی اشتهای گرم مزاج دارای سوء مزاج گرم همراه ماده خلطی تشنگی چیرگی یافت، افشره از دانه‌های (حبوب) سرد مزاج با رهای سردی بخش بخورند و ضمادهای سرد استعمال کنند؛ اما دقت کن! بارها هم گفته‌ام که در علاج هر سوء مزاجی که همراه ماده است اول و قبل از هر چیز به پاکسازی ماده خلط پرداز، آنگاه سایر داروهای مناسب حال بیمار را به کار انداز.

اگر شخص بی اشتها، نوبرخاسته از بیماری است و از تب تازه شفا یافته است و بقایای آثاری از تب در او موجود است، علاجش همان علاج اشتها از دست داده از اثر گرم مزاجی است، به جز اینکه نباید بگذاری زیاد آب سرد بنوشد که مبادا معده‌اش ناتوان شود و نیروی معده به هدر رود.

باید داروی ترکیبی را که در ذیل آید بخورند:

نسخه: گل محمدی ده درهم، سماق دو درهم، هل بویا «قاله» يك درهم، همه را درهم قاطی کنند و قرص از آن سازند، مقدار تناولی دو درهم است این دارو علاوه بر اشتها صاف کردن تشنگی را هم از بین می‌برد.

برای برآشتها آوردن گرم مزاجان اشتها از دست داده، قاوت را با آب و سرکه تر کنند و بخورند بسیار خوب است.

اگر با انگشت خود را قی دهند خوب است زیرا نیروی اشتها تحريك می شود.

اگر بی اشتهايي سبب از سرما دارد، معالجه اش با داروهای زیر است:

۱- هر آشی که دیگر ابزار در آن باشد، خوب است.

۲- شراب کهنه.

۳- معجون «فلافلی».

۴- تریاق ویزگی دارد.

۵- سیر که برای دفع زیان سرما و رفع بی اشتهايي بسیار سودمند است.

۶- «پونه ای» نیز بسیار سازگار مزاج اشتها از دست دادگاه از سرماست.

۷- گوارشهای گرم و گرم مزاج همگی بدون استثنا مفیدند.

۸- مربای ترنج.

۹- مربای هلیله، هلیله پروریده.

۱۰- مربای بیخ هویج بیابانی.

۱۱- زنجفیل پروریده.

کمادها:

الف- کماد از نمك.

ب- کماد از گاورس که از کماد نمك تأثیربخش تر است.

اگر بلغم لزوج در اندازه زیاد در معده جمع آمده و سبب بی اشتهايي دارنده معده شده است، طرز

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۹۵

علاج به قرار زیر است:

۱- ترب بخورد و قی کند و اسکنجبین عسلی ساده و تك، که در باب علاج به طور کلی ذکر شده است، بنوشد.

۲- اسکنجبین «بزوری» (از بزرها) که با عسل درست می شود مفید است که شرحش چنین است:

علاوه بر بزرها در مقابل هریک من از عسل سه اوقیه الوا قاطی باشد، هر روزه سه «ملعقه» (یک درهم) بخورد.

۳- زیتون آبی با رازیانه شامی.

۴- کبر در سرکه پروریده و ترش شده با عسل.

۵- به کار بردن آب معدنی های گرم، سفر کردن، و بسیار حرکت کردن خوب است.

۶- بعد از پاکسازی بیمار علاجهایی را که برای بی اشتهایی از دست سرما بیان کردیم در این حالت نیز مفیدند و اجرا کن!

اگر سبب بی اشتهایی وجود خلط مراری یا خلط آبکی و رقیق در معده است، دستور علاجش این است:

۱- تخلیه و پاکسازی معده بیمار.

داروی پاکسازی را از معجونهای «هلپله ای»- که خود دانی- برگزین.

می توانی برای پاکسازی اسکنجبین آمیزه با الوا را به کار ببری، اسکنجبین آمیخته با الوا بهتر از اسکنجبین است که محموده در آن وارد است، زیرا محموده با معده دشمنی دارد.

۲- قی دادن هم مفید است که به وسیله قی کردن خلط رقیق بیرون می ریزد.

۳- گیاه خاراگوش آب پز شده بسیار بهره رسان است.

اگر بی اشتهایی سبب اشتراکی دارد، عصبی که احساس رسانیدن به دهانه معده را برعهده دارد در به وجود آوردن بی اشتهایی سهیم است؟ یا خود مغز مستقیماً دخالت کرده و اشتها را به این روز سیاه رسانیده است؟ باید به معالجه مغز پردازی و سرچشمه را از آلودگی برهانی و مغز را نیروی بایسته ببخشی که دیگر در کار معده تداخل نکند.

اگر سبب از دست دادن اشتها سفتی و پریشانی تن و پوست است و رگهای مکنده از کبد کمتر از حال طبیعی تغذیه دریافت می کنند، کوشش کن که بدن را متخلخل گردانی و برای این منظور بیمار را سفارش ده که به حمام برود، ورزش کند اما نه ورزش سخت و نه ورزش سبک، ورزش میانه باشد؛ کاری کند که عرق کند. داروهای بازکننده بند آمدنیها را تجویز کن!

اگر سبب بی‌اشتهایی خلط سودایی بدجنس است و در معده گرد آمده است، دستور علاجش این است:

حتما باید قبل از هر چیز خلط سودایی را پاکسازی کنی.

بعد از تخلیه معده از خلط، بیمار شورمزه‌ها و ترشیاها را که با سرکه درست شده‌اند بخورد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۹۶

داروهای پارچه‌پارچه کردن خلط را به کار ببر، تا اگر احیانا چیزی از خلط در معده باقی مانده باشد پارچه شود و بتوان آن را به آسانی بیرون آورد. بعد از آن غذاهای خوب کیموس و خوشبوی بخورد.

اگر انگیزه اشتها از بین رفتن محروم ماندن دهانه معده و معده از سودای طبیعی است، که از طحال می‌آید، باید طحال را معالجه کنی. طحال را نیرومند گردان، گذارها را میان طحال و معده باز کن، داروهای را به کار گیر که در حرکت در درون به طحال می‌رسند؛ که عبارتند از: سس صغیر، پوست بیخ کبر در اسکنجبین، کبر ترشی که در سرکه پرورده شده است.

اگر زن باردار است و از بی‌اشتهایی گله دارد، در معالجه‌شان این دستورات را به کار ببر!

۱- پیاده‌روی کنند، نه تند و نه بسیار آهسته.

۲- ورزش کنند نه بسیار سخت و نه بسیار سبک.

۳- از مقدار غذا و نوشیدنی کم کنند.

۴- شراب ریحانی کهنه بنوشند، که شراب ریحانی کهنه نیروی راننده را در معده نیرو بخشد و ماده خلط بدجنس ناپسند را می‌گدازد.

۵- خوراکی‌هایی بخورند که لذت‌بخش باشند و گرم‌مزاج و پارچه‌پارچه کننده خلط در معده باشند.

اگر نیروی اشتهابرانگیز از بیخ محو شده است- که گفتیم که سوء مزاج شدید این کار را می‌کند- باید به سراغ مزاج خرابکار بروی، مزاج براندازنده نیروی اشتها بخش را- هر نوع مزاجی باشد- با تمام وسایل- که آنها را می‌دانی- روبه‌راه کن و زیانش را خنثی بنمای!

و بدان! اگر بعد از اسهال زیاد و اگر از اثر قشر انداختن معده و روده اشتها از بین برود باز دلیل بر وفات نیروی اشتها دهنده است.

اگر بی‌اشتهایی ناشی از ناتوانی جسم است، به وسیله انگشت قی کردن را تحریک کن که حتی اگر قی هم نباشد اشتها باز می‌شود و معرکه می‌کند.

احتمال دارد که در حالاتی معین، تریاق آمیخته با برخی از داروهای ویژه معده به بیمار بدهی، مثلاً شربت خاراگوش یا شربت ثمر آس، برحسب تشخیص خودت با تریاق آمیخته باشد و بیمار بخورد.

اگر سبب بی‌اشتهایی از کم‌نیروی حساسیت معده است، به معالجه مغز پرداز و سبب آسیب‌رسان به معده را پیدا کرده و چاره‌سازی کن!

این را هم بدان! کسانی هستند که اصلاً اشتهای خوردن خوراک شیرین و چرب را ندارند، تنها ترش‌مزه و تندمزه را آرزو می‌کنند، اگر این چنین کسانی را یواشکی و به نرمی قی دهی و موادی را برآوردی، اثر شگفت‌آور می‌بینی. (عسل را بر فلفل و سماق ترجیح می‌دهند).

روی هم رفته برای شفا یافتن از بی‌اشتهایی این داروها خوب و مفیدند: کندر، مصطکی، عود (سک)، نی نھاوندی، گلنار، آب به همراه شراب ریحانی که ضماد شود، مشروط بر اینکه بیمار

قانون (ترجمه شرف‌کنندی)، ج ۴، ص: ۹۷

بی‌اشتها سوء مزاج خشک نداشته باشد. شربت خاراگوش هم مفید است.

اگر بیمار بی‌اشتهایی هر روز یک درهم ریشه گورگیاه و نیم درهم سنبل را ناشتا با آب بخورد بسیار فایده بیند.

معجون منسوب به «ابن عباد» که در اقربادین آمده است برای باز شدن اشتهای بسته مفید است.

گویند: اگر یک مثقال گاودانه کوبیده را با آب انار ملس بخورند، برانگیزنده اشتهاست.

اگر از اثر نبودن شدن اشتها بیمار غش کرد، در علاجش دستورات زیر به کار ببر!

۱- غذاهای خوشبوی از قبیل: گوشت برشته بره، گوشت برشته بزغاله، مرغ بریان و غیره را به بیمار نزدیک کن.

مگذار که بخوابد، هرگاه به هوش آمد نان خیس شده در شراب بخورد، سوپی را بخورد که تندرو است و بی‌درنگ غذا دهند.

این را نیز بدان! که اکثر روغن‌ها و به‌ویژه روغن حیوانی یا اشتها را از بین می‌برند یا اشتها را کم می‌کنند، زیرا روغن معده را سست و دهانه رگها را سد می‌کند؛ در میان روغن‌ها آنها که زیانشان کمتر و سلامت‌ترند و تا اندازه‌ای گیرندگی دارند، روغن زیتون کال و نارسیده و روغن گردکان و روغن پسته است.

فصل پنجم اشتهای تباه

کسانی هستند اشتهای اشیای غیر خوراکی می‌کنند، مثلاً گل زغال و خاک و گچ و از این قبیل چیزها را می‌خورند، چرا و سبب چیست؟.

خلطی بدگوهر در چونی (کیفیت) در معده جای گرفته است، طبیعت آرزوی ضد آن خلط را می‌کند، خلط بدجنس خارج از عادت و طبیعت است؛ طبیعت که ضد آن را آرزو کرده است خلاف حالت طبیعی و عادی است؛ گو اینکه باید زور در مقابل زورگو قد علم کند، ضد خلط بدجنس غیر عادی، چیز غیر عادی دیگری است که طبیعت برای قرار دادن در مقابل خلط غیر عادی آرزو کرده است؛ پس در اینجا دو چیز خلاف اعتیاد و برخلاف روند طبیعی پدید آمده‌اند.

برعکس چیزی که عادی و طبیعی است با چیز عادی و طبیعی موافق و سازگار است. یعنی هر چه موافق عادت است موافق با موافق عادت می‌شود، که در اینجا دو طرف مسئله هر دو عادی هستند و دو موافق عادت رودرروی هم قرار گرفته‌اند.

این چیزهای غیر عادی که طبیعت آرزو کرده بخورد، کیفیت دارند برکننده رطوبت و پارچه‌کننده و بر ضد کیفیت خلطی هستند که در معده جای دارد و بدگوهر است.

زنان باردار بیشتر از آنکه به بی‌اشتهایی مبتلا شوند به این اشتهای تباه مبتلا می‌شوند و سبب

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۹۸

همان است که ذکر کردیم.

زن باردار تقریباً دو ماه یا سه ماه خون حیضش بند آید که دو جهت دارد:

۱- تا تغذیه جنین از خون تولید شود.

۲- اگر خون حیض روان شود، ممکن است جنین را بیرون اندازد.

جنین در نخستین مراحل تکوین- که غذا می‌خواهد- تا قریب به دو ماه یا سه ماه جسمی بسیار کوچک دارد و نیازمند غذای زیاد نیست، خونی که در رحم جمع آمده است ما زاد بر غذای بایسته جنین است. پس ما زاد زیادی در رحم و معده است و به مصرف نمی‌رسد و بیرون هم نمی‌رود، هرگاه جنین به چهارمین ماه مدّت زندگی در زهدان رسید حتماً به غذای بیش از غذای سابق نیاز دارد، این ما زاد خونی که در رحم و معده جمع شده است به تدریج کاهش می‌یابد و با کاهش خون ما زاد، اشتهای تباه بارداری نیز کاهش می‌یابد، اشتهای زن باردار را «ویار»^۹ می‌نامند.

اگر اشتهای زن باردار- که گفتیم نامش ویار است- گرایش به چیز ترش مزه و تند و تیز مزه داشته باشد، خوب و پسند است؛ اما اگر باردار در ویار آرزوی چیزهای خشک و خشک مزاج از قبیل: گل و زغال و سفال کند، بد و ناپسند است.

گاهی اتفاق می‌افتد که مردان هم به این اشتهای تباه مبتلا شوند و سبب مواد زیاد و ریختنی است که بند آمده است.

علاج:

اول باید خلط انگیزه اشتهای تباه را تخلیه کرده و داروهایی که برای تخلیه چنین خلطی مناسب و بایسته‌اند به کار اندازی، وسایل معالجه اشتهای فاسد و داروهای آزمایش شده در این- باره به قرار زیر است:

ماهی نمک زده را با تری که در اسکنجبین خیسیده باشد بخورند، آبی را بر ماهی و ترب بخورند که چیزهای نامبرده در ذیل با آن آب پخته شده باشند؛ که عبارتند از لوبیا قرمز، نمک، شیبیت، ترتیزک کاشتنی، بزر ترتیزک آبی، و اگر به وزن سه درهم گل همراه ساقه‌های زعفران در آن آب مخلوط شده باشد خوب تر است.

هر ماه یک بار یا دو بار وسیله این آب- که نوشیدنی است- خود را قی دهند.

بعد از آن معجون «هلپله‌ای» که جوز گندم در آن وارد است، استعمال نمایند.

اگر دارای اشتهای تباه، زیره کرمانی و ننه حوا را ناشتا و بعد از غذا در دهان ریزد و بخاید، فایده بیند. یا زیره و نان خواه (ننه حوا) را گرد کند و در دهان ریزد و بخورد، یا داروی ترکیبی که در ذیل آید هر روزه بخورد:

نسخه: هل بویا- قاقله ریز یک درهم، هل بویای درشت یک درهم، کبابه یک درهم، شکر طبرزد

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۹۹

^۹ (۱)- شیخ الرئیس می‌فرماید این اشتها را وحام یا وحام نامند، عرب ویار را وحم گوید، وحام ویارکننده است.

(نبات) سه درهم.

اینک داروی ترکیبی دیگر که جفت بلوط در آن وارد شده و بسیار مفید فایده است:

نسخه: جفت بلوط هشت درهم، الوا شانزده درهم، گیاه مشکانیه خشکیده شش درهم، بیخ گورگیاه چهار درهم، مَر دو درهم، همه را بکوب و در دو رطل آب قاطی کن و بر آتش بگذار که بجوشد، آن قدر بجوشد که نیمی بخار شود و فقط یک رطل بماند، این یک رطل باقی مانده را سه قسمت کند، سه روز پیایی هر روز قسمتی از آن سه قسمت را بیمار بنوشد.

نسخه دیگر: جفت بلوط دو درهم، رازیانه شامی سه درهم، مویز هفت درهم، هلبله سیاه پنج درهم، بلبله پنج درهم، آمله پنج درهم، ریم آهن- که بارها در سرکه تند و پرمایه خیسیده باشد و هر باره که از سرکه بیرون آورده اند در تابه بر آتش برشته شده باشد- به وزن ده درهم، همه این داروها را در هشت اوقیه شراب گس مزه و هشت اوقیه آب، که مجموع شراب و آب شانزده اوقیه می شود مخلوط کن، بر آتش بگذار بجوشد تا نیمی از مایع بخار می شود و تنها هشت اوقیه می ماند، این هشت اوقیه باقی مانده را به هفت بخش تقسیم کن، بیمار دارای اشتها تباه تا هفت روز پیایی هر روز یک بخش آن را تناول نماید.

اگر خانم یا احیانا آقای تباه اشتها، گل خوردن را پیشه کرده است، باید خلط مایه فساد را وسیله قی پاکسازی کنی که تو می دانی! قی کردن در این حالات که به منظور برانداختن خلط باشد، چگونه اجرا می شود؛ منظور این است که همان روش که عموماً برای قی دادن و روبه راه کردن اشتهای تباه اشتهايان ذکر شده است در اینجا هم لازم است.

یعنی ماهی نمک سود را با آب که لوبیا قرمز و ترب و شببیت در آن پخته است بخورد و قی کند، و می توانی داروی قی دادن را از این دارو که ذکر شد نیرومندتر و اثربخش تر گردانی و چنانچه تشخیص دادی که باوجود قی دادن اسهال هم لازم است، بیمار را داروی اسهالی بده. داروی پاکسازی معده درین حالت که بیمار گل می خورد، باید تر بد و ثمر بر رنگ کابلی و نمک نفتی، یا همانند آن باشد که بسیار اثربخش و بهره رسان است، به ویژه اگر بیمار کرم در شکم داشته باشد این دارو فایده دو سره دارد.

بعد از پاکسازی بیمار، داروهای «پلید» و غیره که در کتاب پنجم قانون (اقرابادین) آمده اند استعمال کن!

باید از مصطکی و زیره و ننه حوا آدامسی بسازد و در دهان بخناید.

به وزن یک درهم هل بویای ریز، به وزن یک درهم هل بویای درشت، با دو درهم نبات به هم زند و ناشتا بخورد و آب ولرم را چندین بار و اندک اندک بر آن بنوشد و معجونی را که ذکر می کنیم آزموده شده و بسیار مفید است.

نسخه: هلیله، بلیله، آمله، جوز گندم، مصطکی، هل بویای درشت (بزرگ)، ننه حوا، زنجفیل هر یک در اندازه‌ای باشند که تو دستور آن را می‌دانی و برحسب تشخیص نوعیت مزاج بیمار و درجه بیماری مقرر می‌داری، این هشت دارو- که اندازه‌اش را تعیین کرده‌ای- در غسل بسرش

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۰۰

تا معجون شود، بیمار قبل از غذا و بعد از غذا به اندازه یک عدد «گردو» (جوز) از آن بخورد.

یک طریق خوب معالجه اشتهاکنندگان گل این است:

نخست دارنده اشتهای تباه را وادار به استفراغ کن! سپس مزاج معده بیمار را اصلاح کن، بعد از آن گل پاک و خوب را در آب حل کن، داروهای قی برانگیزی را در آبی که گل در آن حل شده است بریز که مزه‌ای از آنها حس نشود، آنگاه آن قدر نمک با آب کدایی قاطی کن که مزه دلپسند بدهد. سپس دارویی که از این آمیزه‌ها ترکیب شده در آفتاب خشک کن! اشتهاکننده گل مقدار تناولی در یک بار که تو تعیین می‌کنی یا از اندازه مقدار تناولی نیمی بیشتر باشد، بخورد، قی می‌کند و دربرگرفته معده را همراه دارو به بیرون پرتاب می‌کند؛ به‌ویژه اگر چیزی را خورده باشد که به آسانی استفراغ نمی‌شود. مثلاً کلم و امثال آن با مواد قی کرده برآورند، اشتها روبه‌راه می‌شود و دیگر گل نمی‌خورند و از گل خوردن نفرت پیدا می‌کنند.

به عقیده بسیاری از اطباء بهترین و بهره‌رسان‌ترین چیزی که خداوند تعالی خلق کرده و چاره‌ساز اشتهای تباه است این است که دارنده اشتهای تباه ناشتا جوجه کباب بخورد و بعد از آن کم‌کم مواد آجیلی بر آن بخورد که خوردن ننه حوا در این باره بسیار تأثیربخش است و تأثیر شگفت‌آور دارد. اگر بعد از خوردن جوجه کباب در ناشتا خود را با مغز بادام تلخ سرگرم کند باز خوب و مفید است.

طبیعی پنداشته است که اگر دارای اشتهای تباه به وزن چهار مثقال یا چهار مثقال و نیم روغن کنجد بخورد، شفا می‌یابد و دست از این اشتهای عجیب گل‌خوری برمی‌دارد؛ باید این دارو را بیازمایی نه اعتماد بر پندار و گفتار دیگران کنی.

اگر دارای اشتهای تباه گل‌خوری وقتی گل در دهان می‌گذارد چیزی از جوز گندم را همراه گل در دهان بگذارد و شورمزگی را از چیزی شورمزه بمکد حتی اگر آن چیزی که می‌مکد سنگ باشد فایده می‌بیند.

نشاسته گندم و به‌ویژه اگر نمک‌زده و شورمزه شده باشد آزموده شده است و خوب است.

چیز دیگری که آزمون شده است این است که: شراب انگوری (نبیذ) گس مزه را در اندازه‌ای به وزن هشت اوقیه بر آتش بجوشان تا يك چهارم از آن بخار می‌شود و سه چهارم می‌ماند که شش اوقیه می‌شود؛ در هفت روز ناشتا این شش اوقیه را- که هفت بخش کرده است- بنوشد.

آجیل مایه سرگرمی اشتها تباهان باید پسته، مویز، شاه‌بلوط، و کشمش باشد.

بنابه گفته برخی از اطباء، اگر دارنده اشتهای تباه که گل خوری را برگزیده است، زیره با (شوربای زیره) را با ماهیهای کوچک و پیاز و شاه زیره و روغن زیتون شسته و دیگ ابزار از امثال فلفل و زنجفیل و فیجن درست کند و بخورد بسیار بهره بیند.

قبلا دستور معالجه کسانی که از شیرین مزه و غذای چرب و آنچه مزه چربی دهد، متنفرند و دوست دارند که تنها خوردنیهای ترش مزه و تند و تیز مزه بخورند و همچنین تأثیر بخشی قی کردن را در جایی دیگر ذکر کرده‌ایم.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۰۱

فصل ششم گرسنگی شدید و اشتهای سگانه

اشتهای سگانه (جوع الکلب) عبارت از حالتی است که انسان هرچند خوراك بخورد احساس می‌کند که هنوز گرسنه است.

سبب پدید آمدن این گرسنگی سگانه چیست؟ اینک به تفصیل در این باره سخن خواهیم راند.

گرسنگی سگانه یا اشتهای سگانه را چندین سبب هست که از این قرارند:

۱- بعد از پاک‌سازیهای زیاد از حد که بدن از اثر تخلیه و پاکسازی متکرر می‌گذارد.

۲- تبهای درازمدت که بدن را به ناتوانی می‌رساند.

۳- نیروی گیرنده و نگه‌دارنده غذا در بدن کاهش یافته است و تحلیل رفتن بیش از حد در بدن رخ می‌دهد و نیاز تلافی کردن تحلیل رفته آن به آن در افزایش است.

۴- حرارت بیش از حد عادی در دهانه معده هست و به تحلیل بردن سرگرم بوده و نیاز به تلافی آن زیاد است. دهانه معده از حرارتی که گریبان‌گیرش شده همیشه تقاضای تعویض تحلیل رفته از اثر گرما را دارد. اکثرا تشنگی بر دهانه معده حکمفرماست و ماده‌ای را می‌خواهد که تشنگی را فرونشاند و گاه به گاهی از گرسنگی رنج می‌برد، گرسنگی دهانه معده هنگامی رخ می‌دهد که تحلیل رفته از گرما بیش از حد باشد؛ اما اگر حرارت بیش از حد در

سراسر بدن باشد و دست و پا را نیز فراگیرد، اشتهای سگانه با ددبه و کوبه آید و پایداری و سرسختی بیماری به اوج می‌رسد.

گفتیم اگر حرارت زیاد از حد لازم در دهانه معده باشد، دهانه معده بیشتر خواهان آب و نوشابه‌های تری‌بخش و فرونشاندن تشنگی است، و گاه‌گاهی اگر حرارت بیشتر نیرو گیرد، دهانه معده خواهان مواد غذایی می‌شود تا بدین وسیله تحلیل‌رفته را تلافی کند.

لیکن اگر حرارت بیش از اندازه بر تمامی بدن چیرگی یابد، به گداختن تمامی نیرو می‌پردازد و رگهای مکنده غذا مجبور می‌شوند که با سرعت و پیاپی به مکیدن ادامه دهند و چون به دهانه معده می‌رسند دهانه معده را برمی‌انگیزند و تحریک می‌کنند که فریاد گرسنگی سر دهد و تقاضای خوراک کند.

حال ببینیم این چنین حرارتی که از حرارتهای دیگر پا فراتر گذاشته و اشتهای سگانه را به دنبال خود می‌کشد و تقدیم انسان می‌کند، چه شناسنامه‌ای دارد و کجایی است؟

۱- حرارت خارجی و بیگانه است، مثلاً هوای بسیار گرم است که بدن را فراگرفته، بدن و پوست بدن سفت نیستند که نگذارند هوا داخل شود، بدن متخلخل است و چندان شل و سست که گدازدندش آسان است. هوای گرم خارجی- که بسیار شدید است- فرصت را غنیمت شمرده و سرزده و بدون مانع و دربان، به بدن وارد آمده و شروع به گداختن بدن کرده است. بدن که سست و ناتوان است و یارای دفع اشغالگر را ندارد، ناچار زیان به یغما رفته را در داخل تلافی می‌نماید و هر آنچه با کوششی زیاد حاصل می‌کند، گرمای اشغالگر آماده است که آن را هم بریاید. پس هرچه خوراک به درون راه بیابد به جایی نمی‌رسد و شکم همیشه گرسنه است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۰۲

۲- حرارت بیش از اندازه که برانگیزنده اشتهای سگانه است از خارج نیست دشمنی است داخلی. حرارت در درون بدن تکوین شده است. بدن متخلخل است و تاروپود سفت ندارد؛ حرارت درونی از این سستی و ناتوانی بدن سوءاستفاده کرده و دست به خرابکاری یازیده است، پیز، آماده گردان، بگداز؛ خرابکار حاکم دیکتاتور است، به چپاول وطن خود سرگرم است، و به ویژه اگر حرارت خارجی هم به کمک حرارت داخلی بیاید و درعین حال نیروی گیرا و نگه‌دارنده غذا ناتوان شده باشد، کار از بد بدتر می‌شود.

۳- ممکن است تولیدکننده اشتهای سگانه موادی باشند که فرستاده سر هستند و به معده رسیده‌اند و این محشر را به پا کرده‌اند؛ اما این حالت که اشتهای سگانه از اثر ریزش کرده‌ها از سر باشد به ندرت رخ می‌دهد و در اقلیت قرار گرفته است.

۴- امکان دارد خرابکاران داخلی کرمهای ریز بدجنس و یا کرمهای درشت و گردن کلفت باشند و به خوراك وارد به معده و راهی معده هجوم آورده‌اند و حتی قوت لایموت معده و بدن را چاییده‌اند و خورده‌اند و در نتیجه اشتهای سگانه سربرآورده است.

۵- ممکن است این بلا زیر سر خلط ترش مزه بدجنس باشد و این خلط ترش مزه بدجنس، سودایی یا بلغم ترش مزه است.

چنان که رگهای مکنده خواهان غذا دهانه معده را غلغلک می‌دهند که تحریک شود و تقاضای غذا کند، همچنان خلط بدگوهر ترش مزه- که بر دهانه معده آید- دهانه معده را غلغلک می‌دهد و به خواستن غذا وادارش می‌کند؛ به ویژه وقتی خلط ترش مزه در به وجود آوردن اشتهای سگانه فعال و تأثیرگذار می‌شود که با وارد شدن خلط به معده خون به غلظت و پرمایگی تبدیل شده باشد و ترنجیده گردد، که در نتیجه در دهانه رگها چیزی احساس می‌شود تو گوپی در فضای خالی، بدون اینکه چیزی بکند به مکیدن مشغولند، یعنی مکیدن نمایشی است، زیرا از اثر خلط ناپسند ترش مزه، خون غلیظ شده و بر خود جمع آمده و ترنجیده است و از پیوستگی با دهانه رگهای مکنده خون، مایه تغذیه دورافتاده است، رگها برحسب امر طبیعت می‌مکند و می‌مکند اما چیزی را نمی‌چشند و دستشان به غذای مورد نیاز نمی‌رسد، این يك طرف قضیه است.

دوم اینکه، خلط ترش از آنجا که ترش و ترش مزه خودبه‌خود خاصیت پارچه‌کننده خلط دارد و دباغ‌دهنده است وقتی به معده راه می‌یابد خلط لزج وارد بر دهانه معده را از راه برمی‌دارد و به کنار می‌گذارد، خلط لزج که بر دهانه معده باشد نیروی اشتهای دهانه معده را کاهش می‌دهد. اگر از فشار خلط ترش بر کنار شد اشتهای دهانه معده باز می‌شود و بیشتر آرزوی خوراك به سرش می‌زند. اما خلط لزج در دهانه معده باشد، حرکت دهانه معده بیشتر به سوی راندن مواد از معده مایل است و کمتر نیروی کشنده خوراك را به کار می‌اندازد.

مسئله به این دو حالت از تأثیربخشی خلط ترش مزه منتهی نمی‌شود. جهت سومی هم دارد و آن اینکه: هنگامی که خلط ترش مزه به معده درآید، پرزرگ (لیف) معده به سرعت سفت و ترنجیده می‌شود و به حرکت می‌افتد و نیروی کشنده غذا به معده را به حرکت بیشتر وادار می‌کند و

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۱۰۳

هرگاه نیروی کشنده به حرکت افتاد به این معنی است که بیشتر چشم‌به‌راه غذایی است که از راه برسد و آن را با سرعت به درون معده بسپارد، که گرسنگی عبارت از تقاضای نیروی کشنده در دهانه معده است.

چنان که هنگامی که رگهای مکنده غذا به کار مکیدن سرگرم می‌شوند همین حالت سفتی و ترنجیدگی برای لیف معده رخ می‌دهد، همچنان از اثر وجود خلط ترش در معده همین حالت رخ می‌دهد.

۶- امکان دارد سرمای بسیار شدید و آزاررسان سبب اشتهای سگانه گردد یا سبب از سایر روی دادهای تولید شده از سرما باشد، بارها اتفاق افتاده که کسی در سرمای سخت به سفر رفته است و مبتلا به اشتهای سگانه شده است.

۷- زیاد از حد بیداری کشیدن و با گرسنگی بیدار ماندن زیاد، ممکن است سبب برانگیختن اشتهای سگانه گردد؛ زیرا در این حالت که با شکم گرسنه مدت بیداری بیش از حد طول بکشد، حرارت بدن به سوی خارج می گسترده و ماده رطوبی طبیعی لازم برای بدن به تبعیت از حرارت به سوی خارج گرایش یابد و تحلیل رفته بدن بیش از آنکه متوقع است، افزایش می یابد.

و این را هم بدان! که اگر اشتهای سگانه دوام یابد، اکثرا به بیماری «اشتهای گاوی» (جوع البقر) و خواب بدون اراده انسان (مرگ دروغین) و بسیار خوابیدن می انجامد.

نشانیها:

سببهای احتمالی اشتهای سگانه را ذکر کردیم، حال ببینیم چگونه سببها را بشناسیم و بدانیم فلان حالت بیماری اشتهای سگانه، سببش کدام است:

۱- اگر اشتهای سگانه از اثر پاکسازی و تخلیه های زیاد پدید آمده است، که روشن است.

چنین پاکسازیهها و اسهال و قی ها بعد از بیماری هستند و منظور از آنها کندن و برانداختن خلط بوده است؛ یا اگر از اثر بیماری اسهال و تخلیه روی داده است، علامتش این است که انسان دارای اشتهای سگانه اکثرا قبوضت شکم دارد، زیرا در چنین حالتی بدن رطوبت غذا را قبل از آنکه به معده برسد به سوی خود برمی کشد و نمی گذارد که معده از آن نصیبی برد، از این رو مدفوع خشک می شود.

۲- اگر بروز اشتهای سگانه سبب سرما باشد، سردمزاجی باشد، یا سرمای هوای محیط، علامتش: تشنگی کم، بسیاری مدفوع و باد شکم و بقیه علامتهای مزاج سرد است.

۳- اگر سبب اشتهای سگی حرارت است، علامتش این است: تشنگی زیاد و شدید، قی کردنی- برآورده ترش مزه نیست، در اکثر بیماران شکم روان است و سایر علامتهای حرارت مزاج را- که می شناسی- هستند.

۴- اگر اشتهای سگی سبب ناتوان شدن نیروی گیرنده و نگه دارنده مواد غذایی سراسر بدن است و در معده هم ناتوان است نشانش چنین است: اکثرا مدفوعش نارسیده و هضم نشده است و

معهده به حالت تبه دچار شده است. دیگر علامات ناتوانی نیروی گیرنده و نگه‌دارنده غذا را- که می‌دانی- بررسی کن!

۵- اگر اشتهای سگی زاده تحلیل رفتن بدن، بیش از اندازه است- که سابقا ذکر شد- سببهای تحلیل رفتن بدن را از کتاب اول قانون بجوی و بدان مراجعه کن! و چند نشانی دیگر هست، از جمله:
الف- انسان در هضم کردن غذا کم و کاستی ندارد.

ب- هوای بسیار گرم در محیط زیست.

ج- بی‌خوابی کشیدن و بیش از حالت طبیعی شب بیدار ماندن و غیره.

۶- اگر خلط ترش، سودا، یا بلغم ترش در معده اشتهای سگی را بر انسان تحمیل کرده است، نشانش: تشنگی کم، آروغ ترش و سایر نشانیهای کاربرد سودا، و بلغم ترش مزه است که بر تو آشکارند.

۷- اگر اشتهای سگی از مواد ناباب ریزش کرده از سر به معده است، نشانه وجود این‌گونه مواد را که از سر سرازیر می‌شوند و به درون راه می‌یابند، در بحث ویژه به نزلها ذکر کرده‌ایم.

۸- اگر اشتهای سگی را برای انسان کرم شکم به وجود آورده‌اند، علامت وجود کرم در شکم را گفته‌ایم و آن را در باب ویژه به کرمها شرح می‌دهیم.

علاج:

تاکنون حالات گوناگون اشتهای سگی و سببهای متنوع آن را گفته‌ایم و نشانی برای شناسایی سببهای این بیماری را نیز برشمرده‌ایم؛ حال به بحث از علاج هر يك از سببها پردازیم:

اگر سبب بروز بیماری اشتهای سگانه سرما یا بلغم زیاد جمع آمده در معده است دستور علاجش از قرار زیر است:

۱- به وسیله داروهای پاک‌ساز و تخلیه‌دهنده گرمی بخش- که ذکر شده‌اند- بیمار را پاکسازی کن!

۲- ناشتا در اندازه زیاد، شرابی را بخورد که گس مزگی و ترش مزگی اصلا از آن حس نشود. آن را گرم کرده و به گرمی بخورد، بهترین چاره‌ساز این بیماری است. اما اگر بیمار اسهال داشت، نباید به هیچ وجه شراب بخورد زیرا اگر شرابی که می‌خورد ترش مزه یا گس مزه است، اشتهایش بیشتر می‌شود و به‌ویژه شراب گس مزه اشتهای سگانه بیمار را بالا می‌برد و بیشتر می‌کند.

اگر اسهال داشت و شراب تلخ مزه تناول نماید، بر شدت اسهال می افزاید.

غذای بیمار:

۳- غذای چرب گرم مزاج بخورند. مانند غذایی که مواد چربی از چربی کوهان شتر باشد.

۴- روغن زیتون نیز برای آنها خوب است باز مشروط بر اینکه گس مزگی و ترش مزگی نداشته باشد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۰۵

۵- آش اوماج برای چنین کسانی که دارنده اشتهای سگی هستند و سبب اشتهای سگی سرما یا وجود بلغم زیاد در معده است، بهره رسان است.

۶- بعد از غذا حتما باید زرده تخم مرغ که بسیار بسیار برشته باشد بخورند.

۷- باید به هیچ وجه چیزهای ترش و گس مزه نخورند.

داروهای معالج:

۸- گوارشیهای خوشبوی از قبیل «گوارشی خوزی»، گوارشی «نارمشک» و به ویژه اگر بیمار اسهال داشته باشد، گوارشی «نارمشک» بسیار خوب است.

۹- از داروهای مسح کردنی برای این حالت از بیماری، مشک و لادن خوب است.

۱۰- اگر چند روزی بیمار ناشتا چاتلانقوش بخورد خوب است و آزمایش شده است.

اگر سبب اشتهای سگانه ناتوان شدن نیروی گیرنده و نگه دارنده غذاست، هرچند می شود گفت که سبب ناتوانی نیروی گیرنده غذا در درون از سرماست- زیرا اکثرا از اثر سرما رخ می دهد- اما هم نیروی گیرنده غذا و هم نیروی همه بدن از اثر هر نوع سوء مزاجی ناتوان می شوند.

نباید حرف کسانی را باور کنی که حقیقت را انکار می کنند و آن را اشتباه می دانند.

باید قبل از شروع به کار معالجه، نوعیت مزاج بیمار را بشناسی و داروی ضد سوء مزاج را به کار ببری. دستورات اصلاح و روبه راه کردن سوء مزاج و به تعدیل برگرداندنش را همگی یاد گرفته ای!

اگر ناتوانی نیروی گیرنده از اثر سوء مزاج باشد- که در اکثر، احتمال سوء مزاج تر و همراه رطوبت است- که داروی گوارشی «خوزی» برای چنین بیمارانی بسیار خوب و بهره‌رسان است.

اگر اسهال دارند و شکمشان بسیار روان است، کوشش کن اسهال را بند آوری، بند آوردن اسهال بیمار دارای اشتهای سگانه علاجی است بسیار تأثیربخش.

اگر اشتهای سگانه بعد از تب‌داری بیمار سربرآورده است و از اثر پاک‌سازیهایی زیاد است که در تن بیمار به عمل آمده، در علاجش دستور زیر را اجرا کن!

۱- غذایی را برای بیمار تجویز کن که با چربیهای خوب گوهر و تأثیربخشی چنان باشد که دهانه معده را از آنچه در او گیر کرده پاک سازد، مثلاً روغن زیتون با شکر بخورد.

۲- رویه بدن بیمار را به وسایلی که خود دانی، سفت گردان و نباید تخلخل داشته باشد تا مانع تحلیل رفتن نیرو باشد.

۳- اگر از تحلیل رفتن زیاد ناتوان شده است، علاج بازدارنده تحلیل رفتن را به کار گیر!

۴- دارنده بیماری این نوع از اشتهای سگانه که از اثر تب و پاک‌سازیهایی گریبانگیرش شده است، نباید خوراک و نوشیدنیهای گرم و گرمی بخش بخورد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۰۶

باید از غذاها و نوشابه‌های سرد و سردی بخش استفاده کند.

۵- رویه بدن را با داروهایی مالش ده که سوراخهای ریز پوست را سد کند؛ که روغن آس در این باره مفید است و به ویژه اگر روغن آس در مرهمی وارد باشد که زاج بلوری آب شده در سرکه در آن وارد است.

۶- اگر دیدی مانعی در راه نیست، بیمار را وادار کن که با آب سرد آب‌تنی کند.

۷- غذای بیمار علاوه بر اینکه باید سرد و سردی بخش باشد، باید لزج و غلیظ هم باشد؛ از قبیل: سیرابی، ترشیهایی سرکه‌ای، غذاهای ترش مزه، غذاهایی که بسیار جوشیده و غلیظ شده‌اند، نان فطیر بی‌مایه.

همین که دیدی این رژیم غذایی برای بیمار مفید واقع شده است، تا حدی که لازم است بر آن دوام کند؛ آنگاه به تدریج و کم کم از آن کم کرده و در نتیجه بس کند، که مبادا از جهتی دیگر، از اثر این نوع از غذاها با اشکالی روبه‌رو شود.

همچنین کسانی که اشتهای سگانه را از اثر تخلخل بدن کسب کرده‌اند این رژیم را مراعات کنند خوب است.

اگر سبب برانگیختن اشتهای سگی در انسان کرمهای ریز و درشت شکم هستند:

۱- کاری کن که کرمها بمیرند و از شکم بیرون آورده شوند، وسایل کشتن و بیرون انداختن کرم شکم را در باب ویژه به کرم شکم شرح خواهیم داد.

۲- بعد از کشتن و بیرون راندن کرمها از شکم بیمار، تغذیه او را چنین تجویز کن!:

غذاهای سرد و سردی بخش غلیظ بخورد، نان را در آب سرد- که با گلاب قاطی است- خیس کند و بخورد.

گوشت خروس، گوشت مرغ، گوشت ماهی بخورد، اما نباید بگذارد از پختن زیاد از هم پاشیده باشد. به علاوه میوه‌های گیرنده (قبوضیّت آور) بخورد.

اگر بلغم ترش مزه ناپسند که به معده خزیده است اشتهای سگانه را موجب شده باشد، بیمار باید غذاهایی را بخورد که مرزه، خردل، فلفل، در آن ریخته باشند.

عسل، سیر، پیاز، گردو، غذاهای چرب، انواع پیه از قبیل پیه مرغ و امثال آن بخورد.

منظور از برخی از این خوراکیها، فقط گرمی بخشیدن است که عبارت از داروهای گرم است؛ و منظور از برخی روبه‌راه کردن تأثیر ترشی است که عبارت از چربیهای ذکر شده است.

اگر تشخیص دادی که بیمار تنی چنان نیرومند دارد که تحمل اسهال شدن را داشته باشد، بعد از خوردن این غذاهای نرمی بخش، به وسیله معجون مسهل چنایی او را اسهال ده که معجون آمیزه با داروی نیروبخش باشد و بعد از آن غذاهای چرب بخورد.

اگر بیمار اشتهازده، که از اثر بلغم ترش مزه داخل معده‌اش به اشتهای سگانه مبتلا شده است کودک بود، به وسیله داروهای که لیونت شکم می‌دهند از قبیل: پیاز و سیر و غذاهای نرمی بخش دیگر او را معالجه کن! باید بعد از خوردن نرم‌کننده‌ها، آب گرم بنوشد که آب گرم خلط داخل معده

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۰۷

آنها را می‌شوید.

اگر سبب بروز اشتهای سگانه ماده سودا بود- از آن سودایی که پیوسته در معده می‌ریزد- شاید نیاز بدان باشد که شاهرگ دست چپ بیمار را بزنی و خون بگیری.

اگر دیدی که خون زیاد است و ته‌نشینش سودای زیاد می‌باشد و نشان آن است که طحال ورم کرده است.

بعد از خون‌گیری لازم وسیله تخلیه‌ها، پاک‌سازیهائی را در علاج بیمار به کار انداز! که دستور آنها در قانون تشریح شده است.

بیمارانی که از برکت ماده سودایی به نعمت اشتهای سگانه رسیده‌اند نباید به هیچ وجه ترش‌مزها و گس‌مزها را بخورند.

اگر حجامت بر طحال بیمار بگذاری خالی از بهره نیست.

اگر بیمار از گرما و گرم‌مزاجی با اشتهای سگانه دست به‌گریبان است، خودت طرز علاجش را می‌دانی، باید از هوای گرم دوری جوید.

غذای لطیف از قبیل: خیار چنبر خوردنی، خربزه، کدو حلوائی و غیره بخورد.

فصل هفتم گرسنگی گاوی (بولیموس)

گرسنگی گاوی را عرب «جوع البقر» گویند و با گرسنگی سگی جداست. در گرسنگی سگی انسان مبتلا هرچند خوراک بخورد باز گرسنه است، اما در بیماری گرسنگی گاوی معده تقاضای خوراک نمی‌کند لیکن سایر اندامان بدن گرسنه هستند و بیمار بدون اشتها می‌خورد. این بیماری گرسنگی گاوی اکثراً دنباله‌رو گرسنگی سگی است که یکپهلو معده از تقاضای خوراک دست می‌کشد تو گویی بعد از این همه دادوفریاد از دست گرسنگی خسته شده و نومیدانه از لجاجت دست برداشته است و کلمه سگ را به کلمه گاو تبدیل کرده است.

گفتیم اکثراً بیماری گرسنگی گاوی ارث گرسنگی سگی است، یعنی ممکن است گرسنگی گاوی خودبه‌خود و بدون اینکه بر پایه گرسنگی سگانه استوار باشد سر برآورد.

انسان در بیماری گرسنگی گاوی ابداً اشتهای خوردن ندارد اما سایر اندامان تنش بسیار گرسنه و نیازمند خواربار مناسب حال هستند، رگها همه تهی شده‌اند و معده مبالات نمی‌کند و به داد آنها نمی‌رسد. گاهی عاقبت کار گرسنگی اندامان تن به حدی می‌رسد که دارنده تن را به غش می‌کشاند.

گرسنگی گاوی اگر مرده ریگ گرسنگی سگانه نباشد و خودبه‌خود ایجاد شود چند جهت دارد:

۱- معده سفت می‌گردد و سوءمزاجی نیروی احساساتی و نیروی کشنده خوراك به معده را در

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۰۸

برگرفته و از کار انداخته است که این حالت در مسافرائی که به سرما در سفر بوده و سرمازده می‌شوند دیده می‌شود.

۲- ممکن است سبب روی آوردن گرسنگی گاوی خلط ناپسند باشد که بر دهانه معده آمده و آن را زیر پوشش خود قرار داده و در لیف معده منتشر شده است. معده به حالتی درآمده است که لیفش می‌تواند خوراك بیرون براند، اما نیروی کشنده- که زیر سلطه خلط است- یارای کشیدن خوراك از خارج به معده را از دست داده است و نمی‌جنبند و از احساس گرسنگی نام و نشانی نیست.

درباره علامات موجب از کار افتادن نیروی کشنده خوراك به معده و نیروی احساساتی معده، بارها در قانون برایت شرح داده‌ایم؛ تو حتما نشانیها را می‌دانی و نیاز به تکرار نیست.

علاج:

تو باید به روشی که حالت نابودی اشتها را معالجه می‌کنی، حالت بیماری گرسنگی گاوی را نیز با همان روش علاج کنی؛ که وسایل علاج چنین حالتی در دستورات زیر خلاصه می‌شوند:

۱- خوراکیهای اشتهابرانگیز را به بیمار نزدیک کن که بویش به مشام بیمار برسد.

۲- میوه‌های خوشبو بیند و بو کند.

۳- عطریاتی را بو کند که تا حدی نیروی گیرندگی و قبوضیت بخشی در آنهاست که نیروی بدن را گرد هم آورد و نگذارد بگدازد و تحلیل برود.

۴- لقمه نان را در شراب خوشبوی خیس کن و در دهان بیمار بچپان!

۵- بیمار را وادار کن که شراب ریحانی خوشبو شده را بنوشد یا اقلاً جرعه‌هایی از آن را فرو دهد. اگر بیمار گرم مزاج بود، کافور را با شراب ریحانی بیامیز!

اگر گرم مزاج نبود، هر نوع مزاجی دیگر داشت عود و سگ را آمیزه شراب ریحانی کن!

اگر گرم مزاج نباشد، شراب سوسن نیز به جای شراب ریحانی خوب است.

۶- دست‌وپای بیمار را محکم باندپیچی کن!

۷- به هیچ وجه نباید اجازه دهی که بیمار بخوابد- البته به شرطی که سبب بیماری حرارت مزاج نباشد- همین که دیدی دارد خوابش می برد و شروع به پینکی کرده است، با چیزی نوک تیز یا با نشگون گرفتن، راه خوابیدن را سد کن! با چوبدستی باریک و نشکن او را بزن که احساس درد کند اما کوفتگی به بار نیارد. به هر وسیله ای باشد نباید بگذاری بخوابد.

۸- کعک را در آبی که از سوسن گرفته شده خیس کن و بچلان و بر معده بیمار بگذار و به ویژه اگر در حال غش کردن بر معده اش بگذاری می بینی که بسیار مفید است.

کمداد هم از این کعک خیس شده در آب سوسن، که بر معده بیمار بگذاری مفید است.

۹- معده بیمار را با مرهمهای خوشبو از امثال مرهم صنوبر و مرهم اسپرم بمال!

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۰۹

۱۰- از داروهای خوشبوی- که با قلب سازگارند- ضماد درست کن و بر معده بیمار بگذار!

۱۱- بخور عنبر خوب است که بیمار سر بر دودش گذارد.

۱۲- ضمادی که با گلاب، آب آس، آب سوسن، کافور، مشک، زعفران، عود، سگ، گل محمدی درست شده است بر مفاصل بیمار بگذار!

۱۳- اگر تشخیص دادی که بیمار دارای مزاج گرم است، در به اعتدال آوردنش بکوش و به وسیله سردی بخشها معالجه نمای و اگر سردمزاج بود، بالعکس عمل کن! یعنی با داروهای گرم و گرمی بخش مزاج را اعتدال بخش.

۱۴- اگر بیمار دارای اشتهای بی اشتهایی است (به گرسنگی گاوی مبتلاست) و در اثنای بیماری غش کرد، علاج غش کردن را قبلا یاد گرفته ای و در باب غش آمده است. رخساره بیمار را با آب سرد آب پاشی کن، دست و پایش را محکم ببند، کف پاهایش را غلغلک بده، موی سرش را بکش، گوشه هایش را بکش، تا به هوش می آید، همین که به هوش آمد فوراً نان خیس شده در شراب ریحانی را در دهانش بچپان بخورد.

اگر سبب بیماری گرسنگی گاوی از خلط مراری یا خلط آبکی و کم مایه داخل معده سرچشمه گرفته است، و نیروی بیمار بر مرام است، به وزن دو درهم اسکنجبین را با یک مثقال معجون مسهل تناول کند و اگر نیرو به ناتوانی گرایش دارد، معجون مسهل از یک مثقال کمتر باشد.

اگر تشخیص دادی که سرمای بیش از حد بیمار را بدین روز رسانیده و درد گرسنگی گاوی می کشد، از تریاق، معجون «شجرینا»، معجون «دحمرثا»، معجون «اصطم حیقون» و «گوارشی بزرها» در معالجه بیمار استفاده کن!

فصل هشتم غش از گرسنگی

کسانی هستند که به هیچ وجه گرسنگی را تحمل نمی کنند، زیاد گرسنه می شوند و همین که احساس گرسنگی کردند اگر هرچه زودتر به خوراك دست نیابند غش می کنند و از نیرو می افتند، از این رو این حالت را بیماری غش کردن از گرسنگی نامیده اند. «الجوع الغشی»^{۱۰}.

این حالت گرسنگی غش آلوده سبب گرمای شدید و ناتوانی دهانه معده است.

علاج:

طرز معالجه گرسنگی غش آلوده به روش معالجه گرسنگی گاوی نزدیک است و با طرز معالجه

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۱۰

درد و آزار معده نیز مناسب و پیوندی دارد که راجع به هر دو حالت گرسنگی گاوی و درد و آزار معده در گذشته شرحهایی بیان کرده ایم. از آنها استفاده کن!

روی هم رفته باید معالجه را چند قسمت کنی، وقتی که بیمار از گرسنگی غش کرده است، معالجه غش کرده را که یاد گرفته ای به کار گیر!

هرگاه از غش رهایی یافت و سر هوش آمد، نان را در شراب سردمزاج یا شربت میوه سرد ترید کن و به بیمار بده بخورد و بقیه علاج گرسنگی گاوی را استعمال کن! قبل از آنکه بیمار از گرسنگی غش کند، برای جلوگیری از غش کردن این دستور را مراعات کن!:

مگذار بسیار بخوابد و مگذار زیاد در خواب بماند.

سفارش ده که هرگاه اظهار گرسنگی کرد، بی درنگ خوراك به دستش برسانند. باید خوراکیهای سردمزاج و سردی بخش بخورد، و سایر علاجهای معده گرم مزاج را در نظر داشته باش!

فصل نهم تشنگی

^{۱۰} (۱) - کسی که به این نوع گرسنگی مبتلاست از روزه گرفتن معاف است، در قرآن مجید می فرماید: «وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِئُونَهُ فَدِيَةٌ طَعَامٍ مِّسْكِينٍ» E\.

تشنگی شدید و بیش از حد طبیعی تشنه شدن، دلالت بر ناسازگاری بدن انسان دارد. آیا سبب این پدیده فوق العاده و غیر طبیعی چیست و از کجا سرچشمه گرفته است؟ حالت تشنگی شدید و غیر طبیعی و زیاد تشنه شدن چندین سبب دارد که هر يك را شرح می دهیم:

- ۱- ممکن است این حالت غیر اعتیادی از اثر سوء مزاج گرم معده و به ویژه سوء مزاج دهانه معده باشد.
- ۲- از اثر شعله ور شدن گرمای بدن در بعضی از تبها، بسیار اتفاق افتاده است. تب زده ای که حرارتش زیاد بالا رفته است آب نوشیده و آب نوشیده و هنوز تشنه مانده و به زودی با مرگ دست به گریبان شده است.
- ۳- ممکن است حرارت شدید تشنگی آور از خوراك و نوشابه بر انسان تحمیل شود. مثلا در اندازه بسیار شراب کهنه بسیار تند و نیرومند نوشیده است؛ که بسیار دیده شده انسان از اثر شراب کهنه بسیار تند و نیرومند که بسیار نوشیده باشد به چنان التهاب و پژمردگی و رنگ پریدگی و تشنگی مبتلا شده که جان داده است.
- نه تنها نوشیدن شراب کهنه مردافکن این خرابکاری را می کند، بلکه شاید این حالت تشنگی و سیراب نشدن، از بسیار نوشیدن آب شور و آب دریا باشد. آب دریا گاهی چنان حالت تشنگی را بر انسان تحمیل می کند که تلافی کردنش بسیار دشوار است.

۴- خوراك و غذای بسیار گرم یا خوراك بسیار گرم مزاج مانند: انگرده و سیر باشد.

۵- احتمال دارد سبب، خوردن داروها و غذاهایی باشد که از شست و شوی یا پارچه کردن و

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۱۱

روان گردانیدن، تشنگی را همراه خود آورده اند.

مثالی برای شست و شوی ذکر شده می آوریم:

انسان چیزی شورمرزه خورده است، شورمرگی طبیعت را وامی دارد که آن را به وسیله شستن بشوید و پاک کند.

مثال برای پارچه کردن و روان گردانیدن: خوراکی که به درون انسان راه یافته لزج است و چسبنده و در راه گیر می کند و طبیعت را تحریک می نماید که آن را رقیق و آبکی گرداند تا بتواند راهی مقصد شود و قبل از رسیدن به هدف به چیزی که خارج از مرکز سکونت اوست نچسبد.

۶- احتمال دارد خوراك غلیظ- که حرارت برانگیز است- سبب تشنگی شود. مثلا ماهی شورمرزه نمک سود، همه این ویژگیها را زیر سر دارد؛ هم شور است و هم لزج و هم غلیظ و پرمایه (نژاد از سه سو دارد این آبی!!).

۷- ممکن است سبب تشنگی‌ها از مزاج خشک معده باشد.

۸- شاید بلغم شور در معده جمع آمده و شورش برپا کرده است، که نتیجه‌اش تشنگی خارج از حالت طبیعی است؛ یا بلغمی که در معده پدید آمده و سبب تشنگی شده، شیرین‌مزه است.

۹- خلط صفرایی تلخ‌مزه در معده جای خوش کرده است و سبب تشنگی غیر طبیعی دارنده معده شده است.

۱۰- شاید انگیزه تشنگی غیر طبیعی وجود ماده‌های رطوبی جوشان باشد که از سببی در بدن می‌جوشند.

۱۱- احتمال دارد که در ایجاد تشنگی غیر طبیعی، اندامان دیگر بدن شرکت کرده باشند؛ چنان‌که در بیماری «دیانیطس» رخ می‌دهد. بیماری «دیانیطس» یکی از بیماری‌های کلیه است و در باب راجع به کلیه آن را شرح خواهیم داد.

۱۲- ممکن است راه‌بندانهایی در بدن ایجاد شده باشد، مثلاً گدازهایی از کبد به معده سد شده و راه آبی که باید آب را به سایر بدن برساند بند آمده است، که اگر چنین حالتی رخ دهد انسان هر چند زیاد آب بنوشد باز تشنه است و تشنگی فروکش نمی‌کند. که این حالت را در بیماری استسقا و قولنج مشاهده می‌کنیم.^{۱۱}

۱۳- ممکن است کبد در پیدایش این تشنگی غیر طبیعی سهیم باشد؛ اگر کبد گرم باشد یا ورم کرده باشد یا به سردی و سردمزاجی بیش از حد لازم مبتلا گردد، رطوبت لازم را بر نمی‌کشد و در نتیجه تشنگی قد علم می‌کند و به آسانی سپر نمی‌اندازد.

۱۴- ممکن است گرم شدن ریه سبب تشنگی همیشگی شده باشد.

۱۵- ممکن است قلب در این تشنگی دست داشته باشد که به مزاج گرم گراییده است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۱۲

^{۱۱} (۱) - سعدی شیرازی فرماید:

۱۶- احتمال دارد روده روزه‌دار یا مری و گوشت مرز میانه سر و گلو (غلصمه) و اطراف آنها که اگر بسیار تحت تأثیر گرما واقع شوند و رطوبت در آنها نماند و بترنجند سبب تشنگی غیر طبیعی گردند.

۱۷- احتمال هست مغز در به وجود آوردن تشنگی همیشگی شرکت داشته باشد؛ مثلاً مغز انسان به بیماری سرسام گرم (مانیا- نوعی از دیوانگی) یا «قطرب» (نوعی بیماری صرع) مبتلا باشد، که تشنگی همیشگی سر از کمینگاه برآرد.

شدیدترین حالت تشنگی که شراکت اندامان با معده است و گریبانگیر انسان می‌شود به ترتیب اولویت و شدت از قرار زیر است:

در درجه اول: آنچه از دهانه معده سرچشمه گرفته و برانگیخته است.

در درجه دوم: آنچه منشأ برانگیختگی از مری است.

در درجه سوم: آنچه از ته معده منشأ گیرد.

در درجه چهارم: آنچه ریه در آن سهیم است.

در درجه پنجم: آنچه کبد در پیدایش آن شریک کرده است.

در درجه ششم: آنچه خشکیدن و بی‌رطوبت بودن روده روزه‌دار در آن نصیبی دارد.

۱۸- ممکن است شراکت از این تک‌تکیها دامنه‌دارتر باشد. تن آدمی سراسر در تولید تشنگی همیشگی سرمایه‌گذاری کرده باشد که این شراکت فراگیر را در حالات زیر مشاهده می‌کنی:

تب- انواع تبها که سبب تشنگی شدید می‌شوند:

- در اثنای بحران بیماریها.

- در مراحل نهایی بیماری دق و سل.

- مار سام- که زهرش در بدن تشنگی ایجاد می‌کند و از این گروه از انواع مار- هرگاه کسی را نیش بزند، مارگزیده به چنان حالت تشنگی گرفتار آید که هی آب می‌خورد و آب می‌خورد تا جان به جان آفرین مار آفرین می‌سپارد.

همچنین اگر مار سام در شرابی یا نوشابه‌ای مرده باشد و کسی ناخودآگاه آن را بنوشد همان حکم مارگزیده را دارد.

یا مار سام در خوراکی غیر نوشابه و شراب مرده باشد و سرنوشت کسی را به خوردن آن سوق داده باشد، داستان مرگ پابرجاست.

۱۹- شاید تشنگی شدید از اثر پاکسازی رخ دهد، مثلاً معده از اثر داروی اسهالی تباه شده یا پاکسازی بیش از اندازه به وقوع پیوسته است.

کسی که داروی مسهل می خورد همین که دارو شروع به فعالیت کرد تشنه می شود. تشنه شدن بعد از تناول داروی اسهالی دلیل آن است که دارو اثر لازم بخشیده است و باید منتظر بود، که سیل مدفوع به صورت شل و آبکی در راه بیرون آمدن است.

اما اگر کسی داروی مسهل خورد و از تشنگی اثری نبود، دلیل آن است که دارو کار نکرده و

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۱۳

نمی کند، یا هنوز شروع به کار نکرده است و به سرعت وظیفه خود را انجام نداده است؛ اما دیر یا زود عاقبتش را می بیند و احیاناً اتفاق می افتد که دارو کار کند و شکم روان شود و هنوز نوبت تشنگی نرسیده باشد، و وقتی که دارو خورده، تشنه می شود، کار از کار گذشته است و سبب این تقدیم و تأخیر چنین است:

الف- دارو بسیار گرم مزاج است.

ب- معده دارای مزاج گرم و خشک است.

اما اگرچه دارو گرم مزاج است و نه معده سوء مزاج گرم خشک دارد، بلکه مسئله ضد و برعکس است، یعنی دارو سرد مزاج است و مزاج معده هم سرد رطوبی است، تشنگی دیرتر از وقت متوقع سرورکله اش پیدا می شود.

پس روی آوردن تشنگی برای کسی که داروی اسهال گرم مزاج خورده است و معده اش مزاج گرم و خشک دارد، دلالت بر این نمی کند که دارو دست به کار شده است یا کار نمی کند.

اما اگر معده کسی که داروی مسهل خورده است سرد و رطوبی مزاج است و دارو هم سرد مزاج است، تشنه شدن گزارشی است از اینکه کار خاتمه یافته است.

۲۰- زیاد حرف زدن خارج از عادت، تشنگی آور است.

۲۱- ورزش زیاد تشنگی آور است.

۲۲- خسته شدن زیاد تشنگی می آورد.

۲۳- خوابیدن بعد از خوردن غذای گرم انسان را تشنه می کند؛ اما اگر خوابیدن بعد از خوردن غذای گرم نباشد، علاوه بر اینکه تشنگی زان نیست تشنگی را نیز تسکین می دهد.

اگر در اثنای بیماریهای سخت و شدید بیمار بسیار قبض بود و بسیار تشنه شد، این از بدترین علامات بیماری است.

نشانیها:

تشنگی غیر طبیعی رخ می دهد، چرا؟ سببها را بیان کردیم؛ اکنون چگونه پی ببریم که کدام سبب از این سببهای ذکر شده موجب بروز حالت تشنگی غیر عادی شده اند. اینک نشانیها:

اگر سبب تشنگی بیش از حد لازم سوء مزاج انسان است، ما نشانیهای انواع مزاج را به طور عمومی و خصوصی گفته ایم و تو یاد گرفته ای و معالجه را نیز می دانی!

باید خوب بررسی کنی و تشخیص دهی.

آیا شخص گرفتار درد تشنگی، سوء مزاج ساده دارد یا سوء مزاج همراه ماده خلط؟ اگر سوء مزاج ساده است، گرم است یا سرد؟ یا گرم و خشک؟ یا گرم و تر؟ یا سرد خشک؟ یا سرد تر؟ و ...

و اگر سوء مزاج همراه ماده است، جنس ماده چیست؟ تلخ است؟ شور است؟ بورقی است؟

شیرین است؟ آیا در غلیان است و آزاردهنده؟ اینها را باید به دقت تشخیص دهی و بر ضد نوع سوء مزاج و برای پاکسازی خلط بدجنس دست به کار شوی.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۱۴

اگر به وجودآورنده تشنگی غیر طبیعی از اثر بندآمدنیهای درونی است، علامتش نرمش شکم است یعنی اگر همراه تشنگی، شکم نرم داشت و قبض نبود، بدان! که راه بندانی در درون رخ داده است.

اگر تشنگی را بیماری «دیانیطس» بر انسان تحمیل کرده است - که گفتیم بیماری «دیانیطس» یکی از بیماریهای کرده است - دلیلش این است: انسان از آب خوردن سیر نمی شود و همین که آب خورد فوراً می شاشد و باز تشنه می شود؛ آب بخور و بشاش، بشاش و آب بخور، دور و تسلسلی ناگستنی است و نوبت مرتب و برابر است.

اگر از خوراکیها و نوشیدنیها و داروها و غیره تشنگی عارض است، نشانی نمی‌خواهد وجود آنها قبل از تشنگی دلیل بر آن است. مثلا انسانی پرسد زیاد حرف زدم و تشنه‌ام شد سبب این تشنگی چیست؟ پاسخ روشن است و راجی کردی و تشنه شدی و سایر سببهای تشنگی آور هم همین‌طور است.

اگر تشنگی غیر طبیعی سبب اشتراکیت است و عضوی از اعضاء بدن در این خرابکاری شرکت دارد، آن هم اشتراک هر یک را، علامت ویژه هست که از این قرارند:

اگر سبب تشنگی غیر طبیعی از اشتراک قلب یا ریه باشد، دلیلش این است که:

از برکشیدن نسیم خنک تشنگی کاهش یابد. در بیداری کشیدن و نخوابیدن انسان آسوده‌تر می‌شود و اگر بخوابد تشنگی افزایش می‌یابد.

اگر چنین بیماری کم کم آب را مک بزند در تسکین تشنگی تأثیربخش‌تر از آن است که آب را یکباره سرکشند و زیاد بخورند و یکدفعه بخورند. احتمال دارد از اثر یکباره نوشیدن آب، ریختنیهای داخل بدن اول بند آیند و تحمید شوند و بعدا گرم شوند و آنگه تشنگی دو چندان و چند چندان گردد و تا خواست تشنگی را وسیله آب خوردن تسکین دهد، به جای آرام گرفتن برانگیخته‌تر و بیشتر می‌شود. نباید این حالت را قیاس بر حالتی کند که اول بار برای تشنگی فرونشاندن آب خورده است و تسکین یافته است.

اگر سبب یورش تشنگی و از عادت خارج شدنش خشکی مری باشد، نشانش این است که تشنگی کم است و کمتر روی می‌دهد. کسی که این حالت را دارد از خوابیدن بهره می‌بیند، تا آرام و کم‌حرکت باشد خوب است، حرف نزند بهتر است.

اگر سبب تشنگی غیر طبیعی از گرمای زیاد است، شب‌بیداری و نخوابیدن برایش خوب است.

اگر کبد در پدید آوردن علت تشنگی غیر طبیعی شراکت کرده است، دلیلش را از مزاج گرم و خشک کبد بجوی و ورم گرم و ورم کبد- که گرم هم نباشد- دلیلی روشن است.

علاج:

وقتی که تشخیص دادی این تشنگی غیر عادی از اثر سوء مزاج است، طرز و چگونگی

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۱۵

سوء مزاج را بشناس! آنگاه بر ضد آن نوع از سوء مزاجی که تشخیص داده‌ای دست به کار شو!

اگر ریه تشنه باشد و سبب تشنگی انسان از ریه باشد، انسان تا می‌تواند نسیم خنک را از راه تنفس به ریه بفرستد.

اکثراً آب سرد بر زبان ریختن از شدت تشنگی می‌کاهد.

کسی که در ماه رمضان از تشنه شدن در روز نگران است و هنگام روزه‌داری از تشنگی در رنج است، به جای اینکه قبلاً آب باقلی و نخود آب را در هنگام شب و سحری می‌خورد، سرکه یا روغن زیتون بخورد، زیرا آب باقلی و آب نخود هر دو تشنگی‌زا هستند.

اگر تشنگی گریبانگیر، نتیجه پاک‌سازیهاست، باید بیمار تا تقویت معده‌اش می‌شود و معده نیروی خود را از سر می‌گیرد، بر تشنگی شکبیا باشد.

کسی که تشنه است نباید یکهو شراب زیاد یا آب سرد زیاد بنوشد؛ باید بداند که تشنگی حرارت درونی را ناتوان کرده است، اگر مقدار زیاد از شراب یا آب سرد یکباره در درون ریزد، حرارت ناتوان شده را به کلی از پای درآورد.

اگر کسی از برآوردن خوراك از راه دهان تشنه شد، شربت سیب را با گلاب بنوشد خوب است.

اگر کسی معده دارای مزاج گرم و خشک دارد و تشنه شده است، باید بداند که تا آب سرد زیادتر بنوشد تشنه‌تر می‌شود.

کسی که ماده خلط شورمزه در معده دارد همدرد کسی است که معده‌اش مزاج گرم و خشک دارد، آب سرد نباید بخورد. آب گرم اکثراً تشنگی این‌چنین تشنگانی را فرو می‌نشانند.

اگر تشنگی شدید بر کسی غالب آمد، دقت کن! تب دارد یا نه؟ اگر تب نداشت، بگذار اندکی گلاب قند با آب نوشیدنی قاطی کند که گلاب قند (جلاب) آب را تا دورترین اندام بدن بدرقه می‌نماید و تا به آخرین نقطه اندام نرساند دست بردار نیست.

اگر تشنگی شدید غیر طبیعی از اثر ضربت خوردن، صدمه دیدن و بر معده بر زمین افتادن رخ داده است، علاجش به قرار زیر است:

سیب شامی را در آبی خوش‌بو شده بجوشان تا از اثر پختن از هم می‌پاشد آنگاه آن را خوب بکوب تا به خوبی نرم می‌شود، وزن پنجاه درهم از این سیب پخته کوفته نرم شده را با ده درهم لادن و هشت درهم گل محمدی و شش درهم الوا قاطی کن و درهم زن و افشرد براهنگ و آب برگ درخت سرو را بر آن بیفزای و از اینها همه ضمادی بساز و به حالت ولرم- نه گرم و نه سرد- میانه در گرمی و سردی، چند روزی بر معده بیمار بگذار که در هر سه حالت نامبرده در بالا، مفید است.

گفتار چهارم بیماریهای دستگاه گوارش

فصل اول بدهضمی

هرگاه حالت هضم ناسازگار بوده و هضم بر مرام نباشد، یکی از سبب‌های زیر را دارد:

۱- پایینهای معده آسیب دیده است.

۲- سبب ممکن است از چگونگی و حجم غذا باشد.

۳- امکان دارد سوء هضم بستگی به آرامش و حرکات انسان داشته باشد.

حال اگر سبب در خود معده است، چندین حالت دارد:

۱- سوء مزاج، که سوء مزاج هم در آسیب‌رسانی به معده درجاتی دارد.

الف- سوء مزاج سرد در درجه اول به معده زیان می‌رساند.

ب- بعد از سوء مزاج سرد سوء مزاج گرم رل خرابکاری را در معده بازی می‌کند.

ج- اما سوء مزاج خشک و سوء مزاج تر اکثرا به این حد فعالیت ندارند که بتوانند به هضم زیانی برسانند و در صورتی که مزاج سرد و گرم معده معتدل نباشند، و سوء مزاج خشک رخ دهد انسان را به پژمردگی و افسردگی سوق می‌دهد، و اگر با عدم اعتدال مزاج سرد و گرم سوء مزاج تر روی به معده آرد باید منتظر بیماری استسقا بود.

۲- آرامش و حرکات.

خوب هضم شدن غذا در معده آرامش و خواب لازم دارد. اگر جنبش و بی‌خوابی جای آرامش و خوابیدن را اشغال کرده باشد، هضم بایسته و بر وفق مرام صورت نمی‌پذیرد. یعنی اگر غذای وارد شده به معده از نوع سنگین و غلیظ باشد هضم شدنش به طول می‌انجامد. یا اصلا هضم نمی‌شود و یا به هضم کامل نمی‌رسد. اما اگر غذای سبک هضم نشود زیاد در معده نمی‌ماند و اگر معده از هضم آن عاجز باشد، به سرعت تباه می‌شود.

اکنون در این‌باره توضیح بیشتر داریم:

غذا که به معده وارد می‌شود یا کاملا هضم می‌شود یا هضم می‌شود اما نه به‌طور کامل و تغییری که

لازم و بایسته سلامت انسان است در غذای داخل معده روی نمی دهد که در این حالت غذای چندانی به بدن نمی رسد، که بدن بدان نیاز مبرم دارد؛ در نتیجه انسان لاغر می شود.

یا اینکه اصلا خوراك در معده هضم نمی شود، که این اصلا هضم نشدن دو حالت دارد:

یا وارد معده شده و ابتدا تغییر نیافته است. و یا تغییر یافته اما تغییری تباه، که به تباهی انجامیده و از حالت طبیعی خارج و بیگانه است.

ما که گفتیم هضم صورت نمی گیرد، متغیر شدن خوراك به حالت تباهی هر نوع هضمی را شامل می شود؛ هضم اولی و دومی و هضم سومی و چهارمی، که در نتیجه آن ممکن است بیماریهای استسقا، سرطان، جوش مورچگی، باد سرخ، بھك، پیسگی و گری سر برآورند، زیرا خونی که تولید می شود با طبیعت سازگار نیست، اندامان آن را نمی پذیرد و جذب نمی کنند که از آن تغذیه کنند. پس می گنجد و متعفن می شود. یا اینکه اندامان آن را می پذیرند و خون که خوب پخته نشده است به غذای لازم اندامان تبدیل نمی شود، آنگاه اگر غذای کاملاً هضم نشده- که خون خوب تولید نمی کند- زیاد دردی داشته باشد یا در معرض گرمی قرار گیرد مدفوع سیاه رنگ می شود. و اگر سوء مزاج سودایی در معده باشد مدفوع به رنگ قیر درمی آید.

اما اگر اصلا هضم شدنی وجود ندارد و خوراك همچنان درسته و بدون هضم مانده، ممکن است بیماری لغزش روده یا بیماری استسقای طبلی رخ دهد.

در حالتی این هضم نشدن استسقای طبلی را سبب می شود که معده فقط مقداری از غذا را به بخار تبدیل کند و هضم ننماید.

این را نیز بدان! که تباهی هضم، ناتوانی معده در هضم کردن و روی هم رفته اگر آسیب معده، از ماده ای بوده و خلط سبب ناتوانی معده در اجرای کار لازم شده باشد علاجش از آن آسان تر است که ناتوانی معده از اثر ناتوانی تن آدمی یا از اثر سوء مزاج شدید و ریشه دار باشد.

فصل دوم تباهی هضم

هرگاه حالتی رخ می دهد که غذا در معده تباه می شود، حتما سببی دارد؛ باید برای علاج معده- که روبه راه شود و طعام را چنانکه باید و شاید هضم کند- ضد آن سبب را به کار انداخت و سبب را از بین برد.

سبب هضم نشدن غذا در معده چند صورت دارد:

۱- خود خوراك است که هضم نمی شود.

۲- آوندی است که خوراك در آن جای می گیرد و خوراك را می پذیرد.

۳- روی آوری بر معده وارد شده است که سبب فساد غذای داخل معده می شود.

خوراك:

خوراك که در معده فاسد می شود چندین احتمال دارد:

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۱۹

الف- بیشتر از حد لازم در معده برهم تلمبار شده و معده یارای آن را ندارد که هضم را به طور کامل انجام دهد.

ب- بسیار کمتر از اندازه لازم به معده آمده است و بیش از آن حد که لازم است از هضم تأثیر پذیرفته در نتیجه می سوزد و خاکستر می شود.

ج- ممکن است سوختن و خاکستر شدن نه از اندکی غذا باشد بلکه غذایی لطیف و نازک به معده ای که دارای حرارت و آتشین است وارد شود.

د- خوراك خودبه خود برای زود فاسد شدن آمادگی دارد مانند شیر حیوان، خرپزه، شفتالو.

ه- یا خوراکی است که به زودی هضم نمی شود و در مدت زیادی که باید هضم شود شاید فاسد گردد. مانند: قارچ، دنبان و گوشت گاو میش.

و- خوراك بسیار گرم مزاج است مانند: عسل، که از خاصیت گرمی که دارد در معده فاسد گردد.^{۱۲}

قانون (ترجمه شرفکندی) ؛ ج ۴ ؛ ص ۱۱۹

خوراك بسیار سرد مزاج است مانند: غذای کدو.

تا اینجا راجع به چندی و چونی خوراك بحث کردیم. حالا راجع به طرز غذا خوردن و اوقات آن به بحث می پردازیم که فساد غذا در معده را به دنبال دارد. و آن هم چندین احتمال دارد:

^{۱۲} ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: شرفکندی، عبد الرحمن، قانون (ترجمه شرفکندی)، ۸ جلد، سروش - تهران، چاپ: دهم، ۱۳۸۹ ه.ش.

- ۱- غذا نوعی است که اشتها آور نیست و انسان بدون اشتها می خورد.
- ۲- غذا خوب است و اشتها آور اما استثنائاً کسی از آن متنفر است و با تنفر می خورد؛ خوراك اگر بدون اشتها به معده درآید ممکن است فاسد شود.
- ۳- وقتی که در آن غذا می خورند. مثلاً شکم سیر و مالا مال است و غذا می خورند.
- ۴- هنوز خوراك قبلی هضم نشده، خوراکی دیگر بر آن وارد می کنند.
- ۵- خوراك قبلی بیرون داده شده است، اما قبل از آنکه خوراك تازه بخورند دست کم ورزشی معتدل نکرده اند.
- ۶- اشتباه در نظم و ترتیب غذا. مثلاً غذایی دیرهضم می خورند و بالای آن غذای زودهضم می خورند. آن خوراك زودهضم به زودی هضم می شود و به حالت شناور درمی آید و فاسد می شود و آنچه را که با وی همسایه و آمیخته است فاسد می نماید.
- در صورتی که لازم است خوراك سبک قبل از خوراك سنگین بخورند باید غذای سبک پیشقدم و غذای سنگین دنباله رو باشد. غذای نرم قبلاً روانه معده گردد و بعد از آن خوراك گیرنده و قیوضیت آور وارد شود؛ مگر اینکه نوع بیماری چنین اقتضا کند که خوراك گیرنده تقدم داشته باشد تا روانی معده را باز دارد.
- ۷- چندین نوع غذا را در يك وعده خوردن. و چندین نوع را درهم قاطی کردن. زودهضم و دیرهضم درهم می آمیزند و مراعات و حساب از دست می رود.
- ممکن است فاسد شدن غذا در معده سببش آوندی باشد که غذا را می پذیرد. یعنی سبب در خود معده باشد. که آنهم چندین احتمال دارد:
- الف- سبب در گوهر معده است.

ب- سبب در غیر گوهر معده است و با گوهر معده در تماس بوده و موجب فساد خوراك شده است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۲۰

پس گفتیم سبب ممکن است در گوهر معده باشد، مثلاً معده سوء مزاج دارد و آن سوء مزاج، ساده یا همراه ماده است؛ از هضم کردن ناتوان می شود یا هضم را بیش از حد طبیعی انجام می دهد، چنانکه درباره گرمای آتشین و سرمای بیش از حد مزاج معده رخ می دهد که تو این را دانستی!

ج- گوهر معده سفت و ستر است و پرده پیهی آن (ثرب)، بسیار نازک است.

د- معده در حالتی است که به خوبی و به حالت طبیعی خوراك را به طور هماهنگ در بر نمی گیرد.

ه- معده در فراگیری خوراك خوب است اما سنگینی غذای وارد شده آن را آزار می دهد. معده می خواهد این مهمان مودی را از خود براند. که در این حالت هرچند قرقر و بادهای شکم نیز نباشند باز احتمال هضم نشدن خوراك و به تباهی انجامیدنش رخ دهد.

و- قرقر شکم و باد شکم هر دو گواه صادقند که هضم به خوبی صورت نمی پذیرد و خوراك بدون هضم مانده است.

گفتیم ممکن است سبب هضم نشدن خوراك در گوهر معده نباشد بلکه گیری سبب باشد، که با معده در تماس است. آنهم چندین جهت دارد:

۱- ممکن است بادهایی در معده جمع آیند و نگذارند معده کاملاً خوراك را- چنانکه شاید و باید- در بر گیرد. کسانی می گویند آروغ زیاد سبب فاسد شدن خوراك است؛ که کاملاً درست نیست.

آری آروغ نه از آن جهت که آروغ است سبب فساد خوراك در معده می شود بلکه از آن جهت که بادی است و در معده متولد می شود و معده را کش می دهد و غذای داخل معده شناور می شود، آنگاه ته معده از غذایی که باید نصیبش باشد محروم می ماند؛ و هر غذایی یا هر سببی که خوراك را در معده شناور سازد، در مسئله هضم خرابکاری می کند.

۲- موادی بدجنس از جانب سر یا کبد یا طحال، یا اندامانی دیگر در معده می ریزند و با غذا می آمیزند و غذا را به تباهی می کشانند و معده از عهده آنها بر نمی آید. این مواد فاسدکننده غذای داخل معده ممکن است بعد از هضم خوراك آیند، و امکان دارد که قبل از هضم خوراك داخل معده شوند.

۳- امکان دارد آنچه متعلق به کبد و طحال بوده و با معده در تماس است سرد باشد یا سوء مزاج داشته باشد.

گفتیم ممکن است روی آوری بر غذا یا آوند پذیرای غذا آمده باشد. این هم چند احتمال دارد:

کسی غذا خورده و سیر شده. این شخص نیاز به خوابیدنی دارد که هضم را مدد باشد، اما نخوابیده است.

کسی غذا خورده است و فوراً بعد از غذا به حرکاتی دست زده است که نیاز بدان ندارد و خوراك در معده بهم زده می شود و به فاسد شدن می انجامد.

بیش از حد لازم بر غذا نوشیدنی نوشیده است.

کمتر از حد لازم بر غذا نوشابه نوشیده است.

از غذا سیر خورده و فوراً رفته جماع کرده است.

خوراکهای گوناگون خورده است و دستگاه گوارش را سرگردان کرده است و نمی‌داند به کدام

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۲۱

برسد.

شاید از اثر آب‌تنی هضم به خوبی صورت نگیرد.

شاید هوای بسیار سرد یا هوای بسیار گرم بر حالت هضم معده تأثیر گذاشته باشد.

یا هوای روی‌آور بدگوهر بوده است.

باد در شکم ماندن نیز به هضم لطمه می‌زند و از بهم زدن غذاهای داخل معده و داخل شدن به میان غذا خوراک را به فساد می‌کشاند.

منظور از کلمه فساد خوراک در معده یا به اصطلاح تباه شدن چیست؟

منظور از تباه شدن خوراک در معده آن است که غذای داخل معده یا متعفن می‌شود، یا می‌سوزد، یا می‌ترشد، یا طوری تغییر می‌یابد که از این حالت خارج و غیر طبیعی است.

خوراک در کجای معده و چگونه و در چه حالتی فاسد می‌شود؟ این نیز چند احتمال دارد:

خوراک خودبه‌خود و بدون تداخل سببی تغییر حالت داده و فاسد شده است.

خلط بدجنس فاسدکننده با غذا آمیخته و به فسادهای کشانیده است.

چنین خلط تباه‌کننده غذا در معده یا تأثیرش آشکار است و بدان حس می‌شود، یا در ته معده خزیده است، نمی‌گسترده و بیرون نمی‌آید که به دهانه معده برسد. اما همین که خوراک در معده زیاد شد کم‌کم بالا می‌آید و به دهانه معده می‌رسد و بطور کلی غذا را آلوده می‌کند. یا خلط فاسدکننده خوراک داخل معده در رگها بوده و با راه‌بندانی روبرو شده و یک‌دفعه به سوی معده برگشته و شروع به خرابکاری در معده کرده است.

هرگاه معده گرم گرم بود و این سوء مزاج گرم معده بدون ماده بود؛ یا گرم مزاجی معده از ماده صفرایی بود که در کبد به طور زیاد تولید شده و به معده ریخته است؛ یا صفرای مستقیماً از کیسه زهره- چنانکه سابقاً ذکر شد- به معده ریزش کرده است و سبب شده که معده خوراك پرمایه و دیرهضم- مانند گوشت گاو- را بپزد. بدیهی است که تا این عمل صورت می‌پذیرد خوراك زودهضم و سبک فاسد شده است.

گاهی رخ می‌دهد که گناه فاسد شدن غذا در معده به گردن سپرز است.

بدهضمی و نتایج آن

باید بدانی که سوء هضم (بدهضمی) نتایج بسیار بد در بر دارد.

ممکن است از اثر سوء هضم صرع روی دهد. یا مالیخولیای مراقی بیار آید و غیره و غیره.

سوء هضم به طور خلاصه مادر بیماریها و سرچشمه ناسازگاریهای جسم است.

تباهی هضم که برای تازه از بیماری برخواسته رخ دهد احتضاری است که بیماری از نو برمی‌گردد و حتی ترشیدن خوراك در معده‌شان نیز خیر از تباه گشتن حال تازه شفا یافته دارد.

بسیار اتفاق افتد که سوء هضم سبب خارش در بدن می‌شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۲۲

فصل سوم سببهای ناتوانی معده در هضم خوراك

انگیزه‌ها را همگی در فصل دوم ذکر کردیم. نشانیها را نیز ذکر خواهیم کرد.

ریزش صفرای به معده هضم را ناتوان نمی‌کند اما سبب فساد خوراك در معده می‌شود.

ریزش ماده سودایی غیر طبیعی، هم نیروی هضم را کاهش دهد و هضم غذا را فاسد می‌کند.

سوء مزاج خشک معده و سوء مزاج تر معده نیز در این باره دست‌اندرکار و خرابکارند.

اما هیچ‌گاه هضم را به کلی از بین نمی‌برند بلکه هضم را ناتوان می‌کنند. مثلاً ترمزاجی خارج از حد طبیعی در معده قبل از آنکه هضم را به کلی از پای درآورد بیماری استسقا را به ارمغان می‌آورد.

سوء مزاج خشك در معده مستقيماً سبب ناتوانی هضم نمی‌شود اما دارنده معده را می‌پژمرد و به صورت غیر مستقیم سبب ناتوانی هضم می‌شود.

یکی دیگر از انگیزه‌های بدهضمی ممکن است کم‌مایگی مراق و کم‌گوشتی معده باشد.

ممکن است غذای داخل معده سریع‌تر از مدت بایسته از معده به پایین بریزد و هنوز به پختگی لازم نرسیده باشد که مدفوع شده است. این حالت را هم می‌توان ناتوانی در هضم نامید. این پایین آمدن پیش از وقت لازم، ممکن است یکی از این سببها را داشته باشد.

۱- در معده سببی است که خوراك وارد به معده را لغزش می‌دهد. که این را در بحث ویژه به لغزش معده شرح خواهیم داد. و این حالت را نمی‌توان سوء هضم گفت فقط ناتوانی معده در هضم کردن است.

۲- چنین پایین آمدنی که قبل از اوان طبیعی رخ می‌دهد ممکن است سبب این نباشد که معده خوراك را به خوبی و اصولی در بر نگرفته است. بلکه سبب نیرومندی نیروی راننده در معده باشد و به سرعت خوراك را هول داده است.

۳- امکان دارد از هول دادن سریع نیروی راننده نباشد، بلکه از ناتوانی نیروی گیرنده در دستگاه گوارش باشد که در نگهداری و در بر گرفتن خوراك، نیروی بایسته را ندارد که خوراك را آنقدر بگیرد و نگهدارد تا به خوبی هضم شود؛ در نتیجه خوراك کاملاً هضم نشده راه خروج را دربرگرفته است.

۴- معده به ورم گرم، یا ورم بلغمی یا ورم سودایی یا قرحه و غیره مبتلا شده است و از عهده دربرگیری خوراك مورد نیاز تا هضم می‌شود بر نمی‌آید.

۵- امکان دارد نوعیت خوراك در این زمینه تأثیرگذار باشد. مثلاً خوراك سنگین یا گزنده مراره‌ای یا تندمزه باشد، و در عین وقت معده گرم‌مزاج باشد که در این حالت معده به خوبی از عهده در بر گرفتن خوراك بر نمی‌آید.

اگر معده گرم و خوراك گرم باشد و گرم بر گرم آید علاوه بر آنکه در هضم خلل وارد شود اکثراً خوراك داخل معده به فساد می‌انجامد. کسی که گرم را بر گرم ریخته و معده‌اش از هضم ناتوان شده یا خوراك در معده‌اش فاسد گشته ممکن است از نوشیدن آب سرد شفا یابد و کار دستگاه گوارش روبراه شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۲۳

۶- امکان دارد خلط بدجنس و به‌ویژه خلط بسیار گزنده در معده باشد و معده را از در بر گرفتن خوراك به‌طور کامل بازدارد، و نتواند خوراك را چندانکه لازم است نگه دارد و می‌خواهد آن را از خود براند.

۷- یا اینکه عمل فراگیری خوراك بر مرام است و آزاری احساس نمی‌شود و کار هضم به آسانی صورت می‌گیرد؛ لیکن خوراك به معده وارد شده سنگین است. که در این حالت معده خوراك را در خود گرفته است اما به حالت کسی شبیه است که چیز سنگین حمل می‌کند و از اثر سنگینی حمل شده می‌لرزد. پس می‌خواهد این بار گران را از خود دور سازد بدون آنکه کاملاً هضم شود. در این صورت آروغ و قرقر شکم هم نیست.

۸- اگر معده به خوبی و چنانکه لازم است خوراك را در بر نگیرد هضم ناتوان است و قرقر شکم و آروغ پیدا است.

۹- امکان دارد از اثر ناتوانی معده در هضم کردن، خوراك به جایی برسد که داخل معده به بلغم تبدیل شود. لرز بدنال داشته باشد دست و پاها سرد شوند و توگویی شخص تب دارد؛ لیکن نبض بیمار به نبض سرآغاز تب معمولی شبیه نیست.

۱۰- ممکن است در شکم انبار شدن و زیاد متراکم ماندن خوراك سبب ناتوانی دستگاه گوارش شود.

در کتاب مرگ زودرس آمده است «کسی که خوراك زیاد در معده‌اش انبار شده و عمل هضم شدن به سستی انجام می‌گیرد هرگاه جوش سیاه- که به نخود شبیه است و بخشی از آن سرخ‌رنگ یا سبزرنگ بود- درآورد بدان که این شخص نخست عقلش درهم می‌شود. و در روز هفدهم می‌میرد.»

۱۱- غم خوردن نیز یکی از سببهای ناتوانی هضم یا بکلی از کار افتادن عمل هضم است. که برعکس آن شادی و بی‌غمی سبب خوب هضم شدن خوراك می‌گردد.

علاج

اگر ناتوانی نیروی هاضمه سبب است یا از ماندن و برهم متراکم شدن خوراك از مدتها (مدت کم. نسخه) در معده است شاید از بکار بردن دستورات زیر شفا یابند:

زیاد بخوابند، ترك ورزش کنند، فریاد بلند نکشند، حمام نزنند. به وسیله نوشیدن آب ولرم قی کنند، و غذاهای لطیف بخورند.

اگر کار معده و هضمش از این دشوارتر است. و انسان بعد از غذا خوردن احساس گزش در معده و دل بهم آمدن می‌کند، آروغ، مزه خوراك وارد شده به معده را می‌دهد. باید به دفعات خود را وسیله آب ولرم قی دهند تا خوراك در معده فاسد شده همگی از راه قی پاکسازی گردد. آنگاه سرش را با روغن بیالاید، شکم و هر دو تهیگاه را باندپیچی کند. دست و پا را وسیله روغن زیتون و روغن گل ماساژ دهد. آب نیمه سرد بر دست و پا بریزد. نباید در طول روز هیچ چیز بخورد. تا بخوابد خوب است. اگر فردای آن روز دیدی که سرحال و نیرومند است، او را به حمام بفرست،

وگرنه باز بخوابد و تا بیشتر بخوابد بهتر است. غذای لطیف و کم بخورد. سه روز پیاپی به خوابیدن ادامه دهد تا معده سرحال می آید. و شاید نیاز به اسهال شدن داشته باشند.

بهترین داروی مددکار در هضم کردن طعام فلفل است. خواب هم در هضم خوراك مددکار است. خوابیدن بر پهلوی چپ در هضم خوراك بسیار تأثیربخش است زیرا وقتی بر پهلوی چپ می خوابند کبد معده را در بر می گیرد.

خوابیدن بر پهلوی راست در پایین آمدن خوراك از معده مددکار است، که در این حالت معده درست و راست می ایستد.

این را نیز بدان! که در آغوش گرفتن و دست در گردن انداختن پسرپچه ای که به بالغ شدن نزدیک است و بدرازی شب در این حالت ماندن از هر چیزی بیشتر به کمک هضم می آید. اما باید شخص هضم ناتوان در این به خود فشردن پسرپچه مذکور عرق نکند، که عرق سردی می بخشد و بهره گرم شدن این در آغوش فشردن از بین می رود. زیرا گرمی حرارت سرشتی پسرپچه در هضم خوراك معده تأثیربخش است. اما نباید به هیچ وجه در این عمل خیال بد کنند و آرزوی جنسی بمیان آید، که این گونه خیالات تباه، نیروی تغذیه دهنده را مختل می کند. ممکن است به جای پسرپچه کدائی، توله سگ، یا گربه نر سیاه رنگ را در آغوش بفشردند و شب را در این حالت به روز آورند.

اگر انگیزه ناتوانی معده در هضم کردن غذا سوء مزاج گرم معده همراه ماده است، دستور علاجش چنین است:

اسکنجبین ساخته، با به بخورند.

غذا دارای خاصیت گیرندگی و ترش مزه باشد. مثلاً آبگوشت همراه سرکه، پارچه گوشت های نازک بریده و ترش و گس مزه شده، و امثال آنها را- که سردمزاج باشند- بخورند. این داروی ترکیبی نیز خوب است.

نسخه

گل محمدی ده جزء، تباشیر سه جزء، کشنیز خشکیده پنج جزء. درهم ریزند و بکوبند و بسایند و بوزن دو درهم از آن را با آب انار یا با اسکنجبین ساخته از به بخورند بسیار نفع بینند.

فصل چهارم نشانیهای ناتوانی معده در هضم خوراك

اگر ناتوانی معده در هضم خوراك سبک است. می توانی آن را از سنگین شدن معده و کمی کش دادگی، و ماندن خوراك بیش از مدت لازم و طبیعی بشناسی و حدس بزنی.

اگر سبب ناتوانی معده در هضم کردن سبک نیست و نیرومند است. این علامتها را دارد:

۱- آروغ مزه خوراك در معده جای گرفته را می دهد.

۲- قرقر در شکم پیدا می شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۲۵

۳- دل بهم آمدن و تهوع هست.

اگر سبب ناتوانی معده در انجام دادن عمل هضم به منتهی درجه شدت رسیده باشد.

خوراك در معده چندان دگرگون نمی شود که به حساب آید. مثلا اگر سردمزاجی معده بسیار شدید باشد خوراك تقریبا دست نخورده در معده می ماند.

خوراك اگر در معده به سستی هضم شود به سستی از معده بیرون می آید مگر اینکه چیزی از قبیل درد گزش یا سنگینی یا حالت دیگری که با معده ناسازگار است برای نیروی راننده در معده رخ دهد و نیروی راننده را وادار به کار کند.

ناتوانی معده در هضم کردن اگر سبب سوء مزاج است نشانیهایش را دانستی!

اگر معده در حال دربرگیری غذا می لرزد و می خواهد فراگرفته را بیرون براند. و اگر آروغ هست اما بدون قرقر شکم و بدون اینکه آروغ بیابی آید، اگر سکسکه و بادهای شکم - چنانکه دانی - موجود بودند و این حالات بعد از غذا خوردن روی دهند می توان نشانی معده را از آنها بیابی.

اگر معده در حالتی است که غذا را قبل از اوان طبیعی بیرون می دهد علامتش نرمی و بدبوئی مدفوع است. در حال بیرون دادن مدفوع فشار چندانی بر کبد و تن نمی آید و امکان دارد که گزش و باد در معده احساس شود.

اگر ناتوانی هضم از اثر وجود خلط گرم مزاج در معده است، نشانیهایش تشنگی، کم اشتهائی، آروغ بدبوی دودی است.

اگر سبب ناتوانی دستگاه گوارش در هضم خوراك خلط سردمزاج در معده است می توانی علامتش را در بر آورده از راه دهان و ماده قی کرده، ترشیدگی معده، نبودن اشتهای خوراك و سایر دلایل سردمزاجی بیابی. که راجع به ماده خلط سبب سوء مزاج سرد در گفتار اول آن را شرح داده ایم.

و اگر سبب ناتوانی معده در هضم خوراك، ورم و امثال آن است، نشانیهای ورم و غیره را می‌دانی.

فصل پنجم نشانیهای تباهی در هضم

در فصل دوم تباهی هضم یا هضم تباه را شرح دادیم؛ اکنون ببینیم چگونه و از چه علاماتی بدانیم که تباهی به هضم روی آورده است.

آشکارترین دلیل بر اینکه خوراك در معده فاسد شده و سر به تباهی کشیده است بدبوئی مدفوع است. دلیلهای دیگر نیز هستند که گاهی رخ می‌دهند و ممکن است با هضم فاسد و فراگرفته تباه در معده نباشند از قبیل: قرقر شکم، آروغ، احساس درد گزش در معده.

اگر سبب فساد هضم در خود خوراك است باید به دقت آن را بررسی کنی.

- آیا خوراك زیاد خورده یا کمتر از اندازه لازم خورده است؟

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۲۶

- آیا خوراکی که فرو داده شده آمادگی گنبدیدن در معده داشته یا نه؟

- آیا در وعده عادی غذا خوردن اختلال ایجاد شده است؟

- آیا برحسب ترتیب بهداشتی غذای سبک را قبل از غذای سنگین خورده است یا این ترتیب و نظم را رعایت نکرده است؟

- آیا بعد از غذا خوردن و سیر شدن حرکت کرده؟ چه حرکاتی انجام داده است؟

- آیا اشتباهی در اسلوب غذاخوری رخ داده؟ چنانکه سابقا از اینها یاد کردیم.

هرگاه انسان یکی از اشتباهات را مرتکب شود بد هضمی گریبان گیر است و هرکس کاملاً دستورات بهداشتی غذا، وقت غذا، برگزیدن نوع غذا. پس و پیش کردن غذا بر غذا را- چنانکه گفتیم- مراعات کند هضم درست است و خللی وارد نمی‌شود.

اگر تباهی هضم از اثر سوء مزاج معده و بیمار شدن معده است، علامتهایش را در شرح مزاج معده بطور اعم آورده‌ایم.

اگر ماده تباه کننده هضم در خود معده و از خود معده است علامتش دل بهم آمدن، روی آورهای همراه فساد هضم است.

اگر روی آورهای فساد هضم پیاپی و بدون انقطاع بود ماده تباه کننده هضم در خود معده است و در آنجا تولید شده است.

اما اگر روی آورها گاهی هست و گاهی نیست و منقطع و يك در میان می آیند نشانی آن است که ماده تازه ایجاد شده و از خارج به معده راه یافته و در معده ریخته است.

اگر سبب فساد هضم، سستی و کم مایگی و تنکی گوهر معده است و تنیده لیفها سست شده و در حالی است که گوئی پوسیده شده علامتش به قرار زیر است:

درد درازمدت معده را در بر می گیرد. بیماری معده به درازا می کشد، معده در هضم کردن خوراك ناتوان است. اشتهای دارنده معده کم است. بیمار لاغر می شود.

شاید اگر سبب همین کم مایگی جرم معده و سستی لیف معده باشد هضم شدن ناتوان شود؛ یا اصلا هضم صورت نپذیرد و در نتیجه تباهی هضم در میان نباشد.

اگر سبب تباهی هضم باد شکم باشد نشانیهای باد در شکم پیچیدن را بیان کرده ایم.

اگر فساد هضم در معده از اثر ریزش مواد بدجنس از جانب اندامان دیگر به معده است و این اندامان در خرابکاری شریکند، علامتها را در جای ویژه به اشتراك اندامان در بیماریهای معده بیان کرده ایم علاوه بر این باید اندامی را که حدس می زنی در این جرم شريك است بدقت معاینه کنی و تشخیص دهی که آیا مواد ناسازگار از این اندام به اندازه زیاد به سوی اندامان دیگر در ریزش است؟ مثلا دقت لازم به عمل آوری که آیا درد معده از موادی است که از بالا ئیها ریزش کرده و به گلو و ریه رسیده و سرانجام در معده جایگزین شده؟ یا از جای دیگری آمده است؟

اگر سبب تباهی هضم ریزش صفرا به معده است و صفرا از گدار صفرا برآمده است صفرائی مزاجی معده بسیار آشکار و نیرومند نیست، اما بعد از ریزش ماده صفرائی به معده احساس گزش در معده و شناور شدن غذا در معده نمایان است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۲۷

فصل ششم علاج هضم تباه

۱- قبل از هر چیز باید هرچه در معده فاسد شده است بیرون آید و معده پاکسازی کامل شود. وسیله پاکسازی قی باشد یا اسهال مهم این است که ذره‌ای از خوراك فاسد شده در معده نماند.

۲- خوراك و نوشیدنیها برحسب لازم و دستور بهداشتی تهیه شوند و اسلوب صحیح را مراعات کنند.

۳- تا کاملاً احساس گرسنگی نکنند غذا نخورند. و قبل از غذا با نوشیدن گلاب معده را تقویت بخشند.

اگر سبب تباهی هضم حرارت زیاد معده است، یا از اثر ریزش ماده صفرائی به معده، تباهی هضم رخ داده است باید خوراك پرمایه و غلیظ بخورند و غذا متمایل به سردمزاجی باشد. مثلاً گوشت گاو در سرکه انداخته خوب است. خوراك نازک و لطیف خوب نیست زیرا خوراك کم‌مایه بسرعت در معده تباه می‌شود.

کسی که مزاج صفرائی دارد، باید قبل از غذا خوردن خود را قی دهد.

اگر سبب تباهی هضم در معده، سردمزاجی معده است راجع به علاج سردی معده سابقاً بیاناتی داشته‌ایم.

اگر سبب فساد هضم سستی خارج از حال طبیعی جرم معده است، علاجش با داروهای خوشبوی گیرنده است که آنها را نام برده‌ایم، غذا باید خوب کیموس و زودهضم باشد. گرایش به خشکی و کم‌آبی داشته باشد. غذا را وسیله دارو یا هر وسیله دیگر قبوضیت آور کنند. مثلاً به وسیله انواع دیک ابزار مناسب حال و سازگار با معده. دستوره‌ای مرا به کار برند که راجع به معده عموماً بحث شده‌اند.

اگر سبب تباهی هضم ریزش ماده صفرائی از جوی رگ میان کیسه زهره و معده است که بحث آن گذشت و گفتیم بندرت چنین حالتی روی دهد. باید قبل از غذا خوردن بارها خود را قی دهند، هر گاه سرحال آمد و غذا خوردن از خود قی دادن بیاساید و خود را قی ندهد؛ زیرا قی کردن ممکن است معده را ناتوان گرداند. بعد از قی کردن رهایی را تناول نمایند که تقویت معده می‌کنند و بازدارنده موادی هستند که در معده می‌ریزند و سبب تباهی هضم می‌شوند.

ضمادهای لازم بر معده گذارند که نیروبخش و بازدارنده مواد ناباب- که به معده می‌ریزند- باشند. بعد از آن قی کردن قبل از غذا خوردن را تنظیم کنند و سر وقت معین خود را قی دهند. و چنانکه گفته شد عمل کنند.

کسی که خوراك در معده‌اش می‌ترشد، اگر ترشیدن زیاد نیست و روی‌آوری است بی‌سابقه، سیب شیرین‌مزه بمکد، قبل از غذا کشنیز با آب بخورد و مصطکی بخورد.

اما اگر ترشیدن زیاد و سابقه‌دار است این داروها را بخورند فایده زیاد بینند:

۱- شکوفه گورگیاه با شاه‌زیره.

۲- گوارشیهای گرم مزاج.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۲۸

۳- گوارشیهایی که ریم آهن در آنها وارد است.

۴- گلنگین در آب گرم خیسیده بهره‌رسان است.

و اگر این داروی ترکیبی را شب قبل از خوابیدن بخورند خوب است. که ترکیبش از این قرار است.

نسخه

فلفل، زیره، بزر شبت، هریک يك جزء. پر گل سرخ دو جزء. همه را سائیده و با پارچه حریری بیخته درهم آمیزند و هر باره به وزن نیم درهم از آن با شراب آمیزه با آب بخورند.

اگر نیاز به داروی قویتر بود، چیزی را بخورند که شور مزه، ترش مزه یا تند مزه باشد. مثلاً شراب فوگان که از مویز و جو و غیره سازند بخورند و بعد از يك ساعت به وسیله اسکنجبین عسلی بر آتش گرم شده و افشره ترب و امثال آن از قبیل عسلاب و غیره خود را قی دهند. سپس قرص بزرگ گل را با داروی هلیله‌ای استعمال کنند.

اگر ترشیدن خوراك در معده از سوء مزاج سرد بدون ماده باشد، اکثراً نیازی به قی کردن نیست.

اگر در موسم تابستان خوراك در معده می‌ترشد، بسیار بد است. باید بیمار از خوردن تریه، آبگوشت، آش‌های آبکی دوری جوید. غذاهای بدون آب، برشته‌ها، در تابه سرخ شده‌ها و گوشت سرخ بدون پیه بخورند. باید تنها به تبدیل و تعدیل مزاج پردازند. هر خوراکی که در معده فاسد می‌شود باید بیرون داده شود. اگر طبیعت، بیرون راندن خوراك آماده فاسد شدن را به عهده گرفت چه بهتر، و اگر به عهده نگرفت باید به کمک دارو این کار را انجام داد. داروی زیره‌ای تناول شود؛ اگر بهره کافی نداد باید به گوارشی‌های مسهل پناه برد و اندکی از آنها را خورد. و همین قدر باشد که مدفوع را بیرون براند، نه زیادتراً کار کند. «گوارشی به» در این زمینه بسیار بهره‌رسان است.

راجع به خوب فراگرفتن خوراك و خوب هضم شدن خوراك توسط معده و مخالف آنها یعنی معده خوراك را خوب در بر نگیرد و خوراك خوب هضم نشود، در بحثهای پیشین- که درباره نشانیها بودند- شرح مفصل داده‌ایم.

اگر هیچ‌يك از علامتهای ذکر شده در میان نبود اما معده سنگینی و پژمردگی احساس می‌کرد و بر این بود که بار گران را بیندازد و آسوده شود بعلاوه نفس تنگی هم بود، بدان که معده مقدار بسیاری از خوراك را دربرگرفته است و خللی در کارش نیست. لیکن از بسیاری خوراك در رنج است. این را هم بدان که هضم خوراك در ته معده صورت می‌گیرد. و اشتهای خوراك کار دهانه معده است.

فصل هفتم کندی و شتاب در پایین آمدن خوراك از معده

اگر معده صحیح و سالم است و در دستگاه گوارش خللی نیست خوراك سبك را تقریباً دوازده ساعت و خوراك پرمایه را تقریباً بمدت پانزده ساعت نگه می‌دارد که کمی و زیادی وقت نگهداری

قانون (ترجمه شرف‌کندی)، ج ۴، ص: ۱۲۹

بسته به هضم خوراك است. دلیل بر سبکی و پرمایگی خوراك را می‌توانی از مزه آن در دهان و از آروغ شناسائی کرد.

پس معلوم شد که باقی ماندن خوراك در معده مسئله هضم است. باید آن‌قدرها بماند تا هضم شود هرگاه عمل هضم کاملاً صورت پذیرفت، آنگاه نوبت کار دستگاه راننده است که دردی هضم شده را بیرون براند. ماده گزنده طبیعی از صفرا یا سوداء ترش مزه یا چیز دیگری- که از آن بحث خواهیم کرد- نیروی راننده را در معده به کار می‌اندازند. و خانه‌تکانی صورت می‌گیرد.

برخی از پزشکان عقیده دارند که بند آمدن و بیرون نیامدن مدفوع از معده سببش تنها تنگی سوراخ پایینی است و لاغیر. که این نظریه کاملاً غلط است. اگر چنین بود که آنها می‌فرمایند چگونه درهم و دینار بلعیده، از سوراخ پایینی بیرون می‌آمدند؟ اگر نظریه آنان صحیح بود هیچ وقت شراب و شیر در معده گیر نمی‌کردند و در معده ناتوان به حالت شناور بر سطح معده نمی‌ماندند و سبب قرقر شکم و بادهای ناسازگار نمی‌شدند. باید به این اشخاص گفت: نه! بیرون آمدن خوراك بسته به هضم آن و بسته به نیرومندی نیروی راننده در معده است. و چیزی دیگری جز این نیست مگر اینکه آسیبی به معده وارد آید و خللی در کارش پیدا شود. که اینجا بحث ما معده درست و سالم بود. از وقتی که خوراك به معده وارد می‌شود و معده سرگرم هضم آن است سوراخ پایینی بسیار تنگ می‌شود. هرگاه کار هضم تمام شد و نوبت راندن و بیرون دادن لای و دردی آمد، سوراخ گشاد می‌شود. و معده به وسیله لیفی که دارد- و مانند پارو یا جارو عمل می‌کند- آت و- آشغال را از آن سوراخ به بیرون می‌راند.

هرچه هضم زودتر انجام داده شود پایین آمدن دردی نیز زودتر صورت می‌گیرد. و تا هضم کندتر باشد، بیرون آمدن مدفوع نیز کندتر است. مگر اینکه سببهای رخ دهد که خوراك هضم نشده را نیز بیرون براند؛ که این سببها را ذکر کرده‌ایم.

اصولاً در حالت صحت معده، از سرآغاز ورود خوراك به معده تا بیرون آمدن خوراك از آن دوازده تا بیست و دو ساعت طول می‌کشد.

اگر خوراك وارد شده به معده آنقدر زياد است كه معده نمى تواند در اين مدت آن را كاملا پخته گرداند و هضم كند، يا خوراك نوعيتش بدهضم است. باز بيش از وقت لازم يعنى بيش از بيست و دو ساعت - كه منتهاي وقت هضم است - در معدهاي كه سالم است و نيروي راننده در آن بر مرام است نمى ماند و به سرعت به پايين هول داده مى شود، كه ممكن است سبب بي اشتهايى و حتى قي و اسهال گردد.

اگر معده ناتوان است و از بارگران خوراك رنج مى برد، يا اينكه معده قرچه و جوش دارد يا خلط ناپسند لزج در معده هست، خوراك بيش از اندك مدتي در معده نمى ماند. كه در اينجا ناتواني نيروي گيرنده يا ناتواني نيروي هضم كننده فرقي نمى كند. و تو مى تواني نشاني اين حالت را از بحثهاي سابق ما پيدا كني.

قانون (ترجمه شرفكندی)، ج ۴، ص: ۱۳۰

علاج

كسي كه خوراك به سستي و كندی از معده اش پايين مى رود، يا در معده اش به حالت شناور درمي آيد، علاجش به قرار آتي است:

بر پهلوي راست بخوابد، كه بر پهلوي راست خوابيدن در سرعت بخشيدن به پايين آمدن خوراك از معده تأثير بسزا دارد. هرچند بر پهلوي راست خوابيدن در هضم خوراك ايجاد ناتواني مى كند.

آهسته پياده روي كند.

پاها را ماساژ دهد.

بادهاي شكم را پراكنده نمايد كه راجع به آن بحث كرده ام.

كساني كه با سرعت بيش از حد لازم خوراك از معده شان پايين مى آيد - چنين كساني را طبيبان پيشين موعود (معه زده) مى ناميدند كه در اين اواخر كلمه موعود را در غير اين حالت بر زبان مى رانند - علاجشان به قرار زير است:

نسخه

آرد شنبليله و بزر كتان بطور متساوي با عسل بسرشند و بر معده گذارند و از آن بخورند.

نسخه ديگر

زرده تخم مرغ برشته، يك قاشق عسل و مصطکی بوزن دو دانگ. مصطکی را بسایند و همه را در پوست تخم مرغ خالی شده از سفیده و زرده و خشکیده بریزند و بر خاکستر گرم بگذارند و با چوبکی یا هرچه باشد بهم زنند تا برشته شود و بخورند. این عمل را مدت سه روز تکرار کنند.

روی هم رفته باید چنین کسانی قبل از غذا چیزی از گیرنده‌ها بخورند که قبوضیت بدهد. این پیش خوری گیرنده اگر برای شخص دارنده معده سرد مزاج است باید گرم و گرمی بخش باشد.

اگر مزاج تمایل به سردی دارد. خوراك با گرم مزاجی مخلوط باشد. و تو چنین داروها را همه می شناسی! بهتر آن است که بعد از غذا خوردن بخوابند، از جای بجنبند که ورزش کردن بکلی ممنوع است. بعلاوه بازوها را باندپیچی کنند.

فصل هشتم سفتی و سختی معده

گاهی رخ می دهد که معده سفت شده است و چنان سفت است که به ورم می ماند، اما ورم نیست.

سبب این سفت و سخت شدن معده سردی پریش و پرمایه، یا ماده سودائی غلیظ است که در معده وارد آمده است و سبب ورم نمی شود

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۳۱

علاج

باید ضماد (داروی گذاشتنی بر معده) را به کار برند. و ضماد از این داروها باشد:

شاه افسر، زعفران، مصطکی، بلسان، کندر، مقل، سنبل، ثمر گیاه مغاث (انار بیابانی) موم، روغن گل.

همچنین سایر علاجهای ورم سخت و به ویژه علاجهای ذکر شده در بحث ناتوانی معده از اثر سفت شدن معده.

دارویی ترکیبی نیز هست که آزمون شده است و در این باره بهره رسان است.

نسخه

موم شش اوقیه، سقز درخت بنه سه اوقیه، زنجفیل دو اوقیه، گاو شیر (جواشیر) دو اوقیه، الوا سه اوقیه، بارزد سه اوقیه، روغن بلسان بیست و چهار اوقیه، همه را باهم می سرشند و بر معده می مالند و می گذارند.

فصل نهم آروغ برانگیز

اگر باد در معده پیدا شد و پایین نیامد و در دهانه معده گیر کرد و شروع به معده‌آزاری کرد باید این باد ناسازگار را به وسیله آروغ پاکسازی نمود، همچنانکه ریختنی‌های شناور بر معده را به وسیله قی کردن پاکسازی می‌نمایند. اگر این پاکسازی صورت نگیرد، خوراک در معده فاسد می‌شود و غذای داخل معده را به حالت شناور درمی‌آورد. مگر اینکه رطوبت‌های زیاد و ماده بلغمی زیاد در معده باشند و به باد تبدیل شوند. که در این حالت برانگیختن آروغ به حد بیش از اندازه کاری سخت و دشوار نیست.

چیزهایی که آروغ‌برانگیز هستند عبارتند از: مرزه، برگ گیاه فیجن، کندر، رازیانه شامی، زیره سیاه کرمانی، پونه، نعنای، ننه حوا، میخک، مصطکی. چه بجایند و چه بخورند.

اگر آروغ بیش از حد طبیعی و جای نگرانی است و اگر ترش است فلافل را با شراب بخورند.

قبل از ناهار و شام به وزن يك مثقال کشنیز خشکیده بخورند و شراب ناب بدون آب بر آن بنوشند.

برخی از اطباء عقیده دارند که اگر معده را به آهک و چلغوز مرغ خانگی بیندایند آروغ نمی‌ماند.

اگر آروغ دودی است و سببش ماده خلط است علاجش خاراگوش، معجونهای مسهل (ایارج) است. و اگر آروغ بدون ماده است. باید داروهایی را به کار برند که سردی‌بخش و فرونشان حرارت هستند. از قبیل: رب میوه‌های سردمزاج، غذاهای سردی‌بخش، که اینها را می‌دانی و می‌دانی که سبب آروغ چیست. و بر چه حالاتی می‌تواند دلالت داشته باشد. اینها را در باب نشانیها گفته‌ایم.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۳۳

گفتار پنجم بیماریهای ابزاری و اشتراکی در معده

فصل اول ورم گرم در معده

گاهی معده به ورم گرم مبتلا می‌شود. سببهای بوجود آورنده ورم گرم در معده را می‌شناسی که یکی از آنها درد دیرپا و دست‌برندار است.

همچنین شاید معده به ورم گرم‌خونی یا ورم گرم صفراوی مبتلا بشود.

نشانیها

معده درد می‌کند. درد معده با اینکه مراعات لازم برای معده هست دست‌بردار نیست. این درد نشانی از پیدایش ورم در معده دارد.

اگر ورم معده ورم گرم است، نشانیهایش از این قرار است:

التهاب شدید و احساس سوزش زیاد در معده، تشنگی، تب مداوم، درد مانند خلائیدن سوزن و برآمدگی معده.

ممکن است ورم گرم معده درهم شدن عقل، بیماری سرسام، مالیخولیا در پی داشته باشد. اگر دارنده معده ورم گرم زده لاغر شد، چشمانش گود رفتند، اسهال شد، بیمار قی کرد، قی و اسهال در نوبتهای مختلف پیدا شدند، تب نماند، بول کم شد، معده چنان سفت و سخت شد که اگر با انگشت بر آن فشار آورند احساس نرمی نمی شود؛ بدان که ورم گرم در معده خراج شده است.

اگر همراه درد معده دست و پاها سرد شدند آژیر بدحالی است.

علاج

هرگاه چنین پنداشتی که ورم گرم در معده هست یا دارد در معده پیدا می شود؛ زیرا سوزش زیاد است و التهاب معده شدید است. باید در معالجه اش احتیاط کامل را مراعات کنی.

اولا داروهای بازدارنده را به کار انداز! معده را با روغن به و امثال آن بیندای. ضماد به، پوست کدو،

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۳۴

خرفه، آرد جو، و هرآنچه خاصیت اینها را دارند بر معده بگذار! غذا نخوردن، یا غذای لطیف و سبک خوردن، مراعات کامل را به خرج دادن از دارو مهم تر است.

اگر می خواهی ورم گرم معده را معالجه کنی، زینهار نکند به هیچ وجه مسهل نیرومند یا قی آوری به بیمار بدهی؛ زیرا قی کردن بیمار خطر مرگ در بر دارد. شاید نیاز مبرم به خون گیری باشد که در اکثر حالات خون گیری لازم است.

از اسهال دادن تند و شدید برحذر باش، و به هیچ وجه نباید بیمار را به قی وادار کنی.

تنها اعتمادت بر غذاها و داروهای نرمی بخش باشد از قبیل: جو، ماش، گیاه سلمک، کدو حلوائی، داروهای ملین مانند: خیار چنبر دارویی. پاکسازی معده وسیله خیار چنبر دارویی زبانی در بر ندارد زیرا خیار چنبر دارویی علاوه بر پاکسازی در علاج ورم تأثیربخش است و ماده ورم را می خشکاند. اگر چیزی از خاراگوش با خیار چنبر دارویی مخلوط باشد خوب است زیرا خاراگوش خاصیت گیرندگی دارد.

برخی از اطباء داروی هلیله‌ای مسهل را تجویز می‌کنند. که من شخصا آن را نمی‌پسندم، مگر اینکه هنوز معلوم نشده باشد که ورم در معده هست یا نه که در حالت گمان و توهم ممکن است روا باشد. اما اگر ورم کردگی معده آشکارا تشخیص داده شد نباید داروی هلیله‌ای را به کار برد.

برخی از اطباء اسکنجبین مخلوط با محموده را به بیمار می‌دهند که بدین وسیله اسهال شود.

من شخصا آن را هم نمی‌پسندم. اگر ناگزیر باشی که مسهل به بیمار بدهی، به اندازه يك مثقال یا کمی کمتر از يك مثقال الوا را با اسکنجبین تجویز کن! لیکن در هر حال استعمال مسهل تا ممکن باشد خوب نیست و نباید مسهل تجویز کنی.

ملینهایی که باید در ابتدای پیدایش ورم معده به کار روند و بهره‌رسان باشند. عبارت از این دارو است:

نسخه:

افشره تاجریزی يك اوقیه، آب کاسنی يك اوقیه، مغز خیار چنبر دارویی سه درهم. روغن بادام دو درهم. روغن کدو دو درهم. اینها را در هم قاطی کنند؛ اگر معده قبوضت دارد. به مدت هفت روز از این دارو بخورند.

نباید زیاد آب سرد بنوشند. نباید آب خالص بنوشند، باید آب نوشیدنی را با گلاب یا با رب میوه‌ای قاطی کنند. تا غذا نخورند خوب است و گرسنگی به نفع آنها است.

هرگاه درد معده شدت یافت، دستورات زیر را به کار ببر.

۱- بزر خیار چنبر خوردنی را با آب سرد یا برفآب به خورد بیمار بده!

۲- نبات را در آب حل کن بنوشد بسیار نفع بیند.

۳- آب کاسنی بیابانی بخورند خوب است.

۴- داروهای بر معده گذاشتن مفید در این باره عبارت است از: ضمادهایی که با نمک، شبت، گلنار، قارچک گیاه شنگ و خاراگوش. که اگر بر معده گذارند نمی‌گذارد ورم در همه اجزاء معده

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۳۵

پیرا کند.

تا حرارت باقی است- حتی اگر بعد از روز هفتم دیدی که حرارت هست- نباید در خوردن آب کاسنی، آب تاجریزی، آب کاکنه و آب کاسنی بیابانی، اهمال کند و باید خوردن آنها را ادامه دهد.

اما بعد از روز هفتم تقریباً به وزن نیم درهم قرص گل، کمی افشره خاراگوش و کمی مصطکی به این دارو اضافه کن! اگر آب رازیانه و آب کرفس را نیز با آنها قاطی کنی خوب است.

غذای بیمار تا هفتمین روز باید ماش پوست کنده همراه سلمک، کدو با روغن بادام یا با روغن زیتون نارسیده باشد.

گلاب قند، آب آلو بخارا، افشره کاسنی و افشره کاسنی بیابانی بنوشد. در روزهای اخیر، نوشیدنی دارویی را با مصطکی و افشره خاراگوش مخلوط کند. اگر بیماری ورم معده از هفت روز تجاوز کرد، همراه نوشیدنیهای دارویی مذکور و چیزهای زداينده- که در پخته گردانیدن ورم تا اندازه‌ای تأثیر دارند- از قبیل: سلق و لبلاب بخورد. آنگاه اگر اسکنجبین تناول کند رواست، و شاید اگر قبل از گذشت هفت روز اسکنجبین بخورد خالی از بهره نباشد.

اگر همراه درد ورم، دل بهم آمدن شدید نباشد، تا روز چهاردهم اسکنجبین همراه مربای بنفشه بخورد خوب است.

اگر التهاب آرام گرفت و تشخیص دادی که ورم نرم شده وقت تحلیل بردن آن فرارسیده است. همین که ورم کمی از شدتش کاست ضماد از مصطکی و خاراگوش بر معده بگذار! در این مدت نوشیدنی تنها اسکنجبین باشد.

اگر خیار چنبر دارویی را با آب رازیانه، کرفس، روغن بادام شیرین، و بقیه داروها استعمال کند چه بهتر.

اما تو باید دقت کنی! هرگاه تشخیص دادی که هنگام سست کردن و تحلیل بردن ورم سر رسیده است نباید داروی سست کننده یا تحلیل برنده را تنها تجویز کنی. باید داروی سست کننده همراه داروی گیرنده باشد. تنها به کار بردن سست کننده‌های ورم، بدون داروی گیرنده خطر بزرگ در بر دارد. ممکن است بیمار را به پرتگاه نیستی ببرد.

در هر حال داروی سست کننده ورم- نوشیدنی یا گذاشتنی باشد- نباید تنها استعمال شود؛ باید داروی گیرنده همراه داشته باشد. این حالت در ورم گرم کبد نیز باید رعایت شود. و نیز در علاج ورم گرم معده حتماً باید مراعات شود زیرا در اینجا معده از کبد به این علاج نیازمندتر است.

داروهایی که خاصیت گیرندگی دارند و در علاج ورم معده باید با داروی سست کننده ورم قاطی باشند داروهای خوشبوی هستند از قبیل: مصطکی و گل محمدی و همچنین مازو، سک، گلنار و شاخه‌های نازک درخت و روغنهایی مانند: روغن به، روغن مصطکی، روغن سنبل رومی، روغن سیب، روغن زیتون کال و نارسیده.

باید حتما در موسم تابستان و در سرآغاز پیدایش ورم، در مرهمهایی که در معالجه ورم معده به کار می‌بری روغن گل، روغن زیتون نارسیده، روغن به، روغن سیب وارد باشد؛ و در فصل زمستان و هنگامی که به تحلیل بردن ورم سرگرم هستی، باید روغن سنبل رومی، روغن شبت، روغن بابونه،

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۳۶

روغن سوسن، روغن مصطکی را گاه‌گاهی با مرهمها قاطی کنی.

اینک مجموعه‌ای از داروهای بر معده گذاشتنی که در سرآغاز پیدایش ورم، در حال افزایش ورم و در مراحل اخیر ورم مفیدند و خوب علاجهایی هستند از این قرارند:

نسخه:

آرد جو، تانبول، نیلوفر، هریک یک اوقیه، گل محمدی یک اوقیه و نیم. زعفران نیم اوقیه. بنفشه پانزده اوقیه. کتیرا پنج اوقیه. خطمی و بابونه هریک ده اوقیه. صندل پانزده اوقیه. مصطکی و اقاچیا پنج اوقیه همه را با موم و روغن گل درهم بسرشدند و بر معده دارای ورم گذارند این ضماد در ابتدا و در مراحل اخیر ورم مفید است.

اینک داروی ترکیبی دیگر که سرآغاز پیدایش ورم معده بر معده گذارند که بسیار خوب است.

نسخه:

بیخ سوسن، شاه افسر، موم و روغن بنفشه را درهم سرشدند، ضماد بر معده شود. اما نباید هنگامی که شکم بیمار روان است این ضماد را استعمال کنند. باید اول شکم را سرحال آورد، بعدا دارو را گذاشت.

ضماد دیگری هست که در مراحل اخیر ورم تا پایین آمدن و شروع بهبودی بر معده بگذارند بسیار خوب است.

نسخه:

شکوفه گورگیاه، شاه افسر، خاراگوش رومی، سنبل، ریشه خطمی، صندل، تانبول، زعفران، ثمر درخت غار و امثال آن ضماد شود. در اوایل ورم داروی گیرنده را بر آن اضافه کنند. و در مراحل اخیر داروی تحلیل‌برنده همراه داشته باشد.

داروی گذاشتنی دیگر هست که در پخته گردانیدن و تحلیل بردن ورم گرم معده، ورم صفراوی و خونی خوب و تأثیربخش می‌باشد و ترکیبش از قرار زیر است:

نسخه:

شاخه‌های نازک گل، شاخه‌های خاراگوش، شاخه‌های همیشه بهار، پوسته خارجی ترنج، مصطکی، کندر از هر یک یک جزء و نیم. به، خرما کال نزدیک به رسیدن، زعفران، الوا، مرّ، ازهر یک یک جزء. موم، روغن بابونه، روغن سنبل رومی. از هر یک ده جزء. همه را باهم بسرشند و بر معده گذارند.

اگر درد معده پیشینه سبب ورم شده است بایستی تا درد هست و ورم نیست با داروها و غذاهای نرم و نرمی بخش معالجه شود. اما همین که تشخیص دادی که درد معده ورم معده بیار آورده است نرم و نرمی بخشها را قطع کن و تنها داروهای تسکین درد معده مانند: پیه اردک و مرغ خانگی را

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۳۷

تجویز کن!

اگر ورم کهنه و ماندگار شد قرص سنبل را استعمال کن! ضماد ساخته از مقل و ثمریان- که در قرابادین ترکیبش را گفته‌ام- بر معده بیمار بگذار.

مرهم ساخته از روغن بلسان، الوا، موم سفید را بر معده مالیدن خوب است، همچنین مرهم جالینوسی- که در باب ناتوانی معده ذکرش آمد- بر معده بمالند خوب است. ضماد شاه افسر بر معده گذاشتن در این حالت بسیار بهره‌رسان است. ترکیب این ضماد چنین است.

نسخه:

بابونه، گلنار، بزر کتان، شاه افسر، خطمی در اجزاء متساوی درهم بسرشند و از آن بر معده گذارند و با آن معده را باندپیچی کنند و آب‌پزش را بر معده پاشند.

و این داروی تناولی زیر نیز در این زمینه خوب است.

نسخه:

گل محمدی ده درهم، عود دو درهم. مصطکی سه درهم. بزر کاسنی، کشوت (گیاهی است نخ‌مانده بر گیاهان دیگر تند، رنگ توسی مایل به سرخ دارد) سه درهم. درهم ریزند و از آن تناول کنند. اگر ورم التهابی بود، با کمی کافور بخورند.

نسخه دیگر:

خیار چنبر دارویی سه استار (دوازده مثقال) در يك رطل (نود مثقال) آب بر آتش بجوشد تا نیم رطل (چهل و پنج مثقال) باقی می ماند سپس پالیده شود. آب تاجریزی، آب کاکنه يك اسکرجه (بیست و يك مثقال) با نیم رطل باقی مانده پالیده قاطی شود. بر آتش گذارند تا یکبار غلت خورد.

آنگاه نیم درهم از معجون تلخ مسهل (ایارج فیکرا) در آن ریزند و بهم زنند.

اگر بیمار دارای نیروی کافی است همه این دارو را یکبار بنوشد. و اگر ناتوان است نیمی از آن را تناول کند. و اگر خواستی بیشتر اثر داشته باشد، شبت و بزرکتان و شنبلیله را بر این دارو بیفزای اگر خواستی که دارو قوی تر باشد. بزرکلم و اندران و مخ گوزن و پیه مرغ خانگی را نیز بر آن اضافه کن! شاید در این حالت به ضماد فیلغریوس و ضماد زرد نیاز داشته باشی که بر معده بگذاری. قرص مقل نیز در این باره مفید است که بیمار تناول کند.

نوعی مرهم هست که برای مالیدن بر معده ورم گرم زده بسیار خوب است و ترکیبش به قرار زیر است:

نسخه:

موم يك اوقیه. روغن سنبل رومی يك اوقیه. مصطکی، الوا، مشک زمین، گور گیاه. از هر يك يك مثقال. مقل سه درهم که در شراب حل شود و با داروهای دیگر درهم بسرشند تا مرهم شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۳۸

اگر دیدی که بیمار اسهال است و باید اسهال را بازداری افشره غوره، یا افشره خاراگوش یا هر دو افشره را با هم با داروی فوق الذکر قاطی کن! و این را باید بدانی که اگر دوران درد معده از اثر ورم بدرازا کشید و ورم بحدی رسید که نزدیک است تبدیل به سوء مزاج شود و از پخته شدن سرپیچی کرد، نباید تنها بر داروهای سردی بخش اعتماد کنی و تجویز ادامه دهی که خطر بزرگ در بر دارد و کار دست بیمار می دهد. باید این را در نظر داشته باشی که گویند اگر گردن بند از سنگ اناسلیس (باسلیس. نسخه) باشد و سنگ بر بالای معده قرار گیرد. بسیار فایده رسان است.

اگر ورم معده دمل شد یا خراج گردید، علاج آن را در باب ویژه‌ای شرح می دهیم.

اگر ورم صفرائی در معده باشد، باید قبل از هر چیز داروهای گذاشتنی بسیار سردی بخش شناسایی شده که با صندل و کافور و گل محمدی و امثال آنها قاطی باشند تجویز کرد.

آب جو را با آب انار بر آتش جوشیده بخورند و گوشت خرچنگ تناول نمایند و بعد از چند روزی از آب کاسنی و آب تاجریزی بنوشند. در مرحله اخیر و نزدیک به فروکش کردن ورم، اندکی آب رازیانه را با آب کاسنی و آب تاجریزی مخلوط کرده تناول نمایند، که بسیار فایده بینند.

فصل دوم ورم سرد بلغمی در معده

منشأ ورم سرد بلغمی رطوبت، بدهضمی، کم‌حرکتی و کم‌ورزش کردن و سایر چیزهایی است که ماده خلط رطوبی را در آوندهای درونی و در غشاهای تولید می‌کنند و آشکار نیستند که سابقاً اینها را شرح داده‌ایم.

نشانیهای ورم سرد بلغمی در معده

اگر دیدی که بیمار، درد معده همیشگی و ثابت دارد و حتی در هنگام خوابیدن درد دست‌بردار نیست، و همراه درد تب، التهاب، وسوسه و اوهام نیست. و هرآنچه هست عبارت از: رنگ چهره توسی، آب دهن زیاد و رطوبی، تشنگی کم، بدهضمی و کم‌اشتهایی است، بدان که معده به ورم بلغمی مبتلاست.

از نشانیهای دیگری که ذکر شده‌اند می‌توانی دریابی که معده سوء مزاج تر دارد.

علاج

در علاج ورم سرد بلغمی معده نیز همچون علاج ورم در معده، نباید داروی تحلیل برنده را بدون داروی گیرنده استعمال کنی.

داروی خوب و نیرومند برای تحلیل بردن ورم سرد بلغمی در معده عبارت است از:

نسخه:

آب کرفس دو اوقیه. آب رازیانه دو اوقیه. بورك سه درهم. روغن بادام شیرین به اندازه کافی. بیمار

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۳۹

از آنها بنوشد و بعد از آن روغن کرچک دو درهم. روغن بادام شیرین همراه آب‌پز شاه افسر بخورند.

که ترکیب دارویی آن از این قرار است:

نسخه:

شاه افسر ده جزء. بیخ رازیانه ده جزء. در چهار رطل (سیصد و شصت مثقال) آب بر آتش بجوشند.

تا يك رطل (نود مثقال) باقی می‌ماند. سی مثقال از آن را تناول نمایند.

نسخه دیگر:

حسل را با شاه افسر بجوشانند و بپزند و با مقدار هر خوراك سه درهم روغن كرچك قاطی باشد.

گویند اگر از نیم درهم تا دو درهم روغن بادام شیرین هم با داروی نامبرده باشد بخت است.

داروهای بر معده مالیدنی و بر معده گذاشتنی در علاج ورم سرد بلغمی معده به قرار زیرند:

نسخه:

مریم نخودی کوهی، شاه افسر، هل، بابونه و شبت از هر يك ده درهم. خاراگوش و سنبل از هر يك هفت درهم. الوا
هشت درهم. مصطکی ده درهم. کندر شش درهم. ریشه خطمی پانزده درهم. اندران ده درهم. جواشیر ده درهم.
استرك ده درهم. پیه غاز دو اوقیه (چهارده مثقال). پیه مرغ خانگی چهارده مثقال. موم قرمز چهل و پنج مثقال. از
اینها همه مرهم سازند و بر معده مالند. یا ضماد سازند بر معده بندند.

بختترین مالیدنی بر معده ورم بلغمی سردزده عبارت است از: روغن سنبل رومی، روغن سنبل، که با مرّ و زیره سیاه
کرمانی قاطی باشد.

این مرهم نیز بسیار خوب است که ترکیبش به قرار زیر است:

نسخه:

مارچوبه، لبلاّب، روغن بادام شیرین، سلق، کلم و روغن زیتون، که اینها را تنها یا مجموعاً بر معده مالند.
باید غذای بیمار نوعی باشد که خون را می خشکاند و همچنین زودهضم باشد. به هیچ وجه نباید قی کنند.

فصل سوم ورم سخت و غلیظ در معده

ورم سخت و غلیظ ممکن است خودسرانه در معده پدید آید، و امکان دارد از ورم گرم معده به سختی و غلظت
گراییده باشد. چنانکه تو خودت در این باره معلومات کافی داری!

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۴۰

کمتراً اتفاق می افتد که ورم بلغمی معده به ورم سخت و غلیظ بینجامد.

نشانی ورم سخت در معده.

همراه سایر دلایلهای وجود ورم در معده، احساس کردن آن با لمس، قبوضیت زیاد، لاغر شدن بدن تو را بر وجود ورم سخت در معده راهنمایی می کنند.

علاج

دستوری را که در علاج ورم گرم و ورم سرد بلغمی معده دادیم و گفتیم که نباید داروی تحلیل برنده را بدون داروی گیرنده و قبوضیت آور استعمال کنی، در اینجا هم باید مراعات شود. هر دارویی که در تحلیل بردن ورم گرم- بعد از رسیدن ورم- به کار می رود، در تحلیل بردن ورم سخت نیز مفید است.

هر قدر بیشتر شیر شتر بچه دار بخورند به نفع آنها است.

و اینک دارویی بهره رسان که ترکیبش چنین است.

نسخه:

روغن کرچک سه مثقال. آب پز خیار چنبر دارویی را در آب ریشه ها (بیخ کبر، بیخ رازیانه، بیخ کرفس، بیخ کاسنی. م) درهم چلانند و بهم زنند و بخورند.

اگر نیاز به داروی تأثیر بخش تر بود این داروی ترکیبی را تجویز کن:

نسخه:

شکوفه گورگیا، مصطکی، پر سیاوشان از هر یک یک جزء. آن را همراه داروهای نسخه قبلی و آب ریشه ها قاطی کن و بخورند.

اگر یک درهم روغن سوسن و دو درهم روغن بادام را با روغن کرچک قاطی کنند و بخورند مفید است.

اگر روغن سوسن و روغن بادام و روغن کرچک را در عسلاب ریزند و بهم زنند و بخورند باز مفید است.

برای بر معده گذاشتن: مخ استخوان گوزن، مخ استخوان ساق گاو ماده و دنبه کوهان شتر خوبند.

داروی دیگری هست که برای علاج ورم سخت و برای علاج دمل در معده مفید است. و ترکیبش چنین است.

نسخه:

شاه افسر، شنبلیله، بابونه، ثمر غار، خطمی، خاراگوش از هر يك يك جزء. اندران، قیر، هر يك دو سوم جزء. بیست عدد انجیر را با شراب سیاه انگوری بپزند و انگمها را در آن حل کرده و سپس

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۴۱

مچاله کنند تا عسل مانند شود. اکنون داروها را در آن قاطی کنند و بسرشند و بر معده گذارند؛ دارویی است شگفت آور.

اینک داروی گذاردنی دیگر که ترکیبش به قرار زیر است:

نسخه:

بروم شش جزء. استرک دو جزء. مصطکی يك جزء. سقز درخت بنه نیم جزء.

تفاله و تهنشین روغن سنبل رومی چندانکه داروها در آن بسرشند.

نسخه دیگر:

اندران صد جزء. موم صد جزء، شاه افسر دوازده جزء. زعفران و مرّ، مقل یهود هر يك هشت جزء.

روغن بلسان نود مثقال. اینها را درهم بسرشند و بر معده ورم کرده گذارند.

روغن افشره چوب تاك در این باره بسیار بهره رسان است.

آب پز زنبق که با خیار چنبر دارویی قاطی باشد در علاج ورم سخت معده بسیار مفید است.

داروی گذاشتنی بر معده- که در علاج ناتوانی و سخت شدن معده بیان کردیم- در اینجا نیز مفید است.

اینک ضمادی خوب که ترکیبش از قرار زیر است:

نسخه:

مصطکی، کندر، خاراگوش هر يك يك جزء. اندران دو جزء. زعفران دو جزء. مشک زمین سه جزء. با مرهم ساخته

از روغن سنبل رومی قاطی شوند و بر معده ورم سخت زده بگذارند.

اگر اتفاق افتاد- که بندرت چنین اتفاقی روی می‌دهد- منشأ ورم سخت معده ورم بلغمی سرد معده باشد بهترین
علاجش داروی زیر است.

نسخه:

اندران، مقل، بزر کلم، میعه سایله، بادام تلخ، مصطکی، سنبل، گورگیا، مشک زمین و هرآنچه انگمند در آب حل
شوند. بقیه داروها کوبیده و سائیده شده در آن ریخته شوند و باهم بسرشند و بر معده ورم‌زده گذارند.

غذای این بیماران: مارچوبه، لبلا و روغن بادام شیرین باشد. به‌ویژه اگر منشاء ورم سخت، ورم گرم بوده باشد باید
از این نوع غذا استفاده کنند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۴۲

فصل چهارم دمل در معده

بسیار روی داده که پزشکان از معالجه ورم معده منحرف شده و اهمال کرده‌اند تا جایی که ورم به خراج تبدیل شده
است. و امکان دارد که دمل معده خودبه‌خود ایجاد شده و از ورمی منتقل نشده باشد.

نشانیها

همان نشانیها است که در بحث ورم گرم معده بیان شده‌اند.

علاج

تا در معده ورم است و دمل نشده است، باید به وسیله رگ‌زنی و داروهای سردی‌بخش معده را دریافت که از تبدیل
شدن ورم به دمل جلوگیری شود. داروهای خارجی و داروهای تناولی تا ممکن است به کار ببر!

اما اگر کار از کار گذشت و ورم دمل گشت و دمل در راه پخته شدن و رسیدن بود، دقت کن! اگر حدس می‌زنی
که دمل سبکبار است و جای نگرانی نیست و دارد پخته می‌شود، چندین بار پیای پیای شیر حیوان به بیمار بده بخورد؛
شیر را با آب گرم قاطی کند و بخورد.

با سرانگشت جای سخت شده را معاینه کن بین آیا زیر انگشت به گودی می‌رود؟ آیا بیمار از این انگشت بر
جای سفت گذاشتن به هیجان می‌آید؟ آیا می‌لرزد؟ آیا ورم زیر انگشت نرمش نشان می‌دهد؟ اگر نتوانی تشخیص
دهی که ورم دمل شده است یا نه آب شنبلیله و آب گیاه سه کوهه و روغن بادام شیرین تجویز کن که بیمار بخورد.

اگر نیاز به داروی قویتر داشتی و حدس زدی که دمل بیشتر از اول به پخته شدن و رسیدن نزدیک است، روغن کرچک را بر آب شنبلیله و آب سه کوهه و روغن بادام شیرین اضافه کن!

این دارو که ترکیبش در زیر آید آزمون شده و بسیار خوب است.

نسخه:

کاسنی بیابانی یک درهم، بزر مرّ یک درهم. بزر شنبلیله یک درهم. شکر سه درهم. همه را خرد بسایند و با وزن سه اوقیه (بیست و یک مثقال) شیر گرم بخورند. شیر اگر شایع باشد بهتر است و گرنه شیر بز استعمال شود.

داروی آزمون شده خوب دیگری هست با ترکیب زیر.

نسخه:

برگ خشکیده کاسنی بیابانی هفت مثقال. شنبلیله چهارده مثقال. بزر مر و خوش بیست و هشت

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۴۳

مثقال. همه را می کوبند و می ساینند و درهم می ریزند و می بیزند و با شیر بز و روغن کنجد می سرشند و بر معده می گذارند.

بیمار معده دمل زده باید با آب ولرم آب تنی کند، غذایش آتش ساخته از انجیر و بابونه و شنبلیله باشد و خاراگوش در آن ریزند که تقویت معده می کند.

منظور از همه اینها این است که ورم پخته شود، و بترکد.

هرگاه بعد از گرم پوشیدن معده و گذاشتن ضمادها و بعد از آنها گذاشتن ضماد انجیر- که ذکر شده است- حدس زدی که دمل نزدیک به ترکیدن است، بیمار را بر زیراندازی بسیار نرم و گرم بخوابان و وادارش کن که دمر و بخوابد که از اثر فشار دمل بترکد. و تو از پژمردن و پایین آمدن ورم و مدفوع همراه ریم و خون می دانی که دمل ترکیده است. در این هنگام الوا را با آب کاسنی به بیمار بخوران. بعد از تکمیل ترکیدن دمل باید داروهای جوش دهنده مناسب بخورد.

اگر بیماری که دمل در معده دارد ریم قی کند حالت نومیدی به بهبودی از امید بهبودی بیشتر است.

اگر تشخیص دادی، یا حدس زدی که ریم در معده جمع شده است، نکند آن را وسیله قی کردن بیرون ریزی. به وسیله داروی مسهل چرک و ریم را از معده پاکسازی کن!

اگر دیدی که این علاجه‌ها بهره زیاد ندادند، داروهای علاج ورم سخت معده را به کار انداز!

غذای سازگار با چنین بیماران در سرآغاز بیماری سوپی است که با نشاسته و جو پوست‌کنده و زرده تخم‌مرغ می‌سازند. در مراحل اخیر بیمار سوپهایی را بخورد که شبت و شبلیله در آنها ریخته شده است و خودت اندازه آمیزه اینها را خوب می‌دانی!

فصل پنجم قرحه معده^{۱۳}

جرم معده از خلطهای داخل معده تأثیرپذیر می‌شود و گاهی زیاد از حد با آنها در تماس بوده و خلط برکشیده است. قرحه (زخم چرکین یا جوش چرکین) در جرم معده پیدا می‌شود.

همچنین امکان دارد که از اثر زیاد ریزش مواد بدجنس‌گزنده و آماده‌گندیدن از بالا به معده و زیاد در معده ماندن آن قرحه و جوش در معده پیدا شوند.

نشانیها

در اکثر حالات قرحه معده و به‌ویژه اگر در پایین معده باشد کوتاه نفسی، عرق ریختن، غش کردن به دنبال دارد و دست و پا سرد می‌شود. همچنین آروغ بدبو، خشکی زبان - که از اثر بخارهای بالا آمده است - دلیل بر قرحه معده‌اند. قی کردن نیز زیاد است. اگر جوشها در معده پیدا شوند آروغ

قانون (ترجمه شرف‌کندی)، ج ۴، ص: ۱۴۴

بیش از حدّ متوقع است.

ممکن است قرحه در دهانه معده باشد و ممکن است در مری باشد. چگونه بدانیم که از معده و مری کدامیک به قرحه مبتلا هستند؟

اگر قرحه در مری باشد، بیمار احساس می‌کند که درد به سوی عقب کشیده شده است و میان شانه‌هایش درد می‌کنند و از گردن تا سرآغازهای سینه آزار بینند. و هرگاه لقمه‌ای را فرو دادند و لقمه از مری تجاوز نمود دردی که از لقمه فرو دادن کشیده است کمی فروکش می‌کند.

^{۱۳} (۱) - قرحه دمل چرکین شده یا جوش چرکالوده است. در اینجا قرحه معده آن اصطلاح قرحه معده نیست که در میان مردم متداول است.

اگر قرچه در معده باشد پایینی‌های سینه یا بالایهای شکم بدرد می‌آیند. و درد شدیدتر از درد قرچه مری است. هرگاه لقمه‌ای را فرو می‌دهند بعد از تجاوز کردن از سینه آزاررسان است و اکثرا درد در طرف مراق است. نفس کوچک و بدن سرد است و نیز احتمال غش کردن بیشتر است.

اگر قرچه در ته معده سر برآورده است. نشانش این است:

۱- کبره قرچه با مدفوع می‌آید بدون آنکه خراش و پوست‌اندازی روده در میان باشد.

۲- هرگاه بیمار چیزی را فرو دهد، همین که فرو داده به ته معده رسید، پایین معده به درد آید اما درد اندک است. فرق میان قرچه در معده و قرچه در روده را فرو داده از راه دهان معین می‌کند.

وقتی لقمه از دهن تا معده در راه است کجا بدرد می‌آید؟

اگر قرچه در روده باشد پوسته نازک همراه مدفوع به‌ندرت پیدا می‌شود و اگر احیانا پیدا شد بسیار نازک است و از جنس روده‌های قسمت بالایی است.

اگر قرچه در معده باشد دردی که حس می‌شود بالاتر از روده‌ها است نه در طرف روده‌ها و این حالت بسیاری از پزشکان را به اشتباه انداخته است که پندارند این قرچه بالایی روده‌ها نیست و بیماری دیسانتری است.

باید تو در این‌باره دقت کنی و موقع درد و نوع بیماری را کاملا تشخیص دهی.

هرگاه کسی با قی پوسته نازک برآورد بدانی که حتما قرچه در مری و یا در معده وجود دارد.

اگر می‌خواهی این را امتحان کنی چیزی که خردل و سرکه با آن باشد به بیمار بخوران!

فصل ششم علاج جوشهای معده

باید اول به وسیله داروهای سازگار با حالت بیماری که قرچه معده دارد، بیمار را اسهال دهی. آنگاه انار دانه و مویز بخورد. شیر را وسیله آهن سرخ شده که در شیر فرو کنند گرم کن و از آن شیر بخورد.

اگر کسی دریدگی در معده دارد و معده سوراخ شده است راه نجاتش بسیار دشوار است؛ مگر اینکه سوراخ یا دریدگی بسیار کم و ناچیز باشد. با این همه باید به معالجه‌اش پرداخت و او را نومید نکنی شاید راه رهایی را بیابی.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۴۵

گفتار ششم حالات معده و مراق و اطرافیان معده

فصل اول باد شکم

حالات و ظروفی که باد شکم را تولید می‌کنند چند جهت دارند:

۱- اگر خوراك رطوبی و تر مزاج در معده جمع آید و رطوبت بیگانه از گوهر خوراك وارد معده شود، تبدیل به باد می‌شود. و اگر حرارت معده شدید نباشد حتی اگر میانه باشد نمی‌تواند ماده آماده باد شدن را از باد شدن باز دارد.

۲- خوراکی که در معده گرد آمده است در گوهر بادزا نیست، اگر حرارت کافی بر او چیره نشود و حرارت ناتوان باشد، آن خوراك به بخار تبدیل می‌شود و باد شکم به وجود می‌آید. آری هرچند خوراك به خودی خود بادزا نیست و در اندرون به باد تبدیل نمی‌شود و بادی را بر نمی‌انگیزد، اما اگر حرارت معده در تحلیل آن کوتاه آمد به حرکت درمی‌آید و بهم‌زده می‌شود و به هضم نمی‌رسد.

این حرکت و بهم‌زده شدن باد را برمی‌انگیزد. اما اگر هیچ حرارتی به هیچ وجه بر آن اثر نگذارد هر چند خوراك در گوهر بادزا باشد به باد تبدیل نمی‌شود.

توضیحی در اینجا لازم است: اگر خوراکی در معده تولید باد نمی‌کند از سه حالت خارج نیست.

الف- خود خوراك در گوهر بادزا نیست.

ب- خوراك بادزاست اما حرارت بر او چیره شده است و از باد شدن جلوگیری کرده است.

ج- سرمای هست که نمی‌گذارد خوراك حرکت کند و بجنبد.

۳- شاید حرارت به حد کافی باشد و بتواند خوراك را بدون باد تولید کردن به هضم برساند و ماده خوراکی نیز کاملاً آماده هضم شدن باشد؛ اما دارنده معده کار دست خود دهد. مثلاً آب زیاد بر خوراك بنوشد یا چنان حرکاتی کند که خوراك در معده بهم‌زده شود و باد وجود خود را اعلام نماید.

۴- خوراك وارد شده به معده بادزا است. مانند لوبیا، عدس و امثال آنها، اگر این خوراك و لو اینکه بسیار کم و از جای هضم شدن دور باشد و نیروی معده نیز بر مرام باشد ولی حرارت معده بسیار

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۴۶

شدید نباشد حتماً تبدیل به باد خواهد شد.

۵- شراب پرمایه و شیرین مزه بادزاست؛ مگر شراب شیرین، بسیار آبکی باشد. البته آهم تولید باد می کند اما باد نازک و بیصدا که پرمایه گی در آن نیست.

۶- خوراک در گوهر گرم است که وقت هضم شدن گرمتر می شود. اگر در این هنگام با ماده سرد و تر مزاج تصادف کند، آن ماده را تحلیل می برد و به بخار تبدیل می کند و بخار باد شکم می شود.

۷- شکم گرسنه و تهی از غذاست، ماده رطوبی شیشه رنگ در معده و روده ها جایگزین است. هر گاه حرارت معده به کار پرداخت، ماده رطوبی شیشه ای از اثر گرمای چیره تحلیل می رود و به باد شکم تبدیل می شود و آنگاه است که قرقر شکم گرسنه و باد شکم کولاک می کند. که شاید سبب این حالت چنین باشد:

طبیعت فراغهایی یافته است، نیروی بدن حرکت کرده است و در کمترین حرکت و جنبش، هوای پناه گرفته در فراغها از این حرکت به جنبش درآمده اند و باقی مانده بخارها در درون، همراه بادها به حرکت درآمده و باد شکم ایجاد شده است.

۸- ماده سودائی در اندازه بسیار در معده جمع شده است و تولید باد کرده است.

۹- بیماریهای سپرز (طحال) نیز بادبرانگیز هستند.

۱۰- اکثرا سرمای وارد بر بدن- که از خارج آمده- بدن را آکنده است. حرارت تحلیل برنده ناتوان است و یا توان تحلیل بردن همگی ماده را ندارد. نیمی از ماده سرما را تحلیل می برد و نیم تحلیل نرفته تبخیر می شود. در اینجا هر بخاری که تحلیل نرود به باد شکم تبدیل می شود.

اگر تازه بر خواستگان از بیماری با باد شکم زیاد دست به گریبان بودند، علامت برگشتن بیماری است.

بیماریهای مراق اکثر از شدت حرارت معده و بند آمدن راه تغذیه در بدن ایجاد می شوند که این حرارت به سوی معده برمی گردد، آنجا حبس می شود و می ترشد و آروغ ترش از آن برمی خیزد. اگر قی کند ماده برآورده به اندازه ای ترش است که دندان را کند می کند و به ویژه اگر با برگشتن و حبس شدن خوراک در معده، طحال نیز سهمی داشته باشد، و مدفوع بسیار تر و غلیظ باشد که خون را نیز غلیظ گرداند.

۱۱- ورمی در درون هست که بخار سودائی از آن برمی خیزد که در این حالت باید منتظر بیماری مالیحولیا بود.

نشانیهای حالات مختلف باد شکم

اگر خوراك تناول شده در گوهر بادزا است، باید نوع خوراك را شناسائی کرد! و اگر باد از خوراك بادزا پیدا شده است اکثراً باد بزرگ پرطمطراق در شکم نمی پیچد و اگر غذا خوب باشد هنگام غذا خوردن باد شکم ناتوان است. اگر دو بار یا سه بار آروغ بکشند باد از طمطراق خود می کاهد و تا اندازه زیادی فروکش می کند.

اگر سبب باد خلط موجود در معده است، بیمار آب گرم بنوشد یا حرکت خوراك را در معده بهم

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۴۷

بزنند خلاصه می توانی از هرچه مخالف هضم شدن طعام است نشانی منشأ باد را بجوئی و خلاصه هرگاه سبب این بادهای ناسازگار را شناختی، طرح رفع آنها را می ریزی؛ بیمار را وادار به پرهیز از سبب می کنی و طرز خوراك را تغییر می دهی.

فرق میان باد شکم تولید شده از خلط سودائی و باد تولید شده از خلط تر مزاج ناپخته و کال در این است که باد تولید شده از ماده سودائی خشك است و باد تولید شده از خلط رطوبی، باد نمناك است.

نشانی منشأ انواع بادهای دیگر، وجود خود باها است که خود را اعلام می کنند.

علاج

اگر سبب بوجود آمدن باد شکم از اثر خوردن خوراك بادزا است دستور علاجش چنین است:

۱- خوراك بادزا نخورد و از آنچه تا حال خورده است دوری جوید. خوراکی را برگزیند که بادزا نیست و در عین حال زودهضم است.

۲- تا این رژیم را مراعات می کند، باید بر بالشی که آکنده اش گرمی بخش است - مثلاً پر از پنبه است - دمر بخوابد و شکمش بر بالش قرار گیرد.^{۱۴}

۳- اگر سبب بادهای شکم از اثر سردمزاجی و ناتوانی معده است، علاجش:

الف- داروها و غذاهایی است که در باب سردمزاجی و ناتوانی معده ذکر شده اند.

ب- سطح معده را از خارج با روغنهایی بیندای که داروهای بادشکن در آنها پخته است. از قبیل:

^{۱۴} (۱) - اما باید سقف محکم باشد! (م).

گیاه ننه حوا، انگدان رومی، زیره. و اگر نیاز به داروی قویتر بود، برگ فیجن، برز فیجن، ثمر غار، انگدان و سیسالیوس (نوعی دیگر از انگدان) را در روغن غار یا روغن کرچک و امثال آن بپزند و بر معده مالند.

ج- شاید اگر شبت را با روغن و یا چیزی در خاصیت شبت را در روغن آمیزند و گردن را بدان مالش دهند کافی باشد و پس از آن مرهم بسیار تحلیل برنده از نوع مرهمی که با حسل و شبت و خاکستر و آب می سازند، معده را مالش دهند.

د- شاید نیاز باشد که بیمار به وسیله این روغنها حقنه شود. و شاید نیاز باشد که زفت با ماده حقنه‌ای مخلوط باشد.

اما اگر تولید باد شکم از اثر سردمزاجی معده همراه ماده غلیظ است، نباید داروهای ذکر شده به کار روند. که امکان دارد باد را بیشتر برانگیزند. باید قبل از هر چیز ماده سوء مزاج سرد را پاکسازی کنی آنگاه داروی تناولی یا گذاشتنی یا مالیدنی به کار بری.

- اگر سوء مزاج سرد معده ساده و بدون ماده است یا ماده هست اما بسیار کم، نگران مباش و از دارو استعمال کردن صرف نظر مکن!

بهترین داروی تناولی بادشکن و بسیار بهره‌رسان عبارت است از:

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۴۸

۱- يك بسته پر يك كف دست مریم نخودی کوهی در آب بر آتش گذارند تا بسیار خوب بپزد، سپس بیمار از آن بخورد.

۲- پونه رودخانه‌ای آب پز شود و با عسل مخلوط کنند و از آن بخورند.

۳- خولنجان آب پز شده را بخورند خوب است. خولنجان خام و آب پز نشده هم خوب است.

همچنین خولنجان را با سکبینه درهم سرشند و حب سازند و هر حب به اندازه يك عدد نخود باشد و مقدار تناولی به وزن يك مثقال با آب گرم بخورند باد را بیرون می دهد و رطوبت کم را از بین می برد.

دارویی هست که در این زمینه بسیار نافع است و در علاج بادهای ناسازگار ویژگی دارد. که چنین است.

نسخه:

گند بیدستر، روغن کهنه شده زیتون و سرکه با گلاب آمیخته را درهم ریزند و از آن تناول کنند. اگر سرکه این دارو سرکه انگدان یا سرکه پیاز دشتی باشد بهتر است. گویند سوخته قاب (بجول) گراز در این باره داروی خوبی است. اگر باد شکم سبکبار است شاید کافی باشد که بر غذای اندک شراب ناب بخورند و بعد از نوشیدن شراب بخوابند. بدون باد شکم بیدار می‌شوند و از شر آن آسوده خواهند شد. و این داروی مالیدنی بر شکم نیز خوب است و ترکیبش چنین است که در زیر آید.

نسخه:

سیاه‌دانه، ثمر غار و فیجن را در شراب بر آتش بپزند و بسیار خوب بپزند و بپالایند. به اندازه نصف آن شراب روغن در آن شراب پالیده بپزند تا شراب تبخیر می‌شود و تنها روغن می‌ماند. از آن روغن بر معده مالند. روغن سیاه‌دانه بر معده مالیدن نیز مفید است.

پزشکی گفته است: کودکان که شکمشان باد می‌کند ریحان سلیمانی برای آنها داروی خوبی است.

اگر باد شکم و بادکردگی شکم از اثر ماده سودائی بوده و همیشگی است، علاجش: معجون سنجرینا (شجرینا. نسخه)، قنادیقون. (فنادیقون. نسخه.) و ننه حوا است. و اگر نیاز به داروی پاک‌ساز قوی بود. حب منن (بدبو) را تجویز کن و ابر مرده را در سرکه بخيسان و بر معده بیمار بگذار. سرکه باید بسیار تند و غلیظ باشد، و اگر سرکه انگدان باشد بسیار خوب‌تر است.

فصل دوم قرقر شکم

هرچه سبب تولید باد است کاملاً سبب قرقر شکم نیز می‌باشد؛ پس قرقر کردن از چیست؟ باد در

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۴۹

شکم تولید شده است و حبس است طبیعت می‌خواهد آن را بیرون دهد و نمی‌تواند. باد حبس شده نه پایین می‌آید و نه بالا می‌رود؛ میدان جولانش روده است و قرقر صدا می‌دهد به‌ویژه هرگاه باد شکم به روده باریک و گدار تنگ وارد شود، قرقر بیشتر است.

هرگاه از منفذ تنگ گذشت و به داخل مجرای کلفت و گشاد رسید، قرقر آرام گرفته و کم می‌شود. لیکن با اینکه گفتیم کم می‌شود صدایش بم‌تر می‌گردد. یعنی در روده‌های باریک صدای قرقر زیرتر از صدای آن است که در روده‌های ستر است. با اینکه حجم آنچه در روده‌های ستر است بیشتر است.

اگر این بادهای قرقکننده با رطوبت برخورد نمایند، صدا صاف در نمی‌آید.^{۱۵}

اگر باد شکم به فراخنایی درآید که در آنجا رطوبت فواره می‌زند و بهم‌زده می‌شود صدای قرقر، بوقب می‌شود.

صدای صاف باد شکم دلیل بر پاکیزگی و نالودگی روده‌ها است و یا دلیل بر قبوضیت زیاد معده است که از مدفوع خشک می‌گذرد.

علاج قرقر آسان‌تر از علاج بادکردگی بوده و داروی آن تأثیربخش‌تر است.

کسی که بادش در شکم پیچیده است و کمی تب هم دارد، آب زیره آمیزه با ترنگبین به جای پانید بخورد.

فصل سوم لغزندگی و صافی معده

این حالت لغزندگی و صافی معده یکی از چند سبب زیر را دارد.

۱- سوء مزاج گرم همراه ماده خلط‌گزننده، که خلط معده را می‌گیرد.

۲- گاهی ممکن است از سوء مزاج گرم ساده و بدون ماده این حالت رخ دهد. اما بندرت چنین رویدادی رخ می‌دهد. و این بندرت رخ دادن در حالی است که نیروهای گیرنده و نگه‌دارنده خوراک در معده ناتوان شده باشند.

۳- سوء مزاج سرد همراه ماده خلط‌لغزاننده.

۴- سوء مزاج سرد ساده بدون ماده خلط.

۵- قرچه معده که از خوراک وارد به معده آزار بیند و معده می‌خواهد آزار و سبب آزار را از خود براند.

۶- ناتوانی نیروی نگه‌دارنده خوراک در معده.

هرگاه بعد از لغزش معده و روده، و صاف شدن معده آروغ ترش باشد بنا به فرموده بقراط نشانه خوبی و نوید بهبودی است زیرا آروغ ترش نشان از حرارت غیر متحرک (جامد) دارد؛ و اگر حرارت نبود باد ایجاد نمی‌شد و اگر باد نباشد آروغ هم نیست. که آروغ باد معده است و از بالا

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۵۰

بیرون آید.

^{۱۵} (۱) - مانند طبل نناک می‌شود! (م).

نشانیها

همه نشانیها را شناخته‌ای و مشهورند نیاز به تکرار ندارد.

علاج

اگر سبب، مزاج گرم همراه ماده است و ماده معده را می‌گذرد و از جا می‌لغزاند، باید با آرامی تمام خلط را بیرون برانی. بعد از پاکسازی معده از خلط داروها و غذاهای زیر را تجویز کن!

۱- رب میوه‌های قبوضیت‌آور بخورند.

۲- گاورس را در قوت آب جو بر آتش بپزند و بخورند.

اگر حالت لغزندگی معده به درازا کشید، این دستور را به کار برند:

۳- دوغ گاو را بر آتش بپزند یا آهن سرخ شده و یا سنگ گرم شده در آتش را در دوغ گاو اندازند که بدین وسیله به جوش آید. داروهای قبوضیت‌آور که عبارتند از: تباشیر، گل محمدی، کهربا، گلنار، خرنوب مصری و قارچ چمنی همه را درهم ریزند و خرد بسایند. پنج درهم از آن مخلوط را با نیم رطل (چهل و پنج مثقال) دوغ جوشیده ذکر شده در بالا، قاطی کنند و بیمار از آن بخورد.

۴- ضمادهای گیرنده را- که در قانون ذکر کرده‌ام- بر معده بیمار بگذار!

۵- غذای بیمار، عدس پوست‌کنده، برنج، گاورس با افشره میوه‌های قبوضیت‌آور از قبیل:

آب غوره، آب انار ترش و آب به ترش مزه بخورد و چیز دیگری نخورد.

۶- اگر دیدی که ناگزیری گوشت تجویز کنی، باید گوشت جوجه، کبک، تیهو که آنهم باید بسیار برشته شوند و از ترش مزه‌های نامبرده بر آن پاشند، تجویز کرد.

اگر لغزش و صافی معده از اثر سوء مزاج گرم ساده بدون ماده است- که گفتیم بندرت رخ می‌دهد- یعنی اگر احیانا این ندرت رخ داد، علاجهش تقریبا همین علاج است که برای معده لغزیده از اثر سوء مزاج گرم همراه ماده است که بیان کردیم.

اگر سبب لغزش و صاف شدن معده سردی است (مزاج سرد است) داروهای گرمی بخش را تجویز کن که بخورد. گذاشتن‌های گرمی بخش تر بر معده بگذار که همه را در جای خود شرح داده‌ام.

کسی که از سردمزاجی معده به این حالت رسیده است باید غذایش گوشت چکاوک برشته، گوشت گنجشک برشته و گوشت جوجه مرغ برشته؛ که هرکدام از این گوشت‌های برشته را تجویز می‌کنی باید آن را با دیک ابزارهای خوشبوی قبوضیت‌آور گرمی بخش بیامیزند. یا داروی دیک ابزار خوشبوی گرمی بخش را با داروی دیک ابزار گیرنده قاطی کن و بر گوشت برشته نامبرده پاش!

اگر سبب سردمزاجی معده همراه ماده خلط است - چنانکه سابقاً نیز ذکر کردیم - معده را یواشکی و با داروهای نه بسیار تند و اسهال‌بخش از ماده پاکسازی کن! بیمار هر هفته باید یکبار قی

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۵۱

کند. گوارش خوزی، گوارش دانه آس و گوارش ریم آهن تناول کند. همچنین نیبذ غلیظ و تند کهنه شده بخورد.

اگر سبب لغزش و صاف شدن معده قرحه بود، علاج قرحه را به کار بر - که آن را می‌دانی - همراه علاج قرحه معده را باندپیچی کن!

اگر سبب لغزش و صاف شدن معده، ناتوان شدن نیروی نگه‌دارنده خوراک در معده است.

بیمار باید داروهای گیرنده (قبوضیت‌آور) و داروهای گرمی بخش خوش بو تناول نماید و همین نوع از داروها را بر معده بگذارد. علاوه بر آنها که ذکر کردیم در این علت گوارش خرنوب که با آب پونه سبز بخورند خوب است. یا داروی سماق با آب خرنوب سبز بخورند. یا دانه انار را درهم سرشند و با رب به ترش‌مزه ساده و بدون هیچ آمیزه‌ای بخورند. یا داروی گردویی با رب آس تناول نمایند.

تناول قرصهایی که از شیر شنگ و قارچهای بیخ گیاه شنگ سازند بسیار مفید است.

قرصهای گلنار نیز بسیار خوب و بهره‌رسانند.

ضماد خاراگوش همراه داروهای قبوضیت‌آور بر معده بگذارند. غذای بیمار همان غذاها باشد که در بحث علاج معده گرم و تر مزاج گفته‌ام. علاوه بر آن گوشت برشته، بریان شده در دیک و سرخ شده در تابه باشد و رنهایی را که نام بردیم بخورند.

و بدان! که در هر نوع دل‌بهم آمدنی که از بیماری معده سرچشمه می‌گیرد خوردن آجیو با تمر هندی نفع‌رسان است.

فصل چهارم قی، قوع، دل‌بهم آمدن، ناآرامی معده

- قی چیست؟

- چیزی در معده هست که با معده ناسازگار است. معده برای مقابله با این ماده خوراکی ناسازگار و مزاحم دست به کار می‌شود، حرکت می‌کند و مهمان بدجنس را از راه دهان بیرون می‌اندازد.

- تهوع چیست؟

- تهوع همان عمل قی کردن است و می‌توان آن را مقدمه قی کردن شمرد. اما تنها فرقی که باهم دارند این است که ممکن است تهوع باشد و قی کردن صورت نپذیرد. یعنی حرکت معده هست اما ماده ناباب جوابگو نیست و از بیرون آمدن ابا می‌کند.

- دل بهم آمدن، غثیان چیست؟

- دل بهم آمدن عبارت از حالتی است که تو گویی معده می‌خواهد حرکت کند و مواد ناسازگار را بیرون براند. اکنون یا بعد از مدتی کوتاه اگر شروع به بیرون راندن آن مواد ناسازگار کند، مرحله آمادگی برای تهوع و در نتیجه قی کردن فرا می‌رسد.

این هر سه حالت یعنی قی، تهوع و دل بهم آمدن نقطه مقابل و مخالف اشتها هستند. در اینها اصطلاحی جداگانه هست که آن را تقلب نفس (دگرگون شدن طبیعت) گویند، که آن هم همان دل

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۱۵۲

بهم آمدن (غثیان) است اما همیشگی و دست برنदार. حتی برخی آن را دل بهم آمدن دائم گویند و همین اصطلاح را در نماندن اشتها به کار می‌برند.

قی - که از اثر این حالت از دگرگونی طبیعت است - بسیار شدید و دلهره‌آور است. این نوع از قی در بیماری هیضه (قی و اسهال باهم) یا از اثر خوردن داروی قی آور شدید روی دهد و امکان دارد که قی کردن موسوم به دگرگونی طبیعت آرام باشد چنانکه برای بیماران معدوی (معه‌زده) اتفاق افتد.

گاهی که تهوع رخ می‌دهد، نشان این است که چیزی برای دهانه معده پیش آمده است و دهانه معده می‌خواهد آن سبب ناراحتی را از نزدیک‌ترین راه از خود دور سازد. چنین رویدادی که دهانه معده را ناچار به بیرون راندن ماده از نزدیک‌ترین راه می‌کند چند جهت دارد:

۱- ماده ناجنس و معده‌آزار جای در معده خوش کرده است و باید فوراً دفع شود.

۲- ماده آزاررسان در معده نیست. اما اندامی مانند مغز آسیب‌دیده و ضریب خورده است و معده از همدردی مغز به درد آمده است و ناچار به قی کردن دربرگرفته خود می‌شود.

۳- ماده خلط بدجنس در معده چنگ زده و آب بر کشیده است و بدون قی بیرونی نمی آید.

۴- ماده صفرائی فاسدکننده غذای داخل معده یا ماده رطوبی متعفن و بدسرشت به معده ریخته است که این حالت اخیر را در زنان باردار می توان یافت.

۵- رطوبت هست و بدگوهر هم نیست، لیکن دهانه معده را خیس و سست کرده است.

۶- یا رطوبت غلیظ پرمایه در معده پناه گرفته و بیرون نمی آید.

۷- یا رطوبت در اندازه زیاد از حالت طبیعی در معده گرد آمده است و معده را سنگین نموده است و معده از این بار سنگین رنج می برد و می خواهد آن را بیرون دهد.

۸- امکان دارد منشأ تهوع خون گرد آمده در معده باشد یا بلغم شیرین باشد که آنهم به خون تبدیل می شود. که در اینجا توضیح بیشتری می خواهد.

همه اندامان بدن و از آن جمله معده از خون تغذیه می کنند و بلغم طبیعی شیرین مزه نیز در این تغذیه بدن همان کار خون را انجام می دهد؛ زیرا بلغم شیرین طبیعی نیز به خون تغذیه دهنده بدن و معده تبدیل می شود. و اگر گفتیم خون و یا بلغم شیرین طبیعی که به خون تبدیل می شود غذای بدن و معده می گردند منظور این نیست که در هر حالت و هرطور که اتفاق افتد غذادهنده معده و بدن هستند. در حالی غذادهنده بدن و معده می باشند که عمل بر قاعده و دستوری معین متکی باشد.

مثلا به تدریج و برحسب لزوم و از راه طبیعی وارد معده یا سایر اندامان بدن شوند. و یا از راه رگها باشد که خون را بر مزاج معده تغییر دهند و با معده کاملا سازگار کنند و هم مزاج معده گردانند- که این گونه رگها را در تشریح به تفصیل بیان کرده ایم- در شرایطی که احیانا معده از قبول چنین غذایی- که کاملا از راه درست و معین نیامده است- ناگزیر باشد مثلا: معده تهی است و هیچ غذایی را دریافت نکرده است. رگهای خون- مایه تغذیه رسان به معده- نیز به حد کفایت تغذیه معده را نمی کنند و معده از گرسنگی ناچارا خون را هضم می کند بدون اینکه خون به هم مزاجی او درآمده باشد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۵۳

۹- امکان دارد و بارها رخ می دهد که کبد به جای رگهای خون رسان معمولی به معده خون را از راه رگهای کیلوس رسان به سوی معده می فرستد که همان خون خوب و پسنیدیده است و در اندازه زیاد نیست در نتیجه سنگینی به معده می دهد و معده از آن می مکد و آن خون کذایی را با گوهر خویش هماهنگ می کند. سنگینی حاصل از آن خون و عملیات هماهنگ کردن آن خون با گوهر معده، گاهی تهوع برمی انگیزد.

کسانی که پنداشته‌اند و بر پندار خود تأکید می‌کنند که خون غذای معده را نمی‌دهد، اشتباه کرده‌اند و در حقیقت به راه خطا رفته‌اند.

۱۰- گاهی در برخی انسانها از اثر ماده سودائی- که طبیعی است و به معده می‌ریزد- گاه گاهی به تهوع برمی‌خورند و از آن نفع بینند.

۱۱- امکان دارد تهوع پیش‌درآمد و نشانه بحران بیماری باشد که انسان احساس درد سوزشی در مری و گلو یا احساس قرحه در مری و گلو می‌کند.

۱۲- تهوعی که در حالت بیماری تب و بائی رخ می‌دهد. نشان از خوبی ندارد.

۱۳- تازه از بیماری برخواسته‌گان که زیاد تهوع کنند، آژیر برگشتن بیماری است.

حالات قی

۱۴- نوع قی کردن که در اثنای تب شدید باشد- که آن را قی کردن بحرانی گوئیم- به نفع بیمار است.

۱۵- اگر ورم در کبد باشد و آن ورم در ته مقعر کبد واقع شده باشد و بیمار قی کند به نفع بیمار است.

۱۶- گاهی قی از بالا رفتن بخار از معده پدید آید.

۱۷- اگر در معده یا اندامهای درونی، ورم گرم باشد، معده به قی کردن و دفاع از خود وادار می‌شود.

۱۸- هر غذایی که با معده ناسازگار باشد و آن را کمترین آزاری برساند، معده می‌خواهد آن را به وسیله قی کردن از خود براند.^{۱۶}

قانون (ترجمه شرفکندی) ؛ ج ۴ ؛ ص ۱۵۳

- از داروی آزاردهنده معده، از خلط بدجنس و آزاردهنده معده و یا از پرشدن خارج از حال طبیعی معده قی پدید آید.

- امکان دارد تهوع باشد و قی کردن به دنبال نداشته باشد. سبب چیست؟

^{۱۶} ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: شرفکندی، عبد الرحمن، قانون (ترجمه شرفکندی)، ۸ جلد، سروش - تهران، چاپ: دهم، ۱۳۸۹ ه.ش.

۱- نیروی نگه‌دارنده و گیرنده در معده بسیار قوی است و به این آسانی فراگرفته را رها نمی‌کند.

۲- ماده‌ای که سبب دل بهم آوردن و تهوع شده بسیار کم و ناچیز است و در حدّ قی کردن نیست. که شاید اگر انسان چیزی بخورد بتواند قی کند و یا قی را تحریک نماید.

۳- کسانی که معده ناتوان دارند، شاید حالت تهوع داشته باشند اما قی نکنند؛ زیرا معده ناتوان عادتاً غذای کافی را فرا نمی‌گیرد و به علاوه خلط آزاردهنده معده- که چنگ اندر معده زده باشد یا چنگ در زده و آب کشیده نباشد- در اندازه کم است. که در صورتی معده ناتوان نبود، دل بهم آمدن را در پی نداشت و کار بر مرام بود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۵۴

اما این تھی بودن معده و این اندازه کم از خلط آزاردهنده فقط توانسته‌اند که معده را ناتوان کنند.

که معده هم در برابر این ماده اندک عکس العمل نشان داده و به تهوع آمده است. اما ماده آن قدرها نیست که بیرون داده شود. بیمار هرگاه غذا بخورد و غذا با خلط اندک و آزاردهنده بیامیزد، ممکن است قی کند. و این امکان قی کردن بعد از غذا خوردن یکی از دو سبب زیر را دارد:

الف- خلط آزاردهنده معده کم است و در ته معده قرار گرفته است. دردش شدید نیست و حرکتی هم ندارد. هرگاه خوراک بر او وارد شد به وسیله خوراک بالا می‌آید و در اندازه بیشتر می‌شود و سزاوار بیرون ریختن از راه دهان می‌گردد.

ب- خوراک- که حتماً بسیار بیشتر از خلط کذائی است- خلط را از جا برکنده و آن را به وسیله قی با خود به بیرون پرتاب می‌کند.

گاهی رخ می‌دهد که موجب دگرگون شدن طبیعت و حالت تهوع و دل بهم آمدن، گرما و گرم مزاجی و خشک شدن دهانه معده باشد. ممکن است این گرم مزاجی دهانه معده ساده و یا از اثر خلط گرم مزاج در همسایگی دهانه معده باشد.

اگر انسان به حالت میانگین و به اعتدال خود را قی دهد فواید بسیار بیند؛ اما نباید زیاد خود را به قی کردن وادار کند و عادت همیشگی شود؛ زیرا در آن صورت معده سست و ناتوان گردد. یا معده را آماده پذیرش ریختنی‌های بدجنس می‌سازد.

قی کرده‌های بهره‌رسان

۱- در حالت بحران بیماری قی کردن نجات‌بخش است.

۲- کسی که تب دارد و از اثر تب ناگهان به تشنج، صرع و یا چیزی همانند صرع مبتلا می‌شود، اگر ماده زنگاری یا ماده کبود رنگ مایل به رنگ نیل برآورد، نجات یابد.

۳- اگر کسی در حالت ابتلا به تب با پرشدن زیاد از حد معده گرفتار باشد، یا به بیماری خواب‌آلودگی (مرگ دروغین) مبتلا باشد و معده‌اش از خوراک آکنده باشد، قی کند نجات یافته است.

۴- اگر سسکسه دست‌بردار نیست و بلجاحت می‌کند قی کردن آن را از بین می‌برد.

۵- کسی که به اعتدال خود را قی می‌دهد، کلیه‌های خود را از آسیب دور نگه داشته است.

۶- قی کردن به اعتدال در شفای بیماری کلیه، بیماری‌های پا و ترک‌بردگی رگهای تابع ورید و شریانها بسیار اثرگذار و مفید است.

اگر انسان در هر ماه دوبار خود را قی دهد بسیار خوب است البته باید دستور قی کردن چنین باشد:

به حمام برود، بعد از بیرون آمدن از حمام غذا بخورد و خوب سیر شود؛ آنگاه قی کند. ما در کتاب اول قانون این بحث را کاملاً شرح داده‌ایم.

اگر معده ناتوان باشد، از دریافت هر نوع و هرچند غذا سبب دل بهم آمدگی و تهوع می‌شود.

اگر کمی ناتوان‌تر باشد نمی‌تواند غذای دریافتی را نگه دارد. همین که خوراک را دریافت کرد

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۵۵

بی‌درنگ آن را از طریق دهان یا از پایین بیرون می‌دهد.

- ناتوان شدن معده از چیست؟

- این را می‌دانی و یاد گرفتی! که معده از چندین نوع سوء مزاج ناتوان می‌شود. و این را نیز می‌دانی که گاهی از اثر اسهال زیاد یا خونریزی زیاد روان تحلیل می‌رود و سر به ناتوانی معده می‌کشد. این را هم می‌دانی که درد شدید، اندوه، روزه‌داری، گرسنگی زیاد کشیدن از انگیزه‌های ناتوان شدن معده هستند. که ناتوانی معده، سبب قی می‌شود.

معده دردمند که بسیار آزار بیند به سرعت محتوی خود را از راه دهان پرت می‌کند.

کسانی که در حقیقت گرسنه نیستند اما پرخوری می کنند و خوراک برهم تلمبار می کنند، اکثرا به دردی گرفتار می شوند، که هرگاه غذا خوردند احساس درد سوزش بسیار شدید طاقت فرسا می کنند تا جایی که آنگاه کار به استفراغ خوراک فرو داده می کشد.

قی کردنهای ناپسند و بد

۱- بدترین حالت قی کردن و برآوردن آن است که انسان خون برآورد؛ مگر آن نوع از خون باشد که نشان از نیرومندی طبیعت دارد که چگونگی آن را ذکر خواهیم کرد.

۲- در درجه دوم قی کردن ماده سودائی بد است. البته این در حالتی است که خون و ماده سودائی قی شده در معده تولید نشده و از جاهای دورتر به آن ریخته شده باشند و پس داده اندامان دیگر غیر معده باشند، که چنین خونی را از معاینه اندام خون پراکن و اندامی که با معده همکار است می توانی تشخیص دهی! که به معده ریخته و معده آن را پذیرا شده و به ناتوانی آن انجامیده است.

۳- هنگامی قی کردن خون بسیار بد است که خون قی شده از حد اکثری که برای وجود خون در معده هست خارج شده باشد و برخلاف عادت طبیعی عمل کرده باشد؛ که این قانون شکنی خون، آژیر مرگ انسان است.

۴- قی کردن صفرای خالص بد است که دلیل بر زیاده روی سوء مزاج گرم است.

۵- و در قی کردن مواد به رنگهای دیگر- غیر از خونی و زرد خالص- بد و ناپسندها به ترتیب زیرند:

الف- سیاه از همه بدتر است.

ب- زنگاری در ناپسندی بعد از سیاه آید.

ج- گندناپی رنگ در درجه سوم بدی قرار دارد. که دلیل بر جمع شدن خلطهای بد در معده است.

اگر حالت تهوع و قی در دهانه معده رخ دهد و در آن حالت معده قبوضیت داشته باشد، بسیار بد است زیرا آنچه قی را تسکین می دهد بر قبوضیت معده می افزاید و آنچه معده را در این حالت از قبوضیت می رهاند و اسهال می دهد، قی را بیشتر برانگیزد. مگر اینکه خلط قی شدنی کم مایه و آبکی یا خلط مراری باشد که می توان آن را به وسیله آب آلو بخارا و تمر هندی و امثال آنها معالجه کنی که این نوع از معالجه در هر دو حالت قبوضیت و نرمش معده مفید است.

هستند کسانی که دائما با اشتهای تمام می خورند و همین که خوردند آن را بیرون می دهند و باز شروع به خوردن می کنند. بیرون دادن فروداده یا از راه دهان یا از راه پایین صورت می گیرد؛ اما

دست برداشتن از خوراك در میان نیست. همین رفتار را عادت خود قرار می دهند و ظاهراً صحیح و سالم هستند و این پرخوری و همیشه خوری برای آنها چیزی است طبیعی. مثلشان مثل آن پرنده است که آن را سار ملخ خوار گویند. ملخ فرو می دهد و از آن سوی بیرون می آورد و تا ملخ گیر بیاورد سیر خوردن را نمی داند. حیوانات دیگری هم هستند که به این سار ملخ خوار و با آن انسان شکم انبار همکار و هماهنگند.

هستند کسانی پندارند که همین که بعد از خوردن غذا حرکت کنند یا بر خشم آیند یا حرف بزنند، یا واکنش روانی از خود نشان دهند خوراك را برمی آورند. که سبب این حالتها را قبلاً دانستی!

قی کردن سالم و بی زیان آن است که در پرمایگی و کم مایگی حد میانگین داشته باشد، و ماده خلط برآورده از خلطهایی باشد که معده بدانها خو گرفته است. از قبیل: بلغم و صفرا.

اگر کسی در حالت بیماری ماده گندنائی قی کند نشانه بدحالی بیمار است.

اگر ماده قی شده سبزرنگ مایل به سیاهی و یا لاجوردی یا نیلی باشد- که برعکس زنگاری و گندنائی هستند- اکثراً نشانی ثابت ماندن حرارت است.

گاهی اتفاق افتد که قی شده لاجوردی و نیلی رنگ، از سوختگی ماده خلطی ساکن در معده باشد.

اما باید بدانی که هر خلط سوخته در معده به رنگ لاجوردی و نیلی نیست. خلطی که از اثر سردی و نماندن نیرو سیاه و تیره نشده باشد و به رنگ گندنائی روشن و صاف تمایل داشته باشد، حالتی غیر از حالت خلط سوخته برنگ لاجوردی و نیلی دارد.

کسانی که کبدشان سوء مزاج بسیار گرم دارد و کسانی که ورم گرم در کبد دارند ماده قی کرده آنها اولاً به رنگ صفرا و ثانیاً به رنگ گندنا و ثالثاً زنگاری است؛ به علاوه سکسکه و دل بهم آمدن هم دارند.

برآوردن ماده سیاه رنگ و قی کردن ماده متعفن و گندیده خوب نیست. مگر از اثر ورم طحال ماده سیاه رنگ قی کنند یا در اواخر تب چهار روز در میان ماده سیاه رنگ قی کنند که زیاد جای نگرانی نیست. به ویژه اگر در حال تبهای وبائی، برآورده از راه دهان سیاه یا بدبو باشد و نیز اگر تهوع (پیش درآمد قی) در روز چهارم ابتلا به تب وبائی پدید آید، حتماً قی کنند فایده بینند.

فصل پنجم نشانیهای که آژیر قی کردند

۱- دل بهم آمدن و تهوع پیش درآمد قی کردن هستند که سابقا آن را ذکر کردیم.

۲- اگر لب پرید و احساس کردی که سردنده‌های نزدیک شکم رو به بالا کشیده می‌شوند حتما قی در پی دارند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۵۷

نشانیهای چگونگی برآورده از راه دهان

۱- اگر دل بهم آمدن از اثر بودن خلط بدجنس گندیده باشد، یا اگر ماده برآورده از راه دهان گرم باشد، آن را از تشنگی بیمار، احساس بدمزگی در دهان و بوی گند آشکار تشخیص می‌دهی.

۲- اگر خلط سبب دل بهم آمدن و در نتیجه قی کردن صدیدی (چرك خون‌آلود) است، آن را از معاینه قی شده می‌شناسی. علاوه بر آن: با اینکه معده سبک‌بار است بسیار آزار می‌بیند. زیرا خلط صدیدی خودبه‌خود آزاررسان است و ربطی به مقدار آن ندارد.

۳- اگر خلط برانگیزاننده تهوع و قی خلط بدجنس نیست بلکه خلط پسندیده است. و از حیث زیادی در چندی قی آور شده است. شناسنامه‌اش چنین است:

دهان قی‌کننده بدبو نیست و مزه بد در دهان احساس نمی‌کند. اگر قی شده آبکی و کم‌مایه باشد وسیله داروهای گس‌مزه تسکین‌یابد، و اگر ماده برآورده غلیظ باشد با داروهای نرمی بخش آرام گیرد. همچنین رطوبت زیاد در معده و زیاد قی کردن ماده‌ای که ناپسند نیست، تو را بر جنس و نوع قی آشنا می‌سازد.

مدفوع زیاد، لعاب دهان فراوان و به‌ویژه مالمالی معده که از خوراك باشد از علامات قی و تهوع هستند.

اگر سوء مزاج دهانه معده انسان را به قی کردن وادار می‌کند، آن هم آشکار است. دهانه معده خوراك وارده را نمی‌پذیرد و آن را به خارج می‌راند که قی کرده، خوراك هضم نشده است.

اگر برانگیزاننده قی یکی از سوءمزاجهای ذکر شده است. و مغز، یا کبد یا زهدان در آن شرکت دارند، علامتها را از بیماریهای مغز و کبد و زهدان جستجو کن!

فصل ششم خونی که با قی شده آید

می‌گوییم: هر خونی که با قی کردن بیرون آید، حتما یا از معده و یا از مری است. سبب چیست؟

- رگی ترکیده، یا درز برده و یا بریده شده است (گسسته است). کی این حالت رخ می‌دهد؟

- ۱- بدنبال قی کردن زیاد و بیش از حد متوقع.
- ۲- بعد از اسهال شدن وسیله داروی مسهل بسیار گرم مزاج.
- ۳- بعد از ترکیدن ورم نارسیده و پخته نشده.
- ۴- خون دماغ که به معده جریان یافته و بر آن آگاهی نیافته‌اند.
- ۵- خون از سوی کبد یا اندامان دیگر به معده ریزش کرده. به‌ویژه خونی که بعد از ریزش به معده در آن بند آمده و چنانکه باید و شاید بیرون نرفته و در آنجا حبس شده باشد.
- ۶- اندامی گسسته است و غذای خونی را که بایستی دریافت کند، دریافت نمی‌کند و جزئی از خون ما زاد می‌شود و به معده می‌ریزد. که شرح این را در بحث عمومی راجع به معده بیان کرده‌ایم.
- ۷- انسان به نوعی ورزش خو گرفته و عادت همیشگی شده است و یکباره آن را ترك کرده است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۵۸

- ۸- زالو فرو داده و در معده گیر کرده است یا چنگ در مری زده است.
 - ۹- بیماری بواسیر، معده را دربرگرفته است ..
- قی کردن خون این نه احتمال را دارد. حال به سببها بپردازیم.
- اگر خون قی کرده از اثر ترکیدن یا در زبردن رگ است آن را سابقا در بحث از کلیات شرح داده‌ایم و در اول این گفتار نیز بحثی در این زمینه داشتیم. اکنون بر توست تشخیص بدهی، که این ترك برداشتن و انفجار کردن از اثر چیست؟ آیا رگ ترك برده یا انفجار کرده بسیار سست و نازک شده است؟ یا اینکه بسیار خشکیده و از غلظت زیاد به خشکی یا به آسیب دیگری مبتلا شده است؟

باید بدانی که گاهی رخ می‌دهد خون برآوردن از اثر نیروی بر مرام و درست سرچشمه می‌گیرد. معده خون را به هر جهتی که برایش امکان‌پذیرتر باشد پرت می‌کند. از این رو بسیار اتفاق افتاده که شخص مثلاً به اندازه دو رطل خون برآورده و آسوده و بهره دیده است. که این حالت را وقتی می‌بینی که زوایدی از طحال یا از کبد به معده ریزش کرده و آن زواید قی شده و پرت گردیده است.

تنها فرق میان خون زائد ریزش کرده از طحال به معده با خون زاید ریزش کرده از کبد به معده این است که خون رسیده از طحال سیاه‌رنگ و تیره است و ممکن است ترش‌مزه هم باشد.

اگر خون قی شده از طحال یا کبد است که به معده ریزش کرده و معده آن را از راه دهان پرت کرده است، درد زیاد همراه ندارد.

گاهی می‌بینی که انسانی قی کرده و تکه‌گوشتهای کوچکی در مواد قی شده دارد. این از چیست؟

گوشت زائد ازگیل‌مانند یا گوشت زائد ناسوری در معده روئیده است که به وسیله تهوع از جا کنده شده و همراه قی بیرون آمده است.

کسی که هر نوع تپی داشته باشد و خون برآورد نشانه بدی است اما اگر تب نباشد و خون برآورد شاید بد نباشد.

نشانیها

چگونه بدانیم که خون قی شده از معده یا از مری است؟

از تشخیص جای دردمند- که در حال قی کردن درد می‌کند- می‌توان دانست که خونریزی از معده است یا از مری. مگر اینکه سرپاز کردن رگ و خون جاری شدن از آن از تأکل و قرحه نباشد، که در این حالت درد به آن اندازه نیست که باز شدن رگ از اثر خوره باشد و همچنین جای درد را تعیین کردن دشوار است. اگر خونریزی از اثر تأکل باشد و تأکل از اثر قرحه رخ داده شده باشد، علامت قرحه را می‌دانی! آن را بیاب تا بدانی که سابقاً قرحه‌ای در کار بوده است و خون به تدریج از آن جاری شده؟ که بعداً ممکن است فجأًتا و به اندازه زیاد یورش آورده که ناچار از راه دهان دفع شده است.

اگر خون قی کردن از انسانی است که صحیح و سالم است و از درد شکایت ندارد و بعد از

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۵۹

قی کردن خون احساس آسودن می‌کند، خوبی که برآورده است درست و بی‌خلل است، نه تندمزاج و خورنده و به‌علاوه گندیده قرحه‌ای نیست.

اگر خون برآورده از اثر چسبیدن زالو به معده یا مری باشد، نشانش این است که خون آبکی و خونابه آلوده به چرک است. شاید بیمار آبی نوشیده که زالو در آن بوده است.

اگر سبب خون قی کردن بواسیر است- که گاه گاهی رخ می دهد- بیمار از آن بهره بیند و رنگ چهره انسان زرد است.

- خون قی کردن که از خود معده آید یا از کبد و طحال به معده آمده و معده به وسیله ای آن را بیرون رانده است چیست؟

- خون برآورده اگر از طحال آمده، یا از کبد سرچشمه گرفته. آزاری همراه ندارد. اما اگر از خود معده است آزار همراه دارد. همچنین خون برآورده اگر از طحال نشانی دارد، سیاه تیره رنگ است و- چنانکه گفتیم- شاید ترش مزه هم باشد. و ممکن است انسان تکه گوشتهایی را قی کند که شرح آن را هم بیان کردیم.

فصل هفتم علاج قی به طور عموم

اگر تشخیص دادی که خوراك تباه شده در معده سبب قی کردن شده است:

۱- غذای بهتر سفارش بده و بگذار بیمار غذای خوب بخورد.

۲- از داروهای تقویت کننده معده که خوش بو باشند- و بعدا آنها را ذکر خواهیم کرد- استفاده کن! آن داروها بر حسب مزاج بیمار ممکن است سردمزاج یا گرممزاج باشند.

اگر تشخیص دادی که قی کردن از اثر وجود ماده بدجنس یا ماده زیاد در معده است باید آن ماده خرابکار را به هر وسیله ای که باشد بیرون برانی و معده را پاکسازی کنی. با داروهای تناولی، وسیله حقنه، وسیله غذا کم خوردن بیمار، با غذای نرمی بخش. و حتی می توانی بیمار را به روزه گیری و ورزش کردن نرم و آهسته وادار کنی.

اگر بیماری از آن نوع بیماریها باشد که حقنه به کار بردن در آن روا است، از حقنه استفاده کن! زیرا حقنه ماده بدجنس را به سوی پایین می کشاند.

بسیار رخ داده که حقنه تندمزاج از قی کردن جلوگیری کرده است. و ممکن است درد را داروی معالج درد کنی.^{۱۶} مثلاً کسی از اثر وجود ماده ناباب در معده اش مبتلا به قی کردن است. تو او را وادار به قی کردن کن که ماده خرابکار

^{۱۶} (۱) - ابو نؤاس گوید:

موجود با قی کردن زورکی بیرون آید، با نوشیدن آب گرم یا وسیله آب گرم و اسکنجبین، یا وسیله مخلوط آب گرم و آب شبت، یا وسیله آب ترب و عسل و غیره- که همه را قبلاً دانسته‌ای- بیمار را وادار به قی کردن کن!

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۶۰

اگر ماده سبب قی کردن بیمار- که باید وسیله قی یا هر وسیله دیگر پاکسازی شود- پرمایه و غلیظ بود و یک دفعه بیرون راندنش آسان نبود، باید بیمار چیزهای نرمی بخش و تکه‌تکه کننده خلط را تناول کند، آنگاه تکه شده‌ها را پاکسازی کنی.

اگر مبتلا به قی کردن از اثر سوء مزاج است، نوع سوء مزاج را پیدا کن و سپس به چاره‌سازی پرداز! و اگر دیدی که نیاز به استعمال مخدر هست بنا به دستوری که بعداً در این زمینه ذکر می‌کنیم، مخدر را نیز استعمال کن!

در علاج دل بهم آمدن

اگر سبب دل بهم آمدن ماده است و در معده جای دارد باید خلط سبب دل بهم آمدن را بیرون داد، یا اقلاً آن را کاهش داد. و اگر غلیظ و لزج یا سخت است، آن را پاره‌پاره کن!

اگر ماده سبب دل بهم آمدن متعفن و چرک و خون‌آلود است، با داروهای عطری (خوش‌بو) آن را روبراه نمای! داروی خوش‌بو با معده سازگار است؛ به ویژه اگر نوع تناولی، از جمله غذائیه‌ها باشد. یا از روغن مواد غذایی خوش‌بو باشد و خوشبویی از نوعی باشد که حس شامه از آن لذت می‌برد.

منحرف ساختن ماده به سوی دست و پا در بند آوردن قی بسیار اثربخش است. به‌ویژه اگر خلط سبب قی- که در معده جای‌گزیده است- از اندامان پیرامون معده و همسایگان آن آمده باشد.

دست و پا و به‌ویژه طرفهای پایین بدن بیمار را- که عبارت از ساق و قدمها است- تند باندپیچی کن! و باندپیچی را از بالا به پایین شروع کن! اگر همراه باندپیچی پاها را گرم نگهداری و در آب گرم گذاری بسیار بهتر است. شاید نیاز باشد که داروی خون به زیر پوست کش (سرخ‌گرداننده و زخمی‌کننده پوست) بر ساق و بازوی بیمار بگذاری.

چیز شگفت‌انگیزی هست و آن اینکه گرم نگهداشتن دست و پا که ماده را به سوی خود جذب می‌کنند، قی را تسکین می‌دهد و سرد نگهداشتن دست و پا که سردی بخشند و معده را سرد گردانند قی کردن گرم شدید (نسخه- سریع) را تسکین می‌دهد.

برخی گفته‌اند: اگر بادام تلخ را بکوبند و در آب مچاله کنند و بهم زنند و آب را بیالایند و بیمار مبتلا به قی کردن از آن بخورد، حتی اگر قی کردن بسیار چیره و هیچانی باشد از بین می‌رود و شفا یابد.

باقلی همراه پوست را بپزند و در سرکه مخلوط با آب بریزند و بخورند برای بسیاری از بیماران و مبتلا به قی کردن بهره‌رسان است.

عدس را در آب بپزند، آب را دور بریزند و عدس را باز در سرکه بپزند و بخورند، در علاج قی مفید است.

اینک داروی ترکیبی که آزمون شده است و بسیار بهره‌رسان است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۶۱

نسخه:

سك، عود خام و ميخك هريك يك جزء. در آب سيب آميخته شوند و بخورند. اگر به جای ميخك هم وزن آن سقز (انگم درخت ميخك) باشد بهتر است. و اگر سقز ميخك نبود، پونه کوهی (مشك طراميشع) را هم وزن قرنفل با قرنفل قاطی کن و بردار و بیفزای، بسیار تأثیربخش‌تر خواهد شد.

پونه کوهی جای سقز ميخك را می‌گیرد.

تا می‌توانی کوشش کن که بیمار بخوابد، خواب در این بیماری، مادر هر علاجی است. اگر بیمار بخوابد یا نخوابد، باید آبگوشت پر از ديك ابرار که گشنیز خشکیده و شراب ریحانی در آن قاطی باشد بخورد. و اگر شرابی که در آن آبگوشت قاطی می‌شود گس مزه باشد بهتر است.

اگر می‌خواهی که این آبگوشت کذائی خواب‌آور هم باشد، كعك یا نان از آرد گندم دو بار بیخته را در آن ترید کن که فوراً می‌خوابد و هرگاه خوابید عرق می‌کند.

اگر بیمار قبوضيت شکم دارد، برای بند آوردن قی داروی خشکاننده قبوضيت آور به کار مبر! و اگر به کار بردی کم باشد.

حقنه را استعمال کن! کاری کن که شکم بیمار روان باشد. بعد از پاکسازی لازم، بیمار به خوردن رښا مشغول شود.

اکثراً از اثر رگ‌زنی دل بهم آمدن و قی فروکش می‌کنند.

اگر داروی تقویت‌بخش و بندآورنده قی را به بیمار دادی و آن را بیرون داد، حتی اگر از رنگ یا بوی دارو نفرت داشته باشد باید آن را دوباره به وی بخورانی.

این را نیز بدان! اگر تهوع هست و آزاردهنده است و قی کردن بدنبال ندارد، داروهای قی‌آور لطیف به بیمار بده بخورد، که خوراك داخل معده و ماده خرابکار را بیرون براند.

اگر مصلحت دیدی که اسهال شود مانعی ندارد، اما باید به شدت اسهال نشود. بعد از اسهال دادن معده را وسیله روغنهای تقویت‌بخش - که ذکر شده‌اند - تقویت کن. به‌ویژه وسیله روغن سنبل رومی خالص یا روغن سنبل رومی مخلوط با روغن گل و چنانکه خودت مصلحت می‌دانی عمل کن و معده بیمار را گرم نگهدار!

شاید دل بهم آمدن و تهوع تنها بعد از غذا خوردن نباشد، در گرسنگی و تهی بودن معده نیز باشد؛ ولی از آنجا که ماده خلط دل‌بهم‌آور کم است، برآورده نشود. که در این حالت باید بیمار غذا بخورد و همین که معده از غذا پر شد، برآوردنش آسان گردد و همین که قی کرد خلط نیز به همراه خوراك برآورده بالا آید و از راه دهان به خارج پرت شود.

اگر سبب دل بهم آمدن، ماده خلطی موجود در معده نیست، بلکه حرارت مزاج و خشك مزاجی است، باید داروی گذاشتنی بر معده بیمار بگذاری. داروی گذاشتنی بر معده در این حالت باید:

۱- سردی‌بخشهای رطوبی که به وسیله برف سرد شده‌اند. باشند.

۲- بیمار برفاب بسیار سرد بنوشد و برفابی که می‌نوشد با آب‌غوره یا ربّ ریواس قاطی باشد.

اما اگر دل بهم آمدن از اثر وجود خلط بدجنس در معده است، حتماً باید معده پاکسازی شود و چه دارویی در پاکسازی سازگار است مصرف گردد. بقیه حالت بیماری را با داروهای مخالف آن

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۶۲

بیماری معالجه کن! مثلاً داروهای خوش‌بو همراه رنهای گرم مزاج یا رنهای سرد مزاج را- بر حسب نوع بیماری- تجویز کن!

بیماری که از دل بهم آمدن به تو مراجعه می‌کند، در علاجهش باید سفارش دهی که کم بخورد، و از آن کم هم کمتر بخورد. تا ماده دل بهم آور دیگر حرکت نکند.

کسی که هنوز خوراك در معده‌اش استقرار نیافته است و می‌خواهد آن را قی کند، باید معده‌اش را با داروهای گیرنده و قبوضیت‌آور معالجه کنی. دارو را بر معده بگذاری، که تو در قانون این داروهای گذاشتنی گیرنده را شناخته‌ای!

اگر معده بیمار گرم مزاج نیست با داروهای گذاشتنی بر معده، داروهای از قبیل: عاقر قرحا، سنبل، کندر و مرّ، اضافه کن!

اگر بیمار قرص ایثاروس- که جالینوس آن را پسندیده است- تناول کند، بسیار بهره بیند.

اگر همراه دل بهم آمدن حرارت و تشنگی احساس می شود باید قرص مذکور را با آب رها بخورد. به ویژه ربّ انار که آب نعنای با آن قاطی باشد. و اگر مزاج بیمار در حالی بود که شراب را تحمل کند، قرص را با شراب آمیزه با آب بخورد.

اگر همراه دل بهم آمدن حرارتی احساس نمی شود، همین قرص مورد پسند جالینوس را با آب ساده بخورد. به علاوه قرص انقلاوس نیز در این باره بسیار مفید است.

اینک دارویی ترکیبی برای بیمارانی که احساس سرما می کنند و به دل بهم آمدن مبتلا هستند مفید است.

نسخه:

زنجفیل بیابانی، میخک، دوال (شبیبة العجوز)، دارچین، مصطکی و کندر هر یک به وزن یک دانگ.

افیون یک قیراط. گند بیدستر یک قیراط. الوا یک چهارم درهم. همه را درهم ریزند و از آن بخورند.

کسانی که خوراک را بر می آورند، بهتر آن است که زیاد گشنیز در غذاشان باشد، عسل آمله را بلیسند، پوست پسته سبز یا خشک بخورند، کندر بجاوند، مصطکی، عود، پوست ترنج و نعنای بجاوند. خوب آن است که خود را قی دهند و بعدا غذا بخورند.

بگذار ببینیم که طبیبان پیشین آلهایی که در معالجه بیماریها پیچ و خمهای عجیب و غریب ایجاد می کردند و کار را به زحمت می انداختند، در علاج بیماری دل بهم آمدن و قی کردن چه می کردند. پس بشنو!

اگر جوانی نیرومند و معده پر و رگها پر از خون و دارای رطوبی آبکی در معده بند آمده و دارای لعاب دهن بسیار مراجعت به طبیب می کرد و شکایت از قی کردن داشت، او را رگ می زدند. به اندازه ای خون از او می گرفتند که به درجه غش کردن نرسد. یعنی چندانکه بیمار تحمل داشت.

چند روزی استراحت می دادند، آنگاه رگ زیر زبانش را می زدند. سپس ادرارآورها را به او می خوراندند. بعد از آن بایستی با داروهای پاره کننده خلط غرغره کند. آنگاه استراحت می دادند. بعد از استراحت کذائی بایستی داروی مسهل ساخته با هندوانه ابو جهل بخورد و کاری

می کردند که مدتی کم داروی اسهال در معده بماند. بعد از يك هفته از تاریخ خوردن داروی مسهل بایستی قی کند (بایستی هفت روز هر روز قی کند. نسخه). آنگاه نوبت بادکشها سر می رسد. اول بادکش بر معده اش می گذاشتند و لبه تیغی در میان نبود، اما بعدا با لبه تیغ پوست خارجی معده را شیارشیار می کردند و باز بادکش می گذاشتند. جای زخمی شده از اثر لبه تیغ را روغن زیتون گرم می نهادند و می بستند و شب در این حالت می ماند. فردای آن روز باند را باز می کردند. این بار شنبليله کوییده را با بزر پنیرک و عسل در روغن زیتون می سرشتند و بر معده اش می گذاشتند و سه روز این عمل تکرار می شد. اگر جوان بیچاره طیب زده از این علاج سردرگم خوب نمی شد، باز روز از نو، روزی از نو، داروی مسهل ساخته از هندوانه ابو جهل را بخورد. معده اش را وسیله صمغ فیجن کوهی و داروهای سرخ گرداننده پوست می اندودند، و دست بردار نمی شدند تا جای اندایش داروها جوش و تاول می زد. این بار بایستی معجون تلخ مسهل (ایارج فیکرا). را نوش جان کند، بعد از آن آب پز خاراگوش را بنوشد! مگر دست بردار بودند؟ ابادا. بایستی از آن دارویی که با گند بیدستر و آب درست شده بود، بخورد. معده را باز لخت نماید و در اختیار طیب بگذارد.

داروی سرخ کننده پوست آماده است، اما این دفعه دومی دارو کمی سبک تر و کمتر سوزاننده می بود. همان داروهای در گلو گردانیدن به صحنه باز می گشتند. و بعد از آن نوبت عطسه آورها بود.

آری طرز معالجه مبتلایان به قی کردن، نزد طبیبان کار بهم زن گذشته خدا بیامرز چنین بود. در حقیقت دل و جرأت می خواست که قی کرده ای به جناب طیب مراجعه و گله از بیماری کند. و باید بیماران مبتلا به قی، امروز شکر خدا کنند که ما این برنامه کذائی را نمی پسندیم و برنامه آسان و بی دغدغه ای را به کار می بریم.

طرز معالجه قی و طرز معالجه بیماری همانند قی را از هر حیث ذکر کرده ایم و در قانون آمده است. اکنون چیزی را بر آن می افزاییم و گوئیم:

اگر بیماری قی کردن از اثر گرما و گرم مزاجی است، علاجه اش: خوردن خرما قسب- که ویژگی دارد- انار، سماق (عنبر نسخه)، سنجد، به، شربت و داروهایی که به در آن وارد است و از به گرفته اند.

حقی نیز هست که بسیار مفید است و ترکیبش چنین است.

بزر بنگ يك جزء. بزر گل، سماق و خرماى قسب هريك چهار جزء. ربّ ميوه به ده جزء. همه را درهم بسرشند و بيمار برحسب نيروى كه دارد، از نيم مثقال تا يك مثقال از آن بخورد؛ كه اين دارو هم خواب آور است و هم تسكين دهنده قى.

اگر بيمار شكمش قبوضيت ندارد، بي پروا رهاى ساده ساخته از غوره، ربّ ريواس و ربّ ترنج- كه بسيار خوب است- به بيمار بده بخورد.

در جلوگیری از دل بهم آمدن و قی کردن که از اثر گرم مزاجی باشد، کافور ویژگی دارد. که

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۶۴

کافور را در خرماى رطب (در رڼا- نسخه) کنند و بخورند. کافور را بو کنند. کافور را بر معده مالند و آب کافور را بر معده پاشند.

کسی که چنین پندارد همین که غذا خورد و حرکت کرد غذا را برمی آورد؛ و کسی که به سبب بودن ماده سودائی و خلط سرد مزاج در معده اش قی می کند، علاجه اش با داروهای گرمی بخش خشکاننده است. از قبیل:

نسخه:

بزر کرفس، رازیانه شامی و خاراگوش هريك يك جزء. درهم بسرشند و از آن قرص سازند. مقدار تناولى يك مثقال است كه با آب سرد بخورند. نان خورش آبکامه همراه سرکه و اندکی فیجن و زیره و فلفل باشد.

اگر کسی از اثر درد زیاد معده قی می کند، این دستور را به کار ببرد.

نسخه:

خرماى قسب را بکوبد و بساید. با آن اندازه شراب ثمر مورد قاطی شود كه باهم بسرشند. سرشته را با کمی سرکه شراب مخلوط کنند و کمی عسل بر آن اضافه کنند و بخورند.

نسخه دیگر:

يك عدد زرده تخم مرغ برشته شود. با پانزده عدد دانه مصطكى کوبیده و سائیده و با عسل درهم بسرشد و همه را در مدت چهار روز تناول کند.

قرصهایی که در بحث از علاج درد معده نامبرده‌ایم، در علاج بیماری ابتلا به قی نیز مفیدند؛ که در آن قرصها خاراگوش، مرّ و گل محمدی واردند.

بیمارانی که این حالت را دارند یا حالشان شبیه به این حالت است، باید قبل از غذا داروهای لغزاننده غذا از قبیل لبلاب و امثال آن و بعد از غذا داروهای قبوضیت‌آور بخورند.

اگر بعد از غذا داروی پودرمانند زیر را تناول کنند، بهره بینند.

نسخه:

کندر، بلوط و سماق هر يك يك جزء کوبیده و سائیده تناول شوند.

در علاج دل بهم آمدن دارویی که ذکرش خواهد آمد بسیار بهره‌رسان است.

نسخه:

کشنیز خشک، فیجن خشک هر يك يك جزء. کوبیده و سائیده شوند. اگر بیمار احساس درد گزش می‌کند این دارو را با آب بخورد و اگر احساس ترشیدگی معده می‌کند، دارو را با شراب یا با شراب تخمیرشده مخلوط با آب بخورد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۶۵

اگر دل بهم آمدن از اثر خلط سرد معده است، داروی زیر بسیار خوب است.

نسخه:

زنجفیل بیابانی، درونه و گند بیدستر هر يك يك جزء. درهم ریزند و چند روزی هر روز به وزن تقریباً دو درهم بخورند.

اگر این علاجهای نامبرده مفید نبودند، روغن کرچک را با آب بزرها بخورند.

اگر بیماری قی کردن و دل بهم آمدن از اثر لت‌انبانی معده و از خوراک آکندن آن است، علاج لت‌انبانی را که سابقاً گفته‌ایم به کار انداز که نیاز به چیز دیگری نیست.

اگر بیماری قی کردن سببش خلط چرک و خون‌آلود در معده است، باید بیمار اول خود را قی دهد و معده را از خلط پاکسازی کند. آنگاه داروی لطیف خوشبوی که با بزرهایی از قبیل: بزر خاراگوش، بزر کرفس، زیره، سیسالیوس که نوعی انگدان است و بزر هویج بیابانی مخلوط باشند بخورد.

همچنانکه قبلاً گفتیم قبل از غذا چیزهای لغزنده نرمی بخش و بعد از غذا چیزهای قابض خوشبو از قبیل: به و امثال آن بخورد تا خوراك فرو داده از دهانه معده پایین برود و به ته معده برسد، و ماده سبب بیماری در ته قرار گیرد نه اینکه نزدیک به مجرای بالای باشد.

شاید در بعضی حالات نیاز باشد که زیره و سماق بخورند؛ بعد از غذا کمی پیاده روی کنند و آهسته راه بروند. داروی مشک برای چنین بیمارانی بسیار مفید است و قرص کوکب بهترین علاج است. قرص را در شرابی بریزند که به وزن يك حبه مشک در آن شراب حل شده است و مخلوط را بخورند.

اگر قی از اثر ماده سودائی گریبانگیر است، تا امکان داشته باشد نباید قی را بند آورد.

اگر کسی که قی می کند و قی کردن از اثر پر شدن معده از ماده سودائی است، شاهرگ دستش را بزن و حمامت بر هر دو رگ گردن بگذارد! تا اگر بالائیهها از خون و ماده سودائی پر شده اند بخشکند؛ و شاید اگر کمی حالت امتلائی در معده بماند، مانعی نداشته باشد. اما اگر پرشدگی معده از ماده سودائی بیش از حد متوقع بود و بیمار آن را تحمل نکرد، به وسیله حقنه ای که تا اندازه ای تند باشد، ماده سودائی را از معده پایین بکش!

ماده حقنه ای مخلوطی باشد از: کاجیره، بسپایک، سه کوهه، سس صغیر، آویشم، بابونه همراه روغن کنجد و عسل.

داروی گذاشتنی زیر را بر طحال بگذار!

نسخه:

شاهافسر، مورد، لادن، دوال (شبیبة العجوز) که با شراب گس مزه بسر شد. همچنین شربت نعناع را با آب انار و آمیخته با دیک ابزار بخورد.

اگر در معده از ماده سودائی بقایایی مانده بود، یکی از رگهای پا را بزن و بادکش بر هر دو ساق بیمار

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۶۶

بگذار! هرگاه قی فروکش کرد و آرام شد آنگاه ماده سودائی باقیمانده را وسیله داروی هلیله ای و سس صغیر و قارچ چنی و نمک هندی پاکسازی کن! و اگر مصلحت دیدی که باید روغن کرچک را با ایارج فیکرا (معجون تلخ مسهل) و سس صغیر به بیمار بدهی که اسهال شود، مانعی ندارد.

اگر دیدی که بیمار قی زده از اثر ماده سودائی طحالش بیمار است و آزار دارد. معالجه طحال را نیز به کار ببر!

اگر سبب دل بهم آمدن ریزش ماده صفرایی آبکی و کم‌مایه و گزنده بود- که با خوراك داخل معده می‌آمیزد- هرگاه نوبت دل بهم آمدن رسید قرص کوکب را استعمال کند. و در غیر اوقات دل بهم آمدن پاکسازی از او به عمل آید. برای پاکسازی معجون مسهل خوب است. و اگر وسیله الوای آمیخته با اسکنجین و سقمونیا (محموده) اسهال شود خوب است. آب آلو بخارای مخلوط با تمر هندی نیز از داروهای مسهل مناسب است. زیرا هم آلو بخارا و هم تمر هندی ماده ناسازگار را به سوی پایین سوق می‌دهند و از ترش‌مزگی که دارند قی را تسکین می‌بخشند. در این حالات بهتر آن است که توسط حقنه نرم، ماده قی‌برانگیز به سوی پایین رانده شود. ماده حقنه نرم در این‌باره داروهای زیر باشد.

نسخه:

بنفشه، عناب، جو پوست‌کنده، سه کوهه، بابونه، سپستان، تربد، شکر سرخ و بورك با روغن بنفشه قاطی شوند و مایه حقنه گردند. و بعد از تنقیه شربت خشخاش بخورند. شربت اسکندر نیز در این‌باره مفید است. که ترکیبش به قرار زیر است.

نسخه:

به، سماق، ثمر درخت کنار، انار دانه و تمر هندی را باهم بپزند؛ آنگاه کندر و کمی عود بر آن اضافه کنند. این را بدان! که اگر بیمار قی و دل بهم آمدن، شکمش قبض باشد و در همان حال قی کند، علاجش دشوار است. برای کسانی که به قی کردن رطوبت داخل معده مبتلا هستند، خوردن قاوتها، نان خوب برشته در تنور، تباشیر، و افشیره‌ها خوبند که به رطوبت می‌چسبند و آن را می‌مکنند و برمی‌چینند. به‌علاوه نیاز بدان هست که بر شکم و میان دو شانه در پشت بادکش بگذارند. خوب است که بیمار را در تاب گذاشته، هول دهند و بچنانند.

اگر مایه قی شده رطوبی، از نوع خونابه چرکالود بود، این داروها را استعمال کنند:

۱- داروهای مخدر خوشبوی که تبهکاری خونابه چرکالود را خنثی می‌کنند و نمی‌گذارند خوراك فاسد گردد.

۲- قبض‌آورهای خشک‌مزاج (غیر آبکی) که خوراکی خوب است و اگر خوش‌بو باشند بهتر است.

اگر ماده مایه قی و دل بهم آمدن در ته معده قرار گرفته و آب برکشیده و پرمایه گشته است، به داروهای نرمی بخش و قطعه قطعه کننده ماده پناه گرفته از قبیل: اسکنجبین و دیک ابزارهای شناخته شده، نیاز هست.

اگر ماده خلط مایه بیماری قی و دل بهم آمدن به ته معده چسبیده و علاوه بر غلظت و پرمایگی لزج هم هست، داروهای نرمی بخش و قطعه کننده را تأثیر بخش تر و نیرومندتر گردان! اما نه زیاد نیرومند.

برای اکثر بیماران قی و دل بهم آمدن، معجون مسهل همراه اسکنجبین سازگار و مفید است.

یعنی بعد از پاکسازی به وسیله اسکنجبین و معجون مسهل، داروهای تسکین دهنده قی تناول کنند و با مایعی گرم و گرمی بخش دارو را بخورند. مثلاً داروی تسکین دهنده قی را با شربت عناب که با انار ساخته شده و عود خام در آن ریخته اند بخورند. یا آن را با شربت گیاه ترشک که دیک ابزار گرم و گرمی بخش و عود و برگ ترنج در آن باشد بخورند.

داروهای مشک تلخ و داروی به که با دیک ابزارها پخته شوند و داروی مشک با شراب سیکی و شراب خاراگوش در همه اوقات و همه احوالات مفید است.

اینک ترکیب داروی مشک:

نسخه:

انار ترش، نعناع و سوسنبر هریک پریک کف دست (شش مثقال) در دو رطل آب بر آتش بجوشند تا نیم رطل می ماند؛ آنگاه به وزن یک دانگ و یک چهارم درهم عود کوبیده و سائیده در آن نیم رطل باقیمانده ریزند و بهم بزنند و هر ساعت کمی از آن بنوشند.

داروی دیگر ترکیبی است که در تسکین دادن این حالت از قی کردن بهره رسان است.

نسخه:

رب ترنج، عود، میخک، شربت نعناع و شربت انار باهم درآمیزند و بخورند؛ و اگر کندر، سک، پوست پسته، مشک و شراب سیکی با آن قاطی باشد، قی کردن از اثر ماده بلغمی را بسیار آسان می کند و قی کردن را تسکین می دهد.

اگر بیمار قی زده قی کردنش پیاپی و بدون انقطاع بود و مایه قی شده زیاد بود و یا اگر بیم آن می رفت که بیمار به چنین حالتی برخورد کند، مشروط بر اینکه تب بسیار گرم نداشته باشد و بیم از نیرو افتادن نمی رفت، در علاجش دستور زیر به کار ببر! در آبگوشت جوجه، آبگوشت پاچه بزغاله، آبگوشت پاچه بزه گوسفند، کعک خرد شده سائیده گردمانند شده را ترد کند و بخورد و آب سیب و کمی شراب بر آن بنوشد.

جوجه مرغ را بریان کنند و در مقابل روی بیمار آن را شقه کنند که بویش مستقیماً به بیمار برسد.

نان (آب- نسخه). گرم را بو کند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۶۸

جوجه مرغ را در آب بپزند و بعد از پخته شدن از آن بیرون آورند و در آب دیگر بپزند تا از اثر پختن زیاد از هم می‌پاشد. آنگاه گوشت را در هاون ریزند و بکوبند و آبی که از کوبیدن حاصل آید بگذارند تا سرد می‌شود. آنگاه مغز نان آرد دوبار بیخته را در آن ترید کنند و کمی شراب بر آن ریزند و با افشره شکوفه مهرگیاه آمیخته کنند، سپس از آن بخورند.

اگر گوشت جوجه- که ذکرش آمد- در پختن از هم پاشد سپس آن را بکوبند بهتر از آن است که اول بکوبند و بعداً بپزند. که در حالت اخیر رطوبت غریزی گوشت بخار می‌شود و از بین می‌رود. اما اگر اول بپزند و بعداً بکوبند حرارت غریزی را حفظ می‌کند و از بین نمی‌رود.

برای کسانی که دل بهم آمدن و دگرگون شدن حال طبیعی را دارند و آنهایی که خوراک را از راه دهان بر می‌آورند. این غذاها مفید است:

آش از گوشت کبک و از گوشت جوجه مرغ که با آب غوره، ترش و ترنج، سماق، آب سیب ترش باشد و در روغن زیتون نارسیده بپزد.

اگر قاوت جو را با آب سرد بخورند، خالی از بهره نیست، و به‌ویژه اگر حالتی از قی باقی باشد. باید خوردن این غذاها را ادامه دهند و بارها آن را تکرار کنند، هرچند آنها را برآورند.

اگر دیدی که بیمار از شکل و فرم غذاها نفرت پیدا کرده است، به نوعی دیگر و شکل دیگر، همان غذاها را به وی بخوران!

اینک لیست داروهای ساده و ترکیبی که عموماً در علاج دل بهم آمدن و قی کردن مفیدند:

۱- جاویدن و خائیدن کندر، مصطکی و سر و بهره رسانند.

۲- چاتلانقوش (ثمر درخت بنه) را با دندان بشکنند و بخایند.

۳- يك قاشق فیجن (سداب) خشکیده بخورند، بهره‌اش شگفت‌آور است.

۴- میخک را بکوبند و بسایند تا مانند سرمه می شود. آن را آگنه کعک و افشره میوه کن! بیمار همین که آن را خورد بی درنگ قی تسکین یابد.

۵- اگر میخک کوبیده سائیده را با آب بخورند خوب است.

۶- میخک سائیده را در آب بریزند و آب را بجوشانند و بیمار از آن بخورد خوب است؛ به ویژه برای کودکان قی زده بسیار مفید است.

۷- و اگر مصطکی با میخک را در آب بجوشانند و آب را بخورند فایده اش بیشتر است.

۸- برای کسی که ماده زهره ای را درسته برمی آورد، و نیز برای حالات دیگر قی و دل بهم آمدن، رب ترنج فایده بخش است، و قی را تسکین دهد و دل بهم آمدن را از بین می برد.

۹- کسی که سبب قی کردنش ماده خلط سرد مزاج در معده است، رب ترنج را با عود خام و میخک مخلوط کند و بخورد خوب است.

۱۰- پوست پسته را تنها یا همراه دیک ابزار بخورند فایده بینند.

۱۱- از پوست پسته بهتر شکوفه تاك (کرم) است که تنها یا همراه دیک ابزار بخورند.

۱۲- شاهزیره و شراب سیکی و شراب سوسن را بخورند خوب است.

۱۳- اگر بچه شیرخواره قی می کند، باید زن شیرده دارو بخورد و بچه از راه شیر معالجه شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۶۹

شیرده بچه کمی میخک بخورد در جلوگیری از قی کردن بچه مفید است. یا اینکه به وزن يك طسوج (دو حبه و نیم مثقال) قرنفل کوبیده در شیر حل کنند و به بچه بخوراند، قی آرام می شود و در مدت يك روز خوب می شود.

۱۴- داروی ترکیبی زیر نزد ما آزمون شده و بسیار خوب است.

نسخه:

بزرکتان، زنبق، زیره و مصطکی هر يك يك جزء. با آب عسل بر آتش می جوشد و تناول می کنند.

۱۵- اگر علاج با مشکل روبرو شد، ناگزیر باید داروی مخدر به کار گرفت؛ زیرا در هر حال داروهای مخدر از قبیل بنگ و جوز مائل قوی‌برانگیز نیستند مگر اینکه با داروهای خوشبوی دیگر قاطی باشند که تخدیر کار خود را انجام دهد و داروهای همراه مخدر بقیه کارها را انجام می‌دهند و مسمومیت مخدر را دفع کنند.

کم‌تأثیرترین مخدرها بزر خشخاش و بزر کاهو هستند. پوست خشخاش از بزر خشخاش تخدیر بیشتر دارد، به‌ویژه پوست سیاه خشخاش. در مخدر بودن بعد از پوست خشخاش نوبت به پوست بیخ مهر گیاه بیابانی می‌رسد. ولی از همه قویتر افیون است. اندکی از افیون را استعمال کردن مفید است و زیادی در بر ندارد؛ به‌ویژه اگر داروهای پادزهر خوشبوی همراه افیون باشد که سمیت افیون را خنثی کنند.

۱۶- این داروی ترکیبی که ما آن را به وجود آورده‌ایم بسیار خوب است.

نسخه:

پوست پسته، سگ، گل محمدی و بزر گل محمدی هر يك يك جزء. عود خام نیم جزء. درهم بسرشند و قرص شود. مقدار تناولی يك مثقال است.

۱۷- و اینک داروی نوشیدنی که ترکیبش از خود ماست.

نسخه:

به و خرماى قسب هر يك يك جزء. بزر خشخاش دو سوم جزء. پوست بیخ مهر گیاه دو سوم از يك دهم جزء. عود خام يك چهارم از يك دهم جزء. آب نعنای چندانکه اینها را بپوشاند. گلاب چندانکه يك انگشت بالاتر از آنها نشیند. آب صاف و ساده سه برابر هر دو آب فوق. همه بر آتش نرم و آهسته بجوشند. تا اینکه خرماى قسب و به از هم می‌پاشند. آبها را بپالایند و باز بر آتش آهسته بگذارند تا آهسته بجوشد و منعقد شود. سپس از آن تناول کنند.

۱۸- اگر داروی مخدر تناول کردنی به بیمار دادی، فراموش مکن که باید حتما چیزی خوشبو را بر دوام بو کند و بجواید و غذای خوشبوی خوش مزه همیشه نزدیکش باشد. اگر یکی را دوست نداشت دیگری را پیشش آور.

۱۹- قرص ایثاروس- به گواهی جالینوس- بسیار خوب است و در علاج، فراگیرنده همه

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۷۰

حالات و همه داروهای لازم است. به ویژه اگر کسی خونابه چرکالود قی کند، این قرص بهترین علاج اوست. این قرص ایثاروس - چنانکه در اقربادین آمده است - از جالینوس روایت شده است که رازیانه شامی، بزر کرفس برای خوشبو کردن و تغذیه دادن در آن به کاررفته است.

خاراکوش نیز در آن وارد است که خاصیت خلط را می‌زداید و آن را پایین می‌راند و دهانه معده را تقویت کرده آن را محکم‌تر می‌نماید. دارچین نیز در آن هست تا از خوشبویی که دارد بر ضد خونابه چرکین عمل کند و آن را اصلاح نماید و ماده را تحلیل ببرد. خوشبویی دارچین با کلیه اندامان پی‌آلود سازگار است. افیون نیز در قرص مذکور وارد است تا خواب‌آور باشد و کرخی آرد. گند بیدستر هم هست تا سمیت افیون را خنثی کند و از خرابکاری افیون جلوگیری کند و نگذارد زبانی به بیمار برساند.

۲۰ - قرص کوبک نیز در این باره بسیار بهره‌رسان است.

اگر دل بهم آمدن از اثر ناتوانی معده باشد، قی کردن آن را تسکین نمی‌دهد. نباید زورکی خود را قی دهند. اما اگر قی خودبه‌خود و بدون تکلف آید، به نفع بیمار است.

۲۱ - چنین کسانی اگر قاوت جو سفید پوست کنده بخورند بهره می‌بینند.

اگر کسی در بهاران بسیار تهوع دارد و این حالت دست بردار نیست، و عادت داشته است که زیاد قی کند و به ویژه در فصل بهار به قی کردن عادت گرفته است. تقریباً چهار درهم پیاز نرگس با نان بخورد و آب گرم یا اسکنجبین بر آن بنوشد. اما نباید زیاد پیاز نرگس بخورد که ممکن است تشنج رخ دهد.

فصل هشتم علاج خون برآوردن

اگر بیماری را که خون برمی‌آورد معاینه می‌کنی، دقت کن! هرگاه احساس کردی که خون برآورده چکیده قرحه درونی است، علاج قرحه را - که می‌دانی - به کار گیر!

اگر تشخیص دادی که خون دماغ به معده ریخته، سبب خون دماغ را قطع کن! که علاجش را می‌دانی.

اگر معلوم شد که خون برآورده از پر شدن رگها و ما زاد آنها است، کوشش کن آن را کاهش دهی. شاید نیاز باشد که رگ بزنی و به اندازه دو رطل خون از بیمار بگیری و برای بار دوم نیاز بدان افتد که باز رگ بزنی اما تنگ‌تر از بار اول باشد.

اگر خون برآورده از راه دهان بیش از حد متوقع آمد و معلوم شد که از خون دماغ برگشته است، دست و پای بیمار را محکم باندپیچی کن! به ویژه اگر سبب خون دماغ خوردن داروی گرم بوده باشد. و اگر خون دماغ برگشته به معده و

برآمده از راه دهان، سببش خوردن دارو باشد تقریباً به وزن چهار قوطولی (بیست و هشت اوقیه) شراب مخلوط با شیر حیوان بنوشند و به تدریج و کم کم و پیایی بنوشند. بعد از آن اسکنجبین سرد شده وسیله برف بنوشند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۷۱

داروی ترکیبی که در باز داشتن خون برآوردن آزموده شده و بسیار مفید است، ترکیبش به قرار زیر است:

نسخه:

اقاقیا، بزرگل، گل مهر زده، گلنار، افیون، بزر بنگ و صمغ عربی هر یک یک جزء. همه در آب بارهنگ یا آب گیاه هفت بند بسرشند و با سرکه مخلوط با آب زیاد بخورند.

و اگر خون به حدّ زیاد به معده می‌ریزد، آن را با آب بارهنگ بخورند. مقدار تناولی از نیم مثقال تا یک درهم است.

رئهای میوه که قبوضیت آور باشد، در علاج خون برآوردن بهره رسانند. از قبیل:

رب گردو و داروهای ترکیبی که در اقرابادین آمده‌اند.

اینک علاجی آسان برای خون برآوردن.

نسخه:

مازو و گلنار هر یک یک جزء. درهم بریزند و به وزن دو مثقال از آن با یک قیراط افیون و با آب بارهنگ تناول کنند.

فصل نهم افسردگی و ناآرامی معده

گاهی رخ می‌دهد که معده به نوعی افسردگی و ناآرامی مبتلا شده و دارنده معده را غمگین و افسرده کرده است. و گاهی این افسردگی و ناآرامی ناشی از معده تغییر وضع و حالت می‌دهد.

شاید پریدن و تپیدن همراه داشته باشد. و امکان دارد افسردگی و ناآرامی یکباره به تپیدن و پریدن تبدیل شود. که بیمار سبب را درک نمی‌کند. امکان دارد راه‌بندانهایی در نتیجه این حالت رخ دهد.

شاید سرگیجه را برای دارنده معده به ارمغان آرد، و ممکن است رنگ چهره دارنده معده دگرگون شود. که این دگرگون شدن رنگ، زنگ خطر دل بهم آمدن است. و امکان دارد دل بهم آمدن هم باشد. یا ناآرامی معده کاملاً به دل بهم آمدن تبدیل شود. سبب این حالت - که آن را افسردگی و ناآرامی معده نامیدیم - حتماً ماده مایه دل بهم آمدن است و به‌ویژه اگر ماده مذکور در معده خزیده و آب کشیده شده باشد. که تا ماده در معده است و به دهانه معده

نرسیده است، افسردگی برای معده رخ می دهد. اما هنگامی که در دهانه معده گرد آید دل بهم آمدن را با خود آورد. طبیعت در علاج آن در حیرت است و معده از دفع ماده کذائی درمی ماند و ممکن است باقی مانده خلط معده- که بعد از داروی پاک ساز و اسهالی به جا مانده اند- این خرابکاری را انجام دهند. که بیمار باید رب به، رب غوره و امثال آنها را بخورد. نباید میوه هایی را بخورد که در معده بجوش می آیند. سیب شیرین مزه آب سرد بی موقع، معده را افسرده می کند. و اکثرا در حال تب خوردن آب سرد بر شدت تب می افزاید. تب داران به جز آب گرم نباید بنوشند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۷۲

علاج

اگر این افسردگی و بی آرامی معده اندک است شراب نیم به نیم با آب مخلوط را با داروی تقویت کننده معده یا شوینده معده و داروی اصلاح کننده خلط بدجنس بخورند کافی است.

اگر علت زیاد است، باید داروی علاج دل بهم آمدن به کار برند.

اگر افسردگی و ناآرامی معده از اثر گرم مزاجی خلط گرم در معده باشد- که اکثرا چنین است- سردی بخشهای رطوبی، پاشیدنهای ساخته از سردی بخشها. پاشیدنهای ساخته با صندل.

کافور و گل محمدی خوبند.

ضمادی هست که تجربه شده و خوب است و ترکیبش چنین است.

نسخه:

پوست کدو حلوائی، خرفه، قاوت جو را با سرکه و رب بسرشند و بر معده و کبد گذارند.

- اگر ناآرامی و افسردگی معده از حد متوقع پا فراتر نهاد، ضماد صندل و گل سرخ و امثال آنها را بر معده گذارند.

قاوت گندم کوبیده (قاوت جو کوبیده. نسخه) و به ویژه اگر قاوت را با دانه های انار بخورند. اما نباید قاوت شسته باشد.

فوکان از دانه انار ساخته شده را بدون دیک ابزار بخورند.

رب به بخورند خوب است.

اگر بیمار در حالی نبود که بیم غش کردن برود. به هیچ وجه نباید شراب بخورد. و از آبی بنوشد که با تمر هندی، شربت کهنه شده سیب که زائده‌های ریختنی را تحلیل می‌برد، بخورد.

اگر خیار زرد را پوست بکنند و آبش را بگیرند و با اندکی گلاب قند ساخته از نبات و به وزن یک درهم تباشیر قاطی کنند و بخورند، بسیار مفید است.

فصل دهم بند آمدن خون در معده و روده

علاج بند آمدن و حبس شدن خون در معده و روده داروی ترکیبی زیر است.

نسخه:

بزر ترتیزک دو درهم. باقلی سه درهم. بکوبند و در آب گرم ریزند و بخورند.

اگر خون در معده یا روده جامد شده است، آب آویشم. یا پنیر مایه خرگوش بخورند

اگر شیر در معده جامد شده است، پنیر مایه خرگوش بخورند. یا دو درهم نمک کوبیده در دو اوقیه آب نعنای بریزند و بهم زنند و بخورند مفید است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۷۳

فصل یازدهم سکسکه

- سکسکه چیست؟

- سکسکه عبارت است از حرکتی مرکب و دوگانه. ترنجیدگی و بهم آمدن با کشیدگی و گسترش دادن.

این حرکات مختلف در دهانه معده یا در کلیه جرم معده و یا مری روی می‌دهد.

هرگاه ماده آزاردهنده یکی از مواضع نام برده را آزار دهد، اندام آزاردیده برای دفاع و دفع آزار و دفع آزاردهنده به حرکت می‌افتد، درست به حالت کسی می‌ماند که می‌خواهد از مانعی بپرد، اما در اولین بار موفق نمی‌شود و دوباره کوشش را از سر می‌گیرد.

سکسکه به جنبش سرفه‌ای می‌ماند که برای دفع خلط از ریه و حجاب به حرکت درمی‌آید. ممکن است سکسکه از سببی آزاردهنده نباشد و از خشکی باشد. که در این صورت باید سبب خشکی بیش از حد در اندامان را مرتبط با سکسکه دانست.

خشکی زیاد معده را وادار به حرکتی می‌کند شبیه به ترنجیدن، درعین حال طبیعت کوشش می‌کند که آن را به انبساط و گسترده‌گی وادارد. این کشمکش بازشو و بسته‌شو سکسکه را به وجود می‌آورد. اکثراً سکسکه از آزاری بهم می‌آید که بر دهانه معده وارد شده است.

همچنانکه از اثر آزاردهنده‌ای دهانه معده می‌پرد و با چندش ماندی برخورد می‌کند. و به‌ویژه اگر معده خشک (قبض) باشد. که در این حالت دهانه معده تحمل کمترین گزش را ندارد و عکس العمل از خود نشان می‌دهد. گاهی سکسکه از اثر اشتراك عضوی دیگر پیدا می‌شود.

ممکن است قی کردن سکسکه را برانگیزد. به طوری که از حرکت شدید قی دهانه معده آزار ببند.

قی فراگرفته معده را به کلی تنقیه نکرده است و باقی مانده‌ای در معده باقی است که بیرون نیامده است و این باقی مانده کم، سبب آزار دهانه معده شده است.

گاهی رخ می‌دهد که کسی می‌خواهد قی کند اما خودداری می‌کند و قی کردن را به تأخیر می‌اندازد، در این مدت به تأخیر انداختن سکسکه پدید آید و این سکسکه را می‌توان حرکت اختیاری گفت.

حرکت کردن قی اکثراً از حرکت همه معده است نه از حرکت دهانه آنکه دهانه معده بسیار حساس است و از ماده برانگیزنده قی بسیار آزار ببند.

برخی از اطباء عقیده دارند که حرکت سکسکه قوی‌تر و شدیدتر از حرکت قی کردن است.

زیرا قی چیزی را از معده دفع می‌کند که در جای كاوك و توخالی ریخته شده است.

اما سکسکه برای دفع چیزی (ثابت- نسخه)، خشك و خشکیده است. که این نظریه صحیح نیست. چرا؟

- زیرا در هر حالت قی کردن و هر تھوعی همیشه، سبب چیزی نیست که در معده ریخته است.

دوم اینکه لازم نیست هرچه چیزی را توانست دفع کند، ناتوان‌تر از آن باشد که دفع نمی‌کند و هر

قانون (ترجمه شرف‌کندی)، ج ۴، ص: ۱۷۴

آنچه چیزی را دفع کرده است توان‌تر از آن باشد که می‌خواهد دفع کند و نمی‌تواند.

در هر حال حرکت سکسکه از حرکت قی ناتوان‌تر است. تو گوئی سکسکه حرکت برای قی کردن است اما ناتوان است و نتوانسته کار را انجام دهد. و از این است که اکثر اوقات نخست سکسکه آید و قی بدنبال سکسکه پدید

می‌آید. مسئله به این شبیه است که برانگیزاننده سکسکه با نیروی تمام و کافی به کار نیفتاده که قی را برانگیزد و در نیمه راه مانده است اگر این نیرو شدت یافت و حرکت برانگیزاننده قی کاملاً به کار افتاد، قی رخ می‌دهد.

اکنون بگذار به شرح سکسکه‌ای که از آزار دهانه معده پدید آید پردازیم.

می‌گوییم: سردی است که دهانه معده را آزار می‌دهد و سکسکه را برمی‌انگیزد. چند حالت را مثال می‌آورم.

۱- رخ می‌دهد که کسی تب لرز دارد به سکسکه گرفتار آید.

۲- در فصل سرما و در سرماخوردگی شدید سکسکه رخ می‌دهد.

۳- اگر خلط سردمزاج و سردی بخش در معده باشد سکسکه به دنبال دارد.

۴- اگر سرمای شدید دهانه معده را در برگیرد، دهانه معده از اثر سردی منقبض و متشنج می‌شود و سکسکه رخ می‌دهد.

۵- اکثراً کودکان خردسال و بچه‌های شیرخوار به سکسکه مبتلا می‌شوند، زیرا مقاومت زیاد در برابر سرما ندارند.

آزار سرما که برای برانگیزاننده سکسکه زمینه ایجاد می‌کند از سه جهت است:

۱- ماده سکسکه را در دهانه معده قرار می‌دهد.

۲- سردی تا اندازه‌ای آزار می‌رساند که مزاج معده را از اعتدال خارج می‌سازد و سبب سوء مزاج سرد معده می‌شود.

۳- سرما بر مسام (سوراخهای ریز رویه معده) چیره آید و پوست معده را پرمایه‌تر و سفت‌تر می‌کند، چیزی که در لیف معده است و باید تحلیل برود بند آید و حبس می‌شود.

تا اینجا راجع به سرما و آزار آنکه سبب سکسکه می‌شود صحبت کردیم. اما ممکن است که تأثیر گرمی نیز سبب سکسکه شود. مثال گرمی که سکسکه را به وجود می‌آورد، حالت تبهای سوزنده است که گرمی تب، دهانه معده را متشنج می‌کند.

امکان دارد که سکسکه از اثر ورود چیزی که گزنده دهانه معده است سر بر زند. مثلاً بعد از خوردن خردل، فلفل و مانند آنها.

ریش خلط چرکالود خوبی به معده، خوردن داروی تندمزاج از قبیل داروی فلافلی با شراب.

که اگر احساسات دهانه معده درست و بی‌خلل باشد، یا گوهر معده ناتوان شده باشد، از این قبیل خوراکیها و داروهای تباہ- که تبدیل به ماده گزنده می‌شوند- بازتاب معده همان سکسکه است که بروز می‌کند که این حالت از سکسکه بسیار برای کودکان رخ می‌دهد.

شاید ماده مراری در معده بریزد و دهانه معده را آزار دهد و سکسکه روی آورد. که این حالت را می‌توان از دریانوردان دریافت؛ که ماده مراری در آنها به حرکت درمی‌آید و بر دهانه معده می‌ریزد

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۷۵

و طبیعت می‌خواهد آن ماده آزاردهنده را دور اندازد.

یا اینکه گرمای بخاربرانگیز، سبب ایجاد باد در لایه‌های معده یا مری می‌شود و نمی‌تواند آن بادی را که خود برانگیخته است پراکنده کرده و تحلیل ببرد. باد زاده گرمای بخاربرانگیز، در دهانه معده گیر کرده است، معده از آن رنج می‌برد و سکسکه به مثابه اعلام شکایت از باد است.

یا معده بیش از حد طبیعی از خوراک پر و سنگین بار شده است و از آزار بار سنگین می‌نالده که ناله‌اش همان سکسکه است.

تا اینجا موضوع راجع به آزاردهنده‌های دهانه معده بود. حال ببینیم چگونه خشکی سبب سکسکه می‌شود. خشکی شدید در معده سبب سکسکه می‌شود. که این حالت از خشکی شدید چندین جهت دارد:

۱- در اواخر تبهای سوزناک.

۲- از اثر پاک‌سازیه‌ها و تنقیه‌های خشکاننده.

۳- از اثر گرسنگی درازمدت، که خشکی معده از اثر گرسنگی درازمدت آثر خطر است.

امکان دارد خشکی شدید نباشد ولی سبب سکسکه گردد. که در این حالت به وسیله اندک رطوبت بخشیدن به معده و پایین آمدن فراگرفته معده سکسکه از بین می‌رود.

گفتیم ممکن است حرکت سکسکه از اثر اشتراک اندامان دیگر باشد. شرح آن چنین است:

کسی که در کبدش ورم بزرگ هست و به‌ویژه اگر ورم بزرگ در طرف گود (مقعر) کبد باشد.

کسی که ورم بزرگ در معده دارد.

کسی که ورم در حجاب و پرده‌های مغز دارد، مثلاً سرش شکسته یا ضربت خورده است و پرده مغز ورم کرده و آزار دارد. این آزار مغز به دهانه معده سرایت کرده است و سکسکه خبر از آن آزار می‌دهد.

کسی که تب دارد و گرمی تب رو به افزایش است.

ممکن است کلیه بدن در به وجود آوردن سکسکه شریک باشد. مثلاً در حالت تب که علامت بحران است.

پژوهشگران برای یافتن سبب اشتراک کبد در به وجود آمدن سکسکه آرای ارائه داده‌اند.

برخی گویند: کبد ورم کرده و ماده مراری از کبد به روده اثنا عشری ریخته و روده اثنا عشری آن ماده را به معده انتقال داده و معده آن را بر دهانه جای داده است و دهانه برای راندن آن ماده آزاردهنده حرکت کرده و سکسکه را موجب شده است.

عده‌ای از این پژوهشگران گویند: مسئله فقط بستگی به فشاری دارد که از ورم کردن کبد، بر معده و دهانه‌اش آمده، و تو می‌توانی تشخیص دهی که این نوع از سکسکه کجائی است.

اگر روی آورده‌های بیماری مغز را دیدی، معلوم می‌شود که از مغز سرچشمه گرفته است.

اگر از معده ورم کرده باشد نشانیهای آن را بررسی کن!

اگر سکسکه از آن نوع باشد که دلیل بر بحران بیماری است نشانه‌ای خوب و امیدوارکننده است. اما ممکن است که در بعضی حالات چنین نباشد که این را در آینده توضیح خواهیم داد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۷۶

اگر سکسکه تسکین نیافت و چشم سرخ‌رنگ شد، حتماً دلیل بر بغرنجی بیماری است و نشان از ورم مغز یا ورم معده دارد.

در کتاب مرگ زودرس آمده است «اگر کسی سکسکه دارد و آماس غیر طبیعی در طرف راست رخ داد و سبب ویژه‌ای برای آن آماس در کار نبود و آن به آن سکسکه شدت یافت، آن شخص شب را به سر زدن آفتاب فردا نمی‌رساند و قبل از طلوع زندگی را بدرود گوید.»

برخی دیگر گویند: سبب سکسکه عبارت از يك پی باریک است که کبد و معده را بهم پیوند می‌دهد. وقتی که کبد از ورم در رنج است از طریق آن پی باریک آزار به دهانه معده می‌رسد.

اگر کسی از ماده روی آوری به سکسکه افتاده است کوشش کند که عطسه سر دهد، سکسکه از بین می‌رود؛ یا قی کرده و خلط سبب سکسکه را به بیرون پرت کند. اگر قی کرد و سکسکه از بین نرفت، احتمالاً چند سبب دیگر در به وجود آوردن سکسکه هست که از این قرارند:

۱- ورم در معده پیدا شده است.

۲- عصبی که از سوی مغز به معده می‌آید ورم کرده است.

۳- ورم در مغز هست.

که در هر سه حالت سرخ شدن چشم به دنبال سکسکه آید. باز در این کتاب آمده است «کسی که همراه سکسکه کردن دل‌پیچه و قی و کزاز و حالت متحیر دارد. مرگش حتمی است.»

نشانیها

- اگر به وسیله قی کردن سکسکه آرام گرفت نشان آن است که سبب سکسکه ماده‌ای گزنده دهانه معده و یا از سنگینی وارد آوردن بر معده بوده است که این احتمالات را ذکر کرده‌ام.

اگر سکسکه بعد از پاک‌سازیها یا از اثر تبهای سوزناک باشد به وسیله قی کردن تسکین نمی‌یابد و سکسکه از قی کردن افزون گردد. این حالت علامت خشکی معده است.

اگر سبب برانگیختن سکسکه، سوءمزاجهای ساده بدون ماده یا سوءمزاجهای همراه ماده باشد نشانیها را قبلاً به‌طور عموم ذکر کرده‌ایم و یاد گرفته‌ای!

اگر سبب حالت سکسکه ورم معده یا ورم مغز و یا ورم کبد باشد، علامات هریک از آنها را در باب ویژه به آن اندام ذکر کرده‌ایم.

علاج سکسکه

اگر سکسکه در اثر پر شدن معده از خوراک باشد و این تلمبار شدن خوراک در معده به حد افراط رسیده باشد، یا ماده گزنده دهانه معده سبب سکسکه شده باشد، قی کردن به‌دانش می‌رسد و مفیدترین علاج است. علاوه بر قی کردن حرکت شدید، جنبش به هر دو طرف، فریاد کشیدن، به خشم آمدن، شاد شدن، ناگهان ترسانیدن، غم زیاد، آب سرد بر رخسار پاشیدن - چنانکه یکهو پاشند و چندشش آید- ورزش کردن و اسب‌سواری در آرام کردن سکسکه تأثیر دارند.

کسی که سکسکه دارد و می‌خواهد سرفه کند، سرفه کردن را بتأخیر اندازد و صبر داشته باشد،

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۷۷

سکسکه تسکین یابد. کسی که سکسکه دارد و تشنه شده است، تا مدتی از خوردن آب صرفنظر کند و بر تشنگی شکیبیا باشد سکسکه تسکین یابد. در حین سکسکه، عطسه کردن بسیار خوب است؛ زیرا تکان عطسه کردن ماده سبب سکسکه را برمی‌کند.

نفس در سینه حبس کردن برای تسکین سکسکه بسیار خوب است؛ زیرا در مدت نفس بند آوردن حرارت ایجاد می‌شود و نفس بند آمده را به سوی مسامات رهنمائی می‌کند که شاید منفذی بیابد و از آن بیرون جهد. در این حرکت و کوشش برای بیرون آمدن خلط پناه گرفته ناچار به حرکت درمی‌آید و حرارت آن را تحلیل می‌برد.

خواب زیاد و درازمدت نیز در تسکین سکسکه تأثیر بسزا دارد.

گاهی از بانداپیچی دست و پا سکسکه تسکین یابد.

اگر بادکش بر معده بگذارند- بدون اینکه با لبه تیغ رویه معده را شیار کنند- سکسکه تسکین یابد.

اگر بادکش بر میان دو شانه گذارند سکسکه آرامش یابد.

اگر داروهای سرخ‌گرداننده پوست (خون به زیر پوست کش) را بر میان دو شانه گذارند سکسکه آرام یابد.

اگر کسی معده‌اش از خوراك آکنده است و خلط مایه برانگیختن سکسکه در معده‌اش پناه گرفته و بیرون نمی‌آید، دستور علاجش- که بسیار مفید باشد- چنین است که در ذیل آید:

۱- قبل از هر چیز خود را قی دهد.

۲- بعد از قی ایارج فیکرا (معجون تلخ مسهل) را با افشره خاراگوش قاطی کند و يك مثقال از آن را با وزن دو دانگ نمک هندی بخورد.

۳- بعد از آن مریای هلیله تناول نماید.

در حالتی که خلط سکسکه برانگیز در معده پناه گرفته و به آسانی بیرون نمی‌آید علاجش سه راه دارد.

۱- دارویی استعمال شود که ماده را تکه‌تکه کند و تحلیل ببرد؛ که در این زمینه خوردن اسکنجبین پیاز دشتی خوب است.

۲- در صورتی که ماده پناه گرفته در معده سبب آزار معده شده است، باید کوشید که معده را از سوء مزاج رهائی داد و مزاجش را معتدل گرداند.

۳- کاری کرد که دهانه معده کمی تخدیر شود، تا احساس درد گزشتی را کمتر کند.

برای علاج چنین حالتی قرصی هست که ترکیبش به قرار زیر است:

نسخه:

کوشنه، زعفران، گل محمدی، مصطکی، سنبل، از هر یک چهار مثقال. بر باله دو مثقال. الوا یک مثقال. افیون یک مثقال. همه را با افشره اسفرزه بسرشند و نیم مثقال از آن تناول کنند. اسفرزه و افیون مخدر هستند، سنبل تقویت معده می کند و تحلیل برنده ماده خلط است. برباله (اسارون)

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۷۸

رطوبتها را به سوی گدار بول سوق می دهد و با بول بیرون می ریزند الوا (صبر) رطوبتها را به سوی مخرج می راند و از آن راه بیرون می دهد. کوشنه و زعفران پخته گرداننده ماده و تقویت کننده معده و گرمی بخش به معده هستند. از این رو قرصی که ذکر شد در تسکین دادن سکسکه شدید و دل بهم آمدن بسیار بهره رسان است.

اگر سکسکه دوام یافت و کهنه شد، بیمار به اندازه یک قاشق (ملعقه) از روغن کلکلانج را با آب گرم بخورد. زنجفیل در آب پانید پزد و بخورد.

اگر سکسکه کهنه شد و شدت یافت، در علاج آن باید معجونها و گوارشی های مناسب حال استعمال شوند. از قبیل: گوارش زیره ای که همراه آب ولرم تناول شود. و شاید به معجونهای بزرگ بسیار اثربخش نیاز افتد. ممکن است در علاج سکسکه شدید و دست برنदार تریاق به کار برد.

در علاج سکسکه دست برنदार و شدید معجون فلونیا بسیار خوب و تأثیر بخش است که خاصیتهای تخدیر، تقویت، تحلیل برندگی و بیرون راندن خلط را هم در بر دارد.

حب و قرصهایی که در این زمینه مفیدند عبارتند از: حب سکبینه، حب اصطم حیقون، قرص کوکب، همه بسیار خوب و بهره رسانند.

اگر ماده برانگیزنده سکسکه سرد است یا نزدیک به سرد مزاجی است، این علاجه را تجویز کن!

فیجن (سداب) و بوره قرمز را با شراب بخورند. آب کرفس، سرکه پیاز دشتی، پونه کنار آبها، بریاله، سنبل رومی، مرزنگوش، انگدان را بخورند. حتی انگدان را بو کنند بدون اینکه بخورند سسکه را تسکین دهد.

همچنین زراوند، تخم هویج بیابانی، رازیانه شامی، زنجفیل، زنجفیل شامی خشک شده، افشره قارچ چمنی، ساذج، مشک چوپان. همه این داروها تنها یا با یکدیگر ترکیب شوند و تناول گردند در تسکین سسکه اثر بخشند. و اگر انگشت پیچ از آنها سازند و بلیسند، بهره بیشتر بینند و از آن خوبتر است که تناول کنند و تناول شده مستقیماً بدون وقفه به پایین برسد و در ته معده قرار گیرد.

گند بیدستر در علاج سسکه اثر عجیب دارد. اگر نیم درهم گند بیدستر در سه سکرجه (نه اوقیه) سرکه و دو سوم اسکرجه (دو اوقیه) آب مخلوط شود و بخورند سسکه از بین می‌رود.

داروی ترکیبی زیر بسیار خوب است و برای تسکین دادن سسکه کار او سازگار است.

نسخه:

مشک چوپان، پونه کوهی و مصطکی هر یک يك جزء در آب بپزند و با آب یا شراب بخورند.

نسخه دیگر:

مصطکی، دارچین، پیاز دشتی از هر یک يك اوقیه در يك قسط (يك صد و سی و پنج مثقال) سرکه ریزند و بپزند. چند روزی از آن تناول کنند و هر باره کم کم بخورند.

اگر ماده سبب سسکه خلط تر و سردمزاج است، بوره قرمز را با عسلاب بخورند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۷۹

داروی ترکیبی زیر در علاج سسکه بسیار مفید است.

نسخه:

کوشنه، الوا، گورگیا، سوسنبر خشکیده، پونه کنار آبها، نعناع، فیجن، کندر و بریاله از هر یک دو درهم. افیون، بوره قرمز، گل محمدی خشکیده از هر یک نیم درهم. و گویند اگر کبر در سرکه پرورده هم با آنها باشد بسیار پسندیده است.

اگر همراه این داروها، داروها تشنگی آور بخورند تأثیر بخش تر می‌شوند.

اگر سسکسه از اثر سرمای ساده بوده، از داروهای ذکر شده در بالا استفاده کنند و آن را با سرکه و آب تناول نمایند و گردن و لته و زیر سردندهای نزدیک شکم را بدان بیندایند. و یا از این داروها بخورند و گردن و لته را با روغن زیتون کهنه شده بیندایند. یا به جای روغن زیتون، روغن خیار چنبر خوردنی را بر گردن و لته بمالند.

خولنجان را در عسل بسرشند و صبح و شام به اندازه يك عدد گردو از آن بخورند.

روغنهای گرمی بخش همگی در علاج سسکسه مفیدند و اگر تنها و بدون داروی آمیزه نیز استعمال شوند تأثیر بخشند؛ به ویژه روغن بابونه یا روغنی که ترکیبش به قرار زیر است.

نسخه:

گند بیدستر، زیره، انگدان در یکی از روغنهای گرم مزاج بپزد.

نسخه دیگر:

گند بیدستر و کوشنه هر يك نیم درهم. کرفس بیابانی يك درهم. درهم آمیخته شوند و با آب خاراگوش یا با آبی که در آن پونه، رازیانه شامی و مصطکی پخته است تناول کنند.

نسخه دیگر:

پوست بالایی پسته را که رنگ قرمز دارد، با بیخ گورگیاه در آب بپزند و از آن آب بخورند.

برخی از اطباء گفته اند اگر شکوفه درخت نرینه خرما را- که جایگاه دانه های ریز مایه کوبی خرما ماده است و آن را آرد خرما بن گویند- خشک کنند و بسایند و با بزر فیجن مخلوط کنند و به وزن يك مثقال از آن را با آب رازیانه بخورند، در علاج سسکسه بسیار سودرسان است. من گمان نمی کنم که در علاج سسکسه ای که از سرما منشأ گرفته مفید باشد.

اگر سسکسه کهنه و دیرپا شد و شدت یافت. طرز معالجه را باید جدی تر پیگیری کرد. بادکش بدون استعمال لبه تیغ و شیار کردن پوست بر معده بگذار و به دنبال آن داروی سرخ گرداننده پوست بکار ببر! اگر سسکسه از اثر باد است و باد در دهانه معده یا در معده یا در مری گیر کرده است، بیمار به حمام برود، کندر کوبیده و سائیده را کمی با آب بخورد، آب گرم را جرعه جرعه و کم کم بر آن بنوشد. همچنین زنجفیل شامی خشک شده در علاج سسکسه ای که منشأش باد است

بسیار بسیار خوب است.

- اگر خلط گزنده در معده تولید شده است یا خلط گزنده از خارج معده به آن وارد شده و در نتیجه سسکه به بار آورده است، بیمار را وادار کن که قی کند؛ وسیله قی کردن چنان باشد که در این حالات روا و جایز است. یا اینکه معجون مسهل را بخورد و اسهال شود. و اگر شربت خاراگوش بخورد و اسهال شود خوب است. به علاوه ممکن است از خوردن سرکه مخلوط با آب شفا یابد.

روغن کره ببلعد. یا روغن بادام با آب گرم بنوشد. کوشش کن که بخوابد و تا می تواند زیاد بخوابد.

خوردن آب جو برایش بسیار مفید است، به ویژه اگر آب جو با آب انار شیرین یا با آب انار ملس مایل به شیرینی باشد. و اگر آب انار شیرین یا ترش بخورد خوب و مفید است که هم پاک سازند و هم معده را تقویت می کنند.

اگر سبب برانگیختگی سسکه خشکی روی آور بر معده است، بیمار شیر بخورد. آب ولرم با روغن کدو بنوشد. بعد از آن آب جو، آب خیار و لعابهای سردمزاج بخورد. این لعابها را از خارج بر معده و مفاصل بمالد. در آبن و امثال آن بنشیند.

اگر بعد از قی کردن سسکه پدید آمده است، دقت کن! که اگر بیمار احساس کرد با برآورده، خلط گزنده بوده است و کمی دلش بهم می آید، قبلا چیزی بخورد که خلط گزنده خرابکار را از جا بلغزند. از قبیل: رب آلو بخارا، تمر هندی. اگر او را وادار کنی که تمر هندی آب پاشیده و خیس بخورد بهتر است. بعد از آن کاری کن که بیمار بارها و بارها عطسه کند.

اگر بعد از قی کردن سسکه رخ داد اما بیمار احساسی نمی کرد که خلط گزنده در قی شده بوده است، بلکه احساس کشیدگی در معده اش کرد، مرهم های میانگین سردمزاج و گرممزاج بر دهانه معده از خارج بگذار! باید سوپهایی برای بیمار سفارش دهی که نرم و نرمی بخش باشند و خاصیت دل بهم آمدن در آنها نباشد. نوعی باشند که چسبناکی و پوشندگی داشته باشند، مانند مغز گندم.

ماده تسکین دهنده در غذایش باشد مانند روغن بادام، تقویت کننده معده باشد مانند آبگوشت جوجه مرغ، خوش بو در آن باشد، مانند کشنیز.

اگر منشأ سسکه ورم کبد یا ورم غیر کبد است باید علاج ورم درونی را به کار بری که می دانی! و اگر نیاز به رگ زدن بود رگ بز. مزاج معده را به اعتدال بکشان که بدین منظور خوردن آب انار، آجوه، آب کاسنی خوب است. ضمادهای لازم را نیز استعمال کن.

فصل دوازدهم بیماریهای مراق و سردنده های نزدیک شکم

گاهی رخ می‌دهد که حالتی برای مراق و سردنده‌های رو به شکم پیش می‌آید که گویی می‌پزند.

این پریدن به سبب ماده‌ای است که در آنها پدید آمده است.

اگر ماده به وجود آورنده پرش در پرده مراق و اطراف دنده‌های رو به شکم از نوع بدجنس باشد، ممکن است چنانکه سابقاً هم گفته‌ایم - آسیب آن به مغز سرایت کند و سبب بیماری مالیخولیا و

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۸۱

صرع ناتج شده از خلط مراری گردد. گاهی این پریدن در نزدیکی دهانه معده یا در خود معده رخ می‌دهد. که در آن حالت پریدن به تپیدن می‌ماند. گاهی اتفاق می‌افتد که در اطراف دنده‌های رو به شکم و در مراق، بادکردگی و سنگینی ایجاد شود، که آنهم به این حالت تپیدن و پریدن نزدیک است.

امکان دارد که بادکردگی و سنگینی نشانی از ورم درونی باشد.

اگر بیمار احساس کرد که مراق و سردنده‌های نزدیک شکم رو به بالا کشیده می‌شوند، ممکن است آذیر قی باشد، و اگر این احساس در هنگام تب شدید باشد، یا پیش‌درآمد سردرد هیجانی است یا خیر از خون دماغ دارد و یا جلو دار قی کردن است و دلیل آن است که ماده به سوی بالا منتقل می‌شود. چنانکه اینها را در جای خود تفصیل خواهیم داد.

اگر بیمار احساس کرد که مراق و سردنده‌های نزدیک شکم به سوی پایین به اطراف ناف کشیده می‌شوند دلیل بر آن است که ماده بیماری‌آور به پایین آمده. همین حالت پیش‌درآمد حالت اسهال است و دل‌پیچه و کشیدگی در سردنده‌های نزدیک شکم که رو به بالا کشیده می‌شوند، دلیل قاطع این حالت است. که این حالت اکثراً هنگام تبهای وبایی رخ می‌دهد.

امکان دارد احساس بادکردگی و سنگینی در مراق و سردنده‌ها از اثر گرما یا سرما و یا از اثر ورم درونی باشد. هرچند پرش و تپش یا بادکردگی و سنگینی در پایینها هم باشد باز شاید دلیل بر ورم درون باشد.

اگر احساس پرش و باد و سنگینی مراق در بالائی‌های مراق است، دلیل بر آن است فشاری از همسایه، مراق و سردنده‌ها را به سوی بالا می‌کشاند.

بادکردگی و سنگینی و پرش در مراق، اگر در بیمارهای شدید رخ دهد دلیل بدحالی است و یرقان کبدی به همراه دارد.

گاهی مرق و سردنده‌ها به آزاری گزنده و درد کشدار و سرایت کننده مبتلا می‌شوند که سبب در آنها بیماری کبد، بیماری طحال و بیماری ماهیچه‌هاست. همچنین درد را در تبها و اوقات بحران بیماری احساس می‌کنند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۸۳

فن چهاردهم کبد و چگونگی آن که شامل چهار گفتار است

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۸۵

گفتار اول چگونگی کبد بطور عموم

فصل اول تشریح کبد

کبد اندامی است که می‌توان آن را کارخانه خون‌سازی و پالایشگاه خون و توزیع کننده مشتقات و متعلقات حاصله از خون نامید.

ماساریقا (روده‌بند) گوهر غذایی را به نوعی از خون تبدیل می‌نماید و آن را از راه ورید باب تحویل کبد می‌دهد. کبد بعد از تحویل گرفتن آن می‌خواهد از آن تغذیه کند و نیرو گیرد، آن را هم‌رنگ خود می‌سازد. کبد گوشت است و رنگش سرخ است و اگر دقت کنی به خوبی لخته شده می‌ماند، که خون نیز در آنجا سرخ‌رنگ و هم‌رنگ کبد می‌شود.

در کبد لیف عصب وجود ندارد. از رگها هرآنچه که در کبد آمدوشد دارند عبارتند از رگهای مادر که آنها نیز به نوبه خود پرزهای لیف مانده‌ای را از خود جدا ساخته و در کبد پراکنده کرده‌اند. که تو این را در باب تشریح و به‌ویژه در بحث از تشریح رگهای ساکن و ناحه‌نده به خوبی یاد گرفته‌ای!

کبد به واسطه شعبه رگهای باب- که آنها را ماساریقا نامند و اصل آنها از قسمت گودشده (مقعر) کبد روئیده است- ماده غذایی را از معده و روده‌ها می‌مکد، و گوهر غذایی مکیده را در خود می‌پزد و به پختگی کامل می‌رساند؛ پخته شده را می‌پالاید که به چهار قسمت می‌شود:

۱- خون صاف و بی‌آلایش.

۲- آب حاصل از پالایش خون.

۳- کف خون که به رنگ زرد (صفرائی) است.

۴- دردی و ته‌نشین که همان ماده سودائی است.

بر کبد است که بعد از پخته گردانیدن و پالائیدن، مشتقات خون حاصله از پالایشگاه را توزیع و تقسیم کند. کبد برای انجام این توزیع و تقسیم، لوله‌های آماده کار در اختیار دارد.

۱- قسمت صاف و بی‌آلایش خون را از راه رگ توخالی - که از قسمت کوژی کبد سربرآورده

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۸۶

است - به سوی بدن روانه می‌سازد.

۲- قسمت آب مانده - که از عمل پالایش به دست آمده است - از راه یکی از شعبه رگ‌های روئیده از کوژی کبد به سوی دو کلیه گسیل می‌شود.

۳- کف زرد رنگ خون (ماده صفرائی) را از راه یکی از شعبات رگی که از گودی کبد روئیده است به کیسه زهره می‌فرستد.

۴- ماده دردی شده را که سودائی است، از راه یکی از شعب همین رگ که بر باب قرار گرفته و از گودی کبد منشاء دارد، راهی طحال می‌نماید.

گفتیم رگی از سطح کوژ شده کبد و رگ دیگر از سطح گودشده کبد روئیده است. سؤالی پیش می‌آید: کوژی و گودی چرا؟

- سابقا بحث کردیم که کبد بر معده سوار است و آنجا که کبد بر آن سوار شده کوژترین جای در سطح معده است. آن قسمت از کبد که بر این کوژی سوار است باید گود باشد، تا به خوبی و منتظم بر کوژی معده استقرار یابد. گودشدگی از این جهت است، کوژی چرا؟ زیرا:

۱- کبد از بالا در همسایگی حجاب قرار دارد. آن طرف از کبد که درست نزدیک حجاب است کوژ شده است تا راه حرکت بر حجاب را تنگ نکند و حجاب برای حرکت جولانگاه کافی داشته باشد.

۲- در این کوژشدگی منظور دیگری هست و آن اینکه: بدون آنکه کبد جای حرکت حجاب را تنگ کرده باشد از جائی که در آن کوژ شده چنان تماس نزدیکی با حجاب برقرار کرده است که گوئی بهم پیوسته‌اند. آنجا همان نزدیکی رگ بزرگ است، که آن رگ بزرگ از کبد منشاء دارد.

۳- دنده‌هایی هستند که به سوی کبد خمیده و کبد را در بر گرفته‌اند، خمیده‌ها جرم کوژ شده را بهتر از غیر کوژ در بر می‌گیرند و در بر گرفتگی منتظم‌تر صورت‌پذیر خواهد بود.

کبد در پرده نازک غشائی پیچیده شده و آن غشاء که آن را پوشیده پی‌آلود است؛ عصبی ریز از آن غشاء به وجود آمده و به داخل کبد نفوذ کرده و نوعی حساسیت با خود آورده است که آن را به قسمت گودی کبد برساند. علاوه بر حساسیت بخشیدن به گودی کبد آن را با سایر احشاء پیوند می‌دهد. که این رگ پی‌آلود را در باب ریه ذکر کرده‌ام.

رگ جهنده کوچکی هست که به کبد درمی‌آید و در آنجا پرزه‌هایی از خود می‌پراکند، که چند کار انجام می‌دهد.

۱- به وسیله این پرزه رگها- که از آن رگ جهنده کوچک منشعب شده‌اند- روان به کبد منتقل می‌شود.

۲- حرارت غریزی روان را در کبد نگه‌داری می‌کند.

۳- حرارت غریزی روان را در کبد به وسیله نبض تعدیل می‌نماید.

- چرا این رگ ریز جهنده تا قسمت گودی و ته کبد نفوذ کرده است؟

- زیرا برای تعدیل حرارت غریزی طرف کوژ کبد نیازی به آن ندارد. طرف کوژ کبد از حجاب حاجز- که همسایه دیوار به دیوار است- حرارت خود را تعدیل می‌بخشد. حجاب به مثابه بادبزی

قانون (ترجمه شرف‌کندی)، ج ۴، ص: ۱۸۷

برای این قسمت کوژ کبد است.

در کبد فراخنایی خلق نشده است. هرآنچه در او است عبارت از شعبه‌های جداگانه است و پراکنده که همه باهم بر کیلوس وارد آیند و آن را به تندی در بر گیرند و کیلوسهای از هم جدا را به سرعت بیشتر و به‌طور کامل‌تر تحت تأثیر گذارند و مورد استفاده قرار دهند.

رگهایی در همسایگی کبد قرار دارند که پرده نازک پوششی آنها از پرده پوشش کبد نازکتر است تا ماده گوشتین بتواند مستقیماً با کیلوس غذایی در تماس باشد و تأثیر بیشتر بر کیلوس گذارد.

پرده پوشش کبد با پرده پوشش روده‌ها و معده- که ذکرش آمد- پیوستگی دارد. همین پرده پوشش کبد به وسیله یک زردپی ستر و کلفت و بسیار محکم به حجاب مربوط شده. زردپیهای ریز و باریک زیاد نیز پوشش کبد را با دنده‌های عقبی پیوند داده‌اند. اما ارتباط و پیوند کبد با قلب به وسیله رگی است که آن را شناختی! از قلب سر بر آورده و به کبد رسیده و از کبد برآمده و به قلب سر می‌زند. یعنی پیوستگی دوچندان است.

همین رگ پیوند دهنده قلب با کبد و کبد با قلب به وسیله پرده پوششی ستر، که بر قسمت بالائی کبد قرار دارد و هر دو طرف آن پرده ستر در داخل نازک و نرم است، پوشیده شده است. زیرا از داخل با اعضای نازک در تماس است و باید جای نگرانی نباشد و اندام نازک از ستری و سفتی آن آسیب نبیند.

کبد انسان به نسبت حجم کالبد، از هر حیوان دیگری بزرگتر است. گفته‌اند: هر جاننداری که پرخورتر باشد و قلبش ناتوانتر باشد، کبدش بزرگتر است.

عصبی باریک هست که کبد و معده را بهم پیوند داده لیکن کبد و معده از آن بهره‌برداری نمی‌کنند- زیرا باریک است- مگر در حالتی که ورم در کبد رخ دهد.

رگهای مادر که از کبد روئیده عبارتند از دو رگ رئیسی. یکی از آن دو از جانب گود شده کبد روئیده و مهمترین کارش جلب غذا برای کبد است و این رگ غدارسان را درگاه باب می‌نامند.

دومی از سطح کوژ شده کبد رسته است و کارش غذا از کبد دریافت کردن و به اندامان دیگر رساندن است. و آن را ورید کاوک می‌گویند. ما تشریح این هر دو رگ را به تفصیل در کتاب اول قانون بیان کرده‌ایم.

کبد زائده‌هایی دارد که بر سطح معده پراکنده‌اند و به وسیله آنها معده را دربرگرفته است. تو گوئی به وسیله انگشتان، خود را به معده چسبانیده است که نلغزد.

بزرگترین زائده‌ای که از کبد جدا شده یکی است که کیسه زهره بر آن سوار است و زائده دیگری از آن به سوی پایین روی آورده است.

زائده‌های کبد مجموعاً چهار یا پنج است.

بدان! که در اکثر مردم کبد در پناه دنده‌های عقب خزیده و دنده‌های عقب آن را شدیداً در بر گرفته‌اند. اما گفتیم در اکثر مردم. منظور این است که هرکسی چنین نیست و کبد همه کس شامل این قاعده نمی‌شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۸۸

در اکثریت کبد با دنده‌های عقب و حجاب مشترك است و شدیداً به دنده‌ها چسبیده است.

حساسیت کبد

ماده گوشتین کبد هیچ حساسیتی ندارد. تنها آنچه از کبد در طرف غشاء واقع شده است، کمی دارای حساسیت است که آن حساسیت را از اجزاء غشاء پی‌آلود کسب کرده است و حساسیت از غشاء به این قسمت از کبد سرایت می‌کند.

پس این مشارکت کبد با اندامانی از قبیل دنده و حجاب و حالتی که از این مشارکت دست می‌دهد در هر انسانی یکسان نیست.

تو سابقا یاد گرفتی که خون در کبد تولید می‌شود، و در کبد زهره و ماده سودائی و آب از آن جدا می‌شود. گاهی ممکن است در عمل تولید خون و از هم جدا کردن خون و صفرا و سودا و آب خللی روی دهد. و ممکن است خللی در تولید خون روی دهد اما در جداسازی مواد سه‌گانه فرعی یعنی صفرا و سودا و آب خلل روی ندهد. اگر خلل در عمل جداسازی مواد سه‌گانه مذکور یعنی جدا شدن صفرا و سودا و آب رخ دهد، کبد در تولید خون خوب و سازگار با اندامان بدن نیز درمی‌ماند. امکان دارد چنان روی دهد که عمل جداسازی ماده سه‌گانه یا عمل جداسازی یکی از آنها که باید از خون جدا شود، صورت‌پذیر نباشد اما خلل از کبد نبوده بلکه در اندام جذب‌کننده آن ماده باشد.

در کبد نیروهای چهارگانه یعنی نیروی کشنده، نیروی گیرنده و نگه‌دارنده، نیروی هضم‌کننده، و نیروی راننده موجود است. لیکن اکثر نیروی هضم‌کننده در بخش گوشتین است و نیروهای سه‌گانه دیگر در لیف کبد جای گیرند؛ و دور نیست که همه نیروهای چهارگانه در ورید باب باشند.

هرچند یکی از طبیبان که در این اواخر به دنیا آمده‌اند، عقیده اطباء پیشین را رد می‌کند و می‌گوید: «هرکسی بر این باور باشد که ورید باب (ماساریقا) نیروی جاذبه و ماسکه (کشنده و گیرنده) دارد راه خطا پیموده است، زیرا ماساریقا راهروی برای جذب شده است، سزاوار نیست که خودش نیروی جاذبه داشته باشد.» برای اثبات ادعای خویش دلیلهایی دارد که در حقیقت بر هیچ حقیقتی تکیه ندارند. گوید: «اگر ماساریقا دارای نیروی کشنده غذا بود، حتما بایستی دارای نیروی هضم‌کننده هم باشد؛ که نیست. اگر دارای نیروی هاضمه بود غذا به این زودی از آن نمی‌گذشت. آن‌قدر می‌ماند که واکنش غذا نمودار شود.»

همو گوید: «بدیهی است که کبد دارای نیروی جاذبه است، اگر ماساریقا هم دارای نیروی جاذبه می‌بود، این اصل و فرع در گوهر و در نیرو برابر و هماهنگ می‌بودند.»

اما این آقای کوتاه‌نظر این را ندانسته است که اگر ماساریقا که مجرای غذا به سوی کبد است نیروی جاذبه داشته باشد کمک بیشتری به کبد خواهد کرد و کار کشش کبد را آسان‌تر می‌نماید.

همچنین اگر در مجرای دفع مواد به سوی خارج، نیروی دفع کننده باشد، کبد را در دفع کردن کمکی بسزا می کند. این را هم ندانسته است که اگر در برخی از گذارها نیروی جاذبه باشد اما

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۸۹

نیروی هضم کننده آن به اندازه‌ای نباشد که به حساب بیاید زیاد اهمیت ندارد؛ زیرا در چنین گذاری که جاذبه داشته باشد تنها نیاز به جذب کردن آن است و نیازی به هضم کردن غذای گذران نیست. و این را هم از یاد برده است که کیلوس غذا وقتی که به ماساریقا می رسد، هرچند چنانکه او گوید زیاد در آن نمی ماند اما نمی تواند انکار کند که در این برهه کم، کیلوس وارد شده به ماساریقا نوعی تغییر می یابد و این خود دلیل بر آن است که در ماساریقا تا اندازه‌ای - هرچند کم باشد- نیروی هضم کننده موجود است؛ و هرگاه نیروی هاضم در جایی باشد، باید نیروی گیرنده و نگه دارنده هم باشد که مجال این هضم شدن را- هرچند کم- فراهم آورد. و فراموش کرده است که کنش و کاربرد جنس لیفها ممکن است از همدیگر جدا باشد.

چرا باور نکرده است در اندامی که کیلوس غذا به سرعت می گذرد ممکن است نوعی نیروی هضم کننده هم وجود داشته باشد؟ که این حالت ابدًا از واقع دور نیست. مگر نمی داند که طیبیان گویند به نوعی و تا اندازه‌ای نیروی هضم کننده در اندامان دهان موجود است؟

طیبیان انکار نمی کنند که روده هرچند به سرعت زیاد فراگرفته خود را بیرون می دهد، باز نیروی هضم کننده و نیروی دفع کننده را داراست.

این آقا فراموش کرده است که ممکن است بخشی از اندامان هرچند راهشان یکی باشد در گوهر اختلاف داشته باشند. این را نیز نادیده گرفته است که نیروی جاذبه کبد اکثرش از لیف رگها است و خود را به نادانی زده است که ماساریقا در گوهر هماهنگی کبد است و از کبد دور نیست.

این آقا در حقیقت در این حکم دادن خطاهائی را مرتکب شده است که قابل اغماض نیست.

این آقا فرموده جالینوس را وارونه فهمیده است و چنین آراء ناپسند و دور از علم را ابراز داشته است. منظور جالینوس درباره علاج کبد که فرموده است: «به جای علاج ماساریقا باید به علاج کبد پرداخت» همان به اعتبار آوردن منشأ است. منظورش این بوده طیبی که به علاج ماساریقا می پردازد و به علاج کبد نمی پردازد، باید علاج کبد را بیشتر اهمیت دهد، و در این باره می فرماید:

«کسی که سرگرم علاج ماساریقا است و اهمیتی به علاج کبد نمی دهد به طیبی می ماند که بیماری را معالجه می کند. بیمار پایش آسیب دیده و سست شده است. ضماد بر پای آسیب دیده می گذارد؛ اما در حقیقت آسیب به نخاعی

که در پشت است رسیده. پا و آسیب پا فرعی از اصل است، چنین طبیعی در چنین حالتی باید به علاج آنچه که اصل و مادر است پردازد و نخاع را سرحال آورد که پای سست شده خودبه‌خود خوب می‌شود.»

و تو این را می‌دانی! که نیروی طبیعی و حرکت‌دهنده و حساس نخاع است که در پاها موجود است و نخاع زیرینای وجود پاست. هر دو یعنی نخاع پشت و پا دارای نیروی حرکتی و طبیعی و حساس هستند و فرق این است که اول این نیروها از نخاع است و از آن به پاها رسیده است.

داستان ماساریقا همان داستان پا است. ماساریقا نیروی جاذبه دارد و منشأ نیروی جاذبه ماساریقا کبد است. چگونه این فرع از اصل بهره نبرده است؟ نه این است که ماساریقا ابزاری از ابزارهای کبد باشد که به وسیله آن غذای خود را از راه دور جذب کند و نه جذب خوراک فقط از حرکت داخلی خود کبد است، که همین حالت را در ماهیچه‌ها نیز می‌توان درک کرد. در هر ماهیچه

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۹۰

نیروی هست که بر غیر خود تأثیری می‌گذارد و آن نیرو از اصلی است که به وی تحویل داده شده است.

در آهن‌ریا دقت کن! که می‌توان حتی آن را نمونه بیاوری. آهن‌ریا آهن را جذب می‌کند همان جذب شده درحالی که به آهن‌ریا متصل است دارای نیروی کشنده و جاذبه می‌شود که آن هم آهنی دیگر را جذب می‌کند. حتی هوای اطراف آهن‌ریا نیز نیروی جاذبه کسب می‌کند. آهن‌ریا را بالای قطعه آهن نگهدار قبل از آنکه بهم اتصال کنند، جاذبه آهن‌ریا آهن مورد نظر را به حرکت درمی‌آورد و به سوی خود می‌کشد. این مسائل نزد پژوهشگران کاملاً روشن است.

فصل دوم چگونه بر حال کبد آگاه شویم

آشنائی بر حالت بهبودی و بیماری کبد از چندین راه ممکن است.

- ۱- با دست لمس کردن کبد. دست بر کبد گذاشتن و تشخیص دادن حال آن.
- ۲- روی آورهای کبد که ورم کرده باشد، ممکن است خبر از کبد ورم کرده بدهند.
- ۳- شاید از بیماری اشتراکی کبد به وسیله معاینه معده و حجاب و روده و کلیه و کیسه زهره- که همسایه‌های نزدیک کبد هستند- حال کبد را دریابی.
- ۴- ممکن است در حالتی از اثر اشتراك اندامان دور از کبد از قبیل: سر و طحال حال کبد را بدانی.
- ۵- امکان دارد که رنگ رخساره انسان، سیما و شکل، لمس پوست از حال کبد خبر دهند.

۶- ممکن است مویی که در اطراف کبد از خارج روئیده خبرگزار از حال کبد باشد.

۷- از حال وریدها که از کبد روئیده‌اند، می‌توان به حال کبد پی برد.^{۱۸}

قانون (ترجمه شرفکندی)؛ ج ۴؛ ص ۱۹۰

از شکل و هیئت اندامان دیگر در تن، می‌توان چگونگی حال کبد را پرسید.

۹- از موادی که در کبد تولید می‌شوند و موادی که از کبد خارج می‌شوند، می‌توانی بر حال کبد آگاهی یابی.

۱۰- از راه چیزهای غذایی و دوائی که با کبد سازگار یا ناسازگار باشند، می‌شود چگونگی حال کبد را دریافت.

۱۱- از عمر بیمار، از عادات بیمار در زندگی و چیزهایی که به سن و عادات انسان تعلق دارند، می‌توانی حال کبد را درک کنی.

- چگونه از این نشانیها استفاده می‌کنی؟

- گفتیم در معاینه از راه لمس کردن می‌توانی بر حال کبد آگاهی یابی. چگونه؟

- اگر در دست زدن، آن طرف که بر کبد قرار دارد گرم بود. دلیل بر این است که کبد سوء مزاج گرم دارد. و اگر در لمس احساس سردی کردی دلیل آن است که کبد به سوء مزاج سرد گرفتار شده است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۹۱

اگر در حال لمس کردن احساس سفتی کردی دلیل آن است که کبد به نوعی سخت شدن مبتلا است. یا ورم سفت و سخت در کبد رخ داده است.

اگر در لمس کردن احساس کردی که بادکردگی در طرف کبد هست، بدان که ورم در کبد پیدا شده یا کبد باد کرده است. در معاینه اولی اگر با لمس احساس بادکردگی و جای باد کرده هلالی شکل بود، باید حکم دهی که بادکردگی در خود کبد هست. و اگر جای باد کرده در لمس مستطیل و هیئت غیر آن بود که بادکردگی کبد نشان می‌دهد، احتمال دارد بادکردگی در غیر کبد باشد و ماهیچه‌های شکم باد کرده باشند.

^{۱۸} ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: شرفکندی، عبد الرحمن، قانون (ترجمه شرفکندی)، ۸ جلد، سروش - تهران، چاپ: دهم، ۱۳۸۹ ه.ش.

روی آورها و بیماری های کبد:

اگر کبد درد می کند و دارد منتشر می شود و سنگینی در کبد احساس می شود، دلیل آن است که راه بندانی وسیله باد جمع شده در گداری روی داده و یا کبد ورم کرده است.

اگر کبد درد می کند اما احساس سنگینی نیست. گناه را به گردن باد انداز که در کبد جمع آمده است.

اگر کبد درد را احساس نمی کند اما چیزی بر کبد سنگینی می کند دلیل بر یکی از دو حالت زیر است:

۱- ورم در جرم کبد است و ماده ورم در این جرم جای دارد.

۲- راه بندانی در جرم کبد روی داده است.

اگر چیزی بر کبد سنگینی می کند و در عین حال دردی همانند درد خلیدن سوزن احساس می شود، دلیل بر آن است که راه بندان در نزدیکی پرده پوششی کبد است.

اگر در کاربرد کبد خللی ایجاد شده است، دقت کن! اگر کبد در هضم کردن ناتوان است یا به خوبی و به حالت طبیعی غذای خود را جذب نمی کند، یا خون را چنانکه شاید و باید از خود خارج نمی سازد؛ باید سبب را در بدن جستجو کرد. که در این حالات ممکن است بدن بیمار باشد.

اگر ماده آبکی را به حالت طبیعی بیرون نمی دهد، دلیل بر خلل در کار کلیه است.

اگر ماده صفرائی را به خوبی جابه جا نمی کند، کیسه زهره را مقصر بدان!

اگر ماده سودائی را به حالت طبیعی بیرون نمی دهد، طحال را معاینه کن!

می توانی از حالت تشنگی بیمار استنتاج کنی که خللی در کبد رخ داده است، یا نه.

روی هم رفته اگر تشخیص می دهی نوعی از بیماری و نوعی خلل در کاربرد کبد روی داده است، اندامان همسایه کبد را که با کبد شریکند معاینه کن! اگر سبب را در هیچیک از آنها نیافتی معلوم می شود که کبد خود بیمار است.

حال به مسئله اندامان مشترك با کبد بپردازیم. مثلا حالت تشنگی. اگر موجد تشنگی معده باشد، اکثرا از چگونگی کبد خبر می دهد. حالت سکسکه، اشتهای بیمار، هضم شدن خوراك در معده همه از کبد خبر می دهند.

بدنفسی (سوء تنفس) هرچند که از حجاب و ریه سرچشمه گرفته باشد، ممکن است کبد سبب

اصلی آن باشد.

ممکن است از معاینه مدفوع و معاینه انواع بول حال کبد را بشناسی.

ممکن است از راه معاینه سردرد، بیماریهای سر و بیماریهای طحال از چگونگی حال کبد آگاهی یابی.

در معاینه زبان که آیا زیر است یا صاف و هموار؟ رنگ آن چگونه است؟ اینها از کبد نشانیهای دارند. رنگ لبان نیز از چگونگی حال کبد گزارشهایی دارند.

گاهی رخ می دهد که در میان قلب و کبد سازگاری یا اختلاف و درگیری به وجود می آید. اینها را در باب راجع به مزاجهای کبد شرح خواهیم داد.

از حالات گوناگون انسان چگونه حال کبد را به طور عموم می شود شناخت؟

اگر رنگ رخساره انسان سرخ و سفید طبیعی بود دلیل بر سلامت کبد است.

اگر رنگ رخساره زرد بود دلیل آن است که کبد سوء مزاج گرم دارد.

اگر رخساره به رنگ توسی زد و مانند ارزیزیو - دلیل آن است که کبد سوء مزاج سرد دارد.

اگر رنگ رخساره زرد مایل به سیاهی و مات باشد، دلیل آن است که کبد سوء مزاج سرد و خشک دارد، و دلیل بر بیماری یرقان است که بر کبد آمده است.

اگر رخساره چاق و گوشتالو است، دلیل آن است که کبد دارای مزاج گرم و تر است.

اگر چاقی رخساره همراه پیه زیاد است دلیل آن است که مزاج کبد سرد و تر است.

اگر رخساره لاغر است دلیل آن است که کبد مزاج خشک دارد.

کبد را چگونه از احوال تن بطور عموم بشناسیم؟

اگر تن حرارت داشت و در معاینه تشخیص دادی که این حرارت تن از تأثیر حرارت زیاد قلب نیست، بدان که کبد حرارت مزاج دارد. و دلایل حرارت کبد را که سابقا شناخته ای بررسی کن!

می‌توانی از بررسی اوضاع وریدها حال کبد را بشناسی. اگر ورید بزرگ و گدار گشاد است، حکایت از بزرگی و گشادی گدارهای داخل کبد دارند.

کوتاهی و درازی انگشتان نیز خبر از کبد می‌دهند، انگشتهای کوتاه دلیل بر کوچکی کبد و انگشتهای دراز دلیل بر بزرگی کبد هستند.

می‌توانی از معاینه موی که بر جای کبد روئیده، همان قیاس را مراعات کنی که حالت اندامان دیگر را که از رویش موی بر رویه خارجی مقابل آنها روئیده است و از آن استفاده کنی، که دلالت مو را ذکر کرده‌ایم.

چگونه از آنچه از خود کبد روید نتیجه‌گیری کنیم که کبد در چه حالی است؟

چنانکه دانستی وریدها از کبد روئیده‌اند. اگر دیدی که وریدها کلفت و پرمایه هستند و بروز کرده‌اند. بدان که مزاج اصلی کبد گرم است. اگر وریدها سبک‌مایه و باریکند، دلیل آن است که مزاج اصلی کبد سرد است، پس از این علامات گرمی و سردی مزاج اصلی معلوم می‌شود. لیکن باید این را در نظر داشته باشی که حرارت مزاج کبد، سردی مزاج کبد و نرمی و سختی کبد، همچنان که ممکن است از مزاج اصلی کبد باشد. احتمال دارد نه از مزاج اصلی بلکه از روی‌آوری بر کبد

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۹۳

رخ دهد.

چگونه از تولیدات کبد نتیجه‌گیری کنیم؟

اگر ماده صفرائی بیش از حد طبیعی از کبد تراوش می‌شود، بدان که کبد حرارت مزاج دارد.

تراوش ماده سودائی بیش از حد طبیعی از کبد، دلیل بر سوء مزاج گرم بسیار شدید کبد یا دلیل بر مزاج سرد و خشک کبد است؛ چنانکه شرح این را در آینده یاد می‌گیری!

اگر کبد خون خوب و پسندیده تولید می‌کند، دلیل بر سلامت کبد است. کبد که خون پسندیده و سازگار با بدن را از خود جدا می‌سازد و به بدن می‌رساند و خون بدن را با خود دمساز می‌سازد، معلوم است که درست و سالم است و حکایت از سلامت تولیدکننده دارد. اما هنگامی که کبد خون صفراآلود یا سودآلود یا خون کم‌مایه را به سوی بدن می‌فرستد، معلوم می‌شود که کبد سلامت نیست و خللی در کارش پیدا شده است و انتاج بر منتج دلیل است.

اگر کبد ماده آبکی چنان از خود می‌پراکند که سزاواری پیوستگی با بدن را ندارد- چنانکه در حالت بیماری استسقای گوشتی مشاهده می‌شود- از بیماری کبد خبری صحیح می‌دهد.

اکنون ببینیم از سازگارها با کبد و ناسازگارها با کبد چگونه حال کبد را شناسائی کنیم؟

سابقاً یاد گرفتیم و می‌دانیم که سازگار با مزاج طبیعی و ناسازگار با مزاج طبیعی کدامها هستند و از بررسی آنها حال کبد را می‌شناسیم! و درباره مراحل عمده عادات انسان و آنچه ارتباط به سن و عادت دارند، و دلیل یافتن از آنها را همگی در گفتارهای عمومی شناخته‌ای و می‌توانی از آنها استفاده کنی و حال کبد را دریابی. گفتیم گاهی ممکن است قلب و کبد باهم سازگار و گاهی باهم ناسازگار باشند. چگونه؟

بدان! که اگر قلب حرارت زیاد داشت، بر حرارت کبد چیرگی می‌یابد؛ اما این چیرگی زیاد نیست و زیاد تأثیر بر کبد نمی‌گذارد. رطوبت قلب نیز نمی‌تواند بر خشکی مزاج کبد چیرگی یابد.

اما خشک مزاجی قلب شاید بر تر مزاجی کبد کمی تأثیر بگذارد.

حرارت کبد نیز بر سرمای قلب چیره می‌شود اما نه چندان که زیاد به حساب آید. رطوبت کبد نیز تا اندازه‌ای بر خشکی مزاج قلب چیره می‌شود. سردی مزاج کبد نیز اثری بسیار کم بر گرم مزاجی قلب می‌گذارد. خشکی مزاج کبد کاملاً بر رطوبت قلب چیره خواهد شد.

سرد مزاجی قلب در تأثیر بر حرارت کبد، اثربخش‌تر است از خشک مزاجی قلب بر رطوبت کبد.

گرمی مزاج قلب در اثر گذاشتن و چیره شدن بر رطوبت مزاج کبد، بیشتر از اثری است که خشکی مزاج کبد بر رطوبت قلب دارد، و گرمی مزاج قلب می‌تواند کاملاً بر سرد مزاجی کبد چیره شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۹۴

فصل سوم انواع مزاج طبیعی کبد

علامتهای مزاج گرم طبیعی کبد:

۱- گشادی و برجستگی وریدها.

۲- گرمی خون.

۳- گرمی بدن مشروط بر اینکه قلب تأثیر بر آن نگذاشته باشد. زیرا حرارت قلب می‌تواند سردی کبد را کلاً تحت الشعاع قرار دهد.

۴- در شرایطی از ایام جوانی که نیروی جوانی به منتهی درجه رسیده است و در عنفوان است کبد دارای مزاج گرم طبیعی، در اندازه بسیار تولید صفرا می‌کند.

۵- در مرحله بعد از عنفوان و جرگه منتهی درجه جوانی، کبد گرم مزاج طبیعی، ماده سودائی زیاد تولید می‌کند.

۶- موی زیاد بر رویه خارجی مقابل سردنده‌های نزدیک شکم دلیل بر کبد دارای مزاج گرم طبیعی است.

۷- اشتهای زیاد خوراک و نوشیدنی دلیل مزاج گرم طبیعی کبد است.

علامتهای مزاج سرد طبیعی:

علامتهای مزاج گرم را در نقطه مخالف قرار بده! تا علامات مزاج سرد طبیعی کبد را به دست آوری. مثلاً سردی بدن. و باید این را بدانی که تأثیر و چیرگی سردی قلب بر حرارت کبد کم‌تر از چیرگی حرارت قلب بر سردمزاجی کبد است. و از آنجا که دارنده کبد سردمزاج طبیعی خونس کم مایه و آبکی است و نیروی کم دارد، اکثراً به تب مبتلا می‌شود.

نشانیهای مزاج خشک طبیعی کبد:

۱- کم‌خونی.

۲- خون غلیظ و پرمایه.

۳- سفتی وریدها.

۴- خشکی در تمام بدن.

۵- کلفتی و فرفری بودن موی بدن.

لازم به یادآوری است که رطوبت مزاج قلب شاید بر خشکی کبد نوعی چیرگی یابد اما به آن درجه نمی‌رسد که به حساب آید، بلکه می‌توان گفت که رطوبت قلب هیچ تأثیری که دارای اهمیت باشد بر خشک مزاجی کبد ندارد. اما خشکی مزاج کبد بر رطوبت قلب بسیار اثرگذار است. و در مقابل حرارت قلب بر رطوبت کبد بسیار تأثیربخش است و آن را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

علامتهای مزاج تر طبیعی کبد:

عکس علامتهای مزاج خشک طبیعی، علامتهای مزاج تر طبیعی کبد هستند.

امکان دارد قلب که خشک مزاج باشد تا اندازه‌ای بتواند رطوبت کبد را تلافی کند. اما در مقابل، رطوبت کبد تر مزاج طبیعی، خشک مزاجی قلب را کاملاً تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۹۵

نشانیهای مزاج گرم و خشک طبیعی کبد:

۱- خون غلیظ.

۲- روئیدن موی زیاد و سیاهرنگ بر بالای دنده‌های نزدیک شکم.

۳- گشادی وریدها، پری وریدها از خون، سفی وریدها.

۴- در اواخر مرحله جوانی صفرا و سودای زیاد از کبد تراوش می‌شود.

۵- حرارت و سفی بدن. مشروط بر اینکه قلب در آن دخالت نداشته باشد و در مقابل کبد واکنش نشان ندهد.

نشانیهای مزاج گرم و تر طبیعی کبد:

۱- خون بسیار زیاد بدن.

۲- خون دارای قوام زیبا و پسندیده.

۳- گشاد بودن وریدها در اندازه بسیار زیاد همراه نرمی و دور از سفی.

۴- رنگ خون سرخ خالص، بدون هیچ گرایشی به زردرنگی.

۵- موی زیاد بر بالای دنده‌های نزدیک شکم. کمتر از آنکه در حالت وجود مزاج گرم و خشک طبیعی کبد پدید آید و کمتر از آن پریشست. همچنین مو دارای پیچش بوده و فری فری است.

۶- از آنجا که حرارت و رطوبت در مزاج طبیعی کبد موجود است بدن دارنده چنین کبدی نرم است.

اگر حرارت بر رطوبت در مزاج طبیعی کبد غالب باشد، جسم سالم و بدون بیماری می ماند و نگرانی از بیماری کم است. و اگر رطوبت در چنین مزاجی - که ویژه کبد بوده و طبیعی است - بر حرارت چیره شود، دارنده کبد باید منتظر بیماریهای عفونی باشد که به سرعت به سراغش می آیند.

مزاج سرد و خشک طبیعی کبد. علامتهایش از این قرار است:

۱- کم خونی.

۲- کمی گرمای خون و بدن.

۳- تنگی رگها، ناپیدا بودن و سفتی رگها.

۴- رویش موی کم در بالای مراق.

۵- خشکی سراسر جسم.

علامتهای مزاج سرد و تر طبیعی کبد:

علامتهای مزاج گرم و خشک طبیعی کبد را بررسی کن و کاملاً عکس آنها را در علامت مزاج سرد و تر طبیعی کبد مورد استفاده قرار ده!

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۹۶

فصل چهارم بیماریهای کبد

۱- بیماریهایی هستند که مخصوص گوهر کبد می باشند که عبارتند از بیماریهای مزاجی.

۲- همچنین کبد به بیماریهای ترکیبی گرفتار آید.

۳- گاهی کبد به ورم مبتلا می شود.

۴- دیده می شود که کبد سوراخ گردد. کبد از سایر اندامان دیگر بدن بیشتر استعداد سوراخ شدن دارد. گاهی که سوراخ یا دریدگی در کبد روی می دهد بیم آن نمی رود که مرگ بیمار زودرس باشد؛ مگر در حالتی که همراه ورم، رگی بزرگ پاره شود و خون بپراکند.

گاهی کبد از شراکت با اندامان دیگر و به ویژه از شراکت با معده، طحال، کیسه زهره، کلیه، حجاب، ریه، ماساریقا و روده‌ها به بیماری مبتلا می‌شود. در این شراکت نامیمون قبل از هر چیز وریدهایی که از ته و گودی کبد روئیده‌اند و بیرون آمده‌اند، دچار بلا می‌شوند و بعد از آن بیماری به کبد می‌رسد و امکان دارد در آنجا ماندگار باشد. این در حالی است که در بیماری کبد، معده و طحال و کیسه زهره و ماساریقا شرکت داشته باشند. اما در نوع بیماری کبد اگر حجاب یا ریه یا کلیه سهمی داشته باشند، نخست وریدی که از کوژی کبد سر برآورده است به بیماری گرفتار آید و از آن به کبد سرایت می‌کند و ممکن است بیماری در کبد ماندگار باشد و جای خوش کند.

اکثرا بیماری کبد از اشتراك معده به وجود می‌آید. خوراك در این حالت فاسد می‌شود و بدون هضم شدن بیرون ریخته می‌شود. مگر اینکه سببی دیگر - غیر از فساد خوراك در میان باشد.

در حالتی که بیماری کبد در کوژی کبد باشد، اکثرا ماده بیماری به وسیله دفع ادرار، یا خون دماغ یا عرق جسم، به بیرون راه می‌یابد و ماده بیماری پاکسازی می‌شود. اما اگر بیماری در قسمت گودی کبد باشد، ماده بیماری را باید از راه پایین به وسیله اسهال دادن یا قی کردن ماده صفرائی و برآوردن از راه دهان و بسا ممکن است وسیله تعرق پاکسازی کرد.

اینها را همه به خاطر بسپار! که گفتیم و شرح دادیم.

فصل پنجم نشانیهای سوء مزاج کبد

علامات سوء مزاج گرم کبد:

- ۱- تشنگی شدید که هرچند آب بخورند سیراب نمی‌شوند و تشنگی برطرف نمی‌گردد.
- ۲- کم شدن اشتهای خوراك.
- ۳- التهاب و حرارت شعله‌ور.
- ۴- زردی و رنگ‌آمیز شدن بول.
- ۵- سرعت نبض و نبض پیایی.
- ۶- حالت تب.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۹۷

۷- گرم شدن شدید خون و گوشت.

۸- از گرما آزار دیدن (گدازیدن از اثر گرما. نسخه).

پیامدهای سوء مزاج گرم کبد از این قرار است:

۱- نخست خلط موجود در بدن می گدازد.

۲- در درجه دوم گوشت کبد شروع به گداختن می کند.

۳- در درجه سوم پوست اندازی در کبد و خراش در کبد رخ می دهد.

۴- گاهی ممکن است سوء مزاج گرم کبد سبب یبوست زیاد شود، بدون اینکه بیمار احساس درد در دنده‌ها یا سنگینی کند.

۵- به حد زیاد ماده زردرنگ و سرخ‌رنگ و سبز گندنائی رنگ را قی می کند.

۶- مدفوع زهره‌آلوده و زیاد است و به‌ویژه اگر سوء مزاج گرم کبد همراه ماده باشد.

۷- اگر سوء مزاج گرم کبد همراه ماده نباشد، خون اندک می شود. زبان زیر و تن لاغر گردد.

می‌توانی از عادات بیمار، سن بیمار، پیشه و کار بیمار، طرز غذا و بهداشت بیمار دلایل وجود سوء مزاج گرم کبد را دریابی!

سوء مزاج گرم کبد از حیث شدت و سبکی میانگین باشد، کبد بیشتر از هر چیز صفرا تولید می کند.

- اگر سوء مزاج گرم کبد بیش از اندازه و از حال متوقع بسیار پافراتر نهاده است، کبد بیشتر ماده سودائی تولید می کند. همچنین از بیماری مالیخولیا و دیوانگی و غیره بر نوع سوء مزاج گرم و درجه شدت آن می‌توانی آگاهی یابی!

- اگر اسهال به رنگ آبی که با آن گوشت شسته‌اند درآید و همراه اشتها از بین رفتن شروع شود.

اکثرا از اثر ناتوانی کبد است که این ناتوانی کبد از اثر سوء مزاج گرم است.

اکثر کسانی که کبدشان سوء مزاج گرم دارد، مدفوع خشک و سوخته دارند. و این خشکی مدفوع وقتی از بین می‌رود که از اثر سوء مزاج گرم کبد خون و خلط و ماده گوشتین کبد بسوزد. که در آن شرایط مدفوع بیرون می‌رود و این خشکی را از دست می‌دهد.

هرگاه سوء مزاج گرم کبد به حدی برسد که خون را بسوزاند، مدفوع دردی مانند می شود، یعنی مدفوع به دردی شراب می ماند.

اگر کبد از اثر سوء مزاج گرم به حالتی برسد که سوختگی در آن روی دهد، یا ورم یا دملی در کبد پیدا شود، آنگاه چیزی غلیظ و سیاه رنگ با مدفوع بیمار باشد. بدان! که این چیز غلیظ سیاه رنگ، گوشت کبد است که متعفن شده است.

اما نباید و نشاید هرچه را که سیاه رنگ است و با مدفوع بیرون می آید به فال بد بگیری و آن را نشانه بدحالی بیمار بدانی. امکان دارد اسهال به رنگ آبی که در آن گوشت شسته اند درآید و یا اسهال خونابه چرکالود رخ دهد و بعدا محتوای معده غلیظ شود و سرانجام سیاه رنگ، غلیظ و بدبو از آب درآید. چنانکه مبتلایان به بیماری وبائی با چنین حالتی روبرو می شوند. احتمال دارد که بعد از بیرون دادن ماده خونابه چرکالود از معده اول خون و سپس ماده سودائی آبکی دفع شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۹۸

نشانیهای سوء مزاج سرد کبد:

- ۱- سفید شدن لبها.
- ۲- سفید شدن زبان.
- ۳- کم خونی، سستی و دشواری در جریان خون.
- ۴- بلغم زیاد.
- ۵- تشنگی کم.
- ۶- تباهی رنگ و از بین رفتن آب و مینای پوست رخساره. ممکن است چهره سیاه مایل به سبز یا زرد مایل به رنگ پسته شود.
- ۷- بول سفید، بلغمی و غلیظ است زیرا از سرما یخ بسته است.
- ۸- سستی و نامنظمی در نبض مشهود است.

۹- معده احساس گرسنگی زیاد می کند. هضم به خوبی به انجام نمی رسد. و هرگاه سردمزاجی کبد به منتهی درجه برسد، اصلاً اشتها نمی ماند.

۱۰- مدفوع بیمار یا خشک بی بو است، یا از اثر ناتوان شدن نیروی کشنده خوراک تر است و رنگش به سپیدی می زند و بوی گندش کم است. گاهی می شود که مدفوع تر است و می درخشد (رقیق است. نسخه). لیکن بر دوام چنین نمی ماند و هرچند روی آورهای سردمزاجی کبد در تأثیر گذاشتن بر معده به طول بینجامد، اسهال شدن زیاد نیست اما گاه گاهی رخ می دهد. در اواخر مرحله های بیماری مدفوع چیزی همانند خون گندیده می شود اما نه هم رنگ خون خالص.

۱۱- گاهی به دنبال بیماری سردمزاجی کبد که مدتی بر شروع آن بگذرد، انسان به تب مبتلا می شود؛ زیرا کبد به حالتی درمی آید که خون آبکی کم مایه و متعفن را می پذیرد و بدن را برای پذیرش تبهای سخت آماده می سازد. این بحث را در باب تبها توضیح و تفصیل می دهیم. احتمال می رود در وهله اول که تب روی آورده است، مدفوع خونابه چرکالود آبکی باشد و به تدریج غلیظ و سیاه رنگ گردد.

۱۲- اگر مدفوع شبیه آبی بود که گوشت را در آن شسته اند و هم از اول اشتهای بیمار خوب بود، دلیل بر سردمزاجی کبد است.

اگر بعد از بیرون دادن چنین مدفوعی - که اول به آب خونابه آلود گوشت شسته شبیه است و بعد سیاه و غلیظ می شود- اشتهای خوراک از بین رفت، شاید سبب تبهای خلط و تبهکاری خلط باشد و امکان دارد از سبب دیگر باشد. مثلاً از تب و امثال حالات تب، که آن هم اکثر دلیل سردمزاجی کبد است. که اشتهای خوراک بر می گردد و اکثراً اشتها شدیدتر از حالت طبیعی می شود.

۱۳- پرده پوششی بالائی (مراق) متشنج می شود.

۱۴- امکان دارد از مراحل عمر بیمار، عادات بیمار، غذای بیمار، سببهایی که سابقاً ذکر کردیم، به مزاج سرد کبد پی برد.

۱۵- امکان دارد سردمزاجی کبد از اثر ناشتا نوشیدن آب سرد، و همچنین نوشیدن آب سرد بعد از حمام یا جماع به وجود آید؛ زیرا در این حالات کبد به التهابی مبتلا می شود و در حالت التهاب به

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۱۹۹

سرعت آب زیاد می مکد (برمی گزیند. نسخه).

۱۶- در صورتی که سردمزاجی کبد همراه ماده باشد:

الف- مزه دهان ترش است.

ب- مدفوع مرطوب است، و امکان دارد رنگ مدفوع- که مرطوب است- به سیاه و سبز مایل باشد و زردی و سرخی نداشته باشد.

ج- امکان دارد که بعد از گذشت مدتی از شروع سوء مزاج سرد کبد، تبهای بروز کند. سبب این است که کبد خون رقیق کم‌مایه‌ای را بپذیرد که عفونی شده است و تب دنباله آن از تبهای پلید است که در باب تبها آن را شرح می‌دهیم که در آینده خواهد آمد.

نشانیهای سوء مزاج خشک کبد:

۱- دهان و زبان خشک می‌شوند.

۲- تشنگی.

۳- سختی نبض.

۴- آبی بودن بول.

۵- گاهی ممکن است زبان سیاه‌رنگ شود.

اگر سوء مزاج خشک کبد همراه ماده سودائی یا صفرائی باشد دلیل آنها را خوب می‌دانی که در بحث از اصول شرح داده شده‌اند و یاد گرفته‌ای!

علامتهای سوء مزاج تر کبد:

۱- برانگیختگی رخساره و چشم.

۲- سست و کم‌مایه شدن گوشت نزدیک دنده‌های رو به شکم.

۳- تشنگی کم. مگر اینکه حرارتی چنان رخ دهد که رطوبت را به جوش بیاورد.

۴- زبان تر و مرطوب است.

۵- رنگ رخسار سفید است و ممکن است کمی زردرنگی با سفیدی باشد.

۶- اگر سوء مزاج سرد کبد شدت زیاد یابد و رطوبت نیز چیره باشد، ممکن است رنگ چهره مایل به سبز گردد.

۷- اگر بدن سست گوشت باشد بیمار لاغر و ناتوان خواهد شد.

فصل ششم معالجه کبد بطور عموم

هرگاه می خواهی به معالجه کبد پردازی حتما باید بطور عموم دستورات زیر را در نظر داشته باشی و بدانها عمل نمائی!

۱- به وسیله غذا یا داروی سازگار با کبد، بهداشت کبد را تأمین کنی.

۲- هر نوع بیماری را در کبد تشخیص دادی، باید علاج ضد آن را به کاربری.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۰۰

۳- اگر ورم یا قرحه یا آسیبی در اندازه طبیعی کبد یا راه‌بندانی در کبد رخ داده است، یا غیر اینها است ... تو علاج این حالت‌ها را چنانکه در علاج اندامان دیگر یاد گرفته‌ای پیروی کن!

۴- بهترین وقت و هنگام برای تناول داروی علاج کبد و به‌ویژه برای باز کردن بند آمده و امثال آن وقتی است که حدس می‌زنی چیزی که از معده به کبد رسیده، به مدت کافی در کبد مانده و هضم شده است. باید میان وعده خوراک تا وعده دومی وقت کافی و مناسب حال بگذرد.

عادتاً مردم عقیده دارند که وقت خوب برای دارو خوردن بیمار کبد وقتی است که از خواب تازه برمی‌خیزد. یا تازه از حمام بیرون می‌آید و با آب گرم آب‌تنی می‌کند.

۵- هرگاه داروی تحلیل‌برنده و بازکن بند آمده را به بیمار می‌دهی، حتماً باید آن دارو را با داروی قبوضیت‌آور تقویت‌کننده مخلوط کنی؛ به‌ویژه در بیماریهای بند آمدنی‌ها و در بیماری ورم کبد.

مگر اینکه قبوضیت بیمار به افراط و از اندازه متوقع بسیار پافراتر گذاشته باشد.

۶- تا می‌توانی کاری مکن که مزاج کبد را بسیار سرد گردانی، زیرا بیم آن می‌رود که بیماری استسقا‌گریبانگیر بیمار شود.

۷- و تا می‌توانی کاری مکن که کبد بسیار گرم مزاج گردد. که پژمردگی بیمار را با خود دارد.

۸- باید اندازه سوء مزاج کبد و نوع آن را به دقت بررسی کنی و بدانی که مزاج طبیعی کبدی که تو معاینه می کنی و به علاج آن می پردازی، چه نوع و در چه درجه‌ای بوده است؛ تا اگر خواستی که سوء مزاج را رفع کنی و کبد را به حالت طبیعی و مزاج طبیعی برگردانی موفق باشی. هرگاه دیدی که مزاج را به حالت طبیعی برگردانده‌ای، از معالجه تعدیل مزاج دست بردار!

۹- بدان! که اگر در معالجه کبد اشتباهی را مرتکب شدی، نه تنها به کبد زیان رسانیده‌ای بلکه آسیب اشتباهت دامنگیر رگها و در نتیجه همه بدن می شود.

۱۰- بسیار دقت کن نکند بیمار را ادرار دهی در وقتی که نیاز به اسهال دارد. یا بیمار را اسهال دهی در شرایطی که باید ادرار داده شود. مثلاً ماده بیماری در ته و گودی کبد است که باید وسیله اسهال پاکسازی شود؛ اگر بجواهی وسیله ادرار به کار بری اشتباه بزرگی کرده‌ای. یا مثلاً ماده در قسمت کوژ کبد قرار دارد که نیاز به ادرار دارد تا معالجه شود؛ تو بیمار را اسهال دهی کاملاً اشتباه است.

۱۱- داروهایی که باید در بیماری کبد به خورد بیمار بدهی بدین قرار است:

الف- دارای گوهر لطیف باشد که بتواند به آسانی به کبد برسد.

ب- باید خرد و سائیده و نرم شده و زبری در آن نباشد.

ج- دارو در مزاج گرم یا سرد یا گیرنده باشد فرقی نمی کند باید شروط بالا را در آن ملاحظه کنی.

۱۲- داروهای لطیف و لطافت بخش با اینکه بازکننده بند آمده هستند، لیکن نوعی تندی به خون می بخشد؛ پس باید این را در نظر داشته باشی و داروهائی را در معالجه کبد تجویز کنی که هم بازکننده و هم لطافت بخش باشند که در این زمینه آب ریشه‌ها (ریشه‌های چهارگانه، ریشه کبر، و رازیانه و کاسنی و کرفس). هر دو کار را انجام می دهد: هم لطافت بخش است، هم بازکننده. و البته احتمال دارد تناول کردن آب ریشه‌ها تولید خلطهای گوناگون در کبد کند؛ پس باید بیماری که آب ریشه‌ها را دو روز یا سه روز متوالی تناول می کند، چیزی ملین و نرمی بخش شکم نیز بخورد تا ماده

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۰۱

خلط تولید شده از اثر دارو بیرون ریزد.

۱۳- اگر خواستی داروی ادرار آور در علاج بیماری کبد به کار ببری، آب ریشه‌ها تنها کافی است و ادرار آور خوبی است.

۱۴- آب کاسنی و به‌ویژه، آب کاسنی تلخ که تمایل به حرارت دارد، در علاج درد کبد- که از حرارت نباشد- خوب است.

۱۵- اگر بیمار سوء مزاج سرد کبد دارد دارو را با عسلاب بخورد.

۱۶- اگر بیمار گرمی دارد و دارای مزاج گرم کبد است دارو را همراه اسکنجین تناول کند.

۱۷- جگر گرگ در بیماریهای کبد خاصیت دارد و مفید است.

۱۸- گوشت حلزون نیز در بیماریهای کبد بهره‌رسان است.

فصل هفتم چیزهای ناسازگار و زیان‌رسان به کبد

چیزهایی که به کبد زیان می‌رسانند و باید انسان از آنها دوری جوید به ترتیب از این قرارند:

۱- انسان سیر باشد و باز بخورد و خوراک در معده انبار شود؛ یا ترتیب و نظام نوعیت خوراک را مراعات نکند. مثلاً نخست خوراک غلیظ و دیرهضم بخورد و بعداً خوراک سبک و زودهضم بر آن وارد کند، بیشتر از هر چیز به کبد زیان می‌رساند.

۲- ناشتا، فوراً بعد از حمام، بعد از جماع و بعد از ورزش کردن و خسته شدن آب سرد نوشیدن کاملاً به زیان کبد است.

نوشیدن آب سرد در این اوقات و حالات ممکن است سردی زیاد به کبد ببخشد و کبد را سرد گرداند، زیرا از حرکاتی که ذکر شد کبد ملتهب و شعله‌ور می‌شود. با حرص و طمع زیاد و با سرعت زیاد آب سرد را در خود می‌پذیرد و باز آب سرد را به کرات بیشتر می‌خواهد، که ممکن است به بیماری استسقا بیانجامد.

اگر انسان در حالات فوق نمی‌تواند از خوردن آب امساک کند، دست کم باید آب را با شرابی قاطی کند. و باز آن آب زیاد سرد نباشد. یکبار سر نکشد، جرعه بعد از جرعه و کم کم بنوشد.

۳- هر ماده غذایی که لزجی در آن باشد به زیان کبد است. زیرا ماده لزج غذا سبب بند آمدن در کبد می‌شود. مثلاً گندم نوعی لزجی دارد که برای کبد خوب نیست، اما برای اندامان دیگر غیر کبد زیانی ندارد. آری هرگاه ماده لزجی که در گندم است به کبد راه یابد و در کبد هضم شود، کبد از آن زیان بیند. اما نه هر نوع گندم بلکه بعضی از انواع گندم این لزوجت ناسازگار با کبد را در بر دارند.

گندمهای دارای چنین ماده لزج به نسبت گندمهای سازگار با کبد در اقلیت هستند.

۴- شراب شیرین مواد ناپسند را از سینه می‌زداید و برای سینه بسیار خوب است، اما برای کبد چنان نیست. شراب شیرین مزه در کبد راه‌بندانهائی به وجود می‌آورد. چرا؟

- کبد شراب شیرین را دوست دارد. و از آنجا که شراب است زود نفوذ می‌کند و در راه گیر

قانون (ترجمه شرف‌کندی)، ج ۴، ص: ۲۰۲

نمی‌کند. سرزده رو به کبد می‌رود. کبد که آن را دوست دارد صبر ندارد که به تدریج و کم‌کم این مهمان عزیز وارد شود. اگر این پذیرش شراب از جانب کبد به تدریج می‌بود و شراب آن قدر می‌ماند که دردی و ته‌نشین آن جدا شود و صاف و پاکیزه مهمان کبد گردد، زبانی در بر نداشت؛ اما همینطور درسته با ته‌نشین و ماده غلیظ داخل می‌شود می‌بیند که راه ورود گشاد و آماده است.

راهی که شراب از معده به کبد می‌پیماید در قیاس با رگهایی که در کبدند و شراب باید از آنها گذر کند بسیار گشاد است. وانگهی هنگامی که به کبد داخل می‌شود آن قدرها می‌ماند که ماده ناسازگار با کبد از او جدا گردد و شراب هضم لازم را در کبد ببیند. فوراً ماده لطیف شراب که به سرعت زیاد نفوذ می‌کند خود را به رگهای تنگ می‌رساند و از آنجا- که گذار تنگ است- ناچار لای و دردی خود را پشت سر می‌گذارد این دردی باقی مانده با کبد ناسازگار است.

اما همین شراب شیرین که با کبد بی‌لطفی می‌کند، با ریه کاملاً سازگار است. زیرا وقتی که به ریه می‌رسد، پالایشگاه‌هایی در انتظارش هستند که در منغذها و گذارهای مری به صورت تراوش تصفیه می‌شود و این زمانی است که از گذار تنگ به گذار گشاد منتقل می‌گردد و برای دومین بار در رگ توخالی این تصفیه صورت می‌پذیرد. وقتی که به ریه داخل می‌شود پاک و بی‌آلایش است و تصفیه شده، دردی و لای و اشیاء غلیظ را با خود نبرده است و آنها را پشت در گذاشته است.

همچنین شراب شیرین در اندامان دیگر نیز حالتی چنین دارد اما در هیچیک از اندامان چون ریه به تصفیه کامل نمی‌رسد.

فصل هشتم چیزهای سازگار با کبد

بطور کلی چیزهایی که با کبد سازگارند و با آن سر دوستی دارند عبارتند از:

۱- هر تلخی که بازکننده بندآمدنیها است و یا هر نیروی دیگری که بازکننده در آن باشد. البته باید با اینکه بازکننده است دارای نیروی گیرندگی هم باشد، که نیروی گیرنده کبد را تقویت می‌کند.

باید دارو یا خوراک یا هرچه این شرایط را دارد خوشبوی هم باشد. خوشبوی چنان که با گوهر روان مناسب باشد و از تعفن جلوگیری کند. دارچین، شکوفه گورگیاه، مرّ و امثال آنها واجد این شرایط هستند.

۲- هرچه در آن خاصیت شستن و زدودن هست.

۳- هرچه ماده خونابه و چرکالود را تنقیه می کند. این در شرطی لازم است که سستی رسانی چنین ماده‌ای به آن حد از شدت نرسیده باشد که نیاز به شستشو داشته باشد.

۴- هرچه پخته گردانیدن و نرم کردن را در بر داشته باشد و به‌ویژه اگر با خاصیت گیرندگی و نیروبخشی به کبد همراه باشد. مانند زعفران.

۵- هرچه همراه پخته گردانیدن و نرمش بخشدن، خوشمزه هم باشد، مانند مویز.

۶- هرچه لیز و نرم کننده و به اضافه آنها به سرعت نفوذ کند مانند شراب ریحانی. شراب ریحانی

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۰۳

برای اکثر کبدهایی که حرارت شدید داشته باشند بسیار سازگار است.

۷- اگر دارویی دارای شرایط فوق الذکر، خوش مزه باشد، چه بهتر. که کبد آن را دوست دارد و از برخورد با وی سرحال می آید. که این شرایط در مویز، انجیر و فندق موجود است.

۸- هر چیز که بسیار بهره‌رسان است اگر در عین حال از تباه شدن و متعفن گشتن دور باشد، فایده‌اش بیشتر است.

کاسنی بیابانی و کاسنی کاشتنی با کبد بسیار دوست و سازگارند. و از خاصیتی که دارند در مقابل بیماریهای کبد قد علم می کنند و بر ضد بیماری به کار می پردازند. هرچند برخی از پزشکان نوع کاسنی تلخ مزه را- که بسیار تلخ است- گرم مزاج می پندارند که این نوع بسیار تلخ از تلخی که دارد در باز کردن بندآمدها بسیار فعال است و از آنجا که خاصیت قبوضت دارد کبد را نیرو بخشد، و دیگر از ویژگیهایش این است که در بیماریهای سرد کبد بسیار مفید است که علاوه بر گرم مزاجی، بازکننده بندآمدها و نیروبخش کبد نیز هست.

هرگاه کبد به سردمزاجی شدید مبتلا شد، هرکدام از این دو نوع کاسنی را با عسل مخلوط کن که بیمار بخورد.

عسل در برابر سردی مزاجی که جای بیم است مقاومت از خود نشان می دهد. و کبد را در کاربردش کمک کند. اگر هر دو نوع از کاسنی را (بیابانی و کاشتنی) در هم ریزی و بهم زنی و با عسل و آب عسل بخورند یا در عسل و یا در

عسلاب آنها را باهم پیزی، بسیار بهره رسانند؛ که هم بند آمده را باز می کنند هم خلط سردمزاج را همراه بول بیرون می رانند.

۹- غذاهای خوب کیموس. برای کبد خوبند.

۱۰- شیرینیا با کبد سازگارند، کبد را چاق می کنند، جرم کبد را رشد می دهند و آن را نیرو می بخشند. اما از آنجا که کبد شیرینیا را با شتاب جذب می کند، ممکن است راه بندانهایی از اثر شیرینی در کبد پدید آید و همراه شیرینی خلط نامناسب با کبد داخل کبد شود. پس باید کسانی که ورم در کبد دارند از خوردن شیرینی دوری جویند، که شیرینی در چنین بیماری به سرعت با خلط مراری در کبد برخورد می کنند و راه بندانهایی را نیز ایجاد می نمایند. شیرینی که غلیظ باشد به زیان کبد است که بندآمدهایی را در کبد پدید آرد و شیرینی که شیرین مزگی بسیار شدید داشته باشد با کبد سازگار نیست که به خلط مراری تبدیل می شود.

۱۱- پسته از بوی خوشی که دارد و از خاصیت گیرندگی که در اوست و از خاصیت بازکنندگی بند آمده که همراه دارد و نیز از پاکسازی گدازهایی غذای کبد که ویژگی پسته است، بسیار بهره رسان است. اما باید بدانی که به شدت گرمی بخش است.

۱۲- فندق برای هر کبدی و در هر حالتی بسیار سازگار و مفید است؛ زیرا بازکننده است و کیموس خوب دارد و حرارت زیاد نمی بخشد.

۱۳- در کبد گرگ و در گوشت صدفیها خاصیتی هست که به نفع کبد است. اینها را همه به یاد داشته باش!

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۰۴

فصل نهم علاج سوء مزاج کبد

الف- اگر کسی سوء مزاج گرم کبد دارد، در علاجش دستورهای زیر را به کار بگیر:

۱- در سرد گردانیدن گرمی مزاج کبد، نرمش و آهستگی را پیشه کن! نباید سردی بخشیدن را به منتهی درجه برسانی.

۲- باید از به کار بردن رطوبت بخشهای آبکی- که زیاد سستی آورند- خودداری کنی.

۳- سردی بخشهایی را در علاج به کار مبر که غلیظ باشند و سبب بندآمدها شوند.

۴- نباید داروی مخدر شدید به کار بری، و نباید بگذاری که تخدیر زیاد بر بیمار وارد آید.

دقت کن! که در سردی بخشها علاجی را به کار بری که علاوه بر سردی بخشی زداینده و بازکننده و نفوذدهنده ماده غذایی باشند.

داروهایی که تجویز می کنی قبوضت بخش و تا اندازه ای نه زیاد نیروبخشی در آنها باشد؛ آب جو این خصائص را همه در بر دارد. کاسنی بیابانی و کاسنی کاشتنی در این باره بهترین هستند، زیرا مزاج این هر دو کاسنی زیاد سرد نیست؛ وانگهی تلخی بازکننده دارند که گرمی بخش نیست همچنین قبوضت به اعتدال و میانگین می بخشد. این دو نوع از کاسنی چنان برای کبد مفیدند که حتی برای کبد سردمزاج هم هیچ زیانی در بر ندارند.

و چنانکه سابقا در بحث از داروهای منفرد و ساده گفته ایم هر دو نوعش از داروهای کبد به شمار می آیند.

اگر بیمار گرم مزاجی کبد کاسنی را در آب پیزد و بخورد فایده بیند. به ویژه اگر کاسنی را با گشنیز سبز یا گشنیز خشک بخورد فایده بیشتر می دهد. نیز اگر کاسنی را با سرکه بخورد بسیار مفید است.

در علاج سوء مزاج گرم کبد، زرشک بسیار مفید است و اثر بس عجیب دارد. تمر هندی، نیز همچون زرشک در این باره بسیار خوب است.

اگر تشخیص دادی که بندآمدنیهای در کبد به وجود آمده است زرشک و تمر هندی را با کرفس قاطی کن که بیمار بخورد.

بندآمدنی از هر طرف کبد باشد باز می شود؛ خواه در طرف کوژی کبد باشد یا گودی آن.

خاصیت این دو دارو چنین است که به سرعت نفوذ می کند. اسکنجین نیز در این علاج مفید است.

اینک داروهای ترکیبی که در علاج سوء مزاج گرم کبد بهره رسانند:

نسخه:

افشره کاسنی و افشره کاکنه و افشره تاج ریزی هر یک دو اوقیه. افشره گشنیز سبز و افشره رازیانه هر یک یک اوقیه و نیم. زعفران نیم درهم. همه را درهم ریزند و بهم بزنند و از آن تناول نمایند.

اگر روغن خوب و صاف گل و روغن سیب را با آب سرد تناول کنند، گرم مزاجی کبد معتدل می شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۰۵

نسخه دیگر:

اسفرزه دو مثقال با نبات و آب سرد بخورند در علاج سوء مزاج گرم کبد بهره‌رسان است.

این داروها که در زیر می‌آیند همگی در علاج سوء مزاج گرم کبد مفیدند.

افشره کدوی بریان شده، آب خیار چنبر خوردنی، آب انار، دوغ از ماست گاوی، آب سیب، آب گلابی، آب خرفه و افشره گل شاداب ناخشکیده.

اگر بیمار تب نداشته باشد این دارو را بخورد که در ذیل آید.

نسخه:

هلبله زرد به وزن سه درهم. لاک شسته به وزن يك درهم، بزر کرفس به وزن نیم درهم. این داروها را با هم قاطی کنند و هر روز مقدار ذکر شده را با آب پنیر و اسکنجبین بخورند. دو هفته این کار را دوام دهند و بعد از آنکه از مصرف دارو دو هفته گذشت، بیمار شروع به خوردن شیر شتر کند.

نخست روزانه يك رطل شیر شتر بخورد و کم‌کم به دو رطل برسد. داروی ادرار آور و بازکننده بندآمدنیها و نفوذدهنده به سوی کبد را با آن شیر شتر که می‌خورد قاطی کند. مثلاً چیزی از قارچ چمنی یا بزر کاسنی یا کشوث (گیاه نخ‌مانند خاکستری رنگ مایل به سرخ که بر گیاهان دیگری می‌تند.) با شیر باشد.

امکان دارد برای علاج بیمار دارای سوء مزاج گرم کبد، نیاز به تناول شکوفه گورگیاه یا مخدرات و معجونهای افیونی و بنگی و معجون فلونیا باشد. که من خود از این نوع داروهای مخدر خوشم نمی‌آید و تا ممکن است نباید از آنها استفاده کرد.

اگر بیمار دارای سوء مزاج گرم جوان و نیرومند باشد، شاید اگر ناشتا آب بسیار سرد بخورد شفا یابد.

در علاج بیماری سوء مزاج گرم کبد قرص تباشیر، قرص زرشک و قرص کافور همه مفیدند.

قرصی که ترکیبش را ذکر می‌کنیم در این زمینه بسیار خوب و آزمون شده است.

نسخه:

گل بیدمشک، و گل نیلوفر از هر يك به وزن ده درهم. گل محمدی که کاسپرگش کنده باشد ده درهم.

کافور به وزن دو درهم و نیم، صندل سرخ، لاک شسته به وسیله دیک ابزار - چنانکه الوا را می‌شویند - از هر يك هفت درهم. تانبول هشت درهم. زعفران سه درهم. راوند پنج درهم. گل قبرسی، مصطکی و پر سیاوشان هر يك سه

درهم. همه را با آب تاجریزی و آب کاسنی بسرشند و قرصی سازند و هر قرصی به وزن يك مثقال باشد. و هر روز يك قرص را با آب تاجریزی بخورند.

این داروی گذاشتنی بر کبد، برای کبد دارای سوء مزاج گرم مفید است.

نسخه:

حرفه را بکوبند و روغن گل بر آن ریزند و بگذارند تا سرد می شود و از خارج بر کبد بگذارند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۰۶

نسخه دیگر:

صندل از هر دو نوعش يك اوقیه. تانبول و بنفشه خشکیده هر يك نیم اوقیه. گل محمدی يك اوقیه و نیم. زعفران شسته نیم اوقیه. خاراگوش يك چهارم اوقیه. کافور به وزن دو درهم. همه را باهم مرهم ساخته با روغن بیدمشک قاطی کنند و بر چیزی پهن بمانند. اگر آن چیز پهن - که با این مرهم می اندایند - برگ کدو و یا برگ ترشک، یا برگ سلق باشد بهتر است. آنگاه از خارج بر کبد بگذارند.

نسخه دیگر:

قاوت جو و قاوت عدس را در آب کدو یا آب خیار چنبر خوردنی یا آب هر نوع از سبزیهای سردمزاج - که در باب نوشیدنیها آمده اند - قاطی کنند، تا غلیظ می شود. روغن گل بر آن اضافه کنند و از خارج بر کبد بگذارند. اگر چیزی از صندل، تانبول و یا کافور با آن داروی گذاشتنی باشد بهتر است. و اگر چیزی از خوشبوها، آب میوه خوشبو و یا چیزی از شربت سوسن بر آن پاشند خالی از فایده نیست.

غذای بیماران دارای سوء مزاج گرم کبد

برای غذای کسی که بیماری سوء مزاج کبد دارد، این رژیم غذایی مفید است و باید آن را مراعات کند:

۱- آب جو بخورد.

۲- سبزیهای سردمزاج - که ذکر شده اند - در آب بپزد و بخورد.

۳- سبزیهای سردمزاج را در آش غذایی مخلوط کرده بپزد و بخورد.

۴- کاسنی را با گشنیز سبز بپزد و بخورد.

۵- کاهو خوب است.

۶- سلق پخته خوب است.

۷- ماست ترش مزه و آب ماست خوب است.

۸- گوشت صدفیها نیز خوب است، بخورد.

میوه‌ها:

زالزالک، به و گلابی خوبند، اما نباید زیاد گلابی بخورد، مبدا سبب قبوضیت زیاد شود و بند آمدن را به دنبال داشته باشد.

سیب، انار ملس و غوره بسیار ترش مزه خوبند. قبضی غوره را می‌توان با چیزی نرمی بخش تلافی کرد. شاه‌توت خوب است. ریواس خوب است اما باید به وسیله‌ای از ترشی آن کاست.

سرکه و روغن زیتون با آب بخورند.

قبل و بعد از غذا دانه انار بخورند خوب است.

قانون (ترجمه شرف‌کندی)، ج ۴، ص: ۲۰۷

هندوانه‌ای که زیاد شیرین نباشد، به‌ویژه آن نوع که آن را عرب رقی گویند، یا آن نوع که در فلسطین هست، یا آنچه که از هند آورده‌اند، در علاج سوء مزاج گرم کبد بخورند مفید است.^{۱۹}

دقت کن! هریک از این داروهای غذایی، همراه سردی بخش‌ها قبوضیت بخش هستند؛ نباید بیمار زیاد در خوردن آنها مبالغه کند، که ممکن است سبب راه‌بندان در کبد شوند.

خریزه سفت گوشت کم‌شیرین خوب است هرچه بخورند مانعی ندارد.

انگور گوشت سفت که زیاد شیرین نباشد خوب است. انگور ترش و شیرین بسیار خوب است و خاصیت دارد.

آش ماش، آش سلمک، آش کدو، آش اسفناج، آش عدس ترش مزه شده یا نشده همه خوبند و به نفع بیمارند.

^{۱۹} (۱) - عرب برای هندوانه چندین اسم دارد: رقی، حب حب، دمسی، حبش، زبش، بطیخ احمر. بطیخ هندی و شاید نامهای دیگر هم داشته باشد که من ننشیده‌ام. (م).

برخی از پزشکان اجازه می‌دهند که بیمار مویز بخورد. من سفارش می‌کنم اگر مویز می‌خورند مویزی باشد که مزه‌اش تمایل به ترش‌زگی دارد.

فندق برای تغذیه بیمار سوء مزاج گرم کبد بسیار خوب است که زیاد گرمی بخش نیست و بازکننده بندآمدنیها است، بهتر آن است که فندق را با چیزی که تا اندازه‌ای سردی بخش باشد بخورند.

گوشت:

گوشت ماهی‌های ریز را شوربای ساده سازند، یا همراه سرکه بپزند خوب است. از نوع گوشتهایی که در سرکه اندازند و بعدا می‌پزند. و از تکه‌های نازک بریده گوشت که می‌خورند.

همچنین گوشت لطیف باید بخورند از قبیل: گوشت بزغاله، گوشت سبک و زودهضم مانند گوشت کبک، گوشت قمری که بسیار چاق نباشد و گوشت کوکو (فاخته).

جگر و دل و قلوه پرنده‌های کنار آبها. جگر و دل و قلوه غاز، مرغ خانگی که در پختن ترش‌زده گردند و ترشی بزنند. گوشت گنجشکان ترشی‌زده نیز خوب است.

خوردن کبد، طحال و قلب حیوانات اهلی. گوشت غلیظ دیرهضم از قبیل گوشت بز نر، گوشت قوچ (گوسفند نر)، گوشت پی‌آلود حیوانات، گوشت حیوانی که سخت و سفت گوشت است خوب نیستند و نباید بخورند.

گوشت فیله گوساله ماده بخورند خوب است که معده را نیرو بخشد، و زودهضم می‌شود.

نباید به‌هیچ‌وجه تخم مرغ سفت شده از اثر پختن در آب، یا برشته و سفت شده بخورند.

در خوردن چربی‌ها نباید زیاده‌روی کنند.

خوردن شراب برای بیمار سوء مزاج گرم کبد بسیار زیان‌آور است و نباید بخورند. و اگر

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۰۸

بایستی بخورند و چاره نبود، زیرا عادت به خوردن شراب دارند، یا نیروی هضم ناتوان دارند و باید شراب بخورند، بگذار کم بخورند و آن هم شراب آبکی و کم‌مایه که رنگش مایل به سفیدی باشد که از آن فایده بینند.

علاج سوء مزاج سرد کبد

در علاج سوء مزاج سرد کبد دستورات و داروهای ذکر شده در ذیل استعمال شوند:

۱- شربت خاراگوش همراه اسکنجبین عسلی بخورند.

۲- کسی که به سوء مزاج سرد کبد گرفتار است، شبانه هنگامی که می‌خواهد بخوابد قرص خاراگوش را با بزهرای گرمی‌بخش - شناخته شده - بخورند و بخوابد که بسیار بهره بیند.

اگر چنین بیماری شیر شتر - نه حیوان دیگر - را با وزن پنج الی ده درهم گز استبرک بخورد، مزاج کبد را معتدل می‌کند و خلط سرد سبب سردمزاجی کبد را از راه پس و پیش بیرون می‌راند و بندآمده را باز می‌کند. و از این هم بهتر، تناول داروهای کرکم، زعفران هندی یا زردچوبه یا داروی لاک و یا معجون ائاناسیا است.

وقت عشا داروی کوشنه و مربای زنجفیل را با آب کرفس بخورند.

قرصهای کوشنه و قرص لاک را - که در اقربادین آمده‌اند - تناول کنند.

بامدادان به ناشتا دو درهم قارچ چمنی و بریاله را بخورند و شراب بر آن بنوشند.

داروی کوشنه که پخته باشد و داروی خاراگوش پخته را همراه دو درهم روغن بادام شیرین و دو درهم روغن پسته بخورند که بسیار خوب است.

اگر این داروها را با روغن سنبل رومی، روغن بادام تلخ و روغن کرچک بخورند بهتر اثر گذارد.

داروی ترکیبی هست که در این مورد بسیار خوب است و مواد ترکیبی آن از این قرار است:

نسخه:

بزر رازیانه، بزر کرفس، رازیانه شامی و مصطکی از هر یک دو درهم. پوست بیخ رازیانه، پوست ریشه کرفس هر یک ده درهم. قارچ چمنی خشک شده، خاراگوش رومی، از هر یک پنج درهم. لاک، نی نھاوندی، کوشنه شیرین، مرّ و راوند از هر یک سه درهم. شکوفه گورگیاه چهار درهم. همه را در چهار رطل آب بریزند و بر آتش گذارند تا بجوشد آن قدر که دور رطل می‌ماند. هر روز بیمار چهار اوقیه از آن را با یک درهم و نیم پسته و دو درهم روغن بادام شیرین، بخورد.

برای علاج سوء مزاج سرد کبد داروهای گذاشتنی و مرهم‌های مالیدنی گرم مزاج و گرمی‌بخش هستند که مفید فایده‌اند. از قبیل: معجون اصطم‌حیقون، داروی فیلغریوس - که گذاشتنی است - ضماد شاه‌افسر، ضماد ساخته از داروهای مانند: کوشنه، مرّ، سنبل، سنبل رومی، وج (سوسن زرد)، شنبلیله، صمغ انگدان و امثال آنها.

اینک داروی آزموده برای گذاشتن بر کبد از خارج.

نسخه:

اشنه، شبیه العجوز، زرشک، مصطکی، شاه‌افسر، سنبل، ریشه سوسن آسمانگون و گل محمدی هریک یک جزء متساوی. در روغن مصطکی بپزند تا از هم می‌پاشند و درخمی مخلوط می‌شوند؛ بگذارند تا به حالت ولرم درمی‌آید، صبح و شام بر کبد گذارند بسیار بهره می‌دهد.

نسخه دیگر:

شکوفه گورگیاه، ثمر درخت بان، مصطکی، شاه‌زیره و هل از هریک به وزن سه درخمی. الوا، خشکه گیاه خاراگوش، شکوفه خاراگوش از هریک به وزن شش درخمی. سنبل الطیب (علف‌گره) و دارچین ختایی از هریک به وزن دو درخمی. زنبق و برگ گیاه مرزنگوش هریک هشت درخمی. اندران بیست و چهار درخمی. انگم درخت بنه و کندر هریک به وزن دوازده درخمی. شمع یک رطل و نیم. همه را در روغن حنا بسرشند و از خارج بر کبد گذارند.

نسخه دیگر:

حماما (هل) به وزن یک اوقیه. ثمر گیاه بلسان، مقل، شاه‌زیره، حنا، مَر کندر و زعفران از هریک به وزن یک اوقیه و نیم. سنبل شامی به وزن دو اوقیه. انگم درخت چاتلانقوش (درخت بنه) شش اوقیه.

کندر و مقل در شراب حل شوند. آنگاه زعفران را در آن شراب حل کنند. انگم درخت بنه را در روغن سنبل شامی ریزند تا حل شود. داروهای خشک را خرد کنند و بسایند و با روغن ناردین و سنبل رومی و آن شراب مخلوط کنند و کمی موم بر آن اضافه کرده و از خارج بر کبد گذارند.

نسخه دیگر:

به، آرد جو، موم، مخ ساق گوساله، روغن خاراگوش، گل محمدی، حنا، سنبل، زعفران، برباله، زنبق، میخک، اندران، مصطکی، سقز درخت بنه، سردمزاجها و گرممزاجهای این داروها را در اندازه نیاز باهم قاطی کن و مرهم شود و از خارج بر کبد بمالند.

غذای بیماران دارای سوء مزاج سرد کبد

باید مغز نان گرم در شراب ترد کنند و بخورند. به عبارت دیگر مغز نان گرم را در شراب خندیقون ترد کنند و بخورند.

گوشت سبک از قبیل: گوشت گنجشک، چکاوک، مرغ خانگی، کبک، اعضای درونی غاز که برشته باشند، بسیار خوب است.

سرخ کرده‌های سردمزاج، کلم در آب پخته و سه بار غلت داده که با دیگ ابزارهای گرمی بخش از قبیل: دارچین، فلفل، مصطکی، زیره و امثال آنها بپزد و فیجن را قطعه‌قطعه کنند و در آن ریزند، بخورند مفید واقع می‌شود. سوپهای ساخته از شنبلیله و امثال آن بخورند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۱۰

مغز میوه‌های گرم مزاج گرمی بخش بخورند.

کاسنی را در غذای خویش اضافه کنند و به‌ویژه اگر کاسنی بسیار تلخ‌مزه با غذاشان باشد بسیار خوب است. پزشکی گفته است که گاوس اگر زیاد بپزد و خوب پخته شود در علاج این بیماران بسیار مفید است. اما من این رأی را نمی‌پسندم.

بهر آن است که آجیل آنها مانند: شاهبلوط، مویز چاق‌وچله باشد. و به‌ویژه پسته که بسیار خوب است. طبیعی فرموده است: باید بیماری که سوء مزاج سرد دارد از خوردن پسته و بادام دوری جوید. زیرا بر معده سنگینی می‌کند. اما نباید فرمایش او را درباره پسته معتبر دانست.

گوشت صدفیها را خوب است که بخورند و اگر با دیک ابزارها باشد چه بهتر.

باید بیمار دارای سوء مزاج سرد کبد از خوردن چربیها، شیر و مشتقات شیر، میوه‌های رطوبت‌بخش و گوشت غلیظ و دیرهضم دوری جوید.

علاج سوء مزاج خشک کبد

معالجه سوء مزاج خشک کبد باید به وسیله رطوبت‌بخشها باشد، که شناخته شده‌اند. سبزیهای رطوبت‌بخش، داروهای مالیدنی رطوبت‌بخش، داروهای گذاشتنی رطوبت‌بخش و نوشابه‌های رطوبت‌بخش را در علاج این بیماری به کار ببر! و اندازه را نگهدار. کوشش کن که تأثیر دارو مزاج را به اعتدال بکشاند یا به سوی گرمی و یا کمی به سوی سردی منحرف شود.

اما باید دقت کنی دارو یا غذای چندان رطوبت‌بخش ندهی که بیش از حد و اندازه لازم مزاج خشک را رطوبی گردانی؛ زیرا از اثر آن خوراک در معده خوب جایگیر نمی‌شود، بدن سست می‌گردد و ممکن است بیمار به استسقای گوشتی مبتلا گردد.

علاج سوء مزاج تر کبد

کسی که دارای سوء مزاج تر کبد است باید ورزش کند، کم بخورد، چیزهایی را بخورد که نرمی بخش و خشکاننده هستند. به ویژه خوراک یا دارویی بخورد که هم رطوبت گیر هستند و هم خشکاننده.

کمتر آب بنوشند، از شیر و مشتقات شیر دوری جویند. اما باید مراعات کنی که در خشکانیدن مزاج تر چندان زیاده روی نکنی که به پژمردگی و افسردگی بیمار بینجامد.

علاج سوء مزاج گرم و خشک

کسی که سوء مزاج گرم و خشک کبد دارد، باید به دستور زیر رفتار نماید:

غذاهای سردمزاج و سردی بخش و رطوبت بخش بخورد، از سبزیهای سرد و ترمزاج استفاده غذائی کند. به ویژه خوردن کاسنی بسیار مفید است.

از هر غذا یا دارویی که سردمزاج است اما قبوضیت شدید می آورد باید دوری جوید.

اگر بیمار ناتوان است، به وزن هفت استار (بیست و هشت مثقال) شیر الاغ با اندکی نبات

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۱۱

بخورد.

اگر بیمار نیرومند است شیر الاغ را به ده استار (چهل مثقال) برساند و با کمی نبات بخورد.

مرهمها و داروهای گذاشتنی سرد و تر مزاج را در معالجه بیمار به کار گیر! باید به یاد داشته باشی که در رطوبت بخشیدن به مزاج بیمار نباید چندان افراط کنی که بدن بیمار به سستی دچار آید. بیمار نباید برنج، زیره، دیک ابزارها و پسته زیاد بخورد. اگر پسته کم باشد زبانی ندارد. گوشت غلیظ پرمایه و دیرهضم نباید بخورد و حتی نباید کبد و طحال حیوانات غلیظ گوشت را بخورد.

علاج سوء مزاج گرم و تر کبد

در علاج بیماری که سوء مزاج گرم و تر کبد دارد، باید این دستورها ملاحظه شوند:

تا ممکن است غذا یا داروی تناولی بیمار چنان باشد که هم قبوضیت داشته باشد هم رطوبت بردار باشد؛

و اگر احیاناً داروی مناسب حال بیمار یافتی و لطافت بخش بود اما رطوبت گیر نبود، - مثلاً مانند آب پنیر - تجویز کن که بیمار بخورد. نبات نیز خوب است.

اینک داروی ترکیبی که در این باره فایده‌رسان است.

نسخه:

اگر بیمار نیرومند است، افشره بوته و ساقه تاجریزی و کاکنه را به وزن پنجاه تا چهل مثقال با دو مثقال الوا بخورد. و اگر ناتوان است و نیروی کافی ندارد مقدار آن را کمتر کن!

نسخه دیگر:

معجون مسهل ایارج نیم مثقال. هشت مثقال خیار چنبر دارویی که در یک سکرجه (بیست و یک مثقال) آب تاجریزی، یا آب کاسنی حل شود، بخورد.

نسخه دیگر:

خیار چنبر دارویی را تنها یا در آب کاسنی یا در آب رازیانه یا آب تاجریزی حل کند و بخورد که بهره بیند.

علاج سوء مزاج سرد و خشک کبد

علاج بیماری که به سوء مزاج سرد و خشک کبد مبتلا است به قرار زیر است:

ضمادها و مرهمهایی گرم و گرمی بخش و چرب و نرم و غیره استعمال کند.

معجونهای گرمی بخش از قبیل: داروی لاک، داروی زعفران هندی، معجون قباد ملک، امروسیا، آتاناسیا، قوقیا، معجون قنادیقون (قنادریقون. نسخه) به اندازه یک دانه نخود یا به اندازه یک دانه باقلاء با آب ریشه‌های چهارگانه که با روغنهای رطوبت بخش مخلوط باشند بخورد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۱۲

شراب کم‌مایه و آبکی نیروبخش بخورد.

اگر بیمار شکمش قبض است و یبوست دارد، حی را که ترکیبش در ذیل آید بخورد مفید است.

نسخه:

سکبینه، اندران و گاوشیر (جواشیر) هر يك يك جزء. بزر کرفس و رازیانه شامی هر يك سه چهارم جزء. همه را درهم بسرشند و از آن حب سازند و بخورند.

اگر تنها سکبینه بخورد خوب است؛ یا سکبینه را با یکی از داروهای مذکور- برحسب نیاز- مخلوط کند و حب سازد و وزن هر دارو- یا وزن دو دارو برابر با وزن سکبینه باشد. و تناول نماید بیوست شکم از بین می‌رود. و اگر داروها همه باهم باشند و از آن حب سازند بیمار کم‌توان به وزن يك مثقال و بیمار دارای نیروی کافی دو مثقال تناول نماید. در اینجا نیز باید مواظب باشی که در تجویز دارو چندان زیاده‌روی نکنی که بدن بیمار به سستی بگراید.

علاج سوء مزاج سرد و تر کبد

در علاج کسی که به سوء مزاج سرد و تر کبد گرفتار است دستور معالجه چنین باشد که در ذیل آید:

هر غذا و دارویی که به بیمار می‌دهی و تجویز می‌کنی باید دارای خاصیت گرمی‌بخشی، گیرندگی، لطیف‌کنندگی و رطوبت‌گیر باشد.

اگر تشخیص دادی که بیماری سوء مزاج سرد و تر کبد همراه ماده باشد، آن را پاکسازی کن!

پاکسازی به وسیله داروهایی از قبیل: آب ریشه‌ها- که نیرومند و بسیار اثربخش باشند- یا به وسیله کاکنه و یا معجون مسهل ارکاغانیس باشد. با این داروها بیمار را اسهال ده اما نه اسهالی شدید.

وسایل معالجه- از دارو و غذا- لطیف و گرمی‌بخش باشند.

غذای بیمار گوشت سبک همراه دیک ابزارها باشد.

بیمار شراب بسیار قوی و خالص و رقیق بخورد اما زیاده‌روی نکند.

حالت بیمار و هنگام معالجه را در نظر داشته باش! برحسب نیاز می‌توانی معجونهای بزرگ استعمال کنی. همچنین ضمادهای تحلیل‌برنده از خارج بر کبد بگذار.

فصل دهم کوچکی کبد

برخی از مردم کبد کوچک دارند و شاید چندان کوچک که با کلیه همسان باشد. کسی که کبد به این کوچکی دارد، هرگاه غذا می‌خورد کبد جایی برای پذیرفتن و نگه داشتن سهمیه غذای خود ندارد و آنچه را که معده برایش می‌فرستد کبد را در تنگنا قرار می‌دهد. از اثر این بی‌ظرفیتی کبد بندآمدنیهای در آن ایجاد می‌شود و آزار سنگینی‌رسان و کشیده بھر سو در آن پدید آید؛ در نتیجه

کبد از انجام کاربرد خویش درمی ماند و سست می شود. زیرا نیروی کارائیش زیر فشاری واقع شده که بر او وارد آمده است. کاروبار هضم کردن و جذب کردن و گرفتن و نگه داشتن و جداسازی مواد و دفع کردن- که بر عهده کبدند- مختل می شود و خلل در انجام وظایف رخ می دهد.

امکان دارد کبد به بیماری ذرب (یکی از بیماریهای کبد) و اختلاف در عمل دفع مبتلا شود. زیرا پالیده کیموس که بی آرایش باشد قسمت اعظمش به کبد نمی رسد و جذب نمی شود.

نشانیهای کوچکی کبد

دلایل کوچکی کبد از این قرار است:

- ۱- بند آمدنیها و باد زیاد در نزدیک کبد و در کبد گرد آیند.
- ۲- هرگاه دارنده کبد کوچک غذا بخورد، غذا هرچند معقول باشد- نه زیاد از حد و نه کمتر از حد- کبد احساس سنگینی می کند. در نتیجه بدن که نیاز به غذای بیشتر دارد، لاغر می شود و ناتوانی هضم بر دوام است، در نتیجه راه بندانها و ورم پیدا می شوند.
- ۳- کسی که در خلقت اولی انگشتان کوتاه داشته باشد، علامت این است که کبدش کوچک خلق شده است. انسانی در زمان جالینوس دائما می خورد و هیچ گاه بدون خوراک نبود؛ اما هیچ وقت سهم غذا به کبد نمی رسید و از معده بالا نمی رفت. جالینوس حدس زد که این انسان حتما باید کبدش کوچک و گذارهای کبدش بسیار تنگ باشند. براساس همین حدس به معالجه اش پرداخت.

علاج:

علاج این گونه اشخاص کوچک کبد تنها منحصر است به اینکه خوراک کم در اندازه و مغذی بخورند و نوعی غذا بخورند که به سرعت نفوذ کند.

باید در روز و شب چندین دفعه غذا بخورند و چنانکه گفتیم غذا کم و مغذی باشد. داروهایی را استعمال کند که ادرار آور، مسهل، پاک ساز کبد، نرمی بخش و لطیف و بازکننده باشند.

گفتار دوم ناتوانی و سایر احوال کبد

فصل اول ناتوانی کبد

جالینوس فرماید «اگر کسی بدون اینکه سببی آشکار از قبیل ورم و دمل داشته باشد اما در انجام کار خود ناتوان باشد، آن شخص کبدش بیمار است.» و در حقیقت کبد وقتی ناتوان می‌شود که به بیماریهای ویژه کبد مبتلا گردد.

بیماریهای کبد را می‌توان به چندین حالت تقسیم کرد که از این قرارند:

۱- سوء مزاج کبد ساده و بدون ماده.

۲- سوء مزاج کبد همراه ماده که ماده از خود کبد منشأ دارد.

۳- سوء مزاج کبد همراه ماده که ماده بیماری از اندامی دیگر به کبد سرایت کرده است. که قبل از هر چیز محتمل است اندامهای همسایه دیواره دیوار کبد باشند که سبب بیماری کبد شده‌اند. این همسایه‌ها به ترتیب احتمال عبارتند از:

۱- کیسه زهره. هرگاه کیسه زهره به حالتی رسید که یارای جذب صفرا را نداشته باشد.

۲- طحال. که به حالتی درآید از عهده جذب ماده سودا برنیاید.

۳- کلیه و مثانه. که نتوانند ماده آبی را از کبد تحویل بگیرند.

۴- زهدان. خونریزی زیاد در زهدان رخ دهد و کبد را سردمزاج کند.

۵- حیض. مدت زیاد بند آید و خون کبد را تباه گرداند.

۶- معده. کیموس خوب و زودهضم را به کبد نفرستد و کبد از معده کیموس غذائی آن‌چنانی دریافت نماید که بدهضم یا فاسد است.

۷- روده‌ها. اگر روده بدرد آید- یا خلط لزج در روده زیاد باشد. در میان کیسه زهره و کبد راه‌بندان بوجود آید و در نتیجه زهره از کبد جدا نمی‌شود. کبد به حالت پر می‌ماند و نمی‌تواند سهمیه غذائی خود را از خون تحویل بگیرد؛ که اکثراً این حالت در بیماری قولنج رخ می‌دهد.

۸- سبب بیماری کبد از اشتراك اندامان سینه باشد.

۹- در سبب بیماری کبد شاید سراسر بدن سهم داشته باشد؛ چنانکه در حالت تب رخ می‌دهد.

ممکن است بیماری کبد از اثر سوء مزاج نباشد، بلکه ورم خونی یا باد سرخ. یا سفتی و سختی، یا سرطان یا سستی گوشت یا قرحه، یا ترک و دریدگی و یا عفونت، کبد را مبتلا کرده است. ممکن است کبد به کلی مبتلا به بیماری شود که نیروهای چهارگانه‌اش نیز به بیماری گرفتار آیند. امکان دارد ناتوانی کبد همه کبد را در بر نگیرد، بلکه برخی از نیروهایش به ناتوانی گرایند و ضعیف گردند.

در اکثر حالات نیروی جاذبه و هضم‌کننده کبد از سردمزاجی ناتوان می‌شوند.

نیروی گیرنده و نگه‌دارنده غذا در کبد از اثر رطوبت مزاج کبد ناتوان گردد.

نیروی دفع‌کننده در کبد از خشک‌مزاجی کبد توان خود را از دست می‌دهد.

نشانیهای کبد بیمار

۱- رنگ رخساره. کسی که کبدش بیمار است اکثرا رنگ رخسارش مخلوطی از زردی و سپیدی است.

گاهی امکان دارد که رنگ چهره مایل به سبزرنگی و سیاه مایل به زرد باشد. چنانکه اینها را در بحث از دلیل مزاجهای کبد ذکر کردیم.

اگر کسی را می‌بینی که رنگ رخساره‌اش در منتهای سلامت و کاملاً طبیعی است بدان که کبدش سلامت و سرحال است. طبیعی که در کار خود دارای تجربه است، بدون چون‌وچرا از رنگ رخسار، بیمار کبد و بیمار معده را می‌شناسد و نیازی به دلایل دیگر ندارد. این رنگ گزارش‌گر که خبر از بیماری کبد بدهد هنوز چنان نامی ندارد که اسم با مسمی مطابقت کند. یعنی چنانکه باید و شاید نامگذاری نشده است.

۲- مدفوع و بول. هرگاه بول و مدفوع شبیه آبی بودند که در آن گوشت شسته شده، اکثرا دلیل آن است که کبد از عهده تصفیه خون به خوبی بر نمی‌آید و یارای آن را ندارد که کیلوس بی‌آلایش را جدا سازد و آب را کاملاً از خون بگیرد. پس در این صورت کبد را باید ناتوان دانست.

این خونابه در مرحله‌های اخیر به چندین گونه درمی‌آید:

در دارندگان سوء مزاج گرم، خونابه چرکالود می‌شود، بعداً به دردی و خون سوخته شبیه می‌گردد، و قبل از آنکه این اسهال خونابه‌ای شروع کند، صفرای خالص از شکم روان می‌شود. همین ماده اسهالی خونابه‌ای سرانجام در بیماران

سوء مزاج سرد کبد مثل خون متعفن می شود. و در هر دو حالت همراه ماده اسهال شده چیزهایی به اشکال و اندازه‌های مختلف در مدفوع دیده می شود به ویژه در حالت بیماری سوء مزاج سرد کبد این حالت مشهود است. اضافه بر آن کبد همچون معده به ناتوانی هضم گرفتار آید، و اکثر کسانی که ناتوانی کبد دارند وقتی که غذا را فرو می دهند با آزاری روبرو می شوند که شدید نیست و سبک است و آزار تا دنده نزدیک استخوان چنبر کشیده می شود.

نشانی مزاجها را می توانی از دستوراتی که ما درباره چگونگی شناسائی مزاج کبد بیان کرده‌ام

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۱۷

بشناسی.

سوء مزاج گرم، خلط را به حالت سوخته درمی آورد.

سوء مزاج سرد خلط را غلیظ و کندرو می کند.

سوء مزاج خشک خلط را کاهش می دهد و باقیمانده را غلیظ می نماید.

سوء مزاج تر خلط را آبکی می کند.

اگر بیماری کبد سببش بیماری کیسه زهره است، رنگ یرقانی بر چهره بیمار پیدا است و شاید مدفوع سفیدرنگ هم باشد. زمانی مدفوع سفیدرنگ پدید آید که راه‌بندان میان معده و کیسه زهره بوجود آمده باشد.

اگر بیماری کبد از شراکت طحال است و از بیماری طحال بیمار شده است، بیماریهای طحال را بررسی کن! رنگ انسان دارنده بیماری کبد که از طحال باشد به سیاه‌رنگی می زند و سیاهی بر رنگ دیگر چیره است.

اگر معده در بیمار کردن کبد شرکت دارد، دلیل آسیبهای معده و سوء هضم را می دانی.

اگر روده بیماری خود را با کبد تقسیم کرده دلیلش دل پیچه، بادها، قرقر شکم، قولنج و امثال آن است.

اگر بیماری کبد از اثر بیماری کلیه و مثانه است، دلیلش را می توانی از تغییر رنگ بول و خارج شدن رنگ بول از حالت طبیعی بیابی. رنگ بیمار به رنگ کسانی می ماند که بد هضم و استسقائی هستند.

اگر اندامان سینه در بیماری کبد دست دارند، نشانش بدنفسی و سرفه خشک است. شاید بیمار چنان احساس کند که آویزه‌های درونی سنگین و کشیده شده‌اند.

اما علامت ورم کبد، قرچه کبد، سفت شدگی آن، شق شدن آن و غیره را هر يك در جای ویژه به خود بیان خواهیم کرد که باید بدانجا رجوع کنی.

چگونه بدانیم که کبد به سوء هضم مبتلا است؟

اگر غذائی به اندامی از اندامان وارد شد و هضم نشد، یا ناقص هضم شد، یا در هضم فاسد شد، به ماده بدجنس تغییر می‌یابد. اکثراً در این حالت که کبد از عهده هضم غذایش برنیاید، رخساره و چشم برانگیخته و سرخ می‌شوند. اگر بیمار را رگ بزنی خونی از او بیرون می‌جهد که گرایش به آبکی و بلغمی دارد. مگر اینکه عمل هضم نشدن غذا از ناتوانی نیروی گیرنده و نگه‌دارنده غذا در کبد باشد. که نمی‌تواند تا غذا هضم می‌شود آن را نگه دارد.

بدترین حالت در این‌باره آن است که غذا در کبد اصلاً و به هیچ وجه هضم نشود. بعد از آن نوبت در بدی به کم هضم شده می‌رسد و در درجه سوم اگر هضم شود اما تباه هضم شود.

طبیعی می‌گوید: در حالت اولی و دومی یعنی هضم نشدن غذا و کم هضم شدن غذا، مدفوع اسهالی و در اجزاء مختلف هستند. اما در حالت سوم- که هضم تباه است- ماده اسهالی شبیه خون تازه و صاف بی‌آلایش است. و من این رأی را باور نکرده‌ام.

اگر مدفوع اسهالی، به رنگ خونابه‌ای باشد که گوشت در آن شسته‌اند، دلیل بر ناتوانی

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۱۸

نیروی هضم‌کننده همراه اندکی توان هضم کردن است.

اگر مدفوع اسهالی سپیدرنگ خالص باشد، دلیل بر آن است که نیروی کشنده غذا به کبد بسیار ناتوان است. و بدیهی است اگر نیروی جذب‌کننده غذا بسیار ناتوان باشد نیروی هاضمه چیزی را نمی‌یابد که هضم کند. بویژه اگر غذا آن‌طور که وارد شده به همان حالت و بدون تغییر خارج شود.

اگر در مدفوع چیزهای مختلف و از هم جدا موجود باشد، دلیل بر تباه شدن نیروی هضم‌کننده در کبد است.

در نشان دادن حالت نیروی هضم‌کننده، بول از مدفوع واضح‌تر عمل می‌کند و دلالتش بیشتر است. اما مدفوع در نشان دادن حالت نیروی کشنده غذا از بول مهمتر است.

نشانیهای ناتوانی نیروی جاذبه غذا در کبد:

۱- مدفوع در اندازه زیاد.

۲- نرمی مدفوع.

۳- سپیدرنگی مدفوع.

۴- اگر باوجود این علامتها که در مدفوع می بینیم بول هم تغییر رنگ داد، باید بدانیم که خلل در نیروی جذب غذا به طور قطع در کبد است و بجز جاذبه، آسیب به چیزی دیگری نرسیده است؛ بویژه اگر هیچ آسیبی به معده نرسیده باشد.

۵- لاغر شدن تن نیز خبر از ناتوان شدن نیروی جاذبه کبد دارد.

نشانیهای ناتوانی نیروی گیرنده و نگهدارنده غذا در کبد:

دلیلهای این حالت شبیه دلایل سوء هضم کبد است؛ زیرا نیروی گیرنده اگر غذا را چنانکه باید نگیرد و تا هضم شدن نگه ندارد غذایی که به سایر اندامان می رسد به خوبی پخته نشده است و سزاوار اندامان نیست؛ که این حالت با حالت ناتوانی نیروی هضم کننده چندان فرقی ندارد. تنها فرق این است که بدهضمی نیروهای هاضمه از ناتوانی نیروی جاذبه اثر بیشتری بر اندامان می گذارد.

کبدی که از اثر ناتوانی نیروی گیرنده و نگهدارنده غذای خود بیمار شده باشد، بعد از آنکه غذا به آن نفوذ کرد، احساس پرشدگی و سنگینی اش از بین می رود.

دلیل بر ناتوان شدن نیروی دفع کننده کبد چیست؟

پالیدن و جدا کردن سه ماده فرعی یعنی صفرا و سودا و ماده آبی کمتر از حد طبیعی صورت می پذیرد؛ بول کم می شود و تغییر رنگش کمتر می گردد؛ رنگ مدفوع نیز کمتر از حالت طبیعی می شود و بیمار دفعات اجابت مزاجش کاهش می یابد. و ماده سودا به سوی طحال نمی آید و چون ماده سودائی در میان نیست، اشتهای خوراك کاهش می یابد. در رنگ رخساره نوعی پف کردگی و زردی و سیاه مخلوط به سپیدی خودنمائی می کند. بسیار اتفاق افتد که از اثر ناتوان شدن نیروی دفع کننده در کبد، بیماری استسقا عارض شود و بعلاوه امکان دارد که قولنج بلغمی را نیز به ارمغان

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۱۹

آورد.

علاج ناتوانی کبد:

نخست باید تشخیص داد که سبب ناتوانی کبد چیست. آیا از سوء مزاج ناتوان شده است؟ آیا بیماری ابزاری کبد را ناتوان کرده؟ همچنین حالات دیگر، که علامتها را همه گفتیم. هرکدام از سببها را تشخیص دادی و تحدید کردی آنگاه به معالجه پرداز! که علاج حالت بیماری ناتوان شدن کبد را گفتیم.

ناتوانی کبد اکثرا از نوعی سردی، و گاهی از رطوبت، خشکی و مواد بدجنس در کبد بند آمده است. پس اکثرا علاج کبد با داروهای گرمی بخش لطیف، بازکننده، رساننده و نرمی بخش مخلوط با گیرنده است. باید دارو تقویتی و بازدارنده عفونت نیز باشد.

دارویی که به نسبت بسیاری از داروهای خوشبوی دیگر که گرمی بخشی و رسانندگی خلط و گیرندگی بیشتر دارد، زعفران است. ما زعفران را مثال آوردیم، اما هر دارویی این خواص را داشته باشد در چنین موردی مفید است.

داروهای ملس مزه. که کمی قبوضیت بخش باشند سودمند واقع می شوند؛ زیرا از ترشی که دارند تقویت کبد می کنند و ماده را پارچه پارچه می نمایند و از شیرینی که در آنها است، کبد را جلا داده و چرک را از آن پاک کرده و بندآورده را باز می کنند. مثلا دانه انار ملس همین کار را انجام می دهد.

باید درجه حرارت یا سردی دارو را برحسب مزاج بیمار مراعات کنی. بین این مزاج بیمار داروی گرمی بخش می خواهد یا به داروی سردی بخش نیاز دارد.

از این قبیل داروهای مزاجی - که در هر حالتی با مزاج سازگار باشد - مویز همراه دانه است، که باید بسیار خوب خاییده شود.

اگر نیاز بدان داشتی که ورم را تحلیل ببری، یا بندآمده را باز کنی و امثال آنها؛ باید بیمار همواره قبض باشد. مگر اینکه شکم بیمار بیش از حد خشکیده و یبوست بسیار شدید گردد.

امکان دارد نیاز بدان داشته باشی که ماده بیماری را در کبد ننگه داری و حبس کنی تا قرار رگ زدن یا اسهال را برحسب نوع و حالت ماده می دهی. که ماده یا همراه خون رگ زدن، یا همراه مدفوع اسهالی بیرون آید.

اگر به رگ زدن نیاز نداشتی و خواستی بیمار را اسهال دهی که ماده بدجنس سبب بیماری و ناتوانی کبد را پاکسازی کنی، دقت کن! اگر تشخیص دادی که ماده سرد و لزج است با دارویی همانند قارچ چمنی بیمار را اسهال ده. و اگر تشخیص دادی که ماده بدجنس قوام رقیق دارد و کمی مایل به حرارت است و نیز در کبد بندآمدنی هم بود، به وسیله افشره مشکانیه و خاراگوش بیمار را اسهال ده و با چیزی که این نوع دارو را کمک می کند مخلوط کن!

احتمال دارد که اسهال و پوست اندازی بسیار باشد. اگر در این حالت طیب به داروی قبوضیت بخش پناه ببرد زبانی بس زیاد به بیمار می رساند که جبرانش دشوار است. باید در چنین

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۲۰

حالتی با داروی بازکننده و تقویت‌بخش و با خاصیت قبوضیت بخشی میانگین بیمار را دریایی و کوشش کنی که به خوبی و در حد معقول به باز کردن راه‌بندان پردازی.

داروهایی که در این‌باره بسیار سودمندند داروهایی هستند که همراه خواص مذکور خوش‌بو هم هستند. بویژه چنین داروهای خوشبوی اگر در شراب ریحانی بپزند- که قبوضیت دارد- نور علی نور است.

از داروهائی که برای هر نوع حالات بیماری کبد و برطرف کردن ناتوانی کبد همیشه مفید است، کبد‌گرگ است؛ کبد‌گرگ را خشک‌کن و خردکن و بسای، یک قاشق از آن را با شرابی بخورند.

همین که از این علاج‌های لازم فراغت یافتی بیمار را وادار کن که پیوسته شیر شتر عرب بنوشد. داروی ترکیبی هست که برای رفع ناتوانی کبد خوب است و ترکیبش چنین است:

نسخه:

لاک‌شسته، راوند چینی هر یک سه درهم. افشره مشک‌انیه، بزر رازیانه، بزر سلمک هر یک پنج درهم.

خاراگوش رومی شش درهم. بزر کاسنی ده درهم. کشوٹ هشت درهم. بزر کرفس چهار درهم. از آنها قرص سازند یا گردمانند کنند و در دهان ریزند. داروی ترکیبی دیگر هست که بر داروهای دیگر پیشی دارد. ترکیب آن به قرار زیر است:

نسخه:

مویز تمی شده از هسته بیست و پنج مثقال، زعفران یک مثقال (نیم مثقال نسخه) دارچین ختایی نیم مثقال. نی نھاوندی دو مثقال. مقل یهود دو مثقال و نیم. دارچین یک مثقال. سنبل سه مثقال. گورگیاه دو مثقال و نیم. مرّ چهار مثقال. انگم درخت بنه چهار مثقال. قندول دو مثقال. عسل شانزده مثقال.

شراب به اندازه کافی. همه را درهم سرشند و از آن تناول کنند. و اگر نیاز باشد افیون و بزر بنگ را هم با این دارو مخلوط کنی روا است.

به عقیده جالینوس این نسخه از داروهایی ترکیب شده است که هر یک نوعی خاصیت دارند که با کبد سازگار و معالج‌کندند. هستند که قبوضیت به اعتدال می‌دهند و رساننده هم هستند، و هستند که می‌خشکانند و خونابه چرک‌الود و بدجنس را پاکسازی می‌کنند. هستند مزاج از راه دررفته را اصلاح می‌نمایند. هستند که ضد عفونی می‌کنند، و اکثر آنها در بهره‌رسانی دو دیگ ابزار خوشبوی می‌باشند که عبارتند از دارچین و دارچین ختایی.

دارچین و دارچین ختائی ضد عفونی کننده، اصلاح کننده مزاج، دفع کننده سبب تباه کننده مزاج، برچیننده خونابه چرکالود، دفع کننده خونابه چرکالود، پادزهر داروهای سمی و دفع کننده اثر داروهای زیان آورند. دارچین از سلیخه (دارچین ختایی) فعال تر است. این دو دارو از کلیه داروهای خوشبوی که در این حالات مفیدند، بهترند؛ حتی از سنبل و امثال آن نیز خوب ترند.

قندول و زعفران- که در داروی ترکیبی فوق الذکر واردند- خاصیت‌های گیرندگی، رسانیدن،

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۲۱

نرمی بخشیدن و بازدارندگی عفونت و اصلاح عفونت را در بر دارند.

در نسخه فوق مویز هست، اما وزنش به نسبت داروهای همقطارش کمتر است، که شیرینی زیاد در دارو نباشد. و برای آن وارد شده است که شیرینی هم سهمی در دارو داشته باشد و دارو با حضور مویز بهتر کار می کند.

مویز از داروهای سازگار با کبد و دوستدار کبد است و با کبد خود را هماهنگ می کند. و این دوستی دارو با اندام بیمار بهترین خاصیت داروی بهره رسان است. در مویز خاصیت پخته گردانیدن نیز هست. مویز خلط سبب بیماری را به راه اصلاح هدایت می کند و خود زود تباه و فاسد نمی شود.

شریتهای دارویی سازگار با کبد را که با داروی ضد عفونی همراه باشند استعمال کن! که آنها را ذکر کرده ایم. مشروط بر اینکه مانعی در بکار بردن آنها سر راه نباشد.

عسل را که خودت می دانی چه فائدههایی دارد.

مقل ملین، رساننده و تحلیل برنده است.

سقز درخت بنه نیز داروی خوبی است که بازکننده و زداینده است.

هر داروی ترکیبی که افیون و بنگ در آن وارد باشد، بسیار سودمند و خوب است. داروی مخلوط با افیون و بنگ برای کبد ناتوان و دارای حرارت، علاج واقعی است. هم از این رو است که معجون فلونیا- چنانکه نسخه ترکیبش نوشته شده- برای علاج هر نوع و هر حالت ناتوانی کبد بسیار مفید است.

داروی ترکیبی دیگر نیز بسیار خوب است و در عین حال گرمی بخشی در آن نیست که ترکیبش چنین است:

نسخه:

سنبل رومی سه جزء. خاراگوش رومی دو جزء. هر دو خرد و خاش شده و سائیده گردند و با عسل مخلوط کرده و از آن تناول کنند.

داروی بر کبد بستنی

داروهای خوشبوی شناخته شده با شراب ریحانی گس مزه بپزند، روغن سنبل رومی یا امثال آن را بر آن اضافه کنند و کعک در آن بپزند و بهم زنند و بوسیله پشم از خارج بر کبد بندند.

داروی گذاشتنی بر کبد

دارویی که در اقرابادین آمده است و غوره و جوانه‌های نازک تاك و گل محمدی در آن به کاررفته خوب است.

ضمادهایی را در علاج ناتوانی کبد بکار ببر که در بحث از علاج ناتوانی معده ذکر شده‌اند.

عطریات دارویی. ضمادهایی که مشک زمین، مصطکی، سنبل، کندر، سک، مشک، ثمر درخت^{۲۰}

قانون (ترجمه شرفکندی)؛ ج ۴؛ ص ۲۲۲

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۲۲

سرو، شکوفه گورگیا، بزرهای دارویی شناخته که مخلوط با شربت سوسن باشند و امثال آن همه در علاج ناتوانی کبد مفیدند. ضماد از الوا و مصطکی هم مفید است.

اگر ناتوانی کبد از اثر حرارت باشد- که این حالت به ندرت رخ می‌دهد- باید بیمار را وادار کنی که به، سیب شامی و گلابی چینی بخورد.

اگر تشخیص دادی که راه‌بندهای کبد زیاد نیست، وادارش کن که انار ملس و انار ترش بخورد. خوردن آب تاجریزی و آب کاسنی بنفع بیماران کبد است.

به بیمار سفارش بده که سكباج (شوربای ساده همراه سرکه) چربی گرفته بخورد. البته کشنیز در شوربای وارد باشد. و اگر دیدی که حرارت بیمار زیاد نیست، بوسیله دارچین، سنبل، مصطکی شوربای را خوشبوی گردان! اگر گوشت در سرکه

^{۲۰} ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: شرفکندی، عبد الرحمن، قانون (ترجمه شرفکندی)، ۸ جلد، سروش - تهران، چاپ: دهم، ۱۳۸۹ ه.ش.

پروریده با گشنیز سبز و کمی نعناع بپزند و بخورند فایده بینند. و حتی اگر دیدی که بیمار زیاد حرارت دارد، باز دیک ابزارهای نامبرده را در غذای بیمار بریزی زبانی ندارد.

اگر دیدی ناتوانی کبد از اثر ناتوانی نیروی هضم کننده غذا در کبد است، به اندازه‌ای که لازم می‌دانی بیمار را بوسیله داروی نیروبخش تقویت کن! و باید دارو خوشبوی و رساننده باشد. از قبیل: داروهای که با سنبل، بسپایک، جوزبوا، کندر، مصطکی، نی نھاوندی، مشک زمین و امثال آنها مخلوط شده‌اند.

اگر تشخیص دادی که ناتوانی کبد از ناتوانی نیروی گیرنده و نگهدارنده غذای کبد است، داروهای تقویتی و قبوضیت آور بیشتر به کار ببر و داروهای گرمی آور را کاهش ده، یا اینکه با داروهای گرمی بخش داروهای سردی بخش - که تلاقی زیان گرمی بخش را بکنند - استعمال کن! مثلاً دارو را با داروهای گرمی بخش از قبیل: گلنار، گل محمدی، طرائث (نوعی قارچ) قاطی کن.

اگر معلوم شد که بیماری و ناتوانی کبد از اثر ناتوانی نیروی جذب کننده غذای کبد است، در تجویز داروی قبض آور احتیاط کن! فقط همان قدر را تجویز کن که نیروی کبد را نگه دارد. اما فراموش مکن باید دارو خوش بو و گرمی بخش باشد.

داروهای گذاشتنی، پاشیدنی و مالیدنی بر کبد، در حالت ناتوانی نیروی جاذبه کبد بسیار مفید واقع می‌شوند. کوشش کن که بندآمده‌ها را باز کنی.

اگر ناتوانی کبد از ناتوانی نیروی دفع کننده کبد است، داروهای تقویت کبد را تجویز کن! کلیه و اندامان درونی را گرم کن که وسیله را یاد گرفته‌ای. سوراخهای ریز بدن (مسام‌ها) را که بسته باشند باز کن و آن را نیز می‌دانی که چگونه باید آنها را باز کنی.

این را نیز بدان! که شاید برای هر حالت از ناتوانی از هر نوع سوءمزاجی که باشد، واجب گردد که اعتدال مایل به سردمزاجی ایجاد شود، تا ناتوانی هضم و ناتوانی جذب از بین برود و کبد بتواند غذای خود را جذب و هضم کند. پس قبل از هر چیز سوء مزاج چیره را بررسی کن و اندازه و درجه آن را بشناس. سپس به بررسی حالت ناتوانی کبد پرداز! لیکن این را هم بیاد داشته باش که اکثراً موجب کوتاه آمدن کبد از هضم، سردی است؛ همچنانکه دلیل کوتاه آمدنش از جذب نیز سردی

است. بهترین نوع غذا برای کبد ناتوان غذایی است که غلیظ و لزج نباشد، گوشت سبک و زودهضم، گندمی که خمیرش کش دار نیست و لزجی ندارد و آجیو بخورند خوب است. اگر بیمار حرارت دارد آجیو را ساده بخورند و اگر بیمار سردمزاج است آجیو با عسل بخورند.

زرده تخم مرغ نیم رو شده و امثال آن نیز خوب است.

شوربای بمره‌رسان برای بیماران کبد ناتوان، آش انار با روغن زیتون است که بوسیله دارچین و فلفل خوش بو شده باشد.

مویز چاق و چله بخورند بسیار خوب است. مویز علاوه بر تقویت کنندگی و سازگاری با کبد، به حدی مفید است که حتی اسهال شبیه به آب گوشت در آن شسته را باز می‌دارد.

فصل دوم بند آمدن گدازها در کبد

اینکه بند آمدن گدازها در لایه‌های کبد در کجا و در چه حالاتی بوجود می‌آیند؛ چندین جهت دارد:

۱- ممکن است در قسمت گوشتین کبد راه‌بندانهایی ایجاد گردد. سبب چیست؟

- خونی که قسمت گوشتین ریه را تغذیه می‌دهد و در آن نفوذ می‌کند نسبتاً خون غلیظ است و در حالاتی در راه گیر می‌کند تو گویی سدی بر مجرای خون ایجاد شده است.

چرا گیر می‌کند و گناه این گیر کردن خون در راه نفوذ به قسمت گوشتین کبد به گردن کی و از چیست؟

- امکان دو حالت هست:

الف- یا نیروی راننده کبد توان طبیعی خود را چنانکه شاید و باید از دست داده است و نمی‌تواند از عهده راندن خون در گدازها برآید.

ب- یا نیروی جاذبه کبد تندتر از حالت طبیعی حرکت می‌کند و حرکت نیروی راننده بدان نمی‌رسد؛ خون زودتر از آنچه که متوقع است می‌آید و تا نیروی راننده به کار راندن کامل می‌پردازد کار از کار گذشته است.

۲- گاهی راه‌بندان در گوشت کبد نیست و در رگهای داخل کبد رخ می‌دهد. سبب چیست؟

الف- رگهای داخل کبد- بنا به اراده خالق- در سرشت تنگ‌تر از اندازه لازم آفریده شده‌اند.

ب- رگها از سببی درهم‌ترنجیده‌اند و تنگ‌تر از حال طبیعی شده‌اند.

ج- پیچیده و ناهموار خلق شده‌اند و گذارها چنانکه لازم است هموار نیستند.

د- ماده‌ای که به رگها داخل می‌شود و در آنها جریان می‌یابد، غیر طبیعی است و در راه گیر می‌کند و راه‌بندان بوجود می‌آورد. این حالت اخیر اکثرا در شعبه رگهای ورید باب رخ می‌دهد.

ماده غذا دهنده کبد اولین منزلش شعبه‌های ورید باب است و از آنها به دهانه رگهایی می‌رسد که از رگهای از کبد برآمده منشعب شده‌اند. در این تحویل و تحول نوعی دردی از ماده تغذیه دهنده کبد جا می‌ماند و راه را بر آینده و رونده می‌بندد. از این رو اکثرا راه‌بندان در طرف گودی کبد پدید

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۲۴

می‌آید. گفتیم اکثرا اما گاهی رخ می‌دهد که در قسمت کوژی کبد نیز راه‌بندان بوجود آید؛ که این حالت کمتر اتفاق می‌افتد.

پیامد ایجاد راه‌بند آنها در کبد:

این بند آمدن راه گذار در کبد را می‌توان سبب اصلی و مادر اکثر بیماریهای کبد به‌شمار آورد.

هرگاه راه‌بندان بوقوع پیوست و راه به زودی باز نشد و انسداد طول کشید ماده گیر کرده و از جریان افتاده می‌گندد. و از گندیدن آن تبها و ورمها به‌وجود آیند تا آنجا که سر به استسقا می‌کشد.

بادهایی تولید می‌شوند که سبب آزار و درد سخت برای کبد است.

ماده‌ای که در راه ممکن است گیر کند شناسنامه‌اش چیست؟

۱- چنین ماده‌ای یا خلط غلیظ و یا خلط لزج است و یا در اندازه زیاد است و امکان ندارد با این انبوهی که دارد از راهی که در پیش گرفته است به آسانی بگذرد و ناچار گیر می‌کند.

۲- ورم در سر راه جریان پدید آمده و راه را بسته است.

۳- باد داخل گذار جمع آمده و مانع امکان جریان شده است.

۴- حالتی گیرنده و قبوضیت‌دهنده بر گذار فرود آید که ماده را می‌گیرد و آن را از جریان باز می‌دارد.

۵- گویند ممکن است گوشتی زائد روئیده یا ازگیل سر برآورد، و یا چیزی بیگانه همراه خلط غلیظ است، که این خرابکاری را انجام داده است. من این رأی را بعید می‌دانم و اگر باشد بسیار بسیار نادر است. زیرا دهانه رگهای

غذارسان به کبد پی هستند، و چیزی بر پی نمی‌روید. وانگهی این دهانه‌ها بسیارند فرض کنیم گوشت زائد یا ازگیل در بین راه روئیده است، دهانه گذارها یکی دو تا نیستند، چگونه راه‌بندان در يك آن واحد در هر مجرا و گذاری رخ می‌دهد.

اکنون برگردیم به سرآغاز بحث فصل:

راه‌بندان از اثر ناتوانی نیروی هضم‌کننده غذا، از ناتوانی نیروی پالایشگاه- که خون را از سایر مواد مخلوط با خون جدا می‌سازد- و از ناتوانی نیروی دفع‌کننده مواد از کبد، رخ می‌دهد. سبب ناتوانی این نیروها سوء مزاج گرم یا سوء مزاج سرد و غیره است، که در کبد بوجود آمده یا از اثر هوا و غیره از خارج به کبد روی آورده است.

ماده بندآورنده گذارها از چه تولید می‌شود؟

۱- از خوراکیهای غلیظ، از گوشت و بویژه از اثر خوردن گوشت پرنده.

۲- از خوراکیهای تباہ که پیرو اشتهای تباہ می‌باشند از قبیل زغال، گچ، چوبک رخت‌شوئی و غیره.

۳- از برخی سبزی‌ها و میوه‌ها از قبیل: قارچ، برخی از انواع گلابی، زالزالک و امثال آنکه اگر در حالتی که تناول شده گوهر غلیظ داشته باشد، ممکن است در این رهگذرهای تنگ گیر کند. البته شاید بعضی از این تناولی‌ها سردمزاج و کم‌مایه و لطیف باشند و در راه گیر نکنند و شاید گرم‌مزاج و غلیظ باشند و حرارت مساوی با غلظت باشد که سبب راه‌بندان می‌شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۲۵

سابقاً گفتم و باز یادآور می‌شوم که ممکن است ماده‌ای در قیاس با کبد غلیظ باشد، اما همین که در کبد هضم شد با کبد سازگار گردد. مثلاً نژادی از گندم دارای ماده کشدار و لزج است. این نوع گندم در قیاس با کبد غلیظ است. اما اگر راه طبیعی را طی کرد و در کبد هضم شد نگرانی از غلظت آن رفع می‌شود و ماده کدائی- که گندم کشدار و لزج را مثال آوردیم- بعد از آنکه در کبد هضم شد، اکثراً طبیعت را نیرو بخشد؛ زیرا که ماده راه‌بندان بوجود آورنده را پاکسازی کند و براند یا در چاره‌سازی به طبیعت کمک می‌کند که در این حالت اگر راه‌بندان در جانب گودشده کبد باشد ماده بندآورنده با مدفوع بیرون رانده می‌شود. اما اگر راه‌بندان در قسمت کوژی کبد باشد ماده بندآورنده گذار همراه بول به بیرون می‌ریزد.

۴- علاوه بر آنهایی که ذکر شدند گاهی ممکن است خلط در انواع مختلف و غلیظ پیدا شوند و سبب راه‌بندان گردند.

نشانیها

نشانیهای راه‌بندان در کبد بطور عموم از این قرار است:

کبد نمی‌تواند کیلوس را به سوی خود جذب کند. که به یکی از دو دلیل زیر می‌باشد:

۱- کیلوس گیر کرده در راه، گذار عبور ندارد.

۲- حتما نیروی جاذبه کبد- که باید کیلوس را به سوی خود جذب کند- زیانی دیده است.

در اینجا مسئله دو بخش می‌شود:

۱- بخشی راجع به چیزی است که باید دفع شود و به راه‌پیمائی خود ادامه دهد.

۲- بخشی دیگر راجع به چیزی است که ماده راه‌پیما به سوی مقصد را حبس کرده است و مانع گذشتن او است. که تفصیل آن از این قرار است:

چیزی که باید عبور کند و بند آمده است آبکی، کیلوسی و در اندازه بسیار است. که در این حبس گرد آمده است. آبکی از آن است که غذای کبد آبکی است و این ماده آبکی در راه رفتن به کبد بوده که بازمانده است.

- چرا کیلوسی است؟ و چرا به این سیه‌روزی افتاده که همراه آب و دیگر غذاهای کبد در محبسی گرد آمده است؟

- کیلوسی هنوز خام است و به کارخانه خون‌سازی کبد نرسیده که کبد آن را به خون تبدیل کند و نتوانسته در مقابل حبس‌کننده مقاومت کند.

- گفتیم در اندازه بسیار منظور از آنچه بود؟

- همراه ماده‌ای که برای تغذیه کبد به سوی آن می‌آید، قسمتی هست که دردی می‌شود و باید به بیرون رانده شود و از راه مدفوع خارج گردد. آن ماده کذائی نیز بر ماده‌های بند آمده دیگر که بایستی به کبد داخل شوند و کبد نیروی پالایشگاهی خود را بر آنها به کار اندازد اضافه شده است.

از مجموع این مواد کبد قسمتی را به صورت خون صاف و بی‌آلایش درمی‌آورد. بخشی دیگری از آن به آب تبدیل می‌گردد و برخی از آن صفراوی و برخی سودائی می‌شود.

حالا این همه مواد یعنی آنچه می‌بایست خون، آب، صفرا و سودا شود، با ماده دیگری که سزاوار آن بود دردی گردد و با مدفوع دفع شود جمع آمده‌اند و ناچار بسیار زیاد شده‌اند؛ گذار تنگ است و راه بسته و شلوغی مواد گیر کرده و معرکه می‌کند.

حال به بحث از بخش دومی که راه‌بندان در آن ایجاد شده و زندان مواد ذکر شده گردیده است بپردازیم:

- چگونه بدانیم که راه‌بندان در کجا واقع شده است؟ اینک نشانی جای راه‌بندان:

در طرف کبد احساس سنگینی می‌شود، احساس سنگینی چرا؟

- ماده غذایی ویژه کبد به سوی آن در راه است. همین که به کبد وارد شد، پیش از آنکه به مرحله‌ای برسد که به خارج کبد منتقل شود،- مثلا به سوی کیسه زهره یا طحال، یا کلیه و حتی برای دفع شدن برود. یا از آن نوعی باشد که در کبد ماندگار می‌شود، عادتاً حجمش زیاد است و آوند را پر کرده و بخشی از آن در گذاری به جریان می‌افتد که راه‌بندان است در نتیجه برمی‌گردد و راکد می‌ماند و در اثر آن سنگینی احساس می‌شود. حال اگر اصلا به کبد راه نیابد و هنوز نارسیده به منزل گیر کند، چگونه سنگینی بیمار نمی‌آورد.

سنگینی درحالی که ورم باشد احساس می‌شود. اما این سنگینی از ورم نیست بلکه از نزدیک ورم است و سنگینی طرف ورم زیاد نیست و شدت چندانی ندارد که بدان زیاد اهمیت داد. اما درد ورم از درد سنگینی شدیدتر است.

اگر راه‌بندان رخ داده و خالص است، یعنی همراه سببی نیست درد و آزار شدید نیست و اگر باشد اندک و ناچیز است. به علاوه همراه راه‌بندان خالص تب نیست.

- چگونه بر ورمی که سبب راه‌بندان می‌شود آگاهی یابیم و بدانیم که ورم است؟

۱- ما قبلا دلایل ورم را ذکر کرده‌ایم و تو می‌توانی بدانها رجوع کنی.

۲- بول و مدفوع بیمار را معاینه کن! پی به وجود ورم می‌بری.

۳- دلایل دیگری نیز هست که آنها را در بحث از ورمها ذکر می‌کنیم.

- نشان وجود بندآمده در کبد را می‌توانی از شخص بیمار کسب کنی بدین قرار:

۱- بیماری که کبدش با راه‌بندانش در گیرودار است کم‌خون بوده و رنگ رخساره‌اش زشت و تباه است.

۲- اگر راه‌بندان کبد از باد باشد نشانی‌اش این است که احساس سنگینی در جای راه‌بندان احساس می‌شود و این احساس سنگینی منتشر می‌گردد.

۳- اگر راه‌بندان در کبد از اثر قبوضیت و خشکی در گدازها است، باید بیمار را استنطاق کنی.

الف- شاید سببهای قبوضیت‌آور قبلی این کار را کرده باشند. مثلاً بیمار آب و نوشابه‌های بسیار قبوضیت‌آور و گیرنده تناول کرده باشد.

ب- خشکی بدن بیمار نیز از گواهان این نوع بندآمدنیهای کبد است.

۴- از آنجا که اندامان نفس‌کش با کبد شراکت دارند، احتمال دارد که پیرو وقوع راه‌بندان در کبد نفس‌کشیدن با دشواری روبرو شود.

قانون (ترجمه شرف‌کندی)، ج ۴، ص: ۲۲۷

علاج راه‌بندناها در کبد

اگر سبب راه‌بندان در کبد خلط است در علاج آن نیاز به داروهای زیر می‌افتد:

۱- داروهای زداینده.

۲- داروهای ملین که به اعتدال نرمی بخش هم باشند. برحسب نیاز، چنانکه خودت مصلحت می‌دانی.

۳- اگر بندآمده در طرف گودی کبد است، داروی مسهل به کار گیر.

۴- اگر راه‌بندان کبد در طرف کوژی آن واقع است، داروی ادرارآور استعمال کن! و بهتر آن است که قبل از تجویز داروی مسهل داروهای را در علاج بیمار به کار بری که بازکننده، تکه‌تکه‌کننده خلط و زداینده باشند.

اگر راه‌بندان طول کشید این دستور علاجي را بکار گیر.

الف- شاه‌رگ دست را بزن!

ب- داروی مسهل به بیمار بده!

زمانی که می‌خواهی داروی مسهل به بیمار بدهی بعد از آنکه دارو را تناول کرد چیزی از قبیل آب ریشه‌ها و همانند آن- که در قانون و در بحث از کلیات آمده است- به بیمار بخوران! همچنین داروهای زداینده را که گفتیم با ریشه

کاسنی، آب کاسنی، یا با شیر شتر عربی که از رازیانه، کاسنی درمنه، بابونه، بابونه گاوچشمی، گورگیاه، کشوت و شاهتره تغذیه کرده باشد، بخورد. یا داروی زداینده را با شراب یا با آب‌پز بزرها یا با آب‌پز خاراگوش بخورد.

اگر در بول بیمار ته‌نشین آشکار نیست و نشانه پخته شدن ماده پدیدار نیست، نباید داروی مسهل قوی تجویز کنی.

اگر سبب راه‌بندان در کبد ورم یا باد است، علاجش را در آتیه ذکر خواهیم کرد.

اگر سبب راه‌بندان کبد، ورم یا باد است، بیمار از نوشیدن شیر شتر عرب بهره بیند. باید بعد از نوشیدن شیر شتر داروهای اسهال‌دهنده از سبزیجات و خیار چنبر دارویی و امثال آنها بخورد.

داروی ادرارآور سبک بخورد که هیجان‌برانگیز و حرارت‌زا نباشد. البته این را نیز در جای خود خواهیم آورد.

اگر سبب بندآمده‌ها در کبد کوچکی کبد در خلقت است، و اگر حالت رگهای مبتلا به راه‌بندان به تباهی گراییده است، علاج جگر کوچکان را به کار انداز!

اگر از ترنجیدگی و خشکی راه‌بندان ایجاد شده، شیرهای لیونت‌بخش بازکننده گرفتگی‌ها و امثال آن را به کار گیر! که اینها را در بحث تری بخشیدن به کبد آورده‌ام.

داروهای بازکننده سازگار با کبد انواع دارند: سردمزاج، نزدیک به مزاج معتدل و گرممزاج.

اگر راه‌بندان کبد دیرینه و دیرپا است از داروهای بازکننده گرم‌مزاج استفاده کن!

داروهای بازکننده سردمزاج سازگار با کبد عبارتند از: کاسنی کاشتنی، کاسنی بیابانی (قاصدک) آب گیاه بارهنگ، برگ بارهنگ و ریشه بارهنگ.

داروهایی که با سردی بخشیدن ادراردهنده هم هستند؛ گیاه کشوت - در بازکنندگی بسیار

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۲۸

فعال است و حرارت شدید ندارد - راوند و خاراگوش است. خاراگوش هرچند نوعی حرارت در آن است اما در باز کردن راه‌بند آنها که از اثر گرمی یا سردی بوجود آمده‌اند سازگار و اثربخش است که باید بیمار همیشه از آن استفاده کند و یا از آب‌پز خاراگوش استفاده مستمر داشته باشد. و اگر خاراگوش یا آب‌پز خاراگوش را با آب کشوت بخورند بهتر است. آب کاسنی، ریشه کاسنی، مشکانیه و بادام تلخ همه در تأثیر بخشیدن تقریباً هماهنگ هستند.

افشره رازیانه سبز، افشره کرفس با اسکنجبین- که با بزرها تقویت شده باشد- نیز برای بیماری راهبنداهای کبد سازگار و مفیدند.

اگر نیاز داشتی که داروی گرم مزاج تر به کار ببری، دارو را با عسل، عسلاب و سکنجبین عسلی تجویز کن!

اگر نیاز به داروی نسبتاً معتدل مزاج است، لویا گرگی انتخاب کن که بهترین داروی بازکننده راهبنداهای کبد می باشد، که نه گرمی بخش است و نه سردی بخش ماشدارو نیز خوب است و اثرش نزدیک به اثربخشی لویا گرگی است. لیکن کمی از لویا گرگی گرم مزاج تر است.

و اگر ماشدارو را با آب کاسنی تناول کنند مزاجش معتدل می شود.

سرکه پیاز دشتی، اسکنجبین پیاز دشتی، مارچوبه، ریشه سوسن و لاک نیز خوبند که بازکننده هستند.

اگر مزاج کبد به حرارت تمایل دارد، لاک را با آب کاسنی یا با آب کشوت تناول کنند- یا لاک را با شراب و آب بزرها، آب لویا گرگی، آب پز خاراگوش و غیره- که هماهنگ آنها باشند- تناول نمایند.

کلیه اسکنجبین های بزوری- از هر جنسی باشند- در باز کردن بندآمدها تأثیر بخشند.

سرکه سیر، سرکه انگدان، سرکه موسیر و سرکه کبر همه با کبد سازگار و بازکننده سد شدهها هستند.

اگر کبد مبتلا به راهبندان گرایش به گرم مزاجی دارد، داروهای ادراآور لازم است، از قبیل:

برباله، دارچین ختایی، کاسنی کوهی. زراوند غلطان (زراوند ماده)، روناس، زنبق، پسته، قارچ چمنی، سس صغیر، پیاز دشتی، مریم نخودی، لوفای نازک، آب لوف، کوشاد، لویا گرگی، اسکنجبین عسلی، پیاز دشتی که روناس در آن قاطی شده و امثال آن.

انجیر خیسیده در روغن بادام نیز سازگار با کبد و بازکننده است.

داروهای ترکیبی بسیار اثربخش نیز هست که بصورت قرص هستند و در اقربادین آمده اند.

که از آن جمله اند: قرص لاک و خاراگوش، قرص اسقولو قندریون، داروی لاک، داروی زعفران هندی، امروسیا، اثاناسیا، تریاق ادویه، تریاق چهارگانه، شجرینا، ارسطون، معجون جنطیاتا، معجون راوند با محموده یا بدون محموده، معجون فیحارسطوس، معجون انگدان سیاه، معجون شهریاران، معجون فلفلی، معجون پونه ای که ویژگی دارد- فلونیا، داروی مشک و مرّ، معجون دیگر که در اقربادین آمده است، و مشک در آن وارد است، داروهای گردشده در دهن ریختنی، قرصهایی که در معالجه بندآمدهای کبد بسیار خوبند و در اقربادین ذکر شده اند.

داروهائی نیز هست که در بحث از علاج سفت شدن طحال و کبد ذکر کرده‌ایم در این زمینه نیز خونند.
این معجون که در زیر آید در باز کردن بندآمده‌های کبد و طحال بسیار خوب است و اثر شگفت‌آور دارد.

نسخه:

اندران يك اوقیه، مصطکی، کندر از هر يك پنج کرمه (ده دانگ). کوشنه، مشکانیه هر يك به وزن چهار کرمه (هشت دانگ). فلفل، فلفل دراز هر يك به وزن شش درخمی. ساذج هشت کرمه (شانزده دانگ). سنبل الطیب (علف گریه)، پشک خرگوش هر يك نه کرمه (هجده دانگ). همه را با عسل کف گرفته بسرشند و هر باره يك مثقال از آن را با شرابی که برخی از داروهای بازکننده راه‌بندانهای کبد در آن خیسیده است، یا با آب ریشه‌ها بخورند. (که این از بالای سبک‌تر است):

نسخه دیگر

سنبل رومی، سه جزء. خاراگوش يك جزء. هر دو را بکوبند و با عسل بسرشند و از آن تناول کنند.

نسخه دیگر:

قارچ چمنی با افشره مشکانیه بخورند که بسیار مفید است.

نسخه دیگر:

فاوانیا (عود الصلیب) با اسکنجین تناول شود بهره‌رسان است.

داروی ترکیبی دیگر که در علاج بندآمده‌های کبد و طحال مفید است.

نسخه:

پیاز دشتی، پر سیاوشان، بادام تلخ، شنبلیله، برگهای جانی خاراگوش. هر يك يك جزء. همه را با هم بپزند و پخته‌اش را با عسل تناول کنند.

معجونی هست که برای راه‌بندانهای نوظهور در کبد مفید است و ترکیبش به قرار زیر است:

نسخه:

فلفل يك اوقيه و نیم، سنبل الطیب (علف گریه) به وزن سه کرمه (شش کرمه- نسخه). شنبلیله، کوشنه، اندران، بریاله هریک شش کرمه. عسل يك رطل و نیم. داروها را همه در عسل بسرشند و هر باره يك مثقال از آن با یکی از شریتهای سازگار با کبد تناول کنند.

نوشابه‌های خوب و اثربخش در علاج بندآمده‌ها از این قرارند:

۱- اسکنجبین شکری که با بزرها ساخته‌اند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۳۰

۲- اسکنجبین عسلی که با بزرها درست شده و از اسکنجبین شکری تأثیربخش‌تر است.

۳- اسکنجبین پیاز دشتی.

۴- عسلاب که دیگ ابزارهای خوش بو در آن پخته باشد. و دارای نیروی گیرنده و قبوضیت‌آور باشند، و زیاد بر آتش جوشیده باشد.

۵- آب‌پز لوبیا گرگی تلخ‌مزه که با افشره مشکانیه باشد.

۶- آبی که در آن ریشه کبر باشد و بر آتش بجوشد.

۷- آبی که بیخ رازیانه در آن جوشیده است.

۸- آبی که بیخ کرفس در آن بوده و بر آتش جوشیده است.

۹- آبی که با گورگیاه بر آتش جوشیده.

۱۰- آبی که لاک در آن جوشیده.

۱۱- آبی که روناس در آن پخته است.

۱۲- آبی که شنبلیله در آن جوشیده.

۱۳- آب‌پز مشکانیه.

۱۴- شراب خاراگوش.

۱۵- آبی که خاراگوش در آن خیسیده.

۱۶- آبی که الوا، رازیانه شامی و بادام تلخ در آن خیسیده است.

داروهای اسهالی که با حالت کبد مبتلا به راه‌بندان سازگارند.

قبل از هر چیز باید این را در نظر داشته باشی که تا نیاز مبرم به اسهال شدن بیمار نباشد نباید داروی اسهال را تجویز کنی. و تا ممکن است داروی اسهالی بسیار شدید نباشد؛ زیرا در چنین حالتی از بیماری- که راه‌بندان در کبد رخ داده- ماده سبب راه‌بندان به محل اثر بخشیدن دارو نزدیک است. اگر اندام بیمار شده نیرو داشته باشد با کمکی که از دارو کسب می‌کند می‌تواند ماده را از خود براند.

اینک داروهای مسهل که در علاج بندآمدنیهای کبد بسیار خوبند:

۱- ایارج فیکرا (معجون مسهل تلخ). اگر بیمار سرحال و نیرومند است یک مثقال و نیم بخورد و اگر ناتوان است یک مثقال بخورد. و اگر با آن روغن کرچک بخورد، فعالیت خواهد شد و بهتر است.

۲- بسپایک.

۳- قارچ چمنی.

۴- خاراگوش.

۵- تربد با مریم نخودی کوهی- چنانکه در اقرابادین آمده است- گرد کنند و بخورند، بسیار بهره‌رسان است. که یکبار هم باز می‌کند و هم اسهال می‌بخشد.

اگر داروی مسهل بسیار اثربخش و نیرومند خواستی، حتما باید از حب اصطمحیقون و حب سکبینه استفاده کنی. و ممکن است به تیادریطوس و لوغادیا نیز نیاز داشته باشی.

ضمادها (داروهای بر پوست گذاشتنی) که در این بیماری بهره‌رسانند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۳۱

۱- ضماد درست شده از مریم نخودی کوهی، آرد لویاگرگی، و بزهای ادرارآور.

۲- ضماد درست شده از صمغ انگدان، اندران، خاراگوش، ماشدارو، مصطکی، زعفران با روغن سنبل رومی و موم.

رژیم غذایی بیمار

آنچه نباید بخورد: گوشت غلیظ دیرهضم، نان فطیر برنیامده، نان از آرد دو بار بیخته لزوج و کشدار، شراب غلیظ و شیرین مزه، برنج، گاورس، پاچه و کله، سرخ شده‌های خشکاننده، داروهای خشکاننده، خرما، شیرینیهای قنادی و بوپزه حلوهای مانند؛ افروشه، هریسه (حلیم)، پالوده، قطاب، لوزینه؛ زیرا همه غذاهایی که ذکر شدند سبب بندآمدنیها در کبد می شوند.

نباید بعد از غذا خوردن بی درنگ به حمام روند؛ زیرا هنوز هضم نشده راه بیرون رفتن را در پیش می گیرد. نباید بعد از غذا زیاد حرکت کنند و نباید بعد از غذا خوردن ورزش کنند. نباید بعد از غذا زیاد مایعات بنوشند. غذا و شراب را باهم نباید بخورند. خوردن شراب با غذا خوب نیست زیرا شراب غذای هضم نشده را به سوی کبد سوق می دهد.

اگر گوشت می خورند در آب پخته باشد از سرخ شده بهتر است.

نانی که می خورند باید از خمیر بسیار مایه زده و شور مزه و برآمده باشد.

جو، بلال، نخود، گندم سبک وزن، باقلی، همه خوبند و با کبد سازگار. اگر شراب خالص کهنه شده کم مایه را بخورند رواست.

باید تره و امثال تره را همراه غذا بخورند. مارچوبه نیز خوب است. کبر خوب است.

و تو می دانی که داروها و غذاهای بجز اینها کدام با کبد سازگارند.

فصل سوم باد و بادکردگی در کبد

گاهی رخ می دهد که ماده بخار در بخشی از اجزاء کبد یا زیر پرده پوششی کبد جمع می شود. اگر راه بیرون شدن نداشته باشد بر هم متراکم و انبوه می شود و سرانجام به بادکردگی در کبد می انجامد.

بخاری که سبب بادکردگی کبد می شود دو حالت دارد: یا در اندازه زیاد است و منفذی را نیافته که از آن بیرون رود. یا راه به جایی یافته که راه بندان بوده و به بن بست رسیده است. که در این حالت اگر زیاد هم نباشد، بادکردگی کبد را بوجود می آورد.

نشانیها

انسان که به بادکردگی کبد مبتلا باشد، احساس می کند که چیزی در کبد و آن اطراف سنگینی می کند و منتشر می شود. اما سنگینی کمتر از آن است که در حال ورم کردگی کبد یا وقوع راه بندان

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۳۲

در کبد احساس می‌شود. بادکردگی کبد تب همراه ندارد.

- سبب بادکردگی کبد چیست؟

۱- شاید از ناتوانی نیروی هضم‌کننده در کبد باشد.

۲- ماده غذایی کبد، یا ماده خلطی که به کبد آمده است بادزا باشد.

۳- بادی در لایه و قسمت پایین کبد خزیده و حبس شده است. چنانکه این حالت در طحال هم رخ می‌دهد که با انگشت بر آن گذاشتن می‌جنبد و فرقر می‌کند.

در اکثر حالات، نشان بادکردگی کبد این است که سنگینی کم در کبد شروع می‌کند و بیشتر و بیشتر اطراف خود را در بر می‌گیرد و احساس سنگینی جابجا می‌شود.

بادکردگی کبد تأثیری بر چهره و سیمای بیمار نمی‌گذارد و رنگ رخساره از حالت طبیعی خارج نمی‌شود.

باد جمع آمده در کبد ممکن است با انگشت بر آن سوزن پراکنده شود و از بین برود.

علاج باد کبد

۱- داروها و علاجهایی که در راهبندانهای کبد به کار می‌رود در اینجا نیز مفید است. داروهای نرمی بخش که در علاج راهبندانهای کبد ذکر شده است و معجونهای نامبرده در علاج راهبندان در کبد همه در علاج بادکردگی کبد خوبند.

۲- بیمار ناشتا به حمام برود. ناشتا شراب خالص کم‌مایه (رقیق) بخورد و زیاد آب سرد ننوشد.

۳- داروی دیگ ایزاری تحلیل‌برنده را بر دستمال گرم شده مالند و به گرمی بر کبد بندند.

۴- مصطکی، گورگیا، سنبل و ثمر درخت بان را درهم بسرشند و از خارج بر کبد گذارند.

۵- پماد درست شده از امثال: روغن ناردین (سنبل رومی)، مصطکی با بزرها را بر کبد مالند.

از آنجا که باد جمع آمده در کبد از اثر بان‌پیچی دارویی به حرکت درمی‌آید باید مسیر حرکت باد را در نظر داشته باشی.

اگر درد ناشی از باد به سوی روده‌ها کشیده شد، نخست داروی اسهالی بده بعداً به تحلیل بردن باد پرداز!

اگر دیدی که درد ناشی از باد کبد به حجاب و عقب دنده‌های رو به شکم کشیده می‌شود، داروی اسهالی را با داروی ادرارآور تجویز کن. آنگاه تحلیل‌برنده‌های باد را به کار انداز، چنانکه خودت می‌دانی!

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۳۳

فصل چهارم درد کبد

گاهی انسان به درد کبد مبتلا می‌شود که چندین سبب می‌تواند داشته باشد:

- ۱- کبد در اطراف پرده پوششی با سوء مزاج روبرو است. نوع سوء مزاج هرچه باشد.
- ۲- درد از باد است که آن را کش می‌دهد.
- ۳- درد کبد از اثر راه‌بندان در کبد است.
- ۴- ورم گرم یا ورم سفت و سخت در کبد ایجاد شده و درد کبد همراه دارد. اما ورم بلغمی کمتر اتفاق افتد که درد برای کبد در بر داشته باشد.
- ۵- در حالات شدید بیماری (بحران بیماری) خلط به حرکت درآمده است. که این حالت را می‌توانی از پیش‌درآمدها حدس بزنی و بدانی خلط رو به کدام طرف حرکت می‌کند.
- ۶- کبد خودبه‌خود ناتوان است و به خوبی و چنانکه شاید و باید از عهده تحویل و تحولات غذای خود بر نمی‌آید. جایی از کبد که بر غذا می‌پیچد و غذا را در بر می‌گیرد بدرد می‌آید.
- ۷- مواد ناشی از حالات بحرانی در بیماریهای سخت به حرکت درمی‌آیند و بر کبد سنگینی می‌کنند و کبد را بدرد می‌آورند که درد در این حالت بسیار شدید است.
- ۸- درد کبد که از ورم گرم کبد باشد شدید است.
- ۹- درد کبد که از اثر جمع شدن باد در کبد باشد شدید است.

دقت کن! اگر بیمار درد کبد تب ندارد و درد شدت دارد، بدان که سبب درد کبد باد است. اما اگر درد کبد باشد و بیمار بعد از شروع درد به تب گرفتار آید، باد کبد تحلیل نمی‌رود. چنانکه بقراط این را فرموده است.

کتابی هست گویند آن کتاب را در آرامگاه ابدی بقراط یافته‌اند که درباره طب نوشته است. در آن کتاب آمده است: «اگر کسی که درد کبد دارد برجستگی پشت سر و قسمت عقبی سرش خارید و خارش شدت یافت، و هر

دو انگشت شست پاهایش به خارش افتاد و چیزی در پشت گردن شبیه دانه باقلی پیدا شد، آن شخص قبل از سرزدن آفتاب روز پنجم می‌میرد.»

کسی که با این نوع درد کبد همراه خارش سر و انگشت شست و باقلی مانند در پشت گردن روبرو است، عوارضی را می‌بیند از آنجا که حتماً بند آمده در کبد هست دفع ادرار با دشواری روبرو است و چون ماهیچه ادراری ناتوان می‌شود. به چکمیژک مبتلا می‌گردد.

من می‌گویم اگر ماده آبکی پلید در کبد پدید آمد، با بول بیرون نمی‌آید و هر راه دیگری غیر از مجرای بول را بیابد در پیش می‌گیرد. و در دست و پا نفوذ می‌کند، و آن ماده آبکی پلید از اثر مراری بودن و بورکی بودنش سبب خارش شدید می‌شود.

نشانیهای هر نوع از درد کبد را سابقاً ذکر کرده‌ایم و در اینجا نیاز به تکرار نیست.

علاج

علاجهای انواع درد کبد را نیز در جای خود ذکر کرده‌ایم، لیکن دیگران برخی از دستورات علاجی در

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۳۴

این باره دارند و گویند: در هر نوع بیماری کبد بدون استثنا چاره سازند. که به عقیده من آنچه آنها گویند تنها در علاج ناتوان شدن کبد بهره رسانند. اینک ما برخی از آنها را بازگو می‌کنیم و اعتماد بر قول آنها است. گویند: قرصهای راوند- که در نسخه‌های دارویی گوناگون آمده است- در علاج هر حالتی از بیماریهای کبد خوب است. معجون راوند، دوی کرکم (زعفران هندی) معجون مسهل فیجن (سداب)، معجون قردمانا (کروبا). معجون فودبانوس (قردیانوس).

نسخه)، معجون قیصر، معجون ائاناسیای بزرگ، معجون ائاناسیای کوچک، معجون تمری (خرماپی)، معجون قونیا (قوفیا. نسخه)، معجون اسفلینیارس (اسلیسقاوس. نسخه)، قرصهای ده گانه، معجون جالینوس که منسوب به قومامت (یونافت. نسخه) می‌باشد.

همان اشخاص داروهای ترکیبی را نیز ذکر کرده‌اند که از قرار زیرند:

نسخه:

افشره برگ صنوبر گس مزه (افشره برگ سرو تر و تازه. نسخه) به وزن او اوقیه با اسکنجبین.

یا آب پز برگ صنوبر نام برده (برگ سر و تر و تاه. نسخه.) دو اوقیه همراه دو اوقیه اسکنجبین.

راوند نیم درهم، زعفران سه درهم. با کمی بزر کرفس و رازیانه، درهم ریزند و بهم زنند و تناول کنند.

نسخه دیگر:

گل محمدی چهار درهم. سنبل دو درهم. مصطکی دو درهم. افشره مشکانیه، افشره خاراگوش، لاک، راوند، زعفران، شکوفه گورگیاه، روناس، بریاله، بزرهاى سه گانه و عود خام از هر يك به وزن يك درهم. ساقه گیاه بلسان نیم درهم.

برای علاج درد کبد که همراه با اسهال بیمار باشد، این داروی ترکیبی را ذکر کرده‌اند.

نسخه:

ته نشین سرکه بر آتش جوشیده، لاک، راوند چینی، سنبل، هر يك يك مثقال. ریم آهن هفت درهم.

اینها را با دو اوقیه آب گشنیز تناول کنند.

حتما باید بیمار هنگام استعمال این داروها دستورات زیر را مراعات کند:

غذای غلیظ نخورد. از خوردن گوشت غلیظ دیرهضم بپرهیزد. تنها گوشت سبک پرنده و غیره که سبک و زودهضم باشد بخورد که اینها را یاد گرفته‌ای! بویژه اگر حرارت موجود باشد، مراعات این دستور غذایی بسیار لازم است.

نسخه:

ضماد کراویا، ضماد فریبون (گیاه شیر سگ)، ضماد شاه افسر (اکلیل الملک)، ضمادهایی که اکلیل الملک در آنها وارد است، در علاج درد کبد مفید فائده‌اند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۳۵

گفتار سوم و گسستگیها در کبد

فصل اول ورم کبد

حالاتی را ورم کبد می‌نامیم. اکنون ببینیم ورم کبد چگونه و در کجا سر بر می‌آورد و کجای کبد ورم می‌کند؟ ورم کبد چندین احتمال دارد:

۱- ورم در خود کبد است.

۲- ورم در ماهیچه‌هایی است که کبد بر آنها قرار گرفته است.

۳- ورم در ماساریقا (وریدباب) است.

- اگر ورم در خود کبد است، کجا است؟

الف- ممکن است در اجزای بالائی کبد یا در طرف کوژی کبد ورم ایجاد شود.

ب- ممکن است ورم در اجزای پایینی کبد باشد و در طرف قسمت گودی کبد سر بر آرد.

ج- امکان دارد، ورم در حجابها، غشاهای مربوط به کبد باشد. که این حالت اخیر، یعنی ورم کردگی رگها کمتر اتفاق می‌افتد.

د- ممکن است اجزاء مختلف از کبد را در بر گیرد.

حال به حال خود ورم پردازیم و ببینیم شناسنامه را از کجا گرفته است. که چند احتمال دارد:

۱- ورم فلغمونی (ورم گرم التهابی و دمل) شده است.

۲- ورم فلغمونی است و دمل نشده است.

۳- ورم صفرائی است.

۴- ورم بلغمی است از ماده بلغمی ایجاد شده است.

۵- ورم سخت سرطانی است.

۶- ورم سخت و سفت است اما سرطانی نیست.

۷- ورم از باد و بادکردگی است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۳۶

و اما سبب پیدا شدن ورم در کبد چندین جهت دارد:

۱- سوء مزاج گرم همراه حالت تب خسته و ناتوان کننده.

۲- سوء مزاج گرم بدون تب.

۳- سوء مزاج سرد کبد که مانع هضم غذا و بیرون راندن آن می‌شود.

۴- معده ناتوان است و اثر بر کبد گذاشته است.

۵- راه‌بندان در کبد رخ داده، خلط بدجنس در آن جمع شده و برخلاف روند طبیعی در سایر اجزاء کبد خزیده است؛ که ممکن است ماده صفرائی راه‌بندان چنانی را بیمار آورده باشد.

۶- ممکن است از راه‌بندانی باشد که در نزدیکی کیسه زهره واقع شده است. که در این حالت خون به جوش می‌آید، و به حالت خارج از روند طبیعی- که در این حالت با ماده مراری زیاد همراه است- در اجزاء کبد منتشر می‌شود. روی‌هم‌رفته وجود زهره در حد زیاد ممکن است سبب ورم در کبد گرم مزاج شود.

۷- ممکن است ورم کبد اشتراکی باشد و معده در آن دخالت کرده باشد. اگر هضم خوراک در معده سر به تباهی کشد و غذای غلیظ گرمی بخش- چنانکه لازم است- هضم نشود، از ماده غذائی که معده به کبد می‌فرستد، کبد دچار ورم گردد.

۸- اگر نیروی جاذبه غذا در کبد سریع‌تر از حالت طبیعی کار کند و بیشتر از آنکه لازم معده است به سوی معده بکشد و در نتیجه سریع‌تر از هنگام و بیشتر از اندازه را به درون کبد راه دهد تا اندازه‌ای چیزی که بایستی دفع شود با ماده مفید و مورد نیاز کبد قاطی شود و با غذای مناسب همراه گردد، این زائد بر احتیاج و به اصطلاح ما زاد سبب می‌شود که ورم در کبد رخ دهد.

۹- کبد ضریب خورده یا دردهایی به اطراف کبد و به کبد رسیده و از اثر آنها کبد ورم کرده است.

هر ورمی که در کبد ایجاد شود بحرانی ویژه به خود دارد.

اگر ورم در طرف کوژی کبد باشد علامت بحرانی آن: عرق کردن، ادرار زیاد و یا خون‌دماغ است.

اگر ورم در طرف کوژی کبد باشد علامت بحرانی آن: عرق یا قی کردن و یا اسهال شدن است.

ورم کبد اگر در طرف کوژی کبد باشد بدتر از ورمی است که در طرف گودی کبد سر بر آرد.

هر ورمی گرم یا سرد- که در کبد حاصل می‌شود- بندآورنده مجراست و فقط خون آبکی بسیار رقیق از کبد به بدن می‌رسد. وانگهی اگر ورم در کبد باشد، کبد از جدا کردن آب از خون ناتوان می‌شود. اضافه بر این ماده آبی زیاد در ورید باب حبس می‌شود و در نتیجه بیماری استسقای گوشتی و استسقای خیگی روی می‌آورد.

اگر ورم گرم که در کبد پیدا می شود به طحال منتقل شود، علامت شفاست. اما اگر ورم در طحال باشد و به کبد منتقل شود، نشانه بدحالی است.

نشانیهای ورم اشتراکی در کبد

کسی که در کبد ورم دارد احساس می کند که زیر سردنده های رو به شکم سنگین است و این

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۳۷

سنگینی مداوم می باشد و در همان طرف سنگین شده درد بسیار شدید احساس می شود.

درد ورم با درد ناشی از وقوع راهبندان در کبد فرق می کند. درد ورم بسیار شدیدتر از درد راهبندان است. کسی که ورم در کبد دارد سیمایش تغییر خواهد کرد، رنگ طبیعی را می بازد، ورم در اثر گذاشتن بر سیمای بیمار، با اثر بادکردگی کبد یکسان نیست. که در بادکردگی کبد رنگ و رو به حالت طبیعی می ماند.

کسی که کبدش ورم دارد اکثراً- نه همیشه و هرکس- احساس می کند که استخوان چنبر به سوی پایین کشیده می شود. این کشیدگی استخوان چنبر از آن است که رگ توخالی و آویزه های داخل احشاء کشیده می شوند.

درحالی که کبد ورم دارد- ورم گرم باشد یا نباشد- شریانها به تپش نمی افتند. زیرا شریانها در غشاء کبد پراکنده شده اند، سنگینی بر شریانها چندان نیست که احساس شود بلکه بسیار کم است.

ممکن است که در درد کبد، ورم بالائی کبد و یا ورم بالارو کبد، دنده های عقبی شرکت داشته باشند. و این شراکت همیشگی نیست.

کسانی که ورم در کبد دارند و بویژه کسانی که ورم گرم در کبد دارند و کسانی که ورم کبدشان بزرگ است، نمی توانند بر پهلوی راست بخوابند و با زحمت می توانند بر پهلوی چپ بخوابند؛ زیرا ورم به سوی پایین کشیده می شود و احساس سنگینی می کنند و بیشتر دوست دارند که بر پشت بخوابند.

اگر ورم در طرف کوژی کبد باشد، آنجا احساس سنگینی می شود. بیمار احساس می کند که نوعی کش دادن در نزدیکیهای آویزه های درونی هست. اگر با دست معاینه کنی ورم را احساس می کنی و بویژه اگر بیمار لاغراندام باشد آشکارتر به ورم کبد پی میبری. بیمار سرفه خشک و تنگی نفس دارد، و بویژه هنگامی که نفس بلند و قوی می کشد. دلیل آن این است که حجاب و ریه در درد و آزار همدرد و شریک کبد هستند بول کاهش یابد، و اگر ورم کبد بزرگ باشد امکان دارد که بول بکلی قطع شود. زیرا در حالتی که ورم در قسمت کوژی کبد باشد و حجم بزرگ داشته باشد.

راه‌بندان روی دهد و نیروی دفع‌کننده کبد ناتوان می‌شود.

اگر ورم در قسمت کوژی کبد باشد احساس سنگینی بیشتر از آن است که در قسمت گودی باشد. زیرا در طرف گودی کبد- که بر معده تکیه داده است- سنگینی کمتر احساس می‌شود.

کشیدگی استخوان چنبر از طرف راست به سوی پایین نیز کمتر از آن است که در حالت وجود ورم در قسمت کوژی کبد احساس می‌شود. این فرق در کم و بیشی احساس سنگینی در حالی بیشتر محسوس است که ورم در طرف کوژی کبد باشد و کبد در خلقت چنان آفریده شده باشد که کاملاً با دنده در تماس نبوده و به آنها نچسبیده باشد.

کشیده شدن استخوان چنبر به سوی پایین و به درد آمدن استخوان چنبر در حالت درد کبد در کسانی بیشتر رخ می‌دهد که کبدشان به دنده‌ها پیوسته است؛ و این حالت آشکارتر خودنمائی می‌کند. اما کسانی که کبدشان به دنده‌ها نچسبیده است از این حالت کمتر رنج می‌برند.

قانون (ترجمه شرف‌کندی)، ج ۴، ص: ۲۳۸

ورم کبد سکسکه به دنبال دارد اما برحسب جای ورم سکسکه فرق می‌کند. اگر ورم کبد در قسمت کوژی کبد است سکسکه کم است؛ زیرا قسمت کوژی کبد از دهانه معده فاصله زیاد دارد. اگر ورم کبد در قسمت گودی کبد است، سکسکه زیادتر از حالت اول است؛ زیرا به دهانه معده نزدیک است. چنانکه گفتیم احساس سنگینی را کمتر می‌کند زیرا بر معده تکیه داده است. سرفه و تنگ‌نفسی در این حالت چندان نیست که اهمیت داشته باشد. همچنانکه با معاینه دست چندان احساس نمی‌شود که آن را به حساب آورد. اما درد بیشتر از آن حس می‌شود که ورم در کوژی کبد باشد؛ زیرا ورم پایینی که در گودی واقع شده مزاحم‌هایی دارد و بویژه هرگاه مراق کشیده شد درد شدیدتر پدیدار می‌شود.

اگر ورم کبد بزرگ است، بیمار می‌خواهد بر پشت دراز بکشد نه بر پهلو. اما اگر ورم روز به روز بزرگتر گردد، خوابیدن بر پشت نیز بر بیمار دشوار می‌شود و نمی‌تواند حتی بر پشت هم بخوابد.

اکثراً هرگاه ورم در قسمت گود کبد باشد ورید باب نیز به ورم گرفتار آید.

خلاصه اینکه اگر ورم در قسمت گودی کبد رخ دهد، معده را- که همسایه دیواره دیوار است- با خود شریک می‌سازد. و قسمت گود کبد نزدیکتر و در نتیجه شراکت و همسایگی آن بیشتر از قسمت کوژی کبد با معده است. اگر ورم کبد در قسمت گودی پدید آید- چنانکه گفتیم- معده را نیز با خود شریک می‌سازد. سکسکه، دل‌بهم آمدن و تشنگی زیاد است.

طبیعی گفته است: وسیله پیوستگی کبد با دهانه معده پی‌رگی است بسیار باریک که سکسکه از این راه برانگیخته می‌شود.

طبیعی دیگر گوید: تنها وقتی سکسکه پیدا می‌شود که ورم کبد بزرگ باشد و بر دهانه معده فشار وارد آورد.

به عقیده جالینوس ورم گرم کبد- که از خلط تندمزاج بهم آمده است- چکیده‌ای را به دهانه معده می‌ریزد و سکسکه را برمی‌انگیزد.

در هر حال عقیده این گروه از اطبا بر آن است که تا ورم بزرگ و حجیم در کبد نباشد خبری از سکسکه نیست. زیرا فاصله معده تا کبد زیاد است و اگر بوسیله پی از دور بهم پیوسته‌اند آن پی بسیار باریک است. خلاصه گویند: اگر ورم بزرگ در کبد نباشد در اکثر حالات دیگر معده با کبد شریک نیست.

اگر ورم در غشا و احیانا در رگها باشد، احساس درد شدیدتر از سایر حالات است. و اگر ورم غشا یا رگها ورم گرم باشد، تب ناشی از آن از حالات دیگر سبک‌تر است.

اگر ورم هم در طرف کوژی کبد و هم در طرف گودی کبد باشد، نشانیهای ورم در هر دو طرف خودنمایی می‌کنند.

امکان دارد که طرفی به ورم مبتلا باشد و طرف دیگر تا حدود کمی با طرف ورم‌زده در بدر آمدن شریک باشد.

هر نوع ورم کبد- گرم یا سرد- ممکن است بیماری استسقا را بوجود آورد.

این را نیز بدان! که اگر با ورم کبد حالت اسهالی روی دهد، بیمار می‌میرد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۳۹

فصل دوم فرق میان ورم کبد و ورم ماهیچه مراق

ممکن است ورم باشد و کبد را به درد بیاورد و چنان بنماید که ورم کبد است اما ورم کبد نبوده بلکه ورم در ماهیچه‌ای از ماهیچه‌های همراه مراق باشد که بر کبد آمده است. این دو نوع از ورم از چند جهت باهم فرق دارند.

۱- در وضعیتی که فرار گرفته‌اند، فرق می‌کنند.

۲- در شکل و هیئت از هم جدا هستند.

۳- روی‌آوره‌های این دو نوع ورم مختلفند.

فرق در وضعیت:

اگر ورم در ماهیچه باشد همیشه آشکار است و می‌توان آن را احساس کرد، اما ورم که در کبد باشد ممکن است در حالاتی با لمس پدیدار و محسوس نباشد. و بویژه ورم کبد کسانی که چاق و چلّه هستند و یا اگر ورم در قسمت گودی کبد باشد. مگر اینکه ورم بسیار وخیم بوده و کارش به دشواری کشیده باشد. جایی از ماهیچه که ورم در آن رخ می‌دهد یا در طول یا در پهنا و یا مورّب (اریب) در ماهیچه جای دارد، که حالات ماهیچه‌ها را در تشریح بیان کرده‌ایم.

فرق از حیث شکل و هیئت:

ورم کبد به شکل ماه نو است و خمیده (هلالی است) که با کبد هماهنگ باشد. با لمس از راه معاینه هر دو سر آن هلالی شکل را می‌توان حس کرد، که محدود است و از دو سر خمیده و زود به نهایت می‌رسد. اما شکل ورم که در ماهیچه باشد مستطیل است. طرفی از آن غلیظ (ستبر) و طرف دیگر باریک مانند دم موش است. جای قطع شدن آن با دست زدن احساس نمی‌شود بلکه همین قدر احساس می‌شود که دراز است و در درازا کم کم از ستبری به باریکی می‌گراید.

و اگر ورم ماهیچه به حالت مستطیل بوده و ماهیچه مورّب و ژرفارو باشد، با دست ممکن است احساس نشود، همین قدر احساس می‌شود که چیز مستطیل مانندی هست و تا اندازه‌ای به ورم کبد شبیه است.

فرق در روی آورهای نتیجه ورم:

روی آورهای ورم کبد بدون اشتراك اندامان دیگر و همچنین روی آورهای ورم کبد که با اشتراك اندامان دیگر باشد، با روی آورهای ورم ماهیچه چندان شباهتی ندارند که به حساب آید.

اگر دیدی که مراق بیمار دارد می‌خشکد حدس بزن که ورم در کبد است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۴۰

فصل سوم ورم گرم کبد

سبب همان سبب ورمهای گرم است.

نشانیها

اگر ورم گرم در کبد یا در برخی از اجزاء کبد است و از قسمت گوشته کبد سر بر آورده است، نشانیهایش بقرار زیر است:

۱- تب شدید.

۲- تشنگی شدید.

۳- کم‌اشتهایی.

۴- سکسکه.

۵- دل بهم آمدن.

۶- در اوایل قی کردن ماده صفرائی.

۷- در مراحل بعد از مرحله نخستین، قی کردن ماده زنگاری و گندنائی.

۸- احساس سردی در دست و پا.

۹- زبان سیاه‌رنگ می‌گردد.

۱۰- غش کردن.

این علامتها که ذکر شدند علامت ورم گرمند؛ بویژه اگر ورم گرم در قسمت گودی کبد باشد.

۱۱- بدنفسی (احساس درد که تا اطراف پشت کشیده می‌شود و استخوان چنبر را در بر می‌گیرد، (درد گزشی) بویژه اگر ورم گرم در قسمت کوژی کبد باشد.

۱۲- اگر ورم گرم در قسمت گودی کبد باشد، باز بر کار تنفس تأثیر می‌گذارد. بیمار که هوای بسیار برکشد ورم کبد سبب کشیدگی در حجاب می‌شود و فشار بر حجاب می‌آورد و نفس کشیدن را دشوار می‌کند و بیمار درد و آزار بیند.

۱۳- ممکن است سرفه هم باشد. زبان یا زرد بسیار زرد یا سرخ بسیار سرخ می‌شود و کم‌کم به سیاه‌رنگی می‌رسد. رنگ پوست بدن دگرگون می‌شود. بویژه این روی‌آورها وقتی بیشتر تحقق می‌یابند که ورم در قسمت کوژی کبد باشد.

۱۴- اگر بیمار نیروی کامل را داراست و بویژه معده نیرومند دارد و در این حالت ورم گرم در قسمت گودی کبد است بیمار به قبوضیت شکم مبتلا می‌شود.

۱۵- اگر بیمار ناتوان و معده‌اش نیز ناتوان است و ورم گرم در قسمت گودی کبد است، بیمار اسهال می‌شود.

۱۶- اگر بیمار کبد در اوایل احساس بیماری مدفوع سیاه‌رنگ منعقد شده بیرون داد، دلیل آن است که ورم گرم در حجم بزرگ در کبدش پدید آمده است.

۱۷- نبض بیماری که ورم گرم در کبد دارد، موجی و درشت و پیایی و سریع است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۴۱

ورم گرم کبد، حالتی ویژه‌ای دارد که به قرار زیرند:

۱- یا خودبخود می‌گدازد، تحلیل می‌رود و روی‌آورها دست برمی‌دارند و در صحنه نمی‌مانند.

۲- یا گرد آید و نشانیهای دمل درونی از آن پیداست، که نشانیهای دمل درونی را بعدا شرح می‌دهیم.

۳- یا سفت و سخت می‌شود که آنگاه نشانیهای ورم سفت و سخت را دارد و نشانیهای گرمی ورم نمی‌ماند.

اکثرا ورم گرم کبد- که به ورم سخت و سفت می‌انجامد- سببش یکی از این سه چیز است:

الف- بیمار به افراط سردی بخش را به بدن راه داده است.

ب- بیمار بیوست بیش از اندازه و به افراط دارد.

ج- درحالی که ورم گرم در کبد داشته است چیزهایی را خورده یا به کار برده که غلیظ و غلظت بخشند.

فرق میان حالت بیمار در مبتلا بودن به ورم گرم کبد و مبتلا بودن به ذات‌الجنب این است که:

۱- در حال وجود ورم گرم در کبد بعد از سرفه کردن، خون تفت کردن نیست.

۲- احساس درد در طرف راست است و طرف راست سنگین است.

۳- رنگ زبان دگرگون می‌شود و رنگ پوست با تغییر رنگ زبان تغییر می‌کند.

۴- نبض در حالت مبتلا بودن به ورم گرم در کبد زیاد ازته‌ای نمی‌شود.

۵- اگر ورم گرم در قسمت کوژی کبد باشد با دست زدن می‌توان آن را احساس کرد.

۶- نفس عمیق کشیدن و هوا برکشیدن با زحمت زیاد صورت می‌پذیرد. این در حالی است که ورم در گودی کبد باشد. زیرا حجم ورم بر حجاب فشار می‌آورد و حجاب را کش می‌دهد. امکان دارد در چنین حالتی سرفه برانگیخته شود و بحران بیماری شروع کند.

علامت بحران ورم گرم که در قسمت کوژ کبد باشد، و همچنین علامت بحران ورم گرم که در ماهیچه همراه مراق- در جایی که بر کبد قرار گرفته است- باشد، خون‌دماغ است و بویژه خون از سوراخ راست بینی آید. یا بحران ورم گرم کبد در هر دو حالت با عرق کردن و یا با بول شروع می‌شود. یا با هر دو، که اگر بحران با عرق و بول باشد نشانی خوبی بیماری است.

بحران ورم گرم که در قسمت گودی کبد باشد، با عرق کردن یا اسهال شدن و بیرون دادن خلط مراری و یا قی کردن شروع می‌شود.

فصل چهارم ورم صفرائی کبد (ماشرا)

در ورم صفرائی کبد روی آورهای زیر پدیدارند:

۱- احساس سنگینی در ورم صفرائی کبد کمتر از ورم گرم است.

۲- التهاب، درد گزشی، سیاهرنگی زبان، رنگ‌آمیزی بول که رنگ بشدت دگرگون شود- در ورم

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۴۲

صفرائی کبد بیشتر از ورم گرم آن است.

۳- رنگ رخساره بیمار زرد است.

۴- نوبه شدت یافتن تب يك در میان است.

۵- بیمار بیش از آنچه که در ورم گرم کبد از چیزهای تر سردمزاج آسوده می‌شود در ورم صفرائی بیشتر از تر سردمزاج می‌آساید.

۶- نبض سخت‌تر است و بیش از آنکه به موجی خالص بماند به ازوی می‌ماند. نبض کوچک است. بیشتر از حالت ورم گرم پیاپی می‌زند و بیش از نبض ورم گرم سرعت دارد. که تو همه اینها را می‌دانی!

فصل پنجم ورم گرم التهابی (فلغمونی)

نشانیهای ورم گرم- که ذکر شوند- بر ورم گرم التهابی نیز دلیند.

اگر در ورم کبد علامتهای ویژه به ورم گرم صفرائی بود و علامتهای ورم گرم نبود آهم دلیل بر ورم گرم التهابی است. علاوه بر اینها سرخ شدن رخسار و ریزش عرق از علامتهای ورم گرم التهابی کبد هستند.

فصل ششم ورم سرد کبد

در ورم سرد کبد احساس سنگینی هست، تشنگی و تب نیست، زبان سیاه و سنگین نمی شود. بیمار ورم سرد در کبد احساس می کند که حالتی شبیه ترنجیدن در معده اش هست.

می توانی از مراحل عمر، از مزاج بیمار و از رنگ رخسار دلایل ورم سرد را پیدا کنی که سابقا همه را برایت شرح داده ایم.

فصل هفتم ورم بلغمی در کبد

هیجان در پوست بدن و توسی شدن رنگ چهره دو دلیل بر وجود ورم بلغمی در کبد هستند.

بیمار ورم بلغمی کبد سختی و سفتی را در خود حس نمی کند و نبض بیمار نرم است. به علاوه از علامتهای ورم سرد- که ذکر شدند و تو همه آنها را می دانی- استفاده کن!

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۴۳

فصل هشتم ورم سخت و سرطانی در کبد

اکثرا ورم سخت کبد یادگاری از ورم پیشین است که در کبد بوده. و گاهی رخ می دهد که ورم بدون سابقه قبلی در کبد سر برآرد. و امکان دارد که از اثر وارد شدن ضربه ای بر کبد ورم کبد به سفتی بینجامد.

اگر امکان داشته باشد که کبد و اطراف آن را به وسیله دست و انگشتان لمس و معاینه کنی، می توانی ورم سخت را بشناسی و اگر بیماری استسقا بر معاینه طبیب پیشی نگیرد، به خوبی ورم سخت کبد احساس می شود و می توانی با چشم آن را ببینی. زیرا از اثر ورم سخت پرده مراق کم مایه و ناتوان می شود و نازکتر می گردد و ورم به شکل ماه نو دیده می شود که آزاری همراه ندارد.

ممکن است در سرآغازهای غذا خوردن دردی از ورم برخیزد و هرگاه بیمار گرسنه شد درد سبک گردد. که این حالت راه را بر ورود بیماری استسقا باز می کند.

نشان از پیامدهای ورم سخت بقرار زیرند:

۱- احساس سنگینی بسیار بدون تب.

۲- لاغر شدن بدن.

۳- از بین رفتن اشتهای خوراك.

۴- رنگ چهره زرد مایل به سیاه می شود.

۵- بول اندك است.

امكان دارد که بعد از روی آورهای فوق، ورم سخت ورم گرم و سخت گردد.

اگر روی آورهای ورم سخت نماند اما احساس سنگینی همچنان باقی بود و از اثر احساس سنگینی دشوار نفسی افزایش یافت، بدان که ورم گرم سخت هم شده است.

دشوار نفسی و احساس سنگینی بدون تب هر دو در دلالت کردن بر ورم سخت و بر بوجود آمدن راهبندان در کبد شریکند. اما در سایر نشانیهای ذکر شده از هم جدا می شوند.

ورم سخت بیماری استسقا بدنبال دارد و بویژه بیماری استسقای گوشتی سر بر می آورد. زیرا کبد در این حالت از جدا کردن آب از خون عاجز می ماند، بسیار کم ماده آبی از کبد تراوش می شود و لا غیر. آب که تصفیه نشده است همراه خون تغذیه سایر اندامان تن می شود و استسقای گوشتی را ایجاد می کند که سبب هیجان بدن می شود. به علاوه در این حالت قسمت پرمایه و نسبتا غلیظ آب که از خون در کبد جدا نشده است در فضای شکم می ریزد و - چنانکه این را در باب استسقا توضیح می دهیم - استسقای خیگی را بوجود می آورد.

هرگاه کار ورم سخت کبد تا این درجه شدت یافت و باقی ماند و استسقای گوشتی و خیگی بیار آورد، بیمار اکثرا می میرد؛ زیرا راههای ورود به کبد بسته شده اند، نیروی بیمار تحلیل می رود و طبیعت می گدازد. خلاصه بیماران ورم سخت اگر در سرآغاز بیماری معالجه نشوند رفتنی هستند.

آری اگر در اوایل بیماری معالجه شوند ممکن است شفا یابند. اما اگر بیماری طول کشید معالجه

بی معنی است.

اگر ورم سخت کبد، سرطانی باشد. احساس درد شدیدتر از آن است که در ورم سخت غیر سرطانی احساس می شود. آسیبهای وارده بر رنگ رخساره اشتها و غیره شدیدتر است. و امکان دارد که سسکه و دل بهم آمدن اضافه شوند.

هرگاه ورم سخت در کبد هست و احساس درد نبود، بدان که ورم سخت سرگرم میزاندن کبد است.

این را نیز بدان! که کبد اندامی است بسیار آماده برای بند آمدن مجاری اش و آماده سخت شدن (تخجر) بویژه اگر انسان زمانی که ورم گرم در کبد دارد، در استعمال خوراکیهای غلیظکننده و قبوضیت آور افراط کند.

فصل نهم دمل در کبد

اکثراً دمل درونی کبد پیامد ورم گرم است؛ ورم گرم که بر خود جمع می آید دمل می شود. همین که ورم گرم شروع به دمل شدن کرد روی آورهای خودنمائی می کنند از قبیل:

۱- تب شدت می یابد.

۲- درد شدید است و روآورهای ورم گرم شدید می شوند.

۳- بعد از آن بیمار چندشهای گوناگون را احساس می کند.

۴- بیمار به زحمت می تواند بر پشت بخوابد و بر پهلو نمی تواند بخوابد.

هرگاه ماده تکوین دمل (دیبله) مرحله جمع آمدن را کامل کرد. روی آورها و پیامدهای نامبرده تسکین یابند و اگر با دست آن را لمس کنی نرم است.

هرگاه دمل درونی کبد ترکیب و تب و لرز روی آورد، چرک و ریم از دمل جاری می شود یا چیزی ته نشین و دردی مانند از آن می چکد، که بیمار در نتیجه این ترکیب دمل احساس می کند که سبکبار شده و از سنگینی رهیده است. ماده چرک و ریم یا آن چیز دردی مانند که از دمل ریزش می کند و به روده ها می ریزد و همراه مدفوع بیرون داده می شود، یا به سوی کلیه روی آرد و همراه بول به خارج می ریزد. یا این ماده چرک و ریم دمل به فراخنای (فضای) درون راه می یابد، و بیمار سبکبار می شود و لاغری بیار می آورد. در این حالت ملاحظه نمی شود که ماده کذائی بوسیله مدفوع یا بوسیله ادرار تصفیه و پاکسازی بشود.

دمل کبد ممکن است ژرفا و در ته کبد باشد و امکان دارد که در رویه کبد پدید آید و به عمق راه نیافته باشد. که در این حالات چرك و ریمی که از دمل کبد می‌چکد اختلاف دارند. چرك و ریمی که از دمل واقع در ژرفای کبد است به رنگ سیاه دیده می‌شود. اما چرك و ریمی که از دمل واقع در رویه کبد است یا ژرفارو نیست رنگ مایل به سفید دارد. این را باید بدانی!

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۴۵

فصل دهم ورم در ورید باب (ماساریقا)

همان نشانیها که برای شناسائی ورم گرم کبد ذکر کردیم بر ورم پدید آمده در ماساریقا نیز تطبیق می‌کنند و تنها در حالتی کمی از هم جدا هستند. اگر ورم ماساریقا گرم باشد، تبی که از گرم مزاجی ورم سرچشمه می‌گیرد، سبک‌تر از آن حالت تب است که از اثر ورم گرم داخل کبد روی می‌آورد، و احساس سنگینی همراه کشیده شدن به اطراف- که هم در ورم گرم کبد حس می‌شود و هم در ورم ماساریقا- در ورم ماساریقا بیشتر از آنکه در ورم گرم کبد است به شکم و معده سرایت می‌کند و در شکم و معده ژرفاروتر است. همچنین ممکن است در ورم ماساریقا کشیدگی از احساس سنگینی بیشتر باشد.

وقتی بیمار کبدی را معاینه می‌کنی و نشانیهای راه‌بندان در کبد را نیافتی و نشانیهای ورم گرم در کبد نیز نبود و دیدی که مدفوع بیمار با کیلوس همراه است و کم‌مایه و آبکی است و در عین وقت تشخیص دادی که این حالت مدفوع از اثر ناتوانی نیروی هضم‌کننده معده نیست و دلایل وجود ناتوانی نیروی هضم‌کننده معده در میان نیست، و همچنین اگر بیمار کشیدگی (تمدد) و تب سبک احساس می‌کند، بدان که حتماً و بدون تردید ورم گرم در ماساریقا پدید آمده است.

ممکن است در ماساریقا ورم سخت پیدا شود؛ که در این حالت بسیار دشوار است تشخیص دهی آیا ورم سخت در ماساریقا است یا اینکه راه‌بندان در آن پیدا شده است. مگر از راه حدس زدن و از تشخیص نشانیهای دور از ماساریقا به طریق درست هدایت شوی. منظور از نشانیهای دور آن است که اگر بعد از چندین روز دیدی که چرك و خونابه از سوی کبد ریزش کرد و از راه مدفوع بیرون آمد، بدان که موجب بیماری راه‌بندان در ماساریقا نیست بلکه ورم است. و اگر ماده چرکین ریزش کرده از طرف کبد و بیرون آمده با مدفوع رنگش به سرخی خونی گرایش داشت، بدان که از ورم ماساریقا است نه از ورم خود کبد. اما اگر به رنگ چرك زردرنگ و صفرائی بود، معلوم می‌شود که از ورم خود کبد است.

فصل یازدهم علاج حالتهای ناسازگار کبد عموماً

الف- علاج ورم گرم خونی در کبد

اگر تشخیص دادی که ورم گرم خونی در کبد بیمار هست، در معالجه‌اش دستورات زیر را مراعات کن!

۱- قبل از هر چیز حالت رگها و خونی را که در آنها است بررسی کن، آیا رگها بیش از حد طبیعی پر خون هستند؟

۲- نیروی بیمار را در نظر آر. آیا چگونه علاجی را تحمل می‌کند و کدام علاج با مزاجش سازگار

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۴۶

است؟

۳- عمر بیمار را ملاحظه کن. آیا کودک است؟ جوان است؟ میان سال است؟ نوپیر است؟

سالخورده است؟ ...

۴- وقت بیماری و هنگام معالجه را نیز در نظر داشته باش. همچنین سرما، گرما، اعتدال هوا و غیره را. چنانکه تو سابقا اینها را یاد گرفته و می‌دانی!

اگر رگها امتلای خونی دارند و بیش از حد طبیعی خون در رگ جمع شده است، باید بیمار را رگ بزنی. کدام رگ؟ اگر امکان دارد و مانعی در میان نیست شاهرگ دست را بزنی. اگر ممکن نبود که شاهرگ دست را بزنی اکحل (ورید میان بازو) را بزنی. اگر آنها مصلحت نبود، شریان سباتی (سرارو) را بزنی.

- چه مقدار خون از راه رگ‌زنی از بیمار می‌گیری؟

- اگر دیدی که بیمار نیروی کافی دارد و تحمل می‌کند، مقدار خونی را که در نظر داری از او بگیری همه را یکدفعه بگیر. و اگر دیدی که نیروی بیمار کامل و بر مرام نیست، در چندین دفعه مقدار بایسته از خون را بیرون کش. و این را فراموش مکن که اگر بیمار را رگ نزدی و گذاشتی ماده ورم در کبد بماند، و به جای رگ‌زنی داروهای گیرنده و بازدارنده به کار بردی ممکن است ورم گرم خونی در کبد ورم سخت و سفت گردد. و نیز اگر داروهای تحلیل‌برنده ورم به کار گرفتی، ممکن است که ورم را برانگیزی و درد را شدت بخشی.

پس چنانکه گفتم قبل از هر چیز رگ بزنی و در این باره هیچ کوتاهی روا مدار و باید خون زیادی را بیرون کشی. این در حالتی بسیار بایسته و از هر کار دیگری در این باره مفیدتر است که سببی بسیار قوی مانع رگ زدن نباشد.

دستورات معالجه ورم گرم خونی کبد وسیله داروها

در سرآغاز پیدایش ورم و در سرآغاز شروع به معالجه ورم به وسیله داروها- چنانکه در علاج هر ورمی قاعده و قانون است- باید داروهای بازدارنده ورم و سردی بخش به کار بری. اما باید بسیار دقت و احتیاط کنی! بیم آن را داشته باش که مبادا ورم سفت و سخت گردد. از این بلاها بپرهیز زیرا ورم گرم خونی در کبد، بسیار زود برای سفت شدن آمادگی نشان می دهد. پس باید هر دارویی را که تجویز می کنی آمیزه ای از نرمی بخش، بازکننده، مالیدنی های سردی بخش و سردمزاج باشند.

اما نباید در استعمال این نوع داروها نیز افراط به عمل آورد و اندازه از حد لازم تجاوز کند، که در افراط استعمال آنها نیز بیم سخت شدن ورم می رود.

ممکن است رفتن بیمار به حمام مانع از سفت شدن ورم شود. و امکان دارد ورم به سختی نگراید اما رو به کلیه بترکد.

این نکته را نیز یادآور می شوم که بسیاری از داروهایی که سردمزاجند و تا اندازه ای گیرندگی دارند، یا غذاهایی که این خاصیت را دارند- از قبیل: انار و سیب و گلابی- اگر از طرفی نفع رسانند از طرف دیگر زیانهای در بر دارند. چرا؟

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۴۷

- زیرا گدار کبد به کیسه زهره را تنگ می کنند. ماده صفرا به زهره نمی رسد و اگر صفرا به زهره نرسید و در کبد ماند، ورم افزایش یابد و بلایی بزرگ در انتظار بیمار است.

داروی گیرنده را- هر چند در سرآغاز پیدایش ورم حتما باید استعمال شود- در اواخر حالت ورم نیز- که داروی تحلیل برنده بعمل می آید- برای جلوگیری از ناتوان شدن بیمار و نگه داری نیروی که دارد حتما باید استعمال کرد؟ اما این را بدان که باید از دو خاصیت نزدیک داروی گیرنده ترسید. بسیار آماده است که در کبد جامد (متحجر) شود، و بسیار آمادگی دارد که صفرا را در کبد بند آورده و نگذارد از آن جدا شود. پس باید در علاج ورم گرم خونی کبد، بیشتر از علاج هر ورمی در اندامان دیگر، به داروی تحلیل برنده اعتماد کنی و راه را بر متحجر شدن و سفت شدن ورم ببندی و نگذاری حال ورم به جایی برسد که ماده چرک و خونابه بدجنس از ورم تراوش کند. که هر ورم گرمی برای تراویدن ماده چرکی و خونی (صدید) آمادگی دارد.

اما در تجویز داروی تحلیل برنده و بازکننده ورم- که گفتیم بسیار لازم است- باز باید احتیاط به خرج دهی که نکند تأثیرش از حد لازم بیشتر باشد و نیروی بیمار را به تاراج برد و بیمار بمیرد. در این باره جالینوس داستانی دارد. می فرماید: «طبیعی بود که در علاج ورم کبد همان داروهای علاج سایر ورمها و داروهای سست کننده را تجویز می کرد. از قبیل: داروی گذاشتنی بر کبد که از روغن زیتون و گندم و آب درست می شود از خارج بر کبد بیمار می گذاشت و بیمار را سفارش می کرد که بلال بخورد. در صورتی که بایستی غذائی را برای بیمار تجویز کند که زاینده بدون لزجی و غلظت باشد.

در چنین مواردی داروهای تحلیل‌برنده را باید با داروهایی که خاصیت گیرندگی و نیروبخشی در آنها باشد قاطی کرد و به خورد بیمار داد. داروهای گیرنده و نیروبخش - که بایستی با داروهای تحلیل‌برنده مخلوط باشند- لازم است خوش‌بو هم باشند. از قبیل: مشک زمین، نی نھاوندی، خاراگوش. باز بایستی در استعمال این داروها اندازه را نگه داشت و افراط نکرد.

در نخستین مرحله بیماری، باید بیشتر اهمیت را به بازداشتن ورم داد. در اواسط بیماری، داروی ترکیب شده از نرمی‌بخشها و بازکننده‌ها را تجویز کرد. و در اواخر معالجه، داروی تحلیل‌برنده همراه داروی گیرنده و نیروبخش خوش‌بو- که ذکر شد- به کار برد. هرچند در این حالت تجویز داروی تحلیل‌برنده بسیار تأثیربخش و فعال و سرعت در بکار بردن دارو که زودتر ورم را تحلیل ببرد، بسیار لازم است و من نصیحتش کردم اما او گوشش بدهکار نبود.

بار دیگری اتفاق افتاد که من و آن طبیب بر بالین بیماری که ورم کبد داشت اجتماع کردیم. طبیب همان علاجهای من درآوردی خودش را بر بیمار آزموده بود.

گفتم این بیمار از این معالجه جناب طبیب نیروی خود را از دست داده است، عرقی لزج می‌کند و می‌میرد. و در حقیقت همان بود که گفتم بیمار عرق کرد و مرد.

به عقیده من جالینوس در این اندرزگوئی چنین مصلحت دانسته است که طبیب باید وقتی که داروی بازدارنده بایسته است و باید استعمال شود، داروی تحلیل‌برنده را نیز باید پهلوی پهلوی داروی بازدارنده به کار اندازد. و هرگاه نیاز مبرم بدان بود که ورم را تحلیل برد، باز بایستی داروی

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۴۸

تحلیل‌برنده، تهی از داروی گیرنده و چسبنده نباشد و مراعات این دستورات بطور دقیق کاری آسان نیست و دقت می‌خواهد.

این را هم بدان! که کبد- چنانکه گفتیم- به سرعت آمادگی متحجر شدن دارد و همچنان به سرعت آمادگی سست شدن را دارد.

ممکن است از اثر استعمال داروی بازکننده و داروی تحلیل‌برنده ورم، ورم گرم خونی کبد بترکد.

هرگاه داروی تحلیل‌برنده ورم کبد را تجویز می‌کنی، دارویی را تجویز مکن که گزنده باشد و ورم را برانگیزد و به هیجان آورد.

عسلاّب، هرچند دارویی است زداینده و بدون گزش، اما شیرینی است و شیرینی سبب راه‌بندان در کبد می‌شود.

آبجو از عسلاب بهتر است، آبجو زداینده بدون گزش است و سبب راه‌بندان در کبد نمی‌شود.

اگر خواستی که آبجو در باز کردن ورم و در زدودن چرك از ورم فعالتر باشد .. داروی دیگر را با آبجو مخلوط کن.

داروهای گزنده و گیرنده درحالی که ورم در قسمت گودی کبد باشد بیشتر زیان رسانند از آنکه ورم در طرف کوژی کبد باشد؛ زیرا از تأثیری که دارد یکباره به ته کبد درمی‌آید و در نخستین گذار راه‌بندان ایجاد می‌کند. اما اگر داروی گزنده گیرنده بر ورمی آید که در قسمت کوژ کبد است، از نیروی اثربخشش می‌کاهد و با آخرین دهانه از دهانه گذارهای کبد برخورد می‌کند.

باید دقت کنی و طرفی را که در کبد ورم کرده است به خوبی تشخیص دهی. زینهار نکنند داروی ادرارآور به کسی بدهی که ورم در قسمت گود کبد دارد. یا داروی اسهالی به بیمار بدهی در صورتی که ورم در قسمت کوژ کبد است. که اگر اشتباه کنی و سوراخ دعا را گم کرده باشی، در هر دو حالت ماده سبب بیماری را در ژرفتر قرار می‌دهی. خوب دقت کن! و ماده را از نزدیک‌ترین راه پاکسازی کن. یعنی اگر ورم در قسمت گود کبد است ماده کبد را از راه اسهال شدن بیمار پاکسازی کن. اگر ورم در قسمت کوژ کبد واقع است، داروی ادرارآور به بیمار بده که ماده ورم همراه بول بیرون ریزد.

زینهار مگذار بیماری که ورم گرم‌خونی در کبد دارد، شکمش بسیار قبض باشد که خطری بزرگ در پیش است و تلافی نمی‌شود. و نباید هیچ‌وقت بیش از حد و اندازه بیمار اسهال باشد، که نیرو را از دست می‌دهد و طبیعت سست می‌شود. باید اندازه را نگه داری و مزاج میانگین باشد.

داروهایی که در مراحل اولیه پدید آمدن ورم گرم‌خونی در کبد باید استعمال شوند به قرار زیرند:

اگر حرارت بیش از اندازه و به افراط است آب کاسنی، آب تاجریزی با اسکنجبین شکری، آبجو، آب گیاه هفت بند، آب بارهنگ، آب کاکنه، آب کشنیز سبز، آب کدو، آب خیار چنبر خوردنی و آب کشوٹ بسیار مفیدند و باید همراه این آجا- هرکدام که باشند- مقداری از امثال خاراگوش، نی نھاوندی و یا قرصی از قرصهایی که ذکر می‌کنیم با آن قاطی باشد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۴۹

نسخه:

گوشت زرشك ده درهم. گل پنج درهم. تباشیر پنج درهم. مغز تخم خیار، مغز تخم کدو، بزر پنیرك و بزر کاسنی از هر يك سه درهم. بزر رازیانه دو درهم. اینها را همه باهم بسرشد و قرص از آن سازند.

مقدار تناولی دو مثقال است. هرگاه نیاز بدان افتاد که در فرونشاندن گرمی ورم داروی تأثیربخش تری باشد، کمی کافور بر آن اضافه کن! و اگر خواستی که بیشتر تقویت کبد کند، کمی لاک و راوند بر آن بیفزای. اگر بیمار سرفه دارد، اندکی از رب شیرین بیان و کتیرا و ترنگبین نیز در داروی قرص مذکور بریز.

اگر ورم کبد گرم است اما از آن گرمهای بسیار شدید نیست و به نهایت درجه گرمی نرسیده است.

داروی ترکیبی آتی از قرص یاد شده تأثیربخش تر و با کبد سازگارتر است.

نسخه:

آب رازیانه، بارهنگ، گورگیاه، کرفس کوهی و لبلاب که هر یک از آنها را با اسکنجبین تناول نمایند.

این داروها و امثال آنها در مراحل اول ورم گرم خونی کبد مفیدند.

و اگر ورم شروع به پخته شدن و رسیدن کرده و دارد کم کم می رسد، باز این داروها نفع رسانند.

قرص گل نیز در این باره بهره رسان است و بویژه برای علاج ورمی که در طرف گودی کبد باشد.

امکان دارد که وارد آمدن از ضربت بر کبد یا از اثر دردهای باطنی کبد، کبد به ورم گرم خونی مبتلا شود. برای جلوگیری از رویدادی که بعد از ضربت خوردن و بدرد آمدن کبد روی می دهد، بهتر آن است که بعد از خون گیری لازم، به مدت سه روز هر روزه به وزن یک درهم روناس و راوند چینی تناول شود.

اگر تشخیص دادی که ورم در طرف گودی کبد است، دارویی را که تجویز می کنی و سردی بخش است با آب لبلاب مخلوط باشد. آب سلق و هرچه بازدارنده ورم و رساننده ورم و نرمی بخش شکم است مفیدند.

هنگامی که ورم به حدی رسید که شروع به پخته شدن کرد، خیار چنبر دارویی با آب رازیانه و آب تاجریزی و آب لبلاب به بیمار بدهی خالی از فایده نیست. خوب آن است که در غذایش بزر کاجیره و کمی گزنه و بسپایک باشد.

همین که ورم فروکش کرد، داروهای نیرومند مانند: الوا، قارچ چمنی و تر بد تناول کنند.

برخی از طبیبان در این حالت خوردن هلیله زرد برای بیمار تجویز می کنند. که من آن را نمی پسندم. زیرا هلیله زرد خاصیت گیرندگی دارد و ممکن است قبوضیتی که در سرانجام کار می بخشد دست بردار نباشد. بیم آن دارم که اگر بیمار وسیله هلیله زرد اسهال شود، ماده آبکی و کم مایه بیرون ریزد. اما آنچه غلیظ و پرمایه است متحجر شود.

در چنین حالتی اگر بزرگ‌کاجیره، گزنه، بسپایک و امثال آنها را در غذای بیمار وارد کنی به سود وی است. اما سس صغیر را در غذایش بریز و پروا نداشته باش! بسیار خوب است.

اگر برای اسهال دادن بیمار نیاز به خریق داشتی آن را استعمال کن مانعی ندارد ولی اندازه را رعایت کن!

داروی حقنه بیمارانی که ورم گرم خونی در کبد دارند: در مراحل اولیه پدید آمدن ورم و در وقتی که دیدی بیمار بسیار قبض است و نیاز به حقنه دارد، ماده حقنه را از این داروها برگزین: افشره برگ سلق با عسل و نمک و بورك و یا افشره سلق با شکر قرمز. در حالتی که احساس می‌کنی ورم رو به کاهش است و شدتش پایین می‌آید، و در همان حال بیمار نیاز به حقنه دارد، داروی یاد شده را این‌طور تقویت کن: بسپایک، لوفاف و مرزه با آن قاطی کن و شاید نیاز بدان باشد که هندوانه ابو جهل را هم در آن مخلوط کنی.

اگر ورم در طرف کوژ کبد است با استعمال داروهای ادرارآور سردمزاج شروع به معالجه کن.

بعدا داروهای ادرارآور میانه بین سردمزاجی و گرممزاجی را تجویز کن! و هرگاه نشان پخته شدن ورم پیدا شد داروی بسیار اثرگذار خوب بکار انداز! و این تأخیر در بکار بردن داروی بسیار قوی به آن منظور است که بیم متحجر شدن ورم از اثر داروی بسیار قوی می‌رود.

داروهایی که در علاج ورم گرم خونی کبد مفیدند عبارتند از:

روناس، کرفس کوهی، بریاله، گورگیاه، قرص زرشک و قرص مشکانیه قوی و سایر داروهای ادرارآور نیرومند که در لوحه‌های راندن ماده در بحث از ادرارآورها ذکر شده‌اند.

داروهای بر پوست گذاشتنی

در علاج ورم گرم خونی کبد که می‌خواهی از داروهای گذاشتنی بر کبد از خارج استفاده کنی، دارو را گرما گرم بر کبد مگذار- که در علاج سایر ورمها عادت این است و به گرمی می‌گذارند- باید داروی گذاشتنی در این حالت میانه بین گرمی و سردی باشد.

هرگاه تشخیص دادی که کبد در حال ورم کردن است و ورم گرم خونی در راه تکوین است، داروهای گذاشتنی را از: افشره‌های سردمزاج گیرنده، افشره خرفه، کدو، همیشه بهار، گلاب، صندل و کافور درست کن! و یا داروی گذاشتنی ترکیبی از: شاخه‌های نازک و نو برآمده تاک، گل محمدی خشکیده و قاوت باشد. وقتی که احساس کردی ورم کردن کبد حتمی است، داروهای نامبرده را تکرار مکن. بهترین داروی بر کبد گذاشتنی در این حالت عبارتست از: ضماد به که با داروهای دیگر مخلوط می‌شود و ترکیبش چنین است:

نسخه:

به در سرکه و آب بر آتش بپزد تا از پختن نرم می‌شود. به پخته شده با سرکه و آب را با صندل قاطی کن و کمی روغن گل بر آن بریز و بر کبد بگذار!

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۵۱

نسخه دیگر:

به را بکوب با آرد جو و گلاب بسرش و بر کبد بگذار!

نسخه دیگر:

شراب ریحانی که کمی گس مزگی داشته باشد، با به بر آتش بجوشد سپس آب گیاه هفت بند در آن بریز. برای بهتر اثر گذاشتن کمی سنبل و خاراگوش و مشک زمین در آن قاطی کن! مخلوط را به وسیله قاوت جو پرمایه کن و به قوام آور، اکنون از خارج بر کبد بگذار. و اگر روغن به یا روغن مصطکی یا روغن حناء در آن باشد بهتر است.

بهترین مواد مایع (آبکی‌های دارویی) که داروی گذاشتنی را با آن بسرشند عبارتند از: آب آس، آب برگ درخت سیب، آب گرفته از به و امثال آنها.

نسخه دیگر:

به در آب جوشیده و نرم شده را با خاراگوش آب‌پز شده درهم بسرش و بر کبد بیمار بگذار! و اگر خواستی در تحلیل بردن ورم مؤثرتر باشد، همین به و خاراگوش در آب پخته را با مصطکی و بابونه و شاه‌افسر و آرد جو و شنبلیله بهم بزن. چیزهایی که تا اندازه‌ای گس مزگی دارند و گیاهانی از قبیل: بزرکتان و روغنهای از قبیل: روغن بابونه روغن شبت و شنبلیله با ضماد قاطی باشند مفید است.

ایضا داروهای گذاشتنی که برای علاج چنین حالتی خوبند عبارتند از:

ضماد بیلوس (فیلیوس - نسخه)، ضماد فیلغریوس، ضماد شاه‌افسر، ضماد قریطون (فوقریطون - نسخه) و ضمادهایی که در اقرابادین آمده‌اند.

داروی ترکیبی دیگری هست که گذاشتنی هست و در علاج و فرونشاندن و آرام کردن التهاب ورم کبد خوب است و آزمون شده است که ترکیبش از قرار زیر است:

نسخه:

غوره خرما (حرك) و سفید خار از هريك يك جزء. زعفران و مصطكى از هريك نيم جزء. روغن گل چهار جزء. موم به اندازه نیاز. همه را درهم سرشند و از خارج بر کبد گذارند.

اگر ورم گرم خونی کبد به مرحله‌های نهائی رسیده است، داروی گذاشتنی بر کبد را با داروهای بازکننده و تحلیل‌برنده مخلوط با گیرنده برگزین! داروی گیرنده برای جلوگیری از تحلیل رفتن نیروی بیمار است. این نوع از ضمادها را از داروهای آتی درست کن!

زنبق، بریاله، دوال (شبیته العجوز)، مریم نخودی (اریه)، مرزه کوهی، درمنه، بزر کلم، مقل و امثال آنها. که برحسب نیاز داروهای تقویتی بر آنها اضافه می‌کنی!

همچنین در چنین حالتی ضمادهایی درست شده از: آس، روناس، ثمر غار، زعفران، مرّ، مصطكى و موم و روغن زنبق خوبند. به علاوه روغنهایی که با ضمادهای ساخته شده برای کبد

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۵۲

دارای ورم گرم خونی همراه باشند بهره رسانند و آزمون شده‌اند که عبارتند از: روغن نرگس و روغن سوسن آزاد.

داروی گذاشتنی خوب و آزمون شده هست که فرمول ترکیب آن را به قابوس نسبت می‌دهند و چنین است.

نسخه:

استرك، میعه و موم هريك به وزن ده درخمی. مصطكى، زعفران و هل (حماما) هريك چهار درخمی.

روغن درخت مصطكى، روغن گل هريك دو درخمی. شراب دو قوطولی و نيم (هفده اوقیه و نيم). موم و روغن بر آتش گذاخته شوند با داروهای دیگر بیامیزند و بر کبد ورم‌زده بگذارند.

اینک داروی گذاشتنی دیگر که بسیار مفید است:

نسخه:

سوسن، حماما (هل) و ساذج، از هريك يك درخمی. آس، استرك و موم هريك بیست درخمی. کندر زعفران، بریاله هريك يك درخمی. روغن درخت مصطكى به اندازه نیاز. همه را در هم بسرشند و بر کبد گذارند.

نسخه خوب دیگر:

الوا سه اوقیه. مصطکی یک اوقیه. بابونه و شاه‌افسر هر یک چهار اوقیه. زعفران، روناس، نی نھاوندی و برناله هر یک دو اوقیه. موم و اندران هر یک نه اوقیه. هل، سنبل رومی، ثمر بلسان هر یک شش اوقیه. روغن سوسن چندانکه برای درهم سرشتن دارو کافی باشد.

نسخه دیگر که تحلیل‌برنده قوی است:

زعفران دو اوقیه. مقل، هفت اوقیه. هل، سنبل رومی، ثمر بلسان هر یک شش اوقیه. روغن سوسن به اندازه نیاز. باهم مخلوط می‌شوند و بر کبد می‌گذارند.

اگر همراه ورم گرم خونی کبد، بیمار اسهالی چنان داشت که سبب ناتوانی گردد. و چنان مصلحت بود که اسهال را بازداری، قرص زرشک و قرص راوند قبوضیت‌بخش را تجویز کن که بیمار بخورد.

غذاهایی که در علاج بیماران کبد ورم کرده کذائی مناسب و مفید و با کبد سازگارند، عبارتند از:

۱- آجگو بر آتش جوشیده که از هر غذایی بهتر است و چندین خاصیت دارد:

سردی‌بخش است، زداینده پلیدیهاست، به سرعت نفوذ می‌کند، راه‌بندان در کبد ایجاد نمی‌کند، ذرت (بلال) خوب نیست، و از آن بدتر گندم است که حتما در گندم غلظتی هست که مزاحم ورم می‌شود. و اگر بیمار ناگزیر از خوردن نان گندم است، باید نانی باشد که از خمیر آرد بیخته نباشد و از گندمی نباشد که لزجی و کش داشتن در آن هست و باید نان در تنور برشته شود. باید بیمار در

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۵۳

برگزیدن غذا کاملا مراعات کند.

۲- از سبزیهای خوردنی کاهو و سلمک خوبند، بخورد.

۳- برای بیمارانی که شیرینی در معده‌شان به صفرا تبدیل نمی‌شود، خوردن انار شیرین خوب است. تا حد امکان نباید بیمار کبد ورم کرده اصلا شیرینی بخورد.

علاج باد سرخ در کبد

علاج باد سرخ در کبد به علاج ورم گرم التهابی کبد (فلغمونی) نزدیک است. لیکن باید داروی اسهالی و داروهای دیگر آهسته‌تر تأثیر گذارند. همچنین باید داروی اسهالی یا ادراری که در علاج باد سرخ به کار می‌روند، در سردی‌بخشی تأثیربخش‌تر از آن داروهای اسهالی و ادراری باشند که در علاج ورم گرم التهابی لازم بود.

داروی گذاشتنی بر کبد در حالتی که شخص از باد سرخ بیمار است باید داروی بوسیله برف سرد شده باشد و زود به زود آن را عوض کنند. و بگذارند تا بیمار احساس کند که اثر سردی به داخل سرایت کرده است. این داروی گذاشتنی از نیلوفر، آب کاکنه، آب افشره به، صندل، کافور و امثال کافور باشد. تا امکان دارد نباید چیزهای گرمی بخش بر کبد بیمار بگذاری.

علاج دمل باطنی در کبد

برای معالجه بیماری که تشخیص می‌دهی دمل در کبدش پدید می‌آید یا پدید آمده است، از دستورات زیر استفاده کن:

۱- در همان اوایل کار و در وقتی که دارد دمل ورم گرم می‌شود و حدس زدی که دارد ماده ورم جمع می‌آید، بازدارنده‌های ورم و بازدارنده‌های جمع شدن ورم را به کار گیر و داروهای گذاشتنی میانگین در شدت و کم‌مایگی را بر کبد بیمار بگذار! مالیدنیهای معتدل بر کبد بیمار بمال! و بیمار را وادار کن که آبجو با اسکنجبین بخورد. اگر دیدی که حتما باید بیمار را رگ بزنی و خون بگیری، شاه‌رگ دست را بزنی و بادکشها را در مقابل کبد بر پشت بیمار بگذار.

ممکن است بیمار به اسهال شدن نیاز داشته باشد؛ در حد لازم او را اسهال ده.

اگر ماده دمل از بازدارنده‌ها تأثیرپذیر نشد و دانستی که حتما جمع می‌شود، باید هرچه سریع‌تر کوشش کنی که دمل را برسانی و باز کنی. باید داروهای قطعه‌کننده خلط و نرمی بخش به ماده را استعمال کنی که حتما در چنین ورمهایی خلط غلیظ موجود است و اندام ورم زده، از این ماده غلیظ، خلط مکیده است. و حتما باید داروی ملین و نرم‌کننده خلط را تجویز کنی تا خلط را آماده تحلیل رفتن کند.

اگر دیدی که ورم دملی رسیده است و هنوز نترکیده است، داروهای بازکننده دمل را- که بسیار پرتأثیرتر باشند- استعمال کن و داروهای بازکننده خوردنی و گذاشتنی هر دو به کار بروند. که این نوع از داروها ذکر شده‌اند. آنگاه اگر دیدی که طبیعت بدون کمک دارو کار راندن ماده را نمی‌تواند

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۵۴

انجام دهد، به کمکش بشتاب! دقت کن که ماده ورم و ورم دملی به کدام راه خروج نزدیک‌تر است؟

ماده گدازیده از ورم را به آن سوی هدایت کن و بیرون بران! اگر داروی اسهالی خواست، به بیمار بده اگر به مجرای بول نزدیک است داروی ادرارآور به کار بر.

اما در به کار بردن داروی مدرّ باید احتیاط کنی. دارو آن قدرها قوی و تند نباشد که زیانی به آبدان برساند؛ زیرا در چنین حالتی از بیماری، وقتی چرك ورم خودبه‌خود یا به وسیله دارو از راه جریان بول می‌گذرد، نگه‌داری از آبدان از واجبات کار طبیعت است.

هرگاه ورم ترکید و چرك ورم یکباره ریزش کرد، آنگاه باید کوشش کنی که باقیمانده‌های چرك ورم را به وسیله شستشوی دارویی پاک کنی. و برای چنین شستشویی عسلاب و امثال آن خوب است.^{۲۱}

قانون (ترجمه شرفکندی) ؛ ج ۴ ؛ ص ۲۵۴

د از شستشو دادن بقایای چرك چکیده از دمل، به داروهایی نیاز داری که دمل سر باز شده را بهم جوش دهد. اگر دیدی که بیمار نیروی کافی برای تحمل اسهال دارد، اسهال دادن بیمار در بهم آوردن و جوش دادن دمل کمک به سزا می‌کند. اما چنانکه سابقاً ذکر کردیم نباید اسهال از حدود لازم پا فراتر گذارد و به افراط باشد

در علاج دمل کبد در دو حالت نیاز به اسهال دادن بیمار هست: یکی هنگامی که هنوز دمل نترکیده است، بلکه ماده کاهش یابد و خودبه‌خود بخشکد. مرحله دوم بعد از ترکیدن ورم یا نزدیک به ترکیدن آن و درحالی که دمل کاملاً رسیده است می‌باشد، مشروط بر اینکه دمل در قسمت گود کبد و به سوی روده گرایش داشته باشد.

داروهایی که برای آسان کردن عمل بیرون راندن ماده به کمک طبیعت می‌شتابند، یکی دارویی سبک و تا اندازه‌ای کم‌تأثیر و دیگری دارویی قوی و بسیار تأثیربخش هستند، که برحسب نیاز هر کدام را پسندیدی استعمال کن!

داروی سبک: ترنگبین، شیر خشک، خیار چنبر دارویی، شکر سرخ و امثال آنها که با آب لبلاب و آب کاسنی بخورند.

داروی قوی‌تر از آن، اما نه بسیار قوی، بزهای آب‌پز شده، آب‌پز ریشه‌های چهارگانه که مشکانه در آن پخته باشد و ترنگبین و شیر خشک و خیار چنبر دارویی و امثال آن در آن حل شده باشد و اگر الوا و خاراگوش در آنها وارد باشد تأثیربخش‌تر خواهد بود.

اگر نیاز به حقه‌کردن بود، ماده سبک حقه‌کردن را می‌شناسی!

داروهای مسهل که بعد از چرك کردن ورم یا برای رسانیدن دمل و ترکانیدن ورم مفید فایده است، از این قرارند.

^{۲۱} ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: شرفکندی، عبد الرحمن، قانون (ترجمه شرفکندی)، ۸ جلد، سروش - تهران، چاپ: دهم، ۱۳۸۹ ه.ش.

چهار درهم روغن گیاه سه کوهه را در آب‌پز ریشه‌های چهارگانه و مشکانیه مخلوط کنند و بخورند.

یا زنبق دو درهم. شکر نیم اوقیه و خیار چنبر دارویی نیم اوقیه را باهم مخلوط کنند و بخورند.

اگر ماده دمل در طرف کوژی یا تمایل به طرف کوژی کبد دارد، تنها در دو حالت می‌توانی

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۵۵

داروی مسهل تجویز کنی.

۱- در ابتدای پیدایش دمل که کمکی به علاج است و کار علاج را آسان و سبک‌تر می‌کند.

۲- قبل از ترکیدن دمل که دمل را به ترکیدن وادار کند.

اما وقتی که دمل دارد می‌ترکد، باید ادرارآورها که بترتیب ذکر شدند به همان ترتیب استعمال شوند. هرچه رسیدن دمل کامل‌تر صورت گرفته است، تو ادرارآور قوی‌تر استعمال کن!

داروهایی که در رسانیدن دمل مددکارند از قرار زیرند:

۱- شیر الاغ با شکر قرمز، یا با گز استبرق.

۲- آب ریشه‌ها.

۳- مویز و انجیر و پر سیاوشان و شنبلیله با روغن بادام شیرین، یا روغن بادام تلخ.

۴- روغن شنبلیله.

۵- روغن گیاه سه کوهه. اگر خواستی روغن گیاه سه کوهه قوی‌تر باشد، ثمر گیاه سه کوهه را نیز اضافه کن!

۶- اربه (مریم نخودی کوهی) را آب‌پز کنند و ناشتا بخورند.

۷- شربت حسل پرمایه ناشتا بخورند.

۸- عسل بر آتش جوشیده کف گرفته بخورند.

۹- انجیر و عسلاب در آب جو ریزند و بخورند.

۱۰- داروی ترکیبی زیر نیز خوب است.

نسخه:

کاسنی بیابانی خشکیده، یک درهم. بزر مرو خوش یک درهم و نیم. آرد شنبلیله یک درهم. با وزن سه اوقیه از شیر الاغ با شکر شیرین شده بخورند.

داروهای تناولی در علاج دمل کبد که بازکننده، نرمی بخش و تقویتی باشند عبارتند از:

خاراگوش، زعفران، سنبل، بیخ گیاه عود الصلیب، بیخ آویشم، بیخ روناس، مصطکی، هر دو نوع سنبل (سنبلان)، ثمر گیاه پنج انگشت، افشره مشکانیه و ریشه لوف (قنطاریون).

روغنها: روغن سنبل رومی، روغن درختچه مصطکی و روغن سوسن.

داروهای گذاشتنی بر کبد که در این حالت مفیدند عبارتند از:

هر ضمادی که آرد و شاه‌افسر، بابونه، بیخ سوسن، پونه، ریشه خطمی، انجیر، مویز، خمیر مایه‌زده، پیاز برشته و روغن بزر، در آنها وارد است.

اگر نیاز به ضماد تأثیربخشی داشتی:

آرد جو، بورك، چلغوز کبوتر، پونه، سقز درخت بنه، زفت، خاکه کوبیده کندر، و امثال آن را درهم ریز و بسرش و آن را بر کبد بیمار بگذار!

هرگاه بیمار احساس کرد که دمل دارد می‌رسد، این دستورات را مراعات نماید:

۱- بر کبد بخوابد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۵۶

۲- بطور همیشگی با آب گرم آب‌تنی کند.

۳- اگر امکان هست ورزش و پیاده‌روی کند.

بعد از ترکیدن دمل چیزی را تناول کند که دمل را شستشو دهد و پاکسازی کند. که عسلاب گرم در این مورد خوب است. بعد از خوردن عسلاب گرم چیزی را بخورد که مواد ریختنی را به نزدیکترین گذار سوق دهد. یعنی اگر نزدیک به روده‌ها بود، وسیله داروی اسهالی و اگر نزدیک به کلیه بود وسیله داروی ادراری پاکسازی بعمل آید. همچنین اگر با این داروهای اسهالی یا ادراری چیزی از عسلاب قاطی باشد بهتر است.

نباید داروی ادراری بسیار قوی به بیمار بدهی، زیرا گذار بول زیان بیند. اگر احیانا از اثر داروی ادراری قوی و فشار ریزش ادرار، چرک چکیده از دمل آسیبی به آبراه بول و آبدان رسانید، برای دفع گزند باید بیمار غذاهایی بخورد که زداینده بدون گزش، دارای خاصیت چسبندگی و پوشندگی باشد. که از این قبل غذاهاست:

۱- عسلاب را کمی بر آتش جوشانده و سپس کمی نشاسته در آن ریزند و همراه تخم مرغ و روغن گل بخورند.

۲- پنیرک و ذرت باهم خوبند، بخورند.

خلاصه باید علاج این حالت را با علاج قرحه در اندامان درونی و قرحه کلیه یکی دانست.

هرگاه تنقیه و پاکسازی به نحو احسن صورت گرفت، باید بیمار صبحانه‌اش آب جو با اسکنجبین باشد و دو ساعت از صبحانه گذشته داروی ترکیبی زیر را تناول نماید.

نسخه:

کندر و خون سیاوشان هر یک یک مثقال. بزر کاسنی، بزر کرفس و مصطکی هر یک یک مثقال. همه را در اسکنجبین یا گلابقند یا عسلاب ریزند و تناول کنند.

بعد از آن بیمار را به وسیله غذا نیروبخش!

قرحه دمل کبد را با همان علاجهای قرحه کلیه مداوا کن!

اگر چنین اتفاق افتاد که دمل کبد ترکید و چرک و ریمی که از آن جدا شده است به فضای درونی بدن رسید و از راه اسهال یا ادرار بیرون نیامد، چاره‌ای بجز عمل جراحی نیست. پوست بیخ ران را شق کن، ماهیچه‌ها را کنار بزن تا به پرده نازک پوشش داخلی که آن را اریطان نامند می‌رسی. آن را سوراخ کن، چیزی لوله‌ای در سوراخ فرو کن که چرک دمل جمع آمده از لوله به خارج جریان یابد. سپس جای شق شده را وسیله پمادهای مناسب معالجه کن!

غذای بیمار

در مراحل اولیه پیدا شدن دمل در کبد، بیمار باید غذای لطیف بخورد. غذای بیمار باید منحصر بر آب جو جوشیده بر آتش یا اسکنجبین باشد و به تدریج و بعد از مراحل نخستین غذاهای بازکننده دهانه دمل بخورد- که آنها را ذکر کرده‌ایم- تخم مرغ نیمرو نیم‌بند و سوپهای نرمی آور و ملین

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۵۷

بخورد.

بعد از آنکه دمل ترکید و پاکسازی گردید، غذاهای نیروبخش لازم است. آبگوشت، گوشت بره، گوشت مرغ خانگی، گوشت بزغاله، گوشت پرنده‌های کوچک و نرم گوشت، آبگوشت پرنده‌های نرم گوشت که ترش‌مزه شده و همراه دیک ابزار باشد و همچنین زرده تخم مرغ نیمرو شده و امثال اینها را غذای خود قرار دهند. خوردن کمی شراب نیز مفید است. بو کردن خوش‌بوهای تقویت‌بخش خالی از فایده نیست.

علاج ورم سرد کبد

علاج ورم سرد در کبد به علاج راه‌بندانه‌های کبد و علاج دمل کبد که آماده رسیدن است و دارد می‌رسد نزدیک است. داروهای علاج ورم سرد کبد باید نرمی‌بخش، زداینده، رساننده ورم، ادرارآور و بازکننده باشند. و نیز همراه آنها نیروی گیرنده خوشبوی باشد. و تو داروهای دارای این خواص را می‌شناسی!

روغنهایی که در علاج ورم سرد کبد مفیدند و باید در داروهای بر کبد گذاشتنی وارد باشند، عبارتند از: روغن کرچک، روغن یاسمن و روغن زنبق.

ضمادها

داروهای گذاشتنی بر کبد در علاج ورم سرد فعال هستند. بهترین ضمادهای علاج ورم سرد کبد عبارتند از:

ضماد فولارحیون (فولارحیوم- نسخه). مرهم فیلغریوس، مرهم اصطمخیقون (صطمخیقون- نسخه). مرهم بزرها. داروی زعفران هندی (کرکم) و داروی لاک و امثال آنها.

پسته در علاج ورم سرد کبد بسیار مفید است. قرص هر دو نوع سنبل نیز در این زمینه بهره رسانند.

داروهای تناولی

شربت بزرها که کمادریوس‌واربه (مریم نخودی) در آن پخته باشند.

داروی ترکیبی که در زیر می‌آید در علاج ورم سرد کبد و بویژه ورمی که تقریباً سخت و سفت شده است و در علاج کلیه و طحال هم بسیار مفید است.

نسخه:

پیاز دشتی برشته، سوسن آسمانگون، بریاله، مو- که بیخ گیاهی است- بلسکی (روناس- نسخه). بزر کرفس، رازیانه شامی، علف گریه، دارچین ختایی، گند بیدستر، پونه کوهی، زیره، پونه رودخانه‌ای، سوسن زرد (وج) گیاه سریش، عاقرقرا، فلفل دراز، هویج بیابانی، هل، شیره گیاه شیر سگ، بزر خطمی، اسطوقدوس، اریه، انگدان، بزر فیجن، بزر رازیانه، پوست بیخ کبر،

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۵۸

زراوند غلتان، قرفه، زنجفیل، ثمر غار، افیون، بزر بنگ، کوشنه، ننه حوا و بزر شاه زیره سفید. از هر یک يك جزء با عسل کف گرفته بسرشند و از آن تناول کنند.

داروی ترکیبی دیگر عیناً تأثیر داروی یاد شده در بالا را می‌بخشد و سیر بیابانی در آن وارد است.

نسخه:

سیر بیابانی، کوشاد سفید رنگ، مشکانیه، کوشنه، زراوند، کاشم، انگدان و فلفل دراز از هر یک به وزن سی درخمی. بزر کرفس، بریاله، فو، بلسکی (روناس- نسخه)، تخم هویج بیابانی، ننه حوا و انگدان سیاه. از هر یک پانزده درخمی. برگ خشکیده فیجن، پونه کوهی، زیره، پونه کنار آنها و مرزه کوهی از هر یک به وزن ده درهم. گند بیدستر و باد آورد هر یک دوازده درخمی.

بادآورد را در شراب حل کنند، بقیه داروها را خرد بسایند و همه را باهم مخلوط کنند و بهم زنند تا یکنواخت می‌شود. آن را در عسل کف گرفته بسرشند و بیمار از آن تناول کند.

علاج ورم سخت کبد

می‌خواهم این را بدانم که ورم سخت هرگاه در کبد استقرار یافت و ریشه دوانید قاصد مرگ است و نماینده عزرائیل و علاج‌پذیر نیست و سابقه نداشته که کسی از آن جان سالم بدر برد. پس سخن ما درباره علاج ورم سخت کبد، سرآغازهای پیدایش ورم است که هنوز محکم نشده و ریشه ندوانیده است. که طبیبان گاهی به داد بیمار رسیده‌اند و در ابتدا تا کار از کار نگذشته است معالجاتی را انجام داده‌اند. روش معالجات طبیبان در این زمینه به قرار زیر بوده است:

اول بدن را از خلط غلیظ پاکسازی کرده‌اند. پاکسازی بدن وسیله داروهای ترکیبی بوده که تأثیر نرمش‌بخشی به اعتدال، تحلیل بردن، لطیف کردن، گرمی بخشیدن میانگین، بازکنندگی راه‌بندانه‌های کبد- که بر داروی نرمی‌بخش چیرگی داشته‌اند- و نیز نیروبخش، گیرندگی و خوشبوئی- به اندازه نیاز- بدون اینکه اثر نرمی‌بخشها و نیروبخشها را خنثی کند، داشته‌اند.

اکثر داروهای وارد در علاج آن طیبیان، کمی مزه تلخ و گس دارند. از این داروها گذاشتنی بر کبد، تناول شدنی و بر کبد مالیدنی درست کرده‌اند و به کار برده‌اند.

اگر بیمار قبوضیت شکم داشته باشد، باید توسط داروهای سبک ملین شود. که حقنه در این باره ویژگی دارد و از داروی ملین تناولی بهتر است.

اگر بیمار وسیله ثمر صنوبر بزرگ و بزرکتان و سقر درخت بنه حقنه شود هم شکمش نرم می‌شود، هم در علاج خود ورم نفع‌رسان است.

هرگز نباید و نشاید وسیله داروهای بسیار گرم بیمار را اسهال داد، چه بیمار آزار بیند و بر آزارش می‌افزاید. بیمار باید بر پهلوی راست بخوابد که بر پهلوی راست خوابیدن در تحلیل بردن ورم بسیار اثربخش است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۵۹

داروهای تکی و ساده که در معالجه چنین حالتی مفید فایده‌اند عبارتند از:

ثمر صنوبر، مخ استخوان حیوانات، انواع پیه میانگین در سردمزاجی و گرممزاجی و مایل به گرممزاجی.

آرد شنبلیله رساننده ورم است و تا اندازه‌ای لیونت‌بخش هم هست.

کوشنه (قسط) بسیار خوب و اثربخش است. اگر نیم درهم تا یک مثقال کوشنه را با شراب سیاه انگوری مخلوط با آب یا با هر شرابی بخورند بزودی اثربخشی‌اش آشکار می‌شود.

اگر روغن سنبل رومی، یا روغن بلسان یا روغن کوشنه را در آبی بریزند که فیجن و شبت در آن پخته است و به مدت هفت روز از آن تناول کنند بسیار فایده بینند. و اگر روغن سنبل رومی در آن آب ریخته شده است، مقدار تناولی چهار درهم باشد خوب است.

افشره درمنه سبز را چند روزی بخورند نفع بینند.

بزر گیاه پنج انگشت را به وزن یک درهم با شربتی سازگار با کبد بخورند، بهره‌رسان است.

يك درهم مشكانيه را با آب كرفس يا آب رازيانه يا آب كاسني بخورند مفيد است.

يك مثقال بارهنگ خشكیده را با آب پز لوبيا گرگی که تقریبا نیم درهم سنبل و کمتر از يك درهم فلفل در آن باشد بخورند خوب است و بهره بینند.

بادام تلخ در شراب ریزند و بخورند، مفید است.

بیخ گیاه خون سیاوشان نیز مفید است.

پرزه لیفهای غار، ثمر غار، بیخ روناس، بیخ لوف، نخود سیاه، اره، کمادریوس، مانداری تلخ (بلوط زمینی) همه در علاج نخستین مرحله ورم سخت کبد خوبند.

از جمله داروهای تناولی که در علاج این علت نافع است داروی ترکیبی زیر است.

نسخه:

گل محمدی خرد شده و کوبیده ده درهم، علف گربه دو درهم. زعفران يك درهم. کوشنه يك درهم و نیم. مصطکی يك درهم، بادام تلخ يك درهم و نیم و مقل سه درهم.

مقل را در شراب حل کن! سایر داروها را بکوب و همه را با شرابی که مقل در آن حل شده بسرش و قرص بساز و هر باره سه درهم از آن را تجویز کن که بیمار با عسلاب بخورد. و یا قرص را با آب پز بزرها بخورد.

اگر بیمار حرارت داشت، قرص یاد شده را با آب لبلاب و آب کاسنی بخورد. در علاج این حالت دارویی ترکیبی هست که داروی اسقلینادوس نامیده شده است و زهره خرس در آن به کار رفته. این دارو بسیار سودمند واقع می شود؛ زیرا انواع و اشکال داروهای که گفتیم برای علاج ورم سخت کبد در مرحله سرآغاز مفیدند، در این دارو جمع شده اند. ترکیب دارو از این قرار است.

نسخه:

ماشدارو، گندنای بیابانی، بزر کرفس کوهی، کوشاد، بزر گیاه پنج انگشت، زهره خرس، خردل،

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۶۰

بزر خیار چنبر خوردنی، زنگی دارو، بیخ جواشیر، گل مهر زده (خواتیم البحیره)، روناس، بزر کلم، زراوند، فلفل، سنبل هندی، کوشنه، بزر کرفس کاشتنی، بزر ترتیزک آبی، اریه، افیون، مشکانیه، دانه ثمر عرعر از هر یک یک جزء متساوی. با عسل بسرشدند. هرباره به اندازه یک عدد فندق با دوازده درخمی شراب با عسل شیرین شده بخورند.

همچنین زعفران هندی (کرکم)، ائاناسیا، تریاق چهارگانه و شجرینا در این مورد خوب و مفیدند.

داروی ترکیبی که آن را داروی کاسنی بیابانی نامیدیم و ذکرش در علاج دمل کبد آمد، در این مورد آزمون شده است.

داروهایی که در علاج ورمهای سرد بطور عموم آمده‌اند همگی در علاج ورم سرد کبد مفیدند.

اگر بیمار به مدت یک هفته هر روز قرص زرشک تناول کند و از وزن یک درهم و نیم شروع کند و به تناول وزن دو درهم و نیم برسد، فایده بیند.

اگر از اثر ورم، آب یا آب‌مانندی در کبد جمع شده باشد، بیمار قرص زرد و گاو کشک را از ثلث درهم بخورد و به تدریج به یک درهم برساند البته باید احتیاط کند و درحالی که کبد آماس دارد و برجسته شده است آن را نخورد.

داروهای تناولی زیر در حالت ابتلای کبد به ورم سخت مفیداند.

نسخه:

۱- کوشنه یک اوقیه. شاخه‌های نازک مشکانیه یک اوقیه. شنبلیله یک اوقیه. مویز یک اوقیه. همه را در آب بپزند. آب آنها را با یک اوقیه روغن بادام یا یک اوقیه روغن جوز تازه و سبزیوست مخلوط کنند و از آن بنوشند.

۲- راوند، خاراگوش، فیجن، شکوفه گورگیاه، مویز و شنبلیله را در آب بپزند و آب را بخورند.

۳- لویاگرگی، کوشنه و خاراگوش آب‌پز شوند و روغن کرچک با آن مخلوط کنند و از آن بخورند.

۴- کوشاد (پنجه گرگ)، خاراگوش، شاه افسر، مویز و انجیر را باهم در آب بپزند و از آن آب بنوشند.

داروهای بر کبد گذاشتنی. ترکیباتشان از قرار زیر است:

نسخه:

حماما (هل سبز و تازه) یا هل خشک را در شراب گس مزه بسرشدند و بر کبد گذارند.

نسخه دیگر:

سنبل و گندنای بیابانی را با روغن پسته درهم بسرشند و بر کبد بگذارند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۶۱

نسخه دیگر:

گندنای بیابانی با شبت در آب بپزند و هر دو را درهم بسرشند و بر کبد بگذارند.

نسخه دیگر:

آرد شنبلیله، انجیر، فیجن، شاه افسر و بوره قرمز درهم سرشته شوند و بر کبد بگذارند.

نسخه دیگر:

اشه (اندران) یک صد درهم. مقل بیست و پنج درهم. زعفران دوازده درهم. همه باهم کوبیده و سائیده شوند و با مرهمی که از موم و روغن حنا درست شده است سرشته شوند. برحسب معاینه خودت آن را بر کبد بگذار و اندازه گذاشتنی را خودت تعیین کن!

نسخه دیگر:

آرد شنبلیله، پشک بز، کراویا، پونه، کلم، دوال (شبیة العجوز) و فیجن را درهم بسرشند و از آن بر کبد بگذارند. اگر کبد از اثر ضریب خوردن ورم کرده و دارد ورم سفت می شود مورد اسفرم (آس بیابانی) بهترین داروی گذاشتنی در این حالت است.

برای معالجه بیمارانی که داروی تناولی یا داروی گذاشتنی تجویز می کنی، بادکش گرمی بخش را نیز استعمال کن! جای بادکش را تیغ مزن، بادکش را بر جایی که احساس می شود ورم درست در آنجا است بچسبان. بعد از آن داروهای بسیار اثر بخش را در تحلیل بردن و نرمی بخشیدن بکار ببر. بوره قرمز و گوگرد زرد از خارج بر جای ورم بگذار و تا پنج روز یا یک هفته چسبیده بر آن بماند.

بعد از آن مرهم خردل را هر ده روز یکبار بر جای ورم کرده بمال و بعد به وسیله ترب بیمار را وادار به قی کردن کن!

اگر ورم از این معالجه ها خوب نشد خریق سفید استعمال کن! اما اگر ورم به ورم سرطانی تبدیل شد امید بهبودی کم است. تنها چیزی که شاید بهره رسان باشد، داروی اسقلینادوس (اسقلیناوس - نسخه) است که در اقرابادین (کتاب پنجم قانون) ذکر شده است. و این دارو را باید بدون زهره خرس - که در ترکیبش وارد است - استعمال نمایند.

غذای بیماری که ورم سخت در کبد دارد.

۱- خوراك زودهضم از قبیل: زرده تخم مرغ نیم‌بند، آب جو جوشیده بر آتش.

۲- همان غذاهایی که برای بیماران دارای راه‌بندان در کبد سفارش شده است.

۳- شراب کم‌مایه که بسیار کم بخورند.

۴- نباید گوشت بخورند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۶۲

علاج ورم در مرق و ماهیچه‌ها

داروهایی که در علاج ورم کبد استعمال می‌شوند اگر در علاج ورم مرق و ماهیچه‌ها نیز استعمال شوند خوب است. اما روش معالجه ورم کبد با معالجه ورم در مرق یا در ماهیچه فرق‌هایی دارند:

۱- در ابتدای ورم برای بازداشتن از ورم کردن بیشتر داروی تأثیربخش‌تر از آنچه در این حالت نسبت به ورم کبد تجویز شد لازم است. همچنین تحلیل رفتن ورم مرق و ماهیچه، داروی نیرومندتر از داروی تحلیل بردن ورم کبد می‌خواهد.

۲- بیماری که از ورم مرق و ماهیچه رنج می‌برد از قبوضیت و تحلیل رفتن چندان بیم ندارد که در حال ورم کبد داشت.

علاج ورم در ورید باب (ماساریقا)

هر معالجه‌ای که در علاج ورم در قسمت گود کبد به کار می‌رود، در علاج ورم ماساریقا نیز کاربرد دارد و نیازی به تکرار نیست.

فصل دوازدهم ضربت خوردن و صدمه دیدن کبد

گاهی رخ می‌دهد که از اثر ضربت خوردن یا افتادن شخص بر کبد، کبد آسیب بیند که باید زود به سر وقتش رفت که مبادا خونریزی رخ دهد یا ورمی بزرگ سر برآرد.

اگر از اثر ضربت خوردن یا افتادن انسان بر زمین کبد به ورم مبتلا شد، سابقا علاج ورم کبد ضربت خورده را شرح داده‌ایم.

امکان دارد که از اثر ضریب خوردن یا بر زمین افتادن انسان یکی از زایده‌های درشت کبد از جای تکان خوردن و بویژه اگر از زایده‌های درشت باشد که در پهلوی راست و در زیر سردنده‌های رو به شکم است، درد و آزار هم احساس می‌شود. می‌توانی این درد را وسیله دستور زیر از بین ببری!

۱- با سر انگشتان جای درد را فشار بده.

۲- بیمار را به این سو و آن سو بجنبان و تکان ده؛ این تکان دادن و جنباندن در حالی باشد که بیمار سینه را راست نگه دارد و بلند شود و مستقیم بایستد، که زائده از جا تکان خورده به جای خود باز می‌گردد و فوراً درد تسکین یابد.

اگر مسئله تنها تکان خوردن زائده از جای خود نبود، و علاج دیگر می‌خواهد، از این قرار: قبل از هر چیز رگ بزغ و خون از بیمار بکش! و اگر حرارت شدید در بیمار ظهور کرد، داروی سردی‌بخش و بازدارنده ورم بخورد و داروی سردی‌بخش و بازدارنده بر کبدش بمالد.

اگر خون مورد نیاز را بیرون کشیدی، داروهای تناولی و مالیدنی را با داروی گیرنده قاطی کن!

اگرچه حرارت شدید بود، و نه نزیف خون بود یا حرارت و نزیف خون قبلاً بوده‌اند و آرام

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۶۳

شده‌اند و از بین رفته‌اند اما درست تشخیص می‌دهی که خونی مرده باقی مانده است و نیاز به تحلیل بردن دارد. داروی تحلیل‌برنده استعمال کن! بهترین داروهای تحلیل‌برنده در این حالت عبارتند از:

۱- مرهم ساخته از مومیا و روغن رازقی که بر کبد بیمار بمالی.

۲- داروهای راکه در باب علاج ورم پیامد صدمه دیدن ذکر شده‌اند همگی در علاج این حالت مفیدند.

اینک داروهای ترکیبی که در علاج شروع ورم، در فرونشاندن حرارت التهابی و در جلوگیری از خونریزی کبد بسیار مفیدند.

نسخه:

راوند، گلنار، خون سیاوشان و شب بمانی (زاج بلوری) هر یک يك جزء متساوی. درهم قاطی کنند و به وزن يك مثقال از آن با آب به بخورند.

اگر حرارت زیاد نیست و به دارویی نیاز داری که خاصیت بازدارندگی و تا اندازه‌ای تحلیل‌برندگی و چسبندگی داشته باشد، این داروی ترکیبی را استعمال کن که بسیار مفید است.

نسخه:

کهربا ده درهم. شاه‌افسر ده درهم. گل محمدی پنج درهم. افاقیا چهار درهم. سنبل هندی شش درهم. زعفران شش درهم. مصطکی چهار درهم. پوست کندر چهار درهم. گل ارمنی هفت درهم.

ثمر درخت سرو هشت درهم. همه را با آب گیاه بارهنگ بسرش و قرصهای به وزن يك مثقال از آن بساز و این قرصها را استعمال کنند.

نسخه خوب دیگر:

موریا فیلون (بافیلون - نسخه) ده درهم. لاک شسته هفت درهم. راوند چینی هفت درهم. زعفران سه درهم و نیم. آویشم چهار درهم. نخود سیاه هفت درهم. مرّ پنج درهم. گل ارمنی ده درهم. همه را با روغن سوسن بیالایند و با مومیا مخلوط کنند و از آن قرص سازند. مقدار تناولی تا سه درهم باشد.

من خود در علاج صدمه دیدن کبد آزمایشهایی کرده‌ام. بهترین علاجش را گل مهر زده، و راوند چینی با مقداری از دانه آس یافته‌ام. اما وقتی کار از کار گذشت و جلوگیری از ورم کردن ممکن نبود؛ یعنی ورم و التهاب رخ داد داروی زیر را استعمال کن!

نسخه:

راوند، لاک، زنجفیل هر سه را در هم بسرش و قرص از آن بساز که بیمار از آن تناول کند. و اگر کمی زرنیخ زرد با آن قاطی کنی خوب است؛ که زرنیخ زرد در علاج کوبیدگی و در تحلیل بردن ورم تأثیر شگفت‌آور دارد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۶۴

دارویی ترکیبی هست که ویژه بر کبد مالیدن است و نیروی اثربخشی عجیب دارد و ترکیبش از این قرار است.

نسخه:

عود، زعفران، ثمر غار، مقل، نی نهاوندی، مصطکی، موم، روغن رازقی، شراب سوسن (میسوسن) همه را درهم بسرشند و بر کبد گذارند.

فصل سیزدهم علاج ترك و بریدگی در کبد

بقراط می‌فرماید: «کسی که کبدش درید (سوراخ شد) مرگش حتمی است.» قصد بقراط از این فرموده آن است که هرگاه در جرم کبد و رگهای کبد عموماً گسستگی رخ دهد بیمار می‌میرد. در غیر این حالت که بقراط بدان اشاره فرموده است، امید می‌رود که بیمار بهبودی یابد و امکان دارد که ادرارش خون شود. و اگر آسیب‌دیدگی در طرف کوژ کبد باشد بیمار شفای یابد. و امکان دارد از اثر اسهال اثر آسیب برطرف شود، و این در حالیست که طرف گود کبد آسیب دیده باشد.

علاج

در علاج چنین حالتی داروهای گیرنده و چسبان- که همه را می‌شناسی - استعمال کن!

داروهایی که در بحث از علاج خون تف کردن ذکر کرده‌ایم، در این حالت نیز خوب و بهره رسانند.

اگر بیمار به وزن دو درهم گل محمدی را با آب سرد بخورد، خوب است؛ نیز اگر آن را بر کبد بگذاری مفید است.

گلنار با گلاب تناول شود، یا بر کبد گذاشته شود، مفید فایده است.

سونس هر دو نوع از صندل با گل مهر زده، با گلاب سرشته شوند و بر کبد بگذارند بهره بینند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۶۵

گفتار چهارم آب در کبد

فصل اول ترشحاتی که از کبد بیرون می‌جهند

منظور از این ترشحات مواد رطوبی است که به اشکال مختلف از کبد بیرون آیند که سبب‌های پیدا شدن آنها و ریزششان به سوی خارج از کبد نیز متفاوت است.

ماده‌ای رطوبی که به سببی از سببها در کبد پدید آمده است و از کبد می‌چکد، از حیث گوهر ماده احتمالات زیر هست:

۱- گوهر ماده رطوبی، چیزی است کیلوس مانند.

۲- گوهر ماده رطوبی به رنگ آب است.

- ۳- ماده رطوبی چکیده از کبد به رنگ آبی است که گوشت در آن شسته‌اند.
- ۴- ماده کذائی مراری رنگ است و صفرا مانند است.
- ۵- ماده چکیده از کبد چرک خونالوده، یا خون چرکالوده است.
- ۶- ماده چکیده از کبد به ریم و چرک زخم شبیه است.
- ۷- ماده رطوبی از کبد آمده سیاهرنگ آبیکی و کم‌مایه است.
- ۸- ماده رطوبی زاده کبد سیاهرنگ است و به ته‌نشین (دردی) شراب می‌ماند.
- ۹- ماده کذائی، سیاهرنگ و به ماده سودائی شبیه است.
- ۱۰- شاید این‌چنین ماده‌ای در هر رنگی که هست بدبو باشد.
- ۱۱- ممکن است ماده رطوبی یاد شده بدبو نباشد.
- ۱۲- ممکن است ماده سرازیر شده از کبد خون خالص و بی‌آلایش باشد.
- ۱۳- شاید ماده از کبد بیرون جهیده غلیظ و سیاهرنگ و جزئی از گوهر گوشت کبد باشد. که اتفاق می‌افتد چنین ماده‌ای (خونی خالص) از کبد به معده بریزد یا باقی کرده از راه دهان بیرون آید؛ و دلیل آن احساس نکردن درد است.

- این جهیدن و ریزش کردن مواد از کبد از چیست و سبب کدام است؟- آهم چندین جهت دارد:

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۶۶

- ۱- شاید ورم در کبد ترکیده است. ماده ریزش کرده چرک ورم ترکیده است.
- ۲- راه‌بندان در کبد بوده و باز شده است و مواد بند آمده و معوق مانده بیرون جهیده‌اند.
- ۳- گسستگی یا ترك در جرم کبد یا در رگهای کبد رخ داده است و مواد از راه گسسته یا دریده به بیرون جهیده‌اند.

سبب گسستگی و ترك چند احتمال دارد:

- ۱- بریدگی در کبد رخ داده.

- ۲- ضربت بر کبد وارد شده.
- ۳- آزار زیاد بر کبد تأثیر گذاشته است.
- ۴- قرحه در کبد سبب خرابکاری شده است.
- ۵- خوره در کبد سبب گسستگی در کبد شده است.
- ۶- نیروی گیرنده و نگه‌دارنده ماده غذایی در کبد ناتوان شده و از عهده کار خود برنیامده است.
- ۷- نیروی کشنده (جاذبه) از جذب غذای لازم به کبد درمانده و ناتوان است.
- ۸- نیروی هضم‌کننده غذا در کبد ناتوان است. مقدار غذایی را که دریافت می‌کند هضم نمی‌شود.
اگر غذا به هضم کامل نرسد بدن آن را نمی‌پذیرد و دفع می‌کند.
- ۹- شاید نیروی دفع‌کننده بیش از حد لازم در دفع کردن نیرومند باشد در نتیجه مواد رانده شده بیش از حد طبیعی گردند و زاید از وضع طبیعی، ماده غیر طبیعی یاد شده باشد.
- ۱۰- کبد به سوء مزاجی چنان مبتلا باشد که ماده غذایی را بگدازد و سیلان دهد.
- ۱۱- یا حالت سردمزاجی ناتوان‌کننده بر کبد روی آورده است که یکی از علل آن پاک‌سازیهای بسیار و بیش از حد لازم است.
- ۱۲- پرشدگی و زیاد جمع شدن ریختنی‌ها- که طبیعت نیازمند بیرون راندن این چیزهای زاید و بیکاره است- و این حالت پرشدگی (امتلاء) در تمام بدن رخ داده یا تنها در خود کبد واقع شده است. که آنهم چند احتمال دارد.
الف- کبد خون را تولید کرده است و آماده توزیع است. اما لوله رگهای خون‌رسان- که باید توزیع را انجام دهند- تنگ شده‌اند و در نتیجه خون راکد مانده است.
ب- یا نیروی جاذبه کبد ناتوان است و از کشیدن غذا به معده- به حد لازم- کوتاهی می‌ورزد و آنچه به جای طبیعی خود نرسیده است به خارج می‌ریزد.
ج- شاید راه‌بندان در کبد واقع شده، که سبب را سابقاً ذکر کردیم.
د- ورم در کبد است، که راجع به ورم کبد و حالاتش نیز بیاناتی داشتیم.

۱۳- شاید پرشدگی و لبریز کردن پر شده‌ها از ماده، سببش ترك ورزش عادتى باشد.

۱۴- ممکن است از زیاد غذا خوردن و افزایش مقدار غذا این حالت رخ دهد.

۱۵- شاید از پریده شدن اندامى باشد، که این بحث را در کتاب بطور عموم ذکر کرده‌ام.

۱۶- ممکن است از اثر بند آمدن ماده باشد که بایستی از جریان نیفتد؛ مثلا خون بواسیر، خون حیض و غیره.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۶۷

۱۷- امکان دارد ماده‌ای گزنده و تندمزاج جمع آمده و نیاز به بیرون راندنش باشد. اگر نیروهای کبد سرحال و بدون خلل می‌بودند ماده، دفع می‌شد و به آن حد نمی‌رسید که درد و آزار بیار آرد. یا اگر این آزار و درد همراه ماده گزشی تندمزاج بود، از راه طبیعی بیرون داده می‌شد. این امکان هم هست که ماده ریزش کرده در راه بیرون آمدن با چیزهایی برخورد کند و بر شدت وحدت خود بیفزاید؛ چنانکه این حالت را در اثنای بجراخا مشاهده می‌کنی.

۱۸- شاید سبب در ورید باب (ماساریقا) نهفته باشد.

راجع به ماساریقا در این‌باره توضیحی داریم و باید آن را در نظر داشت:

صحیح نیست همه سببهایی را که برای کبد در این حالات ذکر کردیم همگی در ماساریقا تحقق یابند. اما ممکن است از بابت ورم کردن ماساریقا و از راه‌بند آنها در ماساریقا چنین حالتی- که پرت کردن ماده به خارج از راه غیر طبیعی است رخ دهد.

مسئله خلل نیروی جاذبه در ماساریقا را نمی‌توان به حساب آورد؛ زیرا بسیار دور به نظر می‌آید که نیروی جاذبه کبد سرحال و بی‌نقص باشد و نیروی جاذبه ناتوان شده ماساریقا مانع انجام کار کبد شود. ناتوانی نیروی جاذبه در ماساریقا نسبت به نیروی جاذبه خود کبد ناچیز است. و اگر ناتوان شود زیان چندانی به کار کبد نمی‌رساند که زیاد اهمیت داشته باشد.

۱۹- ممکن است سبب، آماس کردن و برجسته شدن کبد باشد؛ که در این حالت بدن غذای وارده از سوی کبد را نمی‌پذیرد. و برمی‌گردد و سبب راه‌بندان و غیره می‌شود.

روی‌هم‌رفته، سبب جهش و ریزش مواد گوناگون را که از کبد و ماساریقا و غیره ریزش می‌کنند، می‌توان یکی از دو حالت اصلی نیرومندی یا ناتوانی دانست. پیامدهای ناتوانی ترك برداشتن و شق شدن، قرحه بوجود آمدن، خللی که از

سوء مزاج پدید آید و کوتاه آمدن نیروهای چهارگانه (کشنده، گیرنده، هضم کننده و راننده)، در انجام کارهایی که دارند، می باشد. پیامدهای نیرومندی باز شدن راه بندها، ترکیدن دمل و بیرون راندن مواد ناباب است.

اگر نیروی کبد ممتاز و ایده آل نباشد، نمی تواند دمل را وادار به سر باز کردن کند.

اگر کاملاً نیرومند نباشد، خون تباه در اندازه بسیار در کبد جمع آید که دفع نمی شود.

اگر کبد نیروی کافی نداشته باشد، در پالایش مواد و از هم جدا کردن صفرا و سودا و آب و خون درمی ماند؛ و خونی که پالیده نباشد در اندازه زیاد می شود و آماده ریزش به خارج می گردد. یا ماده دیگری غیر خون جمع می شود و کوشش می کند که راه خروجی را بیابد.

اگر دیدی که خون بیرون آمده است و بوی بد می دهد، نپنداری که ناتوانی کبد مقصر است، زیرا ممکن است چنین خونی زیاد در جایی مانده و از رکودی که داشته گندیده و بدبو شده است.

سراجم طبیعت آن را دفع کرده است که به رنگ تهنشین سیاه رنگ دیده می شود. همچنین خون در قرحه می گندد. شاید خون گندیده، از چکیده قرحه رسیده و ترکیده باشد.

اگر ماده ریزش کرده یاد شده از اثر نیرومندی کبد باشد، بیمار بعد از ریزش آن خود را سبک می بیند و نوید خوب به همراه دارد.

گفتیم که گندیدگی و بدبوئی ماده ریزش کرده، همیشه علامت بدحالی نیست. اگر بدبوئی ماده

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۶۸

ریزش کرده علامت بدحالی نبود و سیاه رنگ و بدبو بود، بیشتر جای امید در بهبودی است. سایر مواد ریزش کرده- در هر رنگ و شکلی باشند- ممکن است نوید شفا یافتن و سبک شدن بیماری باشند. پس کسانی که طیبند و کوشش می کنند که این نوع از مواد را از ریزش بازدارند و بند آورند راه خطا می پیمایند. و از آنها خطا کارتر کسانی هستند که می خواهند وسیله داروهای بندآور و گیرنده، ماده را در جای خود حبس کنند و از بیرون آمدن آن جلوگیری نمایند.

می خواهم این را بدانی! که ممکن است در حالتی که کبد ناتوان است و از عهده جدا کردن چیزهای زاید و ریختنی بر نمی آید، نمی تواند از پرشدگی جلوگیری کند. بعداً از سببی نیرو می گیرد و به کار خود می پردازد. و یا ماده جمع آمده و پاکسازی نشده از سببی روی آور آمادگی کامل برای بیرون شدن و ریزش کردن به خارج پیدا می کند. بندآمدها باز می شوند و از فشار مواد بند آمده- که آزاد شده اند- مواد ریختنی آسان تر دفع می شوند.

گفتیم گاهی ماده کیلوسی راه بیرون شدن را در پیش می‌گیرد. و این نوعی حالت اسهالی است که برای کبد و نزدیکان کبد رخ می‌دهد. این حالت اسهالی یکی از سببهای زیر را دارد:

۱- نیروی جاذبه غذا در کبد ناتوان است.

۲- راه‌بندان در کبد روی داده است.

۳- ورم در قسمت گود کبد سر برآورده است.

۴- راه‌بندان یا ورم در ورید باب (ماساریقا) پدید آمده است. و ماساریقا از اثر راه‌بندان که رخ داده است، نه یارای کشیدن غذا را دارد نه حتی می‌تواند غذای تحویل گرفته را به صورتی تغییر دهد. و ما این نوع راه‌بندان ماساریقایی را در بحث از روده‌ها شرح خواهیم داد. و خواهیم گفت که اگر در علاج چنین حالتی اهمال شود و زود به دادش نرسند، سبب پژمردگی و ناتوانی بیمار می‌شود؛ و اگر ماده گیر کرده در راه‌بندان همچنان ماندگار و زندانی باشد، بلندپها را به بادکردگی مبتلا می‌سازد، بالاترها را آزار می‌دهد و نفس‌تنگی را سبب می‌شود.

درباره ماده کیلوسی گفتیم شاید یکی از سببهای نوعی حالت اسهالی است که از اثر راه‌بندان در ماساریقا باشد.

حال به خود ماده کیلوسی که احیانا راه خود را گم می‌کند و رو به خارج می‌آید پردازیم:

ماده کیلوسی زیاد است و نیروی جاذبه کبد یارای کشیدن همگی آن را ندارد، بخشی را که لازم دارد به سوی خود می‌کشد و اکثریت ما زاد بر احتیاج دست نخورده می‌ماند. این از اندازه طبیعی بیشتر شدن ماده کیلوسی از چیست؟

- شاید سبب زیاده‌روی معده در اشتهای غذا باشد و غذا را بسیار بیشتر از حد بایسته در خود بپذیرد. که از غذای بیش از اندازه کیلوس بیش از اندازه به سوی کبد فرستاده می‌شود، کبد فقط سهم مناسب برای خود را می‌پذیرد و بقیه پشت در می‌ماند. این ما زاد راه هر گذاری را بیابد پیش می‌گیرد.

گفتیم ماده ریزش کرده ممکن است به رنگ آبی باشد که گوشت در آن شسته‌اند، سبب آن:

۱- نیروی تغییردهنده و جداکننده که در کبد است ناتوان شده است و ماده آبی را کاملاً از خون جدا

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۶۹

نکرده است.

۲- ماده‌ای که باید در کارگاه کبد به کار افتد بیشتر از آن است که ظرفیت کارخانه تحمل می‌کند.

۳- نیروی گیرنده و نگه‌دارنده غذا در کبد ناتوان شده است. که در این حالت مسئله کبد به مسئله معده شبیه است. که به اسهال و قی گرفتار می‌شود نیروی گیرنده و نگه‌دارنده در معده ناتوان است؛ غذایی را که معده پذیرفته است قبل از هضم و آماده شدن برای دفع، راه بیرون شدن را در پیش می‌گیرد. نگهبان و نگه‌دارنده- که نیروی غذاگیر و نگه‌دارنده است- یارای جلوگیری از آن را ندارد.

اگر علت ناتوانی نیروی گیرنده و نگه‌دارنده معده نباشد، از ناتوانی نیروی تغییردهنده که همانا نیروی هضم‌کننده است این حالت پیش می‌آید. غذا هضم نشده و تغییر نیافته راه خروج را در پیش می‌گیرد.

در هر حال ناتوانی نیروی گیرنده و ناتوانی نیروی تغییردهنده معده و ناتوانی کبد در این دو حالت از سوء مزاج است. اگر نیروی گیرنده ناتوان است از سوء مزاج گرم رطوبی است؛ و اگر نیروی تغییردهنده غذا ناتوان است از سوء مزاج سرد است. و تو! شاید که حکم دهی هر ماده ریزشی شبیه آب گوشت در آن شسته، تنها از اثر سوء مزاج گرم و یا تنها از سوء مزاج سرد است. اما احتمال قوی و ضعیفی وجود دارد. اکثراً ناتوانی نیروی گیرنده سبب سوء مزاج گرم رطوبی است و البته احتمال دارد که برعکس باشد اما این احتمال ضعیف است. و اکثراً ناتوانی نیروی تغییردهنده غذا از اثر سوء مزاج سرد است، و احتمال ضد آن هست لیکن اندک.

برای بوجود آمدن ماده شبیه آب گوشت در آن شسته که از اثر سوء مزاج گرم یا از اثر سوء مزاج سرد باشد، نشانی‌هایی داریم که بعداً ذکر خواهیم کرد. در هر حال این ماده- از اثر سوء مزاج گرم و رطوبی یا از اثر سوء مزاج سرد باشد- کم‌کم به سرخ‌خونی تبدیل می‌شود، زیرا با شدت و تندی از بدن می‌جوشد و در نتیجه به حدی می‌رسد که مانند ماست بند آمده است.

- اسهال ماده مراری از چیست؟

- سبب ریزش ماده مراری به سوی خارج، بیشتر از حد طبیعی بودن آن است، و در عین حال توان نیروی دفع‌کننده در کبد می‌باشد.

- ریزش ماده چرک خون‌آلود یا خون چرک‌آلود سبب چیست؟

- چند احتمال دارد که از این قرارند:

۱- خون یا خلط سوخته و یا خلط گداخته است؛ و شاید این سبب سوزاننده یا گدازنده جرم کبد را بسوزاند و بدنبال خلط دفع شده پاره‌هایی از جگر سوخته را بیرون دهد.

۲- احتمال دارد که ماده چرک خون‌آلوده چکیده از ورم یا دمل باشد.

۳- و بارها رخ می‌دهد که چنین ماده‌ای از کبد تراوش کند، که در این آماسیدن و برجسته شدن، جرم کبد دخالت دارد.

- ماده ریزش کرده از کبد اگر سیاه، غلیظ و پرمایه چون دردی و ته‌نشین شراب باشد، سببش چیست؟

قانون (ترجمه شرف‌کنندی)، ج ۴، ص: ۲۷۰

- چند جهت دارد:

۱- چکیده دمل درونی است که ترکیده است.

۲- راه‌بندان باز شده است.

۳- قرحه متعفن و خوره این ماده را فرستاده است.

۴- خون در اطراف کبد سوخته و تغییر یافته است؛ زیرا از اثر سوء مزاج گرم کبد و اطراف کبد نتوانسته چنانکه باید و شاید نفوذ کند.

۵- یا حرارت کبد به اندازه‌ای است که خون را در داخل رگها تغییر داده و فاسد گردانیده که با ذوق بدن ناسازگار شده و در نتیجه بدن آن را پس داده است، غلیظ شده و به شکل دردی در آمده و بوی بسیار بد گرفته است و از اثر جوشیدن و گداختن کف‌مانندی در آن مشاهده می‌شود. و نیز از اثر حرارت زیاد است که ماده مراری با این ماده دردی مانند بدبوی کف کرده همراه است.

گاهی که ماده خونی چنین تباه و تا این حد فاسد می‌شود، طبیعت نیرومند آن را به بیرون سوق می‌دهد. به وجود آمدن و ریزش چنین ماده‌ای دلیل بر تباهی مزاج اندامان دیگر هم می‌شود.

بیماری که چنین ماده‌ای در بدن او پدید آمده حتما بسیار لاغر و پژمرده است.

این ماده، در رنگ، قوام و بدبویی با ماده سودائی فرقه‌ای زیر را دارد:

الف- سیاهی رنگش کمتر از سیاهی ماده سودائی است.

ب- غلیظ و پرمایه‌تر از ماده سودا است.

ج- بوی گندی دارد که بوی گند ماده سودا به گردش نمی‌رسد.

دلیل ایجاد چنین ماده سیاه غلیظ دردی مانند، یکی از چند حالت زیر است:

الف- سردمزاجی آن قدر زیاد است که ماده خونی را منعقد و یخ بسته کرده است.

ب- حالتی از ناتوانی بر کبد آمده که ماده آبکی شبیه آب گوشت در آن شسته را به خون و دردی شراب مانند تبدیل کرده است. این حالت اخیر مگر به ندرت و آلا ناگهان و یکباره پیدا نمی شود و همیشه مقدماتی دارد. اما اگر بدون مقدمه و به حالت ناگهانی پدید آمد، اکثرا از اثر سوء مزاج گرم سوزاننده است؛ زیرا سوء مزاج سرد ماده هنوز ناپخته را سیلان می دهد، در صورتی که گرمای سوزاننده آن را منعقد می سازد و به شکل دردی درمی آورد.

ج- گوشت جرم کبد سوخته و غلیظ است، و بدبوئی از اثر تأکل و قرحه می باشد؛ و یا زیاد راکد مانده و سوخته است.

اگر این حالت اخیر باشد (سوختن از اثر زیاد راکد ماندن) یکی از دو احتمال زیر را دارد:

۱- خون صاف و بی آرایش دارای نیروی زیاد است و نیاز بدن نداشته که زائد را بیرون براند. در نتیجه آن زائد از حد لازم مدتی زیاد از حد طبیعی مانده و تغییر یافته است. آنگاه نیروی دفع کننده سر وقتش آمده و آن را به بیرون پرت کرده است.

۲- احتمال دارد گسستگی پیوندی رخ داده باشد.

بقراط فرماید: «اگر کسی کبدش پر از آب باشد سپس این ماده مایع ترکیده و به سوی غشای درونی آید، هرگاه به شکم رسید و آن را پر کرد بیمار می میرد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۷۱

و بدان! که هرکس زیاد از اندازه نبیذ تازه ساخته بنوشد، به آماسیدن و برآمدگی کبد مبتلا می شود. بیماری که مبتلا به آماس و برآمدگی کبد است اگر در معاینه کردن دست بر کبد آماس کرده و برآمده بگذاری و کمی فشار دهی، بیمار بسیار ناراحت و افسرده شود و همین که دست برداشتی آسوده گردد. چنین بیماری بیم مرگش می رود.

اگر انسانی مسن و سالخورده که سابقه بیماری طولانی دارد و بسیار لاغر است و در همان حال کبدش آماس کرده و برآمده است طوری که اگر دست بر کبدش بگذاری بسیار آزار بیند، بدان! که چنین شخصی علاوه بر اینکه به بیماری آماس کبد مبتلا است، گذارهای غذارسان در بدنش خشک شده اند و مواد غذایی در بدن چنانکه باید، توزیع نمی شود و غذا به بدن نمی رسد.

نشانیها

گفتیم گاهی ماده‌ای ناباب از اطراف کبد فرو می‌ریزد و ماده مورد بحث را شرح دادیم که چندین احتمال دارد. و اشاره کردیم که ممکن است ریزش ماده مستقیماً از کبد نباشد، مثلاً از طرف ماساریقا، روده‌ها و غیره باشد.

- چگونه بدانیم که ماده ریزش کرده از خود کبد است یا نه؟ اگر از خود کبد نیست از کجاست؟

اینک نشانیها:

اگر ماده ریزش کرده از روده‌ها سرچشمه بگیرد، این نشانیها را همراه دارد:

۱- خلط بدجنس یا خون، همراه پوست‌اندازی روده است و نمونه‌ای از پوست و قشر روده با خود دارد که همراه با ریزش آن درد شدید است.

۲- درد پیچش شکم (مغص) وجود دارد.

۳- ماده ریزش پیاپی و کم‌کم آید و منقطع نمی‌شود.

اما اگر از کبد به پایین ریزش کرده و از روده نیست، این نشانیها را دارد:

۱- ماده‌ای که فرو ریزد زیاد است و آمدنش پیاپی و مرتب نیست، گاهی می‌آید و زمانی متوقف می‌شود و باز می‌آید.

۲- فروریزی ماده از کبد- خون باشد یا ماده خلط بدجنس- درد و آزاری همراه ندارد.

از معاینه مدفوع بیمار نیز می‌توان نشانیهایی را بدست آورد:

۱- اگر ماده مورد بحث ما با مدفوع درآمیخته است، بدان که از روده‌ها است.

۲- اگر جدا از مدفوع بیرون می‌آید، یا بعد از بیرون آمدن مدفوع می‌ریزد، اکثراً از کبد است. که عادتاً ماده کذائی اگر از کبد آمده باشد بعد از ریزش مدفوع آید و کمتر با مدفوع آمیخته است.

- چگونه بدانیم که ماده فروریخته از کبد نیست و از معده آمده است؟

الف- اگر ماده ریزش کرده از کبد باشد کیلوس تمام عیار است؛ زیرا معده اعمال خود را بر آن انجام داده و اثری از معده با خود ندارد، اما تأثیری که کبد بر آن گذاشته باقی است.

ب- اگر از معده باشد ماده سیلانی، از جنس ماده هضم نشده و بیرون آمده است.

ج- اگر از معده باشد، معده احساس سنگینی می‌کند و آسیبهای ویژه معده در آن نمایان می‌شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۷۲

د- احتمال دارد چیزی هضم نشده بیرون آید و تنها از معده نباشد، بلکه معده و کبد در ایجاد آن اشتراك داشته باشند. که کبد بر معده اثر گذاشته است. اما آن را هم باید به حساب معده آورد، زیرا معده است که ماده را به این حالت درآورده است.

- چگونه بدانیم که ماده کیلوسی فروریخته، از کبد است یا از ماساریقا سرچشمه گرفته است؟

- اگر ماده کیلوسی ریزش کرده از کبد باشد، نشانیهای ناتوانی کبد را در رنگ آن- با مدفوع آید یا با بول می‌ریزد- می‌بینیم. اما در ماده کیلوسی ریزش کرده از ماساریقا (ورید باب) چنین علامتهایی نیست.

- اگر ماده ریزش کرده ماده صدید (خون چرکالود یا چرک خون‌آلود است) شناسنامه از کجا دارد؟

- اگر ماده چرک خون‌آلود یا خون چرک‌آلود، از قرحه چکیده است و یا از ورم تراوش کرده است، نشانیهای حالت تب است که قبل از ریزش ماده بر بیمار دست دهد. اما اگر از قرحه یا ورم نباشد، بدون تولید حالت تب شروع می‌کند، و اگر بعد از شروع به ریزش کردن حالت تب دست دهد، از سببی جداگانه است.

- اگر ماده چرک و خون (صدیدی)- که ذکرش آمد- از ماساریقا و از ورم ماساریقا باشد، ماده‌ای که بیرون ریزد کیلوس خالص است و هیچ نشانی از ناتوانی کبد که دلالت بر ورم کبد، درد کبد و تغییر رنگی که از درد کبد باشد، همراه ندارد. حالت تب که همراه آید سبک است و شدت ندارد. در هر حال چرک خون‌آلود که ریزش می‌کند و بیرون می‌آید اگر از کبد باشد رنگش آمیزه‌ای از سپیدی و سرخی است. چنان است که گوئی از چرک زخم و از خون ایجاد شده است. اما اگر از ماساریقا باشد، زردی است مایل به سپیدی و گوئی چکیده از ورم چرکین شده است.

گفتیم ماده ریزش کرده و بیرون آمده احتمال دارد ماده بند آمده (منعقد شده) باشد.

- چگونه بدانیم که از اثر نیروی زیاد کبد نیست که قهرا آن را بیرون داده. یا ماده مزبور از قرحه و خوره و دمل سرچشمه نگرفته است؟

- اگر از اثر نیرومندی دستگاه کبد باشد، بعد از آنکه بیرون می‌آید بیمار احساس می‌کند که بیماری‌اش سبک شده است. همراه ماده چرک و خونی چیزهای ناشناخته و عجیب و غریب هست و نشانی از هیچ ورمی ندارد. شاید این ماده که از کبد آمده است و کبد نیرومند آن را بیرون داده است از ماده‌ای باشد که قبلا در راه‌بندان گیر کرده و آزاد

شده است. در هر حال، ریزش چنین ماده‌ای - اگر از کبد باشد - تب جلودارش نیست، پژمردگی همراه ندارد، قبل از ریزش آن مایع شبیه آبی که در آن گوشت شسته‌اند، یا برنگ خون آبکی و یا خون همراه چرک نیست.

اگر ماده ریزش کرده و بیرون آمده سببش ورم کبد باشد و ورم کبد خون را در خود حبس و فاسد کرده است و این ماده همان خون فاسد شده است که از ورم آمده و از دمل کبد نیست، نشانش از قرار زیر است:

۱- اگر ورم در کبد باشد علامات ورم کبد را در بیمار می‌یابی! البته نه همه علامات را (نه علامت جمع شدن ماده در ورم. نسخه).

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۷۳

۲- ماده ریزش کرده در سرآغاز بیرون ریختن آبکی، کم‌مایه، چرک خون‌آلوده و تراوشی از ورم است. بعداً و در نهایت غلیظ می‌شود.

اگر ماده ریزش کرده و راه خروج در پیش گرفته از اثر ناتوانی کبد باشد، که در سرآغاز ریزش شبیه آبی است که گوشت در آن شسته‌اند و در نهایت به دردی شراب‌مانندی تبدیل می‌شود.

علامتش این است که قبل از ریزش، تب و پژمردگی روی آور است. ریزش چنین ماده‌ای به‌ندرت پیش می‌آید که ناخودآگاه و بدون مقدمات باشد. و اگر ناخودآگاه و بدون پیش‌درآمد هم باشد و رنگ بیمار را عوض کند و اشتها را از بین ببرد، باز از اثر ناتوان شدن کبد است.

اگر سبب ماده ریزش کرده مورد بحث، هر نوع سوء مزاجی باشد، تو علامات سوء مزاج را می‌دانی!

اگر سبب ریزش ماده کذائی حرارت زیاد و بیش از حرارت طبیعی باشد، حالات زیر را دارد:

۱- دردی مانده‌ای است که به خون سوخته شبیه است.

۲- قبل از پیدایش آن گداخته شدن خلط و اندامان رخ داده است.

۳- ابتدا ماده چرک خون‌آلوده بیرون می‌ریزد.

۴- تشنگی روی آور است.

۵- اشتها کم می‌شود.

۶- آب بسیار قرمز رنگ است.^{۲۲}

۷- احتمال دارد که تب همراه داشته باشد.

۸- مدفوع بیمار در این حالت- از حیث بدبوئی زیاد از حد، غلظت و تیره رنگی که سرانجام خون سیاه رنگ بیرون آید- به مدفوع بیماران مبتلا به تب وبائی شبیه است.

اگر سبب ریزش ماده مورد بحث سردی مزاج باشد، این نشانیها را با خود دارد:

۱- ماده به خوبی می ماند که خود به خود گندیده و متعفن شده باشد و به گوشت گذاخته شباهتی ندارد.

۲- بدبوئی زیاد دارد، اما این بدبوئی بدان شدت نمی رسد که از گرمی مزاج باشد.

۳- پیایی آمدنش نیز بدان حد نیست که در حالت گرمی مزاج رخ می دهد.

۴- تیره رنگی دارد اما نه بدان حد که در حالت گرمی مزاج هست.

۵- احتمال دارد که خوبی آبکی و سیاه رنگ باشد. که گوئی خون تا اندازه ای کدر شده و گل آلود است اما لخته شده نیست.

۶- در اکثر حالات شبیه آبی است که گوشت در آن شسته اند.

۷- در اوایل تشنگی بیمار کم است.

۸- اشتهای خوراک بیشتر از سابق است.

۹- از عفونتی که دارد ممکن است تب بدنبال داشته باشد؛ که در این حالت اشتها به کلی از بین می رود و بیماری استسقا رخ می نماید.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۷۴

خلاصه اینکه ریزش ماده کذائی که سبب سرد مزاجی باشد، دیرپاتر از سایر حالات است و دیر دست برمی دارد.

^{۲۲} (۱) - شاید منظور از آب همان مایع ریزش کرده باشد (م).

اگر سوء مزاج تر یا سوء مزاج خشك سبب تولید و ریزش ماده کذائی باشند، از قوام مدفوع و از حالت تشنگی - که کم یا زیاد است - آن را تشخیص می‌دهی.

اگر ماده ریزش کرده چکیده از دمل باشد، نشانیهایش به قرار زیر است:

۱- چرك غلیظ زخم.

۲- خون تیره و بدرنگ.

۳- خلط زیاد. که شاید مخلوط چند خلطی باهم باشد. چنانکه در حالت وقوع راهبندان در کبد رخ می‌دهد.

فرق میان آنچه از دمل آید با آنچه از اثر راهبندان در کبد پدید آمده است این است که: اگر نشانیهای رسیدگی و پخته شدن و ترکیدن دمل کبد را - که سابقا یاد گرفته‌ای و می‌دانی - در ماده بیرون ریخته یافتی، متوجه می‌شوی که از دمل است و از اثر راهبندان نیست.

احتمال دارد که دمل یا ورم کبد در سرآغازهای پیدایش، ماده چرکین خون‌آلوده از خود تراوش کنند، و هنگامی که ترکیدند ریم از خود جدا کنند و باز ممکن است خون همراه این ریم باشد.

اگر سبب پیدایش و ریزش ماده بیرون آمده قرچه، یا خوره باشد و ماده چیزی از گوشت کبد را با خود همراه دارد؛ ماده‌ای است غلیظ و سیاه‌رنگ، به ناتوانی بیمار می‌انجامد و بویژه وقتی که زنگ مرگ به صدا درمی‌آید این ناتوانی پدیدار است.

اگر سبب ریزش ماده مورد بحث پرشدگی ورم، یا بند آمدن غیر طبیعی موادی باشد که عادتاً نباید بند آیند و یا اندامی گسسته است و ماده از آن بیرون ریخته، یا از ترك ورزش همیشگی و یا امثال اینهاست، می‌توانی خود سببها را شناسائی کنی. و اضافه بر این علامتهایی دارد که از این قرارند:

۱- ماده ریزشی یکباره آید و بسیار آید و به سرعت قطع می‌شود.

۲- نوبتی آید و همیشگی نیست.

اگر کسی به چنین حالتی مبتلا است و به بی‌اشتهائی طویل‌المدت دچار شده است و ماده ریزش کرده دردی مانند یا چرك خون‌آلود و یا غیر آنها است، تا به حالتی نرسد که ماده ریزش کرده و بیرون آمده سیاه‌رنگ شود، امید شفا یافتن کم است.

شاید از داروها و مواد غذایی گیرنده-قبوضیت آور تغذیه دهنده بهره بیند و تا اندازه‌ای خوب تر شود. لیکن داروها و غذاها نمی‌توانند بیمار را به بهبودی کامل برسانند.

علاج این حالت اخیر را در بحث از حالات اسهالی- که بعدا آید- ذکر خواهیم کرد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۷۵

فصل دوم سوء قنیه

هرگاه حال کبد تباه شد و، ناتوانی بر آن چیرگی یافت، حالتی برای کبد رخ می‌دهد که پیش‌درآمد بیماری استسقا است. این حالت را سوء قنیه گویند و به اسم سوء مزاج یا تباهی مزاج نیز شناخته می‌شود.

نشانیهای سوء قنیه:

- ۱- قبل از هر چیز رنگ پوست بدن و چهره به سپید مایل به زرد می‌گراید.
- ۲- هیجان (برانگیختگی) در پلکهای چشم، چهره و طرفهای دست و پا رخ می‌دهد. و حتی ممکن است که این هیجان در سراسر بدن رخ دهد.
- ۳- بدهضمی رخ می‌دهد.
- ۴- احتمال دارد که اشتهای بیمار بسیار و شدید باشد.
- ۵- قبوضیت و حالت اسهالی شکم بدون نظم و ترتیب گردد.
- ۶- خواب بیمار نیز در این بی‌نظم و ترتیبی به حال اسهال و قبوضیت شکم درمی‌آید. گاهی نیست و گاهی هست.
- ۷- احتمال دارد گاهگاهی غش کردن رخ دهد.
- ۸- بیخوابی کشیدن زیاد.
- ۹- بول و عرق کم است.
- ۱۰- باد شکم زیاد است.
- ۱۱- مراق به شدت به بادکردگی مبتلا می‌شود.

۱۲- احتمال دارد که بیضه‌ها نیز باد کنند.

۱۳- اگر قرچه‌ای گریبانگیر بیمار شود، بهم آمدن و خوب شدن آن دشوار است زیرا سوء مزاج مانع خوب شدن قرچه می‌شود.

۱۴- لثه بیمار می‌خارد و این خارش از اثر بخار تباه است که بالا رفته و به لثه رسیده است.

۱۵- بدن بیمار تنبل و فروهشته و سست است.

- گاهی اتفاق افتد که از اثر جمع آمدن آب در ریه حالتی شبیه حالت سوء قنیه رخ دهد، که سروسیمای بیمار در کلیه علامات به حالت بیمار استسقای درمی‌آید.

فصل سوم بیماری استسقا

استسقا نوعی بیماری است که از اثر ماده خارجی سرد مزاج و سردی بخش روی می‌آورد. ماده سبب بیماری استسقا، داخل اندام می‌شود و در آن اندام رشد می‌کند و افزایش می‌یابد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۷۶

اندامانی که آمادگی پذیرش ماده بیماری استسقا را دارند، عبارتند از:

۱- کلیه اندامان ظاهری و پدیدار بدن.

۲- فراغهایی که در نزدیکی آنها غذا و خلط جابجا می‌شوند و به کار می‌روند.

بیماری استسقا سه حالت دارد:

۱- استسقای گوشتی.

سبب بوجود آمدن استسقای گوشتی، ماده آبی بلغمی است که همراه خون در اندامان تن پراکنده و توزیع می‌شود.

۲- استسقای خیگی.

سبب استسقای خیگی، ماده آبکی است که در قسمت‌های پایین و خالی درون و اطراف آن می‌ریزد.

۳- استسقای طبلی.

سبب استسقای طبلی ماده بادی است، که در فراغهای درونی و اطراف آنها پراکنده می‌شود.

بیماری استسقا از لحاظ عمومی سببها و علاماتی دارد و به علاوه هر يك از انواع سه‌گانه آن نشانیهای ویژه به خود دارند.

هر استسقای از انواع سه‌گانه حتما از بیماری کبد نشانی دارد. یا تنها کبد بیمار است و استسقا از آن نشأت گرفته است و یا کبد در بیماری که دارد و سبب استسقا شده است، با اندام بیمار دیگری شریک است. و ممکن است که کبد بیمار باشد اما بیماری استسقا بدنبال نداشته باشد.

حال ببینیم که سبب‌های ویژه به کبد و بدون اشتراك اندام دیگر، کدامند:

- نخستین و بیشترین سبب که موجب استسقا می‌شود، ناتوانی نیروی هضم‌کننده در کبد است. و تو گوئی سبب مستقیم و در رابطه با تولید بیماری استسقا، همین حالت بدهضمی در نیروی هضم‌کننده کبد است.

پیش‌درآمدهای حالت بیماری کبد که سبب ایجاد بیماری استسقا می‌شوند عبارتند از:

۱- بیماریهای کبد که از سوء مزاج کبد رخ داده باشند.

۲- بیماریهای ابزاری از قبیل: کوچک بودن جگر در خلقت، راه‌بندان در کبد، ورم گرم، ورم سرد.

ورم سست و ورم سخت که دهانه رگ‌کشنده غذا را بسته باشد.

۳- سفت و سخت شدن پرده پوششی نازک صفاق که پیرامون کبد را پوشانیده است.

بیماریهای واکنش سوء مزاج کبد:

الف- سوء مزاج گرم و التهابی در کبد.

ب- سوء مزاج سرد در کبد.

ج- سوء مزاج خشک در کبد.

اما بیماری استسقای اکثرا پیامد مزاج خشک و یا مزاج سرد کبد است.

مزاج خشک و مزاج سرد هرکدام که بر کبد چیره باشند، در چند حالت اثر بر کبد می‌گذارند و

استسقا رخ می دهد.

در هریک از دو حالت سوء مزاج خشک و سرد، حرارت غریزی کبد به تدریج تحلیل می رود، یا یکباره خاموش می شود. منظور از کلمه تحلیل رفتن- که اطباء آن را تفسیر می کنند- اینکه: امکان دارد از اثر گرما یا سرما، حالتی بر کبد آید که نیروی سرشتی آن کم کم تحلیل برود، یا خاموش گردد. مثلا با:

۱- نوشیدن آب سرد ناشتا، نوشیدن آب سرد درست بعد از حمام، نوشیدن آب سرد بعد از خستگی زیاد در ورزش و نوشیدن آب سرد بعد از جماع.

۲- استعمال به افراط چیزهای بسیار رطوبی بخش.

۳- استعمال چیزهای بسیار خشک کننده و خشکی بخش به افراط بعد از گدازیدن در درون از اثر پاکسازیهایی خارج از حد طبیعی و لازم. که آن پاکسازیهایی از راه عرق کردن، ریزش بول زیاد، اسهال، فساد معده و قشر انداختن آن، ریزش خون حیض بیش از اندازه و خونریزی بواسیر صورت گیرد. زیان بخش ترین پاکسازی به افراط آن است که موجب خونریزی می شود.

راجع به بیماریهای ابزاری در کبد- که سبب بیماری استسقا می شوند- هریک از آنها را در بحث ویژه به آن اندام ابزاری ذکر کردم و شرح دادم که چگونه و در چه حالتی سبب بیماری استسقا می شوند.

گفتیم ممکن است کبد بیماری اشتراکی داشته باشد. یعنی کبد با اندامی دیگر در بیماری همکار و همدرد باشد و این بیماری اشتراکی به بیماری استسقا بینجامد. این حالت اشتراکی چند جهت دارد:

۱- سراسر بدن در بیماری با کبد شرکت کرده است. مثلا خون در بدن بسیار و بیش از حد متداول گرم است. یا خون در بدن بسیار سرد و سردمزاج است. که البته حتما سببی بوده خون را گرم یا سرد گردانیده است.

۲- معده در این کار سهیم است. یعنی معده سوء مزاج سرد دارد و به سردی گرائیده است. بویژه در حالتی که فساد معده رخ داده باشد. در این حالت کبد و معده دست به دست هم داده و استسقا را ایجاد کرده اند.

۳- احتمال دارد که ورید باب (ماساریقا) در بیماری با کبد شرکت داشته باشد و در نتیجه بیماری استسقا ایجاد شود.

۴- احتمال دارد که در این خرابکاری، طحال دست داشته باشد. طحال برآمده و بزرگ شده، ورم سفت در درون دارد، ورم نرم یا گرم دارد، یا ماده سودائی را بیش از حد طبیعی و در اندازه زیاد برآورده و سرانجام خستگی در کبد پدید آورده است. ماده سودائی اگر از طحال منتشر شود و با حرکت تند به کبد برسد آن را خسته و سرد گرداند. یا

دست کم به کبد آزار می‌رساند. امکان دارد که آزار ماده سودائی برآمده از طحال به صورت غیر طبیعی و در اندازه زیاد، به مغز هم برسد و بیماری وسواس بیار آورد.

بزرگ شدن و تورم طحال سبب بیماری استسقا می‌شود و کبد را نیز ناتوان می‌کند و در این دو عمل

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۷۸

دو سبب هست:

اولا مسئله عرضه و تقاضا است. کبد- چنانکه دانستی- منبع ماده سودائی است و آن ماده را به طحال تحویل می‌دهد. سهم طحال از ماده سودائی که از کبد می‌رسد، اندازه معین دارد. اما اگر طحال برآمد و بزرگ شد ماده سودائی بیشتر می‌خواهد. کبد در زیاد کردن ماده سودائی سهمیه طحال باید بیشتر کوشش کند. ناچار خسته می‌شود و نیرویش به کاستی می‌گراید.

ثانیا کبد که سرگرم فراهم آوردن ماده سودائی بیشتر است که مایحتاج طحال بزرگ شده را تأمین کند، کمتر از حالت طبیعی می‌تواند به تولید خون خوب و پسندیده پردازد در نتیجه از بی‌خونی ناتوان می‌شود.

۵- ممکن است کلیه در بیماری کبد شریک باشد، در آن صورت کلیه و کبد که هر دو بیمارند در ایجاد استسقا همکاری می‌کنند. و احتمال دارد کبد خود هیچ نوع بیماری ویژه به خود نداشته باشد، اما بیماری کلیه بر آن اثر گذارد. مثلا کلیه سرد مزاج یا گرم مزاج است. که گرم مزاجی کلیه در این باره ویژگی دارد. یا راه‌بندان در کلیه رخ داده است، کلیه به سفت شدن گراییده است و نمی‌تواند ماده آبی را چنانکه لازم است جذب کند.

۶- شاید از اشتراك روده‌ها با کبد استسقا بوجود آمده باشد. بویژه اکثرا روده روزه‌دار در این خرابکاری سهمیم می‌شود، زیرا روده همسایه نزدیک کبد است. روده روزه‌دار بیمار می‌شود و بیماریش بر کبد تأثیر می‌گذارد.

۷- ممکن است از مشارکت آبدان (مثانه) باشد.

۸- احتمال دارد از اشتراك زهدان باشد.

۹- بعید نیست که ریه در بیماری کبد که سر به استسقا کشد شرکت داشته باشد.

۱۰- شاید حجاب در این خرابکاری شریک باشد.

اگر بیماری استسقا از اثر شرکت کرده (کلیه) با کبد است، گفتیم در حالاتی روی دهد که کلیه گرم یا سرد مزاج باشد یا راه‌بندان در کلیه رخ دهد یا کلیه سفت شود. اما باید این را نیز اضافه کنیم که ممکن است علت نه از سوء

مزاج سرد و گرم و نه از وقوع راه‌بندان و سفت شدن کلیه باشد، بلکه ورم در کلیه پدید آید و آنچه سبب راه‌بندان می‌شود ورم باشد که مانع کار جذب کردن ماده آبی شده است. همین‌طور است حکایت روده‌ها، روده هرگاه حالت متغیر بر او وارد شود و بیمار به شمار آید، ممکن است در بوجود آوردن بیماری استسقا با کبد شریک شود. اما تنها تبدیل و تغییر حالت روده‌ها نیست که می‌تواند در پدید آوردن استسقا با کبد شرکت داشته باشد. بلکه ممکن است از درد و آزارهای روده مانند: پیچش شکم (مغص)، پوست‌اندازی و قولنج بشدت آزاردهنده و غیره باشند که سبب ناتوانی کبد می‌شوند.

منظورمان از اشتراك زهدان تنها آن نیست که حالت زهدان تغییر یابد؛ منظور اصلی این است که از آزار در زهدان و از بند آمدن خون حیض در آن، ناتوانی به کبد روی آورد.

۱۱- شاید مقعد طرفی از این اشتراك باشد. مثلا خون بواسیر که بایستی جریان یابد در آنجا بند آمده است. و این بند آمدن خون بواسیر در مقعد بر کبد اثر گذاشته و کبد را ناتوان کرده و کبد

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۷۹

ناتوان استسقا را تولید کرده است.

همین حالت اشتراك مقعد در به وجود آوردن استسقا، بر سایر اندامان نامبرده نیز تطبیق می‌کند. یعنی در هرکدام از آنها خونی که باید بیرون رود، که نمی‌رود ممکن است سبب ناتوانی کبد شود و سرانجام بیماری استسقا را موجب گردد.

درحالی که اندامان جابه‌جاکننده ماده مدفوع در بیماری کبد که به استسقا می‌انجامد با آن همکاری دارند اکثرا با قسمت گود کبد در ارتباط هستند؛ اندامان جابه‌جاکننده ادرار در بیماری کبد که به استسقا می‌انجامد اگر شرکت داشته باشند، با قسمت کوژ کبد در ارتباطند.

اشتراك اندامان در بیماری کبد که سر به استسقا می‌کشد اکثرا کلیه، روده روزه‌دار، طحال و ماساریقا هستند.

طبیعی گوید: «احتمال دارد که ورم در جاهای تھی از درون رخ دهد و سبب استسقا گردد. بویژه ورمی که سوء مزاجش بر کبد آید و کبد را نیز با خود همراه سازد و زیان به کبد برساند.

گاهی ممکن است خون آمیزه با ماده سودائی در کبد بند آید و در اطراف نزدیک و مرتبط با جای بند آمدن راه‌بندانهایی رخ دهد و سبب تباهی حال کبد شود.

ورم ذکر شده در سرآغاز این بیان، درد و آزاری در تهیگاه ایجاد می‌کند که ثابت می‌ماند و با هیچ پاکسازی و دارویی از بین نمی‌رود. چنین ورمی بعد از بیار آوردن این درد و آزار در تهیگاه، بیماری استسقا را با خود همراه دارد.

اینکه تا اینجا گفته شد فرموده یکی از اطبا بود. فرمایش او ممکن است صحیح باشد اما در اینکه فرموده‌اند درد تهیگاه کدائی بسیار صعب‌العلاج و حتی از طاقت داروها خارج است، فرمایشی است که به دل نمی‌چسبد.

بدترین حالت استسقای آن است که همراه با بیماری گرم باشد.

راجع به اینکه کدام از استسقای سه‌گانه بدترند و کدام سبک‌ترند، اختلافاتی در میان اطبا هست.

برخی عقیده دارند که استسقای گوشتی بدتر از خیگی و طبلی است. زیرا تباهی و فسادگی که از استسقای گوشتی پدید آید سراسر کبد و کلیه رگهای بدن و گوشت بدن را در بر می‌گیرد و تأثیرش به حدی است که قسمت اعظم عمل هضم سوم از بین می‌رود.

دسته دیگر گویند: استسقای گوشتی سبک‌تر از استسقای خیگی و حتی سبک‌تر از استسقای طبلی است.

عقیده من در این باره چنین است: استسقای خیگی باید از هر دو نوع دیگر سخت‌تر و دشوارتر باشد. استسقای گوشتی ممکن است از هر دو سبک‌تر باشد و ممکن است در حالاتی بسیار بد باشد. یعنی برحسب حال و احوالی که استسقا در آن بوجود آمده است. و در ظاهر حال و نیز اکثراً آنچه از آزمون بدست آمده، باید عموماً استسقای گوشتی سبک‌تر از خیگی و طبلی باشد. البته لازم نیست در حالت سبکی نوعی از استسقا، کبد همان ناتوانی را داشته باشد که در سایرین داشته است. منظور این است که ممکن است نیرو کاملاً ناتوان نباشد اما سبب تولید استسقا شده است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۸۰

که با حالت دیگر از استسقا که از ناتوانی بیشتر کبد سرچشمه گرفته است حتماً فرق دارد و سبک‌تر است.

بدترین و بغرنج‌ترین حالت استسقای در انسان وقتی است که شخص دارای مزاج طبیعی خشک باشد و به بیماری استسقا مبتلا شود. زیرا چنین شخصی به نوعی بیماری مبتلا شده است که بر ضد مزاج طبیعی اوست و این حالت وقتی روی می‌دهد که سببی پرخطر در میان باشد.

بیماری استسقا اگر از اثر سخت شدن طحال باشد، کم‌خطرتر از آن حالت استسقای است که از اثر سخت شدن کبد رخ دهد؛ زیرا استسقای حاصل از سختی طحال امید معالجه‌اش می‌رود.

گاهی رخ می‌دهد که ماده بیماری استسقا فزونی یابد و برآید و سبب بوجود آمدن بیماری آسم و نفس تنگی و سرفه گردد. که چنین حالتی زنگ خطر مرگ است و شاید بیمار ظرف سه روز بمیرد.

شاید بالا آمدن ماده استسقای و در نتیجه ایجاد مزاحمت برای تنفس نفس را دگرگون سازد و ماده رطوبی دخالت نداشته باشد، که در این حالت تهدید به مرگ کمتر است و این حالت سالمتر از آن است که ماده رطوبی مجرای نفس را تر کرده باشد.

شاید بیمار استسقای هنگامی که مرگش نزدیک است، از اثر بخار بدجنس و ناسازگار، دهان و لته‌های قرحه و جوش درآورد؛ که بدنبال آن، قرحه در بدن پدید آید؛ که این قرحه‌های بدن از اثر سوء مزاج خون است.

گویند: اگر بیمار استسقای چیزی زغال مانند فرو ریخت آژیر مرگ است.

کسی که بیماری مالیخولیا دارد اگر به بیماری استسقا مبتلا شود، بیماری مالیخولیا از بین می‌رود. زیرا بیماری استسقا از رطوبتی که دارد ماده مالیخولیا را تر گرداند.

این را بدان! که اسهال شدن در بیماری استسقا خطر است و بیمار را می‌کشد.

باید بیمار استسقای همین که شکمش باد کرده و بالا آمد، دقت کند که آیا این بادکردگی از اطراف زهار و پاست، یا از پشت و هر دو کلیه و دنده کمر است، یا از بادکردگی از روده‌ها است؟

باید بیوست و نرم شکمی بیمار در نظر گرفته شود. اگر قبض باشد بهتر است، بویژه اگر آماس استسقای از کمر یا هر دو کلیه شروع کرده باشد.

اگر آماس استسقای از کمر شروع کند، اکثراً شکم بیمار نرم است. زیرا رطوبتهای غذا از معده به روده برمی‌گردد.

اگر آماس استسقای از جلو بدن شروع کند، معده بیمار اکثراً قبض و خشک است. و باید جای رویش موهای عورت و خود زهار را معاینه کنی که آیا لاغر و ناتوان است یا گوشتالو. اگر گوشتالو باشد دلیل بر نیرومندی بدن است و حالت اسهال را تحمل می‌کند. و باید به کیسه خایه‌های بیمار (کیسه بیضه) نگاه کنی. آیا آماسیده است. یا نه؟ اگر کیسه بیضه آماسیده باشد، بیم آن می‌رود که ماده استسقای از آنجا تراوش کند. و اگر چنین شود، آزار و درد زیاد ببار آورد. و قرحه‌های پلید با خود آورد که به دشواری معالجه شوند و با زحمت شفا یابند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۸۱

سبب استسقاهاى سه‌گانه

ما سبب استسقا را بطور عمومی بیان کردیم. اینک چگونگی تکوین و ایجاد هر یک از آن انواع سه‌گانه را شرح می‌دهیم و مراحلی را که سبب به وجود آمدن استسقا در هر یک از حالات می‌شود توضیح خواهیم داد. اکنون از استسقای خییگی شروع می‌کنیم.

- استسقای خیگی چگونه رخ می دهد؟

- ماده آبی در بدن زیاد است که باید بیرون رود، اما راه طبیعی برای خروج آن بسته است و به مانع برمی خورد ناچار برمی گردد و در جایی- هر جا باشد- فرو می ریزد. این فرو ریختن در جای غیر طبیعی و از روی ناچاری چند جهت دارد:

۱- ممکن است درحالی که با بن بست در راه خروج طبیعی روبرو شده است، کم کم تراوش کند به جای دیگر منتقل شود.

۲- آب در اندازه زیاد است. یا در بن بست و سد جمع آمده است، بخار می کند و بخار به آب تبدیل می شود. طبیعت از روی ناچاری که این بخار و آب را تحمل نمی کند از بالا آن را به پایین پرت کرده، آب پرت شده و دفع شده از گذارهایی فرو می ریزد که به فراغ شکم و گودالهای خالی در اندرون بدن که در رودهها موجودند- می ریزد.

اکثرا ماده آبی کذائی که راه خروج طبیعی را مسدود می بیند و سرگردان می شود، در میان پرده پیهی نازک (ثرب) و پرده پوششی درونی که لایه نزدیک به شکم است (صفاق) راکد می ماند و همین که در این میانه استقرار یافت شروع به خوردن ماده نازک چرب پیهی (ثرب) کند و آن را می خورد.

قبلا یاد گرفتیم که اگر ماده ریختنی چنین ناباب حتی از راه طبیعی بیرون رانده شود، چرك را در استخوانها نفوذ می دهد؛ تا چه رسد به اینکه راه بر او بسته باشند که دیگر واویلاست.

۳- گذاری از گذارهایی که از آن غذا به کبد می رسد، ترك برده است آب از آن می چکد و به کبد نمی رسد.

۴- چنانکه طبیبان پیشین فرموده اند و یکی از طبیبان متأخر و نو آمده این نظریه را به خود نسبت داده است، ماده استسقای خیگی در حالت به بن بست رسیدن و برگشتن در دهانه رگهایی می ریزد که در فاصله میان زهدان و ناف است و جنین از آن تغذیه می کند. دهانه رگهای مورد بحث- که آب ماده استسقای به آنها راه دارد- گذار ریزش بول بچه است بچه تا در بچه دان است و بدنیا نیامده است از راه ناف بول را بیرون می دهد. و در هنگامی که از مادر می زاید تا نافش را نبریده اند از راه ناف بول بیرون می دهد. هرگاه راه بول که از ناف آید بریده و مسدود شد، بول رو به آبدان (مثانه) می رود و از راه مثانه بیرون می ریزد. اگر سد سر راه ماده آبکی ذکر شده، آب را از راه طبیعی برگردانید و نیروهای دفع کننده از هر طرف آن را دفع کردند، ماده آبی از راه رگهایی که بچه دان و ناف را بهم پیوند داده اند به جریان می افتد، تا به دهانه رگها می رسد، که از راه ناف بیرون ریزد. و اگر به دهانه رسید و راه را بر خود بسته دید، و نتوانست از ناف سر بیرون آرد فشار راکد ماندن آن شکم را می شکافد و شکم باز می شود و نسبت به حجمی که در خلقت یافته است بسیار بسیار

گشاده‌تر می‌شود. در نتیجه گدازهایی که در قسمت کوژی کبد هستند و تنگند برهم می‌آیند و تنگتر از آن گدازها می‌شوند که در طرف گودی کبد هستند. محتمل است که بیرون ریختن ماده آبی از شکم از این طرفها و از این راهها باشد. که دارو ماده را به سوی کبد کشیده و سرانجام به روده‌ها وارد شده است. که این عمل تحویل و تحویل چندین احتمال دارد:

۱- سبب نیروی پالاینده و از هم جداکننده در کبد باشد.

۲- سبب ماده آبی است که در پالایشگاه باید از دیگران جدا شود.

۳- شاید به سبب گذار و لوله‌های ماده‌رسان باشند که بسته شده‌اند.

درحالی که سبب همان سبب اولی یعنی گناه از نیروی جداکننده مواد از هم باشد تفصیل از این قرار است:

جداسازی مواد در کبد مشترکا به عهده نیروی دفع‌کننده کبد و نیروی کشنده (جاذبه) گرده است.

اگر این دو نیرو هر دو ناتوان گردند، یا یکی از آن دو نیرو به ناتوانی مبتلا شود، یا سد و راه‌بندانی در گذار ماده آبی رخ دهد، بویژه اگر این سد راه جریان آب ورم در کلیه باشد، ماده آبی جدا نمی‌شود و بدن آن را نمی‌پذیرد و گذار بسته تحمل بار او را نمی‌کند؛ آنگاه است که یکی از اسباب استسقای خیگی آماده و مهیا است. و همین نکته است که گاهی استسقای خیگی از اثر ناتوانی و نوعی بیماری در کلیه- بدون، اشتراك کبد- پدید آید.

اگر سبب احتمال دوم است. یعنی: ماده آبی که بایستی از سایر مواد جدا گردد سبب بیماری استسقای خیگی شده است، توضیح چنین است:

۱- ماده آبی بسیار زیاده‌تر از آن است که در حالت طبیعی باید باشد. به اندازه‌ای زیاد است که جدا کردن آن از سایر مواد از توان دستگاه جداکننده خارج است.

۲- ماده آبی از اثر نوشیدن آب زیاد از حد طبیعی بیشتر از معمول است و خوب هضم نشده است.

- در چه حالتی این نوشیدن آب زیاد از حد معمول رخ می‌دهد؟

- وقتی که انسان کبدش به سوء مزاج گرم مبتلاست و تشنگی فشار می‌آورد، یا شخص از سببی دیگر به تشنگی شدید مبتلا می‌شود. یا کبد از مزاج گرم یا از سببی دیگر تشنه می‌شود، اما راه آبرسانی بسته است آب چندانی به کبد نمی‌رسد که به حساب آید تشنگی همچنان باقی می‌ماند، هرچند شخص بیمار آب بخورد و زیاد بخورد اما بهره نمی‌دهد. و یا آبی که برای فرونشاندن تشنگی کبد است، آب تشنگی فرونشان حقیقی نیست. مثلا:

الف- آبی که انسان می نوشد گرم است و سردی ندارد.

ب- آب شور، بورکی، و غیره است، که به داد تشنه لبان نمی رسند و تشنگی را بر تشنگی می افزایند.

۳- اگر سبب همان احتمال سوم است، یعنی: ماده آبی و زیاد است و خوب هضم نشده است، تفصیلش از این قرار است:

اگر غذا تر و ترمزاج است و خوب هضم نشده است و از معده به سوی کبد و بدن آمده است و از اندازه عادی و طبیعی بیشتر است، بدن یا کبد برخی از آن غذای ترمزاج را می پذیرد و بقیه را پس

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۸۳

می دهد. ماده پس داده گذارها را می آکند و می ماند که احتمال دارد به استسقا سرکشد. در این حالت اگر ماده آب در این غذای تر و ترمزاج زیاد و چیره باشد، استسقای خیکی پدید آید. اگر در این غذای تر پس داده، ماده بادزا غلبه دارد، استسقای طبلی سر برمی آورد. اما در حالتی ماده غذائی بادزا سبب بوجود آمدن استسقای طبلی می شود که ماده غذائی از هضم اول گذشته و به هضم دوم رسیده باشد.

اگر سبب همان است که در درجه سوم جای دادیم و گفتیم که امکان دارد گناه پیدایش استسقا به گردن لوله رگهای گذارسان باشد، تفسیرش از این قرار است:

ورم یا هر نوع راه بندانی در راه ماده آبی بوجود آمده است و نمی گذارد ماده از راهی که طبیعت بر او فرض کرده است بگذرد. آب که با بن بست برخورد می کند از جریان باز می ماند، به عقب برمی گردد و در گذاری غیر از گذار طبیعی وارد آید.

اگر طبیعت خود به خود ماده آبی استسقای را دفع کند و بیرون ریزد بیمار رهایی یافته است و این دلیل شفاست.

اکثرا رخ می دهد که ماده آبی استسقای بیرون می ریزد و در مدت سه روز برآمدگی شکم به حال خود برمی گردد که باید دانست این برآمدگی شکم از بادکردگی است.

بقراط فرموده است: «کسی که بلغم زیاد در میان حجاب و معده دارد و از آن درد و آزار بیند، هر گاه ماده بلغم کذائی از راه رگها به آبدان (مثانه) برسد، درد و بیماری رخت بریندد.»

جالینوس می‌فرماید: «بهر آن بود که بقراط می‌فرمود: ماده بلغمی گیر کرده در میان حجاب و معده اگر به سوی زهار سوق داده شود، نشانه خوب شدن بیمار است و نمی‌فرمود بلغم را به آبدان رسانید، چگونه بلغم که شل و آبکی نیست می‌تواند به آبدان تراوش کند.»

و من می‌گویم: فرموده بقراط صحیح است؛ زیرا:

۱- ممکن است ماده بلغم گیر کرده تحلیل برود و آبکی گردد و بتواند به آبدان برسد.

۲- ممکن است از هر طرف راه بر جریان بلغم بسته باشد. طبیعت می‌خواهد آن را به هر وسیله‌ای که باشد دفع کند. بلغم را زیر فشار قرار می‌دهد و وادارش می‌سازد که به آبدان برسد. همچنانکه مواد بالای در رگ تو خالی به سوی آبدان راهی می‌شوند بلغم نیز راهی مثانه گردد. و این راه یافتن و جریان پیدا کردن بلغم از میان حجاب و معده به مثانه (آبدان) از آن عجیب و شگفت‌آورتر نیست که چرك زخم به داخل استخوانها نفوذ می‌کند.

- اما طبیبی درباره فرموده بقراط اظهار نظر کرده است و فرموده است: «حتما قصد بقراط از کلمه بلغم ماده آبی بوده است» که ما به تحقیق در درستی نظریه او نیازی نداریم.

گاهی رخ می‌دهد کسی قرحه در روده دارد و شکمش برآمده و باد کرده است و درست به بیمار استسقای می‌ماند. هرگاه روده از اثر قرحه سوراخ شود، می‌میرد. و اگر همان اول سوراخ شدن نمیرد، بعد از آنکه ماده مدفوع از سوراخ به شکم می‌ریزد و برهم انبار می‌شود و شکم را بزرگتر و برآمده‌تر می‌کند مرگ حتمی است. البته این اگر نمیرد را کسی دیگر گفته است. و من این را بعید می‌دانم. مرگ چندان امان نمی‌دهد که مدفوع از روده به شکم بریزد و زودتر از آن سر وقت بیمار

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۸۴

می‌آید. بویژه اگر سوراخ در بالائیهای روده و در روده‌های بالای پدید آید که هیچ فرصت و مهلتی نمی‌دهد و آنا بیمار را به دست مرگ می‌سپارد.

انگیزه‌های ویژه به بیماری استسقای گوشتی:

بعد از سببهای مشترك در هر سه حالت، استسقای- که عموما سبب استسقا می‌شوند- استسقای گوشتی سببهای ویژه به خود دارد، که از این قرارند:

۱- تباهی هضم. ممکن است هضم در اولین مرحله فاسد باشد و غذا به فساد گراید و سبب استسقای گوشتی شود. و ممکن است هضم در درجه دوّم تباه باشد، و استسقای گوشتی بیار آورد.

اما اکثراً آنچه سبب استسقای گوشتی می‌شود تباهی هضم در مرحله سوم است، که ماده غذایی ناپخته و کال، آبکی و بلغمی می‌شود. خونی که از چنین ماده غذایی ناپخته و آبکی و بلغمی به وجود می‌آید خونی است ناپسندیده و بدگوهر؛ چنان به بدن نمی‌چسبد که طبیعی باشد و چنان نیست که طبیعت بر آن مقرر داشته است.

۲- خوراك تباه و فاسد به معده فرود آید و سبب استسقای گوشتی شود.

۳- خوراك بلغم آفرین نیز یکی از سببهای استسقای گوشتی است.

۴- هرگاه سه نیرو از نیروهای کارگاه کبد یعنی نیروی هضم‌کننده، نیروی گیرنده و نگه‌دارنده غذای کبد و نیروی پالیدن و از هم جدا کردن مواد به ناتوانی برسند و نیروی جاذبه (کشنده غذا به سوی اندامان تن) نیرومند باشد و در عین حال نیروی هضم‌کننده در اندامان ناتوان باشد استسقای گوشتی رخ می‌دهد.

۵- ممکن است رگهای بدن به سرمای زیاد (سردمزاجی) مبتلا آیند و بیماریهایی بر آنها وارد آید.

راه‌بندانهایی که از اثر خوردن غذاهای لزج یا خوردن چیزهای تباه مانند گل و امثال آن در اندامان بوجود آید و سبب استسقای گوشتی شوند.

۶- ممکن است هوای سرد بر اندامان درونی تأثیر شدید بگذارد و استسقای گوشتی به بار آرد.

۷- امکان دارد بدن دارای حرارتی چنان باشد که خلطها را بگدازد؛ در چنین حالتی اگر راه‌بندانی رخ دهد، خلط چرك و خون‌آلود- که از حرارت گدازیده- راه ندارد که از گرده بگذرد و ناچار در بدن پراکنده می‌شود، که اکثراً چنین حالت پراکنده شدن خلط آمیزه از چرك و خون یکباره رخ دهد.

اسهال شدن شکم برای بیماری که استسقای گوشتی دارد ممکن است مفید باشد. طبیعت در چنین حالاتی کوشش می‌کند که ماده آبکی را از هر راهی- طبیعی یا غیر طبیعی- بیرون براند. اما امکان دارد در حالاتی این جهد و کوشش طبیعت به ثمر نرسد. مثلاً: قبل از آنکه طبیعت به عمل بیرون راندن ماده آبی ناباب پردازد، ماده از راه طبیعی- که باید بیرون رود- منحرف شده و به جاهایی رسیده است که ذکر شدند و گفتیم سبب استسقا می‌شوند. یا اینکه ماده دفع شده است که بیرون رود اما گدازها آماده پذیرش آن نیستند. یا نیروی دفع‌کننده ماده را دفع کرده است، لیکن از آنجا که ماده آبی است و از آن نوع آبکی‌هاست که باید به سوی کبد روانه شود، آن را به کبد گسیل

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۸۵

داشته است؛ اما کبد و اطراف کبد توان پذیرش آن را ندارند، زیرا ناتوان شده‌اند. یا ماده آبکی به اندازه‌ای زیاد است، که کبد از تحویل گرفتن این همه ماده آبی عاجز است و آن را برمی‌گرداند. یا بدن به دلیل راه‌بندانهایی یا هر دلیل

دیگر جا ندارد. ماده از سوی نیروی دفع کننده معده رانده می شود. و کبد نیز به نوبه خود آن را هول می دهد و دفع می کند و در میان دو دفع کننده سرگردان مانده است.

بقراط فرماید: «کسی که کبدش پر از آب شده اگر آن آب بترکد و به شکم بریزد و شکم پر آب شود، بیمار می میرد.»

جالینوس فرموده بقراط را تفسیر کرده و می فرماید: «منظور بقراط از این فرموده تاوهای بسیار است که در رویه کبد پدید آیند و تاوها پر از ماده مایع هستند. هرگاه این تاوها بترکند و در اندازه زیاد باشند، مایع داخل تاوها به فضای خالی در شکم می ریزد، و اکثرا چنین ماده ای که در تاوها جمع آمده و به شکم رسیده است همین که به پرده بسیار نازک چربی (ثرب) برسد آن را می خورد.»

جالینوس فرموده خود را ادامه می دهد و می فرماید: «شبیبه آب جمع شده در شکم هر بیمار استسقای است، که ممکن است بیمار از استسقا نگیرد، بلکه بتوان آب شکمش بیرون داد، و به زندگی ادامه دهد. ادامه زندگی شاید طبیعی و بدون علاج صورت پذیرد و شاید همراه معالجات باشد. و دور نیست که بیمار در حالت بیماری استسقا بمیرد. یعنی هر دو امکان هست.»

و من عقیده دارم که به ندرت یا بهتر بگویم بسیار از واقع دور است که کسی به این حالت گرفتار آید و نگیرد؛ زیرا این ماده آبکی که در تاوها جمع می شود، دارای بدترین گوهر است. در فراغ شکم تباه و فاسد می شود، و بخار آب بیمار را می کشد. از طرف دیگر وقتی که پرده نازک پوشش کبد از بین رفته و آب کذائی آن را خورده است، چگونه امید زنده ماندن بیمار می رود؟

سببهای ویژه استسقای طبلی

سببهای ویژه به استسقای طبلی به ترتیب از این قرارند:^{۲۳}

قانون (ترجمه شرفکندی)؛ ج ۴؛ ص ۲۸۵

اکثرا سبب بوجود آمدن استسقای طبلی ایجاد تباهی در عملیات هضم اولی است. هضم اولی که فاسد می شود و به نتیجه مطلوب نمی رسد - که بسته به نیروی هضم کننده در معده است - یا ماده غذائی از آن مواد است که هضم شدنی نیست یا به سختی هضم می شود.

^{۲۳} ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: شرفکندی، عبد الرحمن، قانون (ترجمه شرفکندی)، ۸ جلد، سروش - تهران، چاپ: دهم، ۱۳۸۹ ه.ش.

اگر غذا در معده خوب هضم نشود و حرارتی اندک و ناتوان بر آن تأثیر گذارد، این غذای هنوز کاملاً هضم نشده به اعضا مختلف بدن فرستاده می‌شود که بدمزه و ناپخته است و بدن از آن خوشش نمی‌آید و به بخار و باد تبدیل می‌شود. این بخار و باد ممکن است پیرامون معده و روده‌ها را بگیرند و آنها را احاطه کنند. و امکان دارد که در این بخار و باد شدن و پیرامون معده و روده را گرفتن، شکم پیچه همیشگی پدید آید.

۲- حرارت نامتکامل و کم‌توان، عمل تحلیل بردن غذا را کاملاً انجام نداده و تحلیل ناقص است.

که این تحلیل رفته اندک به باد تبدیل شده است. در حالتی این عمل بادزدایی بیشتر رخ می‌دهد که

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۸۶

معده سرد و تر باشد، غذا آن‌طور و بدان درجه پخته نمی‌شود که معده غذای کبد را چنان بفرستد که کبد بتواند آن را هضم کند. در کبد نوعی حرارت هست، اما غذایی که به او رسیده است قبلاً آماده نشده است که بتواند آن را هضم کند.

۳- حرارت بسیار شدید و بیگانه از طبیعت بر معده و کبد چیره شده است. این حرارت غذای رطوبی و رطوبت بدن را قبل از آنکه غذا به هضم برسد، درمی‌نوردد و برمی‌چیند و قبل از آنکه حرارت سرشتی بر آن دست یابد و هضم طبیعی صورت پذیرد، این حرارت بیگانه از طبیعت عملی را انجام می‌دهد که برخلاف روش طبیعت است و هضم با استفاده از حرارت بیگانه کاملاً غیر طبیعی است؛ یعنی قبل از آنکه خوراک به هضم طبیعی برسد، به باد تبدیل می‌شود.

در اینجا می‌توانیم دلایل بوجود آمدن استسقای خستگی را چنین خلاصه کنیم و بگوییم که یکی از این سه سبب را دارد:

الف- ناتوانی در هضم کردن غذا.

ب- نوع و جنس ماده غذایی که هضم نمی‌شود.

ج- حرارت کم، یا حرارت بسیار شدید و چیرگی یافته که اجازه نمی‌دهند غذا چنانکه باید و شاید هضم شود.

گاهی رخ می‌دهد که در اثنای بیماریهای سخت و شدید و در اواخر تبهای وبائی، شکم بیمار چنان باد می‌کند تو گوئی طبل شده است، و اگر با دست بر آن بکوبی صدای طبل از آن برآید. که این حالت نشانه بدحالی بیمار است.

نشانیهای همگانی که هر سه نوع استسقای در آن شرکت دارند

در هر سه حالت از حالات سه گانه استسقا:

۱- رنگ رخساره زشت است. که اگر سرآغاز و منشأ استسقا طحال باشد، رنگ رخسار بیمار به سبزی و سیاهی می‌زند.

۲- در هر سه حالت استسقا- که حرارت غریزی ناتوان می‌شود و خون بیش از حد عادی رطوبی می‌شود یا خون به بخار تبدیل می‌گردد- نخست هر دو پا برانگیخته می‌شوند و سپس چهره و چشمان و دستها به هیجان می‌آیند.

۳- در هر سه حالت استسقای تشنگی شدید است و نفس‌تنگی هست.

۴- اکثرا بیمار استسقای کمتر اشتهای غذا دارد؛ زیرا اشتهای آب نوشیدن بیش از حد روی آورده است. مگر در حالاتی از استسقا که از اثر سردی کبد رخ داده باشد. بویژه استسقای که منشأ از کبد سرد دارد و بیماری از اثر نوشیدن آب سرد در وقت نامناسب بوده باشد.

۵- در هر سه حالت بیماری استسقا و اگر درجه‌بندی کنیم اولاً در استسقای خبیگی، ثانیاً در استسقای گوشتی و ثالثاً در استسقای طبلی، بول کم است؛ و در اکثر حالات استسقای بول سرخ رنگ است؛ زیرا کم است و باید منتظر باشد تا زیاد و سزاوار دفع شود و رنگی که در بول زیاد می‌پراکند بر آن اندازه کم می‌نشیند. همچنین از آنجا که کم است، ماده خونی و ماده مراری

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۸۷

سرخ‌رنگ از بول جدا می‌شود، و آن جدا شده است که بیرون می‌آید. پس نباید هرکه استسقا دارد و بولش قرمز رنگ است بگوئی که استسقا از حرارت است.

۶- بیماران استسقای عموماً به تبهای نه بسیار گرم مبتلا می‌شوند.

۷- در هر سه حالت استسقای بیماران اکثراً جوشهایی در بدنشان پیدا می‌شود که ماده زرد مایع از آنها می‌چکد.

۸- در حالات استسقای گوشتی و استسقای طبلی اکثراً بیمار با فساد معده روبرو است.

اگر بیماری استسقا منشأ از کبد دارد و ورم در کبد است، این نشانیها را می‌نمایاند:

الف- شکم قبض است.

ب- هر دو پا آماس می‌کنند.

ج- بیمار سرفه می‌کند اما خون تفت نمی‌کند.

د- آماس در پهلوی راست و در پهلوی چپ احساس می‌شود که فرو می‌نشیند و باز پیدا می‌شود که این آماس کردن هر دو پهلو اکثراً در استسقای خبیگی دیده می‌شود.

اگر استسقا از هر دو تهیگاه و کمر شروع کرده است این علامتها را دارد:

الف- آماس از هر دو پا شروع می‌شود.

ب- فساد و تشویشی در معده رخ می‌دهد که بسیار طول می‌کشد؛ نه از بین می‌رود و نه ماده آبکی به بیرون سرازیر می‌شود.

اگر استسقا، استسقای گرم است و از گرمی منشأ دارد، نشانیهایش از این قرار است:

نشانیهای حرارت پدید آیند که عبارتند از:

الف- التهاب و تشنگی زیاد است.

ب- رنگ چهره زرد می‌شود.

ج- مزه دهان تلخ است.

د- بدن بسیار خشک است.

ه- اصلاً اشتهای خوراك در میان نیست.

و- برآورده از راه دهان زرد و سبز است.

ز- وقتی که بیمار می‌شاشد، در آخر کار احساس سوزش شدید می‌کند، زیرا ادرارش بسیار گرم شده است.

اگر بیماری استسقا از آن نوع باشد که در بدن گدازیدنها رخ می‌دهد و ماده بیرون آمدنی از راههای طبیعی (پیش و پس) بیرون نمی‌آید، نشانیهایش از این قرار است:

الف- صفرای زیاد.

ب- مدفوع و بول مانند آبی که گوشت در آن شسته‌اند و چون چرك خون‌آلود می‌شوند.

ج- نشانیهای گدازیده‌ها.

و این حالت اکثراً از آن نوع استسقا است که از طرف هر دو تھیک‌گاه و کمر شروع شده است و همچنین هر نوع از بیماری استسقا که از بیماریهای سخت منشأ داشته باشد.

قانون (ترجمه شرف‌کندی)، ج ۴، ص: ۲۸۸

اگر سبب بیماری استسقا از حالت سردمزاجی باشد و استسقا از اثر سردی رخ دهد، علاماتش این است:

الف- عکس علامتهای استسقای ناشی از حرارت نشانه استسقای ناشی از سردی هستند.

ب- اشتهای خوراك بیش از حدّ است. همچنانکه در معده سردمزاج هم حال اشتهای همینطور است.

اما اگر استسقای ناشی از سردی شدت یافت یا سردی اثرگذار بر بیماری استسقا شدت گرفت، اشتهای به کلی از بین می‌رود.

اگر سبب بیماری استسقا ورم سخت در کبد است، حالش را از این نشانیها بجوی:

الف- نشانیهای ورم سخت در کبد را- که گفته‌ایم- در این حالت نیز جستجو کن!

ب- فساد معده، که دنباله‌رو ورم سخت است.

ج- اشتهای خوراك کم است.

اگر سبب پدید آمدن بیماری استسقا، ورم گرم در کبد است عوارض زیر مشهود است:

الف- بیماری از طرف کبد شروع می‌کند.

ب- بر اعمال معده اثر می‌گذارد.

ج- علامتهائی را که برای پدید آمدن و شناسائی ورم گرم ذکر کرده‌ایم خودنمائی می‌کنند.

اگر بیماری استسقا از طحال شروع کرده باشد، علامتهایش از این قرار است:

الف- رنگ رخسار به سبزرنگی می‌زند.

ب- نشانی بیماریهای سابق مربوط به طحال پدید می‌آیند.

ج- ممکن است اشتها به کلی از بین نرود.

اگر استسقا از کلیه شروع کرده باشد، در اشتهای خوراك، مانند بیماری استسقای ناشی از طحال است، اشتها کم می شود لیکن نه به اندازه‌ای که در استسقای ناشی از کبد کم می شود.

علاوه بر اشتها، عوارض زیر نیز هستند:

بیماریهای کلیه، ورم در کلیه، قرچه در کلیه- که نشانیهای آنها را می دانی- از استسقای ناشی از کلیه گزارش می دهند.

نشانیهای استسقای خیگی

۱- شکم برآمده است و بیمار احساس سنگینی شکم می کند. اگر با دست بر شکم بیمار بکوبی صدای طبل را نمی شنوی، اما اگر بیمار بجنبد یا او را بجنبانی، صدای آبی را می شنوی که در ظرفی بهم می زنند. همچنین اگر بیمار پهلوی به پهلوی کند همان صدای بهم زدن آب در مشک و امثال آن را می شنوی.

۲- اگر دست بر شکم بگذاری و کمی فشار دهی، چنان است که گویی دست بر خیگی پر شده می گذاری؛ البته منظورم خیگی پر از باد نیست که در آن دمیده باشند. درحالی که دست بر آن می گذاری و کمی فشار می دهی، اندامان دیگر بلند و برآمده نمی شوند. حجم بادکرده نیز بزرگتر

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۸۹

نمی گردد. اما در استسقای گوشتی چنین نیست، همین که دست بر شکم می گذاری و اندکی فشار می دهی، اندامان دیگر بدن بلند و برآمده می شوند و حجم شکم بزرگتر می نماید.

۳- چنان می نماید که بر پوست شکم بیمار پوستکی نازک و صیقل داده و نمناک کشیده شده است.

۴- احتمال دارد که ذکر بیمار نیز آماس کند و آب در کیسه بیضه پدید آید.

۵- نبض بیمار کوچک و پیایی می زند و گرایش به سختی دارد و تا حدی کشیدگی در نبض احساس می شود. که سبب این احساس کشیدگی در نبض، کشیدگی حجاب است. شاید در اواخر نبض به نرمی گراید، که سبب آنهم رطوبت زیاد در بدن بیمار است.

اگر سنگ از بیمار دفع شد و در معاینه سبب را تشخیص ندادی، و یکبارہ بیماری استسقای خیگی رخ داد، بدان! که یکی از دو مجرای کلیه- که آب را می تراوند- سوراخ شده است.

نشانیهای استسقای گوشتی

- ۱- سراسر بدن بیمار می‌آماسد؛ تو گوئی جسد مرده است که آماسیده.
 - ۲- اندامان بدن، بویژه چهره بیمار صاف است و نوعی برآمدگی در آن مشاهده می‌شود؛ ولی پژمردگی مشهود نیست.
 - ۳- انگشت را بر هر جای بدنش فشار دهی جای انگشت فرو رود.
 - ۴- شکم بیمار چنان باد کرده و برآمده‌ای نیست که در استسقای خیگی دیده می‌شود؛ همچنین صدای آب بهم‌زده نمی‌آید.
 - ۵- شکم بیمار چنان باد نکرده است که صدای طبل از آن آید و ناف هم بیرون نمی‌زند؛ چنانکه در استسقای طبلی مشاهده می‌شود.
 - ۶- اکثراً در بیماری استسقای گوشتی تباهی معده و نرمی معده عارض است و مدفوع گرایش به سپیدرنگی دارد.
 - ۷- نبض بیمار استسقای گوشتی پهن و نرم است.
- اطباء گفته‌اند: اگر کسی بیماری استسقای گوشتی داشت و چهره‌اش یا بدنش، یا دست چپش به سستی مبتلا شد و همین‌که سست شدن شروع شد، خارش در بینی احساس کرد، دو یا سه روز بعد از این واقعه بیمار می‌میرد.

نشانیهای استسقای طبلی

- ۱- در استسقای طبلی، ناف بیمار بسیار برجسته و بیرون آمده است.
- ۲- بیمار استسقای طبلی احساس سنگینی در شکم نمی‌کند؛ چنانکه در استسقای خیگی این احساس وجود دارد.
- ۳- در بیماری استسقای طبلی بیمار احساس کشیدگی در شکم می‌کند که این احساس در استسقای خیگی نیست. شدت کشیدگی در بیماری استسقای طبلی چنان است که گوئی زهی است کشیده می‌شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۹۰

- ۴- در استسقای طبلی اندامان تن بر نمی‌آیند و نمی‌آماسند- چنانکه در استسقای گوشتی رخ می‌دهد- بلکه اندامان پژمرده می‌شوند.

۵- اگر با دست بر شکم بیمار استسقای طبلی بکوبی، صدائی می شنوی به صدای خیگی می ماند که پف کرده باشند، نه صدای خیگ پر از آب.

۶- بیمار استسقای طبلی همیشه می خواهد آروغ بزند و از آروغ می آساید.

۷- بیمار از بیرون دادن باد می آساید.

۸- نبض بیمار استسقای طبلی درازتر از نبض سایر بیماران استسقائی است. نبض بیمار- که گفتیم دراز است- نیرومند هم هست و ناتوان نیست. زیرا سببی در میان نیست که نیرو را کاهش دهد. یا از اثر سنگینی وارد آمده نبض را خسته گرداند. اکثرا نبض بیمار استسقای طبلی سریع و پیاپی است و گرایش به سختی و کشیدگی دارد.

در بیماری استسقای طبلی،- خلاف استسقای دیگر- پاها هیچان و برانگیختگی ندارند.

علاج

تا اینجا ما راجع به سوء قنیه- که گفتیم پیش درآمد بیماری استسقا است- و راجع به استسقا عموما و انواع آن خصوصا بحثهایی کردیم و حالات و علامات و غیره را دیدیم؛ اما دستور و اسلوب معالجه آنها را نیاورده ایم. اینک می خواهیم از علاج سوء قنیه شروع کنیم و به طرز معالجه حالات سه گانه استسقا پردازیم.

علاج سوء قنیه

اگر کسی سوء قنیه دارد و به تو مراجعت کرده است، با دقت او را معاینه کن و این دستورات را به عمل بیاور:

اگر تشخیص دادی که خلطهای گوناگون مراری در بدن دارد، به وسیله ایارج فیکرا (معجون تلخ مسهل) بیمار را اسهال ده! ایارج فیکرا ریختنیها را بیرون می آورد و کاری به ماده رطوبی سرشتی ندارد.

اگر تشخیص دادی که خلط موجود در بدن بیمار لزج و غلیظ است، توسط ایارج حنظل (معجون مسهل ساخته از هندوانه ابو جهل) بیمار را اسهال ده! ترکیب ایارج حنظل چنین است:

نسخه:

الوا (صبر)، هندوانه ابو جهل، بسپایک، قارچ چمنی و گیاه محموده (سقمونیا). اندازه وزن داروها را برحسب کم مایگی خلط، غلظت خلط، نیروی بدنی بیمار و ناتوانی جسمی بیمار تعیین کن!

اگر پاکسازی مطلوب از این نوع داروها به دست نیامد و خلط بدجنس لزج و غلیظ از خروج ابا کرد، خریق را تجویز کن که بیمار به وسیله خریق اسهال شود. در هر حال هر دارویی که مسهل است و به بیمار می‌دهی، کاری ممکن که بیمار به شدت اسهال شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۹۱

داروهای تناولی را پیای مده! فاصله میان دارویی تا داروی دیگر را مراعات کرده و در چندین نوبت تجویز کن! تا حدس زدی ماده خلط- که سبب بیماری شده است- دارد جمع می‌شود، مگذار ریشه دواند و ثابت بماند. پاکسازی را از نو شروع کن!

داروهای اسهالی، که برای بیمار تجویز می‌کنی، هیچ‌گاه نباید از حالت معده بیمار غافل باشی. نکند این داروها کار دست معده بدهند و آن را به آزار و درد مبتلا سازند. همواره داروهای خوش‌بو را با داروی اسهالی قاطی کن! اگر دیدی که بیمار نیروی کافی دارد، هیچ ترس و تردیدی به خودت راه مده! هر دارویی که مصلحت می‌دانی و آسایش بیمار را در استعمال آن می‌بینی تجویز کن!

خلاصه باید طرز معالجه طوری باشد که نگذاری ریختنی‌های بدجنس تولید شوند و همیشه سعی کنی که توسط پاک‌سازیهای کم‌مایه و کم‌شدت و پیایی، خلط را بیرون آوری.

تا امکان دارد از رگ‌زنی استفاده مکن! اما اگر دیدی که بجز رگ زدن چاره‌ای نیست، و در بدن پرشدگی از خون هست، رگ بزنی، اما بسیار احتیاط کن! یکباره خونی را که باید بکشی مکش و در چندین دفعه خون مورد نیاز را بیرون کش و خون‌گیری در سه یا چهار روز انجام شود.

شرایطی که باید رگ بزنی و خون‌گیری کنی اکثراً وقتی است که سبب پرشدگی بدن از خون، بند آمدن جریان خون حیض یا خون بواسیر باشد.

اما به عقیده من بهتر آن است که قبل از رگ زدن، وسیله داروهای مسهل مانند ایارج فیکرا و امثال آن بیمار را پاک‌سازی کنی. آنگاه اگر دیدی که حتماً رگ زدن لازم است، رگ بزنی و کافیست اگر کمی خون بیرون بکشی- همین دستورات معالجه را در علاج بیمارانی که نیاز به پاکسازی داشته و خلط لزج در بدن دارند، به کار ببر! داروهای را تجویز کن که بیمار را اسهال دهند و بند آمده‌ها را باز کنند.

بعد از داروهای اسهالی، داروهای ادرار‌آور و بازکننده بند آمده‌ها را استعمال کن!

حقنه‌ای که ماده‌اش از داروهای نرمی‌بخش و تحلیل‌برنده رطوبت باشد و ماده رطوبی را اسهال دهد، برای بیماران سوء قنیه بسیار مفید است.

بعد از آنکه پاکسازی شدند، معالجه‌های آتی را سفارش ده:

به اعتدال ورزش کنند؛ نه بسیار سخت نه بسیار نرم.

کمتر آب بنوشند.

در آبهای بورکی، گوگردی و زاجی (شب) آب‌تنی کنند. چند مدتی نزدیک دریا باشند و با آب دریا آب‌تنی کنند. در آبهای گرم معدنی آب‌تنی کنند. اما حمام آب شیرین برای این بیماران خوب نیست. باید از تن‌شوئی با آب شیرین و گرم حمام دوری جویند. حمام خشک بد نیست بلکه خوب هم هست. بدون آب‌تنی بروند در جاهای خالی و گرم حمام بمانند و عرق کنند.

بیمار سوء قنیه بهترین علاجش این است که قبل از غذا خوردن خود را قی دهد. در اوایل شروع به قی کردن، وسیله ترب داخل اسکنجبین خود را قی دهند. بعدا عادت کنند که توسط

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۹۲

خریق قی کنند.

تا ممکن باشد از تناولیه‌های خشکی‌بخش و خشکاننده و بازکننده استفاده کنند.

داروهای گذاشتنی یا تناولی، از نوع خشکاننده، بازکننده، نرمی‌بخش و خوشبوی باشد.

خوشبوها از قبیل: سنبل، دارچین ختایی و دارچین. داروهای نرمی‌بخش مانند: خاراگوش، انگدان رومی، مشکانیه، بزر گزنه، ماشدارو، زراوند غلتان (ماده)، افشره بارهنگ، لوف، خامالون (هفت برگ)، جواشیر و کاکنه.

در داروهای ترکیبی که برای بیمار سوء قنیه در نظر می‌گیری، داروهای زیر وارد باشد: گوگرد، افشره بارهنگ، بیخ خامالون، برگ خامالون، بوره قرمز، خاکستر سوسن و کف دریا.

کف دریا و امثال آن برای ماساژ دادن بدن بیمار سوء قنیه در حمام بهره‌رسان است.

شراب سیکی، شراب خندیقون، شراب ریجانی- که کم‌مایه باشد و کم بخورند- و شربت سوسن همه خوبند و بیمار سوء قنیه از آنها بخورد فایده بیند.

اگر شراب خاراگوش را ناشتا بخورد بسیار خوب و مفید است.

معجونهایی که برای بیمار سوء قنیه مفید است و بویژه بعد از پاکسازی بعمل آیند، عبارتند از:

تریاق، معجون مشرودیطوس (میتزادات)، داروی کرکم (زعفران هندی)، داروی لاک و کلکلانج ساخته از بزرها.

اگر بیمار سوء قنیه بدن نیرومند و سخت دارد، از شیر و بول شتر عرب تناول کند مفید است.

بویژه اگر سوء قنیه کهنه و دست برنदार باشد و نزدیک مبتلا شدن به استسقا شود، شیر و بول اشتر عرب بهره‌رسان است. مثلاً به وزن دو اوقیه بول شتر عرب را با نیم مثقال یا بیشتر از نیم مثقال اسکنجبین نوش جان کند.

بول بز هم خوب است و کم از بول اشتر عرب ندارد. اما درحالی که تشخیص دادی ماده خلط سبب بیماری سوء قنیه، کم‌مایه و صفرائی است بول بز را با هلیله زرد مخلوط کند و بخورد.

سنبل و دارچین ختایی و امثال آن را بر معده و کبد بیمار بگذاری و ببندی مفیدند. و همچنین ضماد از این داروها که با شربت سوسن و امثال آن بسرشد، خوب است.

باید همیشه داروهای مانند بورك و گوگرد را با روغنهای گرم مزاج- که آنها را می‌شناسی - مخلوط کنی و بر شکم بیمار بمالی.

اگر كعك و به را درهم بسرشی و بر معده و کبد بیمار بگذاری، خالی از فایده نیست. اما اگر دیدی که بیماری به این نوع از ضمادها گوشش بدهکار نیست، سرگین گاو و پشك بز را درهم بسرشد و بر شکم یا کبد گذارند.

رژیم غذایی برای بیمار سوء قنیه

۱- هر غذایی که لذیذ باشد و طبیعت را نیرو بخشد مانند: درّاج، كبك، آبگوشت دراج یا كبك، آشی که در آن زیره به کار رفته و به وسیله داروهای خوشبوی، بسیار خوشبو شده باشد. این داروهای خوشبو عبارتند از: میخك، دارچین، زعفران و مصطکی. سوپها نیز باید از همین قبیل باشند. بین

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۹۳

میوه‌ها انار شیرین مفید است. و اگر کمی به بخورد، زبانی ندارد.

باید در غذای بیمار سوء قنیه چیزهایی از قبیل: خردل، تره، سیر و امثال آنها- اما کم و محدود- باشد.

فصل چهارم علاج استسقای خیگی

در معالجه بیماری که استسقای خبیگی دارند باید بدانی که اصل معالجه خشکانیدن و بیرون راندن ماده ناباب است. حالا این خشکانیدن و از بین بردن ماده به هر وسیله‌ای که باشد، مانعی ندارد، مثلاً: بیمار زیر آفتاب و جایی بنشیند که باد بر او نوزد و تابش گرم آفتاب باشد. نزدیک آتشی بنشیند که از هیمه و هیزم خشک شده باشد و از گرمای آن استفاده کند. خوراک به اندازه خورد ولی بلعیدن لقمه پیاپی باشد.

کاری کن که بیمار ماده آبی را بیرون ریزد. او را به نرمی - نه به شدت اسهال ده! که ماده آبی به بیرون راه یابد. این اسهال دادن نرم و آرام پیاپی باشد و زیاد فاصله در میان نیفتد.

تا ممکن است آب نخورد؛ تشنگی را تا می‌تواند تحمل کند؛ و یا به هر وسیله که ممکن است، آب خوردن را تلافی کند. و حتی از دیدن آب دوری جوید.

اگر تاب تشنگی نداشت و ناگزیر از نوشیدن آب بود، مدتی بعد از غذا آب با شراب یا غیر شراب قاطی کند و تا ممکن است کم بنوشد.

غذای کم بخورد. باید غذایش بسیار لطیف و نرمی بخش باشد که بهترین علاج کم کردن و لطیف بودن غذاست. ورزش کند، از نوع ورزشی که در علاج استسقای گوشتی ذکر شد، نگهداری نیروی جسمی بسیار لازم و ضروری است. اضافه بر نوع غذا، خوشبوها بسیار مفیدند.

ادویه خوش بو در غذا باشد. بیمار بوی غذاهای اشتهاآور برکشد و چیزهای خوش بو بو کند.

شرابی که می‌نوشد نیروبخش و خوشبوی باشد. اسکنجین اگر کم بخورد مانعی ندارد، اما زیاد خوردن آن خوب نیست.

برای بیماران استسقای خبیگی قی کردن بسیار خوب است. قبل از غذا، بعد از غذا، یک روز در میان، چهار روز یکبار، و حتی پنج روز یکبار قی کنند بسیار بهره بینند.

به وسیله دارو در بینی پف کردنیها خود را به عطسه کردن وادارند بسیار خوب است؛ که عطسه ماده آب جمع شده را به حرکت درمی‌آورد و به پایین سوق می‌دهد و به گدازهای طبیعی پایینی هدایت می‌کند.

اما راجع به رگ‌زنی در معالجه بیمار استسقای خبیگی: تا ممکن باشد نباید خون‌گیری بعمل آید، یعنی تا امکان دارد رگ مزن! زیرا اندامان تن بیمار کمتر غذای کافی را دریافت می‌کنند، اگر رگ‌زنی به عمل آید و خون از تن کشیده شود، آن غذای اندک را نیز از اندامان می‌گیری و یکباره بی‌غذا می‌مانند. علاوه بر این از اثر خون‌ریزی رگ زدن، کبد بیمار سرد می‌شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۹۴

تکرار می‌کنیم، بیمار استسقای خیگی - در اکثر حالات - از رگ‌زنی زیان بیند.

اگر تشخیص دادی که بیمار ورم در کبد دارد، قبلا به مداوای ورم وسیله دارو پرداز و به رگ زدن توسل مجوی! تنها هنگامی از رگ زدن ناگزیری که تشخیص دهی رگها بیش از اندازه از خون پر شده‌اند و خون بند آمده و از جریان افتاده است.

اگر بیمار استسقای خیگی احساس درد و آزار در طرف چپ می‌کند - که شریانهای زیاد در طرف چپ هستند - بدان که این درد و آزار از کشیدگی نیست، زیرا پهلوی راست و پهلوی چپ در حالت بیماری استسقای خیگی در کشیدگی شریکند و هر دو باهم بدر می‌آیند. پس این درد و آزار که بیمار در طرف چپ احساس می‌کند از جمع آمدن و بند آمدن خون است. در این حالت رگ بزن و خون بند آمده را بیرون کش. بعد از رگ زدن علاج بیماری استسقای را از سر گیر و ادامه بده!

اگر کبد بیمار ورم سخت دارد و استسقای خیگی بدنبال ورم سخت در کبد آمده است، امید رهایی از استسقا نیست. حتی اگر صد بار آب شکمش را بیرون ریزی، باز پیدا می‌شود و شکم را آکنده می‌کند.

و این را بدان! که پاکسازی بیمار از آب بیماری استسقای به وسیله دارو، بهتر از آن است که به وسیله شق کردن یا تراوش دادن کار انجام شود؛ زیرا بهم جوش خوردن شق شده و درز تراوش کننده دشوار است.

در نظر داشته باش که هنگام پاکسازی، بیمار در حالت تب نباشد.

ممکن است آب استسقای را وسیله معالجه بخشکانی. اما اگر ورم در کبد باشد باز آب پدید می‌آید. باید کمتر قرص قبوضیت آور به بیمار استسقای خیگی بدهی. هرچند این قرص نیروبخش می‌باشد. مثلا قرص زرشک باشد. بویژه اگر بیمار شکمش قبض است و یبوست دارد، نباید قرص قبوضیت آور بخورد.

اگر بیماری استسقای خیگی از اثر سردمزاجی کبد است و سردی در آن تأثیر دارد، به هر وسیله گرم و گرمی‌بخش و نرمی‌بخش که باشد، می‌توانی آب استسقای را برچینی.

اما در علاج استسقای گرم خیگی بخی ویژه دارم که بعدا ذکر می‌کنیم.

روغن پسته و روغن بادام در همه حالات هر نوع از استسقا بهره رسانند.

داروهای ساده و منفرد که در علاج بیماری استسقای خیگی سرد خوب و مفیدند عبارتند از:

۱- شبردر در آب بر آتش بجوشد تا بسیار خوب می‌پزد. بیمار هر روز پانزده مثقال از آن بخورد.

۲- به وزن نود مثقال پیاز دشتی در چهار قسط (پانصد و چهل مثقال). شراب ریزند و در ظرف سفالین پاك و پاکیزه بر آتش بجوشانند و چندان بجوشد تا يك سوم از شراب می‌ماند. بیمار هر روز از آن بخورد؛ اول از روزی يك قاشق بزرگ شروع کند و به تدریج روزی به پنج قاشق بزرگ برساند. بعدا هر روز يك قاشق از آن کم کند تا به روزانه يك قاشق برمی‌گردد.

اگر هر روز بیمار به وزن هفت مثقال یا هفت مثقال و نیم افشره پونه بخورد، خوب است. برخی

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۹۵

از طبیبان گفته‌اند: «چند عدد آلاکلنگ^{۲۴} را بیاورند. بال و سر آنها را بکنند، لاشه‌ها را در عسلاب بریزند و بهم زنند. بیمار به حمام برود و بعد از حمام از این عسلاب بخورد. یا نان با آن عسلاب بخورد.» به عقیده من این دارو خطری بزرگ و بلایی عظیم در بر دارد. هیچ وقت جسارت نمی‌کنم که چنین دارویی را تجویز کنم. منتهی درجه جسارتم تا این حد می‌رسد که اجازه بدهم به وزن يك قیراط از لاشه آلاکلنگ را در شربتی از آب میوه‌های سازگار و بی‌آزار- که شناخته شده‌اند- قاطی کنند و بخورند.

گفته‌اند: «اگر بدن پاکسازی شود، و هر روز به اندازه يك نخود تریاق را با آب پز پونه بخورند و مدت بیست و يك روز بر آن دوام کنند، و درعین حال در این مدت بیمار شبانه روز يك بار غذا بخورد، آنهم غذای سبک باشد و کم بخورد، از بیماری استسقای خیگی نجات یابد و خوب می‌شود.»

طیبی دیگر اظهار عقیده کرده است که:

«اگر بیمار استسقای خیگی پشک بز را در عسل ریزد و بخورد شفا یابد. یا بول گوسفند یا بول الاغ را با سنبل و عسل درآمیزد و بخورد خوب می‌شود، و یا زراوند غلتان (زراوند ماده) به وزن سه درهم در شراب ریزد و بهم زند و شراب را بخورد.»

برخی از اطباء گویند: «اگر بیمار استسقای خیگی هر روز یا يك روز در میان به اندازه يك عدد باقلی از شبت سبز صاف شده در آب بخورد بسیار خوب است.»

سایر داروهای مفید در علاج استسقای خیگی از این قرارند:

^{۲۴} (۱) - آلاکلنگ حشره‌ای است ساس‌مانند دارای حلقه خالهای سرخ و سیاه که بسیار سمی است - م.

کلکلانج، داروی لاک که در علاج استسقای خیگی ویژگی دارد و در سایر استسقاها نیز مفید است، داروی کرکم (زعفران هندی)، معجون ابوریطوس که در علاج استسقای خیگی ویژگی دارد، گوارش سوسن، داروی پیاز دشتی، شراب پیاز دشتی و تریاق.

و این را بدان! که تریاق و داروی کرکم (زعفران هندی) و کلکلانج در مراحل اخیر بیماری استسقای ناشی از سردمزاجی بسیار بهره رسانند.

داروی ترکیبی زیر که آن را قرص شبرم (گاو کشک) نامند بسیار مفید و شگفت آور است.

نسخه قرص شبرم:

گاو کشک و هلیله زرد، هر یک یک جزء درهم مخلوط شوند و قرص از آن ساخته شود. بیمار هر چهار روز به وزن یک دانگ تناول کند و به تدریج آن را تقریباً به یک درهم برساند و در خلال چهار روزه فاصله بین قرص شبرم قرص زرشک تناول کند.

داروهای دیگر هست که از راوند، کوشنه، ثمر غار، شنبلیل، لوبیا گرگی، زنجفیل شامی، کوشاد (پنجه گرگ)، انگم بادام و بارزد ترکیب می شوند و در علاج استسقای خیگی خوب و مفیدند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۹۶

داروهایی که در بیماری استسقای خیگی به کار می روند و آب را بیرون می آورند، عبارتند از:

۱- داروی مسهل مناسب حال، شیافهای برداشتنی و حقه- که بسیار خوب است، زیرا به آب جمع آمده در شکم بیمار نزدیک است و از اندامان رئیسی دور.

۲- تن شوئی با آبهای سازگار با علاج بیماری استسقای خیگی، تن شوئی با آبهای گرم معدنی و نزدیک نشستن به تنور گرم.

۳- آبی که نرمی بخشهایی چون بابونه و گورگیاه در آن پخته است.

۴- داروهای مالیدنی، گذاشتنی و بر شکم بستنی، مناسب حال.

۵- نوشیدن شیر بز، شیر شتر بچه دار و خوردن بول شتر بچه دار.

اگر بیمار استسقای خیگی به مدت يك هفته هر روز شیر شتر بچه‌دار را با وزن نیم درهم قرص زرد (اقراص الصفر) و نیم درهم تباشیر بخورد مفید است. البته روز اول نیم درهم از قرص زرد و تباشیر با نیم درهم شیر شتر باشد و به تدریج آن را به وزن يك درهم برساند. بعد از يك هفته و بعد از آنکه آب پاکسازی شد، هر روز شیر شتر، به وزن دو درهم کلکلانج بخورد و از نو مدت يك هفته خوردن قرص زرد را از سر گیرد و بر این علاج دوام کند شاید شفا یابد.

اگر دیدی که بیمار استسقای خیگی دارای نیروی کافی نیست و ناتوان است، روزانه تنها به وزن يك دانگ قرص زرد تناول کند، نه بیشتر.

ما ترکیب قرص زرد و کلکلانج را در اقربادین (کتاب پنجم قانون) آورده‌ایم.

اگر بیمار استسقای خیگی حرارت شدید داشته باشد، نباید شیر شتر بخورد که شیر شتر با مزاج گرم ناسازگار است. هرگاه برای بیمار استسقای خیگی خوردن شیر شتر تجویز می‌کنی، دستور شیر شتر خوردن چنین باشد که در سرآغاز به وزن چهل درهم در روز بخورد و هر روز ده درهم بر آن اضافه کند.

داروی مسهل که به بیمار استسقای خیگی می‌دهی نباید داروی زیان‌رسان به کبد باشد. و اگر ناگزیر از تجویز داروی ناسازگار با کبد و اسهال‌کننده شدی، داروی اصلاح کردن آن را نیز به بیمار بده! همچنین داروی اسهالی را یکباره نخورد و در چند نوبت بخورد. اگر داروی اسهالی را يك دفعه بخورند کشنده است. کمترین زیانی که می‌رساند ناتوان کردن کبد است.

الوا به تنهایی برای کبد بسیار زیان دارد. تا ممکن باشد برای بیمار استسقای خیگی الوا تجویز مکن. اگر ناگزیر بودی که آن را تجویز کنی داروی اصلاح آن را نیز همراه گردان.

بیمار استسقای خیگی باید بعد از اسهال روزه بگیرد و اگر تحمل دارد، يك شبانه روز چیزی نخورد. بعد از روزه شبانه‌روزی چیزهایی بخورد که تقویت‌کننده باشند و اندکی خاصیت قبوضیت‌بخشی در آنها باشد. مثلاً چیزی همانند قرص زرشک و آب میوه‌های خوشمزه و قبوضیت‌بخش بخورد. بویژه بعد از استعمال داروهایی از قبیل: گیاه شیر سگ (اوفرپیون)، خامالاون (هفت برگ) و اندران و امثال آنها آب میوه خوشمزه و قبوضیت‌بخش بسیار مفید است.

بعد از آن داروهای تعدیل بخشیدن مزاج تجویز کن! از قبیل: تریاق و داروی کرکم (زعفران هندی) که در علاج استسقای سرد مفیدند.

آب کاسنی در علاج استسقای گرم، داروی خوبی است.

اگر دیدی که حرارت در بیمار هست، به هیچ وجه کاری مکن که ماده صفرائی را اسهال دهی؛ زیرا در باقی ماندن ماده صفرائی دو نکته هست. اولاً: صفرا در مقابل ماده آبی مقاومت می کند.

ثانیاً: اگر ماده صفرائی و ماده آبی را باهم اسهال دهی، اسهال دو چندان می شود که بیمار را زیاد ناتوان می کند. در این حالت بهتر آن است که صفرا را بدون بیرون راندن خاموش کنی و ماده آبی را اسهال دهی. مگر اینکه ماده صفرائی در بیمار بسیار زیادتر از حد لازم جمع آمده باشد، که در علاج اسهال دادن آن هلیله را تجویز کن! زیرا برای اسهال دادن صفرا بسیار مفید است و همان تأثیر خوب را دارد که سکبینه در حالت استسقای سرد دارد.

پاکسازی بیمار در اندازه زیاد و در دفعات متعدد بسیار بد است. اما در هر حال اسهال زیاد و به دفعات زیاد در استسقای گرم کم خطرتر است تا در استسقای سرد.

داروهای خوب ملین در حالت بیماری استسقا و بویژه در استسقای خبیگی عبارت است از:

آبگوشت چکاوکها و آبگوشت خروس پیر بویژه اگر با بسپایک و شبت و امثال آنها بپزند.

اگر به مدت ده روز به وسیله داروی پاکساز کم مایه و شیر شتر و آب پنیر و غیره بیمار را پاکسازی کردی و آب شکم کاهش یافت و آماس شکم سبک شد، مصلحت است که داغ بر شکم بیمار بگذاری تا بار دیگر آب را در خود جای ندهد. داغ گذاری باید بعد از مراعات پرهیز و دو یا سه روز بعد از ترك داروی مسهل باشد.

باید داغ گذاری در شش جهت صورت گیرد: سه داغ بر درازای شکم بگذار که از استخوان سینه تا زهار را در بر گیرد. سه داغ دیگر را بر پهنای شکم بگذار که بر شکم افقی باشد. بیمار بعد از داغ گذاری بر گرسنگی و تشنگی شکبیا باشد و مدتی صبر کند.

در اوقاتی که بیمار داروی مسهل می خورد، در فاصله میان دو اسهال چیزهای بازکننده از قبیل:

قرص بادام تلخ تناول کند. شیر شتر بچه دار، شیر بز و بویژه شیر شتر عری در اسهال دادن بیمار استسقای خبیگی خوبند. اگر شتری که شیرش برای علاج بیمار استسقای خبیگی استعمال می شود از رازیانه و بابونه تغذیه کرده باشد چه بهتر، که آب شکم بیمار را بیرون می ریزد و معده را نرم نگه می دارد.

داروهای ادراآور در این حالت درمنه، مشک چوپان، قاقله، و امثال آنها هستند.

در علاج استسقای بیماران گرم مزاج داروهای را تجویز کن که با کبد سازگار باشند. مانند:

کشوت، کاسنی و غیره.

هرگز گوش به و راجان هرزه گو (سوفسطائیان) مده که می گویند شیر بر علیه بیماری استسقا است. بلکه متأكد باش که شیر در علاج استسقا بسیار مفید است.

شیر زداینده کثافتها، کاهش دهنده غلظت ماده بیماری و دارای خاصیت ویژه است.

ممکن است داروی مسهل (هر دارویی) در بعضی حالات مخصوص بیماری استسقا ضد بیماری عمل کند. اما خاصیت دارو عموماً با کبد سازگار است؛ یا این اختلاف و تبدیل کاربرد دارو تنها در حالت بخصوصی خوب نباشد، مثلاً با کبد سازگار باشد اما وقتی داروی اسهالی شد

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۹۸

بهره ندهد. در اینجا مثالی می آورم. کاسنی برای کبدی که بیماری سرد دارد بهره نمی دهد. در صورتی که کاسنی کاملاً با کبد سازگار است. مثال دیگر سقمونیا (محموده) را ذکر می کنیم که در علاج بیماری صفرائی آن فایده را نمی بخشد که در غیر بیمار صفرائی دارد.

این را خوب درک کن! که شیر شتر بچه دار عربی بسیار بهره رسان است. اگر کسی که بیماری استسقای خفگی دارد به جای غذا و آب فقط شیر یاد شده را بخورد و بر آن دوام کند، شفا یابد و علاج دیگر نمی خواهد.

برخی از این نوع بیماران استسقائی تجربه کرده اند و اثبات شده که شیر شتر چگونه دارویی است. اینها را سرنوشت به سرزمینهای عرب کشانیده بود، کسانی که به بیماری استسقا مبتلا شده بودند بر خوردن شیر شتر عربی دوام کردند و خوب شدند.

در علاج استسقا می توانی شیر شتر بچه دار را تنها به بیمار بدهی و می توانی در حالاتی که می خواهی شیر شتر گرمی بخش تر یا کمتر گرمی بخش باشد و یا از نیروی اسهالی آن بکاهی، داروی دیگر با آن مخلوط کن و به بیمار بده. مثلاً اگر می خواهی شیر شتر عربی - که به بیمار استسقای می دهی - بیشتر گرمی بخش باشد، هلیله همراه بزر کاسنی و بزر کشوت و نمک نطفی با شیر مخلوط کن!

اگر می خواهی که بیمار از شیر گرمی نه زیاد بلکه لطیف کسب کند، سکبینه و ثمر سکبینه با آن مخلوط کن.

اگر می خواهی که شیر شتر عربی سبب اسهال بیش از حد نشود، خرنوب مصری و امثال آن با شیر قاطی کن و به بیمار بده که بخورد.

رواست که شیر شتر را با بول شتر قاطی کنی و به بیمار بدهی.

اگر بیمار استسقای بویژه بیمار استسقای خیگی خوراك و نوشیدنیش منحصر به شیر شتر باشد و چیز دیگری نخورد فایده بیند. یا اینکه با خوراکی دیگر که غیر از شیر است شیر شتر بخورد و در هر وعده غذایی شیر شتر نباشد، در هر دو حالت یعنی شیر شتر تنها باشد یا همراه دارو یا غذای دیگر باشد، باید مواظب باشی و تحقیق کنی که:

۱- آیا بدن، شیر را در خود می‌پذیرد و شیر سبب اسهال نمی‌شود؟

۲- آیا اسهالی که از اثر شیر شتر آید اندک است؟

۳- آیا اسهال پیامد شیر شتر، در اندازه بیشتر از وزن شیری است که خورده است و بیمار تاب آن را دارد؟

۴- آیا از اثر شیر شتر که بیمار خورده است اسهال به افراط زیاد و از تاب بیمار خارج است؟

۵- آیا شیر شتر در معده بیمار، یا در گدازها پنی می‌شود؟

۶- آیا سبب سردمزاجی بیمار می‌گردد؟

۷- آیا خلط بلغمی را به جا می‌گذارد؟

۸- آیا خلط قبلی و سابقه‌دار را متعفن می‌کند و می‌سوزاند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۹۹

برای هر حالتی که با علاج بیمار مناسب نباشد چاره بیندیش، یا شیر را از او ببر، یا آن را اصلاح کن!

وقت و هنگام شیر شتر خوردن

وقتی که شیر شتر در علاج بیمار استسقای بیشتر بهره‌رسان است، موسم بهار تا اول تابستان می‌باشد. و ما بارها آزموده‌ایم و نتیجه خوب بدست آورده‌ایم که قبل از آنکه بیمار استسقای شروع به خوردن شیر شتر عربی کند باید چند روز و چند شب گرسنه بماند، غذای بسیار کم بخورد و اگر می‌تواند اصلاً غذا نخورد یا دست کم شب قبل از خوردن شیر گرسنه بماند. وقتی که شیر شتر می‌نوشد، باید شکم کاملاً تهی باشد. آنگاه فوراً و سر وقت چهارده مثقال، یا بیست و یک مثقال شیر شتر عربی بخورد. اما بهتر آن است که چهارده مثقال شیر شتر با هفت مثقال بول شتر بهم بزند و بخورد. بعد از آن مدت سه روز آب نخورد. کوشش کند که تقریباً به اندازه شیری یا شیر و بولی که خورده است دفع ادرار کند.

شاید بعد از سه روز از نوشیدن شیر- که بر آن دوام می‌کند- شکم بیمار اسهال شود. و امکان دارد که اسهال نشود و تنها مدفوعی اندک بیرون آید و لا غیر.

اگر بیمار از خوردن شیر اسهال نشد، معلوم می‌شود که بدن آن را برای خود برگزیده است.

اگر از اثر خوردن شیر، بیشتر از شیری که خورده است اسهال داشت، مدت يك روز شیر نخورد. یا داروی قبوضیت‌آور سبک با شیر قاطی کن که بخورد.

اگر اصلا از شیر، شکم اسهال نشد، بیم آن می‌رود که شیر در شکم بیمار پنی‌ر شده باشد. که در این صورت باید بیمار شیر خوردن را ترك کند.

اگر شکم بیمار استسقای بدون شیر خوردن اسهال شد، شیر خوردن را منع کن! در این حالات، یعنی چه شیر پنی‌ر شده باشد یا شکم بیمار خودبه‌خود اسهال شده باشد، به جای شیر چیزی را تجویز کن که محتوای معده را رو به پایین سوق دهد. سپس از نو شیر شتر تجویز کن که بیمار بخورد اما دارویی مانند سکبینه و امثال آن را با شیر قاطی کن!

در هر حال برای احتیاط چنین خوب است که در اثنای شیر خوردن، هر سه روز يك بار کمی از حب سکبینه بخورد، تا اگر بقایایی از شیر در شکم پنی‌ر شده باشد، یا اگر شیر تا اندازه‌ای پنی‌ر شود حب سکبینه مانع باشد و پنی‌ر شده را بیرون براند. بویژه اگر دیدی که آروغ بیمار بوی ترش می‌دهد و احساس سنگینی در شکم می‌کند، حب سکبینه حتما باید تناول شود. و همین که احساس کردی که شیر پنی‌ر شده است یا می‌شود، بی‌درنگ حقنه را استعمال کن و بیمار را مدت يك شبانه روز یا دو شبانه روز از شیر خوردن بازدار! ضماد و کماد دارویی را بر شکم بگذار و ببند که پنی‌ر شده را بگدازند.

اگر خوردن شیر شتر عربی پیامدهای ناباب ذکر شده را نداشته باشد، هر روز مقداری که از ماده اسهالی بیشتر نباشد، مثلا به اندازه دو کوزه کوچک فقط شیر بخورد و یا شیر را با سکبینه و قرص‌های اسهالی که حاوی سکنجبین باشند بخورد و یا مسهل دیگر با شیر قاطی کند.

قانون (ترجمه شرف‌کندی)، ج ۴، ص: ۳۰۰

اگر اسهال از اثر خوردن شیر شتر بیش از حدّ متوقع و به افراط بود، يك روز یا دو روز از خوردن آن دست بردارد. آنگاه به تدریج خوردن شیر را از سر گیرد. این بار شیر شتر اصل‌زاده بخورد که شتر شیرده مذکور از گیاهان قبوضیت‌آور تغذیه کرده باشد و همین که شیر را از پستان شتر می‌دوشند، ریم آهن بصرایی که در شراب و سرکه شسته شده‌اند و بر آتش بو داده‌اند به وزن ده درهم، خرنوب مصری و ساماروغ (نوعی قارچ چمنی) هر يك پنج درهم، بزر

کرفس سه درهم، چند بسته از مرزه، کرفس و فیجن همه را در آن شیر تازه دوشیده ریزند و يك ساعت در شیر بمانند؛ آنگاه شیر را بپالایند و بخورند و کم کم و به تدریج شیر خالص شتر اصل زاده را- که ذکر شد- بخورند و اگر نیاز به کمک مسهل داشتی، دارویی را که مصلحت می دانی با آن قاطی کن!

ادرارآورها در علاج استسقای خیگی

بیاد داشته باش! هیچ گاه تنها دارویی را از داروهای ادرارآور بر دوام به بیمار ندهی بلکه داروها را عوض کن. گاهی این و گاهی آن.

داروهای مفید در علاج بیماری استسقای خیگی عبارتند از:

کرفس کوهی، نانخواه، (ننه حوا)، پونه، بریاله، رازیانه، بزر کرفس کاشتنی، کاشم، همه نوع انگدان، ماشدارو، وچ (سوسن زرد)، هر دو نوع سنبل، تخم زردک بیابانی، مو (بیخ گیاهی است)، مارچوبه، بزر مارچوبه، بیخ زردک بیابانی، کاکنه.

هر دارویی از این داروها را که استعمال می کنی باید خرد و سائیده مانند گرد گردند که به سرعت به طرف کوز کبد برسند.

اگر داروهای ادرارآور بسیار قوی و تأثیربخشی تجویز کردی باید بیمار را سفارش دهی که بعد از تناول دارو آبگوشت چرب، مانند آبگوشت مرغ چاق بخورد.

ضمادها (داروهای بر خارج گذاشتنی)

داروهای گذاشتنی در این حالت نباید در ترکیب به حد زیاد داروهای وارد باشد که خشکاننده، و تحلیل برنده و قبوضیت آور هستند. که مسامهای پوست را می بندند و راه تنفس برای پوست از راه این سوراخهای ریز نمی ماند و داروهای را در ترکیب آنها به کار میر که بسیار کم تحلیل برنده باشند. دقت کن! که داروهای داخل ضماد نگه دارنده نیروی بیمار باشند. مثلاً: سنبل هر دو نوعش، کندر و مقدار بسیار کمی از مشک زمین در ضماد باشند خوب است. که در این حالت، ضماد بر شکم گذاشتنی نگه دارنده نیروی پرده بالائی پوشش اندامان (مراق) است و همچنین نگه دارنده نیروی اندامانی است که زیر پوشش مراق واقعند. و مراق و اندامان زیر پوشش مراق را چنان تقویت می کند که مواد ناسازگار را در خود جای ندهند.

داروهای گذاشتنی تکی و ساده و داروهای ترکیبی که ضماد شوند و در علاج بیمار استسقای خیگی بسیار مفید باشند، فراوان در اقرابادین (کتاب پنجم قانون) آمده اند؛ اینجا ضمادهایی را ذکر می کنیم که آزمون شده و بسیار مفید باشند که ترکیب یکی از آنها چنین است:

نسخه:

سرگین گاو، پشک بز مشروط بر اینکه از گیاه خشک تغذیه کند. از هر يك يك جزء با آب و نمک بر آتش بجوشند، گوگرد بر آن پاشند و بر شکم بیمار نهند.

نسخه دیگر:

پشک بز، با بول كودك بسرشد و بر شکم گذارند.

نسخه دیگر:

چلغوز کبوتر، ثمر غار و زنبق را درهم بسرشد و بر شکم بگذارند.

نسخه دیگر که در علاج استسقای خیگی بسیار اثربخش است:

سرگین گاو، پشک بز و مقداری از خریق و گاو کشک را با بول شتر ماده بسرشد و بر شکم گذارند.

نسخه دیگر:

ودع (صدف، یا نوعی گوش ماهی که جانور در آن است) را شقه کنند و درسته بر شکم بچسبانند. و همین ودع را بکوبند و کوبیده را بر سینه بیمار بچسبانند. و در هر دو حالت بگذارند تا خشک می شود.

نسخه دیگر:

صمغ صنوبر، بوره قرمز، زنجفیل شامی، خاکه کندر کوبیده. همه را با پیه گاو درهم بسرشد و بر شکم بیمار بگذارند.

نسخه دیگر که با هر نوع استسقای سازگار است:

خامالون سائیده يك جزء، بوره قرمز دو جزء، ماشدارو يك جزء و نیم، و انجیر چاق که در آب پیزد و با این داروها درهم بسرشد و بر شکم بگذارند، فایده بینند.

نسخه بسیار تأثیربخش دیگر:

صمغ صنوبر، موم، لانولین (سنگل میشی)، زفت، انگم درخت بنه، از هر يك به وزن سه درخمی.

میعه که همان اصطرك است، مصطكى، الوا (صبر)، زعفران، شاخه و جوانه‌های خاراگوش و اندران از هر يك به وزن يك درخمی. گند بیدستر، گوگرد، حماما (هل) و صدف ماهی سیف هر يك به وزن نیم درخمی. چلغوز کبوتر، تخم ترتیزك بابلی، گل نی باتلاقی هر يك سه درخمی. سوسن آسمانی رنگ به وزن چهار درخمی. بوره قرمز به وزن يك درخمی. همه را با روغن بابونه درهم قاطی کنند و بسرشند و بر شکم بیمار استسقای گذارند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۰۲

اگر بیمار استسقای ورم در کبد دارد، ضماد زیر بسیار خوب است که از خارج بر کبدش گذارند.

نسخه:

خشکیده سنبل، زعفران، ثمر درخت بان، مصطكى، شاه افسر، شاخه‌های نازك و شاداب تاك و بابونه. با روغنی خوشبوی قاطی شوند و بر کبد بگذارند.

مرهم زیر مخصوص گذاشتن بر شکم بیمار است.

نسخه:

مرغش، گوگرد زرد، بوره قرمز و اندران از هر يك يك جزء. زیره دو جزء و دو سوم جزء. همه را با موم و سقز درخت بنه و شراب درهم ریزند و درهم بسرشند و بر شکم گذارند.

به علاوه مرهم گند بیدستر، مرهم خاراگوش، مرهم زنبق، مرهم فریون (گیاه شیر سگ)، مرهم هندوانه ابو جهل، مرهمی که از بید سازند، مرهم ثمر غار، مرهم بزرها و مرهم بولورجیوش (بولوزحیوس - نسخه) همگی در علاج استسقا نافعند.

گردهای دارویی پاشیدنی در علاج استسقا:

گرد بوره قرمز بو داده و گرد نمك بوداده؛ که قبلا شکم بیمار را با روغنی گرم مزاج مانند: روغن بارهنگ و یا روغن سنبل رومی چرب کن و سپس گرد بوره و نمك بو داده را بر آن پاش!

گاهی داروهای سرخ گرداننده پوست - که خون به زیر پوست می کشند - در علاج بیمار استسقای مفید واقع می شوند.

برخی از طبیبان با چوبك‌های نازك، اندامان جانبی و دست و پای بیمار را كتك می زنند؛ که این عمل به عقیده من کاری است بسیار ناپسند.

برخی از طبیبان آبدان پف کرده (بادکنک) را از هر دو طرف بر تهیگاه بیمار آویزان می کنند؛ که من گمان نمی کنم فائده چندانی برساند. اما شق کردن پرده پوششی مراق و آب از آنجا بیرون آوردن مشکلاتی در بر دارد و اکثراً کار موفقی نیست و به نتیجه خوب نمی انجامد. مگر بیمار استسقای شرایط زیر را داشته باشد:

الف- تنش بسیار نیرومند باشد.

ب- توان آن را داشته باشد که بعد از عمل شق کردن مراق ورزش میانه کند.

ج- بتواند تشنگی را تحمل کند.

د- به خوردن غذای کم راضی باشد.

حال اگر بیمار دارای شروط مذکور است، باز تا ممکن است این عمل را انجام مده. و اگر ناگزیر بودی و انجام دادی احتیاط کن!

آب داخل شکم بیمار را یکباره بیرون مکش! که روان زندگی در بدن یکدفعه بیرون پرد بیمار

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۰۳

بکلی از نای بیفتد. آب را کم کم بیرون آور. مگذار چیزهای بسیار خسته کننده بر بیمار وارد شود. و اگر دیدی که بیمار خسته است عمل را انجام مده.

- عمل شق کردن مراق و بیرون آوردن آب را چگونه انجام می دهی؟- افطیلوس دستور عمل کردن را چنین داده است:

- «باید بیمار راست برپا بایستد و اگر نتوانست راست بنشیند، پرستاران با دست فشار بر دنده ها آورند و آب را به سوی پایین ناف دفع کنند و آب در زیر ناف جمع شود. به اندازه سه انگشت به هم چسبیده در زیر و مقابل ناف، ابزار شق کردن را فرو کن! این در حالی است که تشخیص داده باشی استسقا از روده ها منشأ دارد و از آنجا شروع کرده است. اما اگر تشخیص دادی که بیمار استسقا از کبد منشأ دارد و از آنجا شروع کرده است. پایین تر از ناف به اندازه سه انگشت بهم چسبیده را در طرف چپ ناف شق کن! نه کاملاً در مقابل ناف. و اگر سبب بیماری از سوی طحال سر زده است، شق را در طرف راست ناف ایجاد کن! در اثنای شق کردن بسیار مواظب باش نکند پرده زیرین مراق (صفاق) را پاره کنی.

کوشش کن که پرده مراق را کمی از صفاق بر کنی و به سمت پایین تر از جای شق کردن ببری.

آنگاه سوراخی کوچک در مراق ایجاد کن این سوراخ که از سوراخ مراق پایین تر واقع شود، تا اگر لوله آبکش را بیرون آوردی سوراخ خودبه خود برهم آید و راه را بر ریزش آب ببندد. اگر هر دو سوراخ (سوراخ طبیعی صفاق و سوراخ عمل کرده در مراق) مقابل هم باشند، بند آمدن آب ممکن نیست.

لوله آبکش باید لوله مسین باشد. هرگاه آب مورد نیاز را بیرون کشیدی، بیمار را وادار کن که بر پشت بخوابد. باید در اثنای عمل مواظب نبض بیمار باشی، همین که احساس کردی که نبض بیمار دارد ناتوان می شود، فوراً آب کشیدن را متوقف کن!

وقتی که آخرین نوبت کشیدن آب از شکم است، همه را بیرون مکش! چیزی را در شکم بیمار باقی گذار که بتوانی با داروهای مسهل آن را بیرون بیاوری.

بعد از شق کردن مراق و کشیدن آب، داغهای ششگانه را- که سابقاً ذکر کردم- بر طول و عرض شکم بیمار بگذار! و امکان دارد که نیاز باشد داغ بر معده و کبد و طحال و پایین ناف نیز بگذاری. باید ابزار داغ گذاری بسیار باریک و نازک باشد.»

نوعی دیگری از این عمل آبکشی هست، که به عقیده من این بهتر است که شرح دادیم. و آن چنین است:

آب را به کیسه بیضه‌ها برسانند. سپس به وسیله ابزار شق کردن، اندک‌اندک آب را از کیسه بیضه‌ها بیرون کشند.

- چگونه آب را به سوی بیضه‌ها سوق می‌دهی؟

- به وسیله به عطسه آوردن بیمار، یا وسیله دارویی که ماده آبی را به سوی پایین می‌کشد.

اگر عمل شق کردن کیسه بیضه‌ها را اختیار کردی، باید کاملاً با احتیاط عمل کنی نکند عمل به فتق (غری) بینجامد. عمل نوعی و به اسلوبی باشد که برای اندامان دیگر زیبایی در بر نداشته

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۰۴

باشد.

اگر آب در کیسه بیضه جمع شد، آن را وسیله سوزن در جاهای متعدد سوراخ کن تا آب جمع آمده از جای خلیدن سوزن‌ها تراوش کند؛ در نتیجه کار آسان تر و بی خطرتر می‌شود.

شاید بعد از شق کردن، درد شکم پیچیده (مغص) و آزار سخت روی آورد. برای علاج این درد:

روغن شبت، روغن بابونه و روغنهای نرم کننده بر جای شکم پیچیده و بر جای شق شده بریز! و ضماد بر شق شده بگذار!

ضمادی که بر جای شق شده می گذاری از شنبلیله و بزر کتان و بزر خطمی و امثال آنها باشد.

شاید تنها آب گرم و روغن را بر جای شق شده بریزی کافی باشد.

هرگاه درد شکم پیچیده (مغص) تسکین یافت، ضماد یا روغن را بردار!

تا اینجا موضوع راجع به عمل کردن آب استسقا در شکم بود، اینک داروهایی را ذکر می کنیم که در پاک سازیهای جزئی برای علاج استسقا مفیدند و آب جمع شده استسقای را اسهال می دهند.

برخی از این نوع داروها را در کتاب دوم، در جدول داروها ذکر کرده ایم.

داروهای قوی در این زمینه - که ذکر شده اند - عبارتند از: شیر گیاهان و شیر برخی از درختان.

بهترین دارو که آسیب بیماری استسقا را دفع می کند؛ سرکه، به، سیب، انار دانه، و بویژه سرکه ای که به و امثال به در آن پرورده شده باشد. یا سرکه ای که با به یا امثال به بر آتش پخته است.

یا به که مدتها در سرکه مانده است - یا افشره به را که بر سرکه پاشیده اند.

مایعهای دارویی ترکیب شده در علاج استسقا - که مناسبند - عبارتند از:

شیر گیاه گاوکشک (شبرم)، شیرهای مانند شیر گاو کشک از سایر گیاهان، شراب سیکی که دارو را با آن بسرشدند و از آن قرص سازند.

اگر به وزن یک دانگ شیر گاو کشک را در یک اوقیه اسکنجبین ریزند و در آن حل کنند و بیمار استسقای بخورد، بسیار خوب است.

اگر یک دانگ از ماده تراوشی درختی را که تریاق مغرایی (فراوی - نسخه). از آن می سازند، با یک اوقیه اسکنجبین بخورند، مفیدتر از شیر گاو کشک و اسکنجبین است.

اگر دو درهم فوشنجی، که پندارم فوشنجی همان لاغیه - لابعه (لبانه) باشد، با شیر گیاه شیر سگ در زرده تخم نیم بند ریزند و بخورند خوب است. اگر بیمار استسقای بسیار نیرومند باشد و چندین دفعه این دارو را بخورد خیلی خوب است. اما در غیر این صورت، یعنی اگر بیمار دارای نیروی کافی نباشد، این دارو خطرناک است.

اکسید مس، سونش مس، و بویژه اگر سونش مس را با مغز نان بسرشند و حب کنند، مفید است گیاهی هست آن را خشکیده می‌آورند و مورانا (منداربا- نسخه)، گویند. در علاج استسقا مفید است.

افشره سیماهنگ (قثاء الحمار) که پیه هندوانه ابو جهل در آن خیسیده باشد، داروی خوبی است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۰۵

خامالاون (هفت برگ از گیاهان شیردار) در علاج بیماری استسقا بسیار قوی و تأثیربخش است، اما باید برای دفع گزند آن را در سرکه خیس کنند. و اگر از سرکه‌ای که در آن خامالاون خیسیده، اسکنجبین سازند و بخورند از داروهای علاج استسقا است.

اندران (صمغ اشه) به وزن تقریباً دو درهم در عسلاب بریزند و بخورند، مفید فایده است.

داروهای علاج استسقا که در گرمی و سردی میانه و در تأثیربخشی نیز میانه به حساب آیند، عبارتند از:

سکبینه، زنبق، بزر گزنه پوست کنده که با عسل و آب برگ ترب بسرشد.

داروهای که کم‌تأثیرتر و بی‌خطرتر از همه هستند، داروهای زیرند:

آب قاقله (هل بویا) نیم رطل با گز استبرک بخورند. همچنین آب کاکنه، آب تاجریری، اسکنجبین خامالاون، شیر شتر اصلاح شده و تقویت شده با دارو، آب پنیری که به وسیله زنبق، خامالاون، سونش مس و امثال آن تقویت شده باشد.

اینک دارویی ترکیبی که در علاج استسقا و بویژه در علاج استسقای خیکی بسیار خوب است.

نسخه:

نمک سنگ بلوری يك درهم. تربد ساییده به وزن پنج درهم. هر دو را در يك رطل آب پنیر ریزند و بر آتش گذارند تا بجوشد و کف از آن گیرند و بپالایند. اول از يك سوم رطل شروع کنند و کم‌کم هر روز نوشیدن آن را افزایش دهند تا به يك رطل در روز می‌رسد. این دارو آب مایه استسقایی را کم می‌کند و گرمی نمی‌بخشد.

- کدام نوع از آب پنیر بهتر است؟ اینک به ترتیب اولویت ذکر خواهد شد.

۱- آب پنیر گرفته از شیر شتر.

۲- اگر بیمار مبتلا به استسقا، گرمی دارد پنیر گرفته از شیر بز، شیر الاغ و هرآنچه به شیر الاغ نزدیک باشد، خوب است.

اینک دارویی ترکیبی که در علاج استسقای گرم بسیار خوب است.

نسخه:

به را تکه تکه کنند و در سرکه اندازند و تا سه روز در سرکه بماند. به اندازه نصف سرکه شکر در آن ریزند. همه را بهم زنند تا عسل مانند و منعقد می شود. از آن تناول کنند.

اگر از بزر خالاماون و گز استبرک حب سازند و تناول کنند خوب است و حتی برای بیمار گرم مزاج استسقای هم هیچ خطری در بر ندارد.

معجونهای علاج استسقا:

معجون کلکلانج، معجونی ساخته از ریم آهن و خالاماون که در اقربادین (کتاب پنجم) ذکر کرده ام. معجون دیگر هست که دیگران ابداع کرده اند، آن هم خوب بوده و ترکیبش به قرار زیر

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۰۶

است.

نسخه:

بزر کاسنی ده درهم، بزر کشوت ده درهم، آب پز کاسنی بیابانی (طرحشقوق) خشکیده بیست درهم. افشره زرشک پانزده درهم، لاک شسته پنج درهم، راوند چینی پنج درهم. قارچ چینی هفت درهم. همه را با گلاب قند درهم بسرشند. و با آب سبزیهای نامبرده در این نسخه تناول کنند. در حقیقت این معجون را اطباء پیشینه استعمال کرده اند، اما یکی از اطباء این اواخر، ادعا می کند که از شاهکارهای خود او است! در هر حال این معجون از معجون کلکلانج بیشتر جای اعتماد و سالمتر است. در اسهال دادن بیمار بسیار فعال و در عین حال نیروبخش است.

شریتی در علاج استسقا خوب است که ترکیب زیر را دارد.

نسخه:

سوخته ساییده مس به وزن يك مثقال. چلغوز کبوتر، يك مثقال. چوبک ساقه گیاه فیجن (سداب) سه مثقال همه را با اندکی نمک خمیر در شرابی ریزند و بخورند.

شریت زنبق نیز برای بیماران استسقای خوب است.

حبّهای تناولی که در علاج بیماری استسقا بهره رسانند از این قرارند:

۱- حب موسوم به حب فیلغریوس که ترکیبش چنین است.

نسخه:

سوشن مس، برگ خامالاون و بزر رازیانه شامی از هر یک يك جزء. همه را درهم بسرش و حب بساز! اگر نیروی بیمار زیاد است، هر باره به وزن يك مثقال، و اگر نیروی کافی ندارد، به وزن يك درهم تناول کند.

و اینک سیاهه‌ای از نام داروهایی که حب از آنها سازند و در علاج بیماری استسقا مفیدند:

حب بهرام^{۲۰}، حب خمسه (خمس - نسخه)، حب سکبینه، حب خامالاون (حب شعثا - نسخه)، که در علاج استسقای خیگی فوق العاده مفیدند.

حب راوند در استسقای گوشتی بسیار مفید است.

حب مقل، حب گاو کشک (شبرم) در علاج استسقا مفیدند. جبهایی را نیز در اقربادین ذکر کرده‌ام که در علاج بیماری استسقا مفید و تأثیربخشند.

این حب که ترکیبش در زیر آید بسیار خوب است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۰۷

نسخه:

شیره گاو کشک، افشره خاراگوش، سنبل و ترید از هر یک به وزن يك دانگ.

قارچ چمنی (غاریقون) و گل محمدی از هر یک به وزن نیم درهم. همه را با آب تاجریزی بسرشند و حب سازند، که بیمار استسقای از آنها تناول کند بسیار فایده بیند.

^{۲۰} (۱) - بهرام یا بزم یا بهرمان - عصفر - تذکره انطاکی. بهرام - عصفر - تحفه. عصفر - کاجیره.

نسخه دیگر:

پوست نازک مس، ماشدارو و رازیانه شامی هر يك يك جزء. درهم می سرشند و از آنها حب می سازند. بیمار اول به وزن يك درخمی بخورد و کم مقدار آن را زیاد کند.

همچنین قرص بزرگ راوند مسهل، قرص خامالاون همراه بزرها و قرص خامالاون هم مشهورند.

حمام رفتن و آب تنی در آب گرم معمولی برای بیماران استسقای خوب نیست. بهتر آن است که به حمام خشک روند. در میان انواع حمام خشک و گرم، تنور بهترین است. تنور را بیفروزند و بگذارند تا آتش خاموش می شود. صبر کنند که گرمی تنور به اندازه‌ای پایین آید که بیمار طاقت آورد در تنور - که هنوز گرم است - بایستد. سر را از تنور بیرون آورد. تا بتواند نفس از هوای سرد برکشد و قلب و ریه خنک شوند و زیاد تشنه نشود. سایر بدنش که در داخل تنور است، عرق زیاد بریزد. این حمام تنوری خوب است و بویژه برای بیماران استسقای گوشتی فوق العاده مفید است.

اگر بیمار بخواهد که در آب خود را بشوید، در آبهای گرم معدنی که بوره‌پی یا گوگردی یا آب معدنی زاج بلوری (شبی) باشند آب تنی کند؛ که امثال این آبها خشکاننده هستند. اگر بیمار استسقای در شدت و اوج بیماری هم باشد، از آب تنی در چنین آبها بسیار بهره بیند. بویژه برای علاج استسقای خیگی کم نظیر است. بیمار استسقای خیگی در روز چندین بار خود را در این آبهای معدنی بشوید؛ اگر از نیرو نیفتاد و امکان داشت از اول تا آخر روز از آب معدنی ذکر شده بیرون نیاید بهتر است. آب تنی با آب دریا، بشرطی که سرد نباشد و ولرم و مایل به گرم باشد، خوب است.

اگر بیمار استسقای از بیماری شفا یافت آنگاه تا بتواند در آب سرد آب تنی و شنا کند بسیار خوب است. یکی از خوبی و محسنات آب تنی کردن بیمار استسقای در آبهای گرم معدنی این است که به آسانی از هوای سرد و آزاد نفس می کشد. که اگر در حمام معمولی و سرپوشیده باشد این هوای سرد برکشیدن ممکن نیست.

اگر بیمار در حالی نبود که بتواند در آبهای گرم معدنی آب تنی کند و بایستی خود را بشوید، آب شیرین معمولی را با داروهای مناسب که آب را هم مزاج آب گرم معدنی سازند مخلوط کن! مثلاً بوره، گوگرد، چوبک رخت شویی، خردل، آهک و داروهای دیگر که همین تأثیرات را داشته باشند در آب بجوشان ولی بیمار خبر نداشته باشد. آنگاه بیمار را اجازه بده که با چنین آبی آب تنی کند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۰۸

با آبهای گرم معدنی یا آبی که هم مزاج آب گرم معدنی شده است، بیماری که استسقای خیگی یا استسقای طبلی دارد، تنها باید شکم را بشوید. اما بیماری که استسقای گوشتی دارد می تواند همه بدن را در آنها بشوید.

بیماری استسقای گرم، یا از اثر ورم گرم در کبد پدید آید، یا فقط از اثر گرم مزاجی کبد.

گرم مزاجی کبد هم از اثر ناتوانی و کاهش نیروست که مزاج را تغییر داده است.

اگر دیدی که رنگ آب در بیمار استسقای سرخ است، فکر نکنی که حتما بیماری، استسقای از نوع گرم است، شاید از اثر گرم مزاجی باشد، و شاید نباشد. محتمل است تغییر رنگ دادن آب از اندکی آن باشد. باید سایر دلیلهای مزاج گرمی همراه استسقا را بررسی کنی و از راه آنها دریابی که چگونه استسقای است؛ و همین که تشخیص دادی که استسقای گرم است، به معالجه استسقای گرم پرداز!

اگر بیماری استسقا از اثر ورم گرم در کبد یا از اثر سوء مزاج گرم بدون ورم در کبد باشد که کم نیروی آن را بوجود آورده است؛ در هر دو حالت نباید به هیچ وجه داروهای گرمی بخش و گرم مزاج در علاج آن بکار ببری. اگر داروی گرم مزاج گرمی را در علاج استسقای گرم استعمال کنی بیماری را از بد بدتر می کنی و بیمار را به سر منزل خطرناکی می رسانی.

نباید به حرف کسانی گوش دهی که می گویند: بجز داروی گرم مزاج هیچ علاجی برای شفای استسقا نیست. طبیبان پیش از ما و ما خودمان بارها رخ داده که بیماری استسقا را معالجه کرده ایم. آماس اثر استسقا را وسیله داروهای علاجی آماس و مزاج گرمی حالت استسقای را با داروهای سرد مزاج سردی بخش شفا داده ایم. من خود زنی را دیدم که بیماری استسقا او را چنان ناتوان و خسته کرده بود، که امیدش از زندگی قطع شده بود. دل به دریا زد و بر انار یورش آورد. به حدی انار خورد که اندازه اش را نمی توانم بازگو کنم. در اثر این شره در خوردن انار شفا یافت.

هیچ طبیبی برای آن زن انار تجویز نکرده بود، بلکه اشتهای خوردن انار طبیبش بود و این علاج عجیب را املاء کرده بود.

اگر تشخیص دادی که استسقا همراه گرمی و تب است، خلاصه استسقای گرم است، چکار باید بکنی؟ آب در شکم جمع شده است و علاج می خواهد، و از سوی تب و گرمی هست که باید معالجه شود. اگر به معالجه آب جمع شده سرگرم باشی و در علاج گرم مزاجی اهمال کنی خطر است؛ و اگر قبلا به علاج گرم مزاجی پردازی و علاج آب جمع شده را به تأخیر اندازی اشتباه است. پس باید هر دو حالت را در آن واحد معالجه کنی. چگونه؟

- صبورانه و با شکیبائی داروهای معتدل کننده و به اعتدال تأثیر بخش را برای هر دو حالت تجویز کن! کدام يك از جمع شدن آب و گرم مزاجی چیزی یافت، به مقاومت بشتاب و به سوی اعتدالش برگردان.

و این را بدان! که هروقت می خواهی حالت بیماری استسقا را شفا دهی و بیمار آماس و تب و گرمی دارد، نباید آب تاجریزی، آب کاکنه، آب کرفس، آب قافله و آب کاسنی وحشی (قاصدك) را استعمال کنی. اگر یکی از اینها را استعمال می کنی باید با چیزی مانند: لاک، زعفران، راوند و هلیله

باهم در آن مخلوط باشد. و اگر از استعمال داروی مسهل ناگزیر شدی، داروهایی را تجویز کن که آنها را در درجات پایین قرار دادیم. از قبیل: مسهل‌های خامالاونی و غیره. باید فرموده جالینوس را در این باره در نظر داشته باشی که راجع به یکی از بیماران مبتلا به استسقای گرم نوشته است و اینک ما عین نوشته او را نسخه برداری می‌کنیم. می‌فرماید:

«دوست سالخورده خودم را که به بیماری استسقای خبیگی مبتلا شده بود و حرارت داشت و ناتوان شده بود، چنین معالجه کردم. اول رژیم غذایی برایش معین کرده و ادارش کردم از گوشت بریان شده بزغاله، گوشت کبک، گوشت تیهو، گوشت پرنده‌هایی که هماهنگ گوشت کبک و تیهو هستند تغذیه کند. نان از آرد سبوس نگرفته بخورد. قطعه‌های نازک گوشت، گوشت پخته در سرکه خیس شده همراه هلام^{۲۶} آتش عدس و سرکه و آتش زرد عدسی و این قبیل غذاها را زیاد به خوردش دادم که نیروی خود را حفظ کند.

در اثنای استعمال این رژیم غذایی هیچ‌گاه اجازه ندادم که آبگوشت بخورد. تنها روزی که تصمیم گرفتم به او دارو بدهم، تجویز کردم که قبل از تناول دارو زیریا (آتش زیره) بخورد و بعد از دارو خوردن نیز باز زیریا بخورد تا زیاد تشنه نشود. امر کردم که زیریا را با سرکه‌ای میانه در تندی و کم‌مایگی بخورد. آنگاه این داروی اسهالی را به وی خوراندیم که نسخه‌اش چنین است:

هلیله زرد، به وزن هفت درهم. شاهتره چهار درهم. خشکه گیاه خاراگوش به وزن دو درهم. گیاه مشکانیه خشکیده به وزن دو درهم. کاسنی سبز شاداب یک دسته. سنبل الطیب (علف گریه) دو درهم. بزر کاسنی دو درهم. همه را در سه رطل آب ریختم و بر آتش جوشاندم تا یک رطل باقی ماند.

ده درهم شکر در آن رطل باقی مانده مخلوط کردم و خورد. و ادارش کردم که از این حب تناول کند که ترکیب حب چنین است:

یک جزء شیره گیاه گاو کشک را با یک جزء شکر درهم سرشتم و حب ساختم و گفتم که قبل از غذا بخورد. گاهی همین شیره گاو کشک (شبرم) را با انجیر بهم می‌سرشتم و حب از آن می‌ساختم و به اندازه دو دانه یا سه دانه نخود به او می‌دادم. بعد از تناول حبها و ادارش کردم که رب غوره و ریواس بخورد.

داروهای سردمزاج با موم و گیاه خامالاون درهم سرشتم و بر کبدش گذاشتم. و از داروهای آتی بر کبدش مالیدم که عبارتند از:

^{۲۶} (۱) - هلام: گوشت بریان گوساله که با پوست بر آتش بریان شده است. هلام: شوربا سرکه چربی گرفته سرد شده.

گل ارمنی با سرکه، گلاب و آرد جو یا آرد گاووس، سرگین گاو، پشک بز، خاکستر بلوط، خاکستر تانک و گاه به گاهی بوره و گوگرد را با سرکه قاطی می‌کردم و بر شکمش می‌گذاشتم. سایر داروها را همگی با سرکه می‌آمیختم. حتی يك بار ضماد ساخته از صندل بر کبدش گذاشتم. یکی از دفعات در حالی که ضماد صندل بر کبدش بود، تحلیل‌برنده را ضماد کردم و بر ناف و شکمش گذاشتم. يك بار از آن بارها خامالاون را در شربت گل خیسانیدم و به وسیله آن شربت، اسهال دادم. دفعه دیگر شیر گیاه گاو کشک در شربت گل حل کردم و بخوردش دادم و اسهالش کردم. اجازه دادم انجیر خشک،

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۱۰

بادام و شکر بخورد.

نمی‌گذاشتم آب بخورد؛ اگر تشنگی زیاد بر او یورش می‌آورد، گلاب قند با آب مخلوط می‌کردم و اجازه می‌دادم بخورد.

برگ گیاه خشک خامالاون را کوبیده و بیخته با عسل انجیر قاطی کرده بودم که بایستی قبل و بعد از غذا می‌خورد. خلاصه کاری کردم که هر روز مقدار آب جمع شده و درجه حرارت کاهش می‌یافت، تا خوب شد.

این بود نص فرمایش جالینوس.

رژیم غذایی برای بیماران استسقا

باید کم غذا بخورند. اگر بتوانند در شبانه روز فقط يك وعده غذا بخورند، خوب است. اگر بتوانند نان گندم نخورند؛ زیرا در گندم لزوجتی هست که ممکن است راه‌بندان در کبد بوجود آورد. نان جو با بزرها بخورند از نان گندم بهتر است.

اگر از خوردن نان گندم نتوانستند صرفنظر کنند، نانی باشد از آرد نابیخته و همراه سپوس و از گندمی که خمیرش کشدار و لزج نیست. باید نان گندمی که می‌خورد در تنور برشته شود و خوب برشته شود. خمیرش برآمده و خشکیده باشد؛ تا در راه فرو دادن گیر نکند. برای این کار برخی از مردم آرد نخود با آرد گندم قاطی می‌کنند.

چربی غذایشان روغن زیتون نارسیده باشد. در غذایشان سرکه، روغن زیتون و دیگ ابزارهای خوش‌بوکننده غذا باشد، که با مزاج آنها سازگار است. آبگوشت مرغ خانگی خوب است بخورند. که هم ادراآور هم داروی اصلاح کبد است.

از غذایی که مسیحیان درست می‌کنند و زیتون و هویج و سیر در آن است بخورند خوب است.

نخوداب، آبگوشت چكاوك، آبگوشت خروس پير و آبگوشت مرغ بخورند و اگر خشكه گياه ماهودانه (حب الملوك، يا، دند) در آبگوشت مذكور ريزند بهتر است.

گوشت پرنده‌هایی از قبیل: دزاج، مرغ، كبوتر وحشی، كبك، كوكو، چكاوك و گوشت سنگخوراك، گوشت آهو، بزغاله و نیز گوشت ماهی ریز ادویه‌زده لطیف و تندمزه شده تکه‌تکه شده، همگی خوبند.

گوشت نمك سود در آفتاب خشكیده مار بسیار خوب است. اما ممکن است سبب تشنگی زیاد و به افراط شود. سبزیهای خوردنی از قبیل: بیخ كرفس، سلق، بقله يهودیه (كاسنی بیابانی)، كاسنی كاشتنی، شاهتره، سلمك (به مقدار كم)، تره، فیجن، برگ بته شاه زیره (كراویا)، پونه، سیر، كبر و خردل بخورند خوب است.

حبوبات همه با بیماری استسقای ناسازگارند و باید ترك شوند؛ بویژه خوردن حبوبات برای بیماران استسقای طبلی بسیار زیان است.

مغز دانه‌های مناسب که بیماران استسقای بخورند فایده بینند عبارتند از: پسته، فندق، بادام و اگر بادام تلخ را همراه خرما و مویز بخورند زیانی ندارد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۱۱

از میوه‌های تر و نرم فقط می‌توانند انار شیرین بخورند.

کسی که استسقای گرم دارد نباید به هیچ وجه به شراب نزدیک شود.

کسی که استسقای سرد دارد باید شراب بخورد، اما شراب کم‌مایه و کهنه شده آنهم به مقدار کم. نباید ناشتا و یا با غذا شراب بخورد بلکه باید مدتی از خوردن غذا گذشته باشد. یعنی وقتی شراب بخورد که حس می‌کند غذا دارد از معده پایین می‌رود.

حقنه و شیاف در علاج بیماران استسقای

حقنه ساخته از سكبینه، زنبق و امثال آن برای بیرون آوردن آب شکم جمع شده خوب است.

شیافی هست که آب جمع شده را به خوبی بیرون می‌آورد و در این زمینه بسیار تأثیربخش است.

ترکیبش چنین است.

نسخه:

بزرگزنه، پنجاه عدد. بزر ماهودانه (حب الملوك) سی عدد. قارچ چمنی به وزن هفت قیراط.

پوسته نازک مس به وزن سی درخمی. همه را با مغز نان بسرشند و شیاف سازند. و از این داروی درهم سرشته به وزن شش یا هفت قیراط تناول کنند.

داروهای ادراآور در علاج بیماری استسقا

هرچه ادراآور است و تو می شناسی در علاج استسقا مفید است.

و اینک داروی ادراآور خوب که ترکیبش از این قرار است.

نسخه:

بزرگزنه به وزن نه قیراط. خریق سیاه نه قیراط، کاکنه دو درخمی. سنبل هندی یک درخمی. همه را درهم قاطی کنند. مقدار تناولی یک مثقال باشد که با شراب دیگ ابزارها بخورند.

داروی ادراآور دیگر که در علاج استسقا بسیار خوب است، ترکیب زیر را دارد. ساقه های گیاه بلسان، علف گربه (سنبل الطیب)، دارچین ختایی، زیره، بیخ سوسن، گیاه هزار چشم، شکوفه گورگیا، گیاه فیل گوش، کوشنه، هویج بیابانی، حماما (هل)، سمریون (که نوعی کرفس بیابانی است)، فطراسالیون (که عبارت از بزر کرفس کوهی است)، نی نھاوندی، فلفل، کاکنه، سسالیوس (که همان انگدان رومی است) از هر یک به وزن یک درخمی. همه را درهم قاطی کنند و مقدار تناولی به وزن دو درهم باشد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۱۲

فصل پنجم علاج استسقای گوشتی

ما راجع به علاج استسقا- به طور کلی- بیاناتی داشتیم که هر سه حالات استسقای را شامل می شود و می دانی که یکی از آن سه حالت، استسقای گوشتی است. در بحث از علاج استسقای خیکی اشاره هایی به علاج استسقای گوشتی نیز کردم، اما برخی علاج هست که ویژگی به استسقای گوشتی دارد اکنون می خواهم آنها را ذکر کنم.

در حالاتی که استسقای گوشتی از بند آمدن خون حیض و جریان نیافتن آن، یا بند آمدن و از جریان افتادن خون بواسیر سرچشمه گرفته باشد و در اثنای بیماری استسقای گوشتی پرشدگی غیر طبیعی در گدارهای خون رخ داده باشد و تو دلایل پرشدگی را یافتی یا خواستی که خون بندآمده حیض یا بواسیر را به جریان اندازی، رگ زدن ضروری است؛ که به وسیله رگ زنی و خون کشیدن از بدن بیمار، ماده خفه کننده و خاموش کننده را از سر راه برداری.

اگر همراه استسقای گوشتی تب باشد، رگ زدن ضروری‌تر از وجود تب همراه استسقای خیگی است.

در صورتی که بیمار استسقای گوشتی به تب مبتلا آید، تا تب باقی است و دست از بیمار برنداشته است، نه رگ بزن و نه داروی اسهالی به بیمار بده. قبلا کوشش کن که کلک تب را بکنی آنگاه بر استعمال داروی مسهل یا رگ زدن تصمیم بگیری!

قرص شبرم (گاوکشک) - که در بحث از علاج استسقای خیگی آمد - برای علاج تب استسقای گوشتی مناسب‌تر از سایر حالات استسقای غیر گوشتی است.

نرم شکمی (روانی شکم) برای بیماران استسقای گوشتی لازم است. نباید بگذاری قبض باشند. باید همیشه شکم روان داشته باشند. حتی اگر به وسیله دارو باشد مگذار قبض باشند. اما دارو در قوت و ناتوانی میانه باشد.

برای بیماران استسقای گوشتی برآوردن از راه دهان (قی کردن) مفید است.

داروهای در گلو گردانیدن را - که مغز را پاکسازی می‌کنند - در علاج استسقای گوشتی استعمال کن!

اسهال دادن مفید است. بهترین داروی اسهالی در این حالت حب راوند است.

بیمار استسقای گوشتی باید ورزش کند و دستور ورزش به قرار زیر باشد:

اول بر پشت دراز بکشد، بعدا سوار اسبی یا چیزی بشود، سپس در زمین ماسه‌ای نرم کمی پیاده‌روی کند.

برخی از طبیبان گویند: باید بیمار در اثنای ورزش همین که عرق کرد عرق را از تن پاک کند.

زیرا اگر عرق دومی پیدا شد و بر عرق کرده اولی - که پاک نشده است - بیاید، شاید مسامها بسته شوند.

بعد از ورزش خود را به وسیله‌ای گرم کند. در آفتاب نشستن برای گرم شدن ویژگی دارد؛ زیرا

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۱۳

آفتاب تا عمق پوست تأثیر می‌گذارد.

اگر تابش آفتاب بسیار گرم بود، سر را از آفتاب بپوشاند که مبادا تأثیر بد بر مغز وارد آورد. اما سایر اندامان تن باید لخت باشند و مستقیما و بدون واسطه در معرض تابش آفتاب قرار گیرند.

و اگر ممکن باشد بر رمل (ماسه گرم) دراز بکشد و اگر در همین حین زیر تابش آفتاب باشد چه بهتر. دراز کشیدن بر ماسه گرم برای عرق کردن و عرق ریختن مددکار است که سابقا این را ذکر کرده‌ایم.

وقتی عرق کرد عرق را مسح کند و تن را با روغن سیمانهنگ (قثاء الحمار) و امثال آن بینداید.

نباید در جایی بنشیند یا دراز بکشد که باد سرد بر آن وزد. داروی لاک، داروی کرکم (زعفران هندی) و کلکلانج تناول کند. ادرارآورهایی - که سابقا ذکر شده‌اند - و داروهای اسهالی که خشکاننده و نرمش بخشد بخورد. قرص مشکانیه با ثمر سرو کوهی و آب ریشه‌ها بخورد خوب است. اگر حرارت داشته باشد، قرص مشکانیه را با ثمر سرو کوهی در اسکنجبین بزرها بریزد و بخورد.

داروهای تکی و ساده - که در بحث علاج استسقای خیگی بیان شدند - همگی در علاج استسقای گوشتی خوبند؛ حتی سکبینه و کوشنه و خامالاون و گیاه شیر سگ در علاج استسقای خیگی بهره رسانند. همچنین ثمر سرو کوهی بسیار خوب است. اگر ثمر سرو کوهی را در حجمی از آب بجوشاند که آن را سرخ‌رنگ گرداند، سپس به وزن سه درهم ثمر سرو کوهی در آن آب ریخته بهم زند و بخورد بسیار بهره بیند.

نانخواه (ننه حوا)، زیره و نمک بلوری بخورند فایده بینند.

اگر سبب استسقای گوشتی حرارت است، باید رگ بزنی، و ماده چرك خونالوده بدجنس را بیرون بکشی و دفع کنی.

هرگاه رگها از مواد ناباب پاکسازی شدند، داروها و معالجاتی را به کار ببر که سوء مزاج کبد را اصلاح کنند و التهاب آن را از بین ببرند و کبد به مزاج طبیعی برگردد.

رژیم غذایی و تشنه نگهداشتن بیمار استسقائی گوشتی گرم مزاج یا سرد مزاج، همان رژیم است که برای حالات استسقای خیگی گرم مزاج و سرد مزاج دستور دادیم.

فصل ششم علاج استسقای طبلی

دستور معالجات استسقای طبلی از قرار زیر است:

اگر تشخیص دادی که خلط تر و ترمزاج سبب بادکردگی شکم شده است کوشش کن که آن خلط بدجنس را بیرون برانی!

امکان دارد حالت بیمار اقتضا کند که ماده آبی را از شکمش پاکسازی کنی. و احتمال دارد چنین مناسب باشد که شکم را از زیر ناف سوراخ کنی، چنانکه در استسقای خیگی بحث شد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۱۴

اگر تشخیص دادی که علت از ناتوانی معده است، در تقویت معده بکوش!

داروهایی را بر کبد بمال یا بگذار که مزاج آن را تعدیل کنند و بخارهای بیش از اندازه برنخیزد.

در علاج استسقای طبلی راهی برای رگ زدن نیست؛ مگر در حالاتی بسیار نادر. بهتر آن است بیمار را اسهال دهی. اما اسهالی سبک و داروهای مسهل را زیاد استعمال مکن!

داروی ادرارآور نیز تجویز کن! آنهم در اندازه و نه ادرارآور بسیار قوی که بیش از حد لازم مدّ باشد. اسهال و ادرار بیش از حد در حالت بیماری استسقای طبلی بخار زیاد تولید می کنند.

بعد از اسهال و ادرار داروهای آروغ برانگیز و تحلیل برنده‌های باد به بیمار بده!

هر روز چندین بار شکمش را ماساژ دهند، شاید اگر بعد از ماساژ گاورس و سوس آرد بر شکمش ببندی مفید باشد.

بیمار استسقای طبلی باید از خوردن همه سبزیها و حبوبات و شیرها و میوه‌ها- که رطوبت‌زا باشند- خودداری کند.

اگر تشخیص دادی که بیماری استسقای طبلی با سوء مزاج گرم همراه است، داروهایی از قبیل: آب رازیانه، آب کرفس، آب شاه افسر، آب بابونه، آب گیاه سه کوهه تجویز کن که بخورد.

اگر دانستی که بیماری استسقای طبلی همراه سوء مزاج سرد است، داروهایی از قبیل: زیره، رازیانه شامی، گند بیدستر و نانخواه بخورد. همیشه کندر و زیره را در دهان بگرداند.

در علاج استسقای طبلی معجون وج با شونیز (سوسن زرد و سیاه‌دانه) خوب است که آن را در اقرابادین آورده‌ایم.

همیشه برگ عود قماری را در دهان بگرداند و بجاود که بسیار مفید است.

مشک زمین و تخم زردک بیابانی از هر یک دو درهم مخلوط کند و مخلوط را در دهان نگه دارد.

ننه حوا، ثمر سرو کوهی، زیره و نمک بلوری نیز خوبند.

شیافهای برداشتنی

زیره، بورك و برگ فیجن در اجزاء متساوی شیاف شوند. نیروی بیمار را هنگام استعمال شیاف در نظر داشته باش! اگر نیرو بر مرام و هنگام مناسب بود، شیاف را بردارد.

حقنه

ماده حقنه در علاج استسقای طبلی، روغن فیجن تنها یا روغن فیجن با بزهرهای تحلیل‌برنده، روغن کرفس، روغن دارچینی و یا بزهرهای بادزدا هستند که پخته شوند و مایه حقنه گردند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۱۵

فن پانزدهم کیسه زهره و سپرز که در دو گفتار آمده‌اند

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۱۷

گفتار اول تشریح کیسه زهره، طحال (سپرز) حالت یرقان

فصل اول تشریح کیسه زهره

بدان! که کیسه زهره، کیسه ماندی است يك لایه و پی‌آلود که از کبد آویزان است و به سوی معده متمایل است و دهانه رو به کبد دارد. گذاری در این دهانه هست که خلط کم‌مایه لازمه خود و زرداب را از آن گذار دریافت می‌کند. همین گذار با خود کبد و با رگهایی که در کبدند و در آنها خون آماده می‌شود، پیوستگی دارد.

دهانه کیسه زهره پرزه رگهایی را پراکنده است که تا ژرفا نفوذ کرده‌اند و به صورت ستون ماندی از دهانه تا کوژی کبد پیش رفته‌اند. از این کیسه گذاری به سوی معده و روده‌ها وجود دارد که از این گذار ما زاد ماده صفرائی را به سوی معده و روده‌ها روانه می‌کند. البته این مطلب را در کتاب اول به تفصیل بیان کرده‌ایم.

قسمت اعظم این مجرا به روده اثنا عشری پیوسته و بخش بسیار کوچکی از آن به قسمت زیرین معده رسیده است. اما در همه مردم چنین نیست، و می‌توان گفت در اکثریت مردم این مجرا تنها با روده اثنا عشر تماس دارد. و در عده‌ای بسیار کم، قسمت اعظم مجرا به غلیظترین آوند در زیر معده پیوسته و بخش کوچک و باریک از آن با روده اثنا عشر در تماس است.

دهانه لوله رگ مکنده زهره در کیسه زهره، به دهانه لوله رگ مکنده ماده آبی در مثانه (آبدان) نزدیک است.

طبیان پیشین مثانه را کیسه بزرگ و کیسه زهره را کیسه کوچک می‌گفته‌اند.

- حکمت در خلقت کیسه زهره چیست و چه کارهایی انجام می‌دهد؟

۱- زایده کف‌هایی را که در کبد پدید می‌آید پاکسازی می‌کند.

۲- اگر کبد را به دیزی تشبیه کنیم، کیسه زهره همانند افروزنه و همیشه زیر دیزی است و آن را گرم می‌کند.

۳- به خون لطافت می‌دهد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۱۸

۴- ریختنی‌های بی‌مصرف کبد را تحلیل می‌برد.

۵- مدفوع را تحریک می‌کند که بیرون رود.

۶- تمیز کردن و پاکیزه نگه داشتن روده‌ها، کار اوست.

۷- ماهیچه‌های پیرامونش را- اگر سست شوند- محکم می‌کند.

در بدن اکثر آدمیان شعبه تنظیفات کیسه زهره به معده نرسیده است که رطوبتهای معده را وسیله ماده زهره برچیند و شستشو دهد، چنانکه در روده‌ها همین تنظیفات را به عهده دارد؛ زیرا معده از این ماده شستشودهنده که از جانب کیسه زهره آید به درد می‌آید و حالش بهم می‌خورد و به تباهی هضم مبتلا می‌شود، و این فساد هضم از آن است که ماده مذکور با خلط بدجنس- که با غذا وارد معده شده است- می‌آمیزد.

از جانب رگ جهنده و از طرف پی‌رگی که در کبد است، دو شعبه بسیار کوچک و نازک به کیسه زهره رسیده‌اند، کیسه زهره مانند کیسه مثانه يك لایه می‌باشد و از انواع لیفهای سه‌گانه ترکیب یافته است.

- اگر کیسه زهره ماده زهره‌پی را به سوی خود نمی‌کشید، یا می‌کشید اما تنظیفی انجام نمی‌داد، چه می‌شد؟

- آسیب و گزند بسیار رخ می‌داد، زیرا:

الف- اگر ماده صفرا بر بالای کیسه زهره بند می‌آمد کبد را به ورم مبتلا می‌کرد و یرقان پدید می‌آمد؛ و امکان داشت که صفرای بند آمده و حبس شده بگنجد و تبهای بد و وخیم بیار آورد.

ب- اگر بند نمی‌آمد و بیش از حد در اندامان ابزار بول جریان می‌یافت، به قرحه و زخم چرکین می‌انجامید.

ج- اگر بر اندامان دیگر می‌ریخت، سبب باد سرخ و جوش مورچکی می‌شد.

د- اگر به همه بدن سرایت می‌کرد و جایگیر می‌شد و هیجانی نداشت، سبب بیماری یرقان می‌شد.

ه- اگر به افراط و بیش از حدّ متوقع ماده صفرائی از کیسه زهره به روده‌ها می‌ریخت، اسهال ماده مراری و پوست‌اندازی روده‌ها رخ می‌داد.

فصل دوم تشریح طحال

طحال (سپرز) عبارت از آشغالدانی است که لای و دردی و سوخته خون در آن ریخته می‌شود.

و این درد و سوخته، از ماده سودائی طبیعی و روی‌آورهای غیر طبیعی است.

سپرز اضافه بر وظیفه آشغالدانی، دارای نوعی نیرو است و کارهایی انجام می‌دهد که در نبودنش آسیب‌هایی رخ می‌دهد.

سپرز از پایین در برابر قلب قرار دارد و از طرف جانبی در مقابل کبد و کیسه زهره واقع شده است.

قانون (ترجمه شرف‌کندی)، ج ۴، ص: ۳۱۹

طحال خون تیره آلوده را هضم می‌کند. هرگاه ماده تیره شده خون در سپرز ترشید یا گس مزه شد و حرارتش تعدیل یافت و آمادگی پیدا کرد که دهانه معده را دباغی کند و غلغلك دهد، سپرز آن را از راه وریدی بزرگ به دهانه معده می‌فرستد.

اگر طحال آن آشغالدان کبد و اطراف آن نبود و یا از تحویل ماده سودائی- که از تنظیفات کبد و اطراف کبد پدید آید- ناتوان شود، بیماریهای سودائی در بدن سر بر می‌آورند. همچنین بیماریهای سرطان، دوالی (پاغر)، داء الفیل، قوباء، لکه‌های سیاه پهن در پوست، برص سیاه و حتی بیماری مالیخولیا و جذام و غیره- از اثر ناتوانی طحال و لگام گسیختگی ماده سودائی پدید آیند.

اگر طحال به حدّی ناتوان شود که نتواند ماده سودائی را بر روند طبیعی توزیع کند و ماده سودائی در طحال بند آید، طحال بزرگ‌تر و کلفت‌تر از وضع طبیعی می‌شود و می‌آماسد و برای ماده سودائی طبیعی- که در خود طحال تولید می‌شود- جایی نمی‌ماند و راه بیرون رفتن ماده سودائی طبیعی- که وسیله غلغلك دادن دهانه معده است- از سپرز بسته می‌شود.

اگر ماده سودائی بیشتر از حد طبیعی از طحال خارج گردد، گرسنگی شدید بیمار آورد.

اگر ماده سودائی- که از طحال بیرون می‌جهد- زیاد و ترش‌مزه باشد، سبب دل بهم آمدن و قی کردن می‌شود. البته این در صورتی است که مقدار ماده سودائی بسیار زیاد نباشد که سبب گرسنگی شود. و امکان دارد این ماده

سودائی ترش که بیش از حد لازم از طحال می‌آید، شورش در روده‌ها برانگیزاند و روده به پوست‌اندازی و بیماریهای کشنده مبتلا شود.

هرگاه طحال چاق شود، بدن و کبد لاغر می‌شوند. اثر سوء ورم طحال بر کبد بیشتر از هر عضو دیگر است.

گاهی ماده سودائی به جای اینکه ترش مزه میانه باشد- که برای معده لازم است- در طحال می‌سوزد و گاهی ماده سودائی- برخلاف روند طبیعی- بسیار بیشتر از حد لازم از طحال به معده می‌آید و ماده قی کردن سودائی را سبب می‌شود.

برخی اوقات ریزش ماده سودائی بیش از حد لازم عوارض و بیماریهایی را در معده سبب می‌گردد؛ معده به تشویش و اضطراب دچار می‌شود و حالتی بی‌آید که آن را انقلاب معده می‌نامند.

اگر بیمار ماده سودائی و باد زیاد از شکمش خارج شد، و تب نداشت، شاید علت از ناتوان شدن نیروی گیرنده معده یا از قدرت یافتن بیش از حد طبیعی نیروی راننده در معده باشد.

اگر ماده سودائی بیش از مدت طبیعی در معده ماند و حبس شد و بیرون نیامد، عکس احتمال فوق را در نظر داشته باش! یعنی شاید از ناتوانی نیروی راننده یا توانائی بیش از حد طبیعی نیروی گیرنده باشد.

طحال اندامی است زبان‌آسا و به شکل مستطیل. از طرف چپ مایل به عقب است و در جانب پشت به معده پیوسته است. به وسیله گلوگاهی که از طحال آمده از زیر گلوگاه کیسه صفرا می‌گذرد و به گودی کبد پیوسته است، سودا را به سوی خود می‌کشد. گذار لوله‌ای گلومانده‌ای در گودی و

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۲۰

ته طحال است که ماده سودائی از آن دفع می‌شود. طرف گودی طحال به معده نزدیک است و طرف کوژی آن نزدیک دنده‌ها واقع شده است. پیوند طحال با دنده‌ها وسیله رگهای لیفی است که بر غشاهای دنده‌ها تکیه داده‌اند. نه به آن صورت که وسیله زردپهای محکم به هم وصل شده باشند.

هم از آن طرف که با دنده‌ها همسایه است، با رگهای جهنده و ناحهنده (شریان و ورید) در تماس است.

طرف گودی آن روبه‌روی کبد و معده واقع شده است و به صورت اریب در زیر کبد قرار دارد که در عین حال زیر معده هم جای گرفته است. رگی در میان طحال و معده هست که هر دو را به هم پیوند داده. شعبه شاهرگ دست نیز در طحال هست. صفاق پوشش طحال که طحال را در خود پیچیده است، آنجا دو لایه می‌شود و شعبه رگهای زیاد و کوچک و نازک از آن پراکنده گشته و به طحال و ثرب (پرده بسیار نازک پهی) وارد گشته‌اند. در طحال

رگهای جهنده و تپنده و ساکن بسیار هست که خون در آن رگها پخته و رسیده می شود و با گوهر طحال هماهنگ می گردد، آنچه که در نتیجه این عمل پخته گردانیدن، زائد می شود، بیرون می ریزد.

جرم طحال سفت و ستر است تا در مقابل ماده سودائی اضافی که به طحال روی می آورد بتواند پایداری کند.

پرده ای نازک (غشاء) که از صفاق روئیده و پوشش طحال شده است، طحال را با حجاب در پوشش غشاء شریک می سازد؛ زیرا غشاء حجاب نیز از صفاق روئیده و منشأ گرفته است.

فصل سوم یرقان زرد و یرقان سیاه

نخست این را بدان! بیمار مبتلا به یرقان، پوست بدنش زرد یا سیاه می شود. سبب در این تغییر رنگ دادن پوست بدن، جریان خلط زرد صفرائی یا خلط سیاه سودائی است که به پوست بدن و نزدیکهای آن سرایت کرده پوست را با خود هم رنگ نموده است.

اگر در بیمار یرقانی خلط ماده بیماری متعفن شود، همراه تبدیل رنگ پوست، تب هم عارض می شود. اگر یرقان زرد باشد و ماده خلط متعفن گردد، تب يك روز در میان رخ می دهد و اگر ماده سودائی یرقان، سیاه متعفن باشد، تب چهار روز در میان روی می آورد.

اکثراً بیماری یرقان زرد، از کبد و زهره منشأ دارد. و یرقان سیاه از سوی طحال می آید. البته احتمال دارد که آنهم از کبد منشأ گرفته باشد.

گاهی ممکن است که سبب هر دو نوع از یرقان (زرد و سیاه) چگونگی مزاج عموم بدن باشد.

بگذار اول راجع به یرقان زرد صحبت کنیم.

می گوئیم، احتمال به وجود آمدن یرقان زرد، موارد زیر است:^{۲۷}

قانون (ترجمه شرفکندی) ؛ ج ۴ ؛ ص ۳۲۰

به حدّ زیاد تولید شدن ماده صفرائی که از حالت طبیعی و لازم بیشتر باشد.

۲- ماده صفرائی از بیرون ریختن و پاکسازی سرپیچی می کند.

^{۲۷} ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: شرفکندی، عبد الرحمن، قانون (ترجمه شرفکندی)، ۸ جلد، سروش - تهران، چاپ: دهم، ۱۳۸۹ ه.ش.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۲۱

- تولید ماده صفرائی که بیش از حد معمولی و طبیعی باشد از چیست؟

الف- سبب از اندامی است که ماده را تولید می کند.

ب- سبب از جانب خود ماده است که تولید می شود.

ج- سبب بوجود آمدن چنین ماده یرقان آور عاملی بیگانه است.

اگر سبب، تولیدکننده ماده است که دو حالت دارد:

۱- خود اندام است که به حالتی از بیماری و ناسازگاری درآمده است که ماده صفرائی را بیش از حد معمولی تولید می کند.

۲- روی آوری غیر از اندام تولیدکننده ماده، سبب زیاده از حد شدن ماده مایه بیماری شده است.

منظور از عضو تولیدکننده ماده، کبد است. اگر کبد در طبع خود بدون دخالت عامل خارجی به تولید بیش از حد لازم ماده سبب بیماری قیام کند، سبب چیست؟

الف- سببی از سببهای بسیار گرم کننده و گرمی بخش به کبد روی آورده است و در نتیجه کبد بسیار گرم شده است.

ب- ورم در کبد و در گذارهای ماده صفرائی رخ داده است.

ج- راه بندان در راه جریان طبیعی ماده زهره ایجاد شده است.

د- از کیسه زهره این خرابکاری سر زده است.

ه- ماده زهره به سوء مزاج گرم شدید مبتلا شده و کبد را تحت تأثیر قرار داده و کبد از گرمی مزاج ماده زهره بسیار گرم شده و صفرا را بیش از حد لازم افزاز کرده است. که سابقاً این را دانستی و در جای خود یاد گرفتی!

تا اینجا سببهای داخلی راجع به خود کبد بودند که عاملی خارجی در آن شرکت نداشت.

۲- ممکن است در به وجود آوردن ماده مایه بیماری- که تنها از اندام تولیدکننده نباشد- بشود سراسر بدن را مقصر دانست.

مثلا بدن انسان به حدّ افراط گرم است، علاوه بر صفرائی که در کبد تولید می‌شود هرچه خون در بدن هست از اثر این گرمی شدید به صفرا تبدیل می‌گردد.

گفتیم ممکن است خود ماده باشد که صفرا شود؛ منظور از ماده ماده غذائی از نوعی است که از آن صفرا تولید می‌شود.

- در چه حالاتی چنین ماده غذائی صفرا می‌شود؟

الف- ماده غذائی بسیار گرم مزاج آمادگی به صفرا تبدیل شدن را دارد.

ب- یا از آن ماده‌هایی است که به زودی زود به حرارت تبدیل می‌شود. مثلا شیر. وقتی شیر به معده گرم مزاج درآید، تولید صفرا بسیار بیشتر از حد متوقع است.

گفتیم احتمال دارد عاملی به کلی بیگانه در بوجود آوردن ماده بیماری یرقان دست داشته باشد.

منظور از این سبب که در واقع از کبد و از بدن بیگانه است:

۱- گرمای خارجی و هوای بسیار گرم است که بر بدن و بر کبد تأثیر بگذارد و بدن و کبد را در بر گیرد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۲۲

۲- نیش جانوری سمی است مثلا: ماده کژدم دم‌دراز، نوعی از زنبورهای پلید و زهردار و بدجنس. یا گاز گرفتن شپش نسر (شپشی که سبب تب زرد می‌شود). و گاهی دارویی تناول شده از قبیل: زهره پلنگ، زهره مار افعی که چندان نباشد به مرگ بینجامد لیکن تأثیر بد بر بدن بگذارد.

اگر سبب ماده سمی باشد، یرقان اکثرا یکباره و بدون مقدمات قبلی پیدا می‌شود.

اگر یرقان از اثر بسیاری ماده صفرائی باشد، سبب این است که ماده صفرائی به حدّ زیاد شده که بر خون چیرگی یافته است.

ممکن است طبیعت به حالتی درآید که ماده صفرائی سبب یرقان را به جای بیرون راندن، در بدن انتشار دهد؛ که این حالت را یرقان بحرانی گویند.

حال ببینیم این زیاد شدن چگونه تکوین می‌یابد؟

- ممکن است یکباره و در حدّ زیاد بوجود آید.

- ممکن است کم تولید شود و در چندین روز جمع گشته و سبب یرقان گردد. مثلاً ماده صفرائی که تولید می شود تحلیل نمی رود؛ زیرا پوست انسان متراکم و سفت است و خود ماده نیز غلیظ و پرمایه است و تحلیل نمی رود. از این رو است که می بینی در موسم وزیدن بادهای شمالی، و در موسم زمستان سخت، و در احوالی که عرق کردن طبیعی و لازمه بدن بند می آید، بیماری یرقان بسیار است.

- شاید تولید صفرای زیاد- که سبب یرقان می شود- از کبد باشد، و شاید از بدن گرم مزاج باشد، که این را دانسته ای!

- ممکن است از اثر ورم گرم در هر جایی از اندامان باشد؛ زیرا ورم گرم مزاج انسان را به سوء مزاج گرم می کشاند.

- احتمال دارد که از اثر راهبندان و بند آمدن ماده های سزاوار پاکسازی بوجود آید.

- اما اگر ورم سرد باشد، بیشتر احتمال دارد که سبب تولید ماده مراری سیاه گردد؛ که آنهم وقتی در اندازه زیاد باشد سبب یرقان می شود.

گفتیم بند آمدن ماده سزاوار پاکسازی ممکن است سبب یرقان شود، این پاکسازی در کجا و چگونه باید باشد؟

۱- پاکسازی در کبد که لازم باشد و صورت نگیرد.

۲- ماده ریختنی در کیسه زهره بند آید و بیرون نرود.

۳- ماده سزاوار بیرون دادن در روده گیر کند و راننده نداشته باشد.

۴- در یکی از اندامان دیگر بدن همین حالت رخ دهد و ماده ای که باید از آن رانده شود، ماندگار شده باشد.

حال برگردیم به تفصیل موضوع. اگر پاکسازی بایسته و لازم در کبد رخ نمی دهد، از دو حالت خارج نیست:

۱- سبب بند آمدن کار پاکسازی در خود کبد و دستگاه کبد است.

۲- نقص و کوتاهی از ابزار است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۲۳

حالت اول که گناه از خود کبد باشد، این است که نیروی از هم جداکننده خون و مواد آلوده به آن ناتوان شده است. یا نیروی دفع کننده در کبد یارای دفع را- چنانکه لازم است- از دست داده است.

حالت دوم که گفتیم شاید از اثر خلل در ابزار باشد، منظور از ابزار این است که راه‌بندانی رخ داده و گذار را بسته است یا راه در میان کبد و گذار بسته است. که این نوع از راه‌بندان از اثر ورم گرم، و ورم سخت در کبد پدید آید.

یکی از حالت‌های یرقان‌آور که ابزاری به حساب می‌آید آن است که ته و گودی کبد را سرما در بر گیرد و از اثر سردی مجراهای کبد متراکم شوند و برهم آیند. یا فشار بر مجرا وارد آید و بسته شود. یا سببی دیگر از سبب‌های راه‌بندان در میان باشد.

این را نیز بدان! که هرگاه راه‌بندانی چنان در کبد یا در کیسه زهره رخ دهد و ماده صفرائی از جریان بیفتد، حتما کبد گرمتر از آن می‌شود که در حالت طبیعی و در سلامت بوده است؛ و در نتیجه این گرم شدن ماده زهره‌ای را نیز بیشتر از وقتی که سلامت بود تولید می‌کند.

اگر تولید و بوجود آمدن ماده بیماری یرقان از کیسه زهره باشد- که گفتیم شاید از کیسه زهره باشد- چند احتمال دارد:

الف- کیسه زهره در جذب کردن سهمیه خود از کبد ناتوان شده است. بویژه در حالتی که کبد نیز در جداسازی مواد پالایشی ناتوان باشد و توانای دفع ماده از هم جدا شده را- چنانکه شاید و باید- نداشته باشد.

ب- یا نیروی جذب کننده در کیسه زهره بیش از اندازه لازم است، يك دفعه ماده را جذب می‌کند و ماده یکبارہ جذب شده کیسه زهره را پر و آکنده می‌کند و کش می‌دهد و در این کش دادن زیاد کیسه زهره نیروی خود را از دست می‌دهد و دیگر نمی‌تواند جذب کند.

اگر سبب یرقان وقوع راه‌بندان در گذار کبد به روده‌ها باشد، تفصیل آن از این قرار است:

کبد در حالتی است که ماده صفرائی را بیش از حد لازم تولید می‌کند و لوله صفراوسان ظرفیت همه صفرای تولید شده را ندارد و بند می‌آید. یا کبد در حالتی است که نیروی راننده و روانه‌کننده‌اش بیش از حد لازم فعال است، یکبارہ ماده تولید شده را دفع می‌کند و گذار ماده‌وسان به تنگ می‌آید و ماده در آن گیر می‌کند. یا کیسه زهره ماده بیش از مایحتاج خود از کبد جذب می‌کند که قسمتی از آن در دهانه لوله ماده‌وسان گیر می‌کند و راه‌بندان رخ می‌دهد؛ علاوه بر آن آزاری که از این حبس شدن ماده در دهانه پدید آید نیرو را ناتوان می‌کند.

احتمال دارد که راه‌بندانه‌های گوناگون- غیر اینها که ذکر شدند- سبب بیماری یرقان شوند.

گاهی رخ می‌دهد که انسان به قولنج (درد کمر) مبتلا است و با بیماری یرقان نیز روبرو شده است.

- چگونه می‌توان حدس زد که یرقان از اثر قولنج است؟

- خلط لزج بدگهر- که سبب قولنج شده است- بر رویه و دهانه لوله ماده‌رسان از کیسه زهره و به روده‌ها چسبیده این است که می‌توان گفت قولنج سبب یرقان شده. و سدّی به وجود آورده که مانع

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۲۴

رسیدن ماده از کیسه زهره به روده‌هاست.

گاه قولنج و یرقان باهمند. اما اینجا قولنج نیست که سبب یرقان شده است؛ هر دو، یعنی قولنج و یرقان يك سبب دارند: قبل از آنکه قولنج پیدا شود، گذار میان کیسه زهره و روده‌ها بسته شده و ماده زهره به روده‌ها نرسیده است که روده‌ها را شستشو دهد. پس روده‌ها ناشسته مانده‌اند و رطوبتهای زیاد در آنها جمع شده و قولنج برانگیخته گشته و سر برآورده است. هم از این راه‌بندان کذائی صفرا راه عبور نداشته و برگشته و در بدن پراکنده شده و یرقان را تحریک کرده است.

هر راه‌بندانی که در گذار کبد به کیسه زهره یا در گذار کیسه زهره به روده‌ها رخ می‌دهد، از بهم جوش خوردن و برهم آمدن لوله ماده‌رسان است. یا ازگیل مانده‌ای در گذار ایجاد شده که امید دفع شدنش نیست.

گفتیم شاید بیماری یرقان از روده‌ها منشأ گرفته باشد. چگونه روده سبب یرقان می‌شود؟

- به عقیده برخی از طبیبان ماده صفرائی در اندازه زیاد که به روده‌ها ریخته است، در آنجا و بویژه در قولون (روده فراخ) جمع آمده؛ مانعی در بین است که ماده گرد آمده، از روده بیرون نمی‌رود. در این صورت جایی در روده برای پذیرش ماده زهره‌ای نمانده که درآید، هرچند گذار سد نشده و مفتوح است.

به عقیده من این احتمال کم است و چنین می‌نماید که دور از حقیقت باشد؛ زیرا اگر ماده زهره‌ای زیاد باشد و به روده درآید، راه خروج برای خود و غیر خودش پیدا می‌کند. مگر اینکه:

۱- حساسیت در روده رخت برپسته باشد.

۲- نیروی راننده در روده بسیار ناتوان شده باشد.

یرقان سیاه

سبب و منشأ یرقان سیاه به صورت زیر است:

۱- یرقان از طحال منشأ گرفته است، و این در حالی است که راه‌بندان در گذارهای میان طحال و کیسه زهره و برعکس بسته شوند. یا ناتوانی در برخی از نیروهای چهارگانه و توانایی بیش از حد لازم در برخی از آنها سبب یرقان سیاه طحالی شده است.

۲- یرقان سیاه کبدی، یعنی یرقانی که سیاه است و منشأ از کبد دارد. که در این باره چند احتمال هست:

الف- حرارت کبد شدت یافته، خون را سوخته و به ماده سودا تبدیل کرده، ماده سودا در بدن بیش از حد طبیعی به وجود آمده است و اگر طحال و گذارهای سودا بر در انتشار دادن ماده سودائی در بدن کمک کنند، کار تمام است.

ب- شاید از سردمزاجی شدید کبد باشد که خون را تیره و سیاه‌رنگ می‌گرداند. و این حالت سردی و سردمزاجی ممکن است همراه خشک‌مزاجی هم باشد؛ و یا ممکن است همراه رطوبت مزاج کبد باشد.

ج- شاید منشأ بیماری یرقان از ورم سرد و سخت در کبد باشد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۲۵

۳- یرقان سیاه بدنی؛ یعنی یرقانی که سیاه است و بدن انسان آن را به وجود آورده است. که آن هم چند صورت دارد.

الف- حرارت شدید سراسر بدن را دربرگرفته، از اثر حرارت خون سوخته و به ماده سودائی تبدیل شده است.

ب- سرمای شدید بر بدن وارد آمده، خون یخ بسته و سیاه‌گردیده است.

تو می‌توانی حالت خون را که سبب یرقان زرد یا یرقان سیاه می‌شود، با همان حالت خون که در بیماری استسقای گوشتی- که بخش گذشت- قیاس کنی؛ مشروط بر اینکه تباهی آشکار در کبد رخ نداده باشد و حالت تباهی خون تنها در رگهایی باشد که در بدن متفرق و منتشر شده‌اند.

و می‌توانی سبب یرقان سیاه را همچون یرقان زرد به دو بخش تقسیم کنی. یعنی دو حالت احتمالی:

۱- یا یرقان از زیاد بودن ماده است یعنی بیش از حد طبیعی است.

۲- یا از بند آمدن و از جریان افتادن ماده از راه طبیعی است. که این دو حالت در یرقان زرد و سیاه یکی است.

گاهی امکان دارد هر دو نوع از یرقان باهم جمع آیند. یعنی يك شخص در آن واحد هم یرقان زرد و هم یرقان سیاه داشته باشد؛ که تفصیل آن از این قرار است:

الف- ماده صفرائی زیاد در بدن منتشر شده است، قسمتی از خون سوخته، با آن صفرای در بدن منتشر شده درآمیزد. خون تبدیل به سودا می‌شود و در نتیجه هر دو حالت یرقانی زرد و سیاه رخ می‌دهند.

ب- یا اینکه بلا از دو جبهه آید؛ از طرفی کبد و کیسه زهره لشکر خود را در کبد می‌پراکنند. و از طرف دیگر طحال به سودا پراکنی سرگرم است. در این برخورد دو جانبه هم یرقان زرد و هم یرقان سیاه بر بدن بیمار بیچاره چیره می‌شوند.

برخی از اطباء عقیده دارند که یرقان زرد یکباره و ناگهانی می‌آید؛ اما یرقان سیاه بدون مقدمه و ناگهانی پیدا نمی‌شود. و گویند سبب تولید صفرا، قوی‌تر از سبب تولید ماده سودائی است. که این عقیده درست نیست هرچند چنانکه آنها گویند در اکثر حالات چنین باشد.

گاهی اتفاق می‌افتد که یرقان سیاه بحرانی در بیماری طحال و امثال آن باشد، و این در حالتی است که سببی مانع آید و طبیعت از آن سبب مانع نتواند بر خلل وارده آگاهی یابد و در رفع آن بکوشد.

اکثراً بیماران یرقان زرد، شکم بسیار قبض دارند؛ زیرا ابزار خبردارکننده و گزنده- که آن را شناخته‌ای- بند آمده از کار بازمانده‌اند.

کسی که به بیماری یرقان مبتلا شود و به معالجه نپردازد و آن را به حال خود بگذارد، و ماده بیماری تحلیل نرفته بماند، با خطر روبرو است، و بسیاری از آنها به مرگ ناگهانی می‌میرند.

بدترین نوع بیماری یرقان که منشأ از کبد داشته باشد آن است که کبد ورم کرده باشد. بقراط راجع به این حالت است که می‌فرماید: «اگر کسی بیماری یرقان دارد و کبدش سخت و سفت است،

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۲۶

علامت بدحالی است.»

و از بقراط روایت می‌کنند که فرموده است: «نوعی از حالت بیماری یرقان هست که بدجنس است و بیمار را امان نمی‌دهد. در این نوع از یرقان شخص بیمار چیزی همانند دانه گاودانه سرخ‌زنگ در بولش مشاهده می‌شود؛ احساس می‌کند که چیزی در شکمش می‌خلد، تب، لرزش و چندش اندک و سرگیجه زیاد دارد و از اثر سرگیجه حرف زدن را خوب نمی‌تواند. کسی که این علامتها را دارد، پس از چهارده روز می‌میرد.

فصل چهارم نشانیهای یرقان زرد

این را بدان! که در اکثر حالات یرقان- زرد یا سیاه- کف بول بیمار تغییر رنگ خواهد داد و تا بول رنگ آمیزی بیشتر داشته باشد بیماری تندتر و شدیدتر است و گواهی بر عدم سلامت و نیروی کبد است.

اگر سبب بیماری یرقان سوء مزاج گرم در کبد است، نشانیهایش به قرار زیر است:

- ۱- نشانیهای سوء مزاج گرم کبد را- که می شناسی- در معاینه بیمار بیابی و علامت های سوء مزاج گرم کبد را همراه نشانیهای ورم گرم کبد پیدا کنی. و اگر علامت های ورم گرم کبد مشاهده نشد، از نشانیهای زیر پیدا می شود:
- ۲- مدفوع بیمار چندان به سپیدرنگی نمی زند که در بیماری یرقان از اثر راه بندانها مشهود است، بلکه رنگی تر است.
- ۳- بیماری که از اثر سوء مزاج گرم کبد به یرقان مبتلاست، زیاد احساس سنگینی نمی کند؛ احساس سنگینی در این حالت کمتر از آن است که در بیماری یرقان از اثر راه بندان بوجود آید.
- ۴- بیمار زیاد تشنه است.

۵- اشتهای خوراکش کم است.

۶- بدنش لاغر می شود.

۷- بولش سرخرنگ است و کمتر اتفاق می افتد که یکباره سرخرنگ شود بلکه به تدریج می شود.

اگر بیماری یرقان از اثر ماده زهره ای است که در کیسه زهره تند و شدید شده و ملتهب گشته، نشانیهایش از این قرار است:

۱- رنگ پوست بدن زرد است و این زردی دوام می یابد.

۲- رنگ رخساره به سیاهی تمایل دارد، اما پوست سایر نقاط بدن سیاه نیست.

۳- زبان بیمار سفید می شود.

۴- بیمار لاغر می شود.

۵- شکم بیمار قبض است؛ زیرا ماده زهره، دربرگرفته معده را می خشکاند.

۶- بول بیمار، در مراحل نخستین سفید و کم مایه است؛ زیرا ماده زهره ای در بدن بند آمده است و

راننده ندارد که آن را به بیرون براند. بعد از آن بول زرد می‌شود و زردی بول شدت می‌یابد، سپس سیاه غلیظ می‌شود و در آخر شدیداً بدبو می‌شود.

اگر بیماری یرقان از اثر سوء مزاج گرم در سراسر بدن باشد، نشانیهایش از این قرار است:

۱- هر جای بدن را دست بزنی گرم است.

۲- بدن خارش دارد.

۳- بیمار کمتر اشتهای خوراک می‌کند. اما می‌خواهد خوراک پرمايه (غلیظ و شیرین) بخورد.

۴- رنگ مدفوع تقریباً طبیعی و عادی است و به نرم تمایل دارد.

۵- بول عادی است و با بول تندرستان فرق چندانی ندارد.

۶- رگهای بدن بیمار تغییر رنگ داده و گرمی بسیار در آنها مشاهده می‌شود.

۷- آنچه در حالت بیماری یرقان که از اثر بندآمدنیها تولید می‌شود دیده شده- که مدفوع سپید است و اطراف کبد و کیسه زهره سنگین می‌شوند- در این حالت که یرقان از اثر سوء مزاج گرم سراسر بدن است، دیده نمی‌شود. بلکه شاید بدن سبکبار و مدفوع به رنگ طبیعی است.

۸- چیزی از نشانیهای ویژه ناسازگار کبد در معاینه احساس نمی‌شود.

۹- این حالت از بیماری یرقان- خلاف یرقان از اثر راه‌بندان- یکباره و یکهو روی نمی‌آورد.

اگر بیماری یرقان از اثر ورم گرم یا ورم سخت در کبد باشد، از آنچه قبلاً شرح داده‌ایم نشانیها را می‌شناسی!

اگر بیماری یرقان از اثر راه‌بنداها و بند آمدنیها باشد، این علامتها را دارد:

۱- در اکثر اوقات رنگ مدفوع سپید یا زرد کم‌رنگ است.

۲- رنگ بول بسیار زرد.

۳- بیمار در مراق و پهلوی راست احساس سنگینی می‌کند.

۴- از اثر غذا خوردن، طرف راست بیمار به درد آید و باد می‌کند.

۵- سراسر بدن به خارش مبتلا می شود.

۶- خواب بیمار بر پهلوی چپ سبک است و بیمار احساس سنگینی نمی کند.

اگر سبب یرقان از بدحالی کیسه زهره باشد و راه‌بندان مربوط به کیسه زهره باشد، در وهله اول مدفوع یک دفعه بسیار سپید می شود و بدن‌بال سپید شدن مدفوع حالت یرقانی می آید.

اگر بیماری یرقان از اثر راه‌بندانها در کبد باشد، مدفوع به تدریج و کم‌کم به سپید رنگی می رسد و تا مدفوع کاملاً سپیدرنگ می شود یرقان پیدا شده است. این به تدریج سپید شدن مدفوع از آن است که کیسه زهره از موجودی ماده زهره- که در خود دارد- اندک‌اندک روانه می کند تا جایی که هرچه دارد از بین می رود؛ آن وقت است که مدفوع کاملاً به رنگ سپید درمی آید.

اگر در گذار میان کیسه زهره و روده راه‌بندان واقع شود (و یکبارہ مدفوع حبس شود و بیرون نیاید- نسخه.) و در کاربرد کبد آسیبی کهنه و یا تازه رخ داده احساس نشود، اما بعد از بند آمدن و حبس شدن ماده زهره کبد به درد آمد، علت همان راه‌بندان بین کیسه زهره و روده است؛ زیرا ماده زهره‌ای که به دلیل راه‌بندان، کیسه زهره را آکنده و در آن راکد مانده است، جایی برای ماده جدید

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۲۸

تولید شده توسط کبد- که سهمیه کیسه زهره است- باقی نگذاشته و موجب آکندگی و درد در کبد شده است. در این حالت علاوه بر درد کبد احساس تلخی در دهان شدیدتر از سایر حالات است و تشنگی نیز شدید است.

بسیار اتفاق می افتد که بیماری یرقان از تحریک قولنج باشد که ماده زهره‌ای را برمی انگیزد، یا قولنج همراه یرقان آید؛ چنانکه سابقاً بدان اشاره کردیم.

اگر یرقان از اثر بندآمده و راه‌بندانی باشد که به دلیل سردی پدید آمده است، یا از ترنجیدن و برهم آمدن گذارهای ماده‌رسان، سر بر آورده است، از نشانیهای ذکر شده چنین حالاتی می توان آن را تشخیص داد؛ که یکی از نشانیها چگونگی حالت تمام بدن بیمار است.

اگر سبب بوجود آمدن بیماری یرقان خلط غلیظ است، که راه‌بندان ایجاد کرده است، نشانی آن را نیز قبلاً ذکر کرده‌ایم.

اگر سبب یرقان راه‌بندان به وسیله ازگیل ماندی یا گوشت زائدی است که سر برآورده و یا گذاری آسیب‌زاست که برهم جوش خورده، نشانیهایش از این قرار است:

- ۱- بیماری یرقان ماندگار و بر دوام است.
 - ۲- نشانیهای بند آمدنی (راه‌بندان) آشکار است.
 - ۳- داروهای بازکننده بند آمدنی‌ها از قبیل حقنه و غیره کمتر بهره می‌دهند.
- اگر ناتوانی نیروی دفع‌کننده کبد یا نیروی از هم جداکننده مواد در کبد سبب بیماری یرقان باشند، از نشانیهای زیر حالت را تشخیص می‌دهی:
- ۱- رنگ زردی بول به آن شدت نمی‌رسد که در حالت رخ دادن راه‌بندان هست در شرایطی که نیروی جداسازی مواد و نیروی دفع‌کننده مواد در کبد توانا و بدون نقص هستند.
 - ۲- مدفوع کاملاً سپیدرنگ نمی‌شود.
 - ۳- احساس سنگینی چندان نیست که در حالت یرقان بوجود آمده از راه‌بندان رخ می‌دهد.
 - ۴- کبد در سایر کارهای خویش ناتوان است و به خوبی وظایف خود را انجام نمی‌دهد.
 - ۵- شاید همراه ناتوانی بیماری ذرب^{۲۸} در کبد پدید آید.
- اگر سبب بیماری یرقان از ناتوانی نیروهای کیسه زهره است، علامتها از این قرارند:
- ۱- دل بهم آمدن شدید.
 - ۲- احساس تلخی در دهان.
 - ۳- بیمار احساس سنگینی نمی‌کند.
 - ۴- بیماری کم‌کم به تدریج پا می‌گیرد.
 - ۵- رنگ مدفوع رنگی است میانه زرد و سپید.
 - ۶- زردرنگی بول بسیار تیره و یرقانی است، مشروط بر اینکه تشخیص دهی که در نیروی جداسازی مواد و در نیروی دفع‌کننده مواد در کبد خللی واقع نشده و هیچ‌کدام ناتوان نگشته‌اند.

^{۲۸} (۱) - ذرب: نوعی بیماری کبد است - المنجد.

برخی از اطباء گفته‌اند:

اگر کسی به یرقان مبتلا می‌شود و کبدش نقصی ندارد و سرحال است و سبب یرقان از کیسه زهره است، بول آن بیمار به حالت عادی و دارای رنگ طبیعی است؛ که این فرمایش ابدا باور کردنی نیست؛ زیرا کبد بی‌نقص و سالم ماده زهره را قبل از هر چیز به کیسه زهره می‌فرستد. اگر مانعی پیش آمد و نتوانست ماده زهره‌ای را به کیسه زهره بفرستد، ماده را به گدار بول تحویل می‌دهد و به هیچ وجه نمی‌گذارد ماده زهره به خون راه یابد.

اما این را در نظر داشته باش! که اگر در حالات یرقانی بول سفید باشد و تغییری نیابد یا اندکی تغییر یابد، بدترین و پلیدترین حالات یرقان است و بیم آن بسیار می‌رود که بیمار به استسقا نیز مبتلا گردد؛ زیرا این سپیدی بول یا کم تغییر یافتن بول نشان از آن دارد که راه‌بندها از اثر سردی و سرما ایجاد شده‌اند.

اگر یرقان در اثر مسموم شدن از نیش جانوری است، جای نیش و گازگرفتگی گزارش صحیح می‌دهد.

اگر از اثر تناول چیز سمی است، از این علامتها نمایان است:

۱- بیمار قبل از تناول ماده سمی تندرست و سالم بوده است.

۲- اخلاط بدن بیمار خوب گوه‌رند.

۳- بیماری یرقان یکباره و بدون مقدمه روی آورده است.

۴- رنگ مدفوع به سپیدی تغییر نمی‌یابد.

اگر یرقان از بحران بیماریها عارض شده است- که گفتیم آن را یرقان بحرانی می‌نامیم- علامتهایش چنین است:

۱- خود وجود بحران بیماری، در بیماریهای سخت و شدید، یکی از نشانیهاست.

۲- علاماتی- که دلیل بر بحرانی شدن بیماری سخت است- همراه یرقان خودنمائی می‌کنند که عبارتند از:

الف- دل بهم آمدن و تهوع.

ب- قی کردن و برآوردن ماده مراری از راه دهان.

ج- بیخوابی زیاد.

د- تشنگی.

ه- کم‌اشتهایی.

و- احساس تلخ‌مزگی در دهان.

ز- کوچک شدن نفس.

ح- قبض شدن شکم.

۳- حالت بحرانی در بیمار یرقان وجود دارد که خود بحران روی آورده دلیل آن است.

- کدام حالت از حالات بیماری یرقان خوب و کدام حالت بد است؟

- این را می‌توانی از برابری کردن و بررسی نشانیها درک کنی. که این مقارنه را در باب ویژه‌ای

قانون (ترجمه شرف‌کندی)، ج ۴، ص: ۳۳۰

ذکر خواهیم کرد.

در حالت ابتلا به بیماری یرقان زرد، اکثراً نبض کوچک و کم‌نیرو است؛ اما کم‌نیروی بسیار شدید نیست زیرا ماده زهره در بیماری یرقان زرد، سبک و گرم است. نبض که در بیماری یرقان زرد اکثراً کوچک است سخت هم هست؛ یعنی کوچک و سخت است. سختی از اثر خشک‌مزاجی شدید است. و این نبض کوچک و سخت زیاد سریع نیست زیرا از اثر سوء مزاج، نیروی جسمی بیمار چندان بر مرام نیست که نبضش سریع بزند.

اکثراً بیمار یرقان زرد، عرق زرد دارد.

فصل پنجم نشانیهای یرقان سیاه

اگر بیماری یرقان سیاه تنها از طحال منشأ داشته باشد، از نشانیهای زیر نمایان است:

۱- یرقان سیاه دنباله‌رو یرقان زرد نباشد. یعنی یرقان زرد تبدیل به یرقان سیاه نشده باشد؛ زیرا هیچ‌وقت یرقان زرد نشانی از طحال ندارد.

- ممکن است یرقانی که از کبد منشأ گرفته یرقان سیاه باشد. چگونه بدانیم که از کبد است یا از طحال؟

- از نشانیهای ۲ و ۳، مشخص می‌شود:

- ۲- یرقانی که از طحال منشأ گرفته باشد سیاه‌تر از آن است که از کبد رخ داده باشد.
- ۳- یرقان طحالی سخت شدن و بزرگتر شدن طحال و درد طحال را همراه دارد، که این درد در پهلوی چپ احساس می‌شود.
- ۴- در یرقان سیاه زاده طحال مدفوع و بول سیاه‌رنگ می‌شوند.
- ۵- ممکن است در مدفوع دردی و لایه سیاه‌رنگ به چشم بخورد، که این خود دلیل قاطع بر وجود یرقان سیاه طحالی است.
- ۶- ممکن است یرقان سیاه طحالی باشد اما بول تغییر نکند؛ این در شرایطی است که کبد آسیبی ندیده باشد یعنی آسیبی که از طحال منشأ دارد، بیش از حد و به افراط به کبد نرسیده و تأثیر بر کبد نگذاشته باشد. سلامت کبد در این حالت دلیل بر آن است که یرقان طحالی است.
- ۷- در یرقان طحالی ممکن است مراق کش داده شود و به درد آید و احساس سنگینی در مراق رخ دهد.
- ۸- در حالت یرقان سیاه طحالی اکثراً شکم بیمار قبض است؛ گفتیم اکثراً، یعنی شاید گاهی شکم نرم باشد.
- ۹- در حالت یرقان سیاه طحالی هضم خوراک بد است و قرقر شکم معرکه می‌کند.
- ۱۰- در یرقان طحالی نفس پلید است؛ بیمار بدون هیچ سببی اندوهگین و خیالاتی است.
- ۱۱- ممکن است در حالت یرقان سیاه طحالی عرق سیاه از بدن بیمار بتراود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۳۱

اگر یرقان سیاه از اثر راه‌بندان در گدارها است، از این نشانیها آن را تشخیص می‌دهی:

- ۱- بیمار احساس سنگینی زیاد می‌کند.
 - ۲- به زحمت می‌تواند بر پهلوی چپ بخوابد.
- اگر یرقان سیاه از اثر ورم گرم یا ورم سخت کبد است، علامتهای وجود هر دو نوع از ورم کبد را می‌دانی!
- اگر یرقان سیاه از اثر ناتوانی جسمی انسان است، احساس سنگینی نیست.
- اگر یرقان سیاه از ناتوانی کبد منشأ دارد، نشانیهای ناتوان شدن کبد را هم می‌دانی!

اگر یرقان سیاه مستقیماً از کبد منشأ گرفته است، از این علامتها به آن پی می‌بری:

۱- آسیبهای یرقانی که در مرحله نخست پدید آیند، در کبد پیدا هستند، و در این حالات اولیه طحال سالم یا آسیب‌دیده باشد فرقی نمی‌کند، همین‌قدر کافی است که حتی اگر طحال هم آسیب‌دیده باشد باز نشانی ناسازگاری کبد به نوعی که ماده سودا را بیش از حد تولید کند، پیدا باشد.

۲- چنانکه گفتیم سیاهی یرقان زاده کبد، کمتر از سیاهی یرقان طحالی است.

۳- بول نیز از حالت طبیعی منحرف می‌شود.

و اما در مورد راهنمائیهایی که از بول می‌توان گرفت:

الف- اگر تباهی بول از اثر سوء مزاج گرم و خشک کبد باشد رنگ بول سیاه مایل به زرد است.

ب- اگر کبد به سوء مزاج گرم و تر مبتلا است که سبب یرقان شده، بول به رنگ زرد مایل به سرخی است (اشقر مانده است).

ج- اگر کبد سوء مزاج سرد و خشک دارد و سردی چیره است، بول تقریباً به سبزرنگی می‌زند.

د- اگر کبد به سوء مزاج سرد و خشک مبتلاست و خشکی چیره است، رنگ بول مایل به سیاه می‌شود.

ه- اگر یرقان سیاه از کبد دارای سوء مزاج سرد و تر منشأ دارد و تری چیره است، بول تا حدی به زردی متمایل است.

و- اگر سبب بوجود آمدن یرقان سیاه سوء مزاج سرد و تر کبد است و سردی چیره است، بول به سبزرنگی می‌زند.

ز- اما در حالتی که یرقان از طحال باشد، رنگ بول ثابت است و تغییری در آن رخ نمی‌دهد.

فصل ششم علاج یرقان، بطور عموم و در هر دو حالت

علاج یرقان زرد

این را بدان! که منظور از علاج یرقان دو کار است:

اول اینکه خود روی‌آورها و پیامدهای بیماری را به روشهای زیر ریشه کن کنی:

۱- به وسیله داروهای عرق‌آور و داروهای شستشودهنده، رنگ پوست را به حال طبیعی

برگردانی.

۲- به وسیله داروهای عطسه‌آور، رنگ زشت چشم را- از اثر بیماری یرقان پیدا شده است- به حال طبیعی بازگردانی.

۳- به وسیله داروهای اسهال‌دهنده خلط، ماده یرقان‌زا را به بیرون هدایت کنی.

و دوم، کوشش کنی که سبب بوجود آمدن ماده یرقان‌زا را از بین ببری و سبب را از ماده قطع کنی. که تفصیل آن نیز چنین است:

۱- اگر سبب سوء مزاج است مزاج را با وسایل تعدیل مزاج اصلاح کن!

۲- اگر بوجود آمدن ماده از ناتوانی سرچشمه دارد، نیروی بیمار یا نیروی از دست رفته اندام مربوطه را سرحال آور!

۳- اگر ورمی هست که سبب تولید ماده یرقان‌آور شده است علاج ورم را استعمال کن!

۴- اگر بیماری سببش راه‌بندان در مجاری است، بندآمده‌ها را وسیله دارو باز کن!

۵- اگر دیدی که رگ زدن لازم است و پاکسازی باید از طریق خون‌گیری باشد، شاه‌رگ دست یا رگ اسیلیم (رگ میان انگشت کوچک و بنصر) یا- چنانکه برخی گویند- رگ زیر زبان را بزنی!

۶- اگر رگ زدن امکان نداشت و مصلحت ندیدی، از حمامت استفاده کن!

حمامت را بر جای کبد- که در زیر کتف راست واقع شده- یا بر زیر جای کبد، در فضای خالی زیر دنده‌ها بگذار! یا بوسیله داروی اسهالی مددکار، ماده یرقان‌زا را به بیرون تن دفع کن که حتی اگر خود ماده هم بیرون نیاید، مدد و مساعدتی هم به آن نرسد.

در هر حالت یرقانی- هرچه باشد- قی کردن مفید است. اما نه هر وقتی و برای هرکسی که به یرقان مبتلا می‌شود.

اگر بیماری یرقان از اثر سم است، باید قبل از هر چیز سبب را قطع کنی و آنگاه به معالجه اثرات آن پردازی.

اگر سبب یرقان سوء مزاج گرم کبد یا سوء مزاج گرمی است که سراسر بدن را دربرگرفته و یا سوء مزاج گرم کیسه زهره است و از نوشیدنی‌ها و تناول کردنی‌ها نیست، دقت کن! اگر تشخیص دادی که پرشدگی (امتلاء) خونی یا صفراوی هست. حتما باید قبل از هر کاری ماده جمع آمده را که پرشدگی از آن است بیرون آوری.

اگر ماده امتلائی خون است به وسیله رگ زدن آن را پاکسازی کن!

اگر ماده امتلائی صفراست به وسیله داروی اسهالی آن را به بیرون بران! داروی اسهالی در این حالت باید داروی باشد که صفرا را اسهال دهد، مانند: هلیله، شاهتره، محموده با ماست و امثالهم. مثلاً هر نوع آب پنیر که به وسیله هلیله یا محموده (سقمونیا) و غیره تقویت شده باشد.

اینک یکی از داروهای ترکیبی که آب پنیر در آن وارد است و در اسهال دادن صفرا بسیار خوب است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۳۳

نسخه:

شیر بز سه رطل. کاجیره شش مثقال. کاجیره را بکوب و در شیر بز بریز و مچاله کن و بگذار مدت يك ساعت در آن بماند. آنگاه شیر را بپالای و بگذار در شب منعقد گردد. سپس آب را از پنیر شده تصفیه کن! آن آب پالیده را با عسل یا با شکر بهم زن و به وزن دو درهم نمک هندی بر آن اضافه کن و بده بیمار که بخورد.

اگر خواستی که بهتر اسهال دهد، به وزن يك دانگ محموده نیز بر دوا اضافه کن! در صورتی که بیمار تحمل کند به مدت سه روز از این دارو بخورد.

داروی ترکیبی دیگر هست که هم یرقان را تنقیه می کند و هم ماده یرقانی را اسهال می دهد و ترکیبش چنین است.

نسخه:

آب برگ ترب. به وزن يك اوقیه. خیار چنبر داروی به وزن هفت درهم. اسفرزه يك درهم. صبر (الوا) به وزن يك دانگ، زعفران يك دانگ. باهم قاطی شوند و بیمار تناول کند.

این دارو در علاج ورم گرم کبد، ورم گرم در مجراها و تب نیز مفید است.

غذای بیمار یرقانی

آجود، سبزیها و هر غذایی که در بحث از ورم کبد گفتیم برای بیمار مناسب است اینجا نیز خوب است و تکرار لازم نیست.

اگر دیدی ورم گرم کبد- که سبب بیماری استسقا شده است- دارد می‌رسد و شروع به پخته شدن کرده است، محموده و صبر و امثال صبر را با داروی مسهل قاطی کن و زیان آن را به وسیله آب کشوث، آب کاسنی و غیره- که یاد گرفته‌ای- خنثی کن و باک نداشته باش.

خلاصه کلام این است: تا ورم کبد از بین نرود، و حال اصلاح نشود، امیدی به علاج یرقان نداشته باش.

اگر بیمار یرقانی تب ندارد و بیمار به حدّ کافی نیرومند است- که این دلیل بر نبودن ورم در کبد است- با این حال حالتی التهابی موجود است: باید چه کار کنی؟

- بیمار را وادار کن که گوشت‌های در سرکه خیس شده، فیله ماهی، فیله از گوشت ماده گاو و قطعه‌هایی از گوشت بزغاله بخورد. آب و افشره میوه‌ها و به ویژه آب انار (شیرین و ترش) را ناشتا بخورد. شوربای همراه سرکه از آبگوشت گاو ماده، شوربای با سرکه ترش شده از گوشت ماهی و افشره سبزیهای سردی بخش بخورد.

اکثر اینها که ذکر شدند و برخی مواد غذائی دیگر هم هستند که خاصیت نیروبخشی بیشتر از داروها دارند.

اینک دارویی ترکیبی که در این حالت، خوب دارویی است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۳۴

نسخه:

افشره برگ ترب و افشره توت هر یک یک جزء. هر دو را درهم قاطی کن و بیمار به وزن سی درهم تناول کند.

این دارو علاج کوتاه نفسی هم هست و اگر التهاب در کیسه زهره باشد، آن را هم از بین می‌برد.

برای بیماران یرقانی که در این حالت باشند، شیر الاغ که با کمی سرکه بر آتش بجوشد بخورند و یا افشره گیاه خاراگوش را با آب قاطی کنند و بخورند.

بیمار یرقانی که چنین حالتی دارد، نان فطیر (برنیامده)، نمک کوبیده و کاسنی بخورد و تا مدت یک هفته از آنها تغذیه کند، مفید است؛ زیرا کیسه زهره شسته می‌شود و عفونتش برطرف می‌گردد.

و نیز اگر ماده رقیق در کیسه زهره است غلیظ گردد. چنین بیمارانی را نباید اجازه دهی شراب بخورند. هر شرابی که می‌خورند باید با آب قاطی باشد و آب آمیزه با شراب باید از شراب بیشتر باشد. کسانی که به این حالت دچارند تنها اجازه دارند که گوشت سبک و آبگوشت پرنده بخورند.

اگر سبب بیماری یرقان گرمی و گرم مزاجی در کبد یا در سرتاسر بدن است، بیمار باید بیخوابی نکشد، شب نشینی زیاد خوب نیست. از خشمگین شدن پرهیزد. زیاد حرکت نکند و به حمام نرود.

کوشش کن که مزاج کبد و مزاج رگها را سرد گردانی. بویژه بیمار را وادار کن با آب ولرم آب تنی کند. آب مورد نیاز آب تنی باید با داروهای سرد مزاج و ترمزاج بر آتش جوشیده باشد و به حالت ولرم درآمده باشد.

تن شوئی با آب سرد و آبی که تأثیر داروی قبوضیت آور و گیرنده در آن باشد خوب نیست؛ زیرا یرقان را از تحلیل رفتن باز می دارند.

در علاج کبد و کیسه زهره گرم مزاج، ضمادهای مناسب را از خارج استعمال کن!

اگر بیمار به گرم مزاجی کبد یا کیسه زهره مبتلاست، از قرص زیر تناول کند.

نسخه:

تخم خیار، بزر کاسنی، بزر کاهو، تخم کدو، صندل، تباشیر و گل سرخ، از هر یک یک جزء. و در مقابل وزن هر دو درهم از این مخلوط به وزن یک قیراط کافور را اضافه کن. داروها را درهم بسرش و قرص بساز! و بیمار از آن تناول کند.

افشردهای سرد مزاج که به وسیله برف سرد شده باشند، آب هر دو نوع صندل و کافور که به وسیله برف سرد شده باشد بر کبد بگذارند تا آنجا که بیمار احساس کند سردی به درونش نفوذ کرده است. این کار بسیار مفید است و آزمون شده است که در مدت یک روز هم رنگ یرقان از بین می رود و هم بول سپیدرنگ گردد.

اگر یرقان از اثر ناتوان شدن کبد و کیسه زهره باشد، تو علاج ناتوانی کبد و کیسه زهره را می دانی، همانها را در این حالت نیز استعمال کن!

ما علاج ورم کبد را در این بحث آوردیم و راجع به کبد که از حالتی ناسازگار رهایی یابد بسیار

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۳۵

سخن گفتیم.

اگر راه بندانهای در لوله رگها سبب یرقان شده اند، به طور فراگیر توضیح کامل را در بحث از علاج بند آمدنیهای کبد از قبیل رگ زنی، داروی ادرار آور و غیره را ذکر کردیم. اگر سد و راه بندان در کوژی کبد یا در گودی و ته کبد باشد، دارو و علاج را برحسب حال و برحسب نیاز گفتیم و گفتیم که نباید در حالت وقوع راه بندان در کبد، داروی گیرنده و

خشکاننده به کار بری. هرچند دارو گرم مزاج باشد، زیرا گیرنده و خشکاننده، مجرا را تنگ می کنند و راه‌بندان را محکم‌تر می سازند.

اشاره کردیم که اول در نرم گردانیدن و رطوبت بخشیدن به کبد مجرا بند آمده کوش و سپس کاری کن که سد آمده را باز کنی.

داروی ملین نیز برحسب نیاز و برحسب حال بیماری گاهی باید گرم و تر و گاهی سرد و تر باشد.

هرگاه راه‌بندان باز شد و این باز شدن چه در آخر و بعد از معالجات مقدماتی و چه قبل از آن صورت پذیرد، باید داروی اسهالی به بیمار بدهی آنهم برحسب حال و چندانکه بیمار تحمل می کند. و نیز برحسب نوع اسهال و شایان حال بیمار که سابقاً اینها را همه گفته‌ایم.

این را نیز بدان! که اگر اول داروی اسهالی دادی و عمل نکرد و تأثیر علاجی نداشت، فوراً داروهای بازکننده بسیار قوی بکار بر و سپس داروی مسهل قوی استعمال کن!

اگر حدس می‌زنی که چیزی در مجرا گیر کرده و ثابت شده است و به آسانی حرکت نمی کند، مسهل قوی را یکبارہ تناول کن؛ لیکن در اینجا نیز نیروی جسمی بیمار را در نظر داشته باش!

من خود برای حالت راه‌بندان در گذارهای کبد، بجز داروهای جانی- که سبب نرمش و اسهال دادن شوند و ماده بند آمده را اسهال دهند- نمی توانم داروی دیگری که با بند آمده و گیر کرده سروکار داشته باشد ذکر کنم. اما دیگران می کنند و در اینجا آنچه غیر من گفته‌ام می‌خوانی و یکی از آن داروها چنین است:

نسخه:

خرفه سبز ناخشکیده را بکوب و آبش را بگیر. برگ ترب را بکوب و آبش را بگیر. هر دو را باهم بر آتش بجوشان و آنگاه پپالای. گاودانه کوبیده را با افشره ترشک مخلوط کنند و بیمار یرقانی- که یرقان از اثر راه‌بندان در کبد تولید شده است- از آن بخورد مفید است.

نسخه دیگر که طیبیان گویند:

بزر ترب پوست کنده و مغز تخم خریزه، هریک يك جزء. با نیم جزء مرّ و کوشنه مخلوط کنند و بخورند.

اگر راه‌بندان از اثر خشک مزاجی و خشکیدن باشد- که این حالت را می‌توانی از معاینه بدن بیمار تشخیص دهی- داروهایی که صغرا را اسهال می‌دهند از قبیل: لعابهای صفراشکن، گیاه سپستان و امثال آنکه با روغن بادام باشند، به کار انداز!

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۳۶

اگر راه‌بندان از اثر خرابکاری ورم گرم کبد است، علاج ورم گرم را استعمال کن! و هرگاه ورم رسید، ادرارآورها را تجویز کن که بیمار بخورد مثلاً رازیانه شامی و رازیانه خودمانی را تجویز کن و نگران مباش و همراه ادرارآورها داروی اسهال‌دهنده ماده صفرائی را نیز استعمال کن!

اگر یرقان از اثر ورم سخت کبد است، علاجش نیز سخت و دشوار است. باید درعین‌حال دو علاج را در نظر داشته باشی. داروهایی به بیمار بدهی که ورم سخت را روبراه کنند. و در عین حال خود یرقان را نیز معالجه کنی، چنین داروهایی را، ضمن داروهای تکی و ساده در کتاب پنجم قانون (اقربادین) نیز آورده‌ایم؛ آنها را در بحث از معالجات راه‌بندانها در کبد می‌توان یافت.

از داروهایی که بازکننده بندآمدنیها هستند، این چند دارو را ذکر می‌کنیم:

پیاز دشتی، بریاله، قرصهایی که بادام تلخ در آنها به کار رفته است، قرصهایی که خاراگوش، بریاله، رازیانه شامی و قارچ چمنی در آنها وارد است، داروهایی که علاوه بر خاصیت باز کردن بندآمدنیها فایده‌های دیگر نیز در بر داشته باشند. مثلاً ترکیب زیر.

نسخه:

ثمر صنوبر بزرگ سه درهم. بزر کرفس کوهی، نخود سیاه و کندر سفید از هر یک به وزن دو درهم.

همه را باهم بکوبند و خاکه کنند و ببینزند و باهم بسرشند و تا چندین روز هر روز يك مثقال از آن را با آب رازیانه بخورند؛ که دارویی است بسیار خوب و شفادهنده و بارها ما آزموده‌ایم و نتیجه بسیار خوب داده است.

هوه چوبه (شنجار) یکی از بهترین داروهای علاج یرقان است.

سخت‌ترین حالت یرقانی که در اثر بندآمدنیها رخ می‌دهد آن است که راه‌بندان در گدارهای کیسه زهره واقع شود. لیکن حقه‌ها و داروهای مسهل در این حالت بیشتر از سایر حالات تأثیر می‌بخشند. در چنین حالتی داروهای اسهالی از قبیل: سس صغیر، بسپایک، قارچ چمنی، کاجیره، نمک نفتی و امثال آنها مفیدند.

دارویی ترکیبی هست که آن را درست کنند و در قوطی نگهدارند که در علاج یرقان ناشی از راه‌بندان مفید است.

نسخه:

ثمر صنوبر به وزن يك چهارم. درهم. قارچ چمنی دو سوم درهم. افشره مشکانیه سه درهم. محموده يك چهارم درهم. با افشره کاسنی درهم سرشته شود و حب گردد و بیمار هر بار يك درهم از آن بخورد. و بارها تناول آن تکرار شود.

اگر یرقان ناشی از راهبندانها به طول انجامید و دست بردار نبود، به داروی زعفران هندی (کرکم) و تریاق و امثال آن پناه ببر، که بازکننده نیرومند هستند. داروی لاک نیز در این مورد خوب است.

اگر همراه یرقان ناشی از راهبندانهای مجاری، تب هم بود، گیاه سلمک بسیار خوب است؛ که

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۳۷

هم بازکننده است و هم نرمی بخش.

بیخ کلم کاشتنی را به وزن دو درهم با عسل قاطی کنند، داروی خوب و مفید است.

آب کشوث، کاسنی تلخ، با فلس (پولک) خیار چنبر داروی و روغن بادام شیرین و یا روغن بادام تلخ در علاج این حالت بسیار مفیدند.

داروهایی که در علاج خود بیماری یرقان و از بین بردن آثار آن ویژگی دارند چند بخشند:

تناولی، شستشویی، عطسه آور به بینی کشیدنی. که داروهای به بینی کشیدنی و عطسه برانگیز در سرحال آوردن رنگ چشم و رخساره مفیدند.

اسلوب معالجه‌هایی هست که عموم بدن را در بر می‌گیرند، از قبیل:

زیاد و پی‌درپی به حمام رفتن، که سراسر بدن از آن بسیار استفاده بیند طوری که می‌توان حمام رفتن پیاپی را اساس معالجه به حساب آورد.

۲- همچنین داروهای تنقیه‌کننده را در آبن ریزند که بیمار در آن نشیند و ادرار کند، که جزء علاجه‌ها است.

۳- هرگاه بیمار از حمام بیرون آمد باید خود را خوب بپوشاند که سرما نخورد. وقتی می‌خواهد خوب خود را بپوشاند که سرماخوردگی برای بیمار یرقانی بسیار زیان‌آور است.

۴- اما اگر از حمام بگذریم داروهایی هستند که در زدودن آثار یرقان از پوست بدن کاربرد دارند و این نوع از داروها شاید به وسیله اسهال دادن یا ادرار دادن و یا عرق کردن بیمار، رنگ زشت اثر یرقان را از پوست بزدايند. بهترین نوع

عرق کردن در این حالت عرقی است که بعد از ورزش و خسته شدن و تشنگی باشد. اگر بیمار شراب خورده و بعد از آن عرق کرده باشد، نور علی نور است. عرق کردن بعد از حمام نیز مفید است.

کسی که می خواهد از راه تحلیل بردن، یرقان را معالجه کند، باید از سرما خوردن بپرهیزد و نباید باد شمال بر او بوزد، مگر اینکه حالت بیماری تقاضا کند؛ مثلاً داروی گرمی چون فلفل و امثالهم خورده باشد و برای خنثی کردن آن از سردی استفاده کند و در آب سرد بنشیند.

دیگران گویند: بیمار یرقانی به چیزهای زرد رنگ نظر بدوزد مفید است؛ که این زرد تماشاکردن طبیعت را به حرکت درمی آورد و ماده صفراپی را از بدن دور می سازد و همه را به پوست بدن وارد می کند و راه علاج آسان تر می شود.

اما من آن قدر منکر این گونه علاجهها نیستم با عقیده کسانی که در این باره فلسفه بانی می کنند مقابله کنم.

داروهای عرق آور در معالجه یرقان:

۱- افشره ترب به وزن دو اوقیه. بورك نیم درهم. شراب سیاه انگوری يك اوقیه. درهم مخلوط شوند بیمار در آبن نشیند و آن را بخورد که به زودی زرد رنگی از بیمار رخت بریند.

۲- يك دسته گیاه مارچوبه (پر يك كف دست- شش مثقال) نخود را با پنج قسط (هفت رطل و نیم) آب در دیگ سنگی ریزند و بر آتش بجوشانند. اگر بیمار تب ندارد، آن جوشیده با شراب بیامیزد و

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۳۸

بخورد؛ و اگر تب دارد آن را تنها و بدون شراب بخورد. بعد از آن در آبنی بنشیند که آب آبن با گیاه پرسیاوشان بر آب جوشیده شده است. زردی یرقان از بین می رود.

۳- كف (كفك) بوره قرمز به وزن دو درهم- (زهر النطرون)-، در شراب کهنه ریزند و شب تا بامداد در فضای آزاد بگذارند و سپس بخورند؛ بعدا دستورات حمام رفتن و در آب پز نشستن- که ذکر شدند- به عمل آیند.

۴- پیاز دشتی برشته شش جزء با نمک سوخته به وزن سه درخمی ناشتا بخورند.

۵- دو درهم خشکیده کلم را در تخم نیم بند ریزند و بنوشند.

۶- پوست انار به وزن چهار درهم. زرنیخ دو درهم. ساییده و به هم زنند چندانکه سر سه انگشت (شست و شهاده و وسطی) برمی دارند بردارد و بخورد. سپس سه اوقیه شیر الاغ بنوشد.

- ۷- شنبلیله به وزن دو درهم و بالاتر از دو درهم را با عسلاب بخورد و در آبن پر از آب سرد بنشیند.
- ۸- پر سیاوشان را بکوبد و چهار درهم از آن را با آبی که رازیانه شامی در آن پخته است بخورد.
- ۹- افشره ترشک را با کمی شراب بنوشد.
- ۱۰- مدفوع سپید سگ که هیچ سیاهی در آن نباشد، از خوراندن استخوان به سگ چنین مدفوعی پدید آید- به وزن چهار درهم در عسل بریزند و بهم زنند و بخورند.
- ۱۱- برگ سلق خشکیده به وزن شش درهم با عسلاب بخورند.
- ۱۲- پشک گوسفند نیم درهم در آب ترب یا در آب پز ترب- که دو اوقیه باشد- بریزند و بهم زنند و بخورند.
- ۱۳- بورك یا پونه خشکیده به وزن چهار درهم در شراب مخلوط با آب بهم زنند و سه روز متوالی از آن بخورند.
- ۱۴- پر سیاوشان شش مثقال. نخود سیاه نود مثقال. در آب باهم بجوشند تا فقط يك سوم می ماند. مقدار پانزده مثقال از آن بخورند.
- ۱۵- آب ترب دو اوقیه. شراب يك اوقیه. درهم آمیزند و بخورند.
- ۱۶- نخود سیاه نود مثقال. ثمر گیاه بلسان، کندر و رازیانه از هر يك شش مثقال. با شش قسط (هشتصد و ده مثقال) آب بر آتش بجوشد تا دو سوم از آن می ماند. مقدار پانزده مثقال از آن بخورند.
- و اگر بیمار تب نداشته باشد این پانزده مثقال دارو را با شراب بخورد.
- ۱۷- دارچین ساییده به اندازه تحمل سر سه انگشت را با شراب و عسل هر يك به وزن يك اوقیه و نیم مخلوط کرده بخورند. می توان آن را با شراب و آب خورد.
- ۱۸- محلب (پیوند مریم پوست کنده) به وزن دو درهم بخورند.
- ۱۹- روناس ساییده به وزن يك درهم را در تخم مرغ نیم بند ریخته و بهم زنند و بخورند.
- ۲۰- هجده درهم از سونش شاخ گوزن را با شرابی بخورند که فروساطیقون^{۲۹} در آن مخلوط است.

^{۲۹} (۱)- فروساطیقون را در فرهنگها نیافتم. فرسطادیون یا فرسلطاریون: گیاه شاهپسند. م.

۲۱- ثمر صنوبر، ناخواه (نه حوا) و مویزك را باهم بخورند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۳۹

۲۲- فلفل و مدفوع سپیدرنگ سگ را- که استخوان خورده است- به وزن شش مثقال با شراب بخورند.

۲۳- هندوانه ابو جهل از تخم و پیه تهی گردد. پر از شراب و آب کنند و بخورند.

۲۴- زهره گرگ در شراب ریزند و بخورند.

۲۵- ساییده شاخ گوزن به وزن سه و یک سوم درهم. گوگرد به وزن دو دانگ. باهم قاطی کنند و بخورند و بعد از آن شراب بنوشند.

۲۶- و این دارو نیز در براندازی آثار بیماری یرقان خوب است و برای علاج یرقان که منشأ از راهبنداتها دارد مفید است.

نسخه:

راوند، گیاه هزار چشم، پر سیاوشان، روناس و کندس هر یک یک جزء. درهم قاطی کنند و هریار به وزن یک درهم بخورند.

۲۷- داروهای تك و ساده که در علاج این بیماری مفیدند و بازکننده هم می باشند عبارتند از:

خاراگوش، رازیانه شامی، بریاله، سوسن زرد (وج)، روناس، کوشاد، ساقه بلسان، قارچ چمنی، پلخم، ثمر درخت سرو، کوشنه، زراوند دراز و زراوند غلتان.

۲۸- دارویی را مدح می کنند که آسان هم به دست می آید؛ و آن: مغز کبک در شراب خالص ریزند و بخورند.

۲۹- دو زرده تخم مرغ در نیم اسکرجه شراب بخورند، منفعت بینند.

۳۰- داروی دیگری هست که در مدحش بسیار گویند که از قرار زیر است:

کرم سرخ خاکی را خشک کنند و بخورند. گویند فوراً بهره اش آشکار می شود.

۳۱- این رژیم آزمون شده و خوب است:

بیمار ریشه گیاه ترشک بخورد، در آفتاب بنشیند و مدتی بماند، بعد از آن يك ساعت پیاده روی کند تا احساس گرما و تشنگی می کند. آنگاه آبی که پر سیاوشان در آن پخته است بنوشد. فوراً عرق زیاد می کند که عرق زردرنگ است. اگر با پر سیاوشان روناس و نعنای هم پخته باشند چه بهتر. و اگر همین آب دارویی را بعد از حمام کردن بخورند، باز بسیار فایده بینند.

ادرارآورهایی که در علاج یرقان مفیدند:

۱- بیمار به وزن دو درهم مگر سرو را با يك درهم دارچین ختایی برگزیده و خوب و شراب سیاه انگوری که نه بخورد و بلافاصله به شدت بدود؛ هرچه ماده یرقان است با بولش فرو می ریزد.

۲- خوردن گوشت جوجه تیغی نیز مفید است که ادرارآور است و پاک ساز و با کبد نیز سازگار است و در عین حال غذاست.

۳- اگر به وزن يك اسکرجه (بیست و يك مثقال) آب کشوٹ با بزر کرفس و نبات بخورند بهره بینند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۴۰

داروهای مسهل که برای علاج این بیماری ویژگی دارند:

۱- هندوانه ابو جهل را از هرچه در آن است خالی کنند آن را پر از شراب سیاه انگوری غلیظ کرده بر زغال افروخته بجوشانند. سپس تصفیه شود و بیمار بخورد.

۲- ما خود دارویی را آزموده و دیده ایم که مفید واقع شده است. ترکیبش چنین است که در ذیل آید.

نسخه:

الوا (صبر) نیم درهم، سقمونیا (محموده) به وزن دو دانگ. نمک نفطی به وزن يك چهارم درهم.

روناس و قارچ چمنی هر يك نیم درهم. همه را درهم بسرشد و حب سازند و با آب بزرها تناول کنند.

در علاج یرقان سابقاً در بحث از داروهای ساده و تکی (کتاب دوم) چیزهایی گفته ایم و در حدود امکان آنچه لازم است در اقرابادین (کتاب پنجم) ذکر کرده ایم.

داروهای به بینی کشیدنی در علاج یرقان که بیمار را به عطسه درمی آورد:

آب سیماهنگ، آب برگ ترتیزک، آب گندنای بیابانی، افشره گیاه آذربویه.

گیاه آذریوبه را بکوب و مدت يك شب در شیر آدمی خیس کن و فردای آن شب آن را بفشر و به حالت ولرم در بینی بیمار بچکان!

بیخ یونجه را بفشر و آبش را بگیر! آن آب را با زنبق بر آتش بگذار تا يك غلت خفیف می خورد، کمی شکر در آن حل کن و در بینی بیمار بریز که بیمار عطسه کند.

ترب را با برگ ترب بکوب و آبش را در بینی بیمار بچکان!

از افشره‌هایی که بسیار گرم مزاج نیستند افشره سلق است. که در علاج و اصلاح رنگ یرقانی خوب است.

از افشره‌های سرد مزاج می توان همیشه بهار را ذکر کرد، که در این حالت مفید است.

برخی از اطباء افشره خاراگوش را سرد مزاج دانسته اند و من اسفرزه کنار آب را سرد مزاج می دانم.

اگر تنها سرکه به بینی کشند و مدت يك ساعت سرکه را در دهن نگه دارند و در حوض حمام نشینند بهترین علاج است.

سیاهدانه يك شب و روز در سرکه بخیسند، سپس پپالایند و از راه بینی برکشند و بو کنند. اگر آن را تنها یا همراه سرکه بو کنند باز بسیار مفید است.

داروهای عطسه آور که غیر از افشره‌ها باشند به قرار زیرند: نسخه:

يك چهارم درهم مویز ساییده در پنج درهم آب کشنیز و پنج درهم روغن بادام حل کنند و به بینی کشند عطسه آور است. البته باید قبلا در آبن یا حوض حمام باشند و دارو را به بینی کشند. اگر کمی مرزه خشکیده و کمی سرکه مایه زده (سرکه شراب) با این دارو باشد بسیار بهتر است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۴۱

برای زدودن رنگ یرقان از چشم، باید همواره چشم را با آب کشنیز و گلاب و یخاب شست.

داروهای شستشوی بدن یرقانی، که رنگ یرقان را از بین ببرند عبارتند از:

آبهایی که در آنها پر سیاوشان، درمنه، مرزنگوش، اریه (مریم نخودی کوهی)، بابونه، بابونه چشم گاوی- که خاصیت دارد-، گیاه سه کوهه، شبت پخته شده است.

از همه مهمتر پر سیاوشان و شبت است که در آب شستشوی تن بیمار یرقان زده داخل باشند و در آن بپزند.

اگر بیمار یرقان گرم داشته باشد، با آب تن شویه، ترش ترنج قاطی باشد که در زدودن هر رنگ عارضی پوست بسیار تأثیربخش است. از این چیزها ممکن است ضماذ گذاشت، ممکن است روغن گرفت و بر بدن بیمار مالید. مثلاً روغن بابونه چشم گاوی، روغن بابونه، روغن شبت، روغن انگور لخته شده و روغن سوسن را بر پوست بدن بیمار مالیدن فایده‌رسان است.

اگر بیمار یرقان بحرانی داشته است، همین که احساس کردی که بیماری رو به کاهش است و دارد تمام می‌شود، علاج یرقان بحرانی را به کار ببر! داروهای مسهل و ادرارآورهای تنقیه‌کننده استعمال کن! ممکن است نیاز به استعمال مسهل نباشد. شاید حمام رفتن تنها آثار بیماری را از بین ببرد.

اگر دیدی که در بول و مدفوع بیمار رنگ یرقانی کم است، بدان که ماده بیماری غلیظ شده است. با داروهای شستشودهنده و چسبان و غیره، داروهای معالج را تقویت بخش!

اگر یرقان از اثر سم بود دستور معالجه این است:

تریاق و معجون مثرودیپتوس (میتراوات) به بیمار بده که در برابر اثرات سم مقاومت داشته باشد.

بعدا داروهای آبکی بخورد که هم سردی بخش باشند و هم خاصیت پادزهری در آنها باشد. مانند:

آب سیب ترش، آب انار، افشره کاسنی، آب خرفه، لعاب اسفرزه، شربت زرشک. که سردی بخش و پادزهرند و مزاج را تعدیل می‌کنند. بعد از آن به علاج عمومی یرقان پرداز!

به تجربه رسیده است که اگر اثر یرقان در چنین حالتی شروع کرد، بویژه اگر بیمار سم خورده باشد، باید پیایب شیر بخورد و بر آن دوام کند و با شیری که می‌خورد روغن بادام قاطی باشد.

غذای چنین بیمارانی - که از اثر سم به یرقان مبتلا شده‌اند - به شرطی که ناتوان نشده باشند و بندآمدنهایی در درون رخ نداده باشد، همان غذاهاست که در بحث از علاج سوء مزاج گرم گفته‌ایم.

اگر یرقان از اثر ناتوانی یا از اثر راه‌بندانه‌های کبد است، علاجه را در بحث علاج کبد بجوی!

غذای بیمارانی یرقان بطور عموم باید سبک، لطیف و بازکننده باشد. آبگوشته ماهی بخورند بسیار خوب است. بویژه اگر همراه آن چیزی ادرارآور یا نرمی بخش باشد که در آخر بحث یرقان شرح خواهیم داد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۴۲

فصل هفتم علاج یرقان سیاه و زرد و سیاه باهم

اگر یرقان سیاه از طحال منشأ گرفته است، حال بیمار را به دقت بررسی کن! اگر پرشدگی از خون هست و خون در بدن راکد مانده و جمع شده و آوند را پر کرده است، بیمار را رگ بزنی! و شاهرگ دست چپ را بزنی. سپس رگ فاصل میان انگشت کوچک و بنصر را هم بزنی! آنگاه به علاج خود طحال پرداز. اگر طحال ورم دارد اگر ناتوان شده است، اگر راه‌بندان در طحال است، علاجی را که برای هر یک از این حالات می‌دانی استعمال کن!

اگر سبب یرقان سیاه از کثرت و زیادی ماده سودائی است که در طحال تولید می‌شود، و سبب این زیادی تولید از نیروی بیش از حد طبیعی طحال و از غذاها است - چنانکه این مسئله را ذکر کردیم - علاج آن را استعمال کن!

حتما باید بیمار یرقان سیاه را اسهال دهی، داروی اسهالی سزاوار چنین حالتی داروی اسقولوقندریون (زنگی دارو) است، که با خریق باشد، و ترکیب آن را در کتاب پنجم - که کتاب داروسازی است - آورده‌ایم. بیمار باید چندین بار به وسیله این دارو پاکسازی شود.

یا داروی اف تیمون (سس صغیر) تجویز کن که بیمار بخورد و اسهال شود. که ترکیب آن چنین است:

نسخه:

هلبله سیاه و هلبله کابلی هر یک ده درهم. شاهتره، زنگی دارو، بسپایک، شکوفه کبر هر یک پنج درهم. ریشه کرفس و رازیانه از هر یک پر یک مشت (شش مثقال). خریق سیاه دو درهم. همه این داروها را با سه رطل بر آتش بجوشان تا یک چهارم آب می‌ماند. آنگاه به وزن پنج درهم سس صغیر در آن بریز و بگذار تنها یک غلت خفیف بخورد. بعد از آن آب را پالای و دو سوم درهم ایارج فیکرا (معجون تلخ مسهل) بر آن اضافه کن!

حبوب ساخته از هلبله سیاه، سس صغیر، نمک هندی، قارچ چمنی و پوست بیخ کبر، نیز در اسهال دادن بیمار مؤثرند.

هرگاه دیدی که بیمار پاکسازی شده است، شیر شتر بچه‌دار بخورد. اگر شیر شتر گیر نیامد، آب پنیر آمیزه با اسکنجبین همراه بزرها، گورگیاه، مریم نخودی کوهی (اربه)، داروهای طحالی از قبیل: زنگی دارو، ریشه کبر و امثال آنها بخورد. آبی را بنوشد که برگ درخت گز یا ریشه درخت گز در آن پخته است. آب برگ کبر، آب برگ ترب و اسکنجبین نیز بخورد.

اگر حرارت دارد آب تاجریزی و آب کرفس بخورد، خوب است.

اسکنجبینی بخورد که زنگی دارو، برگ کبر، ثمر درخت گز، اربه (مریم نخودی کوهی) در آن پخته باشد.

اگر ورم گرم در طحال است نباید داروهای گرمی بخش را به افراط استعمال کنی.

اگر راه‌بندان در طحال سبب یرقان سیاه شده است بازکننده‌هایی که در علاج راه‌بندانه‌های

قانون (ترجمه شرف‌کندی)، ج ۴، ص: ۳۴۳

کبد ذکر شدند در اینجا نیز مفیدند؛ البته در بحث از علاج بندآمدنیها در طحال داروهای ویژه به طحال هست که بعداً ذکر می‌کنیم.

اگر بیماری یرقان سببش ناتوانی نیروی جاذبه طحال است باید بادکش بدون شیار با تیغ بر طحال بیمار گذاشت، او را وادار به ورزش کرد و داروهای مناسب حال بر طحال گذاشت، که یکی از این داروهای گذاشتنی را با شرح ترکیبش در زیر می‌خوانی!

نسخه:

خاراگوش، کراویا (شاه زیره)، شکوفه گور گیاه، آویشم، لופا و بیخ کرفس. از هر یک یک جزء، گل محمدی دو جزء. مقل یک جزء و نیم. اندران هفت جزء و یک دهم جزء. همه را درهم بسرش و بر طحال بیمار بگذار! اگر تن‌شویه لازم بود داروی مایع زیر باشد.

نسخه:

شبت، بورك، نمك، فیجن و پونه را در سرکه بسیار تند بجوشانند و تن‌شویه شود.

اگر یرقان سیاه از طحال نبود و منشأ از کبد گرم مزاج داشت، داروهای مناسب در فرونشاندن گرمای کبد را استعمال کن!

اگر یرقان سیاه از اثر سرد مزاجی کبد است، تریاق بزرگ (تریاق الاکبر) در این باره ویژگی دارد، داروهای دیگری هم هست که همه را می‌شناسی!

اگر سراسر بدن در به وجود آوردن یرقان سیاه دست دارد، دستور علاج چنین است که در ذیل آید:

اول به معالجه کبد پرداز و رگهای کبد را پاکسازی کن! بعد از آن سرگرم معالجه بدن شو! اما خود یرقان را با همان وسایل معالجه کن که در علاج یرقان زرد آمدند و داروهای بسیار تأثیربخش از آنها برگزین.

اگر کسی در یک حالت به هر دو یرقان (سیاه و زرد) مبتلاست و پرشدگی خون مشهود است و نیاز به خونگیری دارد، رگ بزنی! رگ هر دو دست را باهم بزنی یا چند روزی فاصله در میان انداز! یعنی رگ دستی را بزنی و بعد از چند

روزی رگ دیگر دست را. وسایل علاجی هر دو حالت زرد و سیاه را استعمال کرده، داروی تناولی که برای هر دو حالت مفیدند تجویز کن! مثلا: داروی خاراگوش پخته و سس صغیر خوبند.

این داروی ترکیبی در چنین مواردی بسیار خوب است:

نسخه:

آب برگ ترب، آب گز و آب بید از هر يك يك اوقیه و نیم. آب تاجریزی سه اوقیه. آب برگ کبر دو اوقیه. همه این آبها را درهم بیامیز! ده درهم خیار چنبر دارویی را در آن آب بریز و بگذار باهم بر

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۴۴

آتش بجوشند. به وزن دوسوم درهم ایارج فیقرا (معجون مسهل تلخ) یا به وزن دو دانگ زعفران، سه قیراط محموده که در به بریان شده (کفیده شده) بر آن اضافه کن! دو روز بماند و آنگاه از آن تناول کند. بعد از تناول داروی فوق الذکر، آب پنیر و اسکنجبین بنوشد.

رژیم غذایی بیمار

غذای بیمار یرقان سیاه و بیمار یرقان زرد و سیاه باید سبک باشد که غذاهای سبک شناخته شده‌اند.

ماهی رضاضی^{۳۰} و آبگوشت جوجه مرغ پرواری و چاق شده بخورند خوب است.

خوردن کرفس و کاسنی خوب است و اگر در سرکه پیروند بهتر است. کبر در سرکه ترشی شده خوب است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۴۵

گفتار دوم سایر حالات طحال

فصل اول بیماریهای طحال

طحال ممکن است به بیماریهای گوناگون ذکر شده، از قبیل: بیماریهای ناشی از سوء مزاج؛ بیماریهای ترکیبی از قبیل: راه‌بندان در مجاری، گسستن پیوستگی و امثال آنها مبتلا آید.

^{۳۰} (۱) - رضاضی نوعی ماهی استخوان درشت، شکم سفید و پشت دارای نقطه‌های سیاه و خطوط سیاه مایل به سبز است. فلس آن بسیار کوچک می‌باشد در آبهای سرد و شیرین و دور از منبع زندگی می‌کند - تحفه حکیم مؤمن.

انواع ورمها به طحال سر می‌زنند. این را بدان! که هرگاه طحال چاق و بزرگ شود، تن جانور لاغر گردد؛ زیرا طحال که بزرگ شد مایه سست شدن شدید کبد گردد. کبد که سست شد، تولید خون لازم از کبد کاهش یابد. طحال که بزرگ‌تر از حالت طبیعی شده است خون بیشتر می‌خواهد، باید از این خون کم- که کبد سست شده تولید می‌کند- طحال سهمیه بیشتر دریافت کند که بزرگ شده و بزرگ بیشتر از کوچک خون می‌خواهد. یعنی تکلیف کبد سست شده و ناتوان در تولید خون افزایش می‌یابد و خستگی بر خستگی می‌افزاید.

خلاصه، لاغری طحال نشانی از وجود خلط خوب در بدن است. چاق شدن و بزرگی طحال برعکس است و دلیل بر وجود خلط بدجنس در بدن است.

امکان دارد که بیماری طحال به تبهای آمیزه از چند حالت بینجامد، و امکان این هم هست که تبها سبب بیماری طحال شوند.

شاید تب نوبه ناخالص يك در میان، تب وبائی و تبهای چند حالته در اثر بیماری طحال پدید آیند. باید دانست که: بیماریهای طحال اکثرا در فصل پائیز رخ می‌دهند. رنگ کسی که بیماری طحال دارد زرد مایل به سیاهی است. گاهی ممکن است بیماری طحال بر معده اثر گذارد. که در این حالات دو احتمال هست. شاید اشتهای خوراك بیشتر از حالت طبیعی گردد، و ممکن است اشتها به کلی از بین برود.

این امکان هم هست در حالتی که معده از بیماری طحال بی‌نصیب نمانده است، خوراك نزدیک به هضم شدن را از راه دهان برگرداند و به بیرون پرت کند. قی شده ترشیده‌ای است که بر زمین می‌جوشد و سبب درد و آزار در معده می‌گردد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۴۶

اگر بیمار طحال در اواخر بیماری خون بشاشد، نوید خوبی و شفا است.

اگر بول بیمار طحال غلیظ و دردآلود باشد، یا در بول چیزی همانند خون لخته شده باشد، نوید بهبودی است.

گاهی ممکن است از اثر بیماری طحال تب دست بردار شود و بیماری طحال نیز بدنبال تب برطرف شده برطرف گردد.

فصل دوم نشانیهای سوء مزاج طحال

اگر طحال مبتلا به سوء مزاج گرم باشد، از این نشانیها می‌توان آن را شناخت:

۲- التهاب در پهلوی چپ.

۳- قی کردن مواد تباه.

۴- در حالتی که طحال دچار سوء مزاج گرم است، نیروی جاذبه طحال تواناتر می‌شود و ماده سودائی بیشتر را به سوی خود می‌کشد.

نشانیهای سوء مزاج سرد طحال:

۱- ماده سودائی را کمتر جذب می‌کند، زیرا نیروی کشنده ناتوان می‌شود.

۲- اشتهای خوراك از بین می‌رود.

۳- گوشتگاه چشم تیره‌رنگ می‌شود (به رنگ آب گل‌آلود).

۴- قرقر شکم و آروغ زیاد است.

نشانیهای سوء مزاج خشك طحال:

۱- سخت شدن طحال.

۲- لاغری بدن.

۳- غلیظ شدن خون.

۴- رنگ رخساره بسیار سیاه می‌شود.

نشانیهای سوء مزاج تر طحال:

۱- طرف چپ پهلوی چپ، در لمس کردن نرم است.

۲- بدن بیمار سست و فروهشته است.

۳- رنگ و روی بیمار نوعی سیاه است که به رنگ توسی می‌زند و یا زرد مایل به سیاه می‌شود.

علاج

علاج بیماریهای طحال به علاج بیماریهای کبد نزدیک است و با آن فرق چندانی ندارد. فرقی که هست این است که داروی علاج طحال باید قوی‌تر و با سرعت تأثیربخشی بیشتر نسبت به داروی علاج کبد باشد. باید کاری کرد که داروی علاج طحال زودتر به مقصد برسد؛ و داروی نیروبخش همراه داروی علاج باید باشد.

این را بدان! که تفاوت در کم‌توانی و پرتوانی دارو در علاج کبد و طحال بسته به حالت دو اندام مذکور دارد. کبد نازک است و نباید با شدت روبرو شود. باید به نرمی با آن رفتار کرد؛ نباید داروی علاج کبد را بسیار توان بخشید. نباید داروی بسیار گرم‌مزاج از امثال سرکه بسیار تند را- الا از روی ناچاری و نیاز مبرم- به سوی کبد فرستاد.

در مورد طحال مسئله برعکس است. باید داروی علاج طحال با داروهایی که نیروی دارو را تا سرمنزل مطلوب نگه دارند و با داروهایی که آن را زود به منزل برسانند، همراه شود.

داروهای ویژه طحال از قبیل: زنگی دارو، پوست بیخ کبر، اندران، سیر صحرائی.

گاهی ممکن است در علاج بیماری طحال به رگ زدن نیاز باشد. که در چنین حالتی شاهرگ دست، ورید صافن و ممکن است رگ گردن (وداج) زده شود.

فصل سوم ورم در طحال و سختی طحال از ورم

بدان! که کمتر اتفاق می‌افتد که ورم گرم در طحال پدید آید و به حالت خود باقی بماند؛ همین که ورم گرم در طحال سربرآورد، بدون درنگ به ورم سخت تبدیل می‌شود؛ زیرا خونی که برای تغذیه طحال وارد آن می‌شود، خون غلیظ است که در ورم متراکم می‌شود و سبب سخت شدن ورم می‌گردد.

اما ورم سرد طحال اکثراً از نوع سخت است و گاهی ممکن است ورم سست و شل روی‌آور باشد.

ورم گرم طحال اکثراً ورم گرم خونی است و ممکن است گاهگاهی ورم گرم صفرائی باشد.

گفتیم ورم سرد طحال اکثراً ورم سخت است. ورم سخت طحال در ته طحال روی دهد، زیرا ماده ورم سنگین است و ته‌نشین می‌شود.

ورم طحال در یکی از چهار شکل زیر خودنمایی می‌کند:

۲- دراز و کلفت.

۳- دراز و باریک.

۴- ورم بلغمی، که ورم بلغمی بسیار بندرت در طحال پدید آید.

کسی را بیمار طحال گویند که طحالش سفت شده است. این سفت شدن طحال یا از غلظت و

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۴۸

پرمایه شدن گوهر ماده بیماری طحال است، و این غلظت بحدی نرسیده که بورم بینجامد، یا ورم در طحال پدید آمده و سخت شده است. سفتی طحال اگر از غلظت گوهر باشد و ورم طحال نباشد، بهتر از حالت دومی است که ورم در طحال باشد.

بقراط فرماید: «اگر بیمار طحال احساس درد کند بهتر از آن است که دردی را احساس نکند.

زیرا احساس درد دلیل بر آن است که هنوز طحال بکلی حساسیت را از دست نداده است».

هم او (بقراط) فرماید: «اگر بیمار طحال خون با مدفوع داشته باشد نوید خوبی است. که از ریزش خون امید آن هست ماده بیماری طحال بگدازد و از بین برود».

اگر ورم طحال دیرپا باشد، سبب لغزش روده و یا سبب پیدایش بیماری استسقا می شود و به مرگ بیمار می انجامد؛ زیرا دلیل ماندگاری زیاد ورم در طحال و تحلیل رفتن استیلاهی سوء مزاج سرد شدید است.

برخی از اطباء گفته اند: کسی که با نزلها (مواد تراوش شده از سوی مغز و سر) روبرو است به بیماری طحال مبتلا نمی شود. که من این نظریه را کاملا باور نکرده ام.

شاید بسیاری نزلها که دلالت بر رطوبت مزاج می کنند، قرینه و شاهد باشند نه اینکه خود نزله سبب باشد.

در کتاب بقراط آمده است: «کسی که طحالش بدرد آمده، و ورم کرده و خون سرخ رنگ روشن از آن جاری می شود، و جوشها یا دملهای چرکین سپیدرنگ در هر دو دستش سر برآورده اند و آزار و دردی ندارند، بیمار در روز دوم می میرد، و قبل از مرگ اشتهای خوراك را از دست می دهد.»

گاهی ممکن است ورم طحال از خونریزی بینی باشد که موجب شده است خون در آن جمع آید. بویژه وقتی که خونریزی از طرف چپ بینی است.

ممکن است از اثر ورم طحال، ورم نزدیک هر دو گوش سر برآورد و از آنجا که ماده چنین ورمهایی غلیظ است، به زحمت به چرك کردن و سر باز شدن می‌رسند.

چگونگی بول کسی که طحالش بیمار است و علاماتی که از بول می‌توان به دست آورد:

- ۱- اگر بول بیمار طحالی خوبی غلیظ باشد نوید بهبودی است.
 - ۲- اگر بول بیمار همراه دردی است و دردی بدان چسبیده، نوید خوبی است و گزارشی از بهبودی طحال است.
 - ۳- گویند اگر چیزی مانند خون لخته شده در بول بیمار طحالی باشد خوب است.
- اگر کسی که بیماری طحال دارد به تب مبتلا شود، طحال ورم کرده و پژمرده می‌شود.
- گاهی اتفاق افتد که در انسانی به‌طور مادرزادی طحال بزرگتر از حالت طبیعی است؛ و ممکن است همین بزرگی طحال مدتهای زیاد بماند. حتی ممکن است تا آخر عمر طحال به همان بزرگی بماند و شخص تندرست باشد. اما امکان دارد از اثر ماده بزرگ‌کننده طحال و از نیروی زیاد طحال چنین شخصی با دردسر و بلاهایی مواجه شود.
- این را نیز بدان! که گاهی ممکن است ورم کبد به طحال منتقل شود و طحال نیز ورم کند، یا ورم

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۴۹

طحال سبب ورم در کبد گردد. حالت اول که ورم کبد به طحال منتقل می‌شود کم‌خطرتر از حالت دوم است که ورم طحال به کبد نقل مکان کند.

فصل چهارم نشانیهای وجود ورم در طحال

- ۱- با وجود ورم طحال- هر ورمی که باشد- بیمار احساس سنگینی می‌کند.
- ۲- اگر ورم طحال بزرگ باشد، درد از طحال به طرف چپ حجاب سرایت می‌کند، و ممکن است احساس درد، استخوان چنبر و شانه چپ را نیز دربرگیرد، که شانه چپ از همسایگی استخوان چنبر دردمند به درد آید.
- ۳- شاید در حالاتی نفس بیمار دو نفسه باشد یعنی بریدگی در نفس واقع شود و دو مرحله بیاید و چیزی شبیه گریه کودك شود؛ زیرا ورم طحال بر حجاب فشار می‌آورد و حجاب از اثر فشار ورم در انجام حرکت طبیعی برای تنفس کوتاهی می‌کند؛ یعنی از فشار ورم طحال آزار بیند و توقفی کوتاه می‌کند و سپس حرکت را از سر می‌گیرد.

۴- اگر ورم طحال بزرگ نباشد مزاحمتی برای حجاب در میان نیست؛ زیرا نزدیکی و همکاری طحال با حجاب کمتر از پیوند و همکاری حجاب با کبد و کمتر از پیوند طحال با معده است.

از طرفی، احساس درد به بادکردگی طحال و لاغر شدن تن می‌انجامد.

۵- هرگاه ورم در طحال پدید آید- بویژه اگر ورم در طرف پایین طحال باشد- ممکن است خون بدن رقیق (کم‌مایه) شود؛ زیرا طحال با سرعت و شدت موّاد دردی و ته‌نشین و مایه آلودگی خون را به سوی خود می‌کشد.

۶- ممکن است کسی که بیماری طحال دارد، هر دو پا، هر دو زانو و هر دو کف دستش گرم شوند؛ زیرا دهانه معده در پایین طحال با طحال تماس دارد و از آن قسمت طحال وریدی که خلط سودایی را می‌راند، روئیده است.

اگر سببی رخ دهد که حرارت غریزی را شکست داده و متواری کند، حرارت غریزی به اطراف نیرومند پناه می‌برد و در پاها و زانوها و کف دست می‌خزد.

۷- ممکن است از اثر رقیق شدن خون بدن- که از بیماری طحال سرچشمه گرفته است- طرفهای بینی و دو گوش بیمار احساس سردی کنند؛ زیرا به دلیل تغذیه از خون رقیق و کم و کم‌مایه، به سرعت تأثیرپذیر می‌شوند. اندامان امثال بینی و گوش به سردی حساسیت دارند و سردی زودتر بر آنها اثر می‌گذارد.

- فرق بین ورم طحال و بادکردگی طحال چیست؟

الف- اگر بادکردگی باشد احساس سنگینی نیست.

ب- اگر ورم باشد هرگاه با دست بر آن بکوبی، یا آن را لمس کنی، به درد می‌آید.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۵۰

ج- اگر بادکردگی باشد شاید با فشار دادن انگشت آرام شود و آزار نماند؛ قرقر شکم شنیده شود و آروغ پیدا گردد.

۸- اگر طحال ورم گرم داشته باشد روی‌آورهایی که درباره التهاب، تب و تشنگی ذکر شده‌اند، رخ می‌دهند.

۹- اگر ورم گرم صفرائی باشد (خونی نباشد) التهاب شدیدتر، تشنگی بیشتر است اما سنگینی کمتر از آن است که در وجود ورم گرم خونی احساس می‌شود.

۱۰- دردی که از اثر ورم گرم صفرائی طحالی احساس می‌شود بیشتر به التهاب گرایش دارد تا به کشیدگی به اطراف در حالتی که بیمار به ورم گرم صفرائی طحال مبتلاست رنگ چهره تمایل به زردی دارد.

۱۱- اگر ورم طحال ورم سخت باشد، بدنفسی رخ می‌دهد. اندوه زیاد بر بیمار روی آورد و بیمار خیالاتی می‌شود. گاهی حال بیمار بسیار به هم می‌خورد و بدحال می‌شود.

۱۲- اگر ورم سخت طحال بسیار بزرگ شود و بر طحال چیرگی یابد ماده سودائی راه رسیدن به سوی سر را گم می‌کند و راه دیگری را در بر می‌گیرد. که از اثر آن عقل بیمار به هم می‌خورد و به اصطلاح عقل پارسنگ برمی‌دارد؛ زیرا ماده سودائی از طحال آید، طحال با حجاب در ارتباط است و حجاب با مغز همکار است.^{۳۱}

قانون (ترجمه شرفکندی)؛ ج ۴؛ ص ۳۵۰

- شاید درحالی که ورم سخت طحال موجود است. رنگ زبان و رنگ چهره سیاه شود.

۱۴- اگر ورم سخت در طحال باشد هرگاه دست بر آن گذاری سختی احساس می‌شود اما قرقر شکم نیست مگر اینکه بادکردگی همراه سختی ورم باشد.

۱۵- درحالی که ورم سخت در طحال است تب لازمه (تب دست بردار) رخ نمی‌دهد. شاید تب باشد اما بدون ترتیب و نوبت معین.

۱۶- شاید درحالی که طحال با ورم سخت دست به گریبان است قرچه، جوش و یا دملهای چرکین در هر دو ساق پای بیمار سر برآورند؛ زیرا خون غلیظ به سوی ساقها سرازیر می‌شود.

۱۷- ممکن است دندان و لثه بیمار به خوره مبتلا شوند؛ زیرا بخار تباه از ورم طحال برمی‌خیزد و بالا می‌رود و به لثه و دندانها می‌رسد و آنها را می‌خورد.

۱۸- امکان دارد که پیدا شدن دمل یا جوش چرکین در ساق پاها نشان از بحران ورم باشد.

بارها روی داده کسی که طحال بیمار دارد از اثر ورزش سخت و بسیار خسته کننده ماده ورم به سوی پایین خزیده و به ساق پاها رسیده و به صورت جوش سر از ساق برآورده است. جوشهای کذایی را بطم (چاتالانقوش) می‌نامند.

بارها رخ داده است که ادرار بیمار در آوند شیشه‌ای چنان می‌نماید که بیمار سلامت است زیرا بول به حالت طبیعی می‌باشد. اما اگر بیمار ورزش کند و خسته شود، ماده سودائی می‌گدازد و به آوند بول‌ریزی منتقل می‌شود و بول

^{۳۱} ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: شرفکندی، عبد الرحمن، قانون (ترجمه شرفکندی)، ۸ جلد، سروش - تهران، چاپ: دهم، ۱۳۸۹ ه.ش.

داخل شیشه را به رنگ سیاه درمی‌آورد- که قبلا چنین نبود- و اگر این ماده سیاه‌کننده بول از گرده باشد، همچنان به رنگ سیاه می‌ماند، حتی اگر بیمار در حال استراحت باشد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۵۱

رگ‌زنی و خون کشیدن زیاد از حد لازم ورم طحال را بیشتر می‌کند.

فصل پاییز، دشمن سرسخت بیماران طحالی است.

اگر ورم گرم در کبد بوده و به ورم سخت تبدیل شده است در سرآغاز، روی‌آورهای ورم گرم پدید آیند که بعد از بین می‌روند و روی‌آورهای ورم سخت جانشین می‌شوند.

بسیار اتفاق می‌افتد که طحال خودبه‌خود یا از اثر علاج تقویت‌بخش نیرو می‌گیرد و بر تمامی ماده بدجنس خرابکار- که در او جمع آمده است- چیرگی یابد و به صورت دردی و ته‌نشین آن را از طریق مدفوع بیرون می‌دهد و ماده به صورت ته‌نشین روغن زیتون مانند درمی‌آید.

- چگونه بدانیم که ورم در کبد نیست و در طحال است؟

- در معاینه معلوم می‌شود، اگر نشانی از بیماریهای کبد نیست، اما طحال درد دارد، و از اثر ورم به زبونی و پژمردگی رسیده است، معلوم می‌شود که ورم در طحال است و کبد دخالتی ندارد.

اگر ورم طحال، سردمزاج بلغمی باشد، اولاً نشانیهای عمومی ورم آشکار است. ثانیاً:

۱- در لمس کردن، طحال نرم است.

۲- رنگ رخسار بیمار سپید است که کمی سیاهی در آن پیدا است.

به‌طور کلی بیماران طحال بیشتر از حالت سلامت اشتهای خوراك دارند، بسیار به زحمت می‌توانند قی کنند، اکثراً شکمشان قبض است و برای اسهال شدن یا قی کردن نیاز به داروهای بسیار قوی و تأثیربخش دارند.

فصل پنجم علاج ورم گرم طحال

روش علاج ورم گرم طحال تقریباً همان است که برای ورم گرم کبد گفتیم و تنها در استعمال دارو باید دو نکته مراعات شوند:

يك: زیاد مقید مباش که دارو باید گیرنده یا همراه داروی گیرنده باشد.

دو: احتیاط کن! داروی معالج، زیاد از حد و به شدت گرمی بخش نباشد؛ مبادا ماده ورم به غلظت درآید و ورم سخت گردد؛ زیرا در این حالت کبد نیز هم مزاج طحال است و هر دو استعداد کامل دارند که ورم گرم در آنها به ورم سخت تبدیل شود. اما باید همراه داروی علاج ورم گرم طحال، داروی تقسیم کننده ماده ورم با اندکی حرارت بخشی باشد. حرارت و گیرندگی دارو همیشه باید به اعتدال (نه بسیار گرمی بخش و گیرنده و نه کمتر از حالت بایسته گیرنده و گرمی بخش) باشد.

در عین حال اندکی سردی بخشی - که از حالت اعتدال خارج نباشد - در دارو بگنجد. مثلا: زاج بلوری خوب است. این را نیز بدان! که سرکه در داروهای علاج بیماریهای طحال بدون استثنا بسیار کاری و وارد است. باید هر علاجی را و هر دارویی را که در این زمینه می دانی به کار ببری.

اولا از رگ زدن شروع کن، شاهرگ دست را بزنی و خون کافی بکش! بعد از پاکسازی از راه

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۵۲

خون گیری، افشردها و آجهای نامبرده در علاج بیماریهای کبد را استعمال کن!

آنچه از میان داروهای بیماری کبد بیشتر به طحال ویژگی دارند عبارتند از:

آب برگ درخت گز، آب برگ بید، آب برگ درخت ترنگوت (پرک)، آب خرفه و آب پر سیاوشان سبز. بزر خرفه را به وزن دو درهم در سرکه بریزی که بیمار بخورد بسیار خوب است. بزر خرفه با سرکه در تحلیل بردن ورم طحال و در علاج به سختی گراییدن خاصیت دارد.

بیمار هر روز يك قاشق (يك درهم) گیاه بارهنگ خشکیده بخورد، فایده بیند.

رژیم غذایی بیمار

غذای بیمار طحال همان غذاها باشد که در علاج بیماریهای کبد ذکر کردیم، مانند: آش زرشک (زرشکیه) که بسیار نفع رسان است؛ بویژه اگر به وسیله شکر یا اسکنجبین خاصیت خشکی بخشی آن را خنثی کنی.

فصل ششم علاج ورم سخت طحال

اگر در معاینه تشخیص دادی که خون زیاد سودایی در به وجود آوردن ورم سخت طحال کمک کرده است، حتما باید شاهرگ دست و رگ فاصل میان انگشت کوچک و انگشت بنصر را بزنی. وقتی رگ میان حنضر و بنصر را زدی، اگر دیدی که بیمار از نا نمی افتد، بگذار آنقدر خون برود تا خود به خود بند می آید.

گاهی ممکن است که نیاز باشد که رگ ودج (رگ گردن) در طرف چپ را بزنی و خون از آن بکشی. و امکان دارد که حال بیمار اقتضا کند بعد از خون کشیدن از بدنش او را اسهال دهی؛ باید داروی اسهالی نوعی باشد که ماده سودائی را بیرون آورد و از آن نوع داروهای اسهالی باشد که در علاج یرقان سیاه ذکر کردیم.

هرگز نباید در انجام دستورات راجع به معالجه ورم سخت اهمال کنی. که باید بعد از هر تحلیل رفتنی، داروی نرمش‌دهنده به بیمار دهی تا خلط تحجّر نکند. اگر از این معالجه فارغ شدی- یا نیاز بدان نبود- باید داروی بسیار زداینده و تقسیم‌کننده ماده ورم را- که زیاد حرارت نداشته باشند- به عمل آوری.

شاید چنین خاصیت زداینده و تقسیم‌کنندگی را در داروهای منفرد و ساده بیابی، و امکان دارد که به داروهای ترکیبی نیازمند شوی. داروهای منفرد و ساده که در این باره خوبند و دارای خاصیت تلخی و گیرندگی، یا گیرندگی و تندمزگی میانه و به اعتدال هستند، بسیارند. قسمتی از آن داروهای تک و ساده در گوهر این خواص را دارند هرچند به ظاهر آنچه مورد نیاز ماست در آنها آشکار نباشد.

اگر دارویی را برگزیدی که تنها تلخ‌مزگی دارد آن را با سرکه و کمی زاج بلوری (شب)

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۵۳

استعمال کن! شب هم نیروبخش است و هم نرمش‌بخش.

شاید نیاز به داغ گذاشتن باشد. داغ را بر رگی بگذار که در داخل بازوی چپ است. هرچند رگ پدیدار هم نباشد، چنان بگذار که در بحث داغ‌گذاری در علاج بیماریهای طحال ذکر شده و بدان اشاره کرده‌ایم.

ممکن است معالجه با لطافت و نرمش‌بخشی در شفای طحال کافی باشد.

اگر بیماری طحال از اثر راه‌بندان در آن نباشد و خون غلیظ نشده باشد، ممکن است از داروهای چاق‌کننده بدن بیماری طحال شفا یابد (یا حتی اگر خون غلیظ شده باشد اما کبد در حالتی باشد که یارای اصلاح خون را داشته باشد- نسخه).؛ زیرا داروی نمودهنده بدن، خون را مرطوب گرداند و مزاج خون را تعدیل کند و به علاوه سوداشکن است.

گاهی حالت بیمار طحالی چنان است که تنها داروی تناولی کافی نیست و باید داروی گذاشتنی بر طحال نیز همراه باشد.

غیر از شیر شتر هیچ شتر دیگری با طحال بیمار شده سازگار نیست و بلکه زیان‌آور است.

از داروهای ساده که در علاج ورم سخت طحال - به عقیده من - مفید فائده‌اند، بهترین آنها پوست بیخ و ریشه کبر است؛ بارها دیده‌ام که بیمار طحالی از تناول آن بول خوبی و مدفوع خونالود بیرون داده و دردی مانده‌ای در مدفوعش بوده و سپس شفا یافته است. بویژه اگر پوست بیخ کبر را با اسکنجبین بزوری (بزرها) که مزه‌اش گرایش به ترشی داشته باشد بخورند.

گفتم پوست کبر به عقیده‌ام بهترین داروی معالج در این حالت است، نگفتم تنها دارو است.

داروهای دیگر - ساده و ترکیبی - هستند که بسیار مفیدند. مانند: لופا و افشره لופا و نیز داروی آتی در این حالت بسیار مفید است و ویژگی دارد.

نسخه:

آرد، بیخ سوسن، گل نمک، زهر المالح (گرد ماندی که بر نمک معدنی دیده می‌شود) و سوسن زرد (وج) از هر یک يك جزء. همه را در عسل بسرشند و بیمار هر روز يك قاشق (يك درهم) از آن تناول کند.

نسخه دیگر:

ثمر گیاه پنج انگشت، دانه آس، ماشدارو، کمداریوس (بیخی شبیه بلوط) و ثمر درخت بنه (چاتلانقوش) با اسکنجبین تناول شوند. همچنین هر یک از این داروها با اسکنجبین تناول شوند مفید فایده‌اند.

گندنای بیابانی بویژه گندنای بیابانی با آب آهنگران که بعدا آن را شرح می‌دهیم تناول شود.

خوردن پیاز بسیار بسیار مفید است. و اگر از پیاز اسکنجبین سازند نور علی نور است.

زنگی دارو با آب گز، خوب است. زنگی دارو را اگر با ترتیزک و سیاه‌دانه تناول کنند مفید است.

قارچ چمنی را بدون هیچ داروی دیگر، با اسکنجبین بخورند بهره بینند. مقدار تناولی يك

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۵۴

مثقال تا دو درهم باشد.

لופا را با اسکنجبین بخورند. مقدار تناولی اگر از يك مثقال تا دو درهم باشد مفید است.

سس صغیر (افتمون) به وزن پنج درهم در يك اوقیه اسکنجبین ریزند و بخورند؛ اگر چندین بار تکرار شود هرچه که در طحال است به بیرون می‌ریزد و طحال بزرگ و چاق شده را لاغر می‌کند.

اندران (اشه) نیز خوب است.

لوبیاگرگی بویژه اگر در آب پخته شود و آبش را بخورند مفید است.

برنجاسپ را در آب صاف خوردنی بپزند و با اسکنجبین یا با آبی که در آن مریم نخودی و ترشک بیابانی پخته است همراه اسکنجبین بخورند.

افشره گیاه چرخه (کنگر خر سبز) نیز در این باره مفید است.

بیمار هر روز به وزن دو درهم شبت خشک بخورد و بعد از آن تناول بول شتر مفید است.

افشره گیاه مشکانیه به وزن دو درهم با آبی که خاراگوش در آن پخته است تناول کنند.

شیر و بول شتر فوق العاده بهره رسانند. بیمار ناتوان یا نیرومند باشد و هرکس برحسب حال خود، از خوردن شیر و بول شتر استفاده می برد.

بهترین شیر یا بول شتر آن است که شتر از برگ درخت ترنگوت (پرک)، درمنه، کرفس و رازیانه تغذیه کند.

بیمار طحالی که از شیر یا بول شتر تناول می کند، اگر ورم طحال شیر یا بول را هضم کند و با مدفوع ماده سودائی دیده شود، بعد از آن به تناول داروی تقویت بخش پناه ببرد.

ثمر درخت بنه (چاتلانقوش) در سرکه بسیار تند هفت روز بماند. بیمار هر روز سه قاشق (سه درهم) از آن بخورد و از همان سرکه تند بر آن بنوشد.

به وزن یک درهم و نیم بزر ترب در سرکه تند ریزند و سرکه را با آب بزر ترب بخورند.

برگ سبز درخت گردو در سرکه پیاز دشتی بپزد و بخورند.

آب برگ کبر با اسکنجبین خوب است، بخورند.

سنبل رومی با سرکه پیاز دشتی یا سنبل رومی با چیزی که تاثیر پیاز دشتی دارد بخورند.

به وزن دو درهم بزر خرفه با سرکه خوب دارویی است.

مرجان یا بدل مرجان خوب سائیده و گردمانند شود. به وزن یک مثقال با یکی از شربت‌های سازگار با طحال بخورند.

پوسته بالائی و انداختنی کدو یا خود کدو را خشک کنند و بکوبند و به وزن دو درهم از آن با اسکنجبین تناول کنند.

بزر نی (ثمر نی)، بزر کشوث، برگ بید- که تلخی دارد و قبض هم هست- بزر گیاه سلمک، ثمر درخت گز، و برگ درخت گز همه در علاج بیماری طحال ورم کرده بهره رسانند.

ریه یا کبد روباه به وزن دو درهم در اسکنجبین بخورند مفید است.

طحال گورخر، یا مادیان، یا کره اسب- هرکدام باشد- به وزن دو درهم از خشکیده آن بخورند، بهره بینند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۵۵

داروی آتی را ترکیب کنی و به بیمار بدهی بسیار خوب است.

نسخه:

هفت عدد شب‌پره چاق بگیر و همه را سر ببر و احشاء آنها را بیرون انداز! سپس هر هفت شب‌پره را در دیزی سفالین بگذار و سرکه تند بر آن اضافه کن که سرکه لاش شب‌پره‌ها را در ظرف پوشاند. سر دیزی را با گل ببند و آن را در تنور افروخته بگذار! لاش شب‌پره‌ها می‌پزند. صبر کن تا تنور افروخته سرد می‌شود. آنگاه دیزی را بیرون آر و لاش و سرکه و هرچه مانده‌اند را با سرکه درهم بسرش! بیمار طحالی هر روز به وزن یک درهم از آن نوش جان کند. این دارو بسیار خوب است و آزمایش شده است.

شب‌پره را بگیر و سر ببر، سپس خشک کرده در خاک دفن کن! از حاصل آنها به اندازه برداشت سه سر انگشت به بیمار بده بخورد.

همه داروهای تک و ساده که در اوایل و نیز در آخر این بحث ذکر شدند، بهتر است با اسکنجبین و سرکه تناول شوند.

از این داروهای ساده ذکر شده ضماد درست کن. سرکه هم در ترکیب آن باشد، ضماد اثربخش‌تر می‌شود.

داروهای ترکیبی که تناول می‌شوند عبارتند از:

زنگی دارو و تباشیر به وزن دو درهم با اسکنجبین بخورند.

قرص کبر، قرص گیاه پنج انگشت در اسکنجبین و قرص زراوند که پوسته بیخ کبر در آن وارد است در سرکه بسیار ترش مزه تناول کنند. اگر بیمار باد نکرده باشد این قرصها بسیار خوبند، اما اگر باد کرد از این داروها استفاده نکند.

اگر بیمار طحال زده تب نداشته باشد، قرص روناس و هر چهار نوع تریاق بسیار بسیار خوب است.

داروی ترکیبی زیر در علاج طحال ورم کرده خوب است.

نسخه:

بزر ترتیزك يك جزء. سیاهدانه نیم جزء. هر دو را باهم در عسل کف گرفته بسرشند و بیمار به وزن سه درهم از آن را با سرکه آمیخته با آب بخورد.

نسخه دیگر:

زراوند يك جزء. هلیله کابلی يك جزء. کوبیده و سائیده شوند و به اندازه يك قاشق (يك درهم) از آن با بول شتر یا بول گاو بخورند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۵۶

نسخه دیگر:

پوست کبر چهار درهم. زراوند دراز دو درهم. بزر پنج انگشت و فلفل هریک به وزن شش درهم. همه را درهم بسرش و از آن قرص بساز! بیمار از آن قرصها تناول کند.

نسخه دیگر که تجربه شده است:

پر سیاوشان، پوست بیخ کبر، بزر خرفه، بزر فیجن، بزر پنج انگشت، حسل. از هریک يك جزء.

درهم آمیخته شوند و بیمار هریار به وزن سه درهم از آن را با اسکنجبین بخورد.

نسخه دیگر:

بیخ کبر، مویز، بزر شلغم و حسل از هریک يك جزء. همه را بکوب و خرد کن و در سرکه ریز! يك شبانه روز در سرکه بماند. آنگاه با آب زیاد بر آتش بگذار تا بجوشد و آنقدر بجوشد که کمی از آب بماند. آن آب باقی مانده را با اسکنجبین - که در آن بزهای قوی به کار رفته است - قاطی کن! و بیمار از آن بخورد.

نسخه دیگر:

ثمر سرو کوهی و ثمر سرو عادی را به اندازه‌های مساوی در سرکه بریز! سرکه را بر آتش بجوشان تا مقداری بسیار کم می‌ماند. چندانکه بیمار تحمل دارد از آن بنوشد و ته‌نشین آن را بر طحال بیمار بگذار!

شیر شتر بچه‌دار اگر در شرایطی باشد که ذکر کردیم (از برخی گیاهان دارویی معین تغذیه کند). بسیار خوب است.

حی که از برگ درخت ترنگوت سازند در علاج بیماری طحال ورم کرده مفید است.

این داروی ترکیبی که در زیر آید خوب است.

نسخه:

روناس به وزن دوازده درهم. پوست بیخ کبر، زراوند دراز و زنبق از هر یک به وزن دو درهم. همه را با هم می‌کوبند و خوب می‌سایند و در اسکنجین ترشزه می‌سرشند و قرص از آن سازند. مقدار تناولی يك مثقال است. آن يك مثقال را با آبی که در آن خاراگوش و پوست بیخ کبر باهم جوشیده‌اند بخورند.

نسخه دیگر:

برگ سبز و شاداب تمشک، پوست بیخ کبر، ثمر درخت گز، زنگی دارو، پیاز دشتی برشته و فلفل سفید، هر یک يك جزء. همه را درهم بسرش و قرص بساز و دو مثقال از آن قرصها را با اسکنجین به بیمار بده بخورد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۵۷

نسخه دیگر:

طحال گورخر و طحال کره اسب هر دو را خشک و خرد کن و بسای تا گردمانند می‌شوند. بیمار به وزن يك مثقال تا وزن دو درهم با شراب مخلوط با آب بخورد.

گویند اگر این داروها- که ذکرشان خواهد آمد- چند روزی به خورد خوک دهند، اصلا طحالی برایش نمی‌ماند. که در زیر ترکیب این داروهای طحال خور خوک را ذکر می‌کنیم که برای علاج بیماری طحال انسان بسیار خوبند.

نسخه:

سس صغیر (افتیمون) و پوست بیخ کبر را در اجزاء متساوی با غسل بسرشند و تقریبا به وزن پنج مثقال تناول کنند.

نسخه دیگر:

پوست بیخ کبر، زنگی دارو، ثمر درخت گز، پزدهای بید، روناس، بریاله و سوسن زرد (وج) از هر يك يك جزء. همه را درهم مخلوط کنند و در سرکه بسیار تند بریزند و بر آتش بجوشانند و بپالایند و از آن سرکه پالیده اسکنجبین عسلی درست کنند؛ اگر بیمار طحال زده به وزن يك درهم از آن بخورد بمره شگفت آور بیند.

اگر طحال زیاد برآمده است و خونی بیرون نمی دهد و درد شکم پیچه (مغص) ندارد، دستور علاج این است: بیمار به مدت سه روز یا چهار روز هر روز به وزن سه درهم گرد شده هسته دانه انار بو داده را بخورد و غذایش را به نصف کاهش دهد.

این حالت از بیماری را برآمدگی طحال گویند. سبب این بیماری آن است که بدن پذیرای خون نیست. این را نیز بدان! که چیزهای گرم مزاج - هرچه باشند - هیچ يك با طحال سازگار نیستند؛ زیرا سبب سختی و خشکیدن طحال می شوند و ورم طحال را از تحلیل رفتن باز می دارند.

هرگاه احساس کردی که در قاروره (شیشه آزمایشی بول) نشان از حرارت هست قرص زرشک یا چیزی هم تأثیر قرص زرشک را تجویز کن که بیمار بخورد.

اگر کسی از بیماری طحال رنج می برد و ورم طحالش سخت است و کهنه شده و دست بردار نیست، این داروی ترکیبی را سفارش ده که بخورد.

نسخه:

بیخ گیاه گاو شیر (جواشیر)، اندران (اشه)، پوست بیخ کبر، نوعی از لبلاب که آن را انطرونیون نامند، مغز پیاز دشتی برشته، ثمر درخت بان و سیر بیابانی از هر يك يك جزء. همه را درهم مخلوط کن! بیمار صبحها به وزن يك درهمی از این دارو با اسکنجبین یا با مخلوط سرکه و آب بخورد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۵۸

نسخه دیگر:

مغز ثمر درخت بان به وزن سه درهمی، سیر بیابانی به وزن شش درهمی، پوست بیخ کبر به وزن چهار درهمی، گوشه به وزن يك درهمی، (زنگی دارو به وزن شش درهمی - نسخه.)، اسطورفیون (اسطورقیون - نسخه.) به وزن شش درهمی،

مریم نخودی کوهی (اربه) به وزن سه درخمی، بیخ گیاهی که بنام قوطولیدون مشهور است و همان است که ما آن را بنام سکرچا^{۳۲} می‌شناسیم به وزن دو درخمی.

گویند این گیاه نوع از پامچالیان، برگش شبیه برگ مورد است. در وسط برگ جای مهرمانندی هست تو گویی چشم است. به گیاه همیشه بهار بزرگ هم شباهت دارد.

دانه ثمر لبلاب بزرگ بیست و پنج عدد، اشه (اندران) چهار درخمی، بادآورد يك درخمی، بخور مریم يك درخمی، ریشه بخور مریم سه درخمی، کراویا (شاهزیره) يك درخمی و نیم، دانه ثمر پیاز دشتی بوداده شانزده درخمی. همه این داروها را باهم مخلوط کن و بیمار هر بار به وزن يك درخمی و نیم و بیشتر دو درخمی از آن با اسکنجبین بخورد. فایده این دارو به تجربه رسیده است.

داروی ترکیبی دیگر که در کاربرد با داروی فوق الذکر برابر است و شاید بهتر هم باشد، در زیر می‌آید.

نسخه:

بزرگیاه سلمک به وزن چهار درخمی. فلفل سفید، سنبل سوری و اندران هر يك به وزن دو درخمی.

همه را درهم قاطی کن و بسرش و از آن قرص بساز! هر باره بیمار يك درخمی و نیم تا دو درخمی با اسکنجبین بخورد.

داروی ترکیبی زیر که قرص می‌شود و تجربه شده است برای بیماران طحالی بهره‌اش آشکار است.

نسخه:

اشه (اندران) و ثمر سفید خار از هر يك به وزن هشت درخمی. پوست بیخ کبر، ثمر درخت گز، فلفل سفید، سیر بیابانی و پیاز دشتی پاکیزه و برگزیده و برشته شده از هر يك به وزن دو درخمی. همه را درهم بسرش و قرصهای به وزن يك درخمی از آن بساز! بیمار هر بار يك قرص از آنها را با شربت عسل بخورد بسیار نفع بیند.

نسخه دیگر:

مغز پیاز دشتی برشته به وزن دو رطل. ریشه‌های تاک به وزن هشت رطل. فلفل سفید، کرفس کوهی،

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۵۹

^{۳۲} (۱) - سکرچاگیاهی است از تیره پامچال در اروپای مرکزی نواحی آلپ می‌روید. در برخی کتب آن را جزو پیچکیان ذکر کرده‌اند. معین، ص ۱۸۹۸.

هویج بیابانی، آرد گاو دانه و ثمر درخت صنوبر از هریک به وزن هشت اوقیه. همه را درهم بسرش و بیمار از آن تناول کند.

اما احتیاط کن هرگاه چیزی از این داروها استعمال می شوند بیمار در اثنای معالجه تا می تواند از خوردن آب دوری جوید و اگر آب می نوشد بسیار کم بنوشد؛ تا دارو به قوت خود باقی بماند و به کمک آب زیاد به اطراف کوژی کبد نرسد.

داروهای گذاشتنی بر طحال ورم کرده

اگر نیاز به گذاشتن دارو بر طحال از خارج بود، باید قبل از گذاشتن ضماد این دستورات رعایت شود: بیمار ناشتا به حمام برود و زیاد در حمام بماند و مدت زیاد در آبن بنشیند. هرگاه از حمام بیرون آمد غذاهای پارچه کننده ماده خلط و تند مزه و تشنگی آور از قبیل: ماهی نمک سود، گوشت در آفتاب خشک شده نمک سود، خردل و ماهیابه بخورد و شراب مخلوط با آب دریا بنوشد خوب با خود مدارا کند. مدت سه روز این رژیم را داشته باشد و در روز چهارم آن قدر ورزش کند تا خوب عرقش درآید و به نفس نفس افتد. آنگاه گذاشتن ضماد بر طحال را شروع کن! دقت کن اگر حالت بیماری طحال ضماد قوی می خواهد ضماد قوی بگذار و اگر بیماری طحال سبک تر از آن است که به ضماد قوی نیاز باشد ضماد سبک تر بگذار! داروی گذاشتنی در این حالات از داروهای سردی بخش باشد که ذکرشان آمده است.

اگر تنها اشه (اندران) بر طحال بگذاری یا پشک گوسفند را در سرکه بریزی و از آن ضماد سازی، ضمادی قوی است.

پشک سوخته گوسفند نیز با سرکه ضماد خوبی است.

همچنین خاکستر آتشدان حمام با سرکه بسرشد خوب ضمادی است.

بیخ گیاه هزار چشان هم با سرکه ضماد شود و بر طحال گذاری خوب است.

مخلوطهای زیر همگی خاصیت دارند:

گوگرد و سرکه ضماد شوند.

برگ لبانه با سرکه ضماد شوند.

فیجن (سداب) با سرکه ضماد گردند.

اگر سرگین گاو را که در صحرا می چرد خوب خشک کنی و سپس با سرکه بر آتش بپزد، ضماد خوبی می شود؛ و اگر کمی از گوگرد زرد بر آن پاشی بهتر خواهد بود.

ضماد طحال که از گل نمک (گل درخت خرما- نسخه). باشد اثر شگفت انگیز دارد.

ثمر درخت بان (تفاله ثمر درخت بان- نسخه). بر زغال افروخته برشته شود و با سرکه بر طحال گذارند.

اسپند با بزرش در سرکه بر آتش بجوشد تا کاملا از هم می پاشد و بر طحال گذارند.

- داروهای بر طحال گذاشتنی که تقریبا در سردمزاجی و گرممزاجی میانه باشند عبارتند از:

۱- سلق آب پز شده با سرکه درهم بسرشند و بر طحال گذارند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۶۰

۲- ریشه گیاه خطمی را در سرکه بسرشند و بر طحال گذارند.

داروهای ترکیبی که گذاشتنی یا مالیدنی بر طحال باشند و فایده زیاد برسانند عبارتند از:

مرهم باسلیقون، مرهم جالینوس، مرهم حکیم اسقلافیدوس (اسقلافینوس- نسخه)، ضماد زرین (ذهبی)، ضماد صبر (الوا) از جالینوس، مرهمی که از پوست بیخ کبر سازند و پوست بیخ کبر را مدت چندین ساعت در سرکه خیسانند تا نرم می شود، آنگاه خشک می کنند و می کوبند تا پودر می شود سپس با روغن حنا و موم قاطی می کنند و مرهم می شود.

دوده (سیاهه) دیگ مسی را با آرد جو، سرکه و اسکنجبین درهم قاطی کنند و بر طحال گذارند، بسیار بهره رسان است.

ضماد از خردل بر طحال گذارند که ضمادی قوی است.

داروی زیر که ترکیبی گذاشتنی بر طحال است سختی ورم طحال را از بین می برد.

نسخه:

اندران، موم و انگم صنوبر، از هر یک هشت درخمی. سقز درخت بنه، مقل و بادآورد از هر یک به وزن شش درخمی. کندر، مژ و روغن سیماهنگ هر یک چهار درخمی. گداختنی ها را بگداز و همه را با هم در سرکه بخیشان و بهم زن و از آن بر طحال بیمار بگذار!

نسخه دیگر:

شنبليله و آرد گاو دانه از هريك دو اوقيه. اندران (اشه) و جيوه درخت بنه، از هريك پنج اوقيه. پوست بيخ كبر، ثمر گياه پنج انگشت، پيازك سير بياباني و روناس از هريك يك درخمي. موم دو رطل. همه را در سرکه بخیسان و بهم زن و با روغن زيتون كهنه درهم بياميز و بر طحال برآمده و ورم كرده بگذار!

نسخه دیگر:

آرد شنبليله، خردل سفيد و بوره قرمز همه را باهم بسرشند و بر طحال نهند.

نسخه دیگر:

انجير در سرکه بر آتش بجوشد و يك ششم انجير، اندران بر آن اضافه كن و بر طحال بيمار بگذار!

نسخه دیگر:

شهد عسل را بر كاغذی به اندازه ورم كرده طحال بمال. خردل گرد شده را بر آن پاش و بر طحال بگذار و تا آنجا كه ممكن است بماند و باز نشود.

قانون (ترجمه شرفكندی)، ج ۴، ص: ۳۶۱

نسخه دیگر:

ده عدد انجير چاق و پرگوشت را در سرکه انداز و بگذار مدت سه ساعت در آن بخیسد؛ آنگاه بجوشان تا از هم می پاشد. جوشیده را بپالای، به وزن انجيرها خردل و بيخ كبر با انجيرهای پخته قاطی كن و همه را باهم بسرش و خوب بسای. اگر به اندازه لازم اندران و خامالاون نیز با آن قاطی كنی خوب است. از اينها مجموعاً بر طحال بگذار و بمال!

نسخه دیگر:

شنبليله، كراويا، آهك و بوره را در سرکه بریز و چند روزی در آن بماند سپس بر طحال بگذار!

نسخه دیگر:

اندران، کور^{۳۳}، مرّ و کندر از هر يك يك جزء متساوی را با سرکه بسیار تند و غلیظ مخلوط کن! طحال را از خارج بدان بیندای و پنبه بر آن بگذار و باز مکن تا خودبه‌خود می‌افتد.

نسخه دیگر که مجرب است و کندی آن را برگزیده است:

فیجن (سداب)، پوست بیخ کبر، خاراگوش، پونه و مرزه در سرکه تند و غلیظ بر آتش بجوشند و آن را بر پارچه نمدی بگذار و به گرمی بر طحال بیمار بنه و تا سرد شد آن را عوض کن و بیست و یکبار به حالت ناشتا بودن بیمار، این کار را تکرار کن!

نسخه بر طحال گذاشتنی دیگر که بسیار خوب و بهره‌رسان است:

آرد بلوط به وزن دو رطل (یک‌صد و هشتاد مثقال) بر آتش زغال افروخته (اخگر) بگذار و به وزن یک رطل (نود مثقال) آهک با آرد بلوط مخلوط کن و از آن بر طحال بیمار بگذار!

نسخه دیگر:

بوره، آهک، عاقر قرحا و خردل همه را در قطران قاطی کن و بهم زن و بسرش و بر طحال بیمار بمال.

اما این ضماد با تب سازگار نیست، اگر بیمار تب داشت آن را استعمال مکن!

نسخه دیگر:

عاقر قرحا به وزن پنج اوقیه. خردل به وزن پانزده درهم. ثمر گیاه خامالاون (هفت برگ) به وزن چهار اوقیه. کراویا به وزن سه اوقیه. جوز بویا یک اوقیه. فلفل چهار اوقیه. همه را با سرکه پیاز دشتی قاطی کن و درهم بسرش. قبلا طحال بیمار را (جایی را که می‌خواهی ضماد گذاری) با خردل و بوره قرمز بشوی. بعد از آن دارو را بر طحال بگذار و ببند و بگذار مدت سه ساعت بر طحال بماند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۶۲

نسخه دیگر که در بیماری طحال کهنه شده و پابرجا خوب علاجی است:

اندران و بادام تلخ از هر يك ده درهم. برگ فیجن، پشک بز و خردل سبز را با یکی از افشرده‌های سازگار با طحال و کمی سرکه درهم مخلوط کن و بر طحال بیمار بمال!

^{۳۳} (۱) - کور - مقل ازرق - کبود. معین - کور غسل و موم باهم - المنجد.

نسخه دیگر:

لوبیا گرگی، فیجن و فلفل در اجزاء متساوی در آب بر آتش بجوشند و آن آب را بر طحال پاش!

نسخه گذاشتنی دیگر که بسیار نیرومند و تأثیربخش است:

خریق سیاه به وزن سه اوقیه. خریق سفید به وزن چهار اوقیه. اندران سه اوقیه. بوره قرمز سه اوقیه. سقمونیا (محموده) به وزن دو اوقیه. فلفل سی عدد. با شراب و سقز درخت بنه خوب بهم زن! چنان درهم بیامیزند که مخلوط به يك قوام درآید و پمادمانند شود. اول طحال را با دست ماساژ ده تا در لمس گرم می شود، آنگاه دارو را بر طحال بمال! این دارو مسهل هم هست.

اگر داروها بهره ندادند، باید بادکش و شیار با تیغ را استعمال کنی.

اگر تشخیص دادی که ماده خلط سودایی به حدّ زیاد است و چیرگی بر طحال دارد و خون غلبه کرده است، باید رگ گردن را در طرف چپ بزنی و بر پنج یا شش جای طحال داغ بگذاری و نگذاری جای داغها خوب شوند.

اگر بیمار تحمل داغ آتشین را ندارد، داروهای داغ گذار استعمال کن! از قبیل: ضماد انجیر و خردل، ضماد از صمغ سداب کوهی و غیره که داغ گذارند.

اگر حرارت غلبه کرده و بیمار تاب داروهای گذاشتنی قوی نداشت، از بخار استفاده کن! سنگ مرمر یا سنگ سیاه را گرم کن، سرکه بر آن ریز و طحال بیمار را برابر بخار نگهدار! یا اینکه ناشتا بیمار بر پشت دراز بکشد. یکپارچه نمدی را در سرکه گرم شده بر آتش فرو کن که بجیسد و بر طحال گذار! اگر سداب (فیجن) با سرکه پخته باشد بهتر است.

یا ته نشین سرکه گرم شده بر آتش را بر پارچه نمدی پهن کن و بر طحال بیمار بگذار!

اما از همه اینها بهتر آن است که بیمار به حمام رود، ناشتا باشد و هیچ صبحانه نخورد. اگر تحمل دارد، در حمام بر پشت دراز بکشد، پیایی پارچه نمدی را در سرکه خیس کن و بر طحالش بگذار و تا تحمل می کند آن را تکرار کن! چند روزی اگر این عمل تکرار شود، بسیار بهره رسان است.

داروی زیر نیز برای بیمار طحال دارای حرارت خوب و سزاوار است.

نسخه:

بزر کاسنی، بزر خرفه، کدوی خشکیده (برگه کدو)، بزر گیاه پنج انگشت هریک يك جزء. همه را درهم قاطی کن و بیمار به وزن دو مثقال با اسکنجبین بسیار ترشمره بخورد. بعد از آن همان معالجه نمذ خیس شده در سرکه به عمل آید.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۶۳

ما اکثرا به بیماران طحال که حرارت دارند سفارش می کنیم که آب کاسنی را با اسکنجبین بخورند و این عمل را چندین بار تکرار کنند.

بیمارانی که طحال ورم کرده دارند باید آبگوشت سبک و چرب که از گوشت سبک و لطیف و به اعتدال گرم مزاج باشند بخورند؛ که این نوع غذاها را یاد گرفته ای و می شناسی.

کبر در سرکه ترش شده، چاتلانقوش در سرکه پروریده و ترش شده و بقیه انواع ترشیهایی که ذکرشان گذشته و می شناسی خوبند و بیمار بخورد بهره بیند. همراه با این رژیم غذائی باید نرمی بخشهایی چون خردل و امثال خردل تناول کند.

نوشابه بیماران طحال ورم کرده باید آب آهنگران یا آبی که بارها آهن سرخ شده در آتش را در آن خاموش کرده اند باشد.

فصل هفتم علاج ورم بلغمی طحال

علاج ورم بلغمی در طحال همان علاجهای ورم سخت طحال است اما کم مایه تر و کم تأثیر تر.

کوشش کن که بلغم و ماده سودائی را پاکسازی کنی. که بلغم در این حالت خود از ماده سودائی است.

داروی بر طحال گذاشتنی را از گیاه شاه افسر، شبت، نی نھاوندی، سداب خشکیده و غیره برگزین!

فصل هشتم علاج وقوع راهبندان در طحال

راهبندان که در طحال ایجاد می شود، سبب آن ممکن است یکی از سه احتمال زیر باشد:

۱- باد در جایی از طحال جمع آمده و سبب سد شدن یکی از مجراها شده است.

۲- ورم طحال، راهبندان را در طحال سبب شده است.

۳- خلط بدجنس است و بر دهانه مجرا آمده و آن را سد کرده یا در مجرا خزیده و گیر کرده است و سبب راهبندان شده است.

اگر سبب راه‌بندان در طحال باد باشد، از کشیده شدن باد به هر طرف و از سبکی و احساس نکردن سنگینی، آن را می‌شناسی.

اگر راه‌بندان طحال از اثر ورم در طحال باشد نشانیهای ورم پیداست و خوب همه را می‌شناسی.

اگر راه‌بندان از غیر ورم و از غیر باد باشد، از دو راه تشخیص داده می‌شود، احساس سنگینی

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۶۴

در طحال و نبودن علامت ورم، علاج بند آمده‌ها در طحال همان علاج راه‌بندانهای کبد است که در بحث از معالجات کبد آنها را شرح داده‌ایم.

فصل نهم باد و بادکردگی طحال

منظور از بادکردگی طحال آن است که کشیدگی، سختی و برآمدگی طحال احساس می‌شود. اگر با انگشت بر طحال فشار آوری نرم است. قرقر شکم و آروغ هست، اما آن سنگینی که در حالت موجود بودن ورم احساس می‌شود نیست.

علاج باد و بادکردگی طحال

بدان! که داروهای علاج سخت شدن طحال، تقریباً در میزان اثربخشی، مانند داروهای علاج بادکردگی طحال می‌باشند. داروهای علاج بادکردگی طحال نیز همچون داروهای علاج سخت شدن طحال باید بازکننده، زداینده، تحلیل‌برنده و گیرنده باشند و نیروی گیرندگی بیشتر از نیروی تحلیل‌برنده باشد، زیرا در حالت بادکردگی طحال، ماده بادی و سبک است، درحالی‌که ماده ورم، غلیظ و سنگین است. اما داروهای هر دو حالت بهم شبیهند منتهی در علاج بادکردگی فعال‌تر و اثربخش‌تر هستند.

چنین داروهای مناسب حال طحال باد کرده عبارتند از: پنج انگشت، زیره، بزر فیجن، ننه حوا و امثال آنها.

در علاج بادکردگی طحال، گذاشتن بادکش آتشی بر طحال بسیار بهره‌رسان است.

باید بیمار طحال باد کرده خود را گرسنه نگهدارد و یکبار خود را از غذا سیر نکند، غذا را در چندین نوبت بخورد و آنهم بسیار کم. تا می‌تواند نباید آب بخورد. به جای آب نبیذ کهنه و کم‌مایه تلخ‌مزه بخورد آنهم کم. تا شکمش از مدفوع خالی نشده است نباید بخوابد.

اگر شکمش سیر است و طحال به درد آمد- شب باشد یا روز- باید با دست فشار بر طحال آورد آن را بچلانند و کاری کند که مدفوع بیرون رود. اگر چلانیدن طحال بهره نداد، آن را باندپیچی کند.

اگر تشخیص دادی که ماده بادکردگی طحال سودای زیاد است و از زیادی که دارد سبب بادکردگی طحال شده است، آن را پاکسازی کن! از قرصهای زیر- که ترکیبش را می گوئیم- بخورد.

نسخه:

بزر سفید ترتیزک را به وزن سی درهم بکوب و ببیز و با سرکه شراب تند و غلیظ بسرش. قرصهای نازک و کوچک از آن درست کن و در تنور یا در تابه بخشکان ولی مگذار بسوزند. آن مقدار را که قبل

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۶۵

از برشته شدن در تنور یا تابه، سه درهم (سی درهم- نسخه). وزن داشت، باز خرد کن و بسای که گردمانند شود. آنگاه به وزن پنج درهم ثمر گیاه پنج انگشت، پنج درهم ثمر درخت گز و هفت درهم زنگی دارو را خرد کن و بسای و همه را با ساییده قرص اولی باهم مخلوط کن و بسرش و از آن قرصها بساز! اگر بیمار به وزن سه درهم از آن قرصها را با اسکنجبین بخورد. نفع بیند.

قرص گیاه پنج انگشت نیز خوب و بهره‌رسان است.

و قرص ترکیبی زیر نیز خوب است.

نسخه:

ثمر درخت گز به وزن ده درهم. ثمر گیاه مرو خوش به وزن ده درهم. بزر کاسنی و بزر خرفه از هر یک پنج درهم. همه را درهم بسرش و حب ساز، بیمار به وزن سه درهم از آن را با اسکنجبین شکری بخورد.

نسخه دیگر:

گیاه پنج انگشت، ننه حوا، پوست بیخ کبر، فیجن خشکیده و سوسن زرد، در اجزاء برابر درهم قاطی شوند. بیمار یک مثقال از آن را در دهن ریزد و شراب کهنه یا آب آب‌پز داروهای مفید و سازگار با بیماری را بر آن بنوشد.

مالیدنیا و گذاشتنیا بر طحال:

روغن خاراگوش، روغن سنبل رومی و روغن کوشنه برای چرب کردن طحال باد کرده خوبند.

همچنین بین مرهمها مرهمی که از گوگرد، شب (زاج بلوری)، بوره قرمز، زفت و جواشیر می‌سازند خوب است. داروهای گذاشتنی همانها خوبند که سابقا نسبت به علاج طحال بیمار ذکر کرده‌ایم مانند: ضماد انجیر و سرکه و فیجن و بوره قرمز و بزر پنج انگشت و شاه افسر و بابونه.

داروهای بر طحال پاشیدنی:

سرکه‌ای که این داروها در آن پخته باشند و بویژه به دستوری که گفتیم توسط پارچه نمدی بر طحال قرار دهند. این گیاهان عبارتند از: کبر شاداب و نخشکیده، کلم، ثمر درخت گز، زنگی دارو، برگ گیاه پنج انگشت، ثمر سرو و فیجن.

اگر بیمار تب ندارد و می‌خواهی که دارو نیرومندتر و تأثیربخش‌تر باشد اندران، مقل و مانند آنها و نیز پونه، فیجن، دوال و بورك همراه کمی شب در سرکه بجوشند.

غذای بیمار همان رژیم باشد که در سایر حالات بیماری طحال مقرر شد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۶۶

فصل دهم درد طحال

دلیل به درد آمدن طحال ممکن است یکی از مواد زیر باشد:

۱- از باد و بادکردگی.

۲- از ورم بزرگ.

۳- از گسستن پیوندها.

۴- از اثر سوء مزاج.

راجع به هریک از این حالات، نشانیها را گفته‌ایم و تو بر هرچه ما در این‌باره شرح داده‌ایم آگاهی یافته‌ای!

اگر بیمار در پهلوی چپ احساس درد می‌کند بدان که باد در میان غشا و صفاق خزیده است. در این حالت اگر شکم بیمار قبض است، باید با اسهال دادن بیمار و تحلیل بردن باد شروع کنی، که وسیله‌ها را خوب می‌دانی! و بیمار را به حمام بفرست.

هرچند اکثریت اطبا عقیده دارند که در این حالت رگ زدن لازم است، اما تا نیاز مبرم نباشد و تا امکان داشته باشد رگ مزه و اگر رگ زدی خون بسیار کم بکش!

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۶۷

فن شانزدهم روده و مقعد- که در پنج گفتار آید

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۶۹

گفتار اول تشریح روده و روائی شکم

فصل اول تشریح روده‌های ششگانه

خداوند تبارک و تعالی، جل جلاله که نامش فرخنده‌ترین نامها و احکامش عادلانه‌ترین احکام است و بجز او خدایی نیست که سزاوار پرستش باشد از لطف و عنایتی که با زمره آدمیان دارد و هم از ازل بر نیازمندیهای زندگی آگاه بوده است، روده‌ها را در تعداد زیاد و دارای پیچ و خم و چنبرزده آفریده است.

اگر روده انسان یکی بود یا کوتاهتر از این بود که هست، فاصله میان غذای فرو داده از گلو تا معده چندان نبود که انسان از آن بیاساید؛ غذا چنان سریع به انتهای روده می‌رسید که اندرون همیشه تهی می‌ماند و آدمی پیوسته و بدون وقفه به خوردن غذا اشتغال داشت و در عین حال می‌بایست دائما مشغول بیرون دادن مدفوع باشد. و اگر کار و بارش منحصر به خوردن می‌شد، چگونه می‌توانست به کار زندگی برسد؟ و اگر کار نمی‌کرد خوراک را از کجا می‌آورد؟ از سوی دیگر بایستی برای دفع آن همیشه آماده باشد و حالت فوق العاده اعلام کند! در انتظار بیرون دادن تفاله خوراک رنج بکشد و بر خود بیچد؛ به چشم گرسنگی و سیر نخوردن مبتلا می‌شد و با حیوانات چرنده هم مسلک می‌گشت.

پس بنا به اقتضای مصلحت انسان، خداوند تبارک و تعالی روده‌های در شماره زیاد به ما داده، بخشی از آنها را دراز و برخی را چنبر زده بوجود آورده است.

علاوه بر اینها که گفتیم، دز این زیاد بودن و درازی پیچ‌وخم و دور و استداره، حکمتی دیگر نهفته است: رگهایی پیوسته به کبد و معده (از کبد به معده و از معده به کبد) دهانه‌هایشان در پرده پوشش نازک معده یا حقیقتا در پرده پوششی نازک روده‌ها (صفاق) نفوذ کرده که ماده غذایی لطیف را به شرطی که گوهر ماده غذایی به آنها برسد و با دهانه‌ها در تماس باشد، می‌مکند. اما اگر ماده غذایی بدون برخورد با دهانه‌های رگهای مکنده، به ژرفتر راه یابد، جذب ماده برای دهانه رگها یا غیر ممکن یا بسیار دشوار شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۷۰

خداوند تعالی پیچ در پیچهایی در رودهها بوجود آورده است تا اگر ماده غذایی در جزئی از اجزاء روده بدون برخورد با دهانه رگ مکنده جلو برود، در قسمتی دیگر با بخشی دیگر از رگهای مکنده غذا از روده مواجه شود و آنچه که از دسترس بعضی رگها خارج شده، رگهای دیگری سر راهش باشند و آن را دریابند.

شماره رودهها عموماً شش است:

۱- اول به نام اثنا عشری (دوازدهه) که شناخته شده است.

۲- بعد از اثنا عشر، روده ایست که آن را روزه دار (صائم) گویند.

۳- بعد از روزه دار، روده ای دراز و پیچ پیچ است که آن را دقاق (باریکها- لفائف یا پیچها) گویند.

۴- سپس روده ایست که آن را يك چشم (اعور) خوانند.

۵- بعد از آن روده ایست که قولون (روده فراخ) نام دارد.

۶- و بالاخره روده ایست که نامش مستقیم (راست) است که آن را سرم نیز گویند.

همه این شش بخش از رودهها به وسیله زردپیهای- برحسب نیاز و حاجت و در جای سزاوار آنها- با پشت پیوند داده شده اند.

قسمتهای بالائی رودهها در گوهر نازک است؛ زیرا کار آن پخته گردانیدن است و دستگاه کبد بیشتر نیاز دارد که در آنها نفوذ کند تا در قسمتهای پایین تر. و آنچه را که این بالائیهها در بر می گیرند، ماده لطیف است و حتی اگر در روده درآید و از روده بگذرد، بیم آن نمی رود که گوهر معده را به تباهی کشاند و بیم آن نیست که خراشی بیار آرد.

قسمت پایینی رودهها از روده يك چشم (اعور) شروع می شود. روده يك چشم پرمایه و ستر است.

لایه درونی پیه آلود است تا بتواند در برابر تفاله غذا- که در آنجا سفت و پرمایه می شود- مقاومت کند. در صورتی که ستر و پرپشت و داخلش لایه ای از پیه نبود، اگر غذای وارد شده می گندید، آنهم می گندید. روده بالائی را از داخل ماده پیهی نپوشانیده است اما در خلقت طوری آفریده شده است که لایه داخلی آن را رطوبتی لزج و مخاطی فراگرفته که کار ماده پیهی را می کند و به جای آن است.

روده اثنا عشری به ته معده چسبیده است. دهانه‌ای دارد که آن را بواب (دریان) گویند. این دهانه درست مقابل مری قرار گرفته است.

کار مری که رساندن ماده خوراکی از بالا به معده است، کار این دهانه اثنا عشری بیرون انداختن ماده خوراکی از مصرف افتاده از طرف پایین معده می‌باشد.

دهانه روده اثنا عشری از مری تنگ‌تر است. چرا مانند مری خلق نشده است و مری گشادتر است؟

- در این گشادتر بودن مری و تنگ‌تر شدن دهانه اثنا عشری دو حکمت هست:

یکم- چیزی که از مری عبور می‌کند زبرتر، سخت‌تر و در حجم بزرگتر از آن است که از روده اثنا عشری عبور می‌کند. آنچه که از روده اثنا عشری عبور داده می‌شود نرم‌تر، صافتر، نازکتر و کم‌حجم‌تر است، زیرا هضم شده و با ماده رطوبی آمیخته است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۷۱

دوم- آنچه باید از مری بگذرد، از هیچ‌کدام از نیروهای طبیعت جز نیروی کشنده کمک نمی‌گیرد هرچند ممکن است که اراده انسان هم در عبور دادن آن تا اندازه‌ای کمک کند. پس کمک دفع کردن فقط با نیروی کشنده است و از این رو گشاد خلق شده است که اگر گدار گشاد باشد، فرو داده به آسانی فرو ریزد.

اما چیزی که به اولین مرحله روده می‌رسد از دو نیرو برخوردار است، یکی نیروی دفع‌کننده در معده و دیگری نیروی کشنده موجود در روده؛ علاوه بر این دو نیرو، سنگینی خود خوراک در راندن آن به سوی معده کمک می‌کند و کار فرو آمدن آسان‌تر می‌شود، زیرا که گدار به اعتدال گشاد است.

لوله دهانه اثنا عشری با مری متفاوت است. اختلاف آنها در این است که: مری جزئی از معده به شمار می‌آید و طبقات مری با طبقات معده هماهنگ است؛ اما این لوله دهانه روده اثنا عشری چیزی است که گویی از معده غریب و بیگانه بوده و به معده چسبیده است؛ گوهرش از گوهر معده جداست و طبقات لایه‌هایش از لایه‌های معده سواست. اگر معده به نیروی جاذبه قوی نیاز دارد روده به اندازه آن به نیروی جاذبه قوی نیازمند نیست؛ از این رو هر دو لایه خارجی و داخلی روده اثنا عشر زیر پوشش لیف است و این لیف در پهنای آن روان است.

روده مستقیم (روده راست) دارای لیفهای زیاد و دراز است؛ زیرا کار روده مستقیم پاکسازی روده‌های بزرگ است و این کار نیاز به آن دارد که ماده را از بالاها به پایین بکشد و در کار خوب فشردن و دفع کردن و بیرون دادن کمک باشد.

اگر ماده داخل روده‌ها اندک باشد، از دفع شدن و فشرده شدن سرپیچی می‌کند؛ از این رو روده راست گشاد است و گدازش جای بیشتری دارد.

در روده دو لایه موجود است زیرا در خلقت آن احتیاط مراعات شده است که از هر آفت و آسیبی که سریعاً با آن برخورد کند تباہ نشود و نگذرد. کار هر یک از این دو لایه خلاف لایه دیگر است.

این لوله رگ راست آفریده شده و از معده تا پایین کشیده است که شروع و آغاز عمل دفع به آسانی انجام شود؛ زیرا چیز سنگین وزن اگر از لوله راست سرازیر شود زودتر از آن به انتها می‌رسد که پیچ‌وخم در مسیرش باشد. علاوه بر این فائده در راست آفریده شدن راست روده فائده دیگری نیز هست و آن اینکه: اگر ماده مدفوعی از راه راست پایین آید، با اندامان دیگر که در راست و چپ آن گداز واقعند برخورد نمی‌کند و مزاحمتی برای آنها ایجاد نمی‌شود؛ مثلاً قسمتی از کبد که در طرف راست معده و بسیار نزدیک به آن است یا قسمتی از طحال که در طرف چپ و نزدیک به معده است از بار سنگین روده راست و مستقیم مزاحمتی نبینند و سایر روده‌ها هم از این حمل و نقل موآد زائد دور باشند.

- روده چسبیده به معده را اثنا عشری لقب داده‌اند. چرا؟

- زیرا طولش به اندازه دوازده انگشت دارنده روده است و گشادی دهانه‌اش به همان قیاس انگشت صاحب روده است.

جزئی از روده باریک که به دنبال اثنا عشری آید، روزه‌دار نامگذاری شده است؛ زیرا اکثراً

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۷۲

تهی است. از این قسمت پیچ‌وخم و برهم آمدن و بر خود برگشتن شروع می‌شود که چندین انبار مواد در آن به وجود آمده است. اما چرا روزه‌دار نامیده شده و چرا اکثراً خالی و تهی است؟ در این نامگذاری دو منظور در نظر گرفته شده است:

یکی اینکه ماده کیلوسی غذا همین که وارد روده روزه‌دار می‌شود، بی‌درنگ از آن جدا گشته قسمتی از آن ماده کیلوسی به سوی کبد کشیده می‌شود. رگهای منشعب از ورید باب (ماساریقا) اکثر با این روده در تماسند و به آن پیوسته‌اند و این روده روزه‌دار از هر روده دیگر به کبد نزدیکتر است و هرچه شعبه رگهای ماساریقا است به این روده و به روده اثنا عشری پیوسته‌اند و سهم این روده از این شعبه رگها بیشتر است و روده اثنا عشری از این حیث در درجه دوم قرار دارد. روزه‌دار باریک است و در حال بیماری انسان، تنگتر، پژمرده و احیاناً بسیار کوچک می‌شود.

دوم اینکه قسمتی دیگر از ماده وارد شده به روده روزهدار بلافاصله به سوی پایین حرکت می کند و به زیر روده‌ها روانه می شود.

- این آمدن ناگهانی و خانه‌تکانی و دك کردن سریع از چیست!

- از کیسه زهره ماده صفرائی خالص و طبیعی تراوش می کند و به روده روزهدار سر می زند. این ماده صفرائی خالص در شستشو دادن روده بسیار فعال است و گزش همراه دارد. ماده را که می شوید در همان حال از گزشی که دارد ماده را وادار به بیرون پریدن می کند؛ ماده بیرون رانده شده دو راه در بر می گیرد. قسمتی به سوی کبد می رود و قسمتی سرازیر می شود و از آنجا که فرصتی برای ماندگار بودن در روده نامبرده ندارد، روده را روزهدار نامیده‌اند.

جزئی از روده که به روده روزهدار پیوسته است، دراز و پیچ‌پیچ و چنبره‌وار است و حلقه‌های مدور دارد، که فائده این پیچ‌وخم و چنبره زدن را سابقاً شرح دادم و گفتیم موجب می شود غذا در آنها تا مدتی که لازم است بماند و در این توقف دهانه رگهای مکنده با آن در تماس باشد.

بخش پیچ‌درپیچی که در قسمت اخیر روده‌های بالائی است دقاق (نازکها- باریکها) نام دارد.

هضم غذا در این روده بیشتر از آنچه که در روده‌های پایین صورت می پذیرد، انجام می شود.

روده‌های پایینی را روده‌های ستر (غلیظ) نامند. روده‌های پایین یعنی روده‌های کلفت مهم‌ترین وظیفه‌شان این است که تفاله خوراك را برای بیرون دادن به خارج آماده سازند. گفتیم مهم‌ترین وظیفه‌شان، منظور این است که در به هضم رسانیدن غذا نیز تا اندازه‌ای سهیمند و برخی از رگهای مکنده غذای کبد، به این گردن کلفتها پیوسته‌اند و از آنها می‌مکنند و غذا به سوی کبد جذب می‌کنند.

روده‌ای از طرف پایین به روده دقاق (باریک) پیوسته است که آن را يك چشم (روده کور) خوانند.

- چرا يك چشم؟ زیرا تنها يك دهانه دارد، چیزی که از بالا برای او می‌آید از آن دهانه به داخل وارد می‌شود و در حال پس دادن تفاله غذا هم از آن دهانه آن را رد می‌کند.

روده يك چشم کمی به سوی عقب جا گرفته و تمایل به طرف راست دارد.

- حکمت در آفرینش این کور يك چشم چیست؟

قانون (ترجمه شرف‌کندی)، ج ۴، ص: ۳۷۳

- در آفرینش این روده کور يك چشم چندین حکمت هست و بهره‌های متعدد دارد که از این قرارند:

۱- تفاله که مدفوع می‌شود، جایی داشته باشد که در آن جمع آید و خود را برای بیرون رفتن کاملاً آماده سازد. هرگاه جمع آمد و به کلی به ماده بیرون انداختنی تبدیل شد، به آسانی از آنجا رخت بریندد و به خارج برسد.

۲- این روده يك چشم را می‌توان مرحله سرآغاز تبدیل به لایه و تفاله دانست. در آنجا غذا کاملاً به تفاله تبدیل می‌شود. علاوه بر این ماده‌ای که از ماساریقا به سوی روده يك چشم آید توسط آن جذب می‌شود. هرچند این مکیدن در هر حالتی رخ نمی‌دهد، یعنی اگر ماده روانه شده از سوی ماساریقا در حال تحرك و جابه‌جائی و پراکندگی باشد، روده کور نمی‌تواند آن را چنانکه لازم است به چنگ آورد و بمکد؛ اما اگر ماده از کبد و از نزدیکی کبد آید، چون روده کور همسایه نزدیک کبد است به ماده دست یابد و آن را به سوی خود بکشد. ماده غذائی که به روده کور می‌رسد قبلاً در معده هضمی دیده است که برای بار دوم در آنجا هم هضم دیگری می‌بیند. هضم دوم از اثر آرام گرفتن در روده کور و همسایگی روده کور با معده است و از معده- که هرچند از آن فاصله‌ای گرفته است- باز تأثیرپذیر خواهد شد. ماده‌ای که به روده کور وارد شده در آن محصور می‌شود و مدت زمانی نسبتاً دراز در آنجا می‌ماند و آرام می‌گیرد و از حرکت باز مانده و برهم جمع می‌شود. نسبت روده کور به روده‌های کلفت همان نسبت معده به روده‌های باریک است؛ از این رو بایسته بود که به کبد نزدیک باشد تا غذای کاملاً هضم شده را از کبد دریافت کند و هرآنچه هضم نشده است و سزاوار آن نیست که کبد آن را برمکد به حالتی درآورد که تا ممکن است مناسب‌تر شود. این عمل در حالتی لزوم پیدا می‌کند که غذا در معده از هضم شدن ابا کرده و چنان هضمی نیافته که لازم است.

- چرا و در چه وقتی این هضم شدن به صورت کامل و مکمل در معده انجام نمی‌شود؟

- وقتی که ماده غذائی در معده بیش از آن باشد که نیروی هاضم معده از عهده هضم همگی برآید.

آنگاه غذا قبل از هضم شدن راه خروج از معده را در پیش می‌گیرد.

اگر خوراك داخل معده- که کاملاً به هضم نرسیده است- قبل از هضم رو به سوی خارج معده آورد، کارش آسانتر از آن است که همچنان در معده بماند و با این حال به هضم کامل و طبیعی نرسیده باشد.

حال در اینجا بحث این است که ماده غذائی به هضم تمام عیار نرسیده و بیرون هم نیامده است و از بیرون آمدن سرپیچی می‌کند. این ماده متمرّد و عصیان کرده تنها در معده باقی است و زائده‌ای با او نیست که به تفاله تبدیل شود. نیرویی هم که بر آن اثر گذارد بر او راه نیافته است. یعنی این ماده کذائی دو حالت دارد اولاً هضم نشده مانده است و ثانیاً چیزی با او نیست که به تفاله تبدیل شود.

چاره چیست؟

- در معده باید همکاری برای چاره کردن ماده عاصی و متمرّد باشد که آن را فراگیرد و در خود پیوشاند. روده کور يك چشم همان مددکار است، که چنین ماده‌ای را در خود جا می‌دهد. ماده عصیان کرده تا حدی در معده به هضم رسیده اما کاملاً هضم نشده است. وقتی که به روده کور وارد

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۷۴

می‌شود روده کور آن را به هضم کامل می‌رساند و کاری را که معده کاملاً از عهده‌اش برنیامده است روده کور انجام می‌دهد.

روده کور در اعمال به هضم رسانیدن ماده نیمه هضم شده از هضم کامل سرباز زده، کمتر نیاز به مکیدن کیموس تر دارد و اندکی نیروی کیموس رطوبی کافی است که غذای عصیان کرده از هضم کامل را- که در روده کور جای گرفته است- بگذارد تا کاملاً هضم می‌شود. غذای کذائی در روده کور با کمک اندکی از ماده کیموس به هضم کامل می‌رسد و از روده کور به روده‌هایی انتقال می‌یابد که دهانه رگها از آن ماده غذائی را می‌مکند.

برخی از اطباء گویند: روده کور برای این خلق شده است که کیموس در آن ثابت بماند و معده را از بقایای گوهر غذائی- که در آن باقی می‌مانند- پاکسازی کند و تنظیفات لازم معده به عهده او است.

هم آنان گویند: ماساریقا به روده کور می‌رسد. که این نظریه صحیح نیست. فائده روده کور همان است که ما ذکر کردیم.

۳- روده کور به يك دهانه کفایت می‌کند و دهانه دیگر نمی‌خواهد؛ زیرا وضع و حال آن مانند معده نیست.

۴- یکی از فوائد يك چشمی بودن آن این است که جای جمع شدن ریختنی‌ها و زایده‌هاست. اگر این آشغال‌دان (روده کور) نبود و ریختنی‌ها در آن جمع نمی‌شدند و در سایر روده‌ها می‌پراکندند، بیم پیدایش بیماری قولنج می‌رفت.

هرگاه مواد سزاوار بدور ریختن از مجرای روده‌ها کنار رفت و به روده کور در آمد و در آنجا جمع شد، امکان می‌یابد که یکباره به بیرون ریخته شود؛ زیرا جمع آمده آسان‌تر یکباره بیرون ریخته می‌شود تا آنکه ماده پراکنده باشد.

۵- فائده دیگر روده کور این است که کمتر و به‌ندرت اتفاق می‌افتد که بدن انسان در روده‌ها تولید نوعی جاندار و کرم نکند و اگر این کرم‌های تولید شده در روده‌ها در عدد کم و در حجم کوچک باشند خالی از منفعت نیستند. مسکن و مأوای این جانداران روده کور است.

روده کور بیشتر از هر روده دیگری این امکان را دارد که از شق بیخ ران (فتق اریبه) پایین آید؛ زیرا این روده در فراغ واقع است و آنچه از ماساریقا به سوی روده‌ها آید با آن تماس و ارتباط ندارد، چنانکه گویند: اساسا هیچ چیز از سوی ماساریقا به طرف روده کور نیامده است.

روده‌ای از طرف پایین به روده کور پیوسته است که آن را قولون نامند. روده قولون کلفت و سفت است. همین که از روده کور دور می‌شود تمایل زیاد به سوی راست پیدا می‌کند که به کبد نزدیک باشد بعد از آن به سوی چپ سرازیر می‌شود. همین که به مقابل پهلوی چپ رسید، به سوی راست و عقب می‌گراید و دوباره سرازیر می‌شود و به روده راست می‌پیوندد. روده قولون وقتی که از جانب طحال می‌گذرد تنگ می‌شود؛ از این روست که هرگاه ورم در طحال باشد، تا با دست فشار ندهی بادش بیرون نمی‌آید.

بهره در خلق قولون این است که تفاله را جمع کند و احاطه نماید و به تدریج آن را بیرون براند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۷۵

و این به تدریج بیرون راندن برای آن است که اگر در ماده، غذائی باقی مانده است آن را بگیرد.

بیماری قولنج اکثرا از این روده پدید آید و از این رو نام آن را از قولنج گرفته‌اند و به آن قولون گویند.

روده آخری و ششمی که روده راست است با قسمت پایین قولون اتصال دارد. بعد از پیوستگی با قسمت پایین قولون به‌طور مستقیم پایین می‌آید تا به مقعد (پیزی) می‌رسد و بر پشت دنده کمر تکیه می‌دهد و گشاد می‌شود و شباهت به معده پیدا می‌کند. بویژه در طرف پایین آن گشادگی‌اش بیشتر می‌شود. کار این روده، بیرون انداختن تفاله (مدفوع) به خارج است.

خداوند تبارک و تعالی چهار ماهیچه برای این روده آفریده است که سابقا یاد گرفتیم!

این روده بدان جهت راست آفریده شده، که تفاله از آن آسان‌تر دفع شود.

ماهیچه‌هایی که به این روده کمک می‌کنند در خود روده نیستند بلکه در مراق هستند و هشت ماهیچه می‌باشند. بگذار در تشریح روده‌ها و فواید آنها به این قدر بسنده کنیم.

این را بدان! حرکت هیچ‌یک از این اندامان به وسیله ماهیچه نیست مگر قسمت بالایی و سرآغاز که با ماهیچه مری و گلو در تماس است و از پایین که به مقعد پیوسته است.

وریدها، شریانها و پی‌رگهایی که با روده‌ها پیوند دارند، بیشتر از آنهایی هستند که با کبد در تماسند؛ زیرا روده‌ها نیاز به نیروی حساسیت بیشتر دارند. اینها را خوب به یاد داشته باش! طبیب که بخواهد بیماران را معالجه کند حتما باید تشریح روده‌ها را بخوبی بداند و بر آنها کاملاً آگاه باشد.

فصل دوم انواع اسهال

بدان! هر نوع اسهالی که رخ می‌دهد از دو حالت خارج نیست:

۱- از اثر چگونگی غذاست.

۲- از چگونگی حالت اندامان تن است.

بگذار اکنون راجع به اسهالی سخن بگوئیم که از اثر حالات اندامان رخ می‌دهد.

اسهالی که از اثر حالت اندام تن رخ می‌دهد چندین احتمال دارد:

۱- ممکن است سبب از معده باشد.

۲- ممکن است ماساریقا سبب اسهال شده باشد.

۳- شاید سبب از کبد باشد.

۴- احتمال دارد اسهال از طحال سرچشمه گیرد.

۵- ممکن است روده‌ها سبب وقوع اسهال شده باشند.

۶- بعید نیست که سبب از سوی سر آمده و اسهال به وجود آورده باشد.

۷- احتمال دارد سراسر بدن در پیدایش اسهال شرکت کرده باشند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۷۶

هرکدام از اینها که باشند حتما از چند سبب متشابه هستند که از قرار زیرند:

۱- شاید سوء مزاج رخ دهد و نیروی گیرنده و نگه‌دارنده غذا در معده، یا نیروی هضم‌کننده و یا نیروی دفع‌کننده را ناتوان کرده باشد و یا اینکه نیروی دفع‌کننده را بیش از حد طبیعی افزایش داده باشد.

گفتیم سوء مزاج، این سوء مزاج ممکن است ساده و بدون ماده خلط باشد، و امکان دارد سوء مزاج همراه ماده باشد؛ که ماده در اندام جای گرفته یا بر دیواره اندام اندوده است.

۲- یا اینکه بیماری ابزاری روی داده؛ مثلاً کوبیدگی یا قرحه، یا ترك بردن روی داده و سبب اسهال گشته باشد.

اگر سبب اسهال از سوی کبد باشد، آن را شرح دادیم و بیان کردیم که چگونه سوء مزاج کبد یا ورم موجود در کبد یا راه‌بندان ایجاد شده در مجراهای داخل کبد و غیره و غیره ممکن است سبب اسهال شوند.

۳- اگر گناه اسهال به گردن ماساریقا (وریدباب) باشد، آن را نیز شرح دادیم.

۴- اگر سبب پیدایش اسهال از مغز باشد، چنین است:

ماده رطوبی ناباب از سوی مغز ریزش می‌کند و به معده راه می‌یابد و غذا را در معده فاسد می‌کند. غذای فاسد همراه ماده تراوشی از سوی مغز آمده از راه روده‌ها به معده می‌رسد و اسهال بوجود می‌آید؛ زیرا ماده غذائی فاسد شده در معده از اثر ماده رطوبی، برای لغزیدن آماده شده و نیروی دفع‌کننده آسانتر آن را بیرون می‌دهد.

۵- اگر سبب از خود معده باشد تنها سبب، هضم نشدن خوراك نیست بلکه ممکن است خوراك تا اندازه‌ای هضم شده باشد اما نه به صورت کامل که سبب، ناتوانی نیروی گیرنده و نگهدارنده غذا در معده است. از ناتوانی که بر او روی آورده است، تحمل آن را ندارد که غذا را آنقدر در خود نگه دارد تا به هضم کامل می‌رسد و هضم شده را به تدریج و به نحو احسن بیرون دهد. این ناتوانی نیروی گیرنده و نگهدارنده غذا در معده اکثر از اثر سوء مزاج سرد رخ می‌دهد. البته گاهی ممکن است از اثر سوء مزاج گرم و تر و سوء مزاج خشك باشد.

کسانی که می‌گویند این حالت ناتوانی نیروی گیرنده و نگهدارنده غذا در معده تنها از وجود ماده بلغمی در معده رخ می‌دهد، اشتباه فرموده‌اند. ممکن است از مزاج سرد و تر- باهم- این ناتوانی نیروی گیرنده و نگهدارنده غذا در معده رخ دهد- که اکثراً چنین است- و در این صورت یعنی اگر نیروی گیرنده و نگهدارنده غذا از اثر چیرگی سوء مزاج سرد و تر باشد و بسیار دوام کند، به بیماری استسقا سر می‌کشد. عموماً چنین حالت مزاجی که استحکام یابد و ریشه دواند علاجش دشوار است.

ممکن است- و بارها این امکان رخ می‌دهد- که بقیه‌ای از داروی مسهل بر سطح روده‌ها و معده و دهانه رگهای معده و دهانه رگهای روده‌ها چسبیده باشد و سبب اسهال گردد. شاید چنین حالت اسهالی نوبتی و منظم باشد که اکثراً در چنین حالتی پوست‌اندازی روده به‌طور زشت و بدخیم رخ می‌دهد و یا قرحه بد در روده‌ها پدید آید. و امکان دارد که مواد رطوبی در معده باشند، و

این مواد رطوبی که به معده چسبیده‌اند از اثر ناتوانی نیروی هضم‌کننده معده باشد که ماده رطوبی نامبرده فاسد می‌شود و فاسد می‌گرداند که باید فاسد بیرون داده شود.

ممکن است اسهال از اثر لغزش معده باشد. رطوبتهایی در معده هست که با وجود آنها معده نمی‌تواند آنقدر غذا را در خود نگه دارد تا به هضم کامل می‌رسد. این حالت در حقیقت همان است که قبلاً ذکر کردیم. اما چرا تفصیلش دادیم منظور آگاهی دادن بیشتر تو بود. این حالت رطوبت به معده چسبیدن و لغزیدن معده اکثراً سر به استسقا می‌کشد.

بقراط فرماید: «کسی که به چنین حالت اسهالی مبتلاست اگر آروغ ترش برآرد، خوب است و نشانه خوب شدن است؛ زیرا آروغ ترش نشان از آن دارد که حرارتی هست و توانسته تا اندازه‌ای بخارانگیز باشد و به آروغ ترش تبدیل شده است.» نتیجه‌گیری می‌کنیم که حرارت طبیعی بکلی از بین نرفته است و هنوز چیزی از آن باقی است که تا حدی فعالیت می‌کند و آروغ ترش دلیل بر وجود ماده ترشیده در معده است که ترشیدن ماده در معده باید از اثر حرارت باشد و موجودیت ماده ترش در معده، معده را دباغ دهد و تا حدی معده را قبوضیت بخشد و از سیلان ماده اسهالی جلوگیری کند.

ممکن است معده به قرحه مبتلا شود و از این رو به اسهال بینجامد و ممکن است قرحه در روده‌های بسیار نزدیک و همسایه به معده پدید آید و این روده‌ها از قرحه بدرد آیند و درد آن به معده نیز سرایت کند و معده از دردی که دارد به اسهال مبتلا شود.

امکان دارد قرحه در معده پدید آید و بگدازد و مایه گداخته آن سبب اسهال شده باشد. که این حالت - یعنی گدازیدن قرحه در معده و سبب اسهال شدنش - بسیار کم اتفاق می‌افتد.

شاید خلطهای بدگوهر از بدن آمده و به معده وارد شده و با غذای داخل معده مخلوط گشته و غذای دربرگرفته معده را فاسد کرده است؛ چنین اخلاطی - حتی اگر خوب گوهر باشند اما سبب فاسد شدن خوراک داخل معده گردند - باید از معده رانده شوند.

راه خروج از معده یا باید از راه بالا باشد که عبارت از قی کرن است؛ یا باید از راه پایین باشد که اسهال شدن است. حال اگر راه بالا و بالائرها در حدی نیرومند باشند که این عمل را نپذیرند، ماده بالا نمی‌رود و ناچار راه پایین را در بر می‌گیرد.

یا ممکن است خلطهای جمع آمده در معده سبب فاسد شدن خوراک داخل معده نباشند، بلکه حکایت سر خود ماده خوراکی باشد. خوراک جمع آمده در معده چیزی با خود دارد که با معده سازگار نیست و معده آن را دوست ندارد؛ در نتیجه آن را بیرون می‌دهد و هرچه غیر آن در معده هست همراهش به بیرون پرت می‌شود.

یا اینکه در غذای وارد شده به معده خاصیت اسهال دادن هست و یا از نوعی است که معده را بلغزاند. یا خوراک داخل معده به صورتی درآمده که پاره کننده و پوسته انداز شده است. مثلاً اگر ماده سودائی به حدّ زیاد و بیش از مقدار طبیعی بر دهانه معده وارد آید سبب اسهال معده می شود.

ممکن است اسهال معده از اثر باد باشد که در معده پیچیده و سبب فاسد شدن هضم خوراک داخل معده شده است که غذای هضم شده سبب اسهال می شود.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۷۸

ممکن است لغزش معده نه از ناتوانی نیروی گیرنده و نگهدارنده خوراک باشد و نه از مخلوط شدن ماده تباه کننده غذای داخل معده بلکه شاید از خود غذای وارد شده به معده، معده بلغزد و به اسهال مبتلا گردد. مثلاً خوراک وارد شده به معده بیش از حدی است که معده ظرفیت آن را دارد.

این یورش آوردن در اندازه زیاد، نیروی گیرنده و نگهدارنده غذا را در معده از نای و توان می اندازد و این نیروها دیگر مقاومتی نمی توانند بکنند؛ غذا آزادانه به معده سر می زند و بدون هیچ کنترل و بازداشتی همان گونه آزادانه بیرون می آید.

آن چنان که ممکن است خوراک داخل معده به دلیل زیادی اش در معده فاسد گردد، همچنان اگر از اندازه لازم بسیار کمتر باشد، باز ممکن است در معده فاسد شود. که این را قبلاً شرح دادیم.

یا ترتیب و نظام لازم در وارد کردن خوراک به عمل نیامده است. خوراک دیرهضم قبل از خوراک زودهضم به معده وارد شده که خوراک دیرهضم بعداً آمده، به حالت شناور درآمده است و در نتیجه اسهال را به دنبال آورده است.

ممکن است معده به درد آمده باشد یا همسایه های معده به دردی مبتلا شده باشند و تأثیر درد به حدی بوده که نیروی گیرنده و نگهدارنده غذا در معده را ناتوان کرده باشد که در نتیجه اسهال رخ دهد. چنین دردی که سبب ناتوانی نیروی گیرنده و نگهدارنده غذا در معده می شود ممکن است از باد یا از ورم باشد و امکان دارد نتیجه یکی از انواع سوءمزاجها باشد و امکان دارد سبب دردآور از طرف همسایه ها باشد و به معده سرایت کرده باشد.

۶- اگر سبب حالت اسهالی طحال باشد. چندین صورت دارد:

الف- نیروی دفع کننده موجود در طحال بسیار تواناتر از حالت طبیعی است و ماده سودائی را بیش از حد معمول به معده فرستاده است.

ب- یا طحال سخت و سفت شده، پژمرده شود و تحلیل برود و ماده تحلیل رفته به معده درآید و سبب اسهال شود.

ج- ورمی در طحال ترکیده و چکیده آن به معده راه یافته و اسهال ببار آورده است.

۷- اگر سبب اسهال، روده‌ها است بگذار اول راجع به پنج روده بالایی صحبت کنیم.

می‌گوئیم: اگر سبب اسهال از آن پنج روده بالایی باشد، یا همراه پوست‌اندازی و خراش است یا نه. منظور از کلمه پوست‌اندازی آن است که از خراش و پوست انداختن روده دردی به وجود آید. حالا درد پیدا بشود. خواه پوست‌اندازی باشد یا نباشد، مسئله یکی است. درد هست و ماده پوست خراش هست- حتی اگر عمل پوست‌اندازی را انجام نداده باشد- آن ماده عبارت است از ماده صفرائی یا ماده خوبی تندمزاج یا ماده چرك خونالود یا ماده ربعی و یا ماده درد و تفاله که از خود روده‌ها برجهد یا از بالای روده‌ها آید و به روده‌ها ریزد- که ممکن است از کبد آید- که در این باره شرح کافی داده‌ام.

اگر ماده کذائی از کبد ورم کرده باشد، سالمتر از آن است که از کبد ناتوان شده آید و آنچه از کبد دارای ورم باشد علاجش آسان‌تر از آن است که از کبد ناتوان سرچشمه گیرد.

اگر سبب اسهال پوست انداختن روده باشد، یا سببش طحال باشد، یا گناه از کیسه زهره باشد،

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۷۹

اگر از ماده ربعی باشد و یا اگر از وجود قرحه در معده و مری باشد، نتیجه همگی آنها یکی است و آن اینکه ماده ناسازگار به روده‌ها می‌فرستند؛ ما اکنون در این باره توضیح و تفسیر کافی نداریم و تنها راجع به آنچه در خود روده پدید آید و سبب اسهال می‌شود توضیح می‌دهیم که از این قرار است:

شاید ورم در روده‌ها رخ دهد.

شاید ماده مترشحه از کیسه زهره روده‌ها را بگذرد.

شاید خون بسیار گرم‌مزاج از کبد آمده و به روده‌ها ریخته است.

ممکن است رگی در بالائیا یا در پایینیا ترك برداشته و خون از آن جاری شده و به روده‌ها ریخته است.

امکان دارد چنان داروی مسهل به روده وارد شده باشد که آن را زخمی کرده است؛ مثلاً پیه هندوانه ابو جهل همین کار را می‌کند.

اگر قرحه، برکنده و غفونی و مایه خوره باشد، ممکن است در روده سبب اسهال شود.

امکان دارد قرحه بدون تأمل و بدون متعفن شدن سبب اسهال در روده‌ها شود.

ممکن است سبب قرحه پاك و بی‌آلایش باشد یا قرحه چرکین پلید باشد. اگر قرحه در روده‌های کلفت باشد سلامت‌تر از آن است که در روده‌های باریک باشد و علاجه‌ش نیز آسان‌تر است؛ بویژه اگر قرحه در روده روزهدار پدید آید خطرهای زیر را دارد:

اولا قرحه بسیار مشکل است که خوب شود.

ثانیا از آنجا که روده روزهدار بسیار نازک است و رگهایش زیاد و درشتند و ماده زهره خالص و بدون آلودگی از کبد بدان می‌آید، اگر از اثر قرحه سوراخ شود پناه بر خدا! روده روزهدار همسایه نزدیک اندامی از اندامان رئیسی (کبد) است. هیچ روده‌ای به اندازه روده روزهدار به کبد نزدیک نیست. بدشانشی بزرگ در اینجا است که دارو بر روده روزهدار گیر نمی‌کند و از روی آن می‌لغزد.

- قرحه روده از کجا آید؟ آنهم چندین احتمال دارد:

۱- تفاله که از آن می‌گذرد روده را می‌خراشد و خراش قرحه می‌شود.

۲- ماده زهره‌ای بسیار تندمزاج است و سبب خراش و قرحه می‌شود.

۳- خلط بسیار شورمزه در روده سبب قرحه می‌شود.

۴- خلط بسیار لزج به روده چسبیده است که هرگاه برکنده شد جایش قرحه سر برآرد.

۵- ورمی ترکیده است و چکیده آن سبب قرحه روده شده است.

۶- هر نوع ماده اسهالی که حالت آزاررسانی به روده داشته باشد و از روده بگذرد ممکن است قرحه بیار آرد.

اگر قرحه روده از ماده سودائی باشد و ماده سودائی سبب خراش و پوست‌اندازی روده شده باشد و سرآغاز پیدایش قرحه در سرآغاز روده‌ها باشد، کشنده است.

اگر قرحه روده از اثر ماده سودائی باشد و سبب خراش و پوست‌اندازی روده گردد و حال بیمار در مراحل نهائی تب باشد، حتما بیمار را می‌کشد- هرچند به حدی نرسیده باشد که پوست از روده

برکند و هنوز فقط موجب اسهال سودائی باشد- بویژه اگر ماده سودائی سبب اسهال از آن نوع سودای ترشتره باشد که بر زمین می جوشد. حتی اگر بیمار هنوز نیرومند بلکه سالم و تندرست هم باشد از این بلا شفا نمی یابد.

اما اگر ماده سودائی هست و چندان ترش نیست که بر زمین بجوشد و بوی ترش نمی دهد، بدان که این ماده سودائی زایده ایست که طبیعت آن را دفع کرده است و در این حالت امید ببودی هست.

ممکن است قرحه روده بعد از ورم پدید آید.

امکان دارد علت از چیزی پوست کن و لخت کننده باشد که به روده درآید؛ مثلا دارویی مسهل دارای این خاصیت باشد.

یا غذای لزج و چسبنده به دیواره روده بچسبد و هرگاه از آن جدا شد پوست کن و لخت کننده روده از آب درآید.

یا غذایی که سخت و سفت است با عبور از روده سبب خراش آن شود و خراش به قرحه بینجامد.

یا خلط است که سبب اسهال شده و بعدا قرحه در روده پدید آورده است.

اگر قرحه روده از اثر اسهال ماده مراری باشد در دو هفته سر بر می آورد.

اگر از اثر ماده بورکی باشد در مدت يك ماه پدید آید.

اگر قرحه روده از اثر ماده سودائی باشد، زمان بروزش حدود چهل روز و بیشتر از آن است.

اکثرا اگر قرحه در روده سبب سوراخ شدن آن گردد بیمار می میرد. ممکن است اگر بیمار نیرومند باشد مدتی با قرحه زندگی کند تا بالاخره تفاله غذا در شکمش جمع شده و به بیمار استسقای شباهت پیدا می کند و آنگاه می میرد.

گفتیم اگر قرحه از گوهر روده به حجمی هرچند کم سر برآرد و به تعفن بینجامد و سبب ناتوانی در روده و معده گردد، بیمار می میرد؛ حال اگر قرحه سبب سوراخ شدن روده شود و بویژه سوراخ در روده های بالائی رخ دهد؛ چگونه امید به زندگی بیمار داشته باشیم؟!

طبیعی روایت کرده است شخصی را دیده که یکی از روده های پایینی اش سوراخ شده بوده سرانجام ورمی در شکمش پیدا شده و برآمدگی ورم به سوراخ در مراق و شکم انجامیده و مدفوع از شکمش بیرون آمده و با این همه آن شخص زنده مانده است.

اگر این روایت صحیح باشد و اگر بگوییم ممکن است چنین رویدادی رخ داده باشد، ناچاریم بگوییم که چنین حالتی بسیار از واقع دور است و از آن دورتر- که باورکردنی نیست- اینکه کسی به حالتی درآید که ماده مدفوع به شکمش بریزد و باز به زندگی ادامه دهد.

گویند اگر روده روزه‌دار و آن قسمت از شکم که روی این روده قرار گرفته سوراخ شوند، درد تسکین نمی‌یابد، هیچ چیز در معده گیر نمی‌کند، شخص بیمار پژمرده می‌شود و شکمش باد می‌کند و می‌میرد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۸۱

پوست‌اندازی و خراش روده چندین علت می‌تواند داشته باشد:

ماده سبب خراش و پوست‌اندازی، خونی باشد.

علت از ماده چرک خونالوده یا خون چرکالود باشد.

ماده زهره‌ای موجب باشد و از کیسه زهره آید.

موجب از ماده ریعی باشد.

ماده خلط خراطی (شبيه به خاکه چوب‌بری نجاران) علت باشد.

علت از ماده مخاطی (خلمی) باشد.

ماده کف‌مانند موجب باشد.

علت از ماده پوسته‌ای برکنده (قشاری) باشد.

اگر علت از ماده زهره‌ای باشد، از سایر حالات سلامت‌تر بوده و به آسانی علاج‌پذیر است.

شاید ماده سبب قرحه روده از اثر بیماریهای سخت و تبهای سوزان و تب نو به آید که اکثراً چنین ماده‌ای در حالات بحرانی بیماری پیدا می‌شود.

اگر سبب قرحه روده ماده ریعی باشد، چند حالت دارد:

۱- از اثر ترکیدن ورمی در احشاء. ماده ریم جاری شده و به روده ریخته است یا دمل ترکیده و طبیعت چکیده آن را به روده ریخته است؛ که این حالت سالم است و جای نگرانی نیست.

اگر ماده ریمی از اثر ورم یا دمل درونی باشد و طبیعت آن را به روده رسانیده باشد، در حقیقت نشاید سبب آن را از روده دانست؛ که اکثرًا چنین ماده چکیده از ورم یا دمل ترکیده در احشاء درونی سبب قرحه در روده می‌شود و سرانجام سبب تباهی حال روده گردد و بارها رخ می‌دهد که ماده اسهالی ریم است و بند نمی‌آید.

۲- شاید ماده اسهالی، چرک زخم همراه ریم باشد و گاهی ممکن است که ماده ریمی مخلوط با خون باشد. و نیز ممکن است از انفجار دمل و ورم در احشاء نباشد و در اندامان درونی ورمی ترکیده باشد و ماده اسهالی- که سبب قرحه روده شده است- از سرطان عفونتی در اندرون باشد.

از آنجا که چنین ورم سرطانی بسیار با غیر خود در تماس و اصطکاک است و آرام نمی‌یابد و از آنجا که بیماری از بیماریهای سخت است شفا یافتن بعید است و بیمار خوب نمی‌شود.

اگر ماده اسهالی که سبب قرحه روده شده است چرک خونالوده یا خون چرکالوده باشد، چند احتمال دارد:

۱- ورمی گذاخته و این ماده گدازیده آن است.

۲- یا ماده از ورم تراوش کرده که ورم در راه رسیدن است. که در این حالت اکثرًا سبب از روده و در روده نیست.

اگر ماده اسهالی خونی است، چند احتمال دارد:

الف- ماده اسهالی خونی یکباره و ناگاه آید.

ب- ماده کم کم و به تدریج آید.

اگر حالت اول است یعنی ماده اسهالی خونی است و یکباره ریزش کرده است، سبب باز

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۸۲

شدن رگ و گسستن تکرگ است. اگر درد همراه نداشته باشد بدان که از روده‌ها نیست و از احشاء دیگر است بویژه اگر نشانیهای گسستگی تکرگ و سر باز کردن رگها را تشخیص دادی.

شاید ماده اسهالی خونی درد نداشته باشد و از روده‌ها باشد. این در حالی است که دهانه رگها بدون وجود سببی دیگر باز شده باشند. که در این حالت نیز سلامت است و جای نگرانی نیست.

اگر فصل زمستان خشک و شمالی باشد و بعد از آن بهار پربارش جنوبی و تابستان پربارش باشد، اسهال خونی بسیار اتفاق می‌افتد.

اگر زمستان جنوبی و بهار شمالی و کم‌بارش باشد اسهالی خونی زیاد است؛ بویژه در بدنهای رطوبت‌مزاج و در بدن زنان در این شرایط اسهال بسیار رخ می‌دهد.

اگر زمستان جنوبی باشد و بهار شمالی باشد و فصل تابستان به درازا کشد، اسهال و پوست انداختن و خراش روده زیاد است؛ زیرا سبب اسهال خونی و پوسته‌اندازی روده‌ها از بسیاری نزله است که در چنین موسم سال بسیار است. در مناطق جنوبی و با وزیدن بادهای جنوبی و بارش زیاد، اسهال خونی بسیار رخ دهد؛ زیرا چنین هوا و حالات موسمی مواد را به حرکت درمی‌آورند و سوراخهای زیر پوست را سست می‌کنند؛ بویژه اگر انسان به نزله‌های شورمزه مبتلا باشد.

اگر اسهال و خراش روده از ماده مراری باشد و اسهال خونی بدنبال آید و احساس درد همراه باشد، وضع بیمار وخیم است و نشان از خوبی ندارد. بویژه اگر قبل از خون ماده خراطی (شبهه به خاکه چوب خراطان) باشد و بعد از آن خون اسهال شود، بسیار بد است و دلالت بر این دارد که بیماری در جرم روده‌ها جای خوش کرده و ژرفارو است. ماده خراطی نشان از لخت شدن روده دارد که رویه روده‌ها لخت شده و این ماده با اسهال آمده است.

اگر ماده اسهالی ماده خلمی باشد، بدان که از رطوبت غلیظ منشأ دارد. ماده اسهالی که خلمی باشد در تبهایی ترکیبی (دو حالت تب در يك آن یا در اوقات جداگانه) و برخی از تبهایی معمولی رخ می‌دهد- که این حالات تب و اسهال ناشی از آنها را بعداً شرح خواهیم داد- و ماده اسهالی در اثنای تب وبائی اکثر کف‌آلود می‌شود.

اگر ماده اسهالی پوسته‌ای است یعنی تو گوئی پوسته نازک از اندامی برکنده شده ماده اسهال شده و بیرون ریخته است، شاید از اثر قرحه معده باشد و از خراش و پوست‌اندازی روده نباشد و امکان دارد که از خراش و پوست‌اندازی روده باشد و از طبقات و لایه‌های روده‌ها باشد؛ که برای تعیین منشأ آن نشانی‌هایی هست:

۱- اگر ماده اسهالی- که پوسته‌ای و غلیظ است- منشأ از روده کلفت داشته باشد، بزرگی قطعه‌های داخل ماده اسهال شده دلیل بر بزرگی روده منشأ دارد.

۲- اگر قطعه پوستکهای داخل ماده اسهال شده و بیرون ریخته کوچک و نازک باشند، از روده باریک آمده‌اند. این نوع از پوستکها که با اسهال آیند، وقتی به خارج می‌ریزند که بیمار می‌خواهد از اجابت مزاج برخیزد. اکثراً چنین ماده‌ای بعد از حقه شستشودهنده به بیرون می‌ریزد.

بقراط فرماید: «اگر ماده مدفوع اسهالی از ماده سودائی باشد و دیرپا باشد و کهنه شود، امیدی

در شفای بیمار نیست». هم او فرماید: «اگر ماده استفراغی - که به جای مدفوع به بیرون می‌ریزد - کاملاً آبکی و به آب شبیه باشد و بعداً به شکل مرهم درآید، نشانه بدحالی بیمار است».

اگر کمی بعد از مبتلا شدن به استسقا و بویژه بعد از ابتلا به استسقای که منشأ از ورم کبد داشته باشد و نیز ورم بد باشد و فساد معده روی دهد، بیمار ماده آبکی و به آب شبیه بیرون دهد، چنین اسهالی بند نمی‌آید.

باز بقراط فرماید: «شخصی که بعد از مبتلا شدن به بیماری ناگه به اسهال نیز مبتلا گردد و پیش‌درآمدی نداشته باشد، آژیر مرگ زودرس است».

گاهی ممکن است همراه استسقا فساد معده رخ دهد که فساد معده قطع نمی‌شود و اسهال نیز هیچ فائده‌ای برای استسقا ندارد؛ زیرا در این حالت ماده اسهالی آب نیست بلکه چیزی اسهال می‌شود که بدن بیمار را ناتوان گرداند.

گاهی ممکن است قرحه روده و پوست انداختن روده به بیماری استسقا بینجامد.

کسی که اسهال است و دل‌پیچه (مغص) دارد و کزاز و قی کردن و سکسکه نیز همراه اسهال است و به فراموشکاری هم مبتلا شده، پیک مرگش فرا رسیده است.

در کتاب بقراط - که در قبرش کشف شده - آمده است: «کسی که بیماری دیزانتری (اسهال خونی دارد) و چیزی سیاه همانند گاودانه پشت گوش چپش پیدا شد و زیاد از اندازه تشنه شد، در روز بیستم می‌میرد و به روز بیست و یکم نمی‌رسد و رهائی محال است.

این را بدان! که اسهال در حالت ابتلای بیمار به تب سخت - که دلیل بر بزرگی ورم دارد - دلیل بدحالی بیمار است.

اگر بیمار اسهال دارد و اشتهای خوراک را به کلی از دست داده - که دلیل بر نماندن و نابود شدن نیروی دهانه معده است - نوید خوبی نیست.

اگر ماده اسهالی سیاه‌رنگ است و منشأ از قرحه موجود در روده است، دلیل بر بدحالی بیمار است.

اگر ماده اسهالی از روده‌ها منشأ دارد اما پوست‌اندازی روده نیست و خونریزی نیست و سببی در بالائیهای روده پدیدار نیست، بدان که لغزش معده در این اسهال با روده شریک است.

اگر در ماده اسهالی گداخته قرحه موجود در روده وجود داشته باشد و از آن بیشتر باشد که از قرحه معده آید، بلکه چنان حدس زدی که ماده اسهالی تنها از روده‌ها می‌آید؛ در اینجا باید دقت کنی! اگر از اثر برکنده شدن قرحه در روده باشد و ماده سیلانی اسهال بر دوام جاری باشد، حتماً در نتیجه به پوست‌اندازی خوبی و ریزش شدید خون

می انجامد. همچنین چسبیدن داروی مسهل بر دهانه رگهایی که با روده ارتباط دارند و یا در سطح روده قرار گرفته‌اند، سبب اسهال می‌شود.

اگر اسهال از ناتوانی روده و معده باشد- که آن را ماده شکم گویند و سبب ماده شکم نیز ناتوانی، قرحه و گدازیدن قرحه و دمل است- گاهی اتفاق می‌افتد که از خون اسهالی که به شکم می‌ریزد بیمار بهره بیند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۸۴

دلیل چنین حالتی از قرار زیر است:

۱- ناخودآگاه و یکهو دست و پا سرد می‌شوند.

۲- شکم باد می‌کند.

۳- بیمار توان خود را از دست می‌دهد و غش می‌کند.

اگر اسهال از روده مستقیم سرچشمه بگیرد- که همان روده ششم است- چندین حالت دارد:

۱- شاید درد همراه داشته باشد که آن را زحیر نامند. درد زحیر کشیده می‌شود و روده راست را لخت می‌کند.

۲- ممکن است همراه درد نباشد.

- سبب پیدا شدن زحیر چیست:

- آنهم چند جهت دارد:

الف- یا ورم گرم است و ماده‌ای از آن تراوش می‌شود.

ب- یا ورم سخت هست که سبب زحیر شده است.

ج- یا باد است که زحیر را به وجود آورده است.

د- یا ماهیچه به سستی رسیده و با زحیر مقعد نیز بیرون می‌آید.

ه- یا روده مستقیم به کشیدگی مبتلا می‌شود و کزاز رخ می‌نماید و ماهیچه بندآور مدفوع در اطراف مقعد را از کار باز می‌دارد.

و- ممکن است چیزی شور یا بورکی یا کیموس غلیظ یا خلط مراری در مدفوع داخل شده باشد.

ز- یا به پیروی از دیزانتری (زحیر) آمده است.

ح- یا سرما بر روده مستقیم اثر گذاشته است.

ط- یا بیمار زیاد بر جای سخت نشسته است.

ی- یا خلط تندمزاج یا ناسور یا بواسیر یا ترك برداشتن یا قرحه و خوره و یا ماده مدفوع بند آمده است و ریزش نکرده است.

اکثرا زحیر از خلط مخاطی (خلمی) است که ماده اسهالی بعد از مخاطی شدن به خراطی تبدیل شده و بعد از خراطی چند قطره خون می آید.

طیبی گفته است: «ممکن است گاهی در زحیر چیزی سنگ مانند بیرون آید» که جالینوس این حالت را بعید می داند.

اکثرا کسانی که بلغم گندیده دارند به زحیر مبتلا می شوند؛ زیرا عفونت بلغم یا بلغم عفونی وقتی از روده راست (مستقیم) می گذرد اثری از خود باقی می گذارد که بعدا به ماده لزج آزاردهنده تبدیل می شود.

در بعضی حالات بیمار زحیر چنان احساس می کند که نمک بر پیزی اش پاشیده شده است که در این حالت معلوم می شود ماده اسهالی بورکی است.

دشواری و صعب العلاج تر زحیری است که دنباله رو استسقا باشد و یا از بیماری استسقا بوجود آمده باشد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۸۵

گاهی رخ می دهد که پیزی و روده مستقیم به کزاز مبتلا می شوند و ماهیچه ها از بند آوردن آنچه بر آنها وارد آید عاجز و ناتوان می گردند یا ترنجیده و کزاز می شوند و نمی توانند آنچه را در بالای آنها قرار می گیرد به پایین بکشند.

اگر زحیر از خود پیزی بوده و درد همراه نداشته باشد، تنها خون می آید و غیر از خون چیز دیگری نیست و آن اکثرا خونی است که در بدن محصور بوده است، خونی است که از اثر غذا یا بند آمده خونی- که بایستی جریان یابد- یا بریده شدن اندامی یا ترك ورزش کردن یا سایر حالت های این چنانی- که سابقا شرح داده ام- پس مانده و طبیعت این خون بی مصرف را بیرون داده است. چنین خون صاف را- که از اثر زحیر پیزی آید- نباید بازداشت مگر اینکه به حالتی برسد که بیم از توان افتادن و برافتادن نبض بیمار برود.

تا اینجا بحث ما راجع به ماده سیلان زحیر بود که از روده‌های ششگانه منشأ دارد؛ اما اگر ماده اسهالی از سراسر بدن سرچشمه می‌گیرد، چند احتمال دارد:

- ۱- یا زاده بحران بیماری است و نیروی راننده در بدن آن را بیرون فرستاده است.
- ۲- یا نیروی گیرنده و نگهدارنده در بدن ناتوان شده است و نتوانسته آن را از بیرون شدن باز دارد. که چنین حالتی برای کسانی که بسیار ترسیده‌اند یا بیماری سل دارند، یا بیمار دق دارند و در مراحل پایانی عمر هستند رخ می‌دهد.
- ۳- یا ورم و دمل و یا قرحه گذاخته و آب شده است و ماده اسهالی حاصل از آن آب شده است. در چنین حالتی ماده اسهالی نخست آبکی و کم‌مایه و سپس منعقد می‌شود و گرسنگی شدت می‌یابد، درد بسیار است، بعداً اشتهای غذا و نوشیدنی از بین می‌رود و بیمار بسیار ناتوان می‌شود، به انواع تب مبتلا می‌گردد و احتمال دارد که دل بهم آمدن، دشوار شاشیدن، باد شکم و قرقر شکم هم باشد. شاید رنگ چهره بیمار به زرد مایل به سیاهی و مات درآید. به علاوه دست و پا سرد و زبان خشک است.
- ۴- ممکن است اسهال از اثر تبهای پلید یا بو کردن چیزهای زیان‌آور (چیزهای سمی زیان‌بخش - نسخه). باشد که خلط درونی را فاسد کرده است.
- ۵- یا اسهال پیامد پرشدگی‌های بیش از حد است. مثلاً بیمار بایستی پاکسازی شود، که نشده، یا چیزهایی که عادتاً بایستی جریان یابند بند آمده‌اند، یا اندامی گسسته و بریده شده است، یا بیمار ترك ورزش کرده است، یا موادی که باید از بدن تحلیل بروند کمتر از اندازه لازم تحلیل رفته‌اند و سایر چیزهایی که قبلاً دانسته‌ای. که این بندآمده یکهو تکان می‌خورد و می‌خواهد بیرون آید:
- ۶- یا اسهال از لت‌انباری است، خوراك بر خوراك بر معده وارد شده و برهم انباشته شده است. هنوز وعده غذایی هضم نشده غذای دیگر آمده است، که انسان پرخور و آزمند خوراك به بیماری بسیار شدید مبتلا می‌شود و غذای برهم انباشته را از بالا و پایین پرت می‌کند. این بیماری را هیضه (قی و اسهال باهم) نامند.
- ۷- شاید راه‌بندان در رگها و غیره واقع شده، غذا چنانکه لازم است از راه پیمائی طبیعی درمی‌ماند و در نتیجه اسهال پدید آید.

حال برگردیم به بیماری هیضه که چگونه تکوین می‌یابد. ماده غذایی در معده هضم نشده، فاسد گشته، فاسد هضم نشده از معده جدا می‌شود؛ نیروی دفع کننده بدن آن را با فشار به روده‌ها می‌راند، غذای خوب هضم نشده به خلط ناسازگار با بدن تبدیل می‌شود، هرگاه زیاد شد بر طبیعت سنگینی می‌کند، طبیعت آن را به هر طرفی که ممکن است سوق می‌دهد؛ به سوی بالا که به شکل ماده مراری زنگاری و گاهی آب‌مانند از راه دهان برآید و به سوی پایین به اشکال گوناگون اسهالی از راه مدفوع بیرون می‌ریزد.

اگر بیماری هیضه از اثر فاسد شدن يك وعده غذا باشد سالم‌تر از آن هیضه است که از اثر پیاپی آمدن چندین باره غذای برهم انباشته باشد و فاسد بر فاسد آمده باشد.

بیماری هیضه - که بسیار بدجنس است و جای نگرانی است - روی‌آوری است که نخست سبک بوده و بعداً شکم را به درد می‌آورد و شکم پیچه (مغص) رخ می‌دهد؛ درد پیچش در روده‌ها پدید آید. این درد از اثر خلط‌های گرم مزاج - که به معده می‌ریزند - به معده نیز سرایت می‌کند.

اکثراً اسهال و قی باهم بدون فاصله گرفتن از یکدیگر آیند و خلط موجود در بدن دنباله‌رو ماده اسهالی و ماده برآوردنی می‌باشند و به بیرون پرت می‌شوند، که سبب را دانستی!

ابتدا ماده بیرون آمده مراری است، بعداً ماده آبی خالص که بوی گند گوشت فاسد می‌دهد خارج می‌شود. احتمال دارد ماده بیرون ریختنی همانند آبی که گوشت در آن شسته‌اند باشد و بوی چربی دهد و مایل به ماده اسهالی خراطی گردد. بعد از آن نبض بیمار سست گردد، تشنج رخ دهد، بیمار عرق سرد می‌کند و می‌میرد.

بیماران هیضه بسیار تشنه می‌شوند و تا آب نوشیدند همین‌که به معده رسید گرم می‌شود و آن را قی می‌کنند. اگر خود را تشنه نگهدارند و آب نخورند و صبر کنند به نفع آنها است.^{۳۴}

قانون (ترجمه شرفکندی) ؛ ج ۴ ؛ ص ۳۸۶

یار روی می‌دهد که از اثر فشار و آزار و روی‌آورهای ناپسند نبض به حالتی درمی‌آید که گوئی نمی‌زند، اما همین‌که روی‌آورهای بیماری آرام شوند باز نبض به تپش برمی‌گردد.

کسی که به هیضه خو گرفته یعنی سابقاً هیضه گرفته است، در ابتلای دوباره به این بیماری بسیار جای نگرانی نیست و چندان‌که برای کسانی سابقه ندارند خطر است، خطرناک نیست.

^{۳۴} ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: شرفکندی، عبد الرحمن، قانون (ترجمه شرفکندی)، ۸ جلد، سروش - تهران، چاپ: دهم، ۱۳۸۹ ه.ش.

کودکان بیشتر از بزرگان به هیضه مبتلا می‌شوند.

بیماری هیضه در فصل تابستان و پاییز زیاد است؛ زیرا هضم خوراک در این دو فصل ناتوان است. بیماری هیضه در زمستان و بهار کم است.

کسی که ناشتا آب سرد بنوشد و بعد از آن غذای غلیظ بخورد؛ بویژه اگر روزه‌دار باشد و روزه را با نوشیدن آب سرد باز کند و بعدا غذای دیرهضم و غلیظ بخورد، به بیماری هیضه مبتلا شود.

خوردن زردآلو و خربزه گاهی سبب برانگیختن هیضه می‌شوند.

بارها رخ داده که ماده سیلانی هیضه بند آمده است و از راه مدفوع و قی بیرون نریخته است و رو به اندامان بول کرده و با بول بیرون ریخته است. که در این حالت دفع بول سوزش همراه دارد.

۸- گفتیم شاید اسهال از اثر راه‌بندها در بدن باشد. که تفصیل آن از این قرار است:

بن‌بست در رگی یا رگهایی ایجاد شده است، در مدتی معین که رگ مبتلا به راه‌بندان پر می‌شود،

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۸۷

پری به حدی می‌رسد که تحمل نگهداری آن را ندارد، ماده جمع آمده- که سرش به بن‌بست خورده است- ناچار برمی‌گردد و به صورت اسهال به بیرون راه می‌یابد. پس در این حالت اسهال راه‌بندانی نوبتی است، تا رگهای بن‌بسته پر نشوند اسهال نیست همین که پر و مالا مال شدند و ماده برگشت اسهال رخ می‌دهد. در فاصله میان اسهال قبلی و اسهال بعدی بیمار در حال بهبودی و سلامت است. اکثرا نوبتهای این اسهالی بیست روز طول می‌کشد. البته شاید کمتر یا بیشتر از بیست روز باشد، این کوتاهی و درازی مدت نوبت اسهالی بسته به سببهای مختلف است که بر تو معلوم‌اند.

۹- اگر اسهال از اثر غذای وارد شده به معده است، قبلا در بحث از معده آن را شرح دادیم؛ اما اگر در اینجا آن را تکرار کنیم زیانی ندارد و بگذار بیشتر توضیح دهیم.

گوییم: سبب اسهالی که از غذا باشد چندین حالت و چندین احتمال دارد:

۱- خوراک وارد شده به معده گرم‌مزاج بسیار کمتر از حد لازم است که هضم را تباه کند و خودش نیز فاسد می‌شود، طبیعت این فاسد شده را نمی‌پذیرد و آن را دفع می‌کند، چنانکه خودت می‌دانی!

- ۲- غذای وارد شده به معده بیش از اندازه لازم است، بر هم می‌فشرده، کشیده می‌شود و یا برای هضم شدن آمادگی ندارد و فاسد می‌گردد و یا از سنگینی که دارد به پایین ریزش می‌کند.
- ۳- غذای به معده درآمده آن را می‌گزد، مثلاً پیاز که گزندگی دارد.
- ۴- غذای وارد شده به معده تا اندازه‌ای سستی است، مانند قارچ.
- ۵- غذای جمع آمده در معده زود تباه و فاسد می‌شود، مانند شیر.
- ۶- غذای به معده درآمده بسیار آبکی و کم‌مایه است و بر دروازه خروجی نمی‌ایستد.
- ۷- ماده غذایی داخل معده یا رطوبی و یا لزج است و از معده می‌لغزد.
- ۸- دارنده معده بعد از صرف غذا بسیار حرکت می‌کند.
- ۹- دارنده معده آب زیاد بر غذا می‌خورد و آب بر غذا فشار می‌آورد و آن را از معده می‌لغزاند.
- ۱۰- ماده خلط در معده جمع آمده که آن ماده خلط لغزاننده خوراک در معده است؛ مانند خلط بلغمی یا ماده خلط زداینده مانند خلط صفرائی.
- ۱۱- غذای وارد شده به معده غذای دروغین است. منظور از غذای دروغین غذایی است که در اندازه زیاد است اما ارزش غذایی کم دارد مانند سبزیهای خوردنی.
- ۱۲- یا ترتیب وارد شدن غذا به معده سبب لغزش شده است؛ مثلاً شخص ابتدا غذای نرم و سبک زودهضم و لغزان خورده و سپس غذای قابض و دیرهضم بر آن افزوده است. یا اینکه غذای زودهضم بعد از دیرهضم به مصرف رسیده و موجب فساد غذای زیرین شده، که طبیعت آن را بیرون می‌ریزد.
- ۱۳- ممکن است هوا در ایجاد اسهال دست داشته باشد:
هوای محیط زیست اگر گرم باشد اول تحلیل می‌برد و بعداً می‌خشکاند.
هوای محیط زیست اگر سرد باشد، ماده داخل معده را دور هم جمع کرده و سفت می‌کند.
هوای مناطق جنوبی و سرمای جنوب و بسیاری بارش باران سبب اسهال می‌شوند.
- ۱۴- گاهی ممکن است اسهال از باد باشد که خوراک داخل معده را فاسد کند و غذا را حرکت دهد.

بقراط فرماید: «کسانی که زبان شکسته (لثغ) هستند اکثرا به فساد معده مبتلا می شوند. منظور از کلمه لثغ آن است که شخص حرف (ر) را خوب تلفظ نمی کند. چنین اشخاصی رطوبت بر اندامان عصبی و معده شان چیرگی یافته است و در این چیرگی یافتن رطوبت بر اندامان عصبی و معده مغز شرکت کرده است. یا آسیبی بر مغز و غیره وارد آمده است. چنین کسانی را باید به نرمی اسهال داد».

هم او (بقراط) فرماید: «کسی که در جوانی غالبا شکمش نرم بود، در پیری شکمش قبض است. عکس آن نیز صحیح است یعنی اگر در ایام جوانی اکثرا شکمش قبض بوده در پیری شکمش روان می شود. و کسی که در زمان جوانی همیشه شکمش روان بوده اگر این شکم روانی در پیری نیز ادامه یابد خوب نیست و با حالت شخص سازگاری ندارد».

هر نوع از اسهال که در اثنای بیماری سخت یکهو و ناخودآگاه پدید آید دلیل مرگ است؛ زیرا نشان از آن دارد که اخلاط موجود در بدن یکباره فاسد شده اند.

اگر کسی که به اسهال مبتلا است - بویژه اگر اسهال زحیر باشد - سسکسه کند. نشانه بدحالی بیمار است؛ زیرا سسکسه در این حالت دلیل بر خشک مزاجی پزمرده کننده است.

اگر مبتلا به اسهال شکم که از اثر حالت اسهالی ناتوان شده است، از اثر غذا خوردن نبضش زیاد نشد و نیرو نگرفت، از معالجه اش دست بردار. چنین شخصی در چنین حالتی کم کم نبضش پایین می آید و به نبض گرمی و نبض مورچگی می رسد که هنوز زنده است؛ بعدا شکمش قبض می شود و نبضش نمی زند و سرانجام می میرد.

این را نیز بدان! که برای کسی که انواع حالت اسهالی دارد، مثلا از ماده مراری، ماده کف آلود، ماده های اسهالی ناراحت کننده و اصرارکننده اسهال شده است مشروط بر اینکه انسان را ناتوان نکرده باشد. کوشش مکن که اسهال بند آید. مبادا از اثر بند آوردن ماده اسهالی در شکم بیماریهای سخت یا ورمهای پلید پدید آید.^{۳۰}

نشانیها

گویند: اگر کسی در اثنای مبتلا شدن به تب صفرائی بولش سفید باشد و عقلش خوب کار کند و سردرد نداشته باشد، باید منتظر پوسته اندازی روده ها بود که اسهال از آن جهت روی می آورد.

^{۳۰} (۱) - آنچه نقل شد از قانون چاپ مصر بود. در قانون چاپ تهران درباره اسهالی های ویژه معده اضافه ای هست که از این قرار است: «اسهال که از لغزش خوراک داخل معده است با اسهال لغزش خود معده فرقی این است که طعام کم هضم می شود و هرگاه از معده پایین آمد در روده گیر نمی کند و بیدرنگ به بیرون راه می یابد.

فرق بین اسهالی که از معده آید و اسهالی که از اثر نزله‌های مغزی روی می‌دهد آن است که اسهال معده‌ای ترتیب و تنظیمی ندارد در وقت معین رخ نمی‌دهد. وقتی می‌بینی شدید و گاهی سبک است. اسهال معده‌ای برحسب طرز غذا و مراعات بیمار است.

اگر نیروی هضم‌کننده در معده ناتوان باشد، ماده اسهالی بدون هضم شدن فرو ریزد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۸۹

اگر سبب اسهال قرحه در معده باشد، از پوسته‌اندازی که با اسهال آید می‌توانی آن را بشناسی و نشانیهای دیگر قرحه را نیز می‌دانی!

اگر جمع آمدن بلغم لزج در معده سبب اسهال شده است، بر بلغمی که با ماده اسهالی بیرون آید باد شکم و قرقر نیز گواهند. در حالت اسهال بلغمی بیمار احساس می‌کند که چیزی سنگین از معده‌اش می‌لغزد.

اگر اسهال از قرحه باشد، در حالت اسهال پایینیهای معده به درد آید.

اگر علامت قرحه و علامت لغزش معده یا لغزش غذا در معده نبود و درد احساس نشد و بلغمی با اسهال نبود، اسهال از سوء مزاج است. توضیح اینکه: این اضافه که نقل شد، در چاپ مصر به صورت پراکنده آمده‌اند و به کلی از قلم نیفتاده است. م.

اگر نیروی گیرنده و نگهدارنده غذا در معده ناتوان باشد، ماده اسهالی به سرعت بیرون آید.

سرعت می‌آید و همگی یکدفعه در اندازه زیاد بیرون نمی‌ریزد، بلکه بارهای پیاپی دارنده معده به قضای حاجت می‌نشیند و کم‌کم آن را بیرون می‌دهد. این ناتوان شدن نیروی نگهدارنده و دفع‌کننده معده اکثراً از اثر سرما و سردمزاجی است.

اگر ناتوانی در نیروهای معده هست اما نیروی هضم‌کننده ناتوان نیست. آنچه در اسهال بیرون می‌آید کاملاً خام و هضم نشده نیست و در اثنای ماندنش در معده تا اندازه‌ای به هضم رسیده است.

اگر اسهال معده از لغزش غذای رطوبی است، رطوبتهایی که همراه اسهال است آن را آشکار می‌سازند.

اگر معده به قرحه مبتلا است و از اثر قرحه لغزش رخ داده است یا جوش پدید آمده در معده سبب اسهال شده است، نشانیهای قرحه معده را با خود دارد که ماده پوست‌کنی با قی آید و جوش در دهان پیدا می‌شود و درد و آزار نیز احساس می‌شود.

بقراط فرماید: «کسی که لغزش روده دارد، قی کردن به زیان او است». اینجا سبب را ذکر نفرموده است.

اگر سبب اسهال از سوی مغز باشد و نزله‌ها برانگیزاننده اسهال باشند، نشانیهایش این است:

۱- علامت سوء مزاج مغز پیداست.

۲- نشانی از ماده نزله‌ای که از مغز آید پیداست.

۳- اسهالی که از اثر نزله‌های مغزی باشد در نوبت‌های مرتب آید.

در کتاب عجیب آمده است: «اگر کسی اسهال دارد و اسهال از اثر لغزش در روده‌ها است و جوش سفیدرنگ به اندازه يك دانه نخود بالای دنده‌ها در پشتش پیدا شد و ادرار زیاد داشت، فوراً در اثنای همان يك ساعت می‌میرد».

اگر ابتلا به اسهال از اثر نارسائی کبد است، نشانیها را در باب بیماریهای کبد ذکر کردیم. هم چنین علامات بیماریهای ورید باب را نیز بیان نمودیم.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۹۰

اگر اسهال از اثر نارسائیهای طحال است، نشانی آن است که ماده اسهالی اکثرش ماده سودائی است و این را در باب طحال بیان کردیم. ماده اسهالی- به شرطی که از طحال باشد- ته‌نشین مانده‌ای است و نشانیهای خوب و بد طحال را ذکر کردیم و فرق اسهال ناشی از کبد و اسهال ناشی از طحال را توضیح دادیم که درد همراه اسهال و حالت خارج از وضع طبیعی در حالی که طحال بیمار باشد چگونه است و بیان کردیم که اسهال کبدی در چه حالی است.

اگر اسهال از روده‌ها ناشی است، نشانیهایش: احساس درد در روده‌ها و پیچش شکم (مغص) است. نشانیهای اسهال ناشی از روده‌ها کاملاً برخلاف اسهال ناشی از کبد است. که در این باره معلومات کافی داری و بیشتر اینها را یاد گرفته‌ای!

اسهال ناشی از نارسائی روده‌ها نوبتها و فاصله‌هایی دارد و در هر نوبتی از نوبت قبلی بدتر می‌شود و ماده اسهالی در هر نوبتی از نوبت قبلی بدتر و پف‌کردگی پوست بدن شدیدتر است و نشانیهای تباهی کبد در نوبتهای اسهالی- که از روده‌ها باشد- بیشتر آشکار است.

بدان! که شواهد مورد اعتماد بر اسهالی که از روده‌ها باشد که از هر نشانی دیگر آشکارتر و واضح‌تر هستند، سه چیز است: احساس درد در روده‌ها، شکم‌پیچه (مغص) و ماده خراطی شبیه به خاکه چوب خراطان. هرگاه این

نشانه‌ها را تشخیص دادی، بدان که اسهال ناشی از نارسایی روده‌ها است و از هیچ جای دیگر نیست. اگر سه نشانی فوق‌الذکر را پیدا نکردی، باز ممکن است اسهال از روده‌ها باشد.

اگر اسهال از پوسته‌اندازی باشد، یا اسهال خون‌ویژه به روده باشد. نشانش باز شکم‌پیچه و احساس آزار است. شاید اسهال خونی از اثر باز شدن رگها باشد.

اگر پوسته‌اندازی روده‌ها به قرچه کردن روده بینجامد و اسهال خونی پدید آید، یا نخست قرچه بوده و در نتیجه قرچه اسهال خونی پدید آمده است، باز آزار و شکم‌پیچه مغص علامت آن است. و اگر در ماده اسهالی ماده خراطی و ماده لخت‌کننده (تراشنده) بود دلیل آن است که اسهال از روده‌ها است.

احتمال دارد که قرچه در روده بوده که برکنده شده و اسهال را سبب شده است. در این حالت ماده خراطی به زودی نمایان نمی‌شود و مدتی می‌خواهد که این ماده خراطی با اسهال آید. اما لغزشی آزاردهنده در جایی معین از احشاء احساس می‌شود. ماده اسهالی در این حالت کم‌کم و پیوسته آید و به مدت طولانی ادامه می‌یابد.

اگر همراه ماده اسهالی پوستکهای دفع شده که از پوست‌اندازی روده‌ها نیست، دلیل آن است که اسهال از معده است یا از اطراف معده ناشی است که درد معده نیز بروز می‌کند. سایر علامات را سابقاً بیان کرده‌ام.

این را نیز بدان! که ماده خراطی و ماده تراشیده (جراده) هر دو گواه صادق بر وجود قرچه هستند.

اگر ماده اسهالی با ماده خراطی و تراشیده قاطی بود و بوی گندمی داد بدان که از خوره است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۹۱

اگر ماده اسهالی با ماده خراطی و تراشیده قاطی بود و بوی گندمی داد و سودایی بود، بیم آن می‌رود که ورم سرطانی پیدا شده باشد.

اگر قرچه هست و سبب اسهال شده است و اگر آسیب و بلائی در احشاء پیدا شده و سبب اسهال شده است و اگر می‌خواهی بدانی که خون اسهالی از کجا سرچشمه دارد، می‌توانی از جای آزاردیده و به درد آمده بدانی.

آیا درد بالاتر از ناف است یا پایین‌تر از ناف؟

آیا درد بسیار شدید است یا نه؟

دردی که ناشی از نارسائی روده باریکه است به اندازه‌ای شدید است که در هیچ‌یک از اندامان بالای به این شدت نمی‌باشد.

می‌توانی از پوستکهای همراه ماده اسهالی، نشانیهای کسب کنی:

اگر پوستکها نازک و تنک باشند، از روده‌های باریک است.

اگر پوستکها بزرگ و ستر باشند، از روده‌های غلیظ و کلفت آمده‌اند.

می‌توانی از به هم آمیختگی پوستکها با ماده اسهالی منشأ اسهال را بشناسی:

اگر بسیار درهم آمیخته‌اند، بدان که از روده‌های بالای است.

اگر پوستکها از ماده اسهالی کناره گیرند، دلیل بر آن است که منشأ اسهال از روده‌های پایینی است.

در اکثر حالات اگر منشأ اسهال در روده‌های پایین یا در مقعد باشد، خون قبل از مدفوع بیرون آید.

می‌توانی از اندازه زمانی میان به درد آمدن شکم و ریختن ماده اسهالی نشانی کسب کنی:

اگر به درد آمدن شکم شروع کرد و بعد از مدتی نسبتاً زیاد مدفوع فرو ریخت، بدان که از روده باریک است. و اگر زمان میان به درد آمدن شکم و بیرون دادن ماده مدفوع کوتاه بود، از روده پایین و غلیظ است.

اگر ماده اسهالی کیلوسی بود، یا به خونابه شبیه بود دلیل آن است که ماده اسهالی منشأ از روده باریک دارد.

ماده اسهالی که از روده باریک باشد بدوتر از آنها است که از روده باریک نباشند.

درد و آزاری که همراه ماده اسهالی منشأ گرفته از روده باریک است شدیدتر از دردی است که در غیر آن احساس می‌شود.

می‌توانی بدانی که ماده اسهالی کجائی است، مشروط بر اینکه ماده را خوب بررسی کنی.

اگر از روده باریکها باشد ماده خوبی در آن چیرگی دارد و با آت و آشغالی مخلوط نیست.

این را نیز بدان! که اگر منشأ اسهال قرچه باشد، و قرچه دیرپا و کهنه باشد و اندازه اسهالی کم نباشد، احساس درد به این شدت نباشد که عادتاً در بودن قرچه احساس می‌شود قرچه پلید و چرکین است.

- چگونه بدانیم که قرچه چرکین است و قرچه خورهای نیست؟

- اسهالی که از اثر قرحه خوره‌ای پدید آید بیشتر درد دارد، ماده اسهالی بدبوتر است و کمتر به سیاه‌رنگی می‌زند. اما اسهالی که منشأ از قرحه چرکین و پلید گرفته است، ماده اسهالی چرک و خونالوده شل و آبکی است و رنگ مایل به سپیدی دارد و بوی عرق و گوشت می‌دهد.

اگر همراه ماده اسهالی ماده خراطی هست و بعد از آن خون زیاد آمد، دلیل آن است که قرحه از نو برگشته و بیماری شدت یافته و هرچه بر رویه روده بوده نابود شده و قرحه به جزئی از روده سرایت کرده است.

گاهی رخ می‌دهد که ورم هست و به قرحه تبدیل شده است. این حالت را می‌توانی از نوع آزار و سایر نشانی‌هایی که برای وجود ورمها ذکر می‌کنیم درک کنی.

اکثرا اسهال از سببهای رخ می‌دهد که آنها را ذکر کرده‌ایم.

اگر رگ در روده باز شده و پوست‌اندازی روده روی داده است، ماده اسهالی خون خالص است و کمی از پوستکها را با خود دارد و احتمال دارد که درد همراه داشته باشد و نیز احتمال دارد که درد نباشد. ممکن است نوبتی اسهال خوبی رخ دهد. همین اسهال خوبی احتمال دارد از باز شدن رگ در روده نباشد و در جای دیگر باشد و علامت پر و مالا مالی رگ از خون گزارشگر این حالت است.

اگر حالت اسهالی از بواسیر یا سببهای سرطان‌زا در بالائیهای روده باشد، ماده اسهالی بدبو و همراه خون سیاه‌رنگ و کم است و پیوسته آید و احتمال هم دارد که نوبتی آید؛ که نوبتی بودن و نوبتی نبودن بسته به وضعیت بدن است که خون زیاد دارد یا از خون پاکسازی شده است و خون کم است.

اگر سبب حالت اسهالی از ماده رطوبی شورمرزه- یا بورکی، یا غلیظ و پرمایه و لزج باشد، از پاک‌سازیهای نخست حالت اسهالی معلوم می‌شود. باد زیاد، فرقر شکم و کم‌رنگی مدفوع همه گواه چنین ماده‌هایی هستند. بیمار احساس می‌کند که چیزی در جایی از احشاء برکنده می‌شود.

دردی که از این حالت احساس می‌شود دست‌بردار نیست و فاصله و مهلت نمی‌دهد. احساس سنگینی و همراه ماده اسهالی ماده خراطی و بلغم هست.

اگر اسهال از پوسته‌اندازی روده و پوسته‌اندازی روده از اثر ماده صفرائی باشد، از همان نخستین مرحله بیرون آمدن اسهال آن را می‌شناسی؛ که یا همراه ماده خراطی است یا ماده خراطی همراه ندارد اما رنگ زرد تیره است.

اگر ماده سودائی سبب پوست‌اندازی روده شده و پوست‌اندازی روده سبب اسهال گشته است، آنهم از اولین اندازه بیرون ریخته ماده اسهالی نمایان است. ماده اسهالی در این حالت آمیخته با ماده چنان ترش است که بر زمین می‌جوشد و بوی ترش می‌دهد، یا به ته‌نشین شراب می‌ماند. سیاه‌رنگ است و نه بوی ترش می‌دهد و نه بر زمین می‌جوشد. بیمار مبتلا به این حالت از اسهال بسیار پکر و اندوهگین و افسرده است و احتمال دارد که غش کند. و بدان! که اگر سبب پوست‌اندازی روده و سبب بیماری دیزانتری هنوز پابرجا باشند، علاوه بر اینکه ماده خراطی با اسهال آید، اگر ماده صفرائی یا سودائی یا خون‌گرم یا ماده بلغمی بدبو، یا

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۹۳

ماده خلط شیشه‌ای و یا تفاله خشک همراه داشته باشد، بدان که حالت بیماری رو به افزایش است و سبب هنوز باقی و پابرجا است.

اگر ماده‌های نام‌برده بجز ماده خراطی با اسهال نیامدند و تنها ماده خراطی و تراشه و خون با اسهال بود، دلیل آن است که سبب بیماری از بین رفته است و اثراتش مانده است. در این حالت باید کوشش خود را بر علاج این آثار باقیمانده صرف کنی.

اگر ماده اسهالی خون بدجنس است و منشأ از روده دارد، نشانی این است که پوست‌اندازی آزاردهنده و یا اسهال پیاپی آید و بعداً اشتهای غذا از بین می‌رود، دل بهم می‌خورد و سرانجام ماده اسهالی خراطی و تراشه می‌شود و اکثراً بیمار را می‌کشد.

اما اگر ماده اسهالی خونی است و دردی همراه ندارد و اشتهای برجا است و بیمار احساس نارسائی نمی‌کند جای نگرانی نیست.

اگر اسهال از اثر تفاله پرمایه و غلیظ باشد، آن را از پیدایش تفاله و در اثنای مرور آن می‌شناسی و یکی دیگر از دلائل آن است که هرگاه بیمار شکمش نرم باشد، دردی احساس نمی‌کند.

گاهی رخ می‌دهد ماده اسهالی غلیظ و از سببی خشکیده است اما ماده افشره ماندی از آن جدا می‌شود و بیرون می‌آید و گمان می‌رود که ماده بیرون‌ریختنی بندآمده است؛ این حالت آژیر مرگ است. علامت این حالت آن است که چیزی از این ماده غلیظ تا شکم بیمار نرم است پیدا نیست و اول تفاله بیرون آید و بعد از آن مدفوع خشک بیرون می‌ریزد. اما اگر مدفوع خشک بیرون آید و بعد از آن ماده اسهالی و شکم نرمی آید، این حالت اکثراً بعد از اسهال ناشی از پوست‌اندازی رخ می‌دهد.

- گفتیم اسهال از لغزش پیدا می‌شود؛ لغزش روده یا لغزش معده. فرق میان این دو حالت لغزش چیست؟

- اگر سبب اسهال از لغزش معده است، غذا در معده در اندازه بسیار کمتر از لازم به هضم می‌رسد و هرگاه از معده سرازیر شد، در روده‌ها درنگ نمی‌کند و فوراً بیرون می‌ریزد.

اگر سبب اسهال قرحه باشد. علامتهای زیر را دارد:

۱- علامت پوست‌اندازی همراه ماده اسهالی است.

۲- نشانی از قرحه دارد که می‌دانی!

اگر حالت اسهالی از اثر جمع آمدن بلغم لزج در معده است، می‌توانی بلغم را در اسهال مشاهده کنی.

بادهای شکم و قرقر شکم هم دو دلیل معتبر هستند. در حالت بلغمی بودن اسهالی بیمار احساس به لغزیدن چیزی سنگین می‌کند.

اگر اسهال از اثر قرحه باشد و قرحه سبب لغزش در معده باشد، بیمار احساس می‌کند جایی در زیر معده درد می‌کند.

اگر معده لغزیده است اما سببش نه قرحه است و نه بلغم بلکه از سوء مزاج است. نشانش این

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۹۴

است که هیچیک از نشانیهای قرحه و ماده بلغمی نیست.

اگر اسهال از ماده سودائی و گداختگی است، از این نشانیها می‌توان آن را شناخت:

۱- هیچ دلیلی در احشاء گیر نمی‌آید که معلوم شود سبب اسهال شده است و احشاء کاملاً سالم است.

۲- بدن بیمار به حرارت شعله‌ور مبتلا است.

۳- بیمار به تب دق دست‌برندار مبتلا است.

۴- دگرگون شدن رنگ مدفوع، دگرگونی قوام مدفوع، بوی بد مدفوع همگی گواه این حالتند.

ماده اسهالی که از گدازیدن خلط باشد چرك خونالوده شل و آبکی است. و اگر از اثر گدازیدن گوشت پیه‌آلود باشد، چرك خونالوده غلیظ و پرمایه است و به اسهال از اثر قرحه شبیه است اما فرقتش این است که همراه چربی و در

رنگ مختلف است و در نتیجه به قوام پیه درمی آید بدون اینکه قوام خود را از دست بدهد و همچنان شل و آبکی می ماند.

اگر گداخته ماده اسهالی از گوشت بدون پیه باشد، با چرك خونالود ناشی از گدازیدن گوشت پیه آلود هماهنگ است. اما چربی ندارد و در آخر به رنگ تهنشین شراب درمی آید.

اگر اسهال از اثر پرشدگی رگها از خون است، خونی که با اسهال آید خونی است که از رگهای پر و مالا مال و از خون لبریز شده که طبیعت آن را به بیرون پرت می کند و بدن را از آن تهی می سازد.

و تو سبب پرشدگی و پاکسازی رگها از خون را سابقا یاد گرفته ای و سبب آنها را می دانی؛ از همین سببها حالت را بشناس! اضافه بر آنها خونریزی اسهالی، خون خالص و بدون آلودگی است و یکباره در اندازه زیاد بیرون آید؛ نه دردی همراه دارد، نه بیمار را به سستی و ناتوانی می کشاند و ماده اسهالی هم نوبتی آید.

اگر اسهال از نوع زحیر است - هر نوع از زحیر باشد - از معاینه مدفوع می توان تشخیص داد.

اثر سردی مداوم، اثر نشستن بر جای سخت، زحیر ناشی از بواسیر و زحیر ناشی از ترك بردن مقعد را می دانی و می توانی تطبیق دهی.

اگر قبل از بیرون دادن خون زحیری اسهالی هست و اسهال همراه پوستکهای پوسته اندازی است و یا اینها نیز پیشقدم نبوده اند، علامات دیگر آشکار است و از معاینه مدفوع شناسائی می شوند.

گاهی رخ می دهد که مدفوع در شکم بند آمده است، درد و آزار دارد، افشره ماننده شل و آبکی از آن می تراود و به خارج راه می یابد؛ این حالت طیب را دچار اشتباه می کند و حدس می زند که زحیر است. و گاهی ممکن است ماده ای بیرون آید که خراطی است و به بلغم شبیه است و طیب گمان می کند که زحیر است. تو نباید خود را دچار چنین اشتباهاتی بکنی. باید با دقت سبب را بیابی چنانکه یاد گرفته ای!

فرق بین قرحه ناشی از زحیر و قرحه روده های بالای جای زحیر این است که: آن ماده ای که از روده مستقیم سیلان می کند بدبوئیش اندک است، یا اصلا بوی بد ندارد.

اگر کسی قرحه در روده دارد یا اسهال خونی دارد و خون در شکمش یخ بست (منعقد شد)، به

سببهای مراجعه کن که در این باره ذکر کرده‌ایم؛ مثلا بادکردگی شکم، یکهو سرد شدن دست و پای بیمار، ناتوان شدن بیمار و نبض بیمار که بسیار ناتوان می‌شود. و هرگاه بیمار اسهالی چیزی از این روی آورها را دید، بدان که خون در شکم بند آمده پدید آورنده این روی آورها است.

این را نیز بدان! که هرگاه ماده اسهالی، رنگ خون سیاه‌رنگ و ناشی از سوختن آن را کمی عوض کرد و مایل به سبز شد، دلیل آن است که طبیعت دارد تلاقی بیماری را در می‌آورد و به تدریج ماده خونی سوخته- که تمایل به سبزرنگی پیدا می‌کند- کاملا سبزرنگ می‌شود و از سبزرنگی به زردی درآید و بالاخره اسهال متوقف می‌شود.

این را نیز بدان! که گاهی رخ می‌دهد چیزهای غده‌مانند از اثر اسهال پیدا می‌شوند و گمان می‌کنند که حرط شده، پوست کنی از ساروج روده‌ها است که چنین حالتی حتما همراه مغص (شکم‌پیچه) می‌باشد. این گمان صحیح نیست بلکه چنین چیزهای غده‌مانند زائده‌هایی از خلط می‌باشند.

این را هم بدان! کسی که نیاز دارد به قضای حاجت برود اما هرچند می‌نشیند و منتظر می‌ماند دفع ندارد و از طرف دیگر احساس نیاز به اجابت مزاج هم دست‌بردار نیست و نمی‌تواند برخیزد و صرفنظر کند؛ سبب این حالت آن است که بدن بیمار غذا را نمی‌پذیرد.

و بدان! که اگر کسی در روز بیشتر به قضای حاجت رفت و در شب کمتر یا همین که غذای مورد اشتها خود را خورد فوراً نیاز به اجابت مزاج پیدا می‌کند، سبب ناتوانی معده است. و اگر کسی در شب بیشتر از روز به قضای حاجت می‌رود، سبب ناتوانی کبد است و کبد غذا را پس می‌دهد.

و بدان! که بارها اتفاق افتد کسی که به قضای حاجت نشسته است، ماده‌ای نرم و رقیق را بیرون می‌دهد و ماده مدفوع غلیظ باقی می‌ماند و از بیرون آمدن امتناع می‌ورزد. چنین اشخاصی به قولنج شدید مبتلا می‌شوند. پس همه نشانیها و سببها را بدان و فراموش مکن!

علاج اسهال به‌طور عموم

می‌گویم: قبل از هر چیز باید بحث ما درباره علاج اسهال را بیش از حد و به افراط بخوانی و داروهای تناولی را در این زمینه بشناسی؛ آنگاه با بحث ما در اینجا که اکنون شروع می‌کنیم آشنا شوی.

می‌گوییم: اسهال را باید با وسایل و داروهای قبوضیت‌آور، غلیظ‌کننده، چسبان متوقف کنی.

گاهی نیاز افتد که داروهای مخدر به کار بری و از ادامه اسهال جلوگیری کنی.

گاهی ممکن است که اسهال را از راه استعمال داروهای ادرارآور، عرق‌زا، داروهای گشادکننده سوراخهای زیر پوست و قی‌آورها معالجه کنی؛ که این نوع وسایل علاجی همگی ماده اسهالی را به سوی مخالف سوق می‌دهند.

اگر اسهال همراه حرارت باشد، باید داروهای اسهالی سردمزاج و سردی‌بخش یا همراه داروهای اسهالی داروهای سردمزاج و سردی‌بخش بکار ببری.

اگر تشخیص دادی که بیمار مبتلا به اسهال، نیروی هضم‌کننده‌اش ناتوان است، داروی

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۹۶

گرمی‌بخش تجویز کن! و اگر دیدی که نیروی گیرنده و نگهدارنده غذا در معده بیمار ناتوان شده است، داروی سردی‌بخش لازم داری. باید از مراعات و بررسی نیروی کشنده غذا به معده غافل نباشی؛ زیرا گاهی ممکن است در بند آوردن اسهال کمک کند و غذا را در اندازه طبیعی و لازم به معده وارد سازد.

ممکن است داروی ادرارآور و دارویی که بیمار را به عرق کردن وادارد از اسهال جلوگیری کند.

ممکن است اگر بیمار اسهالی، شراب ناب و کهنه بنوشد اسهالش بند آید. اگر مقدار زیادی از شراب خالص و کهنه را ساغر بعد از ساغر پیایی سرکشد و چنان باشد که پیوسته مست مانده شود، اسهال بند می‌آید.

بدان! که خوابیدن بیمار اسهالی بهترین علاج اسهال است.

اگر سرفه کردن با اسهال شدن همراه است، باید بیمار از هر چیز ترش‌مزه و گس‌مزه دوری جوید. باید غذایش را از سردمزاجهای چسبان و غذاهای پرمایه- که نیرو بخشدند- برگزیند، مثلاً قاو‌ها را بخورد خوب است.

خوراک شل و آبکی اعم از سوپ و آب‌گوشت همه به زیان بیمار اسهالی هستند.

این را نیز بدان! که رگها- هر نوع رب- اگر بسیار شیرین باشند برای بیمار اسهالی خوب نیستند؛ زیرا تشنگی برانگیزند.

حمام رفتن و ماساژ دادن تن در حمام به نفع بیمار اسهالی است. از ماساژ دادن تن در حمام سوراخهای ریز پوست گشادتر می‌شوند. همچنین روغنهای ماساژی و روغنهای مالیدنی بر تن اکثراً ماده را به سوی پوست می‌کشاند و به خارج تن می‌رسانند. مثلاً روغن شبت و امثال آنکه گرم‌مزاجند برای بر تن مالیدن بیمار خوب است. بادکش بر شکم گذاشتن نیز در این زمینه بی‌فایده نیست.

طبیان بادکش گذاشتن بر شکم بیماری را آزموده‌اند که اسهالش با پوست‌اندازی همراه بوده. بادکش به مدت چهار ساعت بر شکم بیمار مانده و اسهال بند آمده است. ما خودمان نیز این علاج را آزمودیم که نتایج خوب داد.

داروهایی گذاشتنی هستند که در بند آوردن اسهال تأثیر به‌سزا دارند. این داروها را بر معده یا بر روده می‌گذارند. و این بسته به تشخیص طبیب است که داروی گذاشتنی گرمی بخش لازم است یا داروی گذاشتنی سردی بخش. در هر حال باید داروی گذاشتنی بر معده، یا بر روده در علاج اسهال، قبوضت‌آور باشد.

گاهی می‌توانی اسهال را به وسیله اسهال معالجه کنی. مثلاً تشخیص می‌دهی که خلط ناسازگار با معده و روده داخل شده است و سبب گشته که غذای وارده را شل کند و بیرون دهد و تا خلط باقی است اسهال باقی می‌ماند. پس باید بیمار را اسهال داد بطوری که خلط را پاکسازی کند، اگر سبب رفت علاج آثارش آسان است.

داروی بندآور اسهال را که استعمال می‌کنی اول از داروهای تک و ساده شروع کن اگر بهره

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۹۷

مطلوب نداد آنگاه داروی ترکیبی بکار گیر!

داروی بندآور اسهال باید خشک مزاج و خشکاننده یا قبوضت‌آور و گیرنده یا سردی بخش منعقدکننده و یا پوشاننده و چسبان باشد و سوراخهای ریز را ببندد؛ زیرا که ماده اسهالی از آنها می‌تراود.

داروهای تکی و ساده که خاصیت قبوضت‌آوری دارند برحسب‌گزینش جمعی از اطباء عبارتند از: گلنار، مازو، اقاچیا، گل محمدی، صمغ عربی، گل ارمنی، گل مهر زده، ساماروغ (نوعی قارچ)، تباشیر و بویژه تباشیر بوداده- که اگر بوداده و در کافور پروریده باشد تأثیربخش‌تر است- ثمر درخت گز، تمشک، دانه‌های انار، سماق، زرشک، زراوند، بزر گیاه ترشک، اسفرزه بوداده، کشنیز، بزر بارهنگ، افشره گیاه شنگ، بزر گل محمدی و توت کال و نارسیده که در علاج اسهال همراه پوست‌اندازی بسیار بهره‌رسان است.

آب میوه‌های خشک شده، رب میوه‌های خشک شده- که خاصیت قبوضت‌بخشی دارند- و افشره بزر خرفه. اگر بیمار اسهالی به وزن هفت مثقال آب بزر خرفه بخورد بهره بیند. به علاوه ماستی که شیرش جوشیده باشد و چربی از آن گرفته باشند نیز خوب است.

داروهای تکی و ساده گرم و خشک مزاج که در علاج اسهال مفیدند عبارتند از:

زیره بوداده، ننه حوا، رازیانه شامی بوداده، پوست کندر، مرّ، استرک خشک، قندول، لادن- که یک درهم از آن با چیزی بر آتش پخته تناول شود- پنیر کهنه در آب جوشیده، تنها یا در افشره قبوضت‌آور پیزد و بخورند لیکن

تشنگی آور است. بهترین نوع پنیر کهنه که در علاج اسهال به کار رود، آن است که چندین بار پنیر را به وسیله آب و نمک بشویند یا چندان در آب بپزند تا ماده شورمرگی آن نمی ماند؛ آنگاه بگذارند تا خشک می شود و به وزن يك درهم بخورند که بهترین بندآورنده اسهال است.

اگر كودك به اسهال مبتلا شده است گردوی پوست کنده را بر آتش بریان کن، آن را بکوب! كودك آن را همراه شکر بوداده و آب سرد بخورد. مقدار تناولی به اندازه يك فندق باشد.

انواع زاجها و انواع پنیرمایهها از داروهای بندآور اسهال هستند.

كودك مبتلا به اسهال اگر به وزن يك چهارم درهم پنیرمایه بزغاله تناول نماید اسهال بند آید. که آن را باید با آب سرد به وی داد. اگر مبتلا به اسهال بزرگسال است بیشتر از يك چهارم درهم بخورد.

اگر مبتلا به اسهال به وزن يك درهم پنیرمایه خرگوش بخورد فوراً اسهال بند آید.

اگر پنیر مایه را در علاج اسهال تجویز می کنی، از وزن يك دانگ شروع کن و اگر دیدی که نیاز به مقدار بیشتری است از دانگ بیشتر تجویز کن! اما نباید از وزن يك درهم تجاوز کند.

اگر از پنیر کهنه - چنانکه بحث شد - يك درهم بخورند کم زیان تر از پنیرمایه و تأثیربخش تر از آن است.

طبیعی گوید: اگر اندکی از سیکی (میپخته) را بسوزانند تا سیاه رنگ می شود سپس به وزن نیم درهم از آن تناول شود اسهال بند آید.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۹۸

یکی از دوستانم راجع به معجون علاج اسهال با من صحبت می کرد و بر بهره سیکی سوخته تأکید داشت و می گفت آن را آزموده ام خوب بوده است.^{۳۶}

مدفوع سگ که تنها استخوان خورده باشد و مدفوع خالص از استخوان باشد، به وزن يك درهم و نیم تناول شود، در بند آوردن اسهال بسیار تأثیربخش و قوی است. بویژه اگر مدفوع خشک باشد و در ماه جولای برداشته باشند (از بیست و يك خرداد تا بیستم تیر).

داروی بندآور اسهال که نه این و نه آن به خود نسبت داده اند، چینه دان شتر مرغ است که چینه دان را خشک کنند و به وسیله سوهان آن را حک کنند سپس به وزن سه درهم تناول شود، اسهال بند آید.

^{۳۶} (۱) - اگر کمی جوهر لیمو با يك فنجان قهوه درهم آمیزند و بخورند اسهال بند آید. م.

اگر بیمار مبتلا به اسهال تباهی معده دارد، به وزن سه درهم از سونش چینه‌دان شترمرغ خشکیده را در رب آس یا در رب به- برحسب مزاج بیمار- ریزند و بخورند.

شیر بز را بر آتش بجوشانند تا غلیظ می‌شود. یا آهن در آتش سرخ شده را چندین بار در شیر بز اندازند تا شیر به جوش می‌آید سپس با اندکی برنج بو داده مخلوط کن! بیمار بخورد، اسهال بند می‌آید.

زرده تخم‌مرغ را در سرکه بجوشان و بیمار بخورد، اسهال بند آید.

داروهای ترکیبی در علاج اسهال که مزاج تمایل به سردی دارند از این قرارند:

قرص قبوضیت‌آور تباشیر، قرص ساخته از تمشک که آن را قلندیقون (فلندیقون- نسخه). نامند، قرص گل مهرزده، قرص گلنار، قرص فیله‌زهره، قرص ساماروغ، قرص زعفران، قرص افیون، قرص شکم‌بندآور خشخاش، حب افیون، حب مهر گیاه، مقلیئا، گرد در دهان ریختنی ساخته از دانه انار و حب سندروس.

در علاج اسهال کهنه شده و دست بردار: صدف سوخته یکدرهم، گل ارمنی یک درهم باهم مخلوط شوند و بیمار بخورد.

هر نوع از مقلیئا با گل ارمنی باشد یا نباشد در بند آوردن اسهال تأثیربخش است. اما نباید در بو دادن آن زیاد افراط شود که نیروی علاجی خود را از دست بدهد. باید آن را در دیک گذاشت و دیک را بر آتش گذاشت و مقلیئا آنقدر در دیک بماند تا برشته شود.

داروهای ترکیبی که در علاج اسهال مفیدند و تمایل به گرم‌مزاجی دارند از این قرارند:

قرص دیک ابرها، گوارشی خوزی، گوارشیهایی که در اقربادین ذکر شده‌اند، گوارشی بزهای قبوضیت‌آور، قرص زعفران، قرص کهرباء.

داروی ترکیبی زیر نیز خوب است:

نسخه:

مازوی سبز بدون سوراخ، پوست انار، سماق و فلفل از هر یک به وزن نیم درهم. همه را خرد بکوب و

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۳۹۹

بسای و بییز و در سفیده تخم مرغ بسرش و همه را باهم در پوست انار تھی شده از دانه بگذار و دهانه پوست انار را به پیه ببند و بر زغال افروخته (اخگر) بگذار! بیمار بخورد اسهالش بند آید.

نسخه دیگر:

آرد گندم با کمی ننه حوا و کمی ثمر درخت گز و بزر ترتیزك قاطی کن و با روغن زیتون نارسیده چرب کن و خمیر ساز و بگذار در تنور برشته شود. به وزن ده درهم از آن برشته را بکوب. با آب سرد آمیزه با کمی شراب تناول شود.

داروی ترکیبی هست که برای کودک تازه دندان درآورده که به اسهال مبتلا می شود چاره ساز است.

نسخه:

خشخاش، ثمر آس، کندر نر و مشک زمین از هر یک به وزن نیم درهم. بسیار خوب خرد و سائیده شوند و آن را در شیر زنی که بچه را شیر می دهد بریزند تا در شیر حل می شود؛ سپس به بچه بخوراند.

داروی ترکیبی دیگر که در این زمینه مفید است و تجربه شده است:

نسخه:

هسته مویز را خشک کن و خرد کن و بسای تا گرد مانند می شود. استخوان سوخته، مغز بلوط، پنیر مایه، بزر کشنیز بوداده، سماق، خرنوب خار، بزر کرفس، زیره در سرکه خیسیده، نان خمیر مایه زده و خشکیده، کندر و ننه حوا از هر یک به وزن یک جزء. همه را باهم بسایند و بیمار اسهالی از آن تناول کند. مقدار تناولی هریاره، آن اندازه باشد که در شبانه روز مجموعاً بیست درهم تناول شود که برحسب این برآورد تقسیم کنند. و اگر مصلحت دانستی پنیر مایه را کمتر در آن بکار بر حتی اگر نیم جزء و کمتر هم باشد مانعی ندارد. اما اگر پنیر مایه بیشتر از یک جزء در این دارو قاطی باشد، در یک روز اسهال بند آید.

نسخه دیگر آزموده شده:

مشک زمین، سنبل، گلنار، خاکه کندر کوبیده و کمی مازو که به وزن نیم درهم باشد، در آب بر آتش بجوشد؛ آب را تصفیه کنند. چیزی از سگ، مشک، عود خام- از نوع خوب- برحسب نیاز بر آن بریز و تناول شود. تو خودت وزن داروها را برحسب هوا و محیط زیست و نوع بیماری می توانی تعیین کنی و مقدار تناولی را سفارش دهی.

نسخه دیگر:

زنجفیل، زاج پینه دوزان و سماق هر یک یک جزء. همه را خرد کنند و بسایند و از آن در دهان ریزند.

نسخه دیگر که در تأثیر بخشی تقریباً میانگین است:

پر سیاوشان، سنبل الطیب (علف گربه)، بزر گیاه نیل صاف، مغز گیاه فریز، بزر ترب، بادآوارد، و ریشه درخت صنوبر همه را باهم بکوبند و درهم بسرشند و قرص از آن سازند.

این را نیز بدان! که تباشیر در این نوع داروهای ترکیبی برای بند آوردن خونریزی است و استعمال بزهرهای قبوضیت آور برای بازداشتن اسهال روده‌ای است. هدف از استعمال اسفزه و بارهنگ بوداده علاج شکم پیچه است و هدف از استعمال تخم مرغ در آب پخته، علاج اسهالی است که از عفونت روده منشأ دارد. تخم مرغ در آب پخته با کبد و اسهال ناشی از کبد و با اسهال ناشی از معده سازگار نیست بلکه زیان هم دارد.

این را بدان! که داروی مخدر خطر در بر دارد. و اگر از روی ناچاری داروی مخدر به بیمار اسهالی بدهی. بهره‌اش همان است که ماده اسهالی را غلیظ می‌کند و بیمار را به خوابیدن، وامی‌دارد و از آنجا که دهانه معده را بی‌حس می‌کند و دهانه معده، معده را نمی‌گذرد، بیمار به قضای حاجت نمی‌رود. در هر حال تا ممکن است داروی مخدر تجویز مکن! اگر در تجویز آن ناچار بودی احتیاط کن که تأثیر بد بر بدن نگذارد و توان از بیمار نگیری، و تأثیر بر نبض بیمار نگذارد.

هیچ وقت داروی مخدر را تنها استعمال مکن! اگر ناچارا آن را استعمال می‌کنی چیزی از گند بیدستر، زعفران و امثال آن را با داروی مخدر قاطی کن!

من خودم دیدم کسی که شیاف افیون برداشته بود مرد.

اگر ممکن باشد از داروی مخدر- که ناچار از استعمال آن شدی- شیاف ساز و با داروهای دیگر که تأثیر آن را کمتر کند مخلوط کن! و اگر داروی مخدر با داروی بر شکم گذاشتنی مخلوط باشد، بهتر از آن است که شیاف شود و آن را بردارند.

اینک دارویی ترکیبی که بر شکم گذارند و افیون در آن به کار رفته است:

نسخه:

افیون يك جزء، بزر بنگ يك جزء، جفت بلوط^{۳۷}، گلنار، اقاچیا، كندر و مرّ از هر يك پنج جزء با افشره بنگ یا افشره پوست خشخاش یا در آب پخته با بنگ و خشخاش مخلوط كنند و از آن بر شكم مالند و بر شكم بگذارند.

داروی ترکیبی دیگر که مخدر در آن بکار رفته و در بند آوردن اسهال بسیار تأثیر بخش است:

نسخه:

پنیر مایه خرگوش به وزن دو دانگ، افیون به وزن دو دانگ، مازو به وزن نیم درهم، كندر نیم درهم همه را درهم بیامیزند و بسرشند و از آن قرص سازند. مقدار تناولی نیم مثقال است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۰۱

نسخه دیگر:

مازوی کال (نارسیده) يك جزء، كندر نیم جزء، افیون نیم جزء درهم مخلوط شوند و هر باره به وزن يك درهم بخورند.

نسخه دیگر:

بزر بنگ، افیون، خشخاش، تباشیر، گلنار و كندر همه را درهم مخلوط کنند. مقدار تناولی يك درهم است.

نسخه دیگر:

سندروس، افیون، خاکه كندر کوبیده، مرّ و زعفران درهم مخلوط شوند و هر باره به اندازه دو عدد نخود بخورند.

نسخه دیگر که از آن بهتر است:

گند بیدستر، افیون، میعه سائله، زرنیخ، مرّ، زعفران، بریاله و كندر، ننه‌حوا، از هر يك يك جزء متساوی در عسل کف گرفته سرشته شوند و هر بار به اندازه يك عدد ثمر درخت کنار (زالزالک زرد درشت) بخورند.

نسخه دیگر:

مردار سنگ به وزن يك چهارم درهم، پنیر مایه نیم درهم، استخوان سوخته به وزن يك درهم، مازو يك درهم، افیون يك دانگ.

^{۳۷} (۱) - پوسته نازک که بر مغز بلوط چسبیده است. م.

نسخه دیگر:

اقاقیا، مازو، افیون و صمغ عربی از هر يك يك جزء درهم می سرشند و قرص می شوند.

قرص بزر بنگ و معجون بنگ نیز بسیار مفیدند.

نسخه دیگر که اسهال را در مدت دو روز بند می آورد:

ننه حوا (نانخواه)، بزر کرفس، پوست انار ترش، مازو و ثمر سرو کوهی هر يك يك جزء، افیون نیم جزء همه را بسایند تا نرم سائیده می شود؛ صبح و شام از يك درهم تا يك مثقال تناول شود. اگر بیمار اسهالی بچه است از وزن يك دانگ تا دو دانگ تناول کند.

اگر بیمار اسهالی سرفه دارد، این داروها که در ذیل آیند مناسب حال است:

آس، مصطکی، صمغ عربی، کندر، اسفرزه بوداده، تباشیر، شاه بلوط، گردوی برشته، و بادام بوداده.

خلاصه کسی که با اسهال سرفه دارد، نباید چیزهای زیاد ترش و گس مزه بخورد. باید دارو یا

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۰۲

هرچه تناول می کند تا ممکن است بند آوردن و پوشندگی و چسبندگی در آن باشد. و اگر ناگزیر باشی که داروی گس مزه تجویز کنی بعد از دارو از انگشت پیچهای نرم کننده سینه بلیسند. بسیار انگشت پیچ هستند که برای بیماران اسهال و مبتلا به سرفه خوبند از قبیل: انگشت پیچ از خشخاش، از کتیرا، از صمغ عربی، از خرنوب، از ثمر آس، از نشاسته بوداده.

لعابهایی هستند که قبلا بو داده اند و بعدا آنها را از منشأ استخراج کرده اند که در هر دو حالت اسهال و سرفه مفیدند.

فصل سوم غذای بیماران اسهالی

کسانی که به اسهال مبتلا هستند نباید چیزهای دارای گزندگی، شورمزگی زیاد، ترشمزگی آزاردهنده- که نیروی دفع کننده غذا را در معده برانگیزد- بخورند.

غذاهایی که برای بیماران اسهالی مناسب و سازگار است عبارتند است از:

۱- شیر بز بر آتش جوشیده یا شیری که چندین بار آهن سرخ شده در آن خاموش شده است.

۲- ماست بدون چربی که با کمی برنج بوداده و گاورس بوداده بپزد، که از شیر نامبرده بهتر است. و اگر بیمار زیاد از آن خوشش نمی‌آید دست کم کمی بخورد.

۳- بهترین نوع شیر که تقویت بخش است شیر گاو است که بجوشانند و بخورند.

۴- اگر بیمار حرارت دارد شیر بز بخورد خوب است که خاصیت گیرندگی نیز در بر دارد. برای بیماران اسهالی که حرارت دارند ماست بهتر از شیر است.

۵- مغز نان سمید (نان از آرد بیخته) برشته خشک شده سرد شده خوب است.

۶- نانی که خمیرش با سرکه سرشته و خوب برشته شده باشد؛ بویژه برای بیمار اسهالی دارای حرارت بسیار خوب است.

۷- عدس را در آب بپزند آب را بریزند و بار دوم در آب بپزند و آب را بریزند و برای بار سوم در آب بپزند تا غلیظ می‌شود. آن را ترشزه کنند، و اگر ترشزه هم نکنند مانعی ندارد.

۸- آش ترشک (حمّاضیه) خوب است.

۹- اگر گفتیم آش ترش منظور از ترش که با آش بیمار باشد، یا غذای بیمار که ترش مزه باشد، نه ترشزه زیاد تند است. مثلاً غذایی باشد که سماق در آن است یا آش از دانه انار با کعک و کشنیز.

۱۰- اگر در آش بیمار برنج و باقلی در سرکه پخته شده باشد بسیار خوب است.

غذاهایی که هم غذادهنده و هم جزو علاج بشمار می‌آیند عبارتند از:

۱- قاوت جو به اندازه پر دو کف دست (دوازده مثقال)، بزر خشخاش پر یک کف دست (شش مثقال)، پوست خشخاش پر یک کف دست (شش مثقال) و همه باهم خوب پخته شوند و پالایند و از آن تناول کنند. و اگر خواستند ترشمزگی داشته باشد قاوت سیب ترش یا انار دانه ترش، یا سماق در آن ریزند. نمک غذاشان نمک سنگ بلوری باشد. نمک را بکوبند و خوب بوداده شود آنگاه دانه

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۰۳

انار و کشنیز و سماق با آن نمک قاطی کنند.

اگر بیمار اسهالی زیاد حرارت ندارد، پنیر کهنه بوداده کوبیده نیز در آش ریزند.

باید نوشیدنیها حتما از سردمزاج و سردی بخشها باشند. دارو یا غذای سردمزاج هم قبوضیت آور است و هم به جریان غذا سرعت می دهد.

اما غذا یا داروی گرم مزاج گرمی بخش، تحلیل برنده و سستی آور است و در علاج بیماری اسهال مدت زیاد و مقدار زیاد از آن لازم است. پس نباید از گرم مزاجها استفاده کنی مگر اینکه در بعضی حالات مانند هیضه (قی و اسهال باهم) یا اسهال ناشی از بند آمدنیها و در علاج اسهال ناشی از ورم درونی آنهم در شرایطی که ذکر کرده ایم.

انواع گوشت که خوردنش برای بیماران اسهالی جایز و بی زیان است از قرار زیر است:

گوشت تیهو، کبک، دراج، گنجشک، چکاوک، خرگوش، سنگخواره، کیوتر وحشی، فاخته که گوشت فاخته سودانی ویژگی دارد. هر گوشتی را که می خورند باید برشته و دیک ابزارزده و ترش مزه باشد.

زرده تخم مرغ در سرکه پخته خوب است.

گوشت در سرکه خیسیده با انار دانه، مویز با دانه، با سماق و همانند سماق و تمشک و جوانه های نازک تاک و برگ گیاه ترشک و برگ بارهنگ و کلم چند بار در آب پخته و ماهی های کوچک که با سرکه بپزند خوب هستند.

چیزهایی که جای دیک ابزار را می گیرند و اگر در غذای بیمار اسهالی باشند مفیدند عبارتند از:

گل پسته، گل زالزالک، کشنیز، دانه آس.

اگر بیمار اسهالی گوشتهایی را که ذکر کردیم نتوانست هضم کند، گوشت جوجه یا کبک را بکوبند و با کشنیز و دانه آس و امثال آن بپزد تا خوب پخته می شود، آنگاه کمی برنج و گاورس در آن ریزند و همه را باهم بپالایند و دوباره بر آتش گذارند تا بپزد و منعقد شود، سپس دانه انار ترش یا سماق و امثال آن به آن اضافه کنند.

اگر گوشت مورد نظر را اول در آب بپزند و بر آتش کباب کنند به نفع بیمار است؛ به شرطی که هضم را بسیار فاسد نگرداند. نباید زیاد شور گردد و نمک کم بر آن پاشند خوب است. در حین کباب کردن از چندین جا گوشت را سوراخ کنند تا ماده رطوبی زیاد از آن بچکد.

خوردن پاچه برای بیماران اسهالی بسیار خوب است و بهتر آن است که پاچه با برنج بوداده بپزد.

به هیچ وجه نباید میوه بخورند، هرچند میوه قبوضیت آور هم باشد؛ مگر اینکه بیمار اشتهای هیچ خوراکی را نداشته باشد و فقط میوه بخواد که در این حالت باید میوه قبوضیت آور بخورد و آنهم کم. خوردن شاه بلوط زبانی ندارد. خرما قسب نیز جایز است.

اگر دیدی که غذای لطیف و سبک در معده بیمار فاسد می‌شود، خوراکی‌هایی را تجویز کن که تا اندازه‌ای غلیظ باشند، مانند: پاچه با رب قبوضیت‌آور یا سوپ برنج و گاورس پرمايه.

شاید برخی از بیماران اسهالی از خوردن سیرابی و امثال سیرابی بهره بینند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۰۴

اگر گوشت بسیار خوب گاو در سرکه بپزد، نان در آن ترید کنند و بخورند. و اگر اشتها داشت و مانع نبود، به اندازه‌ای که می‌تواند هضم کند ادویه خوش‌بو در آن ریزند. این غذا برای هرکسی از بیماران اسهالی سازگار نیست و زیاد قضای حاجت نمی‌آورد.

یکی از غذاهای خوب و سازگار با بیماری اسهال این است:

خشخاش بوداده- نه زیاد بوداده- را با برنج و گاورس سوپ کند و اگر خواست سماق و انار دانه و امثال آنها را در آن ریزد.

از كعك خشك، برنج و پیه‌گرده بز باهم سوپ سازند و بخورند.

سماق را در آب باران به مدت يك روز بخیسانند، آنگاه بر آتش نرم گذارند تا يك غلت می‌خورد، سپس خوب بپالایند. آنگاه ذرت در آن آب پالیده ریزند تا در آن خیس شود. بر آتش گذارند و با دست مچاله کنند و بفشردند و باز بپالایند و تفاله را دور اندازند. باز بر آتش گذارند بجوشد و آن را به هم زنند و حرکت دهند تا سریش مانند غلیظ می‌شود. کمی نمک در آن ریزند.

چربی آن پیه بزغاله یا روغن بادام بوداده و کمی روغن زیتون باشد. نباید نمک و چربی زیاد باشند.

غذایی به دست می‌آید که گرم یا سرد از آن بخورند بهره بینند.

چربی غذای بیماران اسهالی باید روغن زیتون نارسیده باشد.

آب نوشیدنی آب باران باشد؛ که خاصیت قبوضیت دارد و به عقیده من آب باران بیشتر فایده‌اش در این است که به سرعت به سوی کبد جذب می‌شود و به سرعت تحلیل می‌رود و کیلوس غذا به ماده رطوبی تبدیل نمی‌شود.

خوب نیست شراب بخورند. اگر هیچ چاره و گریزی نبود و بایستی شراب بخورند و دیدی که نیروی بیمار تحمل دارد و نیاز به خوردن شراب هست، شراب سیاه‌رنگ گس مزه بخورند، اما کم بخورند.

بهر آن است بیمار اسهالی غذاهای گوناگون و مختلف و در روز چندین دفعه غذا نخورد.

روزانه يك دفعه غذا بخورد و آنهم يك نوع غذا. قبل از غذا چیزی بسیار قبوضیت آور چیزی همانند به و انار ترش بکند. آب بر غذا ننوشند، و اگر شکبیا باشند و بتوانند اصلا آب نخورند خوب است که آب نخوردن خودبه خود علاجی خوب برای بیمار اسهالی است. بهتر آن است که بعد از غذا خوردن حرکت نکنند. باید بعد از غذا با دست قسمت‌های بالائی تن را بچلانند تا غذا بدانجاها برسد.

ضماد قبوضیت آور و گیرنده و برحسب مزاج بیمار گرمی بخش یا سردی بخش بر معده بیمار بگذار!

در ضمادی که بر معده بیمار می گذاری سنبل، مصطکی، مرّ و کعک باشد.

میسوسن (شریت سوسن) که با داروهای تناولی بیمار اسهال باشد بسیار مفید است.

اینک دارویی ترکیبی که برای مالیدن بر معده و کبد- در صورتی که اسهال از هر دو منشأ داشته باشد- بسیار خوب است:

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۰۵

نسخه:

خاراگوش ده جزء در شراب بریز و بر آتش بپز و پپالای و پالیده را بر پارچه قماشی بریز و بر معده یا کبد یا بر کبد و معده بیمار بگذار! آنگاه گل محمدی، گلنار، آس خشکیده، افاقیا، قارچک و شیره سنگ و مازو همه در اجزاء متساوی درهم ریز و با آب آس قاطی کن و با تفاله باقی مانده از خاراگوش در شراب مخلوط کن و بر جای مطلوب بگذار!

این را نیز بدان! که تریاق در علاج هر نوع از اسهال که بیماری به شدت برسد و بیمار غش کند و از نا بیفتد، بسیار خوب است و منتهای فایده را می‌رساند، مشروط بر اینکه بیماری اسهالی سببش ورم یا تب شدید نباشد.

اگر بیمار اسهالی بسیار ناتوان شده است و از ناتوانی یارای برخاستن ندارد و به قضای حاجت نمی‌رود- که سابقاً می‌رفت- و بدنش پذیرای غذا نیست، بهتر آن است گوشت گنجشک و گوشت جوجه تازه پر و بال درآورده بخورد؛ آنهم گوشت سینه را بخورد و از خوردن بالها و جاهای استخوانی صرفنظر کند که به کندی فرو می‌روند. گوشت سینه جوجه تازه پر درآورده یا گوشت نرم گنجشک را در تابه سرخ کند یا کباب کردناک سازد (اول در آب بپزد و بعداً بر آتش کباب شود).

بیمار اسهالی که اشتهای خوراکش زیاد است و هضم کردنش کم، از گوشت‌های نامبرده یعنی گوشت گنجشک و جوجه تازه پر درآورده استفاده کند. گوشت بدون پیه در روغن زیتون سرخ کند و دارچین بر آن ریزد.

از نوشیدنی‌ها شربت به و شربت سیب خوبند. و ما خود در علاج اسهال خوبی، شیر بز که سنگ بر آتش گرم شده را در آن اندازند را آزموده‌ایم اثر خوب داده است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۰۷

گفتار دوم علاج ویژه هریک از انواع اسهال

تاکنون علاج‌های ذکر شده راجع به بیماری اسهال به‌طور کلی بود. اکنون می‌خواهم انواع حالات اسهالی را یکی‌یکی برشمرد و راجع به علاج آنها- که شاید ویژگی‌هایی داشته باشند- شرح و تفصیل بدهم.

فصل اول علاج اسهال کبدی

منظور از اسهال کبدی حالتی از بیماری اسهال است که ماده بیماری از کبد سرچشمه دارد و سبب را سابقاً گفتیم و شرح دادیم که در علاج هریک از حالات به معالجه سبب پردازی و هرگاه سبب- که اصل کار است- از بین رفت، علاج آثار سبب آسان است.

کسی به اسهال مبتلا است و بیماری اسهالش از کبد منشأ دارد و کبد با راه‌بندانهایی برخورد کرده است که سبب بیماری اسهال گشته است. اگر تو در علاج آن داروی بسیار قبوضیت‌آور و تقویت‌کننده راه‌بندانه بدهی و تنها منظورت بند آمدن اسهال و قبض شدن شکم باشد، اشتباهی مرتکب می‌شوی که جبران‌پذیر نیست بیمار را با خطری بزرگ روبرو می‌سازی.

بارها رخ داده که طبیب‌نماهای جاهل برای معالجه اسهال که از کبد برآمده منشأ گرفته است داروی چنان به بیمار داده‌اند که خون در بدن بیمار لخته شده و حرارت غریزی کبد را خاموش نموده و بیمار قربانی جهل آنها شده و جان سپرده است. و بسیار رخ داده که داروی جاهلان خون بیمار را به عفونت کشانده است. اما تو همین که تشخیص دادی که بیمار به راه‌بندانهایی در کبد یا در ماساریقا (ورید باب) مبتلا است و این راه‌بندانه سبب حالت اسهالی بیمار شده‌اند، باید قبل از هر چیز به راه‌گشایی در راه‌بندانه پردازی و سبب اصلی بیماری را از بین ببری.

گویند مویز چاق و پرگوش در باز کردن بندآمده‌های کبد و ماساریقا بسیار تأثیربخش است.

حتی برخی گفتند که مویز چاق بیمار را از اسهالی که ماده آن خونابه مانند و بیماری بسیار سخت باشد، شفا دهد. ما خودمان نیز این علاج را آزمودیم، راستی مبالغه نکرده بودند و تأثیر خوب داد.

وقتی که برآمدگی کبد شروع می‌کند بهتر آن است که بیمار از خوردن نان پرهیزد؛ زیرا کبد در این حالت نان را نمی‌پذیرد. مصلحت آن است قاوت را با آب مخلوط کند و روزانه دو بار یا سه بار از آن تغذیه کند. و اگر دیدی که تحمل دارد در اواخر گاورس را در آب بجوشان و پپالای تا بخورد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۰۸

اگر دیدی که تحمل بیشتر دارد گاورس در آب جوشیده را بدون پالایش بخورد. به وزن يك اسکرجه قاوت با بیست اسکرجه آب بر آتش بجوشد تا آب غلیظ می‌شود سپس بیمار آن را بخورد.

اگر در شیشه آزمایش تشویش و جای نگرانی نبود، پیه مرغ را در آن بریز که بیمار شفا می‌یابد.

اگر برآمدن کبد از ماده خونی است، نباید ماده اسهالی را از پایین بندآوری، مبدا ماده آزاردهنده و بدجنس در بالا بند آید و کار دست بیمار بدهد. باید علاج در اول متوجه طرف بالا باشد. باید در علاج اسهال کبدی بسیار احتیاط کنی و بر حذر باشی؛ زیرا علاج این حالت بسیار از اطبا را به اشتباه کشانیده است.

فصل دوم علاج اسهال ناشی از معده و روده، بدون پوست‌اندازی

ما در فصلهای گذشته راجع به دو سبب از سببهای اسهال که شامل اسهال از اثر لغزش معده یا لغزش روده بود بیاناتی داشتیم؛ اکنون می‌خواهم اول به علاج این دو حالت اشاره کنم.

در باب معده قسمتی از علاجهای لغزش معده را یاد گرفتی! علاج لغزش روده نیز به آنها نزدیک و متناسب است؛ اما با این همه ما داروهای تناولی، گذاشتنی و دستوراتی را که لازم است در اینجا ذکر می‌کنیم:

دستورات عمومی

اگر لغزش از اثر قرحه نباشد باید داروهای گیرنده (قبوضیت‌دهنده) نیرومند را با داروهای قبوضیت‌بخش گرمی‌دهنده مخلوط کنی. فرقی نمی‌کند که دارو تناولی یا گذاشتنی باشد باید این دستور مراعات شود و باید داروهای را به کاربری که به طبیعت کمک می‌کند و روان را نیرو می‌بخشد، از قبیل: تریاق فاروق، امروسیا و اثاناسیا. داروهای ادرارآور نیز لازم است که در این حالت بسیار بهره‌رسانند.

اگر متوجه شدی که بلغم زیاد جمع آمده است، کوشش کن بلغم را پاکسازی کنی و اگر داروهای بسیار نیرومند و نسبتاً نیرومند بهره‌کافی نداد، داروهای در قوت و تأثیربخشی میانگین و معتدل بکار گیر! شاید در این حالت به خریق نیاز داشته باشی.

پاکسازی ماده بلغمی در حالت بیماری اسهال، به وسیله قی دادن بیمار بد و سخت و دشوار است و کمتر رخ می‌دهد که بلغم وارد به معده به وسیله قی کردن بیرون آید. بیمار تا امکان داشته باشد نباید آب بنوشد و اگر ناگزیر از نوشیدن آب باشد، نباید به هیچ وجه آب گرم بنوشد. اگر کمی شراب کهنه خالص و کم‌مایه بنوشند بهره بینند؛ اما اگر شراب دیگری باشد زیان‌آور است و اگر زیاد بنوشند بد است.

اگر قصد سرگرمی با خوردن آجیل دارند، بگذار قاوت جو، قاوت قسب (خرمای زرد ریز)،

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۰۹

قاوت خرنوب، قاوت انار دانه و قاوت ثمر درخت کنار بخورند.

کشنیز در بند آوردن غذای توی معده بسیار اثربخش است.

داروهای ترکیبی که در چنین حالتی نافعند عبارتند از:

نسخه:

بزر بارهنگ و رازیانه شامی هر یک به وزن یک درهم. پوست انار و خون سیاوشان از هر یک نیم درهم همه را درهم ریزند و درهم آمیزند و در شراب گس مزه بخورند.

اگر بیمار تب دارد دارو را با آب باران بخورد و از شراب گس مزه صرفنظر کند.

داروهای ترکیبی از قبیل: گوارشی مازو، گوارشی کندر و گوارشی خرنوب خوبند.

داروهای گذاشتنی در علاج این حالت اسهالی از قرار زیر است:

نسخه:

بزر کتان، خرما، افشره به، شبت سبز، ماساروغ، اقاویا، گلنار، مصطکی، گل محمدی، سفید خارو آس از هر یک یک جزء. در هم بسرشند و از خارج بر معده گذارند. و یا از داروهای وارد در این ضماد مرهم بساز! و موم و روغن مصطکی یا روغن به یا روغن گل محمدی در آن به کار ببر تا مرهم شود و بر معده بمال.

ضماد انطولوس و ضماد دورونوس (دوریوس - نسخه). خوبند. اگر بیمار حرارت ندارد، ضماد فلفل نیز مفید است.

اگر اسهال از اثر قرحه روده است علاج قرحه را که می‌دانی استعمال کن! داروهای قبوضیت‌آور و خشکی‌آور را زیاد به کار ببر! داروهای این حالت باید سردی بخش باشند از قبیل:

غوره، آش با غوره، آش با سماق، داروهای علاج دیزانتری- که بعدا ذکر خواهند شد- نیز در این حالت مفیدند.

اگر قرحه در روده پیدا شده و قرحه از اثر ریزش ماده خلط مراری رخ داده است، باید بیمار را (در تابستان- نسخه.) وادار به قی کردن شدید کنی و ماده مراری را از راه قی کردن پاکسازی کنی.

اما علاج پاکسازی را از راه چاره قرحه استعمال مکن!

اگر سبب چنین حالت اسهالی جمع آمدن بلغم است، باید بلغم را وسیله حقنه پاکسازی کنی.

داروی حقنه بلغم بیرون آور را قبلا ذکر کرده‌ایم که چه باشد.

غذای بیمار سبک و گرم و برشته و در تابه سرخ شده باشد که غذا عبارت است از: گوشت سبک.

باید بیمار کمتر آب بخورد. اگر نیاز به داروی قویتر بود خریق استعمال کن! اگر اسهال ناشی از معده است خریق سفید خوب است و اگر اسهال ناشی از روده‌های پایینی است، خریق سیاه مناسب است؛ که خریق سیاه به علاوه پاکسازی، مزاج را هم اصلاح می کند و گرمی بخش هم هست.

داروی ترکیبی هست که ما آن را آزموده‌ایم، در علاج لغزش روده رطوبی مفید است و جای

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۱۰

غذا را هم پر می کند.

نسخه:

زیتون سیاه با هسته‌اش در آب بپزد و با هسته کوییده و سائیده شود. این را با پوست انار و فلفل سفید و روغن زیتون کال و نارسیده درهم بسرش. بیمار آن را با نان بخورد.

باید هر داروی را که در این حالت از اسهال به بیمار می دهی داروی قبوضیت آور مانند:

مصطکی و کندر در آن باشد و اگر تحمل داشت فلفل بسیار خوب است.

اگر حالت اسهالی ناشی از لغزش، کهنه شود و دیرپا و دست بردار باشد که بیمار را به ناتوانی کشانیده است، باید قبل از هر چیز به علاج سوء مزاج پردازی و مزاج را به گرمی تبدیل کنی. بیمار چندانکه تحمل دارد ورزش کند. یا او را به حمام ببر و به نرمی بدنش را با دست بیچلان و رویه بدنش را ماساژ ده! بر پهلو دراز بکشد به طوری که سرش بالاتر از سایر اندامانش باشد. در این حالت بر پهلو دراز کشیده و سرین بالا گرفته کمی آبگوشت مخلوط با شراب

قبوضیت آور و كعك خشك بخورد. و اگر دیدی مزاج و تابوتوان بیمار تحمل چیزی نفوذکننده از قبیل: کمی آش فلافل یا پونه‌ای دارد، بعد از آبگوشت نامبرده آن را هم بخورد. تا آبگوشت و شراب را به زودی به سر منزل مطلوب برساند. اگر چنین غذائی را با این بدرقه‌کننده‌ها بخورد، کبد سهم خود را از آن به سوی خود می‌کشد و تقویت می‌شود.

اگر بیماری اسهال از لغزش معده و روده نباشد و از سببی دیگر باشد، داروی آن اکثراً به داروها و معالجات اسهالی که از لغزش معده یا روده باشد نزدیک است.

اگر سبب ابتلا به اسهال ماده زهره‌ای تلخ باشد که در اندازه زیاد به معده و روده ریخته است، باید اول به معالجه اندامی پردازی که ماده زهره تلخ را تولید کرده و فرستاده است. منظورم از این اندام کبد و کیسه زهره است، که سابقاً این را توضیح داده‌ام که اگر ماده صفراوی در آنجا زیاد از حد است، ما زاد بر احتیاج را باید بیرون دهی؛ بهترین راه به بیرون پرت کردن چنین ماده صفرائی، قی کردن است، مشروط بر اینکه مشکلاتی در قی کردن بیمار نباشد و قی به آسانی انجام شود.

اگر در قی دادن بیمار مانعی پیش می‌آید، ماده صفرائی را به وسیله اسهال و از راه مدفوع بیرون آور! و این اسهال دادن به شرطی باید اجرا شود که بیمار ناتوان نباشد و از اسهال ناتوانتر نشود یا به شرطی که قرحه‌ای در میان نباشد و یا بیم آن نرود که از اثر اسهال دادن صفرا از راه پایین قرحه پیدا شود. بعد از پاکسازی داروهای قبوضیت آور سردی‌بخش - که ذکر شده‌اند - به کار ببر!

اکثراً تنها هلیله زرد کلک ماده صفرائی را می‌کند و نیاز به داروی قبوضیت آور سردی‌بخش نمی‌باشد. اگر هلیله زرد را به بیمار بدهی داروی قبوضیت آور و سردی‌بخش بعد از آن بخورد بسیار بهتر است.

بیمار ماست بخورد خوب است و بویژه اگر تابشیر با ماست مخلوط باشد بهتر است. همچنین آب قاوت جو بخورد خوب است.

اگر سبب بیماری اسهال بلغم باشد، به وسیله حقنه و داروهای تناولی که بلغم را بیرون آورند

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۱۱

بیمار را پاکسازی کن! بعد از پاکسازی بیمار از بلغم - که سبب اصلی بیماری شده است - داروهای را استعمال کن که قبوضیت آور و درعین حال به اعتدال گرمی‌بخش باشند. از قبیل: گوارشی انار دانه که زیره در آن وارد است، گوارشی حوزی و قرص دیک ابزاری.

اگر بلغم سبب بیماری اسهال، از نوع بلغم شیشه رنگ باشد، حتما باید قرص اسقلیبیادس (اسقلیادوس - نسخه). استعمال شود.

داروهای در دهن ریختنی برای علاج این حالت از اسهال عبارتند از: انگدان، ننه حوا، زیره بوداده در سرکه پروریده، بزر کتان بو داده، سگ، گلنار، کراویا، (شاه زیره)، مرّ و کندر با تباشیر.

اندازه دارو را خودت برحسب تشخیص نوع بیماری و مزاج بیمار معلوم کن!

اگر سبب اسهال بلغم و ماده زهره‌ای باهم بودند و از معاینه مدفوع این موضوع معلوم شد و سایر نشانیها را دیدی، داروی ترکیبی زیر را تجویز کن:

نسخه:

هلبله زرد يك جزء. بزر ترتیزك نیم جزء. سگ، ثمر آس، سماق و ثمر درخت گزاز هر يك يك ششم جزء. همه را درهم بریز و بیمار از آن تناول کند.

اگر سبب بیماری اسهال ماده سودائی است و این ماده به حدّ زیاد به معده و روده ریخته است، علاج آن را بعدا در باب ویژه‌ای ذکر می‌کنیم و زیر عنوان علاج اسهال سودائی آن را شرح می‌دهیم که درباره طحال سخنهاپی داریم.

اگر بیماری اسهال از اثر غذا و خوردنیها است، آن را نیز به باب ویژه‌ای موكول می‌کنیم.

اگر سبب بیماری اسهال تنها سوء مزاج و ناتوانی بیمار در دستگاه گوارش است، دقت کن! که بیمار کدام نوع سوء مزاج را دارد، نشانیهای سوءمزاجهای گوناگون را بررسی کن. و این را بدان که سوء مزاج روده اکثرا با سوء مزاج معده یکی است و این دو عضو در سوء مزاج شریکند و نشانی نوع سوء مزاج در هر دو یکی و هماهنگ است.

اگر تنها نیروی هضم‌کننده ناتوان شده است و سوء مزاج سرد دارد، گوارشی خوزی را تجویز کن! ما هم نوعی گوارشی را ابداع کرده‌ایم که در علاج چنین حالتی مفید است، با ترکیب زیر:

نسخه:

عود خام، زیره در سرکه خیس شده بوداده، نانخواه (ننه حوا) کراویا (شاه زیره)، کندر، مرّ، زنجفیل بوداده، قاقله و هسته مویز کوبیده از هر يك يك جزء همه را داروی در دهن ریختنی کن و هر باره بیمار به وزن سه درهم یا تقریبا سه درهم از آن در دهان ریزد و تناول کند.

اگر در چنین حالتی از بیماری باد شکم بسیار است، بزر ریجان و بزر فیجن را نیز بر داروی گوارشی ما بیفزای!

داروی ترکیبی زیر نیز هست که غیر ما آن را پدید آورده و بسیار مفید است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۱۲

نسخه:

زنجفیل، بزر رازیانه، رازیانه شامی، فلفل دراز، قاقله از هریک به وزن سه درهم. بزر ناخواه (ننه حوا) و بزر کرفس از هریک به وزن چهار درهم. دارچین ختایی (سلیخه)، نی نھاوندی، مشک زمین و عود خام از هریک به وزن سه درهم و نیم. سک به وزن پنج درهم، زعفران به وزن چهار درهم، میخک، ناخن پریان و خیربوا^{۳۸} از هریک سه درهم و یک ششم درهم، ثمر آس به وزن بیست درهم، درهم ریزند و درهم بسرشند و از آن قرص سازند و برحسب تشخیص طبیب از آن قرصها استفاده کنند.

قرص مرماخور نیز مفید است و بویژه اگر نیروی دفع کننده غذا ناتوان باشد.

ضمادهای گرمی بخش که ذکر شده اند در علاج این حالت مفیدند.

اگر بیمار با اسهال، ناتوانی نیروی دفع کننده هم دارد، ضماد را با خاراگوش مخلوط کن!

اگر بیمار از اثر گرم مزاجی به سوء هضم و فساد هضم مبتلا است، داروهای سردی بخشی را استعمال کن که تا اندازه ای قبوضت بخش باشند. غذای بیمار غلیظ و سردی بخش باشد که این جنس از غذاها را سابقا ذکر کرده ایم. به موضوع علاج سوء هضم نیز مراجعه کن و غذای مناسب آن را در اینجا نیز تجویز کن!

اگر بیمار اسهالی، به سبب ناتوانی نیروی گیرنده و نگهدارنده غذا مبتلا به اسهال شده است و سبب ناتوانی نیروی گیرنده و نگهدارنده سرد مزاجی یا گرم مزاجی است، داروهای قبوضت آور و گیرنده گرمی بخش یا سردی بخش را- که در اول این باب آمده اند- استعمال کن!

اگر اسهال از ناتوانی نیروی گیرنده و نگهدارنده غذا و ناتوانی نیروی دافعه هم هست، گرد حاصل از ریم آهن با جوز بویا را در شراب نعنای مخلوط کن و ضمادها را- چنانکه خودت می دانی و یاد گرفته ای- برگزین!

فصل سوم علاج اسهال ماده مراری

علاج اسهال مراری را در بحث علاج معده بیان کردیم که اکثرا نیاز به معالجه حال کبد و کیسه زهره و معده ای که تولید صفرا کند دارد. تو بدانجا رجوع کن و علاج را دریاب!

^{۳۸} (۱) - دانه ایست شبیه نخود و از نخود درشت تر، سیاه پوست و سفید مغز مژه جوز بویا می دهد. تلذرة انطاکی.

فصل چهارم علاج اسهال ماده سودائی که پوست اندازی ندارد

باید به دقت قبل از هر چیز طحال بیمار را معاینه کنی و به علاج نوعیت بیماری طحال پردازی.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۱۳

اگر ماده سودائی بسیار و بیمار نیرومند است، داروی مسهل سس صغیر در آب پخته و امثال آن را تجویز کن!

اگر ماده سودائی غلیظ است و به ته نشین شراب می ماند و دیدی که از اثر ورم نیست و بلکه بیماری اسهال از غلظت ماده سودائی است و بیمار نیروی کافی دارد مسهل ترکیبی زیر را بخورد:

نسخه:

نمک سنگ بلوری يك جزء، خرنوب مصری سه جزء، خریق سیاه دو جزء. خرنوب مصری و خریق را در آب بریز و بر آتش بگذار تا خوب می پزند. آنگاه نمک در آن حل کن، بیمار بخورد و پاکسازی شود. و اگر دیدی که چاره در رگزی است رگ بزن!

اگر سبب اسهال از معده است و ماده سودائی به معده به حد زیاد ریخته است و خلط سودایی در معده جمع آمده است، داروی نیروبخش کبد و داروی نیروبخش دهانه معده را تجویز کن. بادکش بر طحال بیمار بگذار تا ماده سودائی زیاد از حد که از طحال به معده و روده آید بند شود. بعد از آن داروی لطیف نیروبخش مانند این داروی ترکیبی را استعمال کن!

نسخه:

دانه انار ده درهم، بهمنان سرخ رنگ بوداده يك درهم، زنجفیل بیابانی بوداده يك درهم، کهریا يك درهم، بزر فیجن و بزر ریجان هر يك يك درهم. درهم بسای و گرد دارویی کن و بیمار هر بار به وزن سه درهم بخورد.

نسخه دیگر:

دانه انار و مویز سیاه را در سرکه و آب بکوب و پیالای و آنچه بدون آب می ماند با کمی نمک و مرزه مخلوط کن و بیمار آن را ناخورش کند.

اگر داروی تأثیربخش تر مورد نیاز بود، این دارو را تناول کند:

نسخه:

کندر، مشک زمين، ثمر درخت سرو و سڪ از هريك نيم درهم. كعك به وزن يك درهم. اينها را با شراب خالص كهنه شده بخورد.

فصل پنجم علاج اسهال خونی بدون پوست اندازی

تو سابقا یاد گرفتی که خون اسهالی در اسهال خونی محتمل است از یکی از این جاها سرچشمه

قانون (ترجمه شرفکندي)، ج ۴، ص: ۴۱۴

گرفته باشد:

۱- از سراسر بدن.

۲- از کبد.

۳- از معده.

۴- از روده‌های بالائی و پایینی.

۵- و شاید از مقعد (پیزی) باشد.

و نشانیهای هريك از حالت‌های خونریزی را نیز دانستی.

اگر ماده اسهالی خون چركالود یا دردی شراب مانند، یا خونابه مانند باشد، بدان که منشأ خونریزی از کبد است؛ باید به علاج کبد پردازی و مزاج کبد را روپراه کنی و راه‌بند آنها را در کبد باز کنی، البته قبل از آنکه به معالجه کبد سرگرم باشی باید اول چگونگی حال بدن را معاینه کنی.

آیا پرشدگی از رگها است. و اصلا چرا خونریزی پدید آمده است؟

اگر همراه خونریزی اسهالی احساس درد نبود، و حدس زدی که از بدن یا از کبد خون می‌آید و اسهال خونی از آنها است، در صورتی که بیمار تاب‌وتوان کافی دارد، خونریزی را متوقف مکن! اما اگر دیدی که بیمار از اثر خونریزی زیاد بسیار ناتوان می‌شود یا خونریزی به پوست‌اندازی می‌انجامد، بیمار را رگ بزن و خون را بکش و بگذار خون برخلاف جریان قبلی جریان یابد. آنگاه داروهای گیرنده و قبوضیت‌آور بکار گیر که خون اسهالی را بند آرند.

اگر خون اسهالی از اثر ترك بردن رگهای روده باشد، امکان دارد به زودی به پوست‌اندازی بینجامد. در این حال حتما باید به هر وسیله که باشد خون را بندآوری و آن را به سوی ضد جریان اسهال سوق دهی که این در شرایطی

بسیار بایسته است که تشخیص داده باشی پرشدگی رگها از خون بسیار شدید است و خون بیش از اندازه متوقع در رگها جمع آمده است.

این را بدان! که در علاج بند آوردن اسهال خونی که از روده‌های بالایی و اطراف آنها و یا بالاتر از آنها باشد، داروی تناولی بهتر از حقنه است. اما اگر از روده‌های پایینی و از روده‌های میان بالائیها و پایینیها باشد، حقنه بهتر از داروی تناولی است. اما اگر هر دو (داروی تناولی و حقنه) را استعمال کنی بسیار بهتر است.

برای بند آوردن خون اسهالی، داروهای سردمزاج، قبوضیت‌آور، پوشنده و چسبان- که سابقاً ذکر شده‌اند- بهره‌رسان و علاجنده و بویژه اگر در امثال این داروها نیز قاطی باشند مانند: شب (زاج بلوری)، شادانه سائیده گردمانند شده، خون سیاوشان، کهربا، مرجان و بدل مرجان و مروارید که اگر در داروی تناولی یا داروی ماده حقنه باشند بسیار تأثیربخشند.

شاید در بعضی حالات این بیماری نیاز به استعمال داروی مخدر داشته باشی.

گاهی نیاز افتد که داروی بند آوردن اسهال خونی را با دارویی بسیار قبوضیت‌آور مخلوط کنی.

قرص گلنار، قرص بزر ترشک و قرص شادانه از داروهای بسیار تأثیربخش در بند آوردن خونریزی اسهالی هستند.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۱۵

افشره بارهنگ، افشره اسفرزه و افشره شنگ در علاج خونریزی اسهالی بسیار مفیدند و بویژه اگر با داروهای تکی نامبرده باشند.

یکی دیگر از قرصهای بسیار خوب در علاج خونریزی اسهالی، قرص زیر است:

نسخه:

سیب، به و گل محمدی خشکیده از هر یک چهل و پنج مثقال در چهارصد و پنجاه مثقال آب بر آتش بجوشد تا فقط یک رطل و نیم از آب باقی می‌ماند. یک‌صد و سی و پنج مثقال از آن را بپالای و به اندازه باقی مانده روغن گل بر آن اضافه کن! دوباره حاصل را در ظرفی بریز و بر آتش بگذار تا به کلی آب از بین می‌رود و تنها روغن گل می‌ماند و خاصیتش خلاصه می‌شود. این روغن را در داروهای تناولی استعمال کن!

داروهای ماده حقنه که در علاج اسهال خونی مفیدند عبارتند از:

۱- آبهایی که جزو افشره‌های نامبرده قبوضیت‌آور باشد.

۲- آبجایی که داروهای قبوضیت آور شناسائی شده در آنها پخته شده باشد و از خود دارویی که در آب مایه حقه پخته است بر آن پاشند.

۳- ماده چرب برای داروی حقه، پیه گرده بز، روغن گل خوب و خوب بشکفته؛ که اینها را در کتاب پنجم و در بحث از علاج پوست اندازی در اسهال به تفصیل بیان می کنیم.

داروهای را در معالجه اسهال خونی تجویز کن که بدون گزند و در تندی معتدل باشند؛ که ما در اینجا برخی از آنها را می آوریم.

داروی ماده حقه در علاج اسهال خونی که ما آن را برگزیده ایم و از تألیف ما است:

نسخه:

پوست انار، بارهنگ، خرنوب مصری، قاوت ثمر درخت کنار، قاوت برنج از هر یک هشت درهم، مازوی کال و نارسیده دو عدد، گلنار و گل محمدی هر یک چهار درهم. یک من کوچک (سه کیلو) آب و اگر آن یک من آب، آب گیاه هفت بند باشد بهتر است. داروها را در آب بریز و بر آتش بجوشان تا تقریباً یک سومش می ماند آن را پیالای! آنگاه شب (زاج بلوری) به وزن نیم درهم، خون سیاوشان، افاقیا، سنگ شادنه، گلنار، افشره شنگ، صمغ عربی بوداده، سفیداب ارزیز، سوخته صدف و گل ارمنی، از هر یک به وزن یک درهم. روغن گل به وزن شش درهم. گداخته پیه گرده بز شش درهم. این داروها را همگی درهم کن و بهم بز و بیمار اسهال خونی را بدان حقه کن! و اگر مصلحت دیدی که افیون با داروهای حقه باشد به وزن یک دانگ تا یک دانگ و نیم از آن نیز بر داروها اضافه کن!

اگر منظورت از استعمال حقه فقط بند آوردن نزیف اسهالی باشد، لازم نیست که داروهای چسبنک و پوشنده از قبیل: برنج، گاورس، و امثال آن را در آن وارد کنی و ماده حقه را غلیظ گردانی.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۱۶

اگر منظورت از استعمال حقه معالجه پوست اندازی یا معالجه پوست اندازی و خونریزی باهم باشد، داروهای چسبان و پوشنده را هم به کار ببری مانعی ندارد.

باید دقت و احتیاط کنی در ابزار حقه باد داخل نشود.

شیافهایی نیز هست که در علاج اسهال خونی مفیدند که این داروی ترکیبی زیر جزئی از آنها است.

نسخه:

اقاقیا، صمغ عربی، بزر بنگ، افیون، سفیداب ارزیز، گل ارمنی، کهربا و مازوی کال هریک یک جزء متساوی. همه را خرد بسای و درهم بسرش و شیافهایی به اندازه بلوط بساز تا به گرمی بردارند.

اگر خونریزی اسهالی از مقعد (پیزی) است داروهای آتی کافی است.

نسخه:

مردار سنگ، گلنار، سفیداب ارزیز و صدف سوخته. همه را خرد کن و گردمانند ساز. جای بایسته را بشوی و پاکیزه گردان و آنگاه از این دارو بر آن بگذار!

اگر در علاج خونریزی اسهالی از استعمال این همه علاجهای بهره نیدی و بیمار خوب نشد و خون بند نیامد، دستور زیر را بکار ببر:

هر دو دست بیمار را از زیر بغل بشدت باندیچی کن. دست و پایش را ماساژ ده و بیمار را در آب بنشان! اگر موسم تابستان بود در آب سرد بنشیند و اگر موسم زمستان بود در جای سرد بنشیند و وادارش کن که آب سرد بخورد. از افشدهای سردی بخش و افشدهای خون بندآور سرد شده با یخ، مانند: رب غوره، رب ریواس و امثال آنها بر شکمش بریز.

فصل ششم علاج پوست اندازی و قرچه روده

نباید در روبرو شدن با خراش و پوست اندازی روده دچار اشتباه شوی. شاید حالت بیماری پوست اندازی روده بدان شدت نباشد که تو داروی بسیار قوی استعمال کنی و در استعمال آن بیمار را به سرمزل مرگ ببری. شاید تنها داروی بسیار سردی بخش سالم در علاج پوست اندازی روده کافی باشد. مثلا: هندوانه، کاهو و خرفه علاج را به عهده بگیرند.

اگر در حقه بیمار داروهای داغ گذار باشد، فاتحه بیمار را بخوان.

چنانکه قبلا گفتیم اگر علت در روده های بالایی است داروی تناولی را بکار ببر! و اگر در روده های پایینی است داروها را وسیله حقه استعمال کن!

اگر در وسطهای روده های پایینی و بالایی است، از هر دو علاج استفاده کن! هم داروی تناولی

تجویز کن هم حقنه را بکار ببر. اما قبل از هر چیز باید تشخیص دهی که سبب پوست‌اندازی و سبب قرچه روده از کجا و از چیست و در چه حالتی است. اگر معلوم شد که سبب هنوز هست و مایه بیماری را منتقل می‌کند، اول به قطع سبب مشغول شو. چاره‌جویی و قطع سبب و داروی علاجی لازم را سابقا یاد گرفته‌ای.

اگر خلط سبب بیماری بسیار بدجنس است و ناگزیر از استعمال داروی اسهالی هستی، بسیار برحذر باش و جانب احتیاط را از دست مده! مسهلی را تجویز کن که بر جای پوست‌اندازی و قرچه زیان وارد نیاورد؛ مثلا هلیله را استعمال کن و آن را با داروهایی مانند کراویا (شاه زیره)، کنیرا و امثال آنها تقویت و اصلاح کن!

اگر ننگداری بیمار به مدت دو روز هیچ غذایی بخورد خوب است؛ زیرا در این دو روز بدنش لاغر می‌شود. ماده اسهالی پوست‌انداز در این مدت به درون تن می‌ریزد و سبب لاغری تن می‌شود.

اگر غذایی برای بیمار تجویز می‌کنی، شیر جوشیده وسیله سنگ گرم شده بر آتش یا شیر جوشیده بر آتش - که سابقا از آنها یاد کردیم - باشد. این شیر خوردن را جزء علاج به شمار بیاور.

اگر تشخیص دادی که بیمار ناتوان می‌شود و نباید بدون غذا باشد، غذاهایی را تجویز کن که در حجم کم و در نیروبخشی کارا باشند. غذاهایی که حقیقتا تغذیه‌دهنده و بی‌زیان باشند مانند: کبد مرغ خانگی چاق شده، کمی از نان سمید (بدون سپوس) که تقریبا فطیر باشد، خایه خروس، تخم مرغ از نیم بند برشته‌تر و از بسیار برشته‌تر، شاید از خوردن ماهی بریان شده هم که به گرمی بخورد بهره بیند. پاچه در شیر و برنج بوداده پزد بسیار بهره‌رسان است و بویژه که با سرکه قاطی باشد. برای نگهداشتن نیروی جسمانی بهتر آن است از رب میوه‌ها و غذاهای تقویت‌بخش - که در باب اول آمده‌اند - استفاده کنند.

نمک داخل غذا نمک سنگ بلوری و بو داده باشد.

اگر بیمار حرارت داشته باشد اصلا نباید شراب بخورد، و اگر حرارت ندارد، اندکی شراب سیاه گس مزه بخورد مانعی ندارد. آب سرد بنوشد.

نباید در نخستین مرحله علاج، داروهای خالص که دارای خاصیت گیرندگی (قبوضیت‌بخشی) و زبری و خراشندگی باشند، بدون مخلوط کردن با داروهای دیگر اصلاح‌کننده استعمال کنی.

اگر احساس درد در بیمار شدت یافت، حتما باید داروی پوشنده و چسبان تجویز کنی؛ که دارو مانند پرده‌ای بر جای درد نشیند و آن را بپوشاند. همه داروهای علاجی در این باره، اگر با داروهای پوشنده چسبان مخلوط باشند خوب است و بهره‌رسانند. مگر اینکه خوره روی داده باشد. که در این صورت نیاز به داروی زداینده و داغ‌گذار مخلوط با داروی خشکاننده بدون گزش داری.

بیماری که مبتلا به پوست‌اندازی است هر دارویی را که تناول می‌کند باید آب سرد بر آن بنوشد؛ خواه دارو از بزرها باشد یا غیر بزرها و نباید هیچ دارویی را با آب گرم بخورد.

زراوند (ریوند- نسخه). در علاج قرچه روده‌ها اثری عجیب دارد، و همین دارو در اسهال دادن

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۱۸

ماده‌ای که با بچه از زهدان بیرون می‌آید و به آب بینی می‌ماند بسیار اثربخش است. بویژه اگر زراوند (ریوند- نسخه). را در آب گیاه بارهنگ و با کمی شراب کهنه بخورند.

بلوط بر آتش برشته، تنها یا با خرنوب، یا خرنوب تنها بسیار اثر بخشند. بزر گل نیز شگفت‌آور است. ما خود در علاج این حالت بزر گل را آزموده‌ایم بسیار مفید واقع شده است.

برخی گویند اگر بیماری تازه شروع کرده باشد، بیمار به وزن چهار درهم صمغ عربی با آب سرد بخورد شفا یابد.

گل مهر زده در علاج اسهال همراه پوست‌اندازی بسیار خوب است؛ و حتی اگر خوره باشد بعد از آنکه اثر خوره و چرک و کثافت را به وسیله حقنه پاکسازی کنند، اگر گل مهر زده تناول نمایند، بسیار بهره‌رسان است. داروهای حقنه حالت خوره و چرک را بعداً ذکر خواهیم کرد. آب توت کال و نارسیده نیز خوب است.

خشکیده گیاه دم اسپ (نوعی از شنگ)، افشیره گل- چه تناولی باشند و چه ماده حقنه- مفیدند.

برخی گفته‌اند که رجل عقق در علاج این حالت مفید است. به عقیده‌ام رجل عقق همان رجل الغراب (قازیاغی) باشد. گویند بقراط منظورش از رجل عقق برگ درخت انجیر بوده است؛ که باور ندارم زیرا برگ درخت انجیر در این حالت تأثیر دارویی ندارد.

خوردن پنیر مایه خرگوش خوب است. پنیری که شورمزیگی را از آن گرفته باشند- که در باب اول هم ذکر کردیم- بخورند خوب است.

اگر خوره (تاگل) شدید بود و اگر از اثر دارو خراش و پوست‌اندازی روده روی داد، علاج آن است که بیمار را حقنه کنی و ماده حقنه از قرار ذیل باشد:

نسخه:

روغن حیوانی به وزن سی درهم، خون سیاوشان از یک درهم تا سه درهم که در آن سی درهم روغن مخلوط شود و مایه حقنه گردد.

قرصها و داروهای گردهمانده سردمزاج در علاج این حالت هستند که بر نان پاشند و بخورند و آب سرد بر آنها بنوشند. قسمتهایی از این داروها را سابقا ذکر کرده‌ایم، این دارو نیز یکی از آنها است:

نسخه:

خاکستر گوش ماهی چهار جزء، مازو دو جزء، فلفل يك جزء. خرد و سائیده شوند و درهم قاطی باشند و ببینند و هریار به وزن يك درهم بر غذا بخورند و آب سرد بر آن بنوشند.

معجون فلونیا نیز مفید است که بخورند و آب سرد بر آن بنوشند.

حقنه و شیافهای برداشتنی خوب و مفید در علاج این حالت همان حقنه و شیافهای علاج اسهال به‌طور عموم است- که بحث شده‌اند- فرق تنها این است که باید در مرحله نخستین

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۱۹

داروهای چسبان قبوضیت‌آور باشد و در مرحله‌های اخیر اگر خوره رخ دهد، باید داروهای پاک‌ساز خوره و داغ‌گذار به کار برد و تا حالت کوبیدگی روده برطرف نشود نباید به غیر از داروهای چسبان و پوشنده و قبوضیت‌آور داروی دیگری را به کار گیری.

طبیعی گوید: اگر در اسهال ناشی از پوست‌اندازی و خراش روده خون نباشد، نباید اقاچیا را استعمال کنند؛ که این فرموده ارزشی ندارد.

اگر قرحه روده همچنان زخم ماند و چرك از آن می‌چکد، داروهای خشکاننده قبوضیت‌آور به همراه داروهای چسبناک و دارای چربی را اول به کار ببر و در آخر اگر به خوره تبدیل شد، داروهای زداینده و داغ‌گذار تجویز کن!

بعضی از اطباء کمی فلدیفیون (فلندیقون- نسخه.) را با افشرده‌ها و ماده حقنه‌های بی‌گزند مخلوط می‌کنند که بسیار سودمند واقع می‌شود. اما تا ناگزیر نباشی داروی تندمزه و داروی ترش‌مزه را تجویز مکن. در هر حال اگر نیاز مبرم بود اول داروی تندمزه را استعمال کن و بعدا داروی ترش‌مزه، و الا فریب فلدیفیون و غیره را مخور! شاید در علاج چنین حالتی نیاز به داروی مخدر باشد و بعد از آن لازم شود که حقنه تند به عمل آوری. این در حالی است که بیمار تحمل حقنه تند را نداشته باشد که مخدر از تحدیری که دارد تأثیر تندی و درد دارو را کم می‌کند.

داروی تند در حقنه مثلا زرنیخ است که باید در استعمالش بیم آن داشته باشی که ممکن است پوست را بعد از پوست شق و در نتیجه روده را سوراخ کند؛ پس تا نیاز بسیار مبرم نباشد نباید زرنیخ را در حقنه به کار ببری. تنها

وقتی می‌توانی در حقه‌ها از زرنیخ استفاده کنی که تشخیص می‌دهی قرحه فاسد شده است و نباید استعمال چنین حقه‌های را به تأخیر اندازی و منتظر باشی که قرحه چندان گشاد و ژرف‌ارو شود که زرنیخ بتواند روده را سوراخ کند.

این را بدان! در کلیه داروهای حقه‌های که در علاج این حالت به کار می‌روند پیه بز از هر داروی چسبان و پوشاننده- که باید در حقه وارد باشد- بهتر است. پیه بز سردی‌بخش، مسکن درد‌گزش است و به سرعت بر جای سبب بیماری می‌چسبد و ثابت می‌ماند. پیه بز را هم باید در اوایل بیماری استعمال کنی.

اگر قرحه به حدی رسید که ریم از آن بترآود، به داروی قویتر از پیه بز نیاز هست که بعد از پاکسازی قرحه استعمال کنی- و نباید داروهای چسبان و چربها را تجویز کنی که مانع در راه رسیدن دارو به منشأ بیماری می‌شوند.

اگر تشخیص دادی که قرحه چرکین شده است آن را وسیله عسلاب پاک کن! آب نمک از عسلاب در این باره تأثیربخش‌تر است. آبی که زیتون نمک‌سود در آن پروریده و آبی که ماهی نمک‌سود در آن پخته در پاک کردن چرک از قرحه روده همانند آب نمک هستند.

و همین‌که احساس کردی که ریم از قرحه می‌تراود، حتماً باید قرص رازیانه را به بیمار سفارش دهی؛ زیرا اگر بیماری قرحه روده کهنه و پژمرده شود، دیگر علاج‌پذیر نیست، باید زود به دادش برسی.

این را نیز بدان! کسی که در روده قرحه دارد و قرحه زیاد دردآور است و به خوره مبتلا شده

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۲۰

است، حقه چرب و چسبان دردش را تسکین می‌دهد اما شفا نمی‌بخشد. برای شفای قرحه خوره‌ای در روده، داروهای ویژه‌ای هستند که زداینده، پاک‌کننده، خشکاننده و قبوضیت‌آورند و برخی از این‌ها قرص شده‌اند. پس این داروهای ویژه را استعمال کن و داروهای چرب و چسبان به کار مبر که میان سبب درد و دارو فاصله اندازند. شاید داروی ویژه علاج خوره، آزار بسیار رساند و درد زیاد بیار آورد، اما اهمیت مده. و بدان که هرگاه داروی تندمزاج در حقه بکار بردی بعد از آن باید داروی زخم‌بهم‌آور- که از داروهای قبوضیت‌بخش و چسبان درست شده‌اند- استعمال کنی.

این نوع از داروهای گیرنده و چسبان را وقتی استعمال کن که برایت مشخص شد که گوشت سالم پیدا شده است.

اگر بیمار قرحه خوره‌ای در روده و تب هم دارد، ناتوان هم شده است، و از ترس حرارت مزاج بیمار جسارت استعمال قرص زرنیخ را نداری که تنها آن را تجویز کنی، باید قرص زرنیخ را در آب میوه‌های قبوضیت‌آور و گیرنده و سردی‌بخش حل کنی و این آب میوه را که قرص زرنیخ در آن حل شده است مایه حقه سازی. میوه‌هایی که آبشان برای حل کردن قرص زرنیخ مفید است عبارتند از: سماق، غوره، ریواس، گل محمدی و امثال آنها. بعد از آن داروی

خشکاننده لازم است. این حقنه کذائی و خشکانیدن را چندین بار تکرار کن! شاید نیاز باشد که بنگ و افیون با آب میوه‌های نامبرده- که قرص زرنیخ در آنها حل شده است- مخلوط کنی. یا قبل از استعمال حقنه مخدرات را به عمل آوری که باید غذای خوب و کم را به بیمار بخورانی.

بیشترین حد استعمال قرص زرنیخ حل شده در آب میوه مناسب- که مایه حقنه می‌شود- از نیم درهم تا دو درهم است. و بهتر آن است با این آب میوه‌ها آبهای سردی بخش قبوضیت آور دیگر هم مخلوط باشد، از قبیل: عدس، جفت بلوط؛ که عدس و جفت بلوط کبره بر قرحه می‌اندازند.

داروی حقنه که هم زیاد درد می‌آورد و هم زیاد مفید واقع می‌شود، آن است که قرص زرنیخ را با آب نمک حقنه سازی، و این در شرایطی مورد نیاز است که ریم قرحه بسیار غلیظ شده باشد. اما اگر بیمار حرارت دارد یا ناتوان است و تحمل حقنه تندمزاج زرنیخی را ندارد، در حقنه دستور زیر را اجرا کن: نخست وسیله عسلاب حقنه کن! بعد از چهار ساعت با آب نمک و بعد از حقنه با آب نمک گل مهر زده مخلوط با آب و سرکه بخورد شفا یابد.

یکی از دستورات حقنه این است که کم کم و به تدریج بیمار را حقنه کنی و در چندین بار کار را تکمیل نمائی و هرگاه دیدی که درد بیمار شدت می‌یابد به وسیله روغن گل او را حقنه کن که درد تسکین یابد.

حقنه‌هایی که در علاج بند آوردن خونریزی اسهالی مفیدند، بهتر و از داروهای حقنه‌ای بندآور اسهال از انواع دیگر هستند. قرصهایی نیز موجودند که در اسهال مواد آب مانده مفیدند و ماده اسهالی را بند می‌آورند.

اینک برخی از این شیافها، مواد حقنه‌ای و قرصهایی را که در حقنه به کار می‌روند، در چندین نسخه می‌آوریم:

۱- داروی حقنه سبک که در علاج ماده آب مانده و اسهال گرم (اسهال بیمار گرم مزاج) مفید است،

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۲۱

آب گیاه بارهنگ می‌باشد که تنها یا با قرصهایی ماده حقنه شود و آن قرصها را ذکر می‌کنیم.

۲- نان سمید (نان بدون سپوس) و خمیر برنیامده را در افشره میوه مناسب حال حل کنند و ماده حقنه شود.

۳- آجگو، روغن بادام، زرده تخم مرغ، آبی که برنج در آن پخته و چربیش پیه کرده بز یکساله باشد.

همه را پپالای و گل مهر زده در آن بریز!

۴- برنج بوداده را با پیه در آب پیز که مایه حقنه شود و اگر پوست انار و مازو در آن پیزد بهتر است.

۵- قاوت را در آب بریز و به هم زن و گل مهر زده بر آن اضافه کن که مایه حقنه شود.

۶- اگر بیمار اسهالی حرارت زیاد دارد، داروی ترکیبی زیر را ماده حقنه ساز!

نسخه:

افشره برگه خشک کدو، آب خرفه، آب بارهنگ، آب گیاه هفت بند، آب دانه آس، آب پز عدس- که قبلا دو بار در آب پخته و آب را دور ریخته‌اند- همه این افشره و آبها را با روغن گل و سفیداب و گل ارمنی و افاقیا و توتیا قاطی کن تا مایه حقنه شود. اگر نیاز بود و مصلحت دانستی به اندازه لازم افیون هم در آن قاطی کن!

داروی حقنه‌ای زیر در علاج اسهال پوست‌اندازی روده مفید است که آزموده شده.

نسخه:

بادام، پوست انار، مازو، سماق، برگ درختچه تمشک و ریشه گیاه را تاج (بینوت) را در شراب ریزند و بجوشانند تا غلیظ می‌شود؛ بیالایند و برخی از قرصهای حقنه‌ای را در آن بریزند و بسایند و روغن آس بر آن بیفزایند تا ماده حقنه شود.

شیافهای مفید در علاج پوست‌اندازی و خراش روده:

داروهای مفید در علاج پوست‌اندازی روده که سبب اسهال شده باشد و از آنها شیاف سازند عبارتند از: مَر، کندر، زعفران، سندروس، شب (زاج بلوری)، استرک، گند بیدستر با افیون، صمغ فیلزهره، سوخته کاغذ، خون سیاوشان، سوخته شاخ گوزن، گل اندلسی، انواع گل دارویی که در خاصیت با گل اندلسی برابرند، انواع جوش کوره‌ها، مردار سنگ و امثال آنها. و شاید گاهی نیاز به زاجها و زنگار و غیره نیز باشد.

شیافی که در علاج پوست‌اندازی و در علاج زحیر مفید است:

مَر، کندر، زعفران، افیون که در سفیده تخم مرغ بسرشند.

شیاف دیگر:

سندروس، استرک، مَر، زعفران، افیون در آب بارهنگ بسرشند و شیاف شود. بهره‌رسان است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۲۲

شیاف دیگر:

افیون، گند بیدستر، صمغ عربی، صمغ فیلزهره را با آب بارهنگ بسرش و شیاف ساز!

می‌توانی از این داروها مرهم بسازی و با روغن گل و سفیداب قاطی کنی. مرهم را بر پارچه پنبه بگذاری و به وسیله میل در مقعد بیمار فرو کنی و تا وسط فرو رود و راست نگه دار. که خوب پاکسازی می‌کند.

قرصهای علاج اسهال:

در علاج اسهال که سببش خراش و پوست‌اندازی روده باشد قرص کوکب، قرص زرنیخ- که داروی خوره است- مفیدند. باید قرص زرنیخ را در تفاله انگور نگهداشت که اثر خود را از دست ندهد.

قرص سوخته کاغذ ترکیبش به قرار زیر است:

نسخه:

کاغذ سوخته به وزن ده درهم، هر دو نوع زرنیخ سوخته، پوست نازک مس، شب یمانی (زاج بلوری) و آهک خاموش نشده از هر یک به وزن دوازده درهم. با آب بارهنگ بسرشند و قرص سازند و هر قرصی به وزن چهار درهم باشد. اگر بیمار کودک است به وزن یک درهم و اگر بزرگسال است یک قرص استعمال کند.

نسخه قرص دیگر:

سماق، چشم انار، سقومقوطن (سوقطون- نسخه)- که نوعی از همیشه بهار است- گلنار، دانه غوره، قلقنت (زاج سبز) قلقطار (زاج زرد)، ارزیز سوخته و سرمه از هر یک یک جزء، زنگار نیم جزء.

همه را درهم بسرشند و حب سازند.

ترکیب قرصی دیگر که نیرومند و اثربخش است.

آهک، شخار، اقایا، مازو، زرنیخ در سرکه پروریده (چندین روز در سرکه مانده است)، همه را درهم بسرش و قرص ساز! این قرص نیروی اثربخش زیادی دارد. اگر تنها این قرص با آب بارهنگ مایه حقه شود کافی است.

داروهای گذاشتنی از خارج و مالیدنی:

داروهای گذاشتنی و مالیدنی بر پوست که در علاج اسهال بطور عمومی ذکر شده‌اند، همگی و در هر حالتی مفیدند. قرص کوکب آزمون شده است اگر با آب آس مخلوط شود و بر شکم مالند فایده‌اش آشکار است. اگر احساس درد

در بیمار تسکین نیافت، بیمار را در آیزن بنشان! آب آیزن- که بیمار در آن می‌نشیند- آبی باشد که داروهای قبوضیت بخش شناخته شده در آن پخته است و کمی شبت و شنبلیله و خطمی نیز در آن پخته باشد.^{۳۹}

قانون (ترجمه شرفکندی)؛ ج ۴؛ ص ۴۲۳

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۲۳

اگر بیمار اسهال، پوست اندازی صفرائی دارد و تشنگی و افسردگی بسیار شدت گرفته است، از ماست که شیرش جوشیده است با آب قاوت جو که آنهم بر آتش جوشیده باشد و هر دو سرد شده باشند استفاده کن!

اگر شکم بیمار اسهالی که سبب پوست اندازی و خراش روده است چنان به درد آمد که نزدیک به غش کردن بیمار باشد، و خود را ناگزیر از استعمال مخدر دیدی، قبل از استعمال مخدر و قبل از غش کردن بیمار از درد، بیمار را وسیله پیه بز و آب قاوت جو حقه کن و چیزی با آنها مخلوط مکن. شاید از آنکه به دلیل این حقه خلط سبب بیماری اعتدال مزاج می‌یابد و اصلاح می‌شود، درد به کلی برطرف شود و اسهال نیز از بین برود. اگر باز درد تسکین نیافت علاجی را که خودت می‌پسندی بکار ببر! و اگر مصلحت دیدی در چنین حالتی- که درد شکم زیاد است- حقه زیر را استعمال کن!

نسخه:

آجو بر آتش جوشیده، برنج، پیه گرده بز، روغن گل، صمغ عربی، سفیداب و زرده تخم مرغ همه را در ظرفی بریز و بهم زن و اگر مصلحت دیدی کمی افیون نیز در آن قاطی کن و مایه حقه ساز!

اگر اسهال ناشی از پوست اندازی و خراش روده سبب خلط بلغم بوده، باید به پاکسازی بلغم همت گماری و بلغم را بیرون آوری و بیمار را از شر آن آسوده سازی. غذایی را هم برای بیمار تجویز کن که بلغم بیرون آور باشد. مثلاً ماهی نمک‌سود، نانخورشهای ضد بلغم، خردل، سلق، آبکامه، ترشی خوبند. نانخورشها از قبیل: انار دانه، مویز با دیک ابزارها و خردل و هرچه پاره کننده خلط هستند خوب است.

اگر بیمار غوره خرما را در تابه سرخ کند و بسیار از آن تغذیه کند بسیار خوب است. غوره خرما را بر تابه برشته را بخورد و چیزی از داروهای گرمی بخش از قبیل خوزی و فلافلی هم بخورد نفع زیاد بیند.

^{۳۹} ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: شرفکندی، عبد الرحمن، قانون (ترجمه شرفکندی)، ۸ جلد، سروش - تهران، چاپ: دهم، ۱۳۸۹ ه.ش.

طبیعی گفته است: کسی که قرحه روده دارد اگر هر روز گاوشیر (جواشیر) و سداب (فیجن) را باهم بخورد و غذایش غوره خرما (حرک) بوداده باشد و چندین روز بر این رژیم غذایی دوام کند یا غذایش تقریباً همین خاصیت را داشته باشد، شفا یابد.

گویند یکی از طبیبان در علاج دیزانتری یکی از بیماران، که دیزانتری اش کهنه شده و پایدار شده بود، علاجی را تجویز کرد که ریسک بود. یا در يك روز بیمار شفا یابد یا در يك روز به بهشتش بفرستد. بیمار را وادار کرد که نان و پیاز بسیار تندمزه بخورد. آن روز نگذاشت هیچ آب بخورد.

بامداد فردای آن روز با آب گرم شورمزه حقنه اش کرد. بعد از آن وسیله داروی بسیار قوی تر از مایه حقنه های دمل بهم آور حقنه اش نمود. از اثر این معالجه درد بسیار است. اگر بیمار بتواند درد شدید را تحمل کند خوب می شود. والا به دنیای دیگر کوچ می کند. ماده حقنه کذائی از قبیل این داروهای حقنه ایست که ما ذکر خواهیم کرد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۲۴

نسخه:

مرزنگوش، زیره، نمک، برگ غار، زاج بلوری، فیجن و شاه افسر از هر يك هفت مثقال. روغن زیتون به وزن دو قسط (دویست و هفتاد مثقال). داروها با روغن زیتون بر آتش بجوشند تا يك سوم از روغن زیتون می ماند. بپالایند و مایه حقنه سازند.

اگر برنج در آب پیزد و سپس ماهی نمک سود هم در آن پیزد؛ آن آب را مایه حقنه کنند مفید است.

نوعی مرهم هست که در علاج اسهال ناشی از پوست اندازی و خراش روده بسیار خوب است. ترکیب آن به قرار زیر می باشد.

نسخه:

خرمای چاق گوشتالو به وزن دو رطل و نیم، مصطکی يك اوقیه، شبت سبز شش اوقیه. صبر (الوا) يك اوقیه، موم ده اوقیه، شراب و روغن گل به اندازه کافی. همه را درهم بسرشند و اگر بیمار احساس سرما می کند و بلغم لزج دارد، بزر ترتیزك نیز در مرهم مذکور باشد.

اگر اسهال از اثر پوست اندازی و خراش روده، سبب اصلی اش ماده سودائی باشد دستور معالجه این است:

به علاج بیرون راندن سودا و علاج بیماری طحال پرداز- که سابقاً این طرز علاج را بیان کرده ایم- بعد از آنکه علاج سودا و طحال را انجام دادی از داروهای زیر استفاده کن!

داروی در دهان ریختنی ساخته از گل‌های دارویی مناسب حال بیمار به کار انداز.

حقنه‌ها: از حقنه‌های آب برنج پخته که دیک ابزار خوش‌بو و بزره‌های گرم مزاج نرمی بخش و بزره‌های سردی بخش و قبوضیت‌آور در آنها باشد. روغن گل، زرده تخم‌مرغ را نیز در ماده حقنه وارد کن!

غذای بیمار از آن نوع غذاها باشد که خون تولید می‌کنند.

اگر تشخیص دادی که قرحه روده پلید است حتما بیمار را وسیله نمک سنگ بلوری در آب حل شده حقنه کن! بعد از آن داروهای بسیار پاک‌کننده قرحه را استعمال کن تا پلیدیها زدوده شوند و گوشت صحیح و سالم پدید آید؛ آنگاه داروهای زخم بهم‌آور به کار ببر!

حقنه‌هایی که داروهای مایه حقنه، بهبودی بخش قرحه و بهم‌آورنده زخم هستند و همچنین نرمی بخشند، عبارتند از:

نسخه:

خرنوب مصری سه جزء، خربق سیاه دو جزء، با آب نمک سنگ بلوری بجوشند و مایه حقنه شوند.

اگر دیدی این حقنه بهره لازم نداد، از قرصهای زرنیخی استفاده کن!

اگر پوست‌اندازی همراه تفاله است و سبب در خاصیت غذاست و با مدفوع بیرون می‌آید، باید دارو یا غذای بیمار نرمی بخش، چرب، پوشنده و چسبان و لغزاننده ماده اسهالی باشد. قبل از غذا خوردن زرده تخم نیم‌بند یا آبگوشت خروس پیر یا آبگوشت ساده جوجه چاق شده بخورد و

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۲۵

به وسیله داروهای چسبان و پوشنده و لغزاننده که همراه روغن گل و زرده تخم و امثال آنها باشد حقنه شوند.

اگر این حالت پوست‌اندازی زیاد به طول انجامید خوب آن است که بیمار قبل از غذا لعاب بزر کتان، لعاب اسفرزه، لعاب بزر مرّ، لعاب بزر خطمی بخورد؛ که امثال چنین لعابها علاوه بر لغزاندن ماده، چسبان هستند و درد را تسکین می‌دهند.

قبل از غذا بیمار آلو سیاه بخورد خوب است که محتمل است رویداد بیماری را از بین ببرد.

اگر اسهال همراه پوست‌اندازی سببش داروی تناول شده باشد، علاجهش با داروهای سردی بخش و چسبان است که ذکر شده‌اند.

کتیرای بوداده را در روغن زیتون حل کند و به وزن یکدرهم و نیم و بیشتر بخورد بسیار فایده بیند.

روغن تازه گاوی خوب، از خون سیاوشان به اندازه لازم در آن قاطی کن و حقنه بیمار قرار ده!

آب سیرابی گاو در برخی از حالات پوست‌اندازی در اسهال ماده مراری گاه‌گاهی مفید واقع می‌شود؛ اما دارویی نیست که همه خاصیت‌های علاجی را در بر داشته باشد.

فصل هفتم حالت اسهال در اثر غذا

اگر اسهال از اثر نوع غذا باشد، بهترین راه آن است که اسهال را بند نیآوری تا ماده غذائی ناسازگار - که سبب اسهال شده است - به کلی پایین آید و بیرون ریزد؛ مگر اینکه از اثر غذای ناسازگار بیماری، هیضه (قی و اسهال باهم) رخ دهد، که آن علاج ویژه دارد. حال اگر هیضه نیست و تنها اسهال است و اسهال از اثر خوردن غذای بیش از حد لازم رخ داده است، بگذار که ماده اسهالی بیرون ریزد و آن را بند میاور! بعد از آنکه تشخیص دادی که ماده اسهالی پاکسازی شده است، بیمار را وادار کن که چیزی نخورد و گرسنه بماند، سپس از رهای قبوضیت‌بخش بخورد.

اگر از اسهال زیاد بیمار ناتوان شد معجون خوزی یا داروی گرد شده دانه انار بخورد.

اگر بیمار احساس می‌کند که معده‌اش ناتوان شده است و اسهال زیاد بر معده‌اش اثر گذاشته و قرقر و باد شکم گواهی دادند که معده ناتوان است، داروی زیر بخورد.

نسخه:

گلنار، کندر و ننه حوا از هر یک يك جزء متساوی. مویز با دانه را با دانه‌اش بکوب و این داروها را در آن مویز کوبیده بسرش و هر روز صبح به اندازه يك عدد گردو بخورد.

داروی سوسن زرد و ثمر درخت گز - که در اقرابادین آمده است - بخورد فایده بیند.

اگر اسهال از اثر بسیاری بیش از حد غذا نباشد بلکه فقط از تباهی و فاسد شدن خوراك باشد که مثلاً غذا کهنه و فاسد باشد، یا خودبه‌خود چیزی بدگوهر و ناسازگار باشد، یا در معده زود تغییر

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۲۶

یافته و فاسد شده است، باید بیمار صبر کند تا همه غذا با اسهال بیرون آید و بعد از آن غذای خوب کیموس قبوضیت آور بخورد. اثرات سبب اسهال را که از گرمی بخشی یا سردی بخشی غذا باشد به وسیله داروهای گوارش قبوضیت بخش سردی بخش، یا قبوضیت آور گرمی بخش - برحسب حال بیمار - به کار گیر!

اگر سبب اسهال لزج بودن و لغزیدن خوراك از معده است، بعد از پایین رفتن دربرگرفته معده، غذای سبک که قبوضیت داشته باشد بخورد.

اگر گرمی غذا یا سردی غذا سبب اسهال شده است؛ داروی علاج هر دو حالت را می دانی که اثر گرمی را وسیله داروی سردی بخش و اثر سردی را با داروی گرمی بخش علاج کنی.

اگر سبب اسهال آن است که بیمار قبلا داروی لغزنده خورده است و غذای دیگر بر غذای لغزان آمده است، بعد از پاکسازی و بیرون ریختن ماده اسهالی باید بیمار قبل از هر چیز غذای قبوضیت بخش را پیشقدم کند.

اگر اسهال سببش آن است که بیمار ترتیب اصولی را به هم زده یعنی خوراك دیرهضم را قبلا فرو داده و بعدا خوراك زودهضم خورده است، بعد از بیرون ریختن ماده اسهالی ترتیب غذا خوردن را مراعات کند و برای علاج اثرات اسهال ناشی از این حالت - که زیانی بر معده وارد آمده است - تباشیر با آب میوه مناسب حال بخورد و معده را اصلاح کند؛ که اکثرا از اثر بهم خوردن ترتیب غذا - دیرهضم را قبل از سبک هضم خوردن - گرم مزاجی معده رخ دهد. گفتیم اکثرا؛ اما گاهی اتفاق افتد و این چنین اتفاقی به ندرت رخ می دهد که اگر خوراك زودهضم پیشاهنگ ترش مزه باشد سردمزاجی معده را بیار آورد. در این حالت نیز خوردن تباشیر با داروی خوزی چاره ساز است.

اگر سبب اسهال خوراك کم تر از لازم در معده باشد، یا غذای وارد شده به معده بسیار گوهر لطیف دارد، بعد از پایین ریختن ماده اسهالی، بیمار از غذاهای زیر استفاده کند: گوشت غلیظ که در سرکه پیورود، فیله گوشت، ماهی در سرکه خیسانیده شده، گوشت همراه سرکه پخته و از این قبیل خوراکیها.

اگر بیم آن بود که از چنین خوراکیهای غلیظ معده ناتوان گردد و آن را خوب هضم نکند، خوراکیهای نامبرده را سردشده بخورد.

فصل هشتم علاج اسهال مغزی

سابقا اشاره کردیم که ممکن است مواد ناباب از سوی مغز به معده سرازیر شوند و سبب اسهال گردند؛ اگر این حالت برای بیماری رخ داد دستور معالجه اش چنین است:

۱ - بیمار حتما باید بر پشت بخوابد.

۲- هرگاه از خواب بیدار شد خود را قی دهد تا خلط سبب اسهال- که از سوی سر به معده آمده

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۲۷

است و سبب اسهال شده- با قی بیرون رود.

۳- هرآنچه را در بحث علاج نزله‌ها گفته‌ایم از قبیل: تراشیدن موی سر، ماساژ دادن پوست سر وسیله چیزهای زیر، بر سر بستنیهای باند، به کار بردن داروهای خون به سوی پوست کشان، گذاشتن داروهای داغ‌گذار بر سر. نیرو بخشیدن به سر و روبراه کردن سوء مزاج سر لازم است.

شاید نیاز به داغ‌گذاری بر سر نیز باشد.

۴- نباید اسهال ناشی از نزله را بند آوری و از بیرون شدنش جلوگیری کنی و داروی قبوضیت‌بخش به بیمار بدهی که خطر در بر دارد. باید هرچه از راه بالائی وسیله قی و هرچه از راه پایین بیرون می‌آید بیاید و آنها را بند نیآوری حتی اگر نیاز باشد که حقنه استعمال کنی، استعمال کن!

کوشش کن که آنچه از معده بیرون رود به شکم نریزد؛ اما نه به وسیله داروی قبوضیت‌بخش. بلکه به وسیله‌هایی که سابقاً درباره جلوگیری از رسیدن ماده به شکم ذکر کردیم.

۵- کوشش کن که سبب پیدایش نزله را ریشه کن کنی که این علاج را نیز سابقاً گفته‌ایم که چگونه وضع نزله را اصلاح می‌کنی و دیگر نیاز به تکرار آن نیست.

فصل نهم علاج اسهال از اثر راه‌بندها

حالت اسهالی که از راه‌بندها رخ می‌دهد، چند جهت دارد:

۱- ممکن است راه‌بندان در سراسر بدن روی دهد.

۲- احتمال دارد راه‌بندان در کبد پدید آید.

۳- شاید راه‌بندان در گذارهای میان معده و کبد ایجاد شود.

در علاج اسهال ناشی از راه‌بندان نباید داروی قبوضیت‌آور استعمال کنی باید وسیله پاکسازی در راه‌بندان را به کار ببری. اگر گذارهای مربوط به جای راه‌بندان از ماده تهی شدند، آنگاه داروهای بازکننده بندآمده را تجویز کن که بند

آمده را بگشاید. ممکن است برای بازگشایی بند آمده به مسهل بسیار قوی نیاز باشد که مواد غلیظ را انجام دهد و سرانجام بندآمده را بگشاید.

اگر بیمار خودبه‌خود- نه زورکی- قی کند بهترین راه بازگشایی راه‌بندان است؛ که این رأی بقراط هم هست.

رژیم غذایی

رژیم غذایی مبتلا به اسهال ناشی از راه‌بندناهی درونی به دستور زیر است:

غذا را يك دفعه نخورد، در چندین دفعه آن را تمام کند و هر دفعه چندان بخورد که برای زندگی کافی باشد (زیاد نخورد). بین وعده‌های غذا فاصله اندازد. بعد از غذا چیزی نخورد که غذا را به سرعت

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۲۸

نفوذ دهد و در بندآمدها راه نفوذ غذا را باز کند.

به عقیده جالینوس بهترین داروی بدرقه‌کننده غذا و نفوذ دادن آن به سرعت پونه‌ای است.

بیمار قبل از غذا تقریباً به وزن يك مثقال و بعد از غذا- بعد از آنکه غذا در معده هضم شده است- به وزن نیم درهم پونه‌ای بخورد. شراب کهنه بسیار قوی و بسیار خوب بعد از غذا بنوشد.

خوردن تریاق نیز بعد از غذا بسیار بهره‌رسان است. هرگاه اطمینان حاصل شد که غذای فروداده کاملاً در معده هضم شده است، با آب گرم آب‌تنی کند. نباید از ماساژ دادن بدن قبل و بعد از غذا اهمال کند. هرچند بدن ناتوان و لاغر باشد. باید ماساژ وسیله پارچه زیر باشد و پشت و شکم را تند ماساژ دهند. شاید نیاز باشد که بدن بیمار را با زفت و داروهای خون به زیر پوست کش بیندایی.

علاج باز کردن بندآمدها را سابقاً یاد گرفته‌ای که باید چکار کنی! نباید لاغری و ناتوانی تن بیمار تو را از علاجهای نامبرده باز دارد؛ زیرا هرگاه بندآمده را گشودی و خلط را- که سبب بیماری شده است- بیرون فرستادی، آنگاه غذا به هر جای بدن نفوذ می‌کند و فساد هضمی در میان نمی‌ماند و بیمار نیرو از سر می‌گیرد.

فصل دهم علاج اسهال از اثر گداختن

اگر سبب اسهال از اثر گدازیدن در بدن است چند جهت دارد.

اگر سبب گدازیدن و بیار آوردن اسهال از اثر بیماری دق و سل و امثال آنها است، امید معالجه بیش از امید قطع سبب نیست.

اگر سبب بیماری اسهال گداختن از بدن اما آسان‌تر و پایین‌تر از حالات دق و سل و همانند آن است، علاجش با داروهای سردی‌بخش و تری‌بخش، تبدیل هوای محیط، داروهای پاشیدنی و مالیدنی سردی‌بخش است.

برای خاموش کردن حرارت ناشی از چنین حالت اسهالی قرص تباشیر، قرص کافور، پاشیدنیها و گذاشتنی‌های سردی‌بخش بر سینه و قلب و کبد استعمال کن!

غذای بیمار

گوشت‌های سبک، سوپ سرکه‌آمیز سردشده بدون چربی، قطعه‌های نازک گوشت، غذای آکنه با گوشت، شوربای ماهی که با سرکه پخته باشد، نان از آرد دوبار بیخته که خوب سرشته و خوب برآمده باشد، نان بر آتش برشته را سوپ کند و صمغ عربی و نشاسته در آن سوپ باشد، آش ترشک و امثال آنها خوب است که بخورد.

نباید یکباره ماده سیلانی اسهال را بند آورد؛ باید به تدریج و کم‌کم این عمل را انجام دهی و برای انجام دادن آن از معالجه‌های ذکر شده استفاده کن. از قرص تباشیر قبوضیت‌آور که ویژگی دارد استفاده کن!

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۲۲۹

این قرصی که ترکیبش در زیر آید بسیار خوب است:

نسخه:

گل ارمنی، تباشیر، شاه بلوط، بزر پوست‌کنده گیاه ترشک، زرشک، گل محمدی، صمغ عربی بوداده و سوخته خرچنگ همه را با هم بکوب و به هم زن و با آب به بسرش و استعمال کن!

فصل یازدهم علاج اسهال از اثر برهم آمدن و تراکم ماده اسهالی

در بحث چگونگی جذب ماده سبب پرشدگی رگها از خون و امتلاء معده به سوی رویه بدن بیاناتی داشتیم، همان علاجها را در چاره اسهالی که از پرشدگی سرچشمه گرفته است بکار انداز!

بهر آن است که خلط برهم آمده و متراکم را به وسیله رگ‌زنی و خونگیری بیرون آوری و بیمار را چندانکه تحمل دارد و مناسب حال او است اسهال دهی. که اینها را همه شرح داده‌ام.

بیمار با آبهای بازکننده و آبهایی که داروهای بازکننده در آنها پخته است آبتنی کند. داروهای آبکی بازکننده بر تن بریزد. دستور در آبن نشستن و داروی قاطی شده با آب آبن همانها باشد که در علاج یرقان ذکر شده‌اند. این در شرایطی لازم است که تراکم و پریشتی ماده بیماری‌زا بسیار شدید باشد. بیمار را وسیله پارچه‌ای زیر یا لیف زیر چندان ماساژ ده که پوستش سرخ گردد. بعد از آن آب گرم و آبی که نیروی بازکننده دارد بر جسمش بریز! اینها را نیز سابقا شرح داده‌ام.

فصل دوازدهم علاج هیضه (قی و اسهال باهم)

علاج حالت بیماری هیضه سه مرحله دارد.

۱- همین که بیماری شروع می‌کند و پیش‌درآمد آن از اسهال و قی ظاهر می‌شود، نوعی علاج لازم دارد.

۲- در وسطهای بیماری و بعد از شروع بیماری نوعی علاج لازم است.

۳- مرحله سوم هیضه وقتی است که حالت قی و اسهال به اوج هیجان رسیده که حالت بسیار بدی است و روی آورهای بیماری به‌طوری سهمناک پیدا می‌شوند و نشانیهای هیضه کاملا آشکار می‌گردند؛ آروغ از حالت طبیعی انحراف پیدا می‌کند، بیمار احساس می‌کند که چیزی سنگین در معده دارد، دردی را در روده‌ها احساس می‌کند که به درد ناشی از خلیدن سوزن شبیه است و ممکن است دل بهم آمدن همراه داشته باشد. علاج هیضه قبل از هر چیز آن است که بیمار نباید در حالت اسهال هیچ غذایی بخورد، و نباید بعد از فرو ریختن ماده اسهالی نیز هیچ غذایی بخورد مگر اینکه بیم آن برود که به کلی از نای و توان بیفتد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۳۰

بقیه علاجش عبارت از دستورات آتی است:

اگر تشخیص دادی که غذای فرو داده به بالاییهای بدن نزدیک است، بیمار را وادار به قی کردن کن! اگر خوراک در بالاییها گیر نکرده و به معده راه یافته است، علاجی را به کار بر که خوراک داخل معده را بیرون آورد. علاج از آن نوع باشد که شکم را نرم می‌کند.

اگر ماده مسهل تجویز کردی یا خواستی وسیله قی ماده را بیرون آوری، احتیاط کن! آن اندازه از ماده را بیرون کش که لازم و سازگار با حالت بیمار است، نه اینکه بیش از حد لازم بیرون ریزد یا چیزی که دخالتی در بیماری ندارد بیرون آید.

داروی اسهال دادن یا قی آور باید از دو خاصیت زیر بهره‌مند باشند:

۱- دارویی باشد که معده را سست نکند.

۲- دارویی باشد که نیروی معده را کاهش ندهد.

در عین حال تغذیه‌دهنده نباشند. روغن سرکه، روغن گل و آب گرم از علاجه‌های مناسب هستند.

بیمار هیضه نباید چیزهای تغذیه‌دهنده را به معده راه بدهد. مثلاً عسلاب و اسکنجین شیرین با آب گرم نباید بخورد مگر اینکه ناگزیر باشد. آب گرم ساده یا آب گرم با اندکی بورك یا آب گرم با نمك نطفی یا آب گرم با کمی زیره مناسب حال بیمار است.

گاهی بیمار هیضه به حالتی در می‌آید که می‌خواهد خودبه‌خود قی کند، اما تهوع هست و قی نیست و از این حالت آزار بیند که باید معالجه شود.

بقراط فرماید: «قی را می‌شود با قی معالجه کرد و اسهال را وسیله اسهال درمان نمود».

اسهال دادن بیمار برای علاج اسهال هیضه باید سبک و پسندیده باشد که ترنگین و شکر و نمك در این باره خوب و سازگارند.

حقنه ترکیبی زیر خوب و از حقنه‌های سبک است.

نسخه:

آب سلق به وزن شصت درهم، بورك به وزن يك مثقال، شکر قرمز به وزن بیست درهم، روغن گل یا روغن سرکه به وزن هفت درهم مایه حقنه شوند.

اگر بیمار زیره بخورد برای علاج اسهال هیضه سودمند است.

اگر تشخیص دادی که خلط جمع آمده در بدن صفرائی است و برانگیزاننده بیماری هیضه است و بیم آن نداشتی که همه بیماری از غذا باشد حتماً کاری کن که از خارج معده را سردگردانی حتی اگر برف به کار بری جایز است. قبل از سردگردانیدن معده کوشش کن که بیمار را قی دهی؛ به شرطی که بیمار قی دادن را بپذیرد. و قی کردن در اندازه‌ای باشد که بیمار تحمل می‌کند.

اگر بیمار تشنه باشد در این سردگردانیدن معده از خارج تشنگی‌اش فروکش می‌کند.

اگر قی کردن در بیماری هیضه بسیار ابرام کرد و بند نیامد همین سردگردانیدن معده در بند

آوردن حالت قی کردن نیز مفید است. بادکش بر شکم بیمار گذاشتن هم بهره‌رسان است. بادکش را در علاج هیضه که بر شکم می‌گذاری بدون شیار با لبه تیغ باشد.

داروی سردی بخش بر معده گذاشتنی اگر از افشره میوه‌ها و سرد شده باشد چه بهتر، و اگر با افشره میوه سرد شده صندل و کافور و گل محمدی باشد و بر مراق بمالی بهره‌رسان است.

شاید نیاز باشد که دست و پای بیمار هیضه را باندپیچی کنی.

اگر بیمار هیضه حرارت ندارد، داروی گل نیشابوری - که در کتاب پنجم قانون آمده است - چاره‌ساز است.

باید در معاینه مدفوع بیمار دقت کامل به عمل آوری. اگر ماده اسهالی کیلوس غذا است یا چیزی همانند و هماهنگ کیلوس است، نباید به هیچ وجه از ریزش و بیرون آمدنش جلوگیری کنی، که خطر بزرگ در بر دارد. اگر اسهال از ماده کیلوسی تغییر یافت و چنان دگرگون شد که ترس آسیبی برود، باید آن را بند آوری. منظور از این تغییر یافتن آن است که چیزی خراطی لُرج یا مراری یا غیر آنکه بدن را به ناتوانی می‌کشاند با مدفوع بیرون آید، که بیرون آمدن چنین چیزها علاوه بر ناتوان کردن بدن، بر نبض نیز تأثیر می‌گذارند، نبض از حالت طبیعی خارج می‌شود، پست و پیاپی می‌زند، لاغری در بدن نمایان می‌شود و مراق به حالتی تشنج مانند در می‌آید.

اگر بیمار هیضه به تب گرفتار شود و تشنگی هجوم آورد. دلیل بر آن است که اسهال ناشی از بیماری هیضه در مسیر روبراه شدن است.

وقتی که می‌خواهی ماده اسهالی و قی در بیمار هیضه را بند آوری، برای این کار آب میوه‌های قبوضیت بخش را با داروهایی مانند نعنای خوش بو کن که بیمار بخورد. اگر دارو را برآورد و پرت کرد دوباره به وی بخوران! دارو را کم کم به خوردش بده. نباید از اینکه دارو را نمی‌پذیرد و بیرون می‌دهد مأیوس شوی؛ بلافاصله داروی بندآور و قبوضیت بخش را تکرار کن و دست برمدار! چندین نوع داروی حاضر و آماده پیشت باشد، داروها را عوض کن!

گلاب گرم شده معده بیمار هیضه را تقویت می‌کند و در علاج بیماری کمک‌رسان است.

رهبایی را که گفتیم در بند آوردن اسهال بیمار هیضه از آنها استفاده کن. دقت کن! از رهبایی نباشند که ترش‌زگی آنها معده را بگزد و کمک به ماده سزاوار بند آوردن کند و آن ماده بیرون آید.

اگر احیانا دیدی که در رب مورد علاج چنین ترش‌زگی موذی موجود است، آن را وسیله چیزی که اسهال‌دهنده نیست بشکن و تأثیرش را خنثی کن! ترش‌مزها در بیماری هیضه ممکن است پوست‌اندازی را سبب شوند. و همچنین رهبای

بسیار سردی بخش و بسیار سرد استعمال مکن! که ممکن است با حالت بیمار سازگار نباشند؛ زیرا داروی تناولی بسیار سرد مزاج معده را می کوبد.

اکثراً داروی سرد مزاج فقط در حالی مفید واقع می شود که ماده اسهالی صفرائی باشد.

پس باید حالات بیماری و پذیرائی معده بیمار را از نوع داروی تناولی در نظر داشته باشی.

قانون (ترجمه شرفکنندی)، ج ۴، ص: ۴۳۲

داروهایی که در بند آوردن قی کردن بیمار هیضه مفیدند از این قرارند:

۱- انار را با پیه داخل انار بفشر آبش را با شربت نعناع و با کمی نعناع خوب مخلوط کن و بیمار بخورد.

۲- آب فشرده انار ترش را با کمی از گلهای دارویی خوشبوی بخورد.

بسیار رخ داده است که بیمار هیضه آب بسیار گرم نوشیده است، نیرو در رگهایش انتشار یافته و ماده بیماری که در رگها خزیده برگشته است.

باید در علاج بیماری هیضه داروهای بر پوست بستن، روغنهای مالیدنی بر پوست- که نیروبخش و قبوضیت آور و به لطافت و نرمی گرمی بخشند- بر دندههای نزدیک به شکم بمالی.

مثلاً روغن سنبل رومی، روغن سوسن، روغن نرگس و روغن گل خوبند. روغن خودمانی که مصطکی در آن بر آتش جوشیده است. بسیار بهره رسان است و بویژه برای بیمارانی که بیماری هیضه آنها از اثر غذای غلیظ و دیرهضم پدید آمده است.

مفاصل (بند استخوانهای) بیمار هیضه را وسیله روغن گل خوب و روغن بنفشه مخلوط با کمی موم چرب کن! در فصل زمستان روغن سنبل رومی و موم خوب است.

داروهای بر پوست گذاشتنی در علاج بیماری هیضه:

باید داروی گذاشتنی دارای خاصیت گیرنده و بسیار سردی بخش و بسیار قبوضیت بخش و خوشبوی باشد؛ که اینها را سابقاً یاد گرفته ای!

اگر بیمار در حالی بود که از بند آوردن ماده اسهالی و قی کردنش بیم داشتی که مبادا اثر بد بدهد و مصلحت ندیدی که هرچه غذای فاسد شده در معده است یکباره بیرون آید یا خلط بدجنس و عامل بیماری همه اش پاکسازی

شود و قسمتی را نگه داشته مانعی ندارد، اما باید آنچه را که از خوراك فاسد یا خلط بدجنس که مانده‌اند به وسیله
معالجه روبراه کنی.

غذایی را به بیمار بده که اثر خلط یا غذای فاسد باقیمانده را تا اندازه‌ای خنثی کند. بعد از چندین روز که دیدی
وقت مناسب است به وسیله دارویی که در علاج هیضه با بدن بیمار سازگار است بیمار را از این بقایا پاکسازی کن!

اگر تشخیص دادی که سبب اصلی بیماری هیضه هم‌هش از غذا نیست بلکه سردمزاجی معده نیز در به‌وجود آوردن
بیماری کمک کرده است، بیمار را وادار به قی کن و آن‌قدر برآورد که لازم است.

داروی قی دادن در این حالت شربت نعنای مخلوط با کمی میخچه (سیکی) یا کمی عود باشد.

ضمادی هم که بر شکم بیمار می‌گذاری، بیشتر تمایل به گرمی‌بخشی داشته باشد.

غذای بیمار آنچه که بعد از خوردنش می‌خواهد دارای خاصیت نیروبخشی باشد. گوشت جوجه با دیک ابزار بخورد.
چندان بخورد که بتوان آن را بند آورد و خود غذا بندآورنده باشد. نان در نیبذ خیس شده بخورد خوب است.

هرگاه به بیماری که این حالت از هیضه را دارد داروی لازم دادی و ضماد لازم بر شکمش گذاشتی و غذای قبل از
خوابیدن را خورد، کوشش کن که بخوابد؛ بر رختخوابی بخوابد که بلند

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۳۳

نباشد. به هر وسیله باشد او را بخوابان؛ مثلاً او را در نلو بگذار! ترانه برایش بخوانند (لالایی بخوانند). سبک و نرم او
را با دست بچلانند. وسایلی را به کار برند که در علاج بیماران بی‌خوابی ذکر می‌کنیم. جایی که بیمار را در آن وادار
به خوابیدن می‌کنی زیاد روشن و سرد نباشد؛ زیرا سردی خلط مایه بیماری را به سوی داخل می‌برد و تو در معالجه
بیمار نیاز مبرم به جذب خلط بدجنس به سوی خارج داری.

اگر دیدی که بیمار هیضه نبضش کوچک شد و چیزی از اثر تشنج یا سکسکه مشاهده کردی، فوراً کمی شراب
ریحانی- که گس‌مزگی و قبوضیت داشته باشد- با آب به و کعک به بیمار بده بخورد. یا اگر ممکن باشد شراب ریحانی
مخلوط با آب به را با مغز نان سپوس گرفته و گرم بخورد.

و اگر دیدی که نیاز به علاج قویتر دارد، در اندازه بسیار گوشت سبک و نازک و زودهضم از گوشت پرنده و بره را
بکوب و همان کوبیده را در دیک بگذار! و بگذار چندان بر آتش بجوشد تا ماده آبکی از آن تقریباً برچیده می‌شود؛
آنگاه از دیک بیرون آر و بشدت بفشر! فشرده را باز در دیک انداز تا با چیزی از میوه‌های سردی بخش بپزد. بهترین
میوه‌هایی که با گوشت کوبیده و فشرده کدایی باید بپزد، انار و به است.

برخی از طبیبان دزدکی (بدون آگاهی بیمار) شراب در آن آبگوشت می‌ریزند و به حورد بیمار می‌دهند. اگر کمی نان در آن گوشت و آب کدائی ترد کنند و بخورند زیانی ندارد. بعد از این غذای ذکر شده باید بیمار بخوابد.

اگر احیانا بیمار آرزوی انگور خوردن کرد، انگور آویزان- که برای زمستان نگه می‌دارند و زمانی زیاد برچیدنش از تاق گذشته است- بخورد، انگور را با دانه بسیار خوب بخورد.

اگر دیدی که هیچ‌یک از این غذاها در معده نمی‌پاید و به سرعت بیرون می‌ریزد، بادکش- بدون شیار کردن با تیغ- بر نزدیکی ناف بیمار بگذار! بادکش بزرگ باشد. اگر بادکش بر ناف و اطراف ناف نایستاد، بادکش را بر میان هر دو کتف بگذار و بیمار تمایل به سوی پایین کند (طرف پاها بلند تر از طرف سر باشد). اگر ممکن باشد بیمار را در این حالت بخوابانی خوب است. وقتی که بیمار رو به پایین گرایش دارد، زیر بغل و هر دو بازوی او را باندپیچی کن و اگر امکان داشته باشد در این حالت- که هم باندپیچی شده هم بادکش در میان دو کتف دارد- بخوابد چه بهتر. اگر از درد بادکش یا از درد باندپیچی از خواب پرید باز عمل را تکرار کن و بادکش و باندپیچی سست مکن تا خاطرجمع می‌شوی که غذا راه طبیعی را پیموده و دارد سرازیر می‌شود و خاطرجمع می‌شوی که این غذا وسیله قی به بیرون نمی‌پرد. یا غذای داخل معده آرام‌تر از حالت اسهالی پایین می‌آید؛ آنگاه هرکدام از اینها را یعنی بادکش یا باند باندپیچی را که خواستی سست کنی، کم‌کم و به تدریج سست کن!

اگر بیمار هیچ‌یک از این علاجه‌ها را نپذیرفت و نگذاشت بازویش را ببندی و نگذاشت بادکش بگذاری و غذایی را خورده است یا می‌خورد با اسهال بیرون آمد، آنگاه غذای او را نوعی سفارش ده که هم قبوضت‌آور باشد و هم کمی ماده مخدر در آن باشد؛ مثلا نشاسته بوداده را در آب‌پز پوست خشخاش بپزند و کمی داروی خوشبوی سک که مشک در آن وارد است در آن بریزند و

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۳۴

بیمار بخورد. نباید شیرینی در غذایش باشد که شاید با ذوق بیمار سازگار نباشد اما شیرینی سبب نرمش شکم و اسهال و روانی می‌شود. اگر غذای نامبرده را به بیمار خوراندی و ادارش کن که بخوابد.

اگر دیدی که می‌خواهد قی کند، یک قاشق (یک درهم) شراب نعناع بعد از غذا یا با غذا بخورد.

اگر حس کردی که شاید اسهال گریبانگیرش شود و نتواند با غذای سفارشی بخوابد، قبل از غذا مقداری از آب به گس مزه بمکد. زالزالک و گلابی چینی و سیب شامی ملس و عنبر هم بمکد مفید است.

اگر بیمار تشنه شد و آب خواست، قاوت جو یا قاوت سیب در آب انار بریز تا تشنگی را دفع کند. باید همیشه خوشبوهای نیروبخش با بیمار باشد؛ خوشبوها را بیازمای که از کدامیک از آنها دل بیمار بهم می‌خورد، آن را دور ساز و غیر آن را به بیمار نزدیک کن!

برخی از بیماران از بوی نان گرم نفرت داشته و برخی دیگر بوی نان گرم را دوست دارند.

برخی از بیماران از بوی آبگوشت متنفرند اما برخی از بوئیدن آبگوشت لذت می‌برند.

شراب و بخور هم همینطور. اما بوی خوش میوه‌ها را اکثراً همه بیماران دوستش دارند.

تا تأکید نکنی و تشخیص ندهی که بیمار بسیار گرسنه شده است مگذار غذا بخورد؛ و اگر قبل از پاکسازی گرسنه شدند باز نباید خوراک بخورند. باید اول به حمام بروند، آب ولرم بر سر ریزند و بیرون آیند و در حمام نمانند.

اگر تشنج دست داد، مرهمهای نرمی بخش گرم مزاج ژرفارو بر مفاصل بیمار بمال! اگر وقت زمستان بود، روغن سنبل رومی و روغن سوسن بر مفاصل بیمار بمالی خوب است. و اگر تابستان بود، روغن گل محمدی و روغن بنفشه بر مفاصلش بمالی مفید است.

پارچه‌ای را در روغن رطوبت‌بخش و نرمی‌بخش خیس کن یا فقط در روغن زیتون خیس کن و بر بیمار انداز!

باید کاملاً مواظب هر دو آرواره بیمار هیضه باشی؛ جای قرار گرفتن آرواره‌ها، ماهیچه‌هایی که آرواره پایینی را حرکت می‌دهند باید همیشه به وسیله مرهمها نرم و شل و سست نگهداری شوند.

همین که هیجان و شدت بیماری- در هر آنی- فروکش کرد و توانست بخوابد، هر ساعتی که بیدار شد چیزی از رب میوه بخورد و بیمار را وادار کن که به حمام برود و زیاد در حمام نماند و از رطوبت حمام بهره ببرد و بیرون آید، و همین‌که از حمام بیرون آمد، با خوشبوها خوشبویش گردان و غذای خوب کیموس و کم و سبک بخورد و استراحت کند. مگذار زیاد آب بخورد. مگذار به آب نزدیک شود. مگذار شراب بخورد. مگذار بعد از غذا چیزهای قبوضیت‌آور بخورد. سپس به نیروبخشی به معده بیمار مشغول باش! داروی نیروبخش به معده از امثال قرص کوچک گل، قرص بزرگ گل، گلنگبین و تباشیر و داروی خوزی باشد. بارها اتفاق افتاده که حمام رفتن بیمار هیضه سبب شده است که خلط مایه بیماری منتشر شود و ماده هیضه واگیر گردد و بر سایر اندامان تن تأثیر بد بگذارد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۳۵

فصل سیزدهم علاج اسهال از اثر دارو

برای علاج اسهال از اثر داروی تناولی باب ویژه‌ای اختصاص داده‌ایم، و برای جلوگیری از آسیب‌رسانی داروی مسهل و داروی قی‌آور باید چه احتیاطاتی به عمل آورد و چگونه و در چه اندازه آنها را استعمال کرد؛ با این همه در اینجا به اختصار در این باره بحثی داریم و گوییم:

اگر بیماری از اثر دارو خوردن به اسهال مبتلا شده است، در نخستین مرحله ابتلا به اسهال باید وسیله روغن‌ها و انواع شیرها معالجه شود. بویژه شیری را که به بیمار می‌دهی چنان باشد که قبوضیت بیاورد. در روغن استعمالی هم کمی قبوضیت باشد؛ که این علاج ابتدائی سبب اسهال‌آور را از گزش باز می‌دارد و تا اندازه‌ای اصلاح می‌کند. شاید از همان معالجه نخستین که تنها شیر و روغن و آب گرم را به کار می‌بری بیمار شفا یابد؛ به شرطی که چندین دفعه و پیایی آن را بخورد.

در هر حال و بویژه اگر از گوهر اسهال‌آور دارو چیزی به معده و روده چسبیده و خزیده باشد، از آب گرم تأثیرش نمی‌ماند. اگر بعد از نوشیدن آب گرم، حقنه‌ای که مایه‌اش داروی چسبان و پوشنده و معتدل باشد، یا غذای بیمار این خاصیت چسبندگی و معتدل‌کننده داشته باشد به نفع بیمار است.

همچنین حمام رفتن مفید است و ممکن است اسهال را از بین ببرد.

فصل چهاردهم علاج اسهال در اثنای بحران بیماری

اگر کسی به یکی از بیماریهای سخت مبتلا است و در اثنای بحران بیماری به اسهال مبتلا شد، تا تشخیص ندادی که ممکن است این حالت اسهالی خطری برای بیمار در بر داشته باشد کوشش مکن که اسهال را بند آوری. اما اگر اسهال به افراط و بسیار زیادتر از حدّ متوقع بود، علاجش به علاج هیضه نزدیک است؛ لیکن اگر بحران بیماری بسیار تند و شدید است نباید بیمار آبگوشت بخورد؛ غذایش باید سردی‌بخش و غلیظکننده ماده اسهالی باشد از قبیل: سوپ از قاوت جو، سوپ از قاوت سیب. و اگر دانستی که بیمار تحمل خوردن گوشت دارد ماهی را با انار دانه بپزند، یا ماهی را با آب انار بپزند و با دیک ابزار قبوضیت‌بخش خوش‌بو شود؛ مثلاً دیک ابزار کشنیز در سرکه پروریده خشک شده یا امثال آن باشد.

فصل پانزدهم علاج زحیر

قبل از هر چیز باید خوب بیمار را معاینه کنی و تشخیص دهی که نوع بیماری زحیر کدام است؟ آیا زحیر راستین است یا بدل زحیر و دروغین؟ منظور از بدل زحیر و زحیر دروغین آن است که در آن

طرف پیزی چیزی از مدفوع خشك شده و بند آمده است؛ که شاید مایعی از آن بند آمده و به لبه آن سوی پیزی چسبیده به خارج تراوش می کند. و احتمال دارد روده- که برای به حرکت انداختن چنین ماده مدفوعی خشك شده و بند آمده دست به کار می شود- از خستگی لخت گردد و خونی به بیرون تراوش کند و گمان برود که این خود زحیر است در صورتی که زحیر نیست و بدل زحیر است.

علاج زحیر قلابی

اگر تشخیص دادی که زحیر، زحیر راستین نیست اما تراوش خون از مقعد هست و به زحیر می ماند، بیمار را حقنه کن! مایه حقنه نرم باشد و شیافهای گزنده بردارد.

اگر دیدی که حقنه نرم کار را انجام نداد، حقنه را تا اندازه ای تندمزاج تر و تر و رطوبی کن تا ماده خشك شده آن سوی مرز پیزی را نرم کند و بیرون بیاورد.

اگر خشکه چسبیده بیرون آمد و حدس زدی که بقایایی از آن مانده است، حقنه نرم و رطوبی ساده به کار ببر! و اگر دیدی که ماده باقیمانده غلیظ است، ثمر مقل یا شیره درخت سقر (بنه) به بیمار ده بخورد.

اگر بیمار حرارت دارد، خیار چنبر دارویی، شراب بنفشه و حب ساخته از خیار چنبر دارویی را که با رب شیرین بیان و کتیرا سازند بخورد.

علاج زحیر راستین

اگر تشخیص دادی که بیمار به زحیر راستین مبتلا است، باز در معاینه دقت کن!

اگر سبب بیماری زحیر سرما است و بر مقعد تأثیر بد گذاشته است، دستور معالجه این است:

۱- پارچه ای گرم شده بر مقعد بگذار و ببند.

۲- یا سپوس آرد را به گرمی بر مقعد و هر دو استخوان خاجی و زهار و میزه نای بگذار و ببند.

۳- مقعد بیمار را با برخی از روغنهای گرم مزاج و گرم شده بیندای.

۴- باید جای نشستن بیمار گرم باشد. گاورس و نمک گرم شده را در توره ای ریزند و بیمار بر آن بنشیند.

۵- بر مقعد بیمار شراب گرم شده و روغن زیتون کال را به گرمی پاش.

۶- یا بیمار را به حمام گرم ببر و بر زمین گرم حمام بنشان.

۷- یا اسفنج (ابر مرده) در آب گرم تر شده را بر مقعد بیمار ببند.

۸- یا اسفنج خشک گرم شده را بر مقعد بیمار ببند.

این را بدان! که سرما در اکثر حالات برای زحیر زیان‌آور است و گرما و گرمی بخشیدن لطیف و کم‌شدت، به نفع بیمار است. پس باید بدانی که در اکثر حالات زحیر، بستن مقعد با چیزهای گرم لازم است و سرماخوردگی مقعد بد است.

در اکثر حالات زحیر، غذایی که تولید کیموس غلیظ و لزج می‌کند برای بیمار زیان‌آور است.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۳۷

اگر سبب به وجود آمدن بیماری زحیر از خوراکی سخت باشد که بیمار خورده است، ابر مرده را در روغن شبت و روغن بابونه که همراه مقل و موم باشد یا روغن زیتون گرم بیالای و به جای زحیر زده نزدیک کن!

اما اگر تشخیص دادی که زحیر از سرما نیست بلکه از اثر ورم گرم است علاجش به دستور زیر است:

اهتمام خودت را بر بند آوردن ماده خونی که از راه رگها یا از راه اسهال به ورم می‌رسد منحصر کن! آنگاه به معالجه ورم پرداز و خلط بدجنس سبب زحیر را معالجه کن!

اگر دیدی که رگ زدن در علاج ورم گرم سبب زحیر لازم است، رگ بزن!

بیمار باید بسیار کم غذا بخورد. حتی اگر می‌تواند دو شبانه‌روز روزه‌دار باشد.

در نخستین مرحله‌های علاج، آبها و پاشیدنهای دارویی چنان استعمال کن که تا اندازه‌ای گرایش به سردمزاجی داشته و سست‌کننده باشند و از ماده ریزنده به ورم جلوگیری شود.

پارچه نمدی را در آب آس و گلاب و کمی حنا خیس کن و بر مقعد بگذار!

حقیقه لازم در این باره در نخستین مراحل بیماری با آجود، آب تاجریزی، گلاب، روغن گل و سفیده تخم‌مرغ باشد.

اگر ماده خونی که بر ورم گرم سبب زحیر آید ماده اسهالی بود، اسهال را بند آور؛ که دستور بند آوردن آن را می‌دانی. بعد از آن داروی لازم بر مقعد پاش و داروی گذاشتنی بر مقعد بگذار! ضماد از داروهای سست‌کننده از قبیل: بابونه و شبت مخلوط با داروهای قبوضیت بخش باشد؛ که قبوضیت‌آورها را می‌شناسی. بعد از آن داروهای رساننده ورم را استعمال کن!

اگر تشخیص دادی که ماده ورم گرم سبب زحیر جمع آمده و رسیده است، داروهای بازکننده ورم رسیده را استعمال کن؛ که اینها را همگی قبلا یاد گرفته‌ای!

اگر مایه حقنه روغن زیتون شیرین باشد و با چیزی از قبوضیت بخشها پخته باشد خوب است.

غذای بیمار که سبب زحیرش ورم گرم باشد به قرار زیر است:

شیر تازه دوشیده بر آتش جوشیده که جریان سیلان ماده اسهالی را از بالائیهها بند می‌آورد و جای زحیر زده را نرم می‌کند.

داروهای خوب که در علاج زحیر ناشی از ورم گرم، برای رسانیدن ورم و تحلیل بردن ورم و آرام کردن درد و آزار بسیار فعالند، این ضمادها هستند:

۱- ضماد شنبلیله و پنیرک

۲- ضماد از گیاه شاه‌افسر

۳- ضماد از کلم در آب پخته

اگر دیدی که نیاز به داروی گذاشتنی قویتر هست، با یکی از این ضمادها کمی پیاز برشته بر آتش و کمی مقل اضافه کن!

اگر ورم التهابی و آزاردهنده باشد، مرهمهایی هست که آزمون شده‌اند و در این حالت بسیار مفیدند مانند: مرهمی که در زیر آید:

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۳۸

نسخه:

ارزیز سوخته شسته، سفیداب ارزیز که با نارنج درست شده و مردار سنگ پروریده از هر یک يك جزء. اینها را همه با زرده تخم مرغ و روغن گل بسیار خوب که از گل کاملا شکفته و رسیده گرفته باشند درهم بسرش و اگر مصلحت دیدی کمی آب تاجریزی و آب کشنیز هم بر آن بچکان. و اگر خواستی بهتر و بهتر باشد کمی از جوش کوره‌ها نیز بر آن بیفزای.

گل اندلسی با زرده تخم مرغ و روغن گل مرهم شود خوب است.

اگر سبب زحیر ورم سخت باشد، علاج ورم سخت را- که یاد گرفته‌ای- به کار ببر!

داروی آزمون شده و خوب در علاج ورم سخت که سبب زحیر شده باشد، دارویی است که ترکیبش به قرار زیر است:

نسخه:

مقل، زعفران، حنا، خیری زرد خشکیده، سفیداب ارزیز، پیه گداخته مرغ، پیه گداخته اردک، مخ داخل استخوان ساق گاو- اگر مخ استخوان ساق گوزن باشد بهتر است- زرده تخم مرغ، روغن گل محمدی و روغن خیری. از همه اینها که درهم می‌سرشی مرهم ساز و در علاج ورم سخت مایه زحیر استعمال کن!

اگر سبب بیماری زحیر خلط گندیده و متعفن است، مثلاً بلغم متعفن یا خلط مراری است و متعفن شده و به جای بیماری تسرب کرده است، علاجهش به قرار زیر است:

اگر ماده خلط متعفن سبب بیماری زحیر بلغم لزج است، در علاجهش عسل استعمال کن و بهتر از عسل آب زیتون نمک زده است که مایه حقه‌ش شود. به وزن چهل و پنج مثقال آب زیتون نمک زده را مایه حقه‌گردان تا ماده سزاوار بیرون راندن را بیرون بیاورد. یا مایه حقه‌افشره سلق، با کمی بنفشه و تربد باشد. بعد از آن وسیله شیافهای ویژه علاج زحیر- که درد زحیر را تسکین می‌دهند- درد را تسکین ده!

ممکن است در حالت جمع آمدن ماده خلط بلغم نیاز به استعمال حب منتن (بدبو) باشد.

اگر سبب بیماری زحیر بقایایی از ماده اسهال سابق یا بقایایی از قی‌شده‌ها باشد، دقت کن! اگر بقایای اسهال است که سبب زحیر شده است اسهال را بند آور؛ و هرگاه اسهال را بند آوردی تحقیق کن اگر ییمی از اسهال دادن بیمار نیست و بیمار تحمل می‌کند با سبک‌ترین ماده که بدان دسترسی داری بیمار را حقه‌کن که این بقایا را اسهال دهد.

اگر تشخیص دادی که ماده باقیمانده صفرائی است، شیاف از بنفشه با کمی نمک یا شیاف از عسل خیار چنبر دارویی منعقد شده با کمی بورك و تربد بساز و بیمار بردارد

اگر ماده بلغمی است و صفرائی نیست و شیافهای کذائی را نمی‌توانی به کار بری و استفاده از آنها را مصلحت نمی‌بینی، داروهای را استعمال کن که سست‌کننده، تخدیرآور و مسکن درد باشند. پاشیدنی یا شیاف باشد که دارای خاصیت‌های مذکور است فرقی نمی‌کند.

اگر بیماری زحیر ریشه دوانید و سخت‌تر شد و هیچ ماده خونی بیرون نیامد و پیاپی برآمدگی

مقعد در افزایش بود، احتمال چند حالت را دارد:

۱- شاید سبب ورم سخت باشد.

۲- ممکن است سردی و سرما اثر بد گذاشته و دست بردار نیستند. در هر دو حالت علاج این است:

کمی پشم را در روغن گرم مانند: روغن گل، روغن آس، روغن بنفشه، روغن بابونه و کمی شراب بیالای. روغن را بر پیزی و زهار و بیضه‌ها ریز و پشم آغشته به روغن و شراب را بر مقعد بگذار!

اگر درد آرام نیافت، وسیله روغن کنجد ولرم بیمار را حقه کن و مگذار تا چند ساعتی بیرون آید که حتما بیمار شفا می‌یابد. این علاج از ابتکار پیشینیان است و در این اواخر برخی آن را به نام خود کرده‌اند. ما این علاج را آزمودیم و بسیار بهره داد.

اگر سبب بیماری زحیر قرحه و خوره است، حال بیمار را بررسی کن! اگر شکم قبض دارد مگذار در بیوست بماند کاری کن که شکمش نرم و ملین باشد. دارویی را که برای لیت مزاج به کار می‌بری میانگین باشد و مدفوع را از شکم لغزش دهد؛ نه اینکه سبب اسهال شود. خشکی مدفوع در چنین حالتی که سبب زحیر قرحه و خوره باشد بسیار بد است، بیمار زحیر در چنین حالتی نباید غذای ملس، شور، تندمزه و زیاد ترش‌مزه بخورد؛ که این نوع غذاها مدفوع را به حالتی درمی‌آورند که آزارسان، گزنده و کمین گرفته باشد و بیرون نیاید. خلاصه باید علاج خوره در روده‌ها و برکنده‌ها در روده را به کار اندازی و شیافهای آنها را به کار بری!

اگر خواستی و مصلحت دیدی که بیمار را پاکسازی کنی، حقه‌ای را به کار بر که مایه آن عسلاب و کمی نمک باشد که با عسلاب مخلوط می‌کنی. کاری کن که مایه حقه در روده‌ها بالا نرود و به بالاتر از روده‌ها نرسد. یا به جای حقه از عسل و بورك شیاف بساز و بیمار بردارد؛ بعد از آن به علاج قرحه پرداز!

اگر بیماری زحیر از اثر بواسیر، ناسور و ترك مقعد باشد، به خواست خدا در آینده علاج آنها را ذکر می‌کنیم.

فصل شانزدهم شیافهای علاج زحیر

شیافهایی که باید بیمار مبتلا به زحیر بردارد بهترینشان شیافهایی است که بیشتر قبوضیت آور باشند؛ از قبیل: شیاف اسکندر- که مشهور است- و شیاف سندروس. شیافهای زیاد دیگر هستند که در بحث علاج قرحه درونی ذکر کرده‌ایم.

اینک شیافهای خوب که در علاج زحیر بهره‌رسان هستند.

نسخه:

افیون، گندبیدستر، کندر و زعفران درهم مخلوط شوند و شیاف گردد.

قانون (ترجمه شرفکندی)، ج ۴، ص: ۴۴۰

نسخه:

مازوی کال، سفیداب ارزیز، کندر، خون سیاوشان و افیون. از همه اینها شیاف ساخته شود.

ضماد (داروی گذاشتنی از خارج) در علاج زحیر

نسخه

زرده تخم مرغ، مغز نان سمید (نان بدون سپوس)، بابونه یا آب بابونه سبز، شبت خشکیده، خطمی، لعاب بزر کتان و غیره. ضماد شوند و بر مقعد گذارند.

نسخه دیگر:

گندنای شامی^{۴۰} در آب پخته با روغن گاوی و روغن گل و کمی موم تصفیه شده ضماد شود بسیار خوب است.

بجورها نیز در علاج حالت زحیر فایده بخشند. هرگاه درد زحیر زیاد بود و شدت یافت، یک صندلی را سوراخ کنند و بیمار برهنه بر آن بنشینند و از زیر صندلی سوراخ شده داروی بخوری را بر منقل آتش گذارند و قیفی بر آن گذارند که دنباله قیف دود دارو را به مقعد برساند. ماده بخوری از اینها باشد که در ذیل آید:

۱- هسته زیتون به مقدار زیاد بر منقل اخگر ریزند.

۲- پشک شتر بر منقل ریزند.

۳- گوگرد زیاد بر منقل ریزند و بخورش به وسیله قیف به پیزی رود. این بخور چندین بار تکرار شود.

انواع آبجایی که باید بیمار زحیر در آنها نشیند:

اگر منظور از علاج تسکین درد باشد، بیمار در آبی بنشیند که پنیرک در آن پخته شده یا شبت یا بابونه یا خطمی و یا شاهافسر در آن پخته است.

^{۴۰} (۱) - تره‌ای که در اواخر زمستان و اوایل بهار می‌رسد که شبیه پیاز و قبه آن مانند قبه پیاز است - تخفه.

اگر منظور علاج ماده سیلان خون است، باید آبی که بیمار در آن می‌نشیند داروهای قبوضیت‌آور در آن جوشیده باشد. برحسب تشخیص و برحسب نیاز می‌توانی آنها را باهم استعمال کنی.

اگر پیزی بیرون جست، با شراب گس مزه قبوضیت‌آور پیزی بیرون آمده را بشوی و پاک کن و پیزی را به داخل برگردان و بیمار را در آب مخلوط با داروهای بسیار قبوضیت‌آور بنشان! یا بعد از آنکه پیزی بیرون آمده را به جای خویش برگرداندی، ضماد مناسب حال بر مقعد بگذار! داروی گذاشتنی بسیار قبوضیت‌بخش و گیرنده و نیروبخشی را در آب افشردهای گیرنده پرتأثیر و نیروبخش بسای و بر مقعد بیمار بگذار!^{۴۱}

^{۴۱} ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: شرفکندی، عبد الرحمن، قانون (ترجمه شرفکندی)، ۸ جلد، سروش - تهران، چاپ: دهم، ۱۳۸۹ ه.ش.